
رضایت وبستان

مبارزه جهانی برای آزادی اینترنتی

نویسنده:
ربکا مک کینن



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

پروژه

e-collaborative
for civic education

© 2012 by Rebecca MacKinnon. All rights reserved.
Originally published in the U.S. under the title:
CONSENT OF THE NETWORKED: THE WORLDWIDE
STRUGGLE FOR INTERNET FREEDOM.
This edition has been published by arrangement with Brockman,
Inc. 5 East 59th Street, New York, NY 10022



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education
<http://www.eciviced.org>

رضایت وبستان

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نویسنده: ربکا مک کینن (Rebecca MacKinnon)

مترجم: داریوش محمدپور

ویراستار: مهدی جامی

© E-Collaborative for Civic Education 2013

e-collaborative for civic education

E-Collaborative for Civic Education (ECCE) یک سازمان غیرانتفاعی (501c3) در ایالات متحده آمریکا است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشتری داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروندی، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بشهر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا؛ آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است. تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کشمگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradeghi

Akbar Attari

فهرست مطالب

نُه	مقدمه مترجم
سیزده	مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی
هفده	سخن ناشر
نوزده	یادداشت‌های تمجید
بیست و یک	درآمد
بیست و نه	مقدمه: پس از انقلاب
۱	بخش یک: اختلال‌ها
۳	فصل یک: رضایت و حاکمیت
۶	ابرقدرت‌های شرکتی
۱۰	مشروعیت
۱۳	فصل دو: سر برآوردن هموندان دیجیتال
۱۵	هموندان فنی
۱۸	کنشگری
۲۱	توازن قدرت
۲۵	بخش دو: کنترل ۲,۰

۲۷	فصل سه: خودکامگی شبکه‌ای
۳۰	سانسور چین چطور کار می‌کند
۳۴	مباحثات استبدادی
۳۹	تخیلات غربی در برابر واقعیت
۴۳	فصل چهار: بدیل‌ها و جایگشت‌ها
۴۵	فناوری «مشروطه»
۴۷	همکاری شرکتی
۵۱	تفرقه بینداز و حکومت کن
۵۴	بنیادریسم دیجیتال
۵۹	بخش سه: چالش‌های دموکراسی
۶۱	فصل پنج: فرسایش پاسخگویی
۶۲	شنود
۶۷	ویکی‌لیکس و سرنوشت بیان جنجالی
۷۱	فصل شش: سانسور دموکراتیک
۷۲	نیات در برابر پیامدها
۷۷	نجات کودکان
۸۱	فصل هفت: جنگ‌های کپی برداری
۸۳	کنار نهادن مراحل قانونی
۸۶	کمک به خودکامگی
۸۸	اقتصاد لایبگرا
۹۳	بخش چهار: حاکمان فضای سایبری
۹۵	فصل هشت: سانسور شرکتی
۹۶	بی‌طرفی شبکه
۱۰۱	پیچیدگی‌های موبایلی
۱۰۴	اپل؛ برادر بزرگ
۱۰۹	فصل نه: شرمرسان
۱۱۱	درس‌هایی از چین
۱۱۶	ناکامی فلیکر
۱۱۸	ترکیدن «باز»

۱۲۰	حریم خصوصی و فیس‌بوک
۱۲۵	فصل ده: فیس‌بوکستان و ارض گوگل
۱۲۶	تیغ دولبه
۱۲۸	درون لویاتان
۱۳۳	کشورداری گوگلی
۱۳۷	پیامدها
۱۳۹	بخش پنجم: چه باید کرد؟
۱۴۱	فصل یازده: اعتماد کن، ولی راستی آزمایی کن
۱۴۴	مشکل مقررات
۱۴۶	ارزش‌های مشترک
۱۵۰	برنامه پیشگام شبکه جهانی
۱۵۲	درس‌هایی از سایر صنایع
۱۵۷	فصل دوازده: در جست‌وجوی سیاست «آزادی اینترنتی»
۱۵۸	کلنجارهای واشینگتن
۱۶۱	اهداف و روش‌ها
۱۶۴	نزاع دموکراتیک
۱۶۷	مقاومت جامعه مدنی
۱۷۱	فصل سیزده: حکمرانی جهانگیر اینترنتی
۱۷۲	مشکل سازمان ملل
۱۷۶	آی‌کن (ICANN) - شما هم می‌توانید؟
۱۸۵	فصل چهارده: ساختن اینترنتی هم‌نمدار
۱۸۷	تقویت عامه وب-وندان
۱۹۰	گسترش هموندان فنی
۱۹۴	آرمانشهرگرایی در مقابل واقعیت
۱۹۸	سیاسی شدن
۲۰۳	شفافیت شرکتی و مشارکت وب-وندان
۲۰۷	مسئولیت فردی
۲۰۹	یادداشت‌ها
۲۵۵	نمایه

مقدمه مترجم

با درآمدن فناوری‌های جدید، هم جهان وب و فضای مجازی با سرعت شگفت‌آوری زیر و زبر شده است و هم نهادها و نظریه‌های مربوط به کشورداری به رغبت یا اکراه جایی برای این مدعی تازه قدرت گشوده‌اند. این کتاب وبستان را مانند کشوری فرض می‌کند که اصول کشورداری و مدیریت شبکه در آن باید با رضایت اهالی یا همان شهروندان مجازی (وب-وندان) همراه باشد.

دموکراسی فربه‌ترین الگوی کشورداری و سنگ‌بنای دولت-ملت‌های مدرن اروپایی و آمریکایی است. این الگو در طول تاریخ پرفراز و نشیب‌اش - که حتی به قبل از یونان باستان می‌رسد^۱ - پیوسته در حال دگرذیسی بوده و مدام در برابر امکان‌ها و عاملیت‌های تازه در همان بسترهای اروپایی واقع شده و تکامل یافته است. پس از دموکراسی انجمنی^۲ و نماینده‌ای^۳، در دموکراسی نظارتی^۴ علاوه بر نهادهای جاافتاده قدرت سخت در چارچوب نظام‌های مشروطه‌مبتنی بر قانون اساسی و رأی مردم، نهادهای مردم‌نهاد جدید نیز قیودی تازه بر نوع و شیوه حکمرانی می‌نهند؛ این حوزه پژوهش یکی از عرصه‌های تازه مباحثات داغ نظری علوم سیاسی است. بر همین سیاق، فضای مجازی نیز امکان‌های تازه‌ای فراهم کرده است که همزمان به شهروندان و حاکمان قدرت‌های تازه‌ای می‌دهد: دموکراسی به همان اندازه‌ای

۱. بنگرید به کتاب زندگی و مرگ دموکراسی، نوشته جان کین با مشخصات زیر:

John Keane (2009), *The Life and Death of Democracy* (Simon & Schuster, London)

2. Assembly democracy

3. Representative democracy

4. Monitory democracy

که قاعده‌ای برای شنیده شدن صدای مردم و نظارت آن‌ها بر حاکمان است و بنی‌اش بر گردش قدرت، می‌تواند دگرگون شود و حتی در کشورهای دموکراتیک بدل به ضد خودش شود یا تهدیدی از درون برای خودش به شمار آید؛ جهان وب نیز دستخوش بحران یا چالش مشابهی است.

فضای مجازی و جهان وب که خارج از نظارت و سلطه قدرت سخت بالیده است، امروز آرام آرام تبدیل به کانون قدرتی شده است که از یک سو با مردم و از سوی دیگر با نهادهای قدرت سخت مشغول چانه‌زنی است. فهم رایج عمومی این است که فضای مجازی بنی‌اش بر قدرت بخشیدن به شهروندان و کاستن از مداخله صاحبان قدرت در زندگی روزمره، حریم خصوصی و انتخاب‌های شهروندان است. واقعیت، اما، تفاوت تکان‌دهنده‌ای با این تصور دارد: فضای مجازی لزوماً در خدمت شهروندان و دفاع از حقوق مدنی آن‌ها نیست؛ فضای مجازی نیز بالقوه (و حتی بالفعل) می‌تواند تبدیل به امپراتوری موازی قدرتمندی در کنار نهادهای قدرت سخت شود. چنان‌که تاریخ کوتاه آن نشان می‌دهد، در مواردی مالکان و فرمان‌روایان فضای مجازی برای کسب منافع مادی، با صاحبان قدرت سخت - چه در کشورهای دموکراتیک و چه در کشورهای که دولت‌های خودکامه دارند - هم‌دست می‌شوند.

کتاب حاضر، کوششی است برای گشودن گره‌های نظری ماجرا و نشان دادن پیچیدگی وضعیت شهروندان در برابر فضای مجازی و هم‌زمان صاحبان قدرت سخت. در این کتاب هم تاریخی فشرده از تحول و شکل‌گیری فضای مجازی و جهان وب پیش چشم خواننده است و هم از نزاع‌های واقعی قدرت و کشمکش‌های میان شهروندان - در همه کشورهای جهان - از یک سو و مالکان و گردانندگان فضای مجازی و صاحبان قدرت سخت - چه منتخب مردم و چه غیر آن - از سوی دیگر، با خبر می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مضامینی که کانون توجه کتاب حاضر است، آزادی است: آزادی شهروندان، آزادی انسان، آیا با درآمد فناوری‌های جدید و امکان‌های تازه وب بیشتر می‌شود یا کم‌تر؟ تصویری که فضای وبلاگستان در اوج دوره رونق‌اش به مخاطبان داده است، آیا تصویری منطبق با واقع است؟ مخاطب، نویسنده و شهروندی که خارج از قدرت ایستاده است، آیا چنان‌که خود تصور می‌کند در اندیشیدن و بیان ما فی الضمیر و عقیده‌اش آزاد است یا هزار بند آشکار و نهان دیگر بر دست و پا دارد و تنها با توهمی از آزادی زندگی می‌کند؟ نویسنده کتاب، درک از آزادی را به مفهوم «رضایت» پیوند می‌دهد: آیا کاربران اینترنت و فضای مجازی به رضایت خویش و با آزادی مطلوب خود در این فضا گام بر می‌دارند؟ یا هنگام ورود به فضای اینترنت ناگزیر به تن دادن به قراردادی از پیش تعیین شده از سوی نخبگانی هستند که نه منتخب آن‌ها هستند و نه لزوماً منافع شهروندان، آزادی، عدالت یا مفاهیم دیگر سیاسی برای‌شان اولویت دارد؟

نویسنده با مروری دقیق و موشکافانه بر شرکت‌های بزرگ اینترنتی که اکنون اقطار عالم را زیر نگین مجازی خویش دارند، نمونه‌های متعددی را از همدستی این شرکت‌ها با صاحبان قدرت در هر جایی می‌آورد و از سوی دیگر مواردی را هم نشان می‌دهد که چگونه همین شرکت‌ها گاهی می‌توانند به جای خدمت به قدرت - فارغ از این‌که قدرت دولت‌های دموکراتیک باشد یا خودکامه - گوشه چشمی هم به حقوق شهروندان داشته باشند. در برابر حاکمان سیاسی واقعی و فرمانروایان فضای مجازی، البته مردمی نیز هستند که با درکی مدرن از آزادی در برابر هر دو مقاومت می‌کنند. مثال‌ها و نمونه‌هایی

که نویسنده برای توضیح مدعای خود می‌آورد به‌روز هستند و دامنه‌شان از افشاگری‌های ویکی‌لیکس گرفته تا چالش‌های سیاسی جنبش سبز، بهار عربی و جنبش‌های مختلف مدنی و مجازی در کشورهای دموکراتیک را در بر می‌گیرد.

روایت کتاب حاضر، آمیزه‌ای است پرجاذبه از نگاه روش‌شناختی نظری در کنار نکات انضمامی و عملی که فهم مضامین کتاب را برای خواننده آسان‌تر می‌کند. ساختار روایی و داستانی کتاب، آن را از شکل متنی عبوس، خشک و نظری خارج کرده است و اشتیاق و انگیزهٔ دنبال کردن متن را در خواننده ایجاد می‌کند. نویسنده در نگاشتن کتاب تنها ناظر و تماشاگر این صحنه نیست؛ او علاوه بر تعلق خاطرهای نظری، درگیری عملی، شخصی و عاطفی نیز با موضوع بحث دارد: مسأله برای او واقعی و اصیل است. ارجاعات متعدد او به اسناد رسمی، روزنامه‌ها، مذاکرات و گفت‌وگوهای سیاسی قدرتمندان و راه‌های مختلف رویارویی مردم با سلطهٔ حاکمان مجازی و واقعی، تصویری روشن از وضعیت فضای مجازی و جهان اینترنت به دست می‌دهد.

جای چنین کتابی به ویژه برای فارسی‌زبانان در ادبیات مربوط به اینترنت و فضای مجازی خالی بود. جا دارد از آموزشکدهٔ توانا بابت نشر این کتاب به زبان فارسی سپاسگزاری کنم. همچنین تشکر ویژه‌ای بر ذمهٔ من است بابت شکیبایی مهدی جامی در ویراستاری پروسواس‌اش در این ترجمه.

داریوش محمدپور

اکتبر ۲۰۱۳؛ مهر ۱۳۹۲

مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

در دسامبر ۲۰۱۳، ساناز نظامی، تازه عروسی ۲۷ ساله در بیمارستانی در میشیگان از دنیا رفت. او قربانی خشونت همسرش، نیما نصیری بود. پیش از مرگ او، خانواده‌اش در تهران توانستند از طریق اینترنت با او برای همیشه خداحافظی کنند. کارکنان بیمارستان که هنگام ورود او به اتاق اورژانس در حال بیهوشی، هیچ چیز درباره او نمی‌دانستند ولی توانستند از طریق گوگل، به خاطر رزومه‌ای که نظامی - به عنوان یک مترجم آزاد - به صورت آنلاین از خودش روی وب گذاشته بود، خانواده‌اش را پیدا کنند. خانواده او از طریق لپ‌تاپی که در کنار بستر نظامی گذاشته بودند، از داخل اتاق نشیمن‌شان در تهران از پرستار خواستند که دست نوازش بر سر او بکشد و پیشانی‌اش را ببوسد. پس از مرگ او، خانواده اجازه دادند اعضای بدن او برای نجات جان دیگران، اهدا شود.

نظامی (که در تهران متولد و بزرگ شده بود)، با نصیری (که در لس‌آنجلس متولد و بزرگ شده بود) به صورت آنلاین آشنا شده بود. آنها همان تابستان در ترکیه ازدواج کردند. نظامی به همراه او به آمریکا رفت و قصد ادامه تحصیل در مقطعی بالاتر در یک رشته مهندسی داشت. زندگی او سرشار از امید و آرزو بود تا اینکه چراغ عمرش به ناگهان و ستمکارانه خاموش شد. با روایت داستان او قصدم بیان نکته‌ای درباره روابط بین‌الملل یا سیاست داخلی هیچ کشور، ایدئولوژی، دین یا روابط جنسیتی نیست. نکته من درباره رابطه میان اینترنت و بشریت است: اینترنت مرزها را در هم می‌شکند و آدمیان را ویرای مرزها و فرهنگ‌ها مرتبط می‌سازد. اینترنت فرصت‌های تازه‌ای (فرصت‌های عاشقانه و همچنین اقتصادی و آموزشی جدیدی) برای جوانان پرشور فراهم می‌کند. اینترنت سیاست را در سراسر جهان دگرگون می‌کند. اما به روشنی یک کار را نمی‌کند: دگرگون کردن طبیعت انسانی.

از زمان انتشار نخست این کتاب در اوایل سال ۲۰۱۲، وقایع جهانی - متأسفانه - یکی از مدهیات اصلی کتاب را تقویت کرده‌اند: اینترنت به نحو معجزه‌آسایی جهان را به صرف وجود خود تبدیل به جایی بهتر نمی‌کند. اینترنت ابزاری است که برای مرتبط ساختن انواع مردم استفاده می‌شود و سلاحی است در منازعات قدرت میان مردم مختلف. اینترنت همچنین فضایی است برای فعالیت انسانی. طبیعی است که همه نوع مردمی درگیر منازعات قدرت برای شکل دادن به اینترنت به نفع خود باشند. اینترنت تنها وقتی پیشرفت‌های بادوامی برای دموکراسی و حقوق بشر در هر جایی به ارمغان خواهد آورد، که مردمی که از آن ارزش‌ها دفاع می‌کنند، بتوانند نه تنها در استفاده از اینترنت، بلکه در شکل دادن به آن نیز موفقیت استراتژیک و تاکتیکی داشته باشند.

طی یک قرن گذشته، مردم ایران موج‌های بسیاری از منازعات قدرت را در بسیاری سطوح از سر گذرانده‌اند: نه تنها در سطح ملی، بلکه در نزدیک‌ترین سطح‌ها در سطح محله‌ها، شهرها، محل‌های کار و خانه‌شان. تازه اگر این به قدر کافی پیچیده و بغرنج نبوده است، منازعات قدرت دیگر محدود به فضای فیزیکی نیست. این منازعات به فضای سایبری نیز کشیده شده‌اند. مانند بسیاری از کشورهایی که میزان نفوذ اینترنت معنی‌داری دارند، مبارزه‌ای در دو لایه در اینترنت ایران در جریان است: یک لایه این مبارزه این است که کنترل کنند که مردم ایران در اینترنت و با گوشی‌های موبایل‌شان چه کارهایی می‌توانند بکنند. لایه دوم این است که چه کسی نفس فناوری را کنترل می‌کند و به آن شکل می‌دهد. از زمان شکل‌گیری جنبش سبز در سال ۲۰۰۹، دولت ایران سخت کوشیده است که در هر دوی این جبهه‌ها دست بالا را داشته باشد. بازداشت بلاگرها و نویسندگان آنلاین افزایش یافته است، مسدود کردن وبسایت‌ها شدت گرفته است و خدمات‌دهندگان اینترنتی دولتی اکنون ملزم به کاهش روان‌فرسای سرعت دسترسی به وبسایت‌های بین‌المللی هستند. دولت فناوری‌های شنود روز به روز پیچیده‌تری را از خارج، به ویژه از چین، خریداری کرده است. هک کردن وبسایت‌های مخالفان پیچیده‌تر شده است. در سال ۲۰۱۲، محققان به این نتیجه رسیدند که اینترنت ایرانی تا حد زیادی به شکلی ساخته می‌شود که بالقوه بتواند مستقل از اینترنت جهانی عمل کند.

البته در ایران مانند بقیه جاهای دنیا، مردم از طیف‌های سیاسی مختلف از اینترنت استفاده می‌کنند، و این طیف شامل تندروها و دیکتاتورها نیز می‌شود. در فصل سه، توصیف کرده‌ام که چطور حزب کمونیست چین خود را با عصر اینترنت تطبیق داده است و توانسته است با موفقیت زیادی اینترنت داخلی چین را به نفع خود شکل دهد. هر چند دولت چین نمی‌تواند همه کارهایی را که همگان در اینترنت انجام می‌دهند کنترل کند، فعالیت آنلاین مردم چین را آنقدر کنترل و دست‌کاری می‌کند که برای شهروندان‌اش امکان استفاده از اینترنت برای ایجاد یک جنبش مخالف پایدار وجود نداشته باشد. دولت همچنین از اینترنت با مهارت خیلی بیشتری برای دست‌کاری کردن افکار عمومی استفاده می‌کند: مقامات بالا می‌توانند روابطی شخصی‌تر با عموم مردم داشته باشند و از طریق شبکه‌های اجتماعی با آنها وارد گفت‌وگو شوند. مقامات محلی که اسباب ناخرسندی مرکز می‌شوند، از طریق حرکت‌های تلویحی در شبکه‌های اجتماعی با تصویب دولت بدنام و رسوا می‌شوند. این نوع «خودکامگی شبکه‌ای» به ادعای من به شکل‌ها و با جایگشت‌هایی مختلف در جهان گسترش پیدا می‌کند.

کسی که در ایران باشد در برابر این گرایش‌ها چه می‌تواند بکند؟ نخستین گام آموزش و آگاهی است. اخبار را دنبال کنید و ببینید چطور دولت‌ها می‌توانند فعالیت‌های آنلاین را کنترل کنند و مشخصاً این کار در ایران چطور انجام می‌شود. در کشورها و باهمستان‌های فیزیکی‌مان، بدون اینکه درک کنیم به طور مشخص قدرت چطور اعمال می‌شود و چطور از آن سوء استفاده می‌شود، نمی‌توان با سوء استفاده از قدرت مبارزه کرد. اینترنت هم از این قاعده مستثنا نیست. با تکیه بر آگاهی، آسان‌تر می‌توان تصمیم گرفت که چه باید کرد. بعضی از سازمان‌های جهانی، آموزش‌ها و اطلاعاتی را ارایه می‌کنند دربارهٔ ابزارهای مقابله با سانسور و حفاظت در برابر شنود و همچنین راهنمایی‌هایی دربارهٔ سازمان‌دهی سیاسی آنلاین و آفلاین. در جهانی آرمانی، اینترنت می‌تواند وسیله‌ای باشد که از طریق آن شهروندان دولت را پاسخگو کنند و دولت از طریق آن می‌تواند بهتر به شهروندان‌اش خدمت کند. چنانکه در بخش سوم این کتاب بررسی کرده‌ام، حتی بسیاری از قدیمی‌ترین و توانگرترین دموکراسی‌های غربی هم هنوز نتوانسته‌اند به طور کامل به این آرمان برسند، اما این بدین معنا نیست که امید را از دست بدهیم. درست بر عکس: باید در مبارزه‌ای جهانی برای آزادی دیجیتال دست به دست هم بدهیم که جنبه‌ای است حیاتی از مبارزهٔ جهانی بزرگ‌تری برای حقوق بشر و دموکراسی.

ربکا مک‌کینن

سخن ناشر

اینترنت قرار بود ما را آزاد کند، ولی واقعیت این است که این کار را نکرده است. در برابر هر روایتی از نقش تواناکننده وب در وقایعی مثل بهار عربی، روایت‌های بسیار دیگری نیز هست از فرسایش بی‌سر- و-صدای آزادی‌های مدنی به دست شرکت‌ها و دولت‌هایی که از همان فناوری‌هایی استفاده می‌کنند که ما به آن‌ها وابسته‌ایم.

تغییرات ناگهانی در مشخصه‌ها و تنظیمات حریم خصوصی فیس‌بوک هویت معترضان را در مصر و ایران برای پلیس آشکار کرده است. اپل، اپ‌های جنجالی سیاسی را به خواسته دولت‌ها و به دلایل تجاری خودش حذف می‌کند. ده‌ها شرکت غربی فناوری‌های شنود و نظارت را به دیکتاتورهای اطراف جهان می‌فروشند. گوگل در تقلا با تقاضاهای سانسور دولت‌ها در کشورهای متعدد است - از جمله در بعضی از دموکراسی‌ها - و با نگرانی فزاینده عمومی درباره کمیت گسترده اطلاعاتی که از کاربران‌اش جمع‌آوری می‌کند مواجه است.

در کتاب «رضایت و بستان»، ربکا مک‌کینن، خبرنگار و متخصص سیاست‌گذاری اینترنتی، استدلال می‌کند که وقت آن رسیده است که برای حقوق‌مان پیش از این که به فروش بروند، برای آن‌ها قانون‌گذاری شود، آن‌ها را برنامه‌نویسی کنند یا مهندسی شوند، نبرد کنیم. هر روز، شرکت‌های وب گستر فضای سایبری تصمیم‌هایی می‌گیرند که بر آزادی واقعی ما بدون رضایت ما تأثیر می‌گذارد. اما راه‌حل سنتی برای رفتار شرکتی غیر پاسخگو - یعنی مقررات دولتی - نمی‌تواند سوء استفاده از قدرت دیجیتال را به خودی خود متوقف کند بلکه حتی گاهی در آن سهمیم نیز می‌شود.

«رضایت وبستان» بانگ بلندی است که نشان می‌دهد وقت آن رسیده است که دیگر درباره این که آیا اینترنت مردم را توانمند می‌کند یا نه، بحث نکنیم و به مسأله فوری نحوه حاکمیت بر فناوری برای حمایت از حقوق و آزادی‌های کاربران در اطراف جهان پردازیم.

بیسیک بوکز

یادداشت‌های تمجید

از کسانی که نسخهٔ پیش از انتشار کتاب را خوانده‌اند

• نزدیک به ده سال، ربکا مک‌کینن در قلب بحث‌های در حال تحول دربارهٔ نحوهٔ اثر اینترنت بر دموکراسی، حریم خصوصی، آزادی‌های فردی و سایر ارزش‌هایی بوده است که جامعه‌های آزاد می‌خواهند از آن‌ها دفاع کنند. این‌جا، او بحثی تأثیرگذار و مهم را پیش می‌کشد که مانند سایر انقلاب‌های فناوری در طول تاریخ، تأثیر سیستم‌های ارتباطی امروز بر ره‌ایش انسان‌ها یا بر ستم، نه تنها به خود فناوری‌ها بستگی خواهد داشت بلکه به عزم شهروندان برای شکل دادن به نحوهٔ استفاده از آن وابسته خواهد بود.

جیمز فالوز، خبرنگار ملی، آتلانتیک

• رضایت و بیست‌ان کتاب پایه‌ای خواهد شد که به قوت مسئولیت کسانی را نشان خواهد داد که معماری و سیاست‌های شبکه را کنترل می‌کنند و نیز مسئولیت شهروندانی را که در جهان دیجیتال جدید ما زندگی می‌کنند. رضایت و بیست‌ان باید متنی پایه برای همهٔ کسانی باشد که در ساختن آیندهٔ شبکه‌ای ما مشارکت دارند و همچنین برای کسانی که در آن زندگی می‌کنند.

جوی ایتو، مدیر آزمایشگاه رسانه‌ای ام‌آی‌تی

• رضایت وبستان کتابی است که هر کسی که به آزادی شخصی و بیان سیاسی در قرن بیست و یکم علاقه دارد حتماً باید آن را بخواند. این کتاب، اثری است خوش‌خوان، درگیرکننده، و خواننده را به دفعات تکان می‌دهد. این کتاب باید همان تأثیری را بر آگاهی عمومی از مسایل حیاتی حول آزادی اینترنت داشته باشد که کتاب یک حقیقت مزاحم در زمینه تغییر اقلیم داشت.

آن‌ماری اسلاتر، استاد سال ۶۶ برت ج. کرسنتر سیاست و روابط بین‌الملل دانشگاه پرینستون

• اینترنت پیچیده‌ترین چالش‌ها و فرصت‌هایی را ایجاد می‌کند که طی دهه گذشته برای حقوق بشر پیش آمده است. کتاب ربکا مک‌کینن راهنمایی روشن بین در دل این پیچیدگی است.

مری رابینسون، کمیساریای عالی سابق حقوق بشر سازمان ملل
و رئیس جمهور ایرلند

• قدرت و حکمرانی سایبری اینترنت یکی از مشکلات حل‌نشده بزرگ قرن بیست و یکم است. ربکا مک‌کینن روایت فوق‌العاده جان‌دار و روشن‌گر از مسایلی نوشته است که در این زمینه پرمنافشه با آن رو به رو هستیم. کتابی است که حقیقتاً به خواندنش می‌ارزد.

جوزف س. نای، استاد برجسته خدمت دانشگاهی، دانشگاه هاروارد
و نویسنده آینده قدرت

• عده روز به روز زیادتری از مردم سراسر جهان برای حرکت دادن کشورهایشان در جهاتی دموکراتیک‌تر به اینترنت تکیه می‌کنند. رضایت وبستان توصیف می‌کنند که چه اتفاقی دارد می‌افتد، موفقیت‌ها و شکست‌ها کجاست، مرحله بعد چیست و چه کارهایی باید انجام شود. کتابی است اصیل.

کریگ نیومارک، بنیان‌گذار کریگزلیست

درآمد

شبی در پکن در سال ۱۹۹۸، به همراه چند نفر از دوستان چینی - که همگی هنرمند، روشنفکر، روزنامه‌نگار و لیبرال‌هایی شاد و شنگول بودند، رفتیم شام بخوریم. در حین به دندان کشیدن یک مرغ پرادویهٔ سچوان و فرو دادن آن با آبجوی محلی ولرمی، برای آنها از کتابی حرف زدم که تازه خواندنش را تمام کرده بودم: فایل^۱ نوشتهٔ مورخ آکسفوردی، تیموتی گارتن‌اش^۲. داستانی که کتاب روایت می‌کند این است که پس از فرو ریختن دیوار برلین و نابودی پردهٔ آهنین، مردم آلمان شرقی ناگهان به فایل‌هایی که اشتازی (پلیس مخفی آلمان نازی) از آنها مخفی نگه داشته بود، دسترسی پیدا کردند. مردم متوجه شدند که چه کسانی جاسوسی‌شان را می‌کرده‌اند - در بعضی موارد همسایگان و همکاران و حتی عاشقان، همسران و حتی گاهی فرزندان خودشان.

بعد از این که صحبت‌م تمام شد، یکی از دوستان چوب‌های غذاخوری‌اش را زمین گذاشت، به اطراف میز نگاهی انداخت و گفت: «روزی این اتفاق در چین هم خواهد افتاد. آن وقت می‌فهمم که دوستان واقعی من چه کسانی هستند». همه در سکوت فرو رفتند.

اگر چین عوض شود و وقتی این اتفاق بیفتد، آن روز حساب و کتاب ممکن است هرگز پیش نیاید. در عصر برادبند و تلفن‌های هوشمند، عوامل امنیتی دولتی دیگر آن‌قدر وابسته و محتاج خبرچینان انسانی نیستند. نرم‌افزارها و سخت‌افزارها نه تنها از انسان‌ها کارآمدتر و همه‌چیزدان‌تر هستند، بلکه فقدان وجدان

1. *File*

2. Timothy Garton Ash

را نیز با خود دارند.

به عنوان خبرنگار سی‌ان‌ان که از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ در پکن کار کرده است، ورود اینترنت را فوق‌العاده هیجان‌انگیز یافتیم. بیشتر خبرنگاران و دیپلمات‌های غربی در چین در آن زمان تصورشان این بود که چیرگی حزب کمونیست بر قدرت هرگز نخواهد توانست از این فناوری شبکه‌ای جهانی جان به در ببرد. یک دهه بعد، پس از این که خبرنگاری تلویزیونی را رها کردم و نویسنده، محقق و کنشگر مستقلی شدم، به این نتیجه رسیدم که ما ساده‌لوح بودیم. هر چند اینترنت از جهات بسیاری جامعه چین را دگرگون کرده است، رژیم نیز موفق به استفاده از فناوری به سود خود شده است آن هم به شیوه‌هایی که تصورش را نمی‌کردم - و در چند سال اخیر وقت زیادی صرف فهمیدن این شیوه‌ها کرده‌ام.

بعد از این که در سال ۲۰۰۱ چین را ترک کردم و به عنوان رییس دفتر توکیو سی‌ان‌ان به ژاپن رفتم، اعجاب من در برابر تأثیر اینترنت بر سیاست جهانی گسترش پیدا کرد. در سفری به کره جنوبی، یکی از گزارش‌های من این بود که چطور روه مو-هیون در دسامبر سال ۲۰۰۲ به مدد کشگری آنلاین و موبایل دقیقه آخر توسط خوانندگان سایت OhMyNews، که یکی از نخستین برنامه‌های آنلاین خبرنگاری شهروندی است، ریاست جمهوری را با اکثریت اندکی برنده شد.

در ژانویه سال ۲۰۰۳، دوستی مرا با وبلاگ «رائد کجاست؟» آشنا کرد که مردی بود که از بغداد با نام مستعار «سلام پکس» می‌نوشت. زمانی که آمریکا و متحدان‌اش آماده حمله می‌شدند، او به نیش و کنایه به رژیم صدام حسین، دولت بوش و تقریباً همه کس و همه چیز می‌تاخت. همان‌طور که ناشر غول‌آسای وب، نیک دنتون، به درستی گفته است، او «آن فرانک جنگ بود... و الویس آن». وقتی شروع به دنبال کردن وبلاگ‌هایی کردم که افرادی با شهرت کمتر، ولی نه با بلاغت کمتر، در سراسر جهان می‌نوشتند - افرادی که خبرنگارانی حرفه‌ای نبودند ولی یا شاهد و یا بخشی از وقایعی بودند که هیچ رسانه اصلی غربی گزارشی از آن‌ها نمی‌داد - روشن بود که انقلاب رسانه‌ای شهروندی به یاری اینترنت نه تنها برای آینده خبرنگاری بلکه برای ژئوپلیتیک نیز پیامدهایی داشت.

در ژانویه سال ۲۰۰۴، از دفتر توکیو سی‌ان‌ان مرخصی‌ای گرفتم که قرار بود پنج‌ماهه باشد تا یک ترم را در مرکز شورنستاین^۱ برای مطبوعات، سیاست، و سیاست‌گذاری عمومی در دانشکده زمامداری کندی دانشگاه هاروارد سپری کنم و در آن‌جا شغل تمام وقت من این شد که رسانه‌های آنلاین شهروند-مدار تازه جهان را بشناسم. شروع به وبلاگ‌نویسی کردم. دو ماه که از مرخصی‌ام سپری شده بود، تصمیم گرفتم در هاروارد بمانم و دیگر به سی‌ان‌ان برنگردم. به یک مؤسسه پژوهشی جدید به اسم «مرکز برکنم برای اینترنت و جامعه» رفتم که کانون اندیشه و آزمون‌های تازه روی رسانه‌های شهروندی و سیاست شبکه‌ای شده بود.

برای این که دانش چینی‌ام زیاد خاک نخورد، شروع به پی‌گیری وبلاگ‌های چینی کردم. خواندن مشاهدات بلاگرها، سرخوشی‌های‌شان، و گفت‌وگوهای‌شان به من کمک کرد تا وقایع، جریان‌های و جنجال‌های فرهنگی را در چین به شکلی دنبال کنم که بدون اینترنت، شدنی نبود. دست بر قضا،

همکار دیگری، ایتان زو کرمن، نیز وبلاگ‌های آفریقا و خاورمیانه را دنبال می‌کرد. ایتان و من به فکر افتادیم که چطور می‌شود کار بلاگرهایی را که دربارهٔ وقایع کشورشان می‌نویسند، دیدگاه‌ها و اطلاعات خودشان را با دیگران سهیم می‌شوند، پشتیبانی و تقویت کرد. اواخر سال ۲۰۰۴، جلسهٔ بارش فکری^۱ را با بلاگرهای سراسر جهان تشکیل دادیم و نام‌اش را «صداهای جهانی آنلاین»^۲ گذاشتیم.

بحث‌های آن روز الهام‌بخش گروه ما شد تا یک باهمستان آنلاین ایجاد کنیم برای یاری رساندن به پیشبرد و حمایت از کار بلاگرهایی با ذهنیت مدنی در اطراف جهان. وبلاگ کنفرانس تبدیل به یک وبسایت پیچیده شد. امروز، «صداهای جهانی» یک سازمان تمام عیار غیر انتفاعی شده است. بلاگرهایی که در سراسر جهان زندگی می‌کنند، می‌کوشند تا پست‌های مرتبط با وقایع جاری را در وبلاگ‌ها و سایر رسانه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک، توئیتر و یوتیوب جمع‌آوری کرده، توضیح دهند، خلاصه و ترجمه کنند. تیم دیگری کمک‌هزینه‌های کوچکی به پروژه‌های رسانه‌ای شهروندی در جهان در حال توسعه می‌دهد. تیم دیگری هم محتویات «صداهای جهانی» را پیوسته به حدود ۲۴ زبان ترجمه می‌کنند.

نکتهٔ آخر که اهمیت‌اش هیچ کمتر نیست این است که تیم کنشگران ما شبکه‌ای را می‌گردانند که وقف آگاهی‌بخشی دربارهٔ تهدیدها علیه آزادی بیان آنلاین و تجمعات است و به مردم کمک می‌کند که از میان سانسورها عبور کنند و خود را در برابر شنودها محافظت کنند. با بروز اعتراض‌های در تونس در اواخر سال ۲۰۱۰ و گسترش راهپیمایی‌ها در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا در اوایل سال ۲۰۱۱، همکاران «صداهای جهانی» تمام وقت کار کردند تا اطلاعات مربوط با حوادثی را که رخ می‌دادند به چندین زبان، در وبسایت خودمان و همچنین در توئیتر، فیس‌بوک و سایر رسانه‌های اجتماعی منتشر کنند.

با رشد «صداهای جهانی»، من همچنان تحول و تکامل وبلاگ‌ها و رسانه‌های اجتماعی چینی را دنبال می‌کردم و مرتب به چین می‌رفتم تا در گردهمایی‌های بلاگرها شرکت کنم و بعضی از بی‌پرواترین کنشگران آنلاین چین را بهتر بشناسم. همچنین شروع به پژوهش دربارهٔ سیستم سانسور اینترنتی چین کردم. پژوهش‌گران دیگری شروع به مطالعهٔ «فایروال بزرگ» چین کرده بودند - که سیستمی است که به وسیلهٔ آن تعداد عظیمی از وبسایت‌های خارجی در اینترنت چین مسدود می‌شوند. اما به زودی دریافتم که مسدود کردن وبسایت‌ها تنها یک بخش از راهبرد دولت چین برای کنترل فعالیت‌های آنلاین شهروندان چینی است. مؤلفهٔ محوری آن راهبرد متضمن سانسور و شنودی بود که عوامل دولتی یا «پلیس اینترنت» متکفل آن نبودند بلکه در بخش خصوصی انجام می‌شد.

پس از این که یاهو، مایکروسافت، سیسکو و گوگل هم در یک جلسهٔ رسیدگی کنگره در سال ۲۰۰۶ به خاطر نقش‌شان در سانسور و شنود در چین زیر فشار قرار گرفتند، مرتب از من خواسته می‌شد که دربارهٔ مشکل همکاری شرکت‌ها با سانسور و شنود چینی‌ها مطلب بنویسم. به گروهی از شرکت‌های اینترنتی، سازمان‌های حقوق بشری، سرمایه‌گذارانی با مسئولیت اجتماعی و دانشگاهی پیوستم که در

1. Brainstorming

2. Global Voices Online

سال ۲۰۰۸ «برنامه پیشگام شبکه جهانی» را راه‌اندازی کرده بودند، که سازمانی است که معیارهایی را برای آزادی بیان و حریم خصوصی در اینترنت و بخش مخابرات و ارتباطات مقرر کرده بود که جوایز آن است که شرکت‌ها را در برابری پاسخگو کند.

پنج سال پیش، وقتی که اولین بار به فکر نوشتن کتابی افتادم، تمایل پیدا کردم که روی چین به عنوان «مدرک الف» تمرکز کنم که چطور یک دولت مستبد نه تنها می‌تواند از عصر اینترنت جان به در ببرد بلکه در دل آن می‌تواند به یاری شرکت‌های داخلی و چندملیتی رشد و رونق هم پیدا کند. اما تجربه من با «صدهای جهانی» و به عنوان حامی آزادی بیان آنلاین در مقیاسی جهانی به من آموخته است که علل ریشه‌ای گسترده‌تر از این‌هاست.

فناوری‌ها و سیاست‌هایی که شتود و سانسور را در چین و بسیاری کشورهای دیگر میسر می‌کنند، ارتباط تنگاتنگی با سیاست‌ها، تجارت‌ها و تصمیم‌های فنی‌ای دارد که توسط دولت‌ها و شرکت‌هایی در غرب دموکراتیک گرفته می‌شوند. گاهی اوقات این تصمیم‌ها را افرادی می‌گیرند که پیامدهای اعمال‌شان را می‌دانند ولی خیلی ساده اولویت‌های دیگری دارند. بعضی دیگر، نیت‌شان خوب است ولی اطلاعات‌شان از دینامیک‌های قدرت، کنترل و آزادی در گستره اینترنت جهانی نادرست است.

در اواسط ماه اوت ۲۰۱۱، مشغول اتمام آخرین ویرایش‌های این کتاب بودم که شورش‌های بریتانیا رخ دادند. بحث‌ها در بریتانیا درباره سخنان نخست وزیر، دیوید کامرون، درباره نیاز به گسترش قدرت دولت برای نظارت بر دسترسی عمومی به سرویس‌های موبایل و همچنین شبکه‌های اجتماعی و محدود کردن آن‌ها بالا گرفت. در آمریکا، بعد از این که سیستم قطار

زیرزمینی محلی، حمل و نقل سریع منطقه خلیج (BART)، برای جلوگیری از یک اعتراض برنامه‌ریزی شده علیه تیراندازی پلیس BART به مردی که ادعا می‌شد چاقوکش بوده است سیستم وایرلس را در چندین ایستگاه، قطع کرد. سان‌فرانسیسکوایی‌ها اعتراض شدیدی کردند. بنگاه خبری دولتی چین، شین‌هوا، از این پیشامد ذوق‌زده شد و گفت: «ممکن است تعجب کنیم که چرا رهبران غربی که از یک سو بی‌هیچ تبعیضی ملت‌های دیگر را متهم به نظارت و شنود می‌کنند، از سوی دیگر قدم‌هایی را که خودشان برای نظارت و کنترل اینترنت بر می‌دارند، عادی تلقی می‌کنند». در این تفسیر بدون امضا آمده است: «محض اطلاع عموم، نظارت مناسب بر اینترنت قانونی و لازم است».

نگرانی من این است که اگر دموکراسی‌های جهان عادت کنند که با مشکلات به شیوه‌ای تنگ‌نظرانه و با واکنش‌های فوری بدون در نظر گرفتن تبعات درازمدت داخلی و جهانی‌اش برخورد کنند، چه بر سر اینترنت - و به طور کلی آینده آزادی در عصر اینترنت - خواهد آمد. در نتیجه، این کتاب، خلاصه آن چیزی است که در دهه گذشته درباره مبارزه جهانی برای آزادی اینترنتی و تلاش برای به کار بستن تجربه‌های مان برای آینده مشترک آموخته‌ام. این کتاب کوششی است برای تبلور چیزی که بیش از همه مایه نگرانی من است؛ و قوت بخشیدن به دیگران برای دفاع از حقوق فردی که در مقیاس و به شیوه‌هایی در معرض تهدیدند که به تدریج آشکارتر می‌شود. نگرانی من این است که آینده آزادی دموکراسی در عصر اینترنت چنان که بسیاری ممکن است فرض کنند، چندان درخشان نیست. در عین حال، امیدوار نیز هستم: من این بخت را داشته‌ام که با افراد خلاق و گاهی بسیار شجاع از سراسر جهان کار کنم

که از فناوری برای بیان سخن حق در برابر قدرت استفاده می کنند تا صدای جامعه ها و هم وطنان و شهروندان شان باشند.

بسیاری از این افراد درگیر نبردهایی دشوار هستند تا فقط بتوانند همچنان از فناوری برای بیان عقاید خودشان استفاده کنند و بدون هراس از سانسور یا ترس از تعقیب گردهمایی های صلح آمیز داشته باشند. موانع موفقیت آن ها را نه دولت های مستبد و خودکامه، بلکه شرکت های غربی و سیاستمدارانی که به شیوه ای دموکراتیک انتخاب شده اند نیز ایجاد می کنند که تأثیر جهانی اعمال شان را درک نمی کنند - یا شوم تر از آن، برای شان حتی مهم نیست. این کتاب تلاش من برای بالا بردن سطح آگاهی عمومی از بسیاری از حقایق ناگوار در عصر اینترنت است. من در پی این بوده ام که توضیح دهم به نظر من همه شهروندان در هر جایی چه چیزهایی را باید درباره مبارزه جهانی برای آزادی اینترنتی بدانند. حاصل این مبارزه بر یکایک ما اثر خواهد گذاشت. این مبارزه ای است که همه ما قدرت و توانایی تأثیر گذاشتن بر آن را داریم - حتی در میزانی اندک - اگر نیروهای پیچیده ای را که در کار هستند بفهمیم و بدانیم چطور می توانیم به آن ها شکل دهیم.

درباره بسیاری از مسائلی که در هر فصل مطرح می شوند کتاب ها نوشته شده است. من بعضی از آن ها را در پانوشت ها برای خوانندگانی که می خواهند مطالعه ای عمیق تری داشته باشند، آورده ام. این جا هدف من این است که مجموعه وسیع تر مسایل هم پوشان و پیچیده را به شیوه ای گرد هم بیاورم که برای خواننده بااطلاعی که دانش خاص مرتبط با اینترنت ندارد - به جز این که صرفاً یک کاربر ساده اینترنت یا تلفن موبایل است - مفهوم باشد. برای کسانی که در بعضی از این مسایل تخصص دارند، سعی کرده ام که یک چارچوب مفهومی و بستر ژئوپلیتیک تازه ارائه کنم که امیدوارم برای متخصصان و غیرمتخصصانی که نگران آینده آزادی در عصر اینترنت هستند، به یک اندازه مفید باشد.

مستند کردن همه موارد نقض آزادی ها و حقوق اینترنتی که در همه جای جهان اتفاق می افتد در یک کتاب جامع میسر نیست. اگر حقوق ابراز عقیده آزاد و گردهمایی دیجیتال شما زیر حمله است اما از کشور شما در این کتاب یاد نشده است، لطفاً توجه داشته باشید که این از قلم انداختن به معنای عدم نگرانی برای تخلفاتی که شما و هم وطنان تان تحمل می کنید نیست. چندین سازمان، از جمله «برنامه ابتکاری اینترنت آزاد» و «خانه آزادی»، مرتباً گزارش هایی قاعده مند منتشر می کنند که در آن ها حمله به آزادی اینترنتی، کشور به کشور، منتشر می شود. همچنین امکان ندارد که در یک کتاب تک تک موارد نقض آزادی بیان و حریم خصوصی توسط هر شرکت در هر جایی فهرست شود. من مثال هایی مشخص را انتخاب کرده ام که می توانند بهترین پشتیبان مدعای کلی باشند. لطفاً برای اطلاع از منابع بیشتر اطلاعات و لینک به سازمان هایی که موارد مستمر را مستند می کنند به نشانی اینترنتی این کتاب (www.consentofthenetworked.com) مراجعه کنید.

در این جا قادر نیستم از تمامی افرادی که این کتاب را ممکن ساخته اند - یا چیزهایی را که برای نوشتن نیاز به دانستن شان بود به من آموخته اند - یاد کنم. و رای دلیل آشکار تشکر از والدین ام، همچنین بیشترین دین را در تسلطام به زبان چینی، ارتباط مادام العمر با چین، و دلبستگی گسترده ترم به سیاست جهانی را به استیفن ر. مک کینن، استاد تاریخ مدرن چین، و زنده یاد جنیس ر. مک کینن دارم. در سال

۱۹۷۹، والدین‌ام، برادرم سایروس و مرا دو سال برای زندگی به چین بردند و در مدرسه‌ای ابتدایی در چین ثبت‌نام کردند تا بتوانند کار تحقیق‌شان روی یک کتاب را به انجام برسانند. هیچ کدام از ما در آن زمان متوجه نشدیم که آن‌ها چه هدیه‌ای به فرزندان‌شان داده‌اند.

بیش از بیست سال بعد وقتی که به عنوان خبرنگاری خارجی در توکیو کار می‌کردم، با جوی ایتو آشنا شدم که مرا با وبلاگ‌هایی آشنا کرد که به زنجیره‌ای از کشفیات و دوستی‌ها سرعت بخشید که نهایتاً مرا از خبرنگاری متعارف دورتر کرد و به سوی مسیر پرپیچ و خمی راند که امروز در پیش گرفته‌ام. آدم گریبنفیلد مرا از ذهنیت گزارشگر تلویزیونی‌ام بیرون آورد و به چالش گرفت تا به جنبه‌هایی تازه فکر کنم. دوست و همکار عزیزم ایتان زو کرمن از وقتی که در سال ۲۰۰۴ همکاری‌مان را آغاز کرده‌ام، استوانه‌ای بوده است که در حین تحول این پروژه پشتیبانی‌های مهم و توصیه‌هایی ارزشمند به من داده است. مرکز برکمن هاروارد برای اینترنت و جامعه، سکوی پرتاب عقلانی و سیستم پشتیبانی حقیقتاً بی‌نظیری بوده است که همچنان به شیوه‌های مختلف و لذت‌بخشی از آن بهره می‌برم. در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، ینگ چان در دانشگاه خبرنگاری و مرکز مطالعات رسانه‌ای هنگ کنگ مرا زیر بال خود گرفت و تحقیق جنجالی و پروژه‌های نامتعارف مرا پشتیبانی کرد.

بورسیه سخاوتمندانه‌ای از «بنیان‌های جامعه باز»^۱ در سال ۲۰۰۹ حامی پژوهش و سفرهایی شد که مرا قادر ساخت تا کشف کنم این کتاب واقعاً چه چیزی باید باشد. بدون بورسیه‌های بعدی از مرکز سیاست‌گذاری فناوری اطلاعات پرینستون و بنیاد آمریکای جدید در واشینگتن دی سی، وقت و آرامش خاطر لازم را برای اتمام این پروژه پیدا نمی‌کردم. در مقاطع مختلفی در طی این مسیر، دوستان و همکاران ایده‌هایی به من دادند که در متن آورده‌ام. به طور مشخص، «بنایار تیسیم دیجیتال» زائیده اندیشه بزرگ مورخ دانشگاه ییل، تیموتی اسنایدر است. جاشوا کوپر رامو و کیتی رابینز واکنش‌هایی در برابر نسخه‌های اولیه پیش‌نویس این کتاب دادند که وضع کلی آن را تغییر داد. اعضای خانواده و دوستان اتاق‌خواب‌های مهمان‌شان را در اختیارم قرار دادند، غذا و نوشیدنی ارایه کردند و در سراسر دوره خانه‌به‌دوشی پژوهش و نوشتن‌ام پشتیبان روحی و عاطفی من بودند. هنریک بورک و وانگ کوانگ‌بی با در اختیار گذاشتن آپارتمان‌شان در پکن سخاوت ویژه‌ای به خرج دادند. عمیق‌تر از همه، باهمستان «صداهای جهانی» هر روزه مرا آموزش داد و ایمانی به بشریت به من داد که بدون آن‌ها باید برای حفظ‌اش دشواری‌های فراوانی را به جان می‌خریدم.

مایه خوش‌وقتی و مباحثات است که نمایندگی مرا جان بروکمن برعهده داشت که خزانه‌دار بصیرت‌مند ایده‌ها و گرد هم آورنده افرادی است که همزمان در علم، فناوری و مسائل اجتماعی کار می‌کنند. او چیزی را که سعی می‌کردم انجام دهم پیش از این که خودم کاملاً آن را بفهمم در می‌یافت، مرا به چالش می‌گرفت تا بر مدعای‌ام تمرکز کنم و آن را صیقل دهم و این امکان را برای ماکس بروکمن فراهم کرد که استعدادهای ادبی‌اش را به کار بگیرد. همیشه سپاسگزار تی جی کالاهر در «بیسیک بوکس» خواهم بود که مرا باور کرد و راهنمای من در مسیر گل‌آلود نسخه پیش‌نویس و تردیدهای یک نویسنده تازه‌کار بود. به ویژه سپاسگزار ایتان زو کرمن، مایا الکساندری، ایان جانسون،

تام گلی زی‌یر، ایوان سیگال، دیوید ساساکی، لوییزتا مودی، مری کی مجیستاد، انا هوسارسکا، و پدرم استیفن مک‌کینن هستم که وقت ارزش‌مندش را صرف خواندن نسخه‌های پیش‌نویس و نظر دادن درباره آن کرد. در نهایت، اصلاً نمی‌دانم که بدون پشتیبانی ویرایشی و عاطفی شریک پرمهر زندگی‌ام و نغمه‌خوان عقلانی‌ام، بنت فریمن، در جریان شدید نوشتن، ویرایش و بازنویس این کتاب، چگونه می‌توانستم سلامت عقل‌ام را حفظ کنم.

اوت ۲۰۱۱

واشینگتن دی‌سی

مقدمه

پس از انقلاب

روز ۵ مارس ۲۰۱۱، معترضان به مقر دستگاه امنیتی دولت مصر حمله بردند. کنشگران، بی‌درنگ، همان‌طور که وارد ساختمانی می‌شدند که تا همین اواخر یکی از بزرگ‌ترین مکان‌های شکنجه رژیم مبارک بود، کشفیات‌شان را با جهانیان در میان می‌گذاشتند. ویدیوها و عکس‌هایی که روی یوتیوب، فلیکر و فیس‌بوک آپلود می‌شد تعداد زیادی از مردان (و چند زن) را نشان می‌داد که درها و کابینت‌هایی را باز می‌کنند، میان توده‌ای از کاغذهای خرد شده جست‌وجو می‌کنند و دسته‌دسته فایل‌هایی را بیرون می‌کشند و تجهیزاتی را بررسی می‌کنند. بعضی از این‌ها ابزارهای شکنجه بودند.

حسام الحمالوی، روزنامه‌نگاری سی و سه ساله و کنشگری که از سیزده سال پیش چندین بار به عنوان فعال دانشجویی بازداشت و شکنجه شده بود، توییت کرد که: «وارد محوطه کوچکی شدم که در آن محبوس بودم». چند ساعت بعد که به خانه برگشته بود، به دنبال کنندگان‌اش در توییت‌ر گفت: «تمام امروز مثل دیوانه‌ها گریه می‌کردم».

بعضی از کنشگران پرونده‌های خودشان را پیدا کردند. این پرونده‌ها مالا مال از نسخه‌نوشته شده‌ی شنود تلفن‌های‌شان، پرینت‌ای‌میل‌ها و پیام‌های تلفنی‌شان بود. همه جور سند و مدرک درباره‌ی آن‌ها نگه‌داری می‌شد: جزئیات زنده‌ای از طلاق‌ها و روابط شخصی؛ همه‌ی تقاضاهای کار قبلی‌شان؛ سازمان‌های خارجی‌ای که با آن‌ها ارتباط داشته‌اند؛ جلسات بین‌المللی‌ای که در آن‌ها شرکت کرده بودند. روشن بود که دولت مصر، فناوری شنود پیچیده‌ای در اختیار داشته است. هنوز هم دارد.

وائل غنیم، مدیر جوان گوگل و یکی از قهرمانان انقلاب مصر به خاطر نقش‌اش در ایجاد و مدیریت گروه فیس‌بوکی اعتراض که نقشی کلیدی در ایجاد نخستین موج معترضان در میدان تحریر قاهره داشت، در سخنان مشهورش به سی‌ان‌ان گفت: «اگر می‌خواهید جامعه‌ای را آزاد کنید، فقط اینترنت را به آن‌ها بدهید». اینترنت یقیناً نقشی قوی در به زیر کشیدن دیکتاتور ایفا کرد - اینترنتی که در دست گروه متعهدی از کنشگرانی بود که سال‌های زیادی از دهه گذشته را صرف ایجاد یک جنبش کرده بودند. چندان روشن نیست که اینترنت وقتی پای حفظ حقوق مردم مصر در دوره پس از مبارک و ایجاد دموکراسی تازه‌ای به میان بیاید، چقدر مفید خواهد بود.

اگر وقایع سال ۲۰۱۱ نکته‌ای به جهان آموخته باشد، آن نکته این است که هر چند اینترنت اعتراض و کنشگری را قدرتمند می‌کند، یک معجون فوری آزادی نیست که وقتی به مقدار کافی در هم آمیخته شود، به طور خودکار منجر به آزادی شود. وقت آن رسیده است که دیگر بحث نکنیم که آیا اینترنت ابزار مؤثری برای بیان سیاسی هست یا نه، و به این پرسش بسیار فوری‌تر پردازیم که فناوری دیجیتال چطور می‌تواند ساختار پیدا کند، مدیریت شود و به کار بسته شود تا خیری را که می‌تواند در جهان ایجاد کند بیشینه کند و شر را کمتر کند.

حتی اگر مصر بتواند دموکراسی با ثباتی ایجاد کند، مردم مصر با مشکلی مواجه هستند که دموکراسی‌های جهان هنوز نتوانسته‌اند حل کنند: چطور می‌توان مطمئن شد که افرادی که بر زندگی‌های دیجیتال ما تسلط دارند از قدرت‌شان سوء استفاده نکنند؟

می‌توان ادعا کرد که در دموکراسی‌های رشد یافته، قوانین و مقررات حاکم بر فضاها و شبکه‌های دیجیتال نماینده «رضایت زیردستان» است. البته تا حدی که سنت‌ها و نهادهای سیاسی منعکس‌کننده اراده مردم به طور کلی است؛ که با نمایندگی گروه‌های ذی‌نفع خاص، لابی‌های شرکت‌های بزرگ و پرصداترین و تندروترین عناصر هر دو حزب سیاسی (در امریکا) تفاوت دارد. البته این که تا چه حد سیاست دموکراتیک در آمریکا، بریتانیا و سایر دموکراسی‌های اطراف جهان واقعاً موفق به تحقق اولی می‌شوند تا دومی، محل بحث و نزاع جدی است.

آمریکایی‌ها در سراسر طیف سیاسی همچنان نگرانی‌ها و دغدغه‌های واقعی و به حقی دارند نسبت به این که سیستم - فرایند سیاسی، رسانه‌ها یا سازمان‌ها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی - در برابر تصرف، دستکاری و سوء استفاده آسیب‌پذیر است. دلیل خوبی برای نگرانی از این که چگونه زندگی‌های دیجیتال ما توسط قانون‌گذاران، سیاست‌مداران، که در خدمت موکلان قدرتمند هستند و شرکت‌هایی که جوایز افزایش سود خود هستند، شکل داده می‌شود. قابلیت دستکاری و سوء استفاده از شبکه‌ها و فضاها دیجیتال که شهروندان اکنون به آن وابسته هستند یکی از تهدیدهای خزنده علیه دموکراسی در عصر اینترنت است. اگر شهروندان دموکراسی‌های مستقر نتوانند مانع از این دستکاری‌ها شوند، چشم‌اندازهای دموکراسی‌های امیدوار و شکننده در تونس و مصر، چه برسد به آینده آن در جاهایی مثل ایران و چین، بسیار تیره‌تر خواهد بود.

این واقعیت طبیعت انسانی است که کسانی که قدرت دارند، هر اندازه هم که نیت و مقاصدشان ملایم و شریف باشد، هر کاری می‌کنند تا این قدرت را حفظ کنند. انقلابیون آمریکایی بدون شک این

حقیقت را فهمیده بودند. چنان که جیمز مدیسون، یکی از طراحان قانون اساسی، در اواخر زندگی اش در یک سخنرانی در سال ۱۸۲۹ در برابر کنوانسیون قانون اساسی ویرجینیا متذکر شده بود، «گوهر دولت، قدرت است؛ و قدرت، از آنجا که باید در دستان انسان‌ها باشد، همیشه در معرض سوء استفاده خواهد بود». فرض بنیادین آن‌ها هنگام شکل دادن به نهادهای جدید نخستین جمهوری دموکراتیک جهان این بود.

در جهان مادی (خارج از وب)، مکانیزم‌های سیاست دموکراتیک و قانون مشروطه،^۱ جواب داده‌اند - هر چند نه به طور کامل، ولی هنوز این مکانیزم‌ها بسیار بهتر از هر راه جایگزین دیگری برای حفاظت از حقوق شهروندان هستند. اما این مکانیزم‌ها دیگر برای کسانی که زندگی مادی‌شان وابسته به کارهایی است که در فضاهای دیجیتال جدید انجام می‌دهند یا نمی‌دهند (و کارهایی که دیگران می‌توانند با آن‌ها بکنند) کافی نیستند. زیرا در فضای دیجیتال تعریف خوبی از حاکمیت و قدرت ارایه نشده و این مفاهیم به شدت محل مناقشه هستند. واقعیت این است که شرکت‌های بزرگ و دولت‌هایی که فضای سایر را می‌سازند، مدیریت می‌کنند و بر آن حکمرانی دارند به قدر کافی در ازای اعمال قدرت‌شان بر زندگی و هویت‌های مردمی که از شبکه‌های دیجیتال استفاده می‌کنند، پاسخگو نیستند. آن‌ها حکمرانانی هستند که بدون جلب رضایت و بیستاد، در آن حکومت می‌کنند.

این فقدان رضایت در چند سطح صورت می‌گیرد. دولت‌ها خارج از قلمروشان از طریق شرکت‌های جهانی اینترنتی بر مردم اعمال قدرت می‌کنند. وقتی شهروندان به پایگاه‌هایی مثل گوگل، توئیتر و فیس‌بوک وابسته باشند که ساکنان دیجیتال‌شان شامل مردمی از تقریباً هر نقطه‌ای روی زمین هستند، قانون‌گذاران و ناظران در بزرگ‌ترین بازارهای جهانی تصمیم‌هایی می‌گیرند که نهایتاً معیارهای جهانی فنی و هنجارهای تجاری را شکل می‌دهند. به این ترتیب، دولت‌ها بر آزادی‌ها و حقوق مردمی اعمال قدرت می‌کنند که به آن‌ها برای انجام این کار رأی نداده‌اند و تحت قلمروشان زندگی نمی‌کنند و هیچ راه معنی‌داری برای پاسخگو کردن آن‌ها ندارند.

کارکردهای «حاکمیت» که زمانی تقریباً به طور کامل توسط دولت-ملت‌ها اجرا می‌شدند، اکنون به نحو فزاینده‌ای میان آن‌ها و شبکه‌ها و پایگاه‌های خصوصی مشترک شده است. زندگی مردم سراسر جهان - از مردمی که در دموکراسی‌هایی مثل آمریکا زندگی می‌کنند گرفته تا کسانی که تحت رژیم‌های خودکامه‌ای مثل چین زندگی می‌کنند - به نحو فزاینده‌ای توسط برنامه‌نویسان، مهندسان و مدیران اجرایی شرکت‌های بزرگی شکل داده می‌شوند که هیچ کس هیچ وقت به آن‌ها رأی نداده و در برابر منافع عمومی به هیچ شکلی پاسخگو نیستند. وقتی ما مشترک خدمات اینترنتی، پایگاه‌های شبکه‌های اجتماعی، خدمات برادبند و شبکه‌های وایرلس موبایل می‌شویم و روی گزینه «قبول دارم» شرایط خدمات کلیک می‌کنیم، به آن‌ها رضایتی نادرست و فاقد آگاهی می‌دهیم که هر جوری دل‌شان خواست عمل کنند.

امروزه قدرت پایگاه‌ها و خدمات اینترنتی برای شکل دادن به زندگی‌های مردم از هر زمان دیگری عظیم‌تر است و روز به روز هم رشد بیشتری خواهد کرد. هر چند بعضی از شرکت‌های اینترنتی به

شیوه‌هایی خلاقانه و هیجان‌انگیز به قدرت بخشیدن به مردم کمک می‌کنند، بسیاری دیگر نیز به دیکتاتورهای خودکامه کمک می‌کنند که خود را با عصر اینترنت تطبیق دهند و از آن جان به در ببرند. در چین، شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران غربی پشتیبان و یاریگر مشروعیت بخشیدن به ابداعی سیاسی بوده‌اند که من آن را «خودکامگی شبکه‌ای» نامیده‌ام که در آن شبکه‌های شرکت‌های بزرگ تبدیل به امتدادی مبهم و نرم اما مهاجم از قدرت دولتی می‌شوند. رهبران شبه‌دموکراسی‌های از حرکت-بازمانده‌ای مثل روسیه شیوه‌ای را اتخاذ کرده‌اند که «بنایار تیسیم دیجیتال» نامیده‌ام و در آن از لفاظی‌های عوام‌فریبانه به همراه کنترل تجارت‌های خصوصی و سیستم قانونی برای به حاشیه راندن مخالفان و دستکاری کردن افکار عمومی به شیوه‌ای بسیار ظریف‌تر از روزگار قدیم استفاده می‌کنند. حتی نظام‌های خودکامه دینی مثل ایران هم از کنترل‌شان بر فناوری‌های شبکه‌ای برای خدمت به اقتصادشان و بهبود کشورداری‌شان استفاده می‌کند و در همان حال مانع از استفاده موفق مخالفان‌شان از اینترنت برای براندازی‌شان می‌شوند. بسیاری از مدیران اجرایی شرکت‌های بزرگ استدلال می‌کنند که حقوق بشر نه دغدغه آن‌هاست و نه مسئولیت‌شان؛ وظیفه اصلی هر تجارتي، به گفته آن‌ها، این است که سود را افزایش دهند و سرمایه را برگردانند. اما این‌ها کمک به ایجاد چه جهانی می‌کنند و آیا این نباید مایه نگرانی‌شان باشد؟ در نیمه نخست قرن بیستم، شرکت‌های بزرگ مجبور به در نظر گرفتن امنیت و سلامت کارمندان‌شان شدند. در پنجاه سال گذشته، جنبش‌های محیط زیستی صنایع را وادار کرده‌اند که سهمی در مسئولیت آلودگی محیط و اخیراً تغییر اقلیم به عهده بگیرند - هر چند حتی اندکی هم به مرز آن نزدیک نشده‌اند. تا به حال، بیشتر شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی نتوانسته‌اند و رای بعضی حرف‌های شعاری آرمان‌خواهانه سایبری مسئولیتی را در قبال حقوق مشتریان و کاربران‌شان به عهده بگیرند، حتی در همان حدی که شرکت‌هایی در سایر صنایع بسیار قدیمی‌تر دیر زمانی است که این کار را در قبال کارکنان، سهام‌داران و موکلان بزرگ‌ترشان انجام داده‌اند.

ایجاد پاسخگویی در متن فضای سایبری مستلزم ابداع سیاسی برای همراه شدن با ابداعات سریع فنی بیش از چهل سال گذشته پس از اختراع اینترنت است. در قرن بیست و یکم، بسیاری از مبارزات دیرپای سیاسی و ژئوپلیتیک متضمن دستیابی به اطلاعات و کنترل آن خواهد بود. آزادی انسانی به نحو فزاینده‌ای وابسته به این خواهد بود که چه کسی چیزی را که ما می‌دانیم کنترل خواهد کرد و در نتیجه ما چگونه جهان‌مان را درک می‌کنیم. این خود بستگی دارد به این که چه اطلاعاتی را قادر خواهیم بود ایجاد و منتشر کنیم: چه چیزهایی را می‌توانیم به اشتراک بگذاریم؛ چگونه می‌توانیم آن را به اشتراک بگذاریم؛ و با چه کسانی می‌شود آن را به اشتراک گذاشت. این هم بستگی به این دارد که ما تا چه میزانی می‌توانیم اطلاعات خودمان را که با سایر افراد، شرکت‌های خصوصی و دولت‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود کنترل کنیم یا حرفی برای گفتن در این زمینه داشته باشیم.

این کتاب، درباره واقعت‌های تازه قدرت، آزادی و کنترل در عصر اینترنت است. مردم، دولت‌ها، شرکت‌ها و گروه‌های مختلفی از اینترنت برای رسیدن به انواع اهداف استفاده می‌کنند، از جمله اهداف سیاسی. ولی ما نخواهیم توانست بفهمیم اینترنت چگونه می‌شود مگر این که نخست بفهمیم خود اینترنت چگونه تبدیل به یک فضای سیاسی شده که به شدت محل نزاع است. درگیری‌های سختی

هم اکنون در جریان‌اند بر سر این که چه کسی آینده آن را کنترل خواهد کرد، و نه تنها این کسان بلکه بر سر نفس ماهیت کنترل، که به نوبه خود تعیین خواهد کرد که اینترنت در درازمدت باعث تقویت چه کسانی خواهد شد و چه کسانی را از دایره بیرون خواهد انداخت.

بر خلاف چیزی که شاید بعضی به آن امید یا باور داشتند، اینترنت باعث تغییر طبیعت انسانی نمی‌شود. به تدریج داریم می‌بینیم که چطور قدرت مطلق در فضای سایبر منجر به فساد مطلق می‌شود؛ درست مانند فضای واقعی. درست مانند قدرت در فضای واقعی، قدرت در فضای دیجیتال نیز باید محدود، متعادل و پاسخگو شود. آینده آزادی در عصر اینترنت بستگی به انتخاب‌ها و اعمال همه در سیاره‌ای دارد که فناوری را ایجاد می‌کند، از آن استفاده می‌کند و بر آن نظارت می‌کند. این آزادی بستگی به این دارد که آیا ما مدعی حقوق خود در فضاهای دیجیتالی که در آن زندگی می‌کنیم خواهیم شد یا نه - درست همان‌طور که پدران ما برای حقوق‌شان در فضاهای واقعی‌ای که روزی به طور کامل در اختیار حاکمانی بود که مدعی داشتن حق‌الاهی برای حکمرانی مطابق میل‌شان بودند، نبرد کردند.

گام نخست برای وارد شدن در این نبرد این است که بفهمیم اکنون که زندگی‌های سیاسی ما فوق‌العاده وابسته به خدمات و پایگاه‌های دیجیتالی شده‌اند که عمدتاً در مالکیت و اداره بخش خصوصی هستند، دینامیک‌های قدرت و آزادی چه تغییراتی کرده‌اند.

بخش نخست این کتاب توضیح می‌دهد که چطور اینترنت به پرچمداری بخش خصوصی قدرت و مشروعیت دولت-ملت را به چالش گرفته است و باعث برآمدن «هموندان» دیجیتال تازه‌ای شده است که تکوین‌دهنده خلاقیت فراوان در کنار بعضی از مخرب‌ترین کنشگری‌های دیجیتال جهان شده است. بخش دوم پدیده‌ای را توصیف می‌کند که بعضی آن را «کنترل ۲.۰» نامیده‌اند: چطور روابط مبهم و غیرپاسخگو با شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی دولت‌های خودکامه را قادر می‌سازد که شهروندان را کنترل کرده افکارشان را دستکاری کنند. هر چند چین پیشرفته‌ترین مورد است، طیفی از رژیم‌های خودکامه دیگری نیز از قدرت‌شان بر شبکه‌ها و پایگاه‌های خصوصی استفاده می‌کنند.

بخش سوم می‌پردازد به این که چطور دموکراسی‌ها روز به روز با روابط مبهم و غیرپاسخگو میان دولت و شرکت‌هایی که مالک و گرداننده شبکه‌ها و پایگاه‌های دیجیتالی‌اند (و گفتمان دموکراتیک ما روز به روز بیشتر به آنها وابسته می‌شود)، فرسوده و خورده می‌شوند.

بخش چهارم کتاب توصیف می‌کند که چطور شرکت‌ها به عنوان حاکمان جدید فضای سایبر عمل می‌کنند و چطور ناتوانی بیشتر شرکت‌ها برای مسئولیت‌پذیری در قبال قدرت‌شان بر زندگی سیاسی شهروندان، و فقدان پاسخگویی‌شان در اعمال آن قدرت، باعث فرسودگی و خورده شدن قابلیت دموکراتیک اینترنت به نحوی غالباً نرم و خزنده می‌شود.

دست آخر، بخش پنج کتاب تلاش‌های بعضی از دولت‌ها، چند شرکت، و شمار فزاینده‌ای از شهروندان نگران را بررسی می‌کند که به تهدیدها علیه آزادی در فضای سایبر از طریق برنامه‌ها و جنبش‌های تازه می‌پردازند.

اینترنت ساخته دست انسان است. کشمکش‌های قدرت مشخصه‌ای گریزناپذیر از جامعه انسانی هستند. دموکراسی یعنی محدود کردن قدرت و پاسخگو کردن آن. اینترنت می‌تواند ابزار مفیدی در

دست شهروندانی باشد که جویای پاسخ گو کردن دولت ها و شرکت های بزرگ هستند - اما فقط در صورتی که خود اینترنت را بتوانیم باز و آزاد نگه داریم.

بخش یک اختلال‌ها

حق عدالت را به هیچ کسی نمی‌فروشیم،
و آن را از هیچ کسی دریغ نخواهیم کرد و به تأخیر نخواهیم انداخت.

منشور کبیر، ۱۳۱۵



رضایت و حاکمیت

در روز یکشنبه بشقاب بزرگ، ۲۲ ژانویه ۱۹۸۴، اپل یکی از مشهورترین آگهی‌های تلویزیونی‌اش را اجرا کرد. شروع این آگهی با نمایش تئاتری خاکستری‌رنگ بود پر از مردمی با سرهای تراشیده که لباس یک‌تکه خاکستری رنگی به تن داشتند و با صورتی بی‌روح به صفحه نمایش بزرگی زل زده بودند. از روی صفحه صدای ارولی^۱ «برادر بزرگ»ی به صدا در می‌آید که: «ما یک مردم هستیم، با یک سودا، یک عزم، یک مسیر. دشمنان ما تا سرحد مرگ حرف خواهند زد، و ما آن‌ها را در سردرگمی‌شان دفن خواهیم کرد. ما پیروز خواهیم شد.» در حین صحبت او، یک زن جوان موبور با هیکل ورزشکاری، با تاپی به رنگ سفید کورکننده و شلوارکی به رنگ روشن نارنجی به میانه سالن تئاتر پرید و از دالان وسط عبور کرد، با چکشی بلند در دست. چکش را به سمت صفحه نمایش پرتاب کرد و صفحه نمایش منفجر شد. صدایی بیرون از دوربین اعلام کرد: «روز ۲۴ ژانویه، شرکت کامپیوتری اپل، مکینتاش را معرفی خواهد کرد. و خواهید دید که چرا ۱۹۸۴ شبیه ۱۹۸۴ نخواهد بود.»

امروز، بیش از بیست سال بعد، این پیام همچنان به همان اندازه قوی و قدرتمند است: فناوری خلاقانه و بدیع در دست مردمی دلیر می‌تواند همگی ما را از ستم و خودکامگی برهاند. اپل این آگهی را برای نمایشگاه مک‌ورلد ژانویه سال ۲۰۰۴ خود به روز کرد و آی‌پاد و گوشی‌ای را به لباس ورزشکار چکش به دست اضافه کرد.

ماه بعد، یک وکیل و فعال حقوق بشر تونسی به نام ریاض قرفالی که پیش از انقلاب کشورش در سال ۲۰۱۱ تنها با نام مستعار آستروبال شناخته می‌شد، درهم‌آمیخته‌ای از این آگهی را روی پایگاه اشتراک ویدیوی دیلی‌موشن آپلود کرد. او به جای برادر بزرگ روی صفحه ویدیو زین العابدین بن علی را قرار داد. بعد از این که ورزشکار صفحه را با چکش خرد می‌کند، صفحه سفید می‌شود و ویدیو به دختری تونسی منتقل می‌شود با چشم‌هایی بسته. دختر چشم‌های‌اش را باز می‌کند انگار که از خواب بدی بیدار شده باشد. ویدیو تمام می‌شود.

ویدیوی قرفالی بخشی از یک پویش کنشگری دیجیتال بزرگ‌تر بود که او و گروهی از کنشگران تونسی در سال ۲۰۰۲ قبل از اختراع یوتیوب و قبل از این که حتی جرعه فیس‌بوک و توئیتر در ذهن خالقان‌شان زده شود، راه‌اندازی شده بود. راهبرد آن‌ها مقابله با جریان مستمر تبلیغات دولتی با «تبلیغات» ضد دولتی خودشان بود.

در پاسخ به آن‌ها، دولت تونس پیچیده‌ترین رژیم سانسور جهان عرب را تدارک دید. اما سانسور تنها راه نقض مستمر و سیستماتیک حقوق دیجیتال مردم تونس نبود. ششود و پایش دیجیتال^۱ در تونس حتی از مصر نیز شایع‌تر بود. هکرهای طرف‌دار دولت به وب‌سایت‌های معترضان با «حملات انکار سرویس»^۲ مهاجمانه‌ای حمله می‌کردند و آن‌ها را آفلاین می‌کردند. شرکت‌هایی که در اختیار دولت بودند و خدمات اینترنتی به ادارات و منازل ارایه می‌کردند از فناوری‌های «بازرسی عمیق بسته»^۳ برای دنبال کردن و فیلتر کردن هر چیزی که از شبکه‌شان عبور می‌کرد استفاده می‌کردند. نابعه‌هایی کامپیوتری که در خدمت دولت بودند کامپیوترهای کنشگران را هک می‌کردند و اطلاعات آن‌ها را به سرقت می‌بردند، به ای‌میل‌های آن‌ها دستبرد می‌زدند و حتی محتوای ای‌میل‌ها را تغییر می‌دادند و حساب‌های فیس‌بوک کنشگران را با دستبرد زدن به رمز عبورشان در اختیار می‌گرفتند.

پس از انقلاب، چندین نفر از معترضان سابق و منتقدان دولت به کابینه موقت تونس آورده شدند - از جمله بلاگر مخالف سلیم عمامو، که در هفته‌های آخر حکومت بن علی به خاطر کنشگری دیجیتال‌اش در زندان بود. اما بلافاصله بحث‌هایی در گرفت که شبکه اطلاع‌رسانی تونس تا چه حد باید آزاد باشد. کمتر از یک هفته پس از شکل‌گیری دولتِ پس از بن علی، وزیر خارجه تونس سامی زاوی اعلام کرد که دولت همچنان وب‌سایت‌هایی را که «ناشایست باشند و حاوی عناصر خشن یا مشوق نفرت باشند» مسدود خواهد کرد.

در پاسخ به واکنش شدید جنبش آزادی بیان تونس، زاوی به توئیتر حمله برد و گفت: «درست نیست! حتی کشورهایی که بسیار پیشرفته‌اند وقتی پای آزادی به میان می‌آید وب‌سایت‌های تروریستی را مسدود می‌کنند.» پنج ماه بعد، دولت تعدادی از صفحات و گروه‌های فیس‌بوکی را مسدود کرد و نگرانی درباره سخنان زنده و اهانت آمیز را مطرح کرد. عمامو با سرخوردگی استعفا داد. قرفالی با نظری فلسفی گفت: «قبل از این اوضاع ساده بود: خوب‌ها طرف شما بودند و بد‌ها طرف دیگر. امروز، اوضاع

-
1. Digital surveillance
 2. Denial of service attacks
 3. Deep packet inspection

ظریف تر از این حرف‌هاست.»

جورج ارول رمان ۱۹۸۴ را در آغاز جنگ سرد به مثابه هشدار دربارۀ امکان خودکامگی دولت صنعتی مدرن منتشر کرد که قدرت مرکزی را با ایدئولوژی آرمان‌گرایانه و رسانه الکترونیکی در هم می‌آمیخت. مبارزه برای آزادی در عصر اینترنت به نحوی شکل می‌گیرد که تفاوت بسیاری با مبارزه‌های ایدئولوژیک قرن بیستم دارد. مبارزه امروز رضایت شسته‌رفته دموکراسی در برابر دیکتاتوری، کمونیسم در برابر سرمایه‌داری، یا یک ایدئولوژی در برابر ایدئولوژی دیگر نیست. جامعه بشری با روابط قدرت پیشرفته جدید، جنبه‌ای دیجیتال پیدا کرده است. اینترنت فضایی است که از لحاظ سیاسی محل مناقشه است و مشخصه‌اش روابط قدرت تازه و بی‌ثبات میان دولت‌ها، شهروندان و شرکت‌هاست. مبارزه‌های امروز بر سر آزادی و کنترل هم‌زمان در دموکراسی‌ها و دیکتاتوری‌ها رخ می‌دهد؛ در مرزهای مسایل اقتصادی، ایدئولوژیک و فرهنگی.

پایگاه‌ها و خدمات اینترنتی که توسط شرکت‌هایی مثل اپل، گوگل، فیس‌بوک و توئیتر شایع و نقل محافل شده‌اند در کنار طیف گسترده‌ای از خدمات موبایل، شبکه و مخابرات به شهروندان قدرت بخشیده‌اند. این‌ها ما را توانمند کرده‌اند تا دولت را، هم دولت خودمان را و هم سایر دولت‌هایی را که اعمال‌شان بر ما تأثیر می‌گذارد، به چالش بگیریم. اما اینترنت دولت‌ها را نیز قدرتمند می‌کند - یا دست کم تعداد فزاینده‌ای را که نیروهای پلیس، نظامی و امنیتی‌شان می‌فهمند اینترنت چطور کار می‌کند و ارزش به کار گرفتن فارغ‌التحصیلان علوم کامپیوتری را فهمیده‌اند. همه دولت‌ها، از دیکتاتوری‌ها گرفته تا دموکراسی‌ها، به سرعت می‌آموزند که چطور از فناوری برای دفاع از منافع‌شان استفاده کنند. آگهی دراماتیک بشقاب بزرگ سال ۱۹۸۴ اپل را هم که در نظر نگیریم، واقعیت این است که منافع و سرسپردگی‌های شرکت‌های بزرگ یکدست نیستند. از یک سو، مشتریان و کاربرانی هستند - شهروندان نظام‌های سیاسی - که اعتماد آن‌ها برای موفقیت درازمدت تجاری لازم است و خود طیف وسیعی از باورها و ارزش‌های غالباً متضاد دارند. از سوی دیگر، دولت‌هایی هستند که تصویب و پشتیبانی نظارتی‌شان امری است حیاتی برای سودآوری تجارت شرکت‌های بزرگ یا دسترسی به بازارهای پرسود و این‌ها اغلب خود نیز مشتری هم هستند. در یک جهان آرمانی، دولت در خدمت منافع شهروندان است و در پی این است که از حقوق آن‌ها محافظت کند. در جهان واقعی، ما آن‌قدر ساده‌لوح نیستیم که باور کنیم وضع چنین است؛ یقیناً در نظام‌های خودکامه وضع چنین نیست و بسته به دیدگاه سیاسی‌مان، در دموکراسی‌ها نیز چنین چیزی صادق نیست.

مشکل این است که توانایی ما برای سازمان‌دهی و به صدای بلند سخن گفتن را سرویس‌دهندگان اینترنت، خدمات‌ای‌میل، ابزارهای موبایل و خدمات شبکه‌های اجتماعی - اغلب با ظرافت تمام - شکل می‌دهند. اگر ارتباطات و دسترسی ما به اطلاعات به شکلی دستکاری شود که از آن بی‌خبر باشیم و اگر روابط این شرکت‌ها با دولت مبهم شود، توانایی ما برای فهم این که چطور قدرت بر ما اعمال می‌شود، و توانایی ما برای مسئول و پاسخگو دانستن قدرت نیز به شکلی نرم‌تر و به شیوه‌ای خزنده‌تر از آنچه ارول تصور کرده بود، فرسوده خواهد شد.

در عصر اینترنت، بزرگ‌ترین تهدید درازمدت علیه یک جامعه حقیقتاً شهروند-محور (یعنی جهانی

که در آن فناوری و دولت در خدمت شهروندان هستند نه بر عکس) کمتر به «۱۹۸۴» ارجحیت دارد و بیشتر شبیه دنیای قشنگ نو آلدوس هاکسلی است: جهانی که در آن میل ما به امنیت، تفریح و آسایش مادی تا جایی دستکاری می‌شود که همه ما داوطلبانه و مشتاقانه تن به این زیردستی بدهیم. اگر بخواهیم از این سرنوشت نا-آرمانشهری^۱ پرهیز کنیم، ابداعات سیاسی باید پا به پای ابداعات فناوری حرکت کنند.

ابرقدرت‌های شرکتی

در جلسه‌ای در آوریل ۲۰۱۱ در یک سالن شهرداری در مقر فیس‌بوک در پالو آلتو، رییس جمهور باراک اوباما با ذوق و شوق درباره قدرت سیاسی شبکه‌های اجتماعی سخن گفت: از لحاظ تاریخی، بخشی از آنچه که زمینه یک دموکراسی سالم را فراهم می‌کند، یعنی آنچه که سیاست‌ورزی خوب است، این است که شهروندانی آگاه و درگیر داشته باشید. و فیس‌بوک این امکان را به ما می‌دهد که اطمینان حاصل کنیم این تنها یک گفت‌وگوی یک‌طرفه نیست؛ و نه تنها من به شما سخن می‌گویم بلکه شما هم پاسخ مرا می‌دهید و درگیر یک مکالمه و گفت‌وگو هستیم. در نتیجه، من این جلسات در سالن شهرداری را بسیار دوست دارم. این شکل اجرا و این شرکت به نظر من ابزاری آرمانی است برای ما برای ادامه دادن این گفت‌وگو.

برای هر شهروندی که به سیاست اهمیت می‌دهد، این‌ها بسیار هیجان‌انگیز است. اما وقتی یک قدم عقب برویم و از افق بالاتری به آن نگاه کنیم روشن نیست که اتکای فزاینده رییس جمهور به فیس‌بوک برای پویش‌گری سیاسی و حمایت از سیاست‌گذاری نهایتاً چه معنایی برای دموکراسی آمریکایی خواهد داشت. آیا نتیجه، افزوده خالصی برای بهبود دموکراسی آمریکایی و پاسخگوتر کردن دولت خواهد بود؟ یا این وابستگی متقابل و هم‌زمان میان سیاست‌مداران و شبکه‌های اجتماعی منجر به دستکاری نرم‌تر و ظریف‌تر گفتمان‌های عمومی خواهد شد؟

در همین حال، فیس‌بوک، مانند هر سازمان بزرگ دیگری با منافع جهانی، سخت مشغول کار بوده تا دوستانی در واشینگتن و سایر پایتخت‌های جهان به دست بیاورد و بر مردم اثر بگذارد تا قابلیت سودآوری‌اش را بیشینه کند. در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، تیم سیاست‌گذاری‌اش در واشینگتن را تقویت کرد تا نه تنها علیه مقرراتی که شرکت فکر می‌کند باعث محدود کردن منافع‌اش می‌شود لابی کند بلکه به سیاست‌مداران کمک کند تا فیس‌بوک را به عنوان ابزاری کلیدی برای مبارزات انتخاباتی‌شان و همچنین ارتباط با موکلان‌شان در نظر بگیرند. در ماه می ۲۰۱۱، این شرکت اعلام کرد که قاصدان را به پایتخت‌های مهم دنیا خواهد فرستاد «تا استفاده از فیس‌بوک را در میان سیاست‌گذاران و تأثیرگذاران در نهادهای انتخاباتی و دولتی ترویج کنند». بالاخره، این شبکه اجتماعی با ۶۰۰ میلیون کاربر تا نیمه سال ۲۰۱۱ کاربرانی دارد که از تعداد شهروندان اکثر کشورها بیشتر است. اما فیس‌بوک نخستین شرکتی نبود که یک رشته نیمه‌دیپلماتیک ایجاد کرد. از سال ۲۰۰۵، گوگل مدیرانی اجرایی با تجربه دولتی و

دیپلماتیک را برای منصب‌هایی استخدام کرده است که داخل خودشان به عنوان «وزیر خارجه» و «سفیر» توصیف می‌شود.

ابرقدرت‌های جدید دیجیتال کشمکش‌شان را با دولت-ملت‌های متعارف آغاز کرده‌اند. نمونه کلاسیک آن برخورد گوگل با دولت چین است. در مارس سال ۲۰۱۰، سانسور کردن موتور جست‌وجوی چینی‌اش، google.cn، را متوقف کرد و آن را از قلمرو اصلی خاک چین در پاسخ به حملات مهاجمانه و مستمر چند ماه قبل سرورهای کامپیوتری چینی علیه سرویس جی‌میل گوگل، خارج کرد. دولت چین آگاهی از این حملات و ارتباط به آن را انکار کرد. متخصصان امنیتی و دیپلمات‌های غربی با توجه به پیچیدگی سطح نظامی این حملات، این انکارها را چندان باورپذیر نیافتند.

علاوه بر این، جی‌میل تصادفاً سرویس‌ای میل مورد علاقه نه تنها تاجران، برنامه‌نویسان کامپیوتر، دانشگاهیان و دانشجویان بلکه مخالفان و کنشگران چینی نیز بود. سرمقاله‌ای در روزنامه دولتی چین، روزنامه خلق^۱، در پاسخ به سرپیچی گوگل و عقب‌نشینی‌اش از سانسور این شرکت را «آلت دست آمریکا برای اجرای هژمونی اینترنتی‌اش» خواند. مقامات چینی می‌گفتند که اگر گوگل قرار نیست از دستورات سانسور تبعیت کند و به قانون چین احترام بگذارد، خوب شش‌کم. اما در نهایت، گوگل به طور کامل در چین ممنوع نشد. این شرکت مجوزش را برای ادامه حضور تجاری‌اش در چین حفظ کرد و بعضی فعالیت‌های نامرتب به جست‌جو را ادامه داد: تلفن موبایل آندروید، توسعه سیستم اجرایی و پشتیبانی از آن، فروش آگهی، علاوه بر پژوهش و گسترش برای محصولات آینده.

دلیل این امر به مخاطبان و مشتریان چینی خود گوگل بر می‌گردد: مردمی که برای انجام کارهای‌شان و ایجاد مشاغل خلاقانه‌شان نیاز به دسترسی به دست‌کم بخشی از محصولات گوگل و خدمات‌اش دارند. در سه ماه نخست سال ۲۰۱۰، که سرنوشت گوگل در چین همچنان نامعلوم بود، مردم پکن و شانگهای بیرون دفاتر گوگل گل می‌گذاشتند انگار برای مرگ یکی از بستگان‌شان سوگواری می‌کنند. عده زیادی در چت‌روم‌ها و شبکه‌های اجتماعی یا در گفت‌وگو با خبرنگاران می‌گفتند که نمی‌دانند دیگر چطور می‌توانند کارشان را به طور مؤثر انجام دهند یا آخرین پژوهش‌ها در علوم و فناوری را در اطراف جهان بدون دسترسی به گوگل پی‌گیری کنند. وابستگی شدید به خدمات گوگل میان تاجران خارجی و سرمایه‌گذاران در چین، علاوه بر جاذبه گوگل برای گروه خاصی از چینی‌های تحصیل کرده، حرفه‌ای و شهرنشین - به ویژه میان جامعه فنی و تجاری خود چین - گویا دلیل بزرگ دولت چین برای مسدود نکردن کامل همه خدمات گوگل (از جمله جی‌میل، گوگل‌دکس، گوگل اسکالر و گوگل‌ریدر) در آن سال بوده است.

بعضی از تاجران ذی‌نفوذ چینی می‌گفتند که ممنوعیت تمام‌عیار گوگل به سود صنعت چین نیست. هر چند بسیاری این سخن را خصوصی بیان می‌کردند، ادوارد تیان، یکی از اعضای برجسته جامعه تجاری و مدیر بنیان‌گذار نت‌کام چین، نخستین شرکت برادبند چینی، در کنفرانسی عمومی نظرش را ابراز کرد و پرسید: «وقتی چنین شرکتی را تبدیل به دشمنی بزرگ می‌کنیم، در همان حال این فناوری‌ها را نیز نفی نمی‌کنیم؟» او هشدار داد که تبعید کردن یکی از خلاق‌ترین شرکت‌های جهان از چین،

می‌تواند به توانایی شرکت‌های چینی برای خلاقیت و رقابت در بازار جهانی صدمه وارد کند. آن زمان، مایکل آنتی، بلاگر چینی، با شیطنت به من گفت: «گوگل در چین از خود آمریکا محبوب‌تر است». تقریباً هیچ شهروند چینی خود را ذی‌نفع یا موکل آمریکا نمی‌داند. اما گوگل موکلان چینی زیادی دارد. آن‌ها در عمل، ساکنان دیجیتال گوگلستان‌اند: یک باهمستان جهانی از مردمی که متکی به بعضی خدمات گوگل‌اند.

در اواخر سال ۲۰۱۰، مدیر اجرایی گوگل، اریک اشمیت و جرد کوهن (که به تازگی از جمع کارکنان برنامه‌ریزی سیاست‌گذاری وزارت خارجه در تابستان سال ۲۰۱۰ جدا شده بود تا به مرکز سیاست‌گذاری فکری جدید گوگل بپیوندد) مقاله‌ای در فارین افرز منتشر کردند که در آن چشم‌انداز ژئوپلتیک‌شان برای یک جهان شبکه‌ای دیجیتال ترسیم شده بود. آن‌ها نوشته بودند: «دولت‌های دموکراتیک وظیفه دارند که به همدیگر ببینند و در عین حال به قدرت بخش‌های خصوصی و غیرانتفاعی برای ایجاد تغییر احترام بگذارند.» آن‌ها علیه اعمال مقررات بیش از حد علیه شرکت‌های اینترنتی هشدار داده بودند که مبادا قیمتی‌ترین کارکردشان را نزد شهروندان از دست بدهند.

گوگل و فیس‌بوک تنها دو نمونه از بسیاری از شرکت‌هایی هستند که محصولات و خدمات‌شان یک عرصه عمومی شبکه‌ای و جهانی ایجاد کرده است که عمدتاً توسط بخش خصوصی شکل داده و ساخته می‌شود و در مالکیت و مدیریت آن‌هاست. پایگاه‌ها، خدمات و ابزارهای دیجیتال اکنون میانجی انواع روابط انسانی هستند، از جمله روابط میان شهروندان و دولت‌ها. مبارزه برای کنترل و شکل دادن به این عرصه در اطراف جهان شدت می‌یابد. شدت این مبارزات هر قدر پای چیزهای ارزش‌مندتری در میان بیاید، بالاتر خواهد گرفت.

بحثی نیست که اینترنت بدون یک بخش خصوصی سرزنده و خلاق تجاری، آنچه که امروز هست نمی‌بود و نمی‌توانست قابلیت‌اش را به عنوان یک نیروی توانمندساز برای گروه‌های ناراضی، نادیده‌گرفته‌شده و مظلوم محقق کند. تجارت‌های موفق نیازمند فضاهای نظارتی و قانونی هستند که به شهروندان خصوصی اجازه دهند شرکت‌هایی بسازند، پول قرض کنند یا کسب سرمایه کنند و از حقوق‌شان نسبت به مالکیت و اختراعات - فیزیکی و مجازی‌شان - محافظت کنند. به هیچ رو تصادفی نیست که بذر مایکروسافت، اپل، گوگل و آمازون را کارآفرینان در آمریکا پاشیدند نه در کشورهای دیگری که محیط‌های نظارتی، کارآفرینی و سیاسی محدودتری داشتند.

اما عده زیادی در اطراف جهان نگران‌اند که شرکت‌های اینترنتی و مخابرات قدرت بیش از حدی بر زندگی شهروندان پیدا کرده‌اند آنهم با شیوه‌هایی که به قدر کافی شفاف یا پاسخگو در برابر منافع عمومی نیست. در فقط یکی از مثال‌های بی‌شمار، شهروندان آلمانی و کره‌ای به شدت از هجوم ناموجه گوگل به حریم خصوصی‌شان شاکی بودند چون استریت‌ویو گوگل سرویسی جهانی بود که مردم را قادر می‌سازد روی نقطه‌ای از نقشه زوم کنند و جزئیات دقیقی را از آن خیابان یا محله ببینند. در آوریل سال ۲۰۱۱، محققان افشا کردند که آیفون‌های اپل اطلاعات جزئی و دقیق تحرکات کاربران را بدون اطلاع بیشتر کاربران آیفون ثبت و ضبط می‌کنند. (اپل بعداً این را «خطای نرم‌افزار اجرایی تلفن نامید و آن را اصلاح کرد).

شرکت‌ها می‌گویند که جمع‌آوری آرایه‌ای^۱ وسیع از اطلاعات شخصی برای خدمت بهتر به مردم ضروری است، به شیوه‌ای که بیشتر مردم خود نشان داده‌اند که خواهان آن هستند. منتقدان ادعا می‌کنند که شرکت‌ها بسیار فراتر از آن چیزی رفته‌اند که بیشتر شهروندان در واقع می‌خواهند - اگر فرصت این را داشته باشند که ببینند در واقع چه اتفاقی می‌افتد. ایلا ی پرایزر^۲ در کتاب حباب فیلتر^۳ هشدار می‌دهد که موتورهای جست‌وجو و شبکه‌های اجتماعی چیزهایی را که ما پیدا می‌کنیم و افرادی را که با آن‌ها در وب سر و کار داریم به شیوه‌ای دستکاری می‌کنند که ارزش ما را برای آگهی‌دهندگان افزایش می‌دهد اما احتمالاً بخت این را که ما در معرض طیف به قدر کافی متنوعی از اخبار و دیدگاه‌هایی قرار گیریم که به عنوان شهروند برای اتخاذ تصمیم‌های آگاهانه سیاسی و اقتصادی به آن‌ها نیازمندیم، کاهش می‌دهد. سیوا وایدیانانان^۴ در گوگلی شدن همه چیز^۵ هشدار می‌دهد که گوگل به طور خاص نماینده ایدئولوژی تازه‌ای است که او آن را «بنیادگرایی فنی» می‌نامد و به نحو خطرناکی مشوق «ایمان کورکورانه به فناوری» در میان مردمی است که از خدمات گوگل استفاده می‌کنند. او ادعا می‌کند که چنین ایمانی چشم ما را به روی رفتار متفاوت شرکت‌ها می‌بندد و بر این واقعیت که چطور تصمیم‌های داخلی‌شان بر زندگی ما به شیوه‌ای که هرگز فکرش هم نمی‌شده تاثیر می‌گذارد؛ همچنان ما در برابر فناوری‌های جدید باعث پذیرش ریسک‌هایی می‌شود که آن‌ها را نمی‌بینیم یا درک نمی‌کنیم.

قدرت ژئوپلیتیک شرکت‌ها دهه‌هاست که رو به رشد بوده است و بدون شک محدود به شرکت‌های مرتبط با اینترنت نیست. چنان‌که جوزف نای، استاد هاروارد، در آینده قدرت^۶ اشاره می‌کند، وقتی که یک شرکت غول‌آسا مثل آی‌بی‌ام دو سوم درآمدش را از بیرون پایگاه محلی خود در آمریکا به دست می‌آورد و فقط یک چهارم نیروی کارش در آمریکا زندگی می‌کنند، قدرت متعارف دولت-ملت توسط نیروی رو به ظهور بخش خصوصی دچار اختلال می‌شود. تقریباً نیمی از صد نهاد بزرگ اقتصادی جهان اکنون شرکت‌ها هستند. اگر وال‌مارت^۷ یک کشور بود، با توجه به تولید ناخالص داخلی‌اش یکی از ۲۵ اقتصاد بزرگ جهان و جلوتر از کشورهای مثل نروژ، ونزوئلا، و امارات متحده عربی می‌بود.

سایر انواع سازمان‌های فراملیتی نیز قدرت دولت-ملت‌ها را به چالش می‌کشند. نهادهایی بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد، بانک جهانی، و صندوق بین‌المللی پول، که پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شدند، از دولت-ملت به عنوان اصل سازمان‌دهنده‌شان استفاده می‌کنند در حالی که دینامیک‌های قدرت جهانی روز به روز توسط مجموعه پراکنده‌تری از بازیگران هدایت می‌شود. سازمان‌های تازه‌تری مثل مجمع جهانی اقتصاد، در کنار برنامه‌هایی که تحت عنوان مسئولیت شرکت‌های مولتی سهام‌دار اجرا می‌شود، فضایی ایجاد می‌کنند برای دیدار دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، و شرکت‌ها؛ اگر نه به مثابه

1. Array
2. Eli Pariser
3. *The Filter Bubble*
4. Siva Vaidhyanathan
5. *The Googlization of Everything*
6. *The Future of Power*
7. Walmart

همتایانی برابر، دست کم به عنوان بازیگرانی به هم پیوسته که راه‌حل‌ها برای چالش‌های جهانی و رای مشروعی و ظرفیت تک‌تک آن‌ها برای موفقیت است.

اکنون برای قدرتمندترین دولت‌های جهان طبیعی است که با شرکت‌های چندملیتی برای شکل دادن به طیفی از اهداف مالی، تجاری و سیاست خارجی مشورت داشته باشند. نه تنها قوی‌ترین دموکراسی‌های جهان توسط سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی مانند دیدبان حقوق بشر، شاهد جهانی، آکسفام و صلح سبز تذکر می‌گیرند و شرمسار می‌شوند بلکه دولت‌ها نیز روز به روز خود را نیازمند هماهنگی با - و حتی پاسخ‌گویی به - این‌ها و سازمان‌های دیگر برای رسیدگی به طیفی از مسایل حقوق بشر و توسعه می‌بینند. شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی اکنون با قدرت ظاهر می‌شوند تا برای منافع و اهداف‌شان در جلسات سازمان ملل بر سر مشکلاتی از تغییر اقلیم گرفته تا مسأله تازه و بغرنج حاکمیت اینترنت لابی کنند.

شرکت‌های مرتبط با اینترنت قدرتمندتر هم شده‌اند چون آن‌ها نه تنها محصولات را ایجاد می‌کنند و می‌فروشند بلکه فضاها دیجیتالی را که شهروندان روز به روز بیشتر به آن‌ها وابسته می‌شوند ارایه می‌کنند و شکل می‌دهند. انواع دولت‌ها جویای کنترل آن‌ها هستند دقیقاً به همین دلیل قدرت‌شان. در میان این تغییرات بنیادین در دینامیک قدرت، مهم است که هدف اصلی دولت و سیاست دموکراتیک را به یاد داشته باشیم: اطمینان حاصل کردن از این‌که به منافع شهروندان خدمت می‌شود و حقوق‌شان محافظت می‌شود.

مشروعیت

مفهوم دولت-ملت به مثابه واحد اصلی سازمان‌دهنده برای سیاست و ژئوپلیتیک، و این مفهوم دیگر که حکمرانی دولت-ملت باید مبتنی بر «رضایت حکومت‌شوندگان» باشد، هر دو مفاهیمی نسبتاً جدید هستند که تا اواخر قرن بیستم در مقیاسی واقعاً جهانی شیوع نیافته بودند. مفاهیم مدرن حاکمیت و مشروعیت نخستین بار هشتصد سال پیش پدید آمد؛ وقتی که اشراف انگلیسی به این نتیجه رسیدند که «حق الهی پادشاهان» به شکل نامحدود دیگر در خدمت منافع آن‌ها نیست و دریافتند که قدرت اقتصادی و نظامی انجام کاری برای تغییر این وضعیت را دارند. در سال ۱۲۱۵، در منطقه‌ای به اسم رانی‌مید، اشراف انگلیسی، که از حبس‌ها و مصادره اموال دلخواهی و آنچه نقض غیرمعمول حقوق خود می‌دانستند، به تنگ آمده بودند، شاه جان را وادار به امضای سندی به اسم منشور کبیر کردند. «منشور کبیر» این نکته را به رسمیت می‌شناخت که حتی شاهان نیز باید مقید به قانون باشند؛ و این راه را برای ایده‌هایی تازه در حقوق قانونی و حاکمیت سیاسی گشود.

منشور کبیر نخستین اقدام در جهان غرب از زمان یونانیان باستان برای حفظ این ایده بود که مشروعیت یک حاکم منحصرأ از حق الهی و قدرت عریان گرفته نمی‌شود؛ حتی شاه نیز در برابر قانون پاسخگوست. هر چند بارون‌های انگلیسی به دشواری پوپولیست تلقی می‌شدند، چه رسد به این‌که انقلابی باشند - و هدف‌شان حفظ منافع یک گروه نخبه از طبقه حاکم بود - منشور کبیر بستر را برای

مفهوم مدرن دولت-ملت بر اساس حاکمیت قانون بر انسان‌ها فراهم کرد. چهار قرن دیگر طول کشید تا حاکمیت دولت-ملت مدرن در اروپا در زمان عهدنامهٔ وستفالیاد^۱ در سال ۱۶۸۴ در اروپا رسمیت پیدا کند. فیلسوفان سیاسی از هابز گرفته تا لاک و روسو مفهوم «رضایت حکومت‌شوندگان» را گسترش و توسعه دادند. در سال ۱۶۴۷، در زمان جنگ داخلی انگلستان، جمع ستیزه‌جو و آشفته‌ای از عوام که خود را لولرها^۲ می‌نامیدند، اعلامیه‌ای برای حقوق صادر کردند که شامل مدعیاتی بود دال بر این که همهٔ شهروندان حق آزادی وجدان و دین دارند؛ و همهٔ قوانین باید به همهٔ افراد یکسان احترام بگذارند، فارغ از ثروت، اشراف‌زادگی، یا فقدان این‌ها؛ و این که پارلمان نباید هیچ قانونی را تصویب کند که «آشکارا مخرب امنیت یا رفاه مردم باشد».

لولرها اتحاد خود را علیه شاه چارلز اول در کلیسای پاتنی در کرانهٔ رود تمز سبک و سنگین کردند: یک فضای مشترک فیزیکی برای گفتمان سیاسی که در آن حاکمیت و رضایت، آزادانه و به ریشه‌ای‌ترین نحو در تاریخ انگلستان، مورد بحث قرار می‌گرفت. آن‌ها هر چند در کارشان ناکام ماندند، ایده‌های آن‌ها نهایتاً الهام‌بخش اعلامیهٔ استقلال آمریکا و لایحهٔ حقوق آن‌ها شد و سنگ‌بنای نظام پارلمانی مدرن بریتانیا شد. منشور کبیر مقدمه و لولرها نیاکان جنبش‌های دموکراسی‌خواهی و مبارزات حقوق بشر در اطراف جهان شدند. آن‌ها همچنین پدران مبارزهٔ مدرن برای آزادی‌های مدنی در دموکراسی‌های امروز شدند، چون شهروندان هرگز دست از مبارزه برای نزدیک‌تر کردن جامعه‌های‌شان به آرمان‌های بنیادین‌شان بر نمی‌دارند.

اینترنت قابلیت عظیمی دارد که به شهروندان کمک کند تا حاکمیت دموکراتیک را در جاهایی که از پیش وجود دارد بهبود بخشند و ثابت شده است که ابزاری مؤثر در دستان کشگران برای افشای بی‌عدالتی و حتی براندازی خودکامگان است. اینترنت پایگاهی جهانی را برای گفتمان‌های عمومی در مسایل حاکمیت و رضایت ارایه می‌کند - اما این آرمان‌ها در میان «هموندان دیجیتال» محل نزاع و حتی در معرض خطرند.

مانوئل کاستلز، محقق اینترنت، در کتاب قدرت ارتباطات^۳، که در سال ۲۰۰۹ منتشر شده است پیروزی‌های بی‌شمار جنبش‌های مردمی و مبارزات مؤید به قدرت اینترنت آن‌ها را در اطراف جهان در دههٔ گذشته بر می‌شمارد و توصیف می‌کند که چطور «باهمستان‌های شورشی» توانسته‌اند سیاست‌های ملی را در بسیاری از کشورها «از نو برنامه‌نویسی کنند». اما او در پایان هشدار می‌دهد که: شهروندانی که قدرت دیجیتال پیدا کرده‌اند ممکن است پیروزی‌های مهمی به دست آورده باشند، اما این پیروزی‌ها لزوماً دایمی نیستند «چون صاحبان قدرت در جامعهٔ شبکه‌ای» هر کار ممکن را انجام می‌دهند تا «ارتباط آزاد در شبکه‌های تجاری شده و امنیتی را محصور کنند».

به سود ماست که به هشدار کاستلز اعتنا کنیم. با در هم تنیده‌تر شدن اینترنت با زندگی ما، وابستگی شهروندان به آن برای دستیابی به دموکراسی و حفظ آن نیز رشد می‌کند. در این وابستگی ما مشکلی

1. Treaty of Westphalia
2. Levellers
3. *Communication Power*

داریم: ما می‌فهمیم که قدرت در جهان واقعی چطور عمل می‌کند ولی هنوز تصور روشنی از این که قدرت در عرصه دیجیتال چطور کار می‌کند نداریم.

نکته دموکراسی این است که قدرت وقتی که نظارتی بر آن نباشد، توسط هر فرد یا هر گروهی از مردم که فرصت آن را داشته باشند مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. بیش از سیصد سال پس از عهدنامه وستفاليا و بیش از ۲۰۰ سال پس از استقرار نخستین دموکراسی جهان، درک معقولی از نحوه اعمال قدرت دولت-ملت و این که قدرت دولتی چطور می‌تواند توسط قانون اساسی، انتخابات، قانون و عهدنامه‌های بین‌المللی محدود شود پیدا کرده‌ایم.

ما این نکته را نیز درک نمی‌کنیم که چطور انواع پایگاه‌های فراملیتی دیجیتال و سازمان‌هایی که آن‌ها را می‌سازند قدرت خود را کسب و اعمال می‌کنند؛ آن‌ها به چه کسی، اگر اصلاً کسی باشد، پاسخگو هستند؛ و بهترین راه محدود کردن قدرت آن‌ها به شکلی که کمترین صدمه و بیشترین خیر را داشته باشد چی‌ست. بسیاری از شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی پایگاه‌های قدرتمندی برای شهروندان برای به چالش گرفتن دولت‌ها ایجاد کرده‌اند. اما الگوی روشنی برای محدود کردن قدرت این شرکت‌ها به شیوه‌ای که ارزش آن‌ها را به عنوان فضاهای به هم‌پیوسته جهانی کاهش ندهد وجود ندارد.

در میان هیجان ما در برابر فناوری‌های جدید، فرض بدیهی ما به عنوان شهروندان باید این باشد که دولت‌ها، شرکت‌های قدرتمند که جویای سلطه بر بازار هستند، و بسیاری از گروه‌های ذی‌نفع از شبکه‌های دیجیتال، برای کسب و حفظ قدرت به محض پدیدار شدن فرصت آماده هستند. اگر نهادها و مکانیزم‌های موجود برای محدود کردن سوء استفاده از قدرت در سراسر شبکه‌های به هم‌پیوسته جهانی ناکافی است، ابداع و خلاقیت سیاسی باید همراه این ابداعات فناوری شود.

دموکراسی هرگز توسط مردمی که با ادب و احترام خواستار آن شدند پیشرفت نکرده است. ساختن و حفظ دموکراسی در جهان واقعی همچنان مبارزه‌ای دایمی است. اندیشیدن به ساختار حکمرانی برای یک جهان دیجیتال به هم‌پیوسته عالمگیر که سوء استفاده از قدرت دولتی و شرکتی را محدود کند و از حقوق افراد - بر مبنای رضایت وبستان - محافظت کند نیز هیچ آسان‌تر از آن نخواهد بود. نخستین قدم در این راستا به رسمیت شناختن، محافظت کردن و پروراندن یک وزنه تعادلی قوی در برابر قدرت دولت و شرکت‌هاست: هموندان دیجیتال.



سر بر آوردن هموندان دیجیتال

صبح یک روز یکشنبه در سپتامبر ۲۰۰۷؛ حدود صد نفر - که بیشترشان زیر سی سال بودند - آرام آرام وارد یک سالن اجتماعات در دانشگاه تسینگ‌هوا، معتبرترین دانشگاه علوم و مهندسی چین شدند، برای یک گردهمایی یک‌روزه به اسم وردکمپ. خیلی‌ها مشخصاً آمده بودند تا مت مالن‌وگ، یک دانشجوی ۲۴ ساله ترک تحصیل کرده کالج، از تگراس را ببینند.

در سال ۲۰۰۳، مالن‌وگ نرم‌افزار اوپن‌سورس انتشار وبلاگ را به اسم «وردپرس» راه‌اندازی کرد. بر خلاف نرم‌افزارهای تجاری وبلاگ‌نویسی که شرکت‌ها ارایه می‌کردند، وردپرس از هر کسی با مهارت‌های برنامه‌نویسی نرم‌افزار استقبال می‌کرد تا کد نرم‌افزاری‌اش را تغییر دهد. به این شیوه، مردم می‌توانستند وردپرس را جوری تغییر دهند که سازگار با نیازهای خاص خودشان باشد؛ نیازهایی که ایجادکننده اولیه آن پیش‌بینی نکرده بود. این نرم‌افزار رایگان به سرعت باهمستانی جهانی از برنامه‌نویسان را ایجاد کرد که ویژگی‌ها و کارآیی‌های آن را گسترش دادند تا از آن به منظوره‌های مختلف انتشار آنلاین استفاده شود. وردپرس به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است. این نرم‌افزار پایه طیف وسیعی از وبسایت‌هاست از «صدهای جهانی» گرفته تا وبسایت شهروندخبرنگاری کنیایی موسوم به اوشاهیدی^۱، و یا باهمستان‌های وبلاگی عربی. وردپرس همچنین پایگاه کار بیشتر بلاگرهای پیشروی چین است.

یکی از طرفداران وردپرس که برای عکس انداختن با مالن‌وگ در وردکمپ پکن سر و صدا می‌کرد، ژو شوگونگ بود؛ سبزی‌فروش بیست و هشت ساله‌ای که بلاگر شده بود و با اسم «زولا» وبلاگ می‌نوشت. این «شهروند-خبرنگار» در کشورش سفر می‌کرد و دربارهٔ موضوعات داغ مربوط به اینترنت چینی مطلب می‌نوشت. در سال ۲۰۰۶، او به عنوان «بلاگر خانه‌میخی»^۱ ناگهان به خاطر گزارش‌های‌اش از رویارویی دراماتیک میان یک زوج اهل چانگ‌کینگ و پیمانکاران ساختمانی محلی به شهرت رسید و باعث شد ممنوعیت رسانه‌ای ملی دربارهٔ ماجرا شکسته شود. در سال ۲۰۰۷، بعد از این که اقدام به پوشش اعتراض‌ها در شمال شرق کشور کرد، بازداشت شد و تحت‌الحفظ به خانه‌اش در چانگ‌شا فرستاده شد. در سال ۲۰۰۸، به منطقهٔ زلزله‌زدهٔ سیچوان رفت تا وضعیت را مستند کند و سپس به ونگ‌آن در استان گویی‌ژو رفت که شورش‌هایی مرتبط با خشم خروشان علیه سوء استفادهٔ مقامات محلی و وابستگان‌شان از قدرت در جریان بود. او برنامه‌ریزی کرد بود که برای المپیک به پکن برود ولی پلیس به او دستور داد که در خانه بماند. به محض این که المپیک تمام شد، او به دیدار مالن‌وگ، مراد خود رفت.

زولا وبلاگ‌اش را روی وردپرس می‌نویسد؛ او هیچ گزینهٔ خوب دیگری برای انتشار ندارد. بیشتر ۲۰۰ میلیون بلاگر چینی از سرویسی استفاده می‌کنند که میزبان‌اش شرکت‌های چینی است. در ازای آسودگی دادن به کاربر از جهات نصب فنی، این سرویس مطالبی را که کاربران منتشر می‌کنند کنترل می‌کند و دولت از سرویس دهندگان می‌خواهد که مطالب حساس سیاسی را به شدت سانسور کنند. زولا وبلاگ‌نویسی را روی چند تا از این پایگاه‌ها امتحان کرد ولی پست‌های وبلاگ‌اش مرتب حذف می‌شدند. بعداً فضای سروری از یک شرکت میزبان وب داخلی چینی خریداری کرد و وبلاگ‌اش را با استفاده از وردپرس راه‌اندازی کرد به این امید که از کنترل آزاد شود. اما چندین شرکت میزبانی وب چینی هم - که ملزم اند به نظارت پلیسی بر محتویات حساس سیاسی وبسایت‌هایی که میزبان‌شان هستند - وبسایت‌اش را بستند. سرانجام، زولا چاره‌ای نداشت جز این که فضایی روی یک میزبان وب خارجی پیدا کند و وبلاگ وردپرس‌اش را آن‌جا راه‌اندازی کند. زولا پول چندانی نداشت، در نتیجه متکی به فضای میزبانی رایگان از کسانی بود که علاقه‌مند کمک به او بودند. از آن‌جا که نرم‌افزار وردپرس هم رایگان است، زولا توانست آن را به دلخواه خود با کمک سایر اعضای باهمستان جهانی برنامه‌نویسان وردپرس تغییر دهد و ویژگی‌های فنی خاصی به آن بیفزاید که خوانندگان‌اش را قادر کند به طور امن به وبسایت‌اش متصل شوند و به مردم اجازه دهد کامنت ناشناس روی وبسایت‌اش بگذارند.

وردپرس و باهمستان بلاگرهایی که از آن استفاده می‌کنند و آن را بهبود می‌بخشند، تنها یک بخش کوچک از پدیدهٔ بسیار بزرگ‌تری است که به عنوان «اقتصاد اشتراکی» یا «هموندان دیجیتال» شناخته می‌شود؛ این خود دلیل مهمی است بر این که اینترنت این قدر انقلابی و اخلاص‌گر است. یک طبقهٔ هموندان دیجیتال استخوان‌دار برای تضمین این که قدرت شهروندان روی اینترنت نهایتاً مغلوب قدرت شرکت‌ها و دولت‌ها نشود حیاتی است.

در اوایل دهه ۱۸۰۰، که آمریکا هنوز یک آزمون سیاسی بدیع بود، آلکسی دو توکویل، در کتاب کلاسیک‌اش دموکراسی در آمریکامتذکر شد که کلید دموکراسی کارآمد یک «جامعه مدنی» قدرتمند و سرزنده است. او اهمیت مشارکت فعال شهروندان در زندگی باهمستانی را توصیف کرده است: مردمی از طبقات اجتماعی و حرفه‌های مختلف مسئولیت فردی در قبال امنیت و رفاه باهمستان‌های‌شان بر عهده می‌گیرند و در برابر حس تعدی به حقوق‌شان می‌ایستند و ایده‌ها را با هم در میان می‌گذارند و انجمن‌هایی را برای حل مشکلات و بهبود زندگی برای همه شکل می‌دهند.

هموندان دیجیتال معادل مجازی جامعه مدنی توکویل است که از طریق آن شهروندان می‌توانند بسیج شوند و علایق‌شان را بیان کنند و از حقوق‌شان محافظت کنند. در حالت آرمانی، هموندان دیجیتال - که عمدتاً بر پایه معیارهای فنی و برنامه‌های نرم‌افزاری رایگان و اوپن سورس به اضافه طیفی از ابداعات رسانه‌ای دیجیتال شکل گرفته - می‌توانند در یک رابطه مثبت و هم‌زیستانه در کنار دولت و بخش خصوصی وجود داشته باشند. اما وقتی دولت‌ها و شرکت‌ها از قدرت‌شان سوء استفاده می‌کنند، هموندان می‌توانند به عنوان وزنه‌ای تعادلی و شبکه‌ای حمایتی وارد عمل شوند که از طریق آن شهروندان می‌توانند فضاهای لازم را برای سخن گفتن و سازمانی‌دهی ایجاد کنند و به این ترتیب از حقوق و منافع‌شان دفاع کنند.

استاد حقوق هاروارد، پروفیسور یوهای بنکدر در کتاب غنای شبکه‌ها شرح می‌دهد که چطور اینترنت هم محصول و هم کشت‌دهنده «تولید اطلاعات مبتنی بر هموندان، افراد و انجمن‌های رهایی است که اطلاعات را به شکل غیر مالکانه تولید می‌کنند». بدون تلاش‌های آنان، نه اینترنت و نه شبکه جهانی وب - با ارزش تجاری و قدرت سیاسی عظیم‌شان - به وجود نمی‌آمد. محتوای هموندی دیجیتال جهان گسترده و رو به رشدی از اختراعات مهندسی، نرم‌افزار و محتویات رسانه‌ای دیجیتال است که با همت افرادی تولید می‌شود که تصمیم گرفته‌اند آفرینش‌های خود را آزادانه با دیگران به اشتراک بگذارند چون موانع مادی و هزینه‌های سازماندهی به شدت کاهش پیدا کرده است.

هموندان فنی

میلیون‌ها کدنویس و مهندس - که بعضی برای شرکت‌ها در زمینه تولید محصولات برای فروش کار می‌کنند و بعضی در باهمستان‌ها برای ایجاد معیارهای باز و نرم‌افزارهای رایگان همکاری می‌کنند - به طور جمعی یک منبع شبکه‌ای جهانی ساخته‌اند که بیش از دو میلیارد نفر از آن استفاده می‌کنند. معیارهای فنی‌ای که اینترنت و شبکه جهانی وب به آن‌ها متکی است هسته هموندی دیجیتال است: این‌ها کپی‌رایت ندارند و فاقد علامت تجارتنی‌اند. رایگان‌اند و به روی همه باز. ارزش و قدرت ذاتی اینترنت از این‌جا ناشی می‌شود که به طور جهانی و بین همگان قابل اجراست و مرکزیت‌زدایی شده است؛ در نتیجه هر کسی می‌تواند چیزی به شبکه اضافه کند و محصولات، خدمات و پایگاه‌هایی روی آن ایجاد کند بدون این‌که مجبور به اخذ اجازه یا پروانه، یا گرفتن نوعی رمز دسترسی از فرد خاصی شود. بعضی تصمیم می‌گیرند با آفرینش‌های خود تجارت کنند و بعضی دیگر آن‌ها را رایگان با بقیه به اشتراک می‌گذارند و به شیوه‌هایی غیرمادی از آن سود می‌برند.

پروتکل‌های فنی که انواع کامپیوترها و نرم‌افزارها را قادر به ارتباط به یکدیگر در سراسر شبکه‌ها می‌کنند (پروتکل کنترل-ارسال/پروتکل اینترنتی) نامیده می‌شوند. این پروتکل‌ها توسط مهندسانی که در آزمایشگاه‌ها و شرکت‌های پژوهشی مختلف کار می‌کنند تهیه شده‌اند. این افراد توافق کردند که این پروتکل‌ها را به صورت باز برای تسهیل دسترسی به اینترنت و استفاده وسیع‌تر از آن به اشتراک بگذارند. فکر کنید چه اتفاقی می‌افتاد اگر آن‌ها به جای این کار روی اختراع‌شان حق بهره‌برداری انحصاری می‌گذاشتند و سعی می‌کردند هزینه مجوز از هر کسی بگیرند که می‌خواست از استانداردهای TCP/IP برای کامپیوترها، نرم‌افزار یا ابزارهای شبکه‌اش استفاده کند. اگر آن مهندسان نمی‌توانستند یا تمایل نداشتند که TCP/IP را رایگان با جهان به عنوان بخشی از هموندی دیجیتال به اشتراک بگذارند، اینترنت دیگر چیزی که امروز است نمی‌بود.

شبکه جهانی وب، که دو دهه پس از اینترنت اختراع شد، به همین طریق وجودش را مدیون هموندان دیجیتال است. آن‌چه را که ما «وب» می‌نامیم یک کیهان به هم متصل از وبسایت‌هاست که از طریق مرورگرهای وب از قبیل اینترنت اکسپلورر، سافاری و فایرفاکس در دسترس است. همه وبسایت‌ها، فارغ از این که کجا ایجاد شده باشند یا از چه کامپیوتری برای میزبانی آن‌ها استفاده شده باشد، از هر جایی به مدد زبان مشترک کامپیوتر که زبان علامت‌گذاری فرامتنی (HTML) نامیده می‌شود، قابل خواندن‌اند. بیشتر مردم روی زمین امروزه از طریق وب از اینترنت استفاده می‌کنند. می‌توانیم سپاسگزار سر تیم برنرز-لی^۱ (که نهایتاً به خاطر اختراع خود شوالیه شد) باشیم که در سال ۱۹۹۰ در آزمایشگاه فیزیک ذرات در سازمان اروپایی پژوهش هسته‌ای در سوییس یک برنامه ساده کامپیوتری نوشت به نام شبکه جهانگستر وب (WorldWideWeb) تا پیدا کردن داده‌های یکدیگر و به اشتراک گذاشتن آن‌ها را برای محققان آزمایشگاه‌اش آسان‌تر کند. سر برنرز-لی سعی نکرد دنبال حق مالکیت انحصاری یا اجرتی برای استفاده از زبان اچ‌تی‌ام‌ال‌اش و سیستم آدرس‌دهی وبی که ایجاد کرده بود برود؛ در عوض، آن‌ها را در عرصه عمومی عرضه کرد. اگر او در پی این بود که برای استفاده از زبانی که مردم را قادر به ایجاد وبسایت‌ها می‌کرد، مجوز و پروانه‌ای وضع کند، وب واقعاً جهانی نمی‌شد.

هر چند هموندی دیجیتال مبتنی بر پروتکل‌ها و فناوری‌هایی است که به شکل غیرتجاری تهیه شده‌اند، شرکت‌های اینترنتی مانند گوگل از آغاز رابطه‌ای هم‌زیستانه و هم‌پوشان با هموندان دیجیتال داشته‌اند. اگر کار مهندسان شبکه و دانشمندان کامپیوتری که کمکی به هموندی کردند نبود، هیچ یک از این شرکت‌ها چیزی که امروز هستند، نمی‌شدند. به این دلیل است که بیشتر شرکت‌های بزرگ اینترنتی از سیسکو، AT&T و اینتل گرفته تا مایکروسافت، گوگل و فیس‌بوک پشتیبان و مشارکت‌کننده در کار سازمان‌ها و نهادهای هماهنگ‌کننده‌ای هستند که با معیارهای باز کار می‌کنند (از قبیل «نیروی ضربتی مهندسان اینترنت» یا IETF، و «کنسرسیوم شبکه جهانی وب»^۲ یا W3C) و آدرس‌دهی جهانی و سیستم نام دامنه را حفظ می‌کنند (مانند «شرکت اینترنتی نام‌ها و اعداد انتساب‌داده‌شده» یا ICANN، و

1. Sir Tim Berners-Lee

2. World Wide Web Consortium

3. Internet Corporation for Assigned Names

«بایگانی‌های ثبت منطقه‌ای اینترنتی»^۱). این سازمان‌ها معیارهای لازم فنی برای سر پا نگه داشتن اینترنت روی ابزارهای روز به روز پیچیده‌تری را حفظ و به روز می‌کنند و به آن‌ها می‌افزایند - که بیش از دو میلیارد نفر در اطراف زمین از آن استفاده می‌کنند. دولت‌ها هیچ کدام از این سازمان‌ها را نمی‌گردانند. بعضی از کشورها - برای نمونه چین، ایران و برزیل - با سازمان ملل لابی کرده‌اند تا این سازمان‌ها و نهادهای هماهنگ‌کننده را تحت اختیار خود بگیرند. بعضی کشورهای دیگر، از جمله آمریکا، مخالفت کرده‌اند. گروه‌های حقوق بشری و بعضی از شرکت‌های مهم اینترنتی غربی نیز مخالف‌اند؛ گوگل به طور خاص موضعی علنی در این موضوع گرفته است. بیشتر کاربران اینترنتی جهان از این نبرد روز به روز پر هزینه بر سر آینده حاکمیت اینترنتی، که نبردی است ژئوپلیتیکی با تبعاتی برای آینده آزادی‌های سیاسی همه شهروندان، بی‌خبرند.

باهمستان‌های نرم‌افزار آزاد و نرم‌افزارهای اوپن سورس نیز برای گسترش و رشد هموندان دیجیتال که فعالیت تجاری و غیرتجاری عظیمی به آن‌ها وابسته است، کلیدی بوده‌اند. در سال ۱۹۸۹، ریچارد استالمن، دانشمند کامپیوتر، با ایجاد «مجوز کلی عمومی»^۲ (GPL) کار را به جریان انداخت که به هر کسی اجازه می‌داد تا از هر برنامه نرم‌افزاری با مجوز کلی عمومی استفاده کند مادامی که هر نسخه یا مشتقی از آن با همان شرایط در دسترس دیگران قرار بگیرد. این مجوز برنامه‌نویسان نرم‌افزار را قادر می‌سازد که کدهای کامپیوتری را با هدف مشخص سهم‌شدن آن با دیگران ارایه کنند و آن‌ها نیز به نوبه خود آن را بسازند و بهبود دهند به شرطی که تغییرات و بهبودها همچنان با عموم به اشتراک گذاشته شود.

پروانه نرم‌افزاری مجوز کلی عمومی توسط دانشمند فنلاندی کامپیوتر، لینوس توروالدز، در سطح جهانی مطرح شد که «هسته» سیستم عامل کامپیوتری لینوکس را ایجاد کرده است و برنامه‌نویسان سراسر جهان برای ساخت و بهبود آن تلاش کرده‌اند. در سال ۲۰۰۰، آی‌بی‌ام لینوکس را به عنوان بخش محوری خدمات خود و خدمات مشاوره‌ای‌اش انتخاب کرد. تا سال ۲۰۰۸، ۶۰ درصد از سرورهای کامپیوتر جهانی روی لینوکس بودند و یک اقلیت ۴۰ درصدی از پایگاه تجاری ویندوز مایکروسافت استفاده می‌کردند. نرم‌افزار سرور اوپن سورسی به نام آپاچی بیش از هر نرم‌افزار دیگری روی سرورهای دنیا کار می‌کند که همه گزینه‌های دیگر تجاری را از میدان به در کرده است. نرم‌افزارهای اوپن سورس طراحی و مدیریت وب‌سایتی مثل دروپال و وردپرس - که توسط باهمستانی جهانی از برنامه‌نویسان تهیه شده‌اند - پایگاه‌های وب میلیون‌ها تجارت خرد و میلیون‌ها وبلاگ و وب‌سایت غیرانتفاعی را می‌گردانند. گروه‌های حقوق بشری، سازمان‌های کوچک جدید، گروه‌های رسانه‌ای باهمستانی، و کنشگرانی از سراسر جهان کاربران پرکار نرم‌افزارهای اوپن سورس هستند. بسیاری از کنشگران دیجیتال که در به زیر کشیدن دولت مصر و تونس کمک کردند کاربران - و در بعضی موارد مشارکت کنندگانی - پرکار در نرم‌افزارهای اوپن سورس بوده‌اند.

نرم‌افزار اوپن سورس ذاتاً ضد تجارت نیست. بعضی از پروژه‌های اوپن سورس و باهمستان‌ها به طور

1. Regional Internet registries

2. General Public License

مجزا یا حتی در رقابت مستقیم با شرکت‌ها کار می‌کنند ولی بسیار در رابطه‌ای هم‌زیستانه با شرکت‌های غیرانتفاعی کار می‌کنند. گوگل به شدت از هموندان دیجیتال استفاده می‌کند و به آن‌ها کمک می‌کند؛ فیس‌بوک نیز. اندروید سیستم اجرایی موبایل که توسط گوگل تهیه شده است روی لینوکس کار می‌کند و باز بودن آن یکی از دلایل اصلی است در این که اندروید به سرعت تبدیل به پیشرو بازار جهانی تلفن‌های هوشمند شده است. بنا بر گزارش سالیانه سال ۲۰۱۰ بنیاد لینوکس، از سال ۲۰۰۵ حدود ۶۱۰۰ برنامه‌نویس به طور فردی و ۶۰۰ شرکت در طرح هسته لینوکس مشارکت کرده‌اند.

در دسامبر سال ۲۰۱۰، خبرگزاری رویترز گزارش داد که بیش از ۷۰ درصد از شرکت‌هایی که در پایگاه کد لینوکس شده است «از سوی برنامه‌نویسانی بوده که به خاطر توسعه لینوکس پول دریافت کرده‌اند؛ از شرکت‌هایی که امیدوار به سود بردن از توسعه بهتر این نرم‌افزار در تجارت خود بوده‌اند». در سخنرانی‌ای در سال ۲۰۰۹، جیم زملین، مدیر اجرایی بنیاد لینوکس، اشاره کرد که هر کاربر اینترنت در زمین، به نحوی از انحا کاربر لینوکس است چون تقریباً هیچ محصول یا سرویس دیجیتال در جهان امروز نیست که متکی به این سیستم اجرایی اوپن سورس نباشد یا به نحوی از آن سود نبرد.

کنشگری

کنشگران دیجیتالی که نقشی کلیدی در به زیر کشیدن دولت‌های تونس و مصر ایفا کردند ناگهان از میان فیس‌بوک و تویتر بیرون نپرده بودند. آن‌ها پیش از این که هر یک از این خدمات به وجود بیایند شروع به ایجاد جنبش‌های به هم پیوسته آنلاین یا آفلاین کرده بودند که به استفاده از انواع پایگاه‌ها، خدمات و نرم‌افزارهایی اتکا داشت که بعضی از آن‌ها توسط شرکت‌ها و بعضی دیگر توسط خودشان ساخته یا توسط دیگران به طور غیر تجاری ایجاد شده بود. آن‌ها مشارکت‌کنندگان در - یا سهم‌بران از - هموندی دیجیتال هستند.

ریاض قرفالی و سلیم عمامو و دیگرانی از جمله سامی بن غریبه، معترضی تونسی که در تبعید در هلند به سر می‌برد، شروع به آزمایش کنشگری آنلاین در سال ۲۰۰۰ کردند. نخستین پروژه آن‌ها مجله‌ای آنلاین بود که در آن مقالاتی را منتشر می‌کردند که معترضان و کنشگران تونسی، که کمتر به فناوری تسلط داشتند و در تونس ممنوع‌القلم بودند و راه دیگری برای نشر اطلاعاتشان نداشتند، برای مجله‌ای میل می‌کردند. در سال ۲۰۰۴، آن‌ها از وردپرس برای ایجاد وبسایت Nawaat.org استفاده کردند که بعداً به خاطر نقش‌اش در اطلاع‌رسانی کنشگرانه در جریان «انقلاب یاسمنی» اواخر سال ۲۰۱۰ و سال ۲۰۱۱ جوایزی را برنده شد.

در پنج سال پس از آن، وبسایت نوات به عنوان کانونی از ویدیوها، عکس‌ها و مقالاتی درباره وضعیت حقوق بشر در تونس، تازه ترین تعدی‌های رژیم بن علی، اطلاعات و به‌روزرسانی‌هایی درباره مطالبی که سانسور می‌شدند و این که چطور می‌شود از برنامه‌های آموزشی برای عبور از سانسور و فرار از شنود استفاده کرد، اهمیت روزافزونی پیدا کرد. مطالب نوات تحت مجوز کرییتیو کامنز (CC) منتشر می‌شد که نسخه بازتری از مجوز کپی‌رایت بود - با الهام از سیستم مجوز نرم‌افزاری اوپن سورس «مجوز کلی عمومی» - که اجازه می‌داد محتوا آزادانه به اشتراک گذاشته شود و کپی شود مادامی که

از منبع اصلی آن یاد شده باشد. این نوع از مجوز به ویژه برای کنشگران و سازمان‌های مدنی مهم است که می‌کوشند به مخاطبانی گسترده‌تر دسترسی پیدا کنند و هدف اولیه‌شان سود مالی نیست. مجوزهای کریپتو کامنز مردم را تشویق می‌کند که محتوای تولیدشده کنشگران را کپی و بازنشر کنند بدون این که نگران باشند متهم به ربودن و سرقت محتوا شوند؛ محتوایی که با نیت صریح به اشتراک گذاشته شدن و دیده شدن هر چه وسیع‌تر ایجاد شده است.

در همان حالی که شرکت‌های تازه کار در «سیلیکون ولی» بذر ابزارهای جدید رسانه‌های اجتماعی را می‌پروراندند، تیم نوات به سرعت از آن‌ها برای کنشگری استفاده می‌کرد. مثلاً، در اندک زمانی پس از آن که گوگل سرویس نقشه گوگل را راه‌اندازی کرد، سامی بن غریبه از آن برای ایجاد نقشه زندان تونس استفاده کرد و توجه‌ها را به سوی شیوه‌ای هیجان‌انگیز و بصری برای نشان دادن این که چند نفر زندانی سیاسی در سراسر کشور نگاه‌داری می‌شوند جلب کرد. هر چند محتوای نوات روی یوتیوب، فلیکر و فیس‌بوک بازنشر می‌شود و به وسعت زیاد در توییتر نقل می‌شود، کنشگران به سرعت آموختند که چقدر مهم است که همه محتویات‌شان را روی پایگاه‌های خودشان که بر آن کنترل کامل دارند نگاه‌داری کنند. یک بار حساب یوتیوب نوات توسط مدیران یوتیوب متوقف شد چون کسی - هیچ‌کس نمی‌داند چه کسی - شکایتی را از طریق سیستم درونی «گزارش سوء استفاده» یوتیوب فرستاده بود با این ادعا که بعضی از محتویات این حساب ناقض شرایط استفاده از یوتیوب است. شکایت‌های مشابهی به کرات علیه اعضای تیم نوات روی فیس‌بوک مطرح شد چون شرایط خدمات فیس‌بوک مستلزم این است که افراد از نام واقعی در حساب‌شان استفاده کنند - که برای بیشتر معترضان تونسی خطر آفرین بود چرا که ترجیح می‌دادند از نام مستعار استفاده کنند تا مبادا تبدیل به نقطه داده دیگری در نقشه زندان‌های تونس شوند.

طی سال‌ها، کنشگران تونسی رابطه تنگاتنگی با بلاگرها و کنشگران اطراف دنیای عرب‌زبان و به ویژه بلاگرهای مصری ایجاد کردند که دست بر قضا مأمون یک باهمستان فوق‌العاده تحصیل کرده در مصر بودند که فناوری را از روزهای اول در کار خود استفاده می‌کردند. تا سال ۲۰۰۴، بلاگرهای مصری اطلاعاتی را درباره کنشگران دستگیرشده، و همچنین شکنجه‌های هولناک نیروهای پلیس مبارک گردآوری و منتشر می‌کردند. شماری از این بلاگرها در ارتباط با اعتراض‌های خیابانی آفلاین و نوشته‌های آنلاین‌شان دستگیر شدند. وقتی دستگیری‌ها رخ می‌داد، سایر بلاگرها از همه پایگاه‌های دیجیتال استفاده می‌کردند تا خبر آنچه رخ داده بود را به اطلاع عموم برسانند و اطلاعات دستگیری‌ها و فعالیت‌های سراسر بلاگستان عرب‌زبان را دست به دست کنند.

یکی از کنشگران متعددی که مدتی را در روزهای اول کنشگری آنلاین در زندان سپری کرد، علاء عبدالفتاح بود که در سال ۲۰۰۴ به همراه همسرش منال، که او نیز بلاگر بود، از نرم‌افزار انتشار اوپن سورس دروپال برای راه‌اندازی وب‌سایتی که پست‌های بلاگرهای سیاسی مصر را جمع‌آوری می‌کرد استفاده کردند. این گردآورنده پست‌های وبلاگ‌های مصری به ایجاد باهمستانی کمک کرد که در آن زمان - مانند تونسی‌ها - از هر ابزار شبکه اجتماعی و وب که بهتر از همه به اهداف‌شان یاری می‌رساند استفاده می‌کردند. تا سال ۲۰۰۶، فیس‌بوک وزن مهمی میان کاربران جوان اینترنت در مصر

پیدا کرده بود. گروهی از کنشگران جوان آن را به ویژه برای سازمان‌دهی اعتراض‌های خیابانی و جلب توجه به دستگیری دوستان‌شان مفید یافتند. بقیه ماجرا تاریخ است. در سال ۲۰۱۰، پس از مرگ مردی جوان به نام خالد سعید به دست پلیس مصر، مدیر اجرایی گوگل وائل غنیم با استفاده از هویتی جعلی، صفحه‌ای در فیس‌بوک ایجاد کرد به نام «ما همه خالد سعید هستیم» که تبدیل به کانونی برای سامان‌دهی اعتراض‌های ضد شکنجه در سال ۲۰۱۰ شد و نخستین اعتراض را در میدان تحریر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ رقم زد؛ پس از آن وقایع ناگهان شدت گرفتند.

قبل از بهار عربی سال ۲۰۱۱، که در طی آن جنبش‌های اعتراضی که تا حدی توسط اینترنت سامان‌دهی شده بودند در برانداختن رهبران تونس و مصر موفق شدند و الهام‌بخش انقلاب‌های منطقه شدند، بلاگرهای تونسی و مصری نقشی مهم در سازمان‌دهی دو کنفرانس پان‌عربی ایفا کردند. مجمع فنی‌های عرب، که در سال ۲۰۰۸ تشکیل شده بود، یک گروه فنی‌تر از برنامه‌نویسان نرم‌افزار و طراحان وب را از سراسر منطقه گرد هم آورد که با یکدیگر برای پروژه‌های تهیه نرم‌افزارهای اوپن‌سورس همکاری می‌کردند. آن‌ها با یکدیگر برای تغییر، بهبود و شخصی‌سازی نرم‌افزارهایی همکاری کردند که به ویژه برای کنشگری عرب‌زبان مفید بود و صفحات رابط نرم‌افزار را هم به صورت کتابچه‌های راهنما به عربی ترجمه می‌کردند.

فنی‌های عرب هم چنین ارتباطاتی با باهمستان‌های نرم‌افزاری آمریکا، اروپا و آسیا برقرار کردند. این روابط آنلاین و آفلاین با بالا گرفتن تنش‌ها در تونس و سپس مصر بسیار به کار آمدند. با مسدود شدن وبسایت‌های سراسر منطقه و هک شدن آن‌ها توسط دولت که خواستار ساقط کردن جنبش آن‌ها بود، کنشگران پیشاپیش می‌دانستند که باید با چه کسی در میان برنامه‌نویسان باهمستان جهانی تماس بگیرند که روی اوپن‌سورس‌های ضد سانسور و نرم‌افزارهای فیلترشکن کار می‌کردند؛ باهمستانی بین‌المللی از «کنشگران هک» که به سرعت دست یاری به آن‌ها داد.

با توجه به روابط از پیش موجود با هکرهای کنشگر در اطراف جهان، جای تعجب نبود که کنشگران تونسی که نوات را می‌گرداندند در پی دسترسی به افشاگری‌های ویکی‌لیکس از تلگراف‌های دیپلماتیک آمریکا درباره رژیم بن علی باشند. افشاگری‌هایی که آن‌ها روی وبسایت‌شان، «تونلیکس»، منتشر کردند، تأییدی بود برای مردم تونس که دیپلمات‌های آمریکایی دولت بن علی را دولتی فاسد می‌دانند که روز به روز ناکارآمدتر می‌شود؛ هر چند این را به خاطر مفید بودن بن علی در جنگ علیه ترور آشکارا بیان نمی‌کردند. نقش اطلاعاتی که نوات و تونلیکس منتشر کردند از نظر دیپلمات‌ها، گروه‌های حقوق بشری و خبرنگارانی که از آن زمان به تونس برگشته‌اند و انقلاب تونس را ارزیابی کرده‌اند، به هیچ رو در رد رژیم بن علی از سوی تونسی‌ها نادیده گرفتنی نیست. صحت این ارزیابی وقتی دانسته می‌شود که با توجه به زمان انتشار اطلاعات نوات و تونلیکس در نظر گرفته شود؛ یعنی همزمان با جنبشی که پس از خودسوزی سبزی‌فروش مستأصل در شهر سیدی بوزید آغاز شد.

پدیدار شدن هموندان دیجیتال عرب و ارتباط طبیعی‌اش با هموندان گسترده‌تر جهانی نمونه‌ای برای

کتاب‌های درسی است از چیزی که کلی شرکی^۱، نظریه پرداز اجتماعی و فناوری در دانشگاه نیویورک، در دو کتاب تأثیرگذار درباره نحوه استفاده مردم از فضای مشترک و فعالیت شان در مشارکت عمومی، بیان کرده است. او می گوید که اینترنت بسیج شدن افرادی با ذهنیت مدنی حول یک هدف و تلاش برای تغییر را آسان تر از قبل کرده است. ویکی پدیا، دانشنامه آنلاینی که توسط همکارانی تماماً داوطلب تولید می شود، شاید یکی از ابتدایی ترین و هیجان انگیزترین نمونه های چنین پدیده ای باشد. وبلاگ نویسی، توییت کردن، پادکست ساختن، عکس و ویدیو گرفتن و آپلود کردن آن ها روی فلیکر و یوتیوب را می توان تقریباً به هزینه مالی صفر انجام داد.

چنین «تولید اجتماعی» ای منحصر به تنها یک سر طیف سیاسی یا یک مجموعه خاص از ارزش ها نیست. ویدیوهای تب آلود و دامن گستر خانگی روی یوتیوب به جوانان کمک کرد تا در مبارزه انتخاباتی باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ بسیج شوند و به او رأی بدهند. ابزارها و فعالیت های مشابه در تصرف مجلس نمایندگان آمریکا در سال ۲۰۱۰ توسط جمهوری خواهان به رهبری تی پارتی کلیدی بودند. ویکی لیکس، وبسایت افشاگری که بیش از همه به خاطر نقش اش در انتشار تلگراف های دیپلماتیک آمریکایی جنجالی شد نیز بخشی از هموندی دیجیتال است.

توازن قدرت

هر چند هموندی دیجیتال نقشی حیاتی در تسهیل بهار عربی ایفا کرد، چندان روشن نیست که چه سهمی در دموکراسی عربی خواهد داشت. اما آنچه روشن است این است که کدهای نرم افزاری و زیرساخت های فنی نقشی مهم در میانجی گری روابط میان شهروندان این کشورها و دولت های تازه شان - در کنار قانون، مشورهای قانون اساسی، نهادها و روندهای سیاسی - دارند.

چنان که لورنس لسیگ، استاد حقوق هاروارد بیش از ده سال پیش در کتاب مهم اش، کد و سایر قوانین فضای سایبر^۲ توضیح داده است، کدهای نرم افزاری و معیارهای فنی برای مقاصد عملی صورتهای تازه ای از قانون اند، چون درست مانند قانون ها، به آنچه که مردم می توانند یا نمی توانند بکنند شکل می دهند. تبعات آن بسیار عظیم است. در دوره پیشا-اینترنت، دولت - که در دموکراسی ها دست کم انتظار می رود که منعکس کننده «رضایت حکومت شوندگان» باشد و در قبال منافع عموم مردم پاسخگو باشد - مسئولیت اصلی تهیه کدهای قانونی حاکم بر کارهای مردم را داشت و با اتکا به تئوریت و زور لازم برای تنفیذ سطوح معناداری از تمکین، قوانین را اعمال می کرد.

در عصر اینترنت، عرصه یکسره تازه ای از قانون گذاری دو فاکتو در پوشش کدهای نرم افزاری و استانداردهای فنی پدیدار شده است که آنچه را که مردم با محصولات فناوری می کنند هدایت و کنترل می کند. از این راه، قدرت شکل دادن به این که شهروندان چطور اطلاعات را سازمان دهی می کنند، به آن ها دسترسی پیدا می کنند، آن ها را منتشر می کنند و عقاید و آراء شان را بیان می کنند گسترش فوق العاده ای یافته است و امروز هر کسی که بداند چطور یک کد نرم افزاری بنویسد، سخت افزارهای

1. Clay Shirky

2. Code and Other Laws of Cyberspace

اینترنتی و مخابراتی ایجاد کند، و شبکه‌ای قابل اجرا میان افراد را بسازد سهمی از این قدرت دارد. این قدرت عمدتاً در دست ترکیبی از افرادی است که یا در خدمت شرکت‌ها کار می‌کنند یا به نوعی به هموندان دیجیتال خدمت می‌کنند.

افرادی که به هموندی دیجیتال کمک می‌کنند و به عنوان حافظان، معماران و مدافعان آن عمل می‌کنند درگیر نوعی از شهروندی برای اینترنت هستند. عده‌ای امروز آن را «وب-وندی»^۱ می‌نامند. دیوید بولی‌یر، که کتاب ماریپچ و پیروسی^۲ او برآمدن هموندان دیجیتال^۳ را در آمریکا مستند می‌کند، می‌گوید که مردمی که آن را می‌سازند و در آن سهم دارند - یعنی «هموندان» - «نوع تازه‌ای از نظام حکومتی دموکراتیک را اختراع کرده‌اند». بسیاری از متخصصان فناوری آمریکایی و اروپایی در نوشته‌های‌شان فرض می‌کنند که هموندی نوظهور دیجیتال ذاتاً دموکراتیک‌تر از هر دموکراسی پارلمانی دیگر است، چون دولت‌ها و قوانین به نحو مایوس‌کننده‌ای از تغییرات فناوری عقب هستند. اما آیا منطقی است که فرض کنیم که یک جامعه مدنی دیجیتال که پیشگامی آن به دست برنامه‌نویسان کامپیوتر است و فن‌آشنایان اولیه‌ای متعلق به گروه‌ها، هکرها و بلاگرهایی با طیفی از برنامه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، لزوماً در خدمت منافع همه مردمی باشد که در سراسر جهان از اینترنت استفاده می‌کنند و به آن‌ها احترام می‌گذارند؟ چه کسی حق تحمیل کردن عقاید درست و غلط‌اش را برای شکل دادن به آینده شبکه دارد؟

علی‌رغم خوش‌بینی بولی‌یر و بسیاری از متخصصان فناوری غربی، مگر طبیعت انسانی دستخوش دگرذیسی بنیادینی شود و گرنه به نظر نمی‌رسد که «وب-وندان» جهان به طور طبیعی و در کنار هم به شکلی عمل کنند که در خدمت به خیر مشترک باشد و در جهت احترام به حقوق همه اقلیت‌های آسیب‌پذیری که گرچه دیدگاه‌های صلح‌آمیز دارند اما محبوب نیستند. سیستمی نیاز است که به رفتار خوب پاداش بدهد و رفتار بد را تنبیه کند و درک مشترکی از «خوب» و «بد» فراهم کند. زیرا بسیاری از تبهکاری‌ها و فعالیت‌های جنگ سایبری در اینترنت هم با کمک (گروه‌هایی از) هموندان دیجیتال رخ می‌دهد.

«وب-وندان» دلبستگی‌های سیاسی مختلفی دارند: وبلاگ‌نویسان و هکرهای مدافع دولت در چین، ایران، روسیه و بسیاری کشورها هستند که با افتخار حاضر به حمله به دشمنان واقعی و خیالی دولت‌شان هستند. برنامه‌نویسان جهادی هم هستند. گروه‌های خودسر هکری مانند انانیموس^۴ وجود دارند که حملات «انکار سرویس» را علیه شرکت‌هایی اجرا می‌کنند که ارتباط‌شان را با ویکی‌لیکس قطع کرده‌اند و مشخص شده است که به وب‌سایت‌های سایر نهادهایی که با ارزش‌های اعضای‌شان موافق نیستند حمله می‌کنند. هر چند بیشتر اعضای انانیموس خود را مبارزان آزادی می‌دانند که به قدرت ناعادلانه دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ بر زندگی دیجیتال مردم اعتراض دارند، می‌توان به قوت ادعا کرد که شیوه انتخابی آنان برای اعتراض به افراد بی‌گناه آسیب می‌رساند (مثلاً به مشتریان و کاربران خدماتی که به آن‌ها حمله

1. Netizenship

2. *Viral Spiral*

3. Digital Commons

4. Anonymous

می‌کنند) و هنگامی که پای ساختن مجموعه‌ای خردمدار و منصفانه از ساختار قدرت در درازمدت در میان بیاید، مخرب هستند. این‌ها بیشتر شبیه رابین هود عمل می‌کنند که عامداً در پاسخ به ناکامی‌های حکومت «شاه جان» مرتکب جنگ می‌شوند، تا شبیه به لولرهای انگلیسی در جنگ داخلی که برای تغییر ساختار نخبه‌گرای سیاسی می‌جنگیدند یا انقلابیون آمریکایی که جویای ساختن نظام حکومتی جایگزینی به جای نظام ناعادلانه بودند.

نیاز به حفظ حقوق اقلیت‌های فاقد محبوبیت، افرادی که فن آشنا نیستند و افراد بی‌گناه و جدا کردن آن‌ها از تبهکاران یکی از دلایل خوب برای این است که نیاز به دولت دموکراتیک - دولتی مبتنی بر رضایت همه حکومت‌شوندگان - هرگز از میان نمی‌رود. کنار گذاشتن حکومت جغرافیامحور هم ایده خوبی نیست: شهروندان اساساً مردمانی باقی خواهند ماند با نیازهایی اغلب بسیار محلی. در همان حال، قدرت شرکت‌های چندملیتی همچنان رشد می‌کند؛ ده‌ها میلیون نفر را تقویت کرده استخدام می‌کند و همزمان عده‌ای دیگر را آواره و استثمار می‌کند. برای هر کسی که به اخبار توجه می‌کند روشن است که نمی‌توان تنها به این دو رکن جامعه جهانی، دولت‌ها و شرکت‌ها، تکیه کرد و حتی از آن هم فروتر از هر دو انتظار حفظ حقوق و خدمت به منافع همه مردم جهان در فضاهای واقعی یا فضای دیجیتال داشت. عامه شهروندان - که گاه بسیار محلی و منطقه‌ای‌اند و گاه بسیار جهانی - وزنه تعادلی حیاتی برای قدرت دولت و شرکت‌ها در فضای سایبر است. هموندان، فضا، ابزار و باهمستانی را فراهم می‌کنند که به مردم این مجال را می‌دهد تا فضاهایی غیرتجاری، امن و خصوصی بسازند که اعتراض، افشاگری و گفت‌وگوهای خارج از فضای غالب را امکان‌پذیر می‌کند.

امروزه، وجود و اهمیت عامه شهروند و هموند را حتی یاریگران و مشارکت‌کنندگان در آن درست به رسمیت نشناخته‌اند، قدر آن را نمی‌دانند و آن را درک نمی‌کنند. حتی در دموکراسی‌های آمریکای شمالی و اروپای غربی، آفرینندگان و مدافعان هموندی درگیر نبردهایی سخت در دستگاه‌های تقنینی و دادگاه‌ها علیه شرکت‌های قوی، سازمان‌های دولتی، گروه‌های ذی‌نفعی که بسیاری از ابعاد اینترنت را تهدیدی برای تجارت‌شان، پروتکل‌های امنیتی و شیوه مألوف زندگی‌شان می‌دانند هستند. هر چه دموکراسی و محافظت‌های قانونی و حقوقی‌اش از حقوق شهروندان ضعیف‌تر باشد، هموندان به هزینه شهروندان بیشتر تحت تهاجم قرار می‌گیرند.

سوی افراطی این طیف چین است - یعنی طیف دولت‌هایی که آموخته‌اند چطور فعالانه فناوری را دستکاری کنند به جای این که صرفاً دستیابی شهروندان را به فناوری محدود کنند، مانند کاری که رژیم‌های خودکامه قدیمی مثل کوبا و کره شمالی الآن انجام می‌دهند. اینترنت سرزنده، جان‌دار و روز به روز در حال رشد چین محصول یک دولت قوی به اضافه یک بخش خصوصی قوی است آمیخته با فقدان دموکراسی، حکومت پاسخگو، روندهای مناسب و حفاظت معنادار از حقوق شهروندان. چین نماینده یک شکل تازه و ارتقایافته از دولت خودکامه است: چین از ارتباط اینترنتی نه تنها به مثابه امری ضروری برای قدرت طبقاتی اقتصادی و مالی استقبال می‌کند، بلکه آن را همچون امری ضروری برای دولت مدرن می‌پذیرد. در عین حال، هموندان دیجیتال چین زیر حمله‌اند و آماج کنترل زهرآگین از سوی دولت با همکاری مستقیم و هم‌دستی بخش خصوصی.

بخش دو

کنترل ۲,۰

هرگز یک جامعه مدنی واقعی، یک جامعه دموکراتیک
نخواهیم داشت مگر اینکه مردم مسئولیت قبول کنند.

آی وی وی (Ai Weiwei)، ژانویه ۲۰۰۹



خودکامگی شبکه‌ای

در سال ۲۰۰۹ در استان هوبی چین، دختر پیشخدمت ۲۱ ساله‌ای به نام دننگ یوجی آئو به عنوان مانیکوریست برای تجارتخانه نه چندان خوشنامی کار می‌کرد که خدمات رستوران، چشمه آب معدنی تفریحی و سالن آرایش ارائه می‌کرد. حامیان آن می‌توانستند شراب بنوشند و غذا بخورند و بعد با فراغ بال بدون این که از ساختمان بیرون بروند موهایشان را اصلاح کنند، مانیکور شوند و ماساژ شوند؛ گویا خدمات جنسی هم فراهم بود. یکی از مقامات محلی حزب کمونیست که دوستانش را در این مکان چندمنظوره سرگرم می‌کرد، از دننگ خوشش آمد. تقاضای سکس کرد؛ ولی دننگ این تقاضا را رد کرد. او سعی کرد دننگ را وادار به این کار کند. ولی دختر با چاقوی پدیکور^۱ به تقلا افتاد و در این میانه مرد کشته شد.

خبر حادثه به سرعت در فضای آنلاین منتشر شد. از دننگ به عنوان یک قهرمان ستایش شد. بلاگری توانست بیمارستان روانی‌ای را که او در آن نگهداری می‌شد پیدا کند و عکس‌هایی از او را در فضای آنلاین منتشر کرد. زنان با شور و شوق پست‌هایی می‌نوشتند با عنوان «ما همه دننگ یوجی آئو هستیم». به رغم کوشش دولت برای کنترل خبر، مردم از سوء استفاده مقامات محلی دون پایه از قدرت و شرایط اقتصادی‌ای که زنی جوان را ناگزیر کرده بود در چنین مکان بدنامی کار کند، سخت عصبانی بودند. مقامات که دریافته بودند هر محکومیتی ممکن است منجر به شورش شود، اتهام قتل را که به دننگ وارد

1. pedicure

شده بود پس گرفتند. در عوض، دنگ با اتهامی سبک‌تر محکوم و سپس آزاد شد. در عصر پیشا-اینترنت، چنین فردی در سیستم زندان یا بخش‌های یک بیمارستان روانی ناپدید می‌شد بدون این که کسی جز چند دوست نزدیک و بستگان‌اش در هوبی از آن باخبر شوند. اینترنت مردم عادی چینی را قادر می‌کند که در برابر قدرت حقیقت را بگویند و به شیوه‌هایی بی‌سابقه عدالت را دنبال کنند. در عین حال، کاربران چینی تصویری دستکاری شده و تحریف شده از کشور خود و جهان دارند. در دیداری که اخیراً از دانشگاه پکن داشتم، برخوردی معنادار پیش آمد. این دانشگاه که روزی بستر داغ‌کنشگری سیاسی در جریان اعتراض‌های دانشجویی سال ۱۹۸۹ بود، دانشجویان را به شدت تحت نظر دارد. یک دختر دانشجوی لیسانس با چشم‌های خرگوشی و شلوار جین مد روز و ژاکت کرک‌دار را دیدم که می‌خواست با من برای مجله دانشجویی‌اش مصاحبه کند. (او را «مری» می‌نامم که زحمت‌اش و شرمساری احتمالی‌اش کم شود). از من درباره تجربه‌ام در پوشش چین به عنوان خبرنگار سی‌ان‌ان پرسید و این که دولت چین چگونه با رسانه‌های غربی رفتار می‌کند. به او گفتم که من و همکارانم بارها توسط پلیس در دهه ۱۹۹۰ بازداشت شده‌ایم.

گفت: «واقعاً؟ نمی‌دانستم برای خبرنگاران خارجی هم این اتفاق‌ها می‌افتد.» گفتم: «البته می‌دانید که خبرنگاران چینی هم گاهی اگر در گزارش‌های جستجوگرانه‌شان خیلی تند بروند، به زندان می‌افتند.» سکوت کرد. چشم‌های درشت و سیاه مری، که در قابی از خط چشم ظریف و ریمل بود، گشاد شد و همین‌طور که با بهت مرا نگاه می‌کرد چشمان‌اش برق زد. به نرمی گفت: «اصلاً نمی‌دانستم.»

در همه جامعه‌های مدرن، بحث‌های داغی در جریان است که رسانه‌ها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی چگونه باید نظارت و مدیریت شوند و تا چه حد جانبداری‌های سیستم از افرادی که پول و قدرت دارند در برابر کسانی که پول و قدرت ندارند حمایت می‌کند. اما در چین وقتی پای نحوه شکل دادن به شبکه‌های اطلاع‌رسانی، اجراء نظارت و مدیریت پلیسی آن به میان بیاید، هیچ شفافیت یا پاسخگویی عمومی در میان نیست. این ابهام محض، علاوه بر رفتن دولت به سوی بخش خصوصی برای اجرای سانسور و شنود سیاسی، مؤلفه‌های کلیدی چیزی هستند که آن را خودکامگی شبکه‌ای چین می‌نامم. کلید موفقیت سیستم در این رژیم این است که تلاش نمی‌کند همیشه همه کس را کنترل کند؛ اما کنترل‌اش بر اطلاعات سیاسی آن قدر مؤثر است که بیشتر چینی‌ها - از جمله نخبگان تحصیل کرده - از آن بی‌خبرند یا دیدگاهی تحریف شده درباره بسیاری از مسایل و وقایع کشورشان دارند چه برسد به مسایل بقیه دنیا.

در سال ۲۰۰۵، یک تیم مستندساز شبکه پی‌بی‌اس (PBS) به پردیس‌های دانشگاهی اطراف پکن رفت و عکس شمایل گونه مردی را که در سال ۱۹۸۹ جلوی تانکی ایستاده بود به دانشجویان نشان داد. مایه تعجب بود (دست کم برای غربی‌ها) که هیچ کس اصلاً این تصویر را به جا نمی‌آورد. دانش و شناخت کوتاه‌بینانه دانشجویان چینی از جامعه خودشان، در گذشته و حال، یکی از دستیافت‌های عمدی و عمیق رژیم است.

جرقه اعتراض‌های سال ۱۹۸۹ در میدان تیانانمن با مرگ یک رهبر اصلاح‌طلب، هو یائوبانگ، زده شده اما آتش اعتراض را، اندک‌زمانی پس از حادثه، سفر تاریخی رهبر شوروی، میخائیل گورباچف

به چین شعله‌ور کرد. دانشجویان امیدوار بودند که رهبران چین از سیاست گلاسنوست او، که کلمه‌ای روسی به معنای «گشودگی» بود، پیروی کنند که تبدیل به اصطلاحی رایج برای کاستن از کنترل مطبوعات روسی و بحث دربارهٔ اصلاحات سیاسی شده بود. پس از سرکوب خونین ۴ ژوئن، دنگ ژیاوپینگ تمام امید چین را برای پیروی از مسیر گورباچف از میان برد. به جای آن، دنگ با خشونت و انحصار بر نسخهٔ چینی پروسترویکا، یا «بازسازی» تأکید کرد: شتاب بخشیدن به اصلاحات اقتصادی‌ای که چین را امروز تبدیل به دومین اقتصاد بزرگ جهان و قدرت جهانی رو به رشدی کرده است. دنگ شرط می‌بست که مردم چین موافق اند که معاوضهٔ آزادی سیاسی با رفاه اقتصادی ارزش‌اش را دارد - یا دست‌کم شماری کافی از نخبگان چین این را باور می‌کنند و سرسپردگی‌شان را به حزب کمونیست به عنوان ضامن رفاه و ثبات حفظ می‌کنند.

اما تلاش‌های دنگ راه را برای نوع محدودی از گلاسنوست سایبری باز کرد: مردم از اینترنت برای پرداختن به ظلم در سطح محلی و فردی استفاده می‌کنند و گفتمان عمومی را گسترش می‌دهد و مردم قادرند دربارهٔ موضوعات مختلف به صدای بلند سخن بگویند در حالی که هیچ تغییر معنی‌داری هم در سیستم سیاسی رخ نداده است. کسانی که از خط قرمزهای سیاسی دولت عبور می‌کنند خود را در وضع بهتری نسبت به بیست سال پیش از لحاظ حفاظت قانونی نمی‌بینند. چنانکه برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل سال ۲۰۱۰، لیو ژیاوتو، در اواخر سال ۲۰۰۸ بازداشت شد و در سال ۲۰۰۹ به ده سال زندان به جرم براندازی دولت از طریق نوشتن رسالهٔ دموکراسی خواهانهٔ «مشور ۰۸»^۱ محکوم شد. در اوایل سال ۲۰۱۱، آی وی‌وی هنرمند و فعال سیاسی بین‌المللی که به خاطر آثار هنری نامتعارف‌اش و هم‌چنین دیدگاه‌های صریح‌اش دربارهٔ فساد و اصلاحات سیاسی مشهور است، بازداشت شد و به خاطر تقلب مالیاتی از او تحقیق شد هر چند روشن بود که دلیل واقعی بازداشت او این است که او به دفعات مهار فساد و ناشایست کاری محلی را با نیاز به اصلاحات وسیع دموکراتیک پیوند زده است.

به گفتهٔ بنیاد دوثی هوا، یک سازمان پژوهشی و حمایت از حقوق بشر، در سال ۲۰۰۸ (سال المپیک پکن) تعداد افرادی که به خاطر «به خطر انداختن امنیت کشور» متهم شده بودند - که رایج‌ترین اتهامی است که علیه معترضان سیاسی، دینی یا قومی مطرح می‌شود - برای دومین بار ظرف سه سال، دو برابر شده بود. از آن زمان، دستگیری‌های سیاسی نسبت به دههٔ ۱۹۹۰ که مردم کمی دسترسی به اینترنت داشتند، فوق‌العاده بالاتر باقی مانده است. به کمک سانسور دولتی، یک فرد متوسط به ندرت با اطلاعاتی دربارهٔ این نوع دستگیری‌ها برخورد می‌کند.

یک رژیم خودکامهٔ شبکه‌ای از بحث‌های جان‌دار آنلاین دربارهٔ بسیاری از مسایل اجتماعی و هم‌چنین سیاست‌گذاری سود می‌برد. دولت گپ و گفت‌های آنلاین را دنبال می‌کند چون مسئولان را نسبت به ناآرامی‌های بالقوه آگاه می‌کند و مقامات را قادر می‌سازد تا قبل از این که مسایل از کنترل خارج شوند، به آن‌ها رسیدگی کنند. گاهی اوقات مردم در استفاده از اینترنت برای جلب توجه نسبت به بی‌عدالتی‌های اجتماعی، مثل مورد دنگ یوجی آثو استفاده می‌کنند. شهروندان حتی می‌توانند از

فضای سایبر خودسر استفاده کنند - که مشهور است به «موتور جست و جوی گوشت انسانی»^۱ - تا باعث استعفای مقامات فاسد شوند. گاهی اوقات قوانین هم در نتیجه پوشش‌گری‌های آنلاین شهروندان نگران تغییر می‌کند. در نتیجه، ۵۰۰ میلیون کاربر چینی احساس آزادی بیشتر و هراس کمتری از دولت‌شان نسبت به گذشته دارند. انقلاب ارتباطات چین را از جهات بسیاری دگرگون کرده است، اما حزب کمونیست تا کنون - با وجود تمام احتمالات و انتظارات - موفق شده است که این تحولات را برای باقی ماندن در قدرت کنترل کند.

سانسور چین چطور کار می‌کند

در پاییز سال ۲۰۰۹، در جلسه‌ای در یک سالن اجتماعات بزرگ نشسته بودم که با بره‌های قرمز رنگی آراسته شده بود و مشغول تماشای رابین لی، مدیر اجرایی بایدو، موتور جست و جوی اصلی چین، بودم که روی صحنه با مدیرانی از ۱۹ شرکت دیگر رژه می‌رفتند تا جایزه انضباط اینترنتی چین را دریافت کنند. مقاماتی از «جامعه اینترنتی» نیمه‌دولتی چین از آن‌ها به خاطر صیانت از «پیشرفت هماهنگ و سالم اینترنت» ستایش کردند. در بستر نظارتی چین، «سالم» حُسن تعبیری است از «عاری از صور قبیحه» و «عاری از جرم». «هماهنگ» یعنی ممانعت از فعالیتی که باعث ناهماهنگی اجتماعی و سیاسی شود.

سیستم سانسور چین پیچیده و چندلایه است. لایه ی بیرونی عمدتاً با عنوان «فایروال بزرگ» چین شناخته می‌شود که از طریق آن صدها هزار وب‌سایت در اینترنت چین مسدود می‌شوند. معنای عملی این سیستم این است که وقتی کسی با یک ارتباط اینترنتی تجاری معمولی از داخل چین آنلاین می‌شود و سعی می‌کند وب‌سایتی مثل <http://hrw.org> را ببیند که وب‌سایت دیده‌بان حقوق بشر است، مرورگر وب پیغام خطایی را نمایش می‌دهد و می‌گوید: «این صفحه یافت نمی‌شود». این مسدود کردن به سادگی امکان‌پذیر است چون اینترنت جهانی تنها از طریق هشت «گیت-وی» (یا دروازه) به اینترنت چین متصل می‌شود که به سادگی قابل «فیلتر» هستند. در هر گیت-وی، و همچنین در میان همهٔ ارایه‌دهندگان سرویس‌های اینترنتی داخل چین، روترهای اینترنت - دستگاه‌هایی که داده‌ها را بین شبکه‌های مختلف کامپیوتری جا به جا می‌کنند - همگی به شکلی پیکربندی شده‌اند که فهرست بلندی از نشانی وب‌سایت‌ها و کلیدواژه‌های حساس سیاسی را مسدود کنند.

کسانی که می‌دانند چطور از ابزارهای نرم‌افزاری ضد سانسور استفاده کنند، می‌توانند از این فیلترها عبور کنند. نظرسنجی دقیقی از میزان استفاده از این‌ها امکان‌پذیر نیست ولی بسیاری عقیده دارند که احتمالاً صدها هزار کاربر چینی روزانه از این ابزارها برای دستیابی به توییت و فیس بوک استفاده می‌کنند. اما محققان تخمین می‌زنند که از میان ۵۰۰ میلیون کاربر اینترنت در چین، تنها یک درصد یا چیزی نزدیک به این از این ابزارها برای عبور از سانسور استفاده می‌کنند (که خود یک عدد میلیون‌ی یک رقمی‌ای است که تعداد زیادی از مردم است ولی از نظر درصدی آنقدر نیست که بتواند اکثریت افکار عمومی را تشکیل دهد) یا به این دلیل که بیشتر افراد نمی‌دانند چطور از این ابزارها استفاده کنند یا علاقه

کافی ندارند تا بخواهند بدانند در آن سوی «فایروال بزرگ» چه وجود دارد. برای دولت جای خوشوقتی است که پایگاه‌های شبکه اجتماعی و سایر خدمات سرگرم‌کننده فرح‌بخش و مفید در اینترنت چین وجود دارد که مردم را سرگرم نگه می‌دارد، بدون این که نیاز زیادی به دسترسی به سایت‌ها و خدماتی باشد که پایگاه‌اش در خارج است - با این فرض که مردم هیچ علاقه‌ای به سیاست، دین، یا مسایل حقوق بشر ندارند. بایدو، موتور جست‌وجوی بومی چین، مردم را قادر می‌کند که همه محتوای موجود در اینترنت چینی‌زبان را که دولت‌شان مجاز می‌داند پیدا کنند. پایگاه‌های شبکه اجتماعی رن‌رن^۱ و کایکسین‌وانگ^۲ جایگزین فیس‌بوک‌اند. مردم می‌توانند روی پایگاه‌هایی که شرکت‌های چینی مثل سوهو و سینا^۳ اداره می‌کنند، که سرویس میکرووبلاگ به شدت محبوبی مثل توئیتر به نام ویبو^۴ را می‌گرداند، وبلاگ بنویسند.

کیوکيو که توسط شرکت تن‌ست اداره می‌شود خدمات پیام فوری، بازی و انواع خدمات تعاملی را که بی‌عیب و نقص روی کامپیوترهای پی‌سی و تلفن‌های موبایل کار می‌کنند، ارائه می‌کند. این شرکت‌ها همگی از سرمایه‌گذاری‌های عظیم سیلیکون ولی در دهه گذشته سود برده‌اند و بسیاری از آن‌ها در فهرست بورس آمریکا یا بورس‌های دیگر خارج از چین قرار دارند. به یاری بسیاری از آمریکاییانی که رشد سریع بازار اینترنتی چین را فرصتی غیرقابل‌مقاومت برای سرمایه‌گذاری می‌بینند، این شرکت‌ها بودجه خوبی دارد تا محتویات و خدماتی فوق‌العاده سرگرم‌کننده و مفید - البته سانسور شده و به شدت تحت نظر - را ارائه کنند.

این شرکت‌های داخلی حافظان و مراقبان، ابزارها و مجریان لایه داخلی سانسور اینترنت چین هستند. وقتی بشود محتوایی را به طور کامل از اینترنت حذف کرد، چرا از اساس آن را باید مسدود کرد؟ چرا وقتی که شرکت‌ها را می‌توان وادار به سانسور کرد، کارمندان دولتی را استخدام کنید که کار سانسور و شنود را انجام دهند؟ دولت به شرکت‌هایی که داخل چین فعالیت می‌کنند نیاز دارد تا با ترکیبی از الگوریتم‌های کامپیوتری و ویرایش‌گران انسانی مطالب غیرقابل‌قبول‌شان را شناسایی کند و آن‌ها را به طور کامل از اینترنت حذف کند. شرکت‌هایی که از دستورات دولت تبعیت نکنند، با تنبیهات مختلفی روبرو می‌شوند: از اخطار گرفته تا جریمه‌های سنگین و توقیف موقت یا ابطال پروانه تجاری. هزاران وب‌سایت و ده‌ها شرکت چینی به خاطر کنترل ناکافی‌شان بر محتوا تعطیل شده‌اند.

این الزام به خودسانسوری شرکتها برای همه وب‌سایت‌های چینی صادق است از باهمستان‌های آنلاین کوچک گرفته تا بزرگ‌ترین وب‌سایت‌های تجاری مثل بایدو. این قاعده برای همه شرکت‌های اینترنتی خارجی که در داخل چین فعالیت دارند نیز صادق است - از جمله برای گوگل چینی قبل از این که گوگل تصمیم به بیرون آوردن آن بگیرد. گوگل قبل از این که در سال ۲۰۰۶ وارد چین شود، بیرون «فایروال بزرگ» کار می‌کرد یعنی تنها در معرض مسدود شدن توسط شبکه‌های چینی بود. مثلاً، اگر کسی به اینترنت چین می‌رفت و به کاراکترهای چینی کلمه‌ای را در قسمت جست‌وجو روی گوگل

1. RenRen
2. Kaixinwang
3. Sohu and Sina
4. Weibo

دات کام تایپ می کرد که از لحاظ سیاسی مشکلی نداشت، مثل «اتوموبیل»، همه چیز رو به راه بود. اما اگر سعی می کردید دنبال چیزی بگردید که از لحاظ سیاسی حساس بود مثل «کشتار میدان تیانانمن» یا چیزی مرتبط با خبر سیاسی داغ روز، مثلاً اسم شهری که در آن اخیراً شورش رخ داده است، صفحه مسدود می شد. این صفحه روی سروری در خارج از کشور وجود دارد ولی در چین قابل رؤیت نیست. به عبارت دیگر، جست و جو را نه گوگل بلکه مهندسان شبکه چینی مسدود می کنند.

بعداً در سال ۲۰۰۶، گوگل به این نتیجه رسید که ایجاد دردسر و سرخوردگی در این همه مسدودسازی مکرر فزاینده بهترین راه برای جلب کاربران چینی به موتور جست و جوی اش نیست. در نتیجه «گوگل دات سی ان» را در داخل چین راه اندازی کرد و توافق کرد که از مقررات سانسور دولت چین تبعیت کند. برای اخذ اجازه برای فعالیت داخل فایروال، گوگل باید می پذیرفت که الگوریتم جست و جوی اش را جوری تنظیم کند که نتایج روی گوگل دات سی ان شامل وبسایت هایی که توسط دولت چین ممنوع شده اند نباشد. بنابراین، به جای رسیدن به صفحه ای خالی هنگام جست و جوی نام چینی شهری که در آن اخیراً شورش توسط پلیس سرکوب شده است، کاربران گوگل دات سی ان، به مجموعه ای «بهداشتی» از نتایج جست و جو درباره آن شهر می رسند بدون صفحات وبی که شامل گزارش های حقوق بشری و وبسایت های مخالفان باشد.

پس از این که گوگل در ژانویه سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که در تجارت اش در چین تجدید نظر می کند، و سپس موتور جست و جوی اش را از چین در ماه مارس بیرون کشید، دولت نظارت سخت گیرانه ای روی پوشش رسانه ای خبر کرد. به عنوان اولین خط دفاعی، «فایروال بزرگ» اخبار گزارش های خارجی به زبان چینی را درباره تصمیم گوگل برای بیرون کشیدن موتور جست و جوی اش، مسدود کرد. دولت همچنین تاکتیک های تهاجمی گسترده ای را به کار بست: همه خدمات میزبانی وبلاگ، پایگاه های خرده وبلاگی، و خدمات شبکه های اجتماعی که داخل چین فعالیت می کردند باید چیزهایی را که کاربران چینی اینترنت درباره گوگل می گفتند سانسور می کردند. مقامات دستورات خاصی برای دستکاری کردن و لاپوشانی در رسانه های داخلی صادر کردند تا به شیوه ای تهاجمی افکار عمومی را درباره آن چه که رخ داده بود تغییر دهند. نه این که مردم هیچ چیزی نمی توانستند بگویند: آن ها آزاد بودند که تصویری منفی از گوگل ارایه کنند و کاربران اینترنتی چینی زیادی بودند که با خوشحالی گوگل را لجن مال می کردند، درست همان طور که کاربران دیگری در اطراف جهان این کار را می کنند.

اما بلاگرها و کاربران شبکه های اجتماعی چینی که با وضعیت گوگل همدردی می کردند به سرعت دریافتند که پست های آن ها را شرکت های اینترنتی - داخلی و خارجی - که در درون چین فعالیت می کنند حذف و مسدود می کنند. نوشته های افراد لیبرال مآبی که استدلال می کردند گردش آزاد اطلاعات برای اقتصاد چین بهتر است و سانسور تنها حل مشکلات را برای دولت و مردم چین دشوارتر می کند، نیز حذف شدند. دفتر شورای اطلاع رسانی دولتی نیز دستور مستقیم و مفصلی درباره همه وبسایت ها و سازمان های خبری صادر کرد. یک بلاگر چینی به کل متن دسترسی پیدا کرد و آن را روی وب گذاشت. در زیر بخشی از این متن آمده است که توسط وبسایت «دیجیتال تایمز چین» که مستقر در کالیفرنیاست، و فعال سیاسی تبعیدی، ژیاو کیانگ، آن را اداره می کند، ترجمه شده است:

۱. بحث و گفت‌وگو و پژوهش دربارهٔ موضوع گوگل مجاز نیست.
 ۲. بخش‌های تعاملی این موضوع را پیشنهاد نکنند و این موضوع و نظرهای مربوط به آن را بالا قرار ندهند.

۳. همهٔ وب‌سایت‌ها لطفاً متون، تصاویر، صداها و ویدیوهایی را که به حزب، حکومت، سازمان‌های دولتی و سیاست‌های اینترنتی به بهانهٔ این اتفاق حمله می‌کنند، پاکسازی کنند.

۴. همهٔ وب‌سایت‌ها لطفاً متون، تصاویر، صداها و ویدیوهایی را که از گوگل حمایت می‌کنند، به گوگل گل هدیه می‌دهند، از گوگل می‌خواهند بماند، برای گوگل و کسانی که موضع متفاوتی با سیاست دولتی دارند هورا می‌کشند، پاکسازی کنند.

۵. دربارهٔ موضوعات مربوط به گوگل، اطلاعات مبادله شده، کامنت‌ها و سایر جلسات تعاملی را به دقت مدیریت کنید.

۶. مدیران کل در مناطق مختلف لطفاً نیروی انسانی خاصی را برای نظارت بر اطلاعات مربوط به گوگل منصوب کنید؛ اگر اطلاعاتی دربارهٔ اتفاقات توده‌ای [حسن تعبیری چینی برای «اعتراضات»] وجود دارد، لطفاً آن را به موقع گزارش کنید.

چنین دستوراتی امری شایع است و شرکت‌های اینترنتی را وادار می‌کند دپارتمان کاملی از افراد را در خدمت بگیرند که کارشان رسیدگی به این نوع دستورات است. در اواخر دسامبر ۲۰۱۰، وانگ چن، معاون بخش تبلیغات حزب کمونیست و رییس دفتر شورای اطلاع‌رسانی دولت - که دو تا از نهادهای متعدد دولتی مسئول سیاست‌های سانسور اینترنت هستند - در سخنرانی‌ای لاف زد که ۳۵۰ میلیون مورد «محتوای مضر» از اینترنت چین طی یک سال حذف شده است. اوایل همان سال، در سخنرانی‌ای برای رهبران ارشد حکومت، وانگ توصیف مفصلی از سیستم مدیریت اینترنت ارائه داد که در آن مقررات قانونی، نظارت اداری، مقررات خودساختهٔ صنعتی و تضمین‌های فناوری گنجانده شده بود. بعضی از بخش‌های سخنرانی او (که متن کامل آن به دست گروه «حقوق بشر در چین» در نیویورک افتاده بود) از نسخه‌های منتشر شدهٔ عمومی حذف شده بود. در یکی از بخش‌های حذف‌شدهٔ این سخنرانی که دولت مایل به در میان گذاشتن آن با عموم مردم نبود آمده است:

ما از تفکر کلی ترکیب مدیریت محتوای اینترنت با مدیریت صنعتی و نظارت امنیتی تبعیت می‌کنیم؛ مرور و بازنگری قبلی را با تأیید و تصویب به همراه نظارت بعدی ترکیب می‌کنیم؛ مسدودسازی فنی را با هدایت افکار عمومی ترکیب می‌کنیم؛ مدیریت سلسله‌مراتبی را با مدیریت محلی ترکیب می‌کنیم؛ مدیریت دولتی را با مقررات خود-انضباطی صنعتی ترکیب می‌کنیم؛ و نظارت آنلاین را با مدیریت آنلاین ترکیب می‌کنیم.

در چنین محیطی که موتورهای جست‌وجو و خدمات شبکه‌های اجتماعی به شدت سانسور می‌شوند، بیشتر مردم حتی از وجود بسیاری از واقعیت‌ها، حوادث، یا ایده‌ها بی‌خبرند مگر این که کسی از آشنایان‌شان که آن‌قدر فن‌آشناست که به فضاهای آنلاین سانسور نشده دسترسی پیدا کند، تصادفاً لینکی را برای‌شان ای‌میل کند. البته کسانی که از خدمات ایمیل و پایگاه‌های شبکهٔ اجتماعی داخلی برای نشر این اطلاعات استفاده می‌کنند، در معرض نظارت و دستگیری بالقوه هستند. نرم‌افزارهای مین‌گذاری

اطلاعاتی و فناوری‌های «بازرسی عمیق بسته» شوند خودکار را از طریق ارائه‌دهندگان سرویس‌های اینترنتی و شرکت‌های موبایل برای هر نوع ترافیک بدون رمز اینترنتی آسان می‌کند، فرقی هم ندارد که از چه چیزی استفاده می‌شود یا در کجا مستقر باشد.

در سال ۲۰۱۱، دولت این مکانیزم‌های سانسور و شنود را گسترش داد و هماهنگی‌شان را بهبود بخشید. در مارس سال ۲۰۱۱، از هراس بهار عربی، دولت مرکزی یک نهاد دولتی فراگیر را مسئول کنترل همه خدمات و پایگاه‌های اینترنتی کرد. تعداد وبسایت‌های سانسور شده خارجی، پایگاه‌های شبکه اجتماعی، و حتی خدمات میزبانی داده و «محاسبات ابری»^۱ گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. سیستم‌های شنود ارتقا پیدا کردند تا با شدت بیشتری شهروندان چینی را که می‌توانستند از سد فیلتر عبور کنند و به ابزارهایی مثل توییتر دسترسی یابند، پی‌گیری و شناسایی کنند. برای کاربران توییتر مسأله‌ای رایج شد که درباره پست‌های‌شان از آن‌ها سؤال شود و حداقل یک زن به دلیل توییتهایی که فرستاده بود دستگیر شد.

مباحثات استبدادی

در ساعت ۵ صبح روز ۱۶ جولای ۲۰۰۹، گوئو بائوفنگ، کارآفرین جوانی که در شهر ماوی در استان ساحلی جنوبی فوجیان زندگی می‌کند، پیام کوتاهی به انگلیسی از دستگاه بلک‌بری‌اش روی توییتر فرستاد:

لطفاً کمک کنید. تلفن‌ام را وقتی پلیس خواب بود برداشتم. پلیس ماوی مرا دستگیر کرده است، کمک.

توییتهای گوئو که مخفیانه پیش از این که پلیس تلفن‌اش را از او بگیرد فرستاده شده بود، با سرعت توسط صدها نفر در چین و اطراف جهان بازتوییت شد. دیگر خبری از او نشد، اما این توییتهای کوتاه کافی بودند. آنها که در شبکه توییتر او بودند و هویت واقعی او را می‌دانستند از طریق خانواده و دوستان‌اش در ماوی^۲ پی‌گیر شدند. اخبار به سرعت در توییتر پخش شد که: پلیس گوئو را بعد از ظهر روز قبل از دفترش برده بود.

گوئو به همراه چند بلاگر دیگر به اتهام هتک حرمت، پس از فرستادن آنلاین اطلاعاتی درباره تجاوز گروهی به یک زن جوان به نام یان ژیاوتولینگ و قتل او که ادعا می‌شد توسط مقامات محلی انجام گرفته، دستگیر شدند. اخبار پرونده یان بعد از این که والدین او تاکید کردند که به عنف به او تجاوز شده است و ادعاهای پلیس را مبنی بر این که از خونریزی به خاطر اختلال در حاملگی فوت شده نقض کردند، به سرعت فراوان در چت‌روم‌ها و وبلاگ‌ها انتشار یافت. مقامات گرد هم آمدند تا مانع از گسترش بیشتر اتهامات در فضای آنلاین شوند. بخش تبلیغات حزب کمونیست به وبسایت‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی دستور داد که همه بحث‌های مربوط به پرونده یان را حذف کنند ولی بعضی از افراد مثل گوئو همچنان خبر را در شبکه‌هایی مثل توییتر پخش می‌کردند تا به دست صدها هزار کاربر چینی برسد که

1. Cloud Computing

2. Mawei

می‌دانستند چطور از سد فیلتر عبور کنند.

دنبال‌کنندگان توییتر گوئو بلافاصله برای آزادی او بسیج شدند. یک بلاگر مشهور ساکن گوانگ‌ژو به نام ون یون‌چائو درخواست یک پویش کارت‌پستال‌نویسی برای مقامات را مطرح کرد تا آنها شرم‌نده شوند و او را آزاد کنند. صدها نفر کارت‌پستال‌های خود را به مرکز بازداشت فوژو که محل نگه‌داری گوئو بود فرستادند با یک پیام ساده: «گوئو باثوفنگ، مادرت می‌خواهد شام بیایی خانه». عده‌ای دیگر حرکتی برای جمع‌آوری پول برای تأمین هزینه دفاع از او را آغاز کردند. پس از ۱۶ روز در بازداشتگاه، گوئو و دو بلاگر نویسنده دیگر که در حدود همان زمان بازداشت شده بودند، آزاد شدند. او در وبلاگ‌اش نوشت: «من از توییتر برای نجات خودم استفاده کردم». او باور داشت که واکنش عظیم آنلاین به آزادی‌اش کمک کرد.

کسانی که برای آزادی گوئو بسیج شده بودند ناگهان از میان فضای سایبر - یا از دل توییتر - پدیدار نشده بودند. بسیاری از آن‌ها همدیگر را یا در فضای آنلاین یا آفلاین در طی چندین سال از طریق باهمستانی از بلاگرهای آزاداندیش و انترناسیونالیست، برنامه‌نویسان وب و کارآفرینان می‌شناختند. تا پنج سال پس از سال ۲۰۰۵، این افراد حتی کنفرانس‌هایی سالانه هم برگزار کردند. این‌ها اساساً شاخه‌ی اصلاح‌طلب و دموکراسی‌خواه هموندان دیجیتال چین بودند. در نوامبر سال ۲۰۰۹، ران یون‌فی، نویسنده‌ی سیچوانی، در برابر چند ده بلاگر چینی در پنجمین کنفرانس سالانه بلاگرهای چینی، که در شهر کوچک لیان‌ژو، در استان گوانگ‌دونگ برگزار شده بود، ایستاد و توضیح داد که چقدر مهم و حیاتی است که مردم همچنان عقایدشان را در فضای آنلاین بیان کنند. «همان‌طور که هر روزه ما از اینترنت استفاده می‌کنیم، اینترنت ما را عوض می‌کند. اینترنت مرا روادارتر کرده است و به من آموخته است که بر مبنای مجموعه‌ای از قواعد عمل کنم. ... همان‌طور که خود را آموزش می‌دهیم، دولت را هم آموزش می‌دهیم. ... امیدواریم که روزی آن‌ها بفهمند که لازم نیست از ما هراس داشته باشند و ما می‌توانیم همزیستی قانونی و خردمندانه‌ای داشته باشیم».

حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ با خشونت تمام رؤیاهای چنین همزیستی‌ای را در هم شکست. وقتی همان گروه از بلاگرها سعی کردند گردهمایی دیگری در نوامبر سال ۲۰۱۰ برگزار کنند، پلیس سازمان‌دهندگان را تهدید کرد و ششمین کنفرانس سالانه بلاگرهای چینی لغو شد. در اوایل سال ۲۰۱۱، پس از سقوط دولت‌های تونس و مصر در برابر خیزش‌های مردمی که مشهور به «انقلاب یاسمن» شد، دعوت به اعتراض‌های «یاسمنی» در چین در توییترستان چینی پخش شد. ران یون‌فی دستگیر و متهم به براندازی شد هر چند معلوم شد هیچ کاری نکرده جز بازتوییت بعضی از پیام‌های جنجالی درباره‌ی حوادث تونس و مصر و مقایسه‌اش با چین. سایر اعضای باهمستانی بلاگرهای لیبرال چینی - که بسیاری از آن‌ها «منشور ۰۸» لیو ژیان‌یو را دو سال پیش امضا کرده بودند - نیز روزها یا هفته‌ها بازداشت شدند. عده‌ی زیاد دیگر هم توسط پلیس بازجویی شدند و به آن‌ها اخطار داده شده که کاملاً تحت نظر هستند. متن پست‌های مردم در توییتر و سایر پایگاه‌های رسانه‌های اجتماعی در جلسات بازجویی همیشه وجود داشت. هموندان اصلاح‌طلب لیبرال چین در هم شکسته شدند. به یاری سانسور، بیشتر افراد تحصیل‌کرده چین هرگز از وجود چنین باهمستانی باخبر نشدند.

پارادوکس اینترنت چینی درست این جاست: بحث و گفت‌وگوی عمومی و حتی بعضی از انواع کنشگری در آن گسترش پیدا می‌کند و در عین حال، کنترل دولت و تاکتیک‌های کنترل افکار نیز توانسته است مانع از این شود که جنبش‌های دموکراسی خواهانه کشتی معنادار پیدا کنند. خانم مین جیانگ^۱، محقق اینترنت چینی در دانشگاه نورث کارولینا، در شارلوت، این نوع گفتمان سرزنده ولی محدود عمومی را «مباحثات استبدادی»^۲ می‌نامد. استدلال او عمدتاً حول این ایده است که اغلب هم مفسران غربی آن را نادیده می‌گیرند: امکان دارد که بخش بزرگی از مباحثات عمومی، و حتی نوعی از کنشگری سیاست‌ورزانه، درون محدودهٔ یک دولت خودکامه و استبدادی وجود داشته باشد. تفاوت مهم میان مباحثات دموکراتیک و استبدادی این است که در بستر استبدادی، دولت محدوده‌هایی برای بیان سیاسی تعیین می‌کند. دولت علیه شهروندانی که هیچ ملجأ قانونی ندارند شنود و نظارت می‌کند. حق آزادی بیان تضمین شده نیست و در دادگاه نمی‌توان از آن دفاع کرد چون سیستم قضایی مستقل نیست. اما به یاری اینترنت، مردم فضای بسیار گسترده‌ای برای طرح نگرانی‌های‌شان دارند و بیش از هر وقت دیگر - حتی در چین - از مقامات انتقاد می‌کنند.

مقامات دولتی چین و رسانه‌های دولتی در واقع از «دموکراسی اینترنتی» چینی به عنوان جایگزین دموکراسی چندحزبی «مدل غربی» سخن می‌گویند. پارلمان چین اکنون وبسایت‌های «پارلمان الکترونیکی» دارد که در آن از عموم مردم دعوت می‌شود که پیشنهادهای خود را در زمینهٔ سیاست‌گذاری ارایه کنند. بیرونی‌هایی که چینی نمی‌خوانند یا به دقت صفحهٔ اینترنت چین را دنبال نمی‌کنند از دیدن طیف بعضی از پیشنهادهای که مردم اجازهٔ فرستادن‌شان را دارند بسیار متعجب خواهند شد. مردم پیشنهادهای مفصلی دربارهٔ موضوعات مختلفی از قبیل کاهش فساد محلی، بهبود محیط زیست، و پیشنهاد اصلاحات مالی می‌فرستند. در سال ۲۰۰۹، در سال اولی که پارلمان الکترونیکی افتتاح شد، یک نفر رسالهٔ مفصلی دربارهٔ این که چرا سیاست کنترل جمعیت تک‌فرزندی چین باید برچیده شود فرستاده بود. در بخش نظرهایی که در پای این پست آمده بود، بحث درازی میان افرادی از سراسر کشور در گرفت و بعضی از لغو این سیاست پشتیبانی کردند و عده‌ای دیگر از آن به عنوان یکی از کلیدهای موفقیت اقتصادی چین یاد کردند و بعضی هم نوعی از سیاست کنترل جمعیت را پذیرفته بودند ولی پیشنهاد کرده بودند سیاست فعلی باید انعطاف‌پذیرتر شود.

دست بر قضا، در چندین سال گذشته دولت مرکزی سیاست تک‌فرزندی چین را با پایین آمدن سن جمعیت و میزان تولدها تغییر داده است؛ امری که این دست گفت‌وگوها را در محاسبهٔ واکنش‌های بالقوهٔ عمومی دربارهٔ تغییر سیاست مفید می‌سازد. در عین حال، تلاش برای فرستادن پیشنهادهایی برای اصلاحات انتخاباتی چندحزبی در وبسایت پارلمان الکترونیکی سانسور می‌شود. اما دولت همچنان به این وبسایت اشاره می‌کند تا نشان بدهد که به افکار عمومی گوش می‌دهد و آن‌ها را جدی می‌گیرد. آن‌ها حتی از رییس‌جمهور هو جینتاو نقل قول می‌کنند که در سال ۲۰۰۸ موافقت‌اش را با این کار در گفت‌وگو با روزنامهٔ خلق اعلام کرده بود: «وب کانال مهمی برای ما است تا دغدغه‌های عموم مردم را

1. Min Jiang

2. Authoritarian deliberation

در رک کنیم و خرد مردمان را یکجا جمع بیاوریم.» از وقتی که رییس جمهور هو این سخنان را گفته است و پس از نخستین چت اینترنتی عمومی‌اش، رهبران چین در تمام سطوح به طور مرتب چت‌هایی آنلاین با مردم دارند. مقامات در تمام سطوح دولت - حتی رؤسای پلیس در بعضی از شهرها - حساب‌هایی عمومی روی ویبو^۱، نسخهٔ چینی توییتر، راه‌اندازی کرده‌اند تا نسبت به افکار عمومی ابراز علاقه کنند و به مردم کمک کنند که اولویت‌های مقامات را بهتر بفهمند. البته، پایگاه‌های آنلاین متعددی که از طریق آن مردم دعوت می‌شوند تا با مقامات گفت‌وگو کنند تحت نظارت پلیسی و سانسور است. پست‌هایی که ممکن است شامل انتقادهای جدی نسبت به کلیت سیستم باشد یا خواستار اصلاح سیاسی، حذف می‌شوند.

به این ترتیب، دولت چین می‌تواند حکومتی خودکامه و استبدادی را حفظ کند و در عین حال اینترنت سطح بالایی از بحث‌ها و مناظرات آنلاین سرزنده و حتی مدعیانه را، در محدوده‌ای خاص، میسر کند. پس از سانحهٔ تصادف یک قطار با سرعت بالا در جولای سال ۲۰۱۱ در شهر ون‌ژو^۲ که باعث کشته شدن دست‌کم چهل نفر و مجروح شدن دویست نفر شد، کاربران چینی توانستند از ویبو استفاده کنند تا سلسله‌ای از گزارش‌های در صحنه و ناسزاهای انتقادی را دربارهٔ فساد و ناشایست‌کاری‌هایی که منجر به سانحه شده بود، بدون تهدید قدرت حزب کمونیست، توییت کنند. پس از انفجار خشم شدیدی در فضای آنلاین بلافاصله پس از سانحه، دولت پوشش همهٔ رسانه‌های حرفه‌ای را محدود کرد و پیچ شرکت‌های اینترنتی و شرکت‌های شبکه‌های اجتماعی را سفت کرد تا پست‌های انتقادی را پی‌گیری و سانسور کند به ویژه هر چیزی را که بین سانحه و ناکامی بزرگ‌تر دولت ملی ارتباط برقرار می‌کرد یا سعی می‌کرد واکنش‌های آفلاین را سامان‌دهی کند. در نتیجه، از فوران خودجوش خشمی که به خاطر بزرگی و ناگهانی بودن‌اش قابل مهار نبود، پس از سانحه و پیش از این که تبدیل به اعتراض‌های آفلاین یا جنبش وسیع‌تری برای تغییر سیاسی شود جلوگیری شد.

در عین حال، هر چقدر دولت با روش تهاجمی باهمستان‌های هموندان دیجیتال چینی را که با تحول خواهان همدلی می‌کردند سرکوب می‌کرد، باهمستان‌های همسو با دولت اجازهٔ رشد پیدا می‌کردند. بعضی از این باهمستان‌ها محصول دستکاری‌ها و مهندسی مستقیم‌اند ولی بعضی دیگر عمدتاً خودجوش و داوطلبانه پیدا شده‌اند. برای بی‌اعتبار کردن دیدگاه‌های لیبرال در فضای سایبری چینی، دولت از ابزارهای دیگر برای اثر نهادن بر افکار عمومی استفاده می‌کند که در بازاریابی آمریکایی به آن «آستروترف»^۳ کردن (ردگم‌کنی تبلیغاتی) گفته می‌شود. یعنی اینترنت چینی با پست‌ها و کامنت‌های طرفدار دولت. داوطلبان لیگ جوانان حزب کمونیست و مواجب‌بگیران فری‌لانس که مشهور به «حزب پنجاه سنتی» هستند (چون در ازای هر پست، پنجاه سنت چینی به آن‌ها پرداخت می‌شود) در کمین وبلاگ‌ها و چت‌روم‌ها می‌نشینند و هر جا لازم شد به پست کردن مطالب میهنی و نظرهای مدافع دولت می‌پردازند و علیه انحراف زیاده از حد سیاسی خبرچینی می‌کنند. اما به جز این ردگم‌کنی‌های

1. Weibo
2. Wenzhou
3. Astroturfing

تبلیغاتی، جوانان چینی میهن دوست زیادی هم هستند که باهمستان‌های آنلاینی را با همت خودشان درست می‌کنند. یک نمونه از این‌ها آوریل مدیا است، که باهمستانی است از بلاگرهای ملی‌گرا که جوانی با نام رائو جین اداره می‌کند. او که اخیراً از دانشگاه مشهور تسینگ‌ها در پکن فارغ‌التحصیل شده است خود را وقف افشاگری علیه «تنگ‌نظری‌های ضد چینی» رسانه‌های غربی کرده است.

رائو این وبسایت را، که ابتدا «آنتی سی‌ان‌ان» نام داشت، در مارس سال ۲۰۰۸ در اوآن ناآرامی‌ها و سرکوب دولت چین در تبت، راه‌اندازی کرد. پوشش رسانه‌های غربی از اخبار شامل تفسیرهایی فوق‌العاده انتقادی از دولت چین بود از جمله مفسر سی‌ان‌ان جک کفرتی^۱ که در تفسیری آن‌ها را «اراذل و اوباش» خوانده بود (کفرتی و سی‌ان‌ان بعداً عذرخواهی کردند). سردبیران شبکه‌های تلویزیونی خبری غرب نیز خطاهایی جدی در پوشش ناآرامی‌ها و سرکوب تبت مرتکب شدند و عکس‌های اعتراض‌های هند و نپال را با اعتراض‌های تبت اشتباه گرفتند. رائو و تیم‌اش متشکل از دانشجویان جوان، اعتقاد داشتند که این خطاها غیرعمدی نبوده‌اند بلکه نشان‌دهنده یک توطئه رسانه‌ای بین‌المللی علیه چین است. نخستین پست این وبسایت، که وقف خطاهای رسانه‌ای شده بود، ۲۰۰.۰۰۰ هیت پیدا کرد و سلسله درازی از نظرها پای آن آمد و صدها جوان خشمگین داوطلب شدند که وقت‌شان را صرف کمک به نظارت، ترجمه و تحلیل مطالبی کنند که رسانه‌های غربی درباره چین گزارش می‌کردند. سال ۲۰۰۹ رائو را در دفترش ملاقات کردم و اصرار داشت که وبسایت قرار نبوده ضد خارجی یا ضد غربی باشد بلکه فقط ضد رسانه‌های غربی است که به نظر او چین را «از پشت شیشه کبود» می‌نگرند.

این وبسایت که در سال ۲۰۰۹، آوریل مدیا نامیده شده، همچنان برافروزنده انتقادهای در شبکه‌های اجتماعی چین درباره پوشش خبری غرب از حوادث مهم این کشور است. در فوریه سال ۲۰۱۱، یکی از اعضای باهمستان آنلاین رائو، سفیر آمریکا جان هانتسمن را در حاشیه جمعیتی نزدیک مک‌دونالد پکن دید که تصادفاً نقطه تعیین شده اعتراض‌های مردمی بود که می‌خواستند از انقلاب «یاسمنی» شمال آفریقا الگوبرداری کنند. آوریل مدیا وقت را تلف نکرد و ویدیویی داغ را منتشر کرد که صحنه‌هایی را از رویارویی شبکه‌وندان خشمگین چینی با سفیر آمریکا نشان می‌داد. در انتهای این ویدیو تفسیری آمده بود که آمریکا را به خاطر دخالت‌اش در امور سایر کشورها محکوم می‌کرد و هشدار می‌داد که اگر مردم چین هشیار نباشند، آمریکا می‌تواند چین را تبدیل به عراقی دیگر کند. دولت هیچ نقش مستقیمی در این کنش «خبرنگاری شهروندی» نداشت؛ این کار محصول حرکت خودجوش هموندان ملی‌گرای چین بود.

انگیزه‌های گروه کنشگران جوان و ملی‌گرای رسانه‌ای رائو شبیه هکرهای میهنی چینی است - که عمدتاً ائتلاف آزادی است از کامپیوتربازانی که سراغ مأموریت‌های هک میهن‌دوستانه می‌روند و رابطه‌شان با دولت اغلب روشن نیست. در سال ۲۰۰۹، تیمی از محققان جنگ اطلاعاتی وابسته به دانشگاه تورنتو یک شبکه جاسوسی سایبری را کشف کردند که نام «گوست‌نت»^۲ داشت و حداقل ۱۲۹۵ کامپیوتر را در ۱۰۳ کشور آلوده کرده بود. آن‌ها کشف کردند که نرم‌افزار تروجانی که برای

1. Jack Cafferti

2. GhostNet

آلوده کردن این کامپیوترها استفاده شده بود در اختیار حساب‌های اینترنتی تجاری در جزیره هاینان چین بوده است. اهداف آن‌ها شامل دفاتر شخصی دلایی لاما و سایر سازمان‌های تبعیدشدهٔ تبتی بود؛ دفاتری که از آن‌ها اطلاعات حساس و محرمانه ربوده شده بود.

نویسندگان گزارش گوست‌نت اشاره کرده‌اند که اثبات این که این حملات توسط دولت چین سازمان‌دهی یا اجرا شده باشد، امکان‌پذیر نیست؛ بهترین کاری که می‌توانستند بکنند این بود که آن‌ها را تا نقطه‌ای در جزیرهٔ هاینان چین ردگیری کنند. متخصصان امنیتی که فرهنگ هکری چینی را مطالعه می‌کنند دریافته‌اند که حتی در عین این که واحدهای دولتی و نظامی دفاع سایبری و جنگ سایبر پیشرفت و رشد کرده‌اند، میزان عظیمی از هک‌های فری‌لانس همچنان علیه دشمنان ادعایی جمهوری خلق چین اعمال می‌شود - با میزان مختلفی از ارتباط (یا پاداش مالی) که میان هکرها و نهادهای نظامی، امنیت دولتی یا سایر نهادهای حزب کمونیست چین رخ می‌دهد.

این دنیای زیرزمینی شبکه هکری در راستای منافع دولت عمل می‌کند و هم زمینهٔ انکار و هم موجبات انعطاف بیشتر را فراهم می‌کند، علاوه بر این که کانال از پیش مهیایی است برای جلب و استخدام آن‌ها در مشاغل دولتی و خدمات نظامی و امنیتی. در سال ۲۰۰۷، کتابی دربارهٔ باهمستان‌های میهن‌دوستانهٔ هکری چین منتشر شد که مبتنی بود بر چندین سال پژوهش عمیق. اسکات هندرسون، نویسندهٔ کتاب و متخصص امنیتی، نتیجه گرفت که حجم زیادی از حملات سایبری که تا آن زمان رخ داده است توسط گروه‌هایی از جوانان هکر رخ داده که برای خود کلوب‌هایی را شکل داده‌اند و دولت از آن‌ها استفادهٔ مستقیم یا غیرمستقیم کرده است. هندرسون می‌نویسد: «در جامعهٔ چین، استقلال از هدایت و کنترل دولتی مترادف با جدایی از دولت نیست. دولت جمهوری خلق چین شهروندان‌اش را به عنوان بخشی اساسی از قدرت جامع ملی می‌داند و مؤلفه‌ای حیاتی برای امنیت ملی». باهمستان‌های آنلاینی مثل آنچه راثو جین شکل داده معادل «شهروند-خبرنگار» در این پدیده هستند.

تخیلات غربی در مقابل واقعیت

وقتی آمریکا برای اولین بار ارتباط سیاسی و اقتصادی‌اش را در سال ۱۹۷۹ با چین آغاز کرد، بسیاری از سیاست‌گذاران در واشینگتن فرض‌شان این بود که سرمایه‌داری ناگزیر منجر به دموکراتیزاسیون می‌شود. واقعیت شکل دیگری یافت. سرمایه‌گذاران کاپیتالیست در واقع به حزب کمونیست چین کمک می‌کنند که قسمی زرانودود از کاربران اینترنتی چینی را تقویت و تذهیب کنند. این قفس تا جای ممکن برای مردم چین بزرگ و هیجان‌انگیز شده است و روز به روز تسهیلات دیجیتال بیشتر، لذت‌ها، راحتی‌ها، و حتی فضاهایی برای مباحثات سیاسی، برای آن‌ها فراهم می‌کند و به مردم این حس را می‌دهد که از گذشته بسیار آزادتر هستند مادامی که از بعضی مرزهای خاص عبور نکنند.

دولت نمی‌تواند ارتباط میان اینترنت داخلی چینی و اینترنت بین‌المللی را بدون مختل کردن تجارت بین‌المللی، بازرگانی و سرمایه‌گذاری که اقتصاد چین اکنون به آن وابسته است، قطع کند. اما به یاری سرمایه‌گذاری‌های مفصل خارجی، اینترنت داخلی آن‌قدر برای اکثریت کاربران چینی اینترنت استخوان‌دار و مفید شده است که دولت توانسته است دسترسی به اینترنت جهانی را بدون این که باعث

اعتراض گسترده عمومی شود محدود کند. مهندسان در اوایل سال ۲۰۱۱، شبکه دولتی «فایروال بزرگ» را ارتقای مهمی دادند، و بعضی از پروتکل‌های اینترنتی را که برای برقراری ارتباط امن و رمزگذاری شده استفاده می‌شد مسدود کردند و استفاده مردم را از بعضی از خدمات شبکه‌های مجازی خصوصی برای عبور از سانسور و فرار از شنود بسیار دشوارتر کردند. دسترسی به جی‌میل و شماری از سایر خدمات محبوب بین‌المللی به طور کامل مسدود نشد ولی کندتر شد تا دسترسی به سایت را بدون وقفه و خطاهای ارتباط دشوارتر کند.

شبکه‌های دانشگاهی و شرکتی نیز وقتی که برخی کاربران آنها سعی کردند از ابزارهای فیلترشکن برای دسترسی به وبسایت‌های مسدود شده استفاده کنند، به عنوان «تنبیه» دچار اختلال شدند. در ماه می ۲۰۱۱، اوی‌وان لام، کنشگر هنگ‌کنگ، پیغام‌های هشدار را از بخش‌های کامپیوتر شرکت‌ها و دانشگاه‌ها جمع‌آوری کرد و آن‌ها را روی وبسایت حمایتگر «صداهای جهانی» پست کرد. نمونه معمولی از این‌ها که توسط آکادمی علوم چین صادر شده است، این یکی است:

دسترسی اعضای هیأت علمی ما در چند روز گذشته دستخوش اختلال شده است. پس از تحقیقات، معلوم شد دلیل آن این است که بعضی از کاربران از ابزارهای فیلترشکن برای دسترسی به محتویات غیرقانونی استفاده کرده‌اند و در نتیجه اداره امنیت عمومی آی‌پی اعضای هیأت علمی ما را مسدود کرده است. این جا به تمام کسانی که از مقررات هنگام استفاده از اینترنت تبعیت می‌کنند یادآوری می‌کنم که از ابزارهای غیرقانونی برای دسترسی به اطلاعات غیرقانونی استفاده نکنند!

چنین راه‌کارهایی امتداد راه‌کارهای خاموشی است که چندین سال قبل در بعضی پردیس‌های دانشگاه‌ها اجرا شدند. بسیاری از دانشگاه‌های ممتاز چین، از جمله دانشگاه پکن و تسینگ‌هوا، برادند رایگان در خوابگاه‌های دانشجویی در اختیار دانشجویان می‌گذارند. اما این خدمات جنبه دیگری هم دارد: این خدمات تنها برای وبسایت‌های داخلی و معدودی از وبسایت‌های «لیست سفید» خارجی رایگان است. برای دسترسی به سایر وبسایت‌ها یا خدمات خارج از چین، دانشجویان بر حسب تعداد مگابایت‌هایی که آپلود یا دانلود می‌کنند باید پول بدهند. بیشتر دانشجویان که بودجه اندکی دارند، چیزی از اینترنت جهانی نمی‌بینند.

از چشم دولت، اسباب فراغت خاطر است که وبسایت‌ها و خدمات زیادی روی اینترنت چینی هست که مردم را مشغول می‌کند بدون این که هرگز نیاز به دسترسی به سایت‌ها و خدماتی که خارج از چین هستند داشته باشند. باید و به آن‌ها کمک می‌کند همه محتویات چینی زبان اینترنت را که دولت مجاز می‌داند پیدا کنند. شبکه‌های اجتماعی رن‌رن و کایکسن وانگ جایگزین فیس‌بوک‌اند. مردم می‌توانند در پایگاه‌هایی که شرکت‌های چینی مثل سوهو و سینا ارایه می‌کنند وبلاگ بنویسند و روی ویبو «تویت» کنند. کیوکیو که توسط شرکت تن‌ست اداره می‌شود خدمات پیام فوری، بازی و انواع خدمات تعاملی را دارد که روی کامپیوترهای پی‌سی و تلفن‌های موبایل بی‌عیب و نقص کار می‌کند.

مدیران اجرایی شرکت‌های اینترنتی چینی گهگاهی از این که وادار به سانسور و ردگیری کاربران می‌شوند شکایت می‌کنند ولی خیلی بی‌سر و صدا؛ تجارت‌شان سودآورتر از آن است که بخواهند مقاومت کنند. سرمایه و همدستی‌شان خیلی ریشه‌دارتر از این‌هاست درست مانند سرمایه‌گذاران

بین‌المللی‌شان. به گفته گروه مشاوران بوستون، انتظار می‌رود که بازار تجارت الکترونیکی به زودی تبدیل به بزرگ‌ترین بازار جهان شود و از ۷۱ میلیارد در سال ۲۰۱۰ به ۳۰۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ برسد. مبلغ پولی که توسط بودجه‌های تجاری چین جمع‌آوری می‌شود - که بیشتر آن از منبع آغاز کارهای اینترنتی است - از تقریباً ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسید. سه شرکت بزرگ اینترنتی چین، تن سنت، بایدو و علی‌بابا، همگی در فهرست بازارهای بورس خارجی وجود دارند. از میان سایر نام‌های تجاری اینترنتی از جمله رنرن، که مثل فیس‌بوک است، در عرضه عمومی اولیه‌اش در اوایل می ۲۰۱۱، مبلغ ۷۴۳ میلیون دلار در نزدک (NASDAQ) جمع‌آوری کرد. هر چه این شرکت‌ها موفق‌تر و محبوب‌تر می‌شوند، انگیزه کاربران اینترنتی چین برای دسترسی به خدمات مسدودشده خارجی مثل فیس‌بوک، توئیتر یا یوتیوب کمتر می‌شود؛ به جز در میان شمار اندکی از افرادی که انگیزه‌های سیاسی دارند و همیشه اقلیتی کم در جمعیت هر کشوری هستند. همچنین، محدود کردن دسترسی عمومی به اینترنت جهانی نیز بدون ایجاد اعتراض گسترده عمومی آسان‌تر می‌شود. محدودیت‌ها به نوبه خود باعث تقویت ترافیک و درآمد از طریق آگهی برای شرکت‌های اینترنتی چینی می‌شود و آن‌ها را برای سرمایه‌گذاران خارجی جذاب‌تر می‌کند.

وقتی که خدمات اینترنت تجاری اولین بار در سال ۱۹۹۵ در چین فراهم شد، سیاست‌گذاران و روزنامه‌نگاران غربی - از جمله خود من - تصورات بسیار متفاوتی از نحوه تأثیرگذاری اینترنت بر تغییرات در چین داشتند. وارن کریستوفر، وزیر خارجه وقت آمریکا در توضیح اینکه چرا میان معیارهای حقوق بشر و جایگاه تجاری چین در ۱۹۹۴ به عنوان «محبوب‌ترین ملت» ارتباطی نیست، این فرض را در سخنان‌اش تقویت کرد: «توسعه اقتصادی بستگی به گردش آزاد اطلاعات دارد؛ کامپیوترها ابزارهایی تازه برای بیان سیاسی هستند. نرم‌افزار آزادی بیان، نهایتاً، بر سخت‌افزار سرکوب غلبه خواهد کرد». سیاست‌گذاران واشینگتن و باهمستان تجاری آمریکا نتوانسته بودند پیش‌بینی کنند که دولت چین تا چه حد می‌تواند شرکت‌های داخلی و خارجی را وادار کند به این که نرم‌افزارها را از نو بنویسند و سخت‌افزارها را جوری از نو بسازند که سازگار با مشخصات حزب کمونیست چین باشد.

حزب کمونیست چین سیستمی را ایجاد کرده است که خودش را در قدرت نگه دارد و در عین حال شهروندان‌اش را مشارکت بدهد و به آن‌ها کمک کند از لحاظ اقتصادی موفق باشند. بخش خصوصی نیز سودی در حفظ و تقویت این سیستم با پشتیبانی پر اشتیاق سرمایه‌گذاران آمریکایی دارد که آن‌ها نیز از وجود آن سود می‌برند. تا زمانی که بخش بزرگ و مهمی از کاربران اینترنت چین به این نتیجه نرسند که وضع فعلی قابل قبول نیست و خواستار دسترسی به جایگزین‌هایی برای «قفس زرین»‌شان نشوند، و تا زمانی که کارآفرینان و مدیران اجرایی چینی به این نتیجه نرسند که به نفع درازمدت آن‌هاست که آینده متفاوتی بسازند، به احتمال بسیار استفاده وسیع از اینترنت در چین در واقع کمک به تداوم حاکمیت حزب کمونیست در چین خواهد بود تا این که به زوال آن سرعت ببخشد. پیامدهای این واقعیت نیز بسیار فراتر از چین می‌رود.



بدیل‌ها و جایگشت‌ها

وقتی که دولت مصر در ۲۷ ژانویه سال ۲۰۱۱ اینترنت را مسدود کرد، زنگ خطری برای کنشگران و گروه‌های مخالف در سراسر جهان به صدا در آمد. بسیاری از آن‌ها پیش از این هرگز به طور کامل پیامدهای کنترل دولتی و شرکتی را بر شبکه‌های دیجیتال یک ملت در نظر نگرفته بودند. دولت مصر توانست اینترنت را نسبتاً به آسانی به دو دلیل کلیدی مسدود کند:

نخست، دولت تعداد محدود لینک‌های فیبرنوری که به کشور داخل و از آن خارج می‌شد را در اختیار و انحصار دارد و شرکت مخابرات مصر دسترسی به فیبر نوری را از طریق آی‌اس‌پی‌ها به اجاره می‌داد. در نتیجه، حتی اگر یک آی‌اس‌پی می‌خواست لینک‌های درونی‌اش را فعال نگه دارد، به دلیل اتکای فعالیت وب محلی و ای‌میل به میزبان‌ها و خدمات دامنه خارجی دیگر حتی داخلی‌ترین وب‌سایت‌ها هم بارگذاری نمی‌شدند و ای‌میل‌ها را هم، چون دولت دسترسی بین‌المللی را قطع کرده بود، حتی نمی‌شد به داخل کشور فرستاد.

دوم این که قراردادهای مجوزی که داشتند و برای همه‌ارایه‌کنندگان خدمات اینترنتی از سوی دولت الزامی بود - از جمله برای شرکت‌های خارجی مثل ودافون - هیچ مبنای قانونی برای آنها باقی نمی‌گذاشت که بتوانند دستور توقیف دولتی را به چالش بکشند.

هر چند متوقف کردن اینترنت، راه‌کاری بسیار افراطی و شدید است، در جاهای دیگر هم از آن استفاده شده است: در سال ۲۰۰۸ در برمه طی تلاش مخالفان برای «انقلاب زعفرانی» و در سال ۲۰۰۹ در چین که دولت اینترنت را برای کل استان سین‌کیانگ در نقطه دوردست شمال غرب کشور به مدت

شش ماه پس از بروز شورش‌های قومی در آنجا قطع کرد. ایران در طی اعتراض‌های جنبش سبز پس از انتخابات سال ۲۰۰۹ اینترنت را به طور کامل قطع نکرد ولی حتی سرعت ارتباطات برادبند را چنان کم کرد که اغلب آپلود کردن یا دانلود کردن عکس‌ها و ویدیوها ساعت‌ها طول می‌کشید. در سوریه هم یک روز در ژوئن سال ۲۰۱۱ بخش‌های بزرگی از اینترنت، با دامنه پیدا کردن اعتراض‌ها و خشن تر شدن سرکوب‌های دولتی قطع شد.

رابطه بین دولت و سرویس‌دهندگان در بیشتر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار شبیه مصر است، هر چند سرویس‌دهندگان شرکتی - و میزان سرسپردگی‌شان - ممکن است وضع دیگری داشته باشد. پس از این که معمر قذافی در مارس ۲۰۱۱ خدمات اینترنت و تلفن را به روی مناطقی که در دست شورشیان در شرق لیبی بود قطع کرد، تیمی از مهندسانی که با شورشیان کار می‌کردند راهی برای در هم تنیدن و از نوسیم گذاری کردن بخش‌هایی از شبکه‌ای که در اختیار دولت بود پیدا کردند تا بتوانند به طور مستقل آن را اداره و کنترل کنند. یک مانع بزرگ این بود که شبکه لیبی با تجهیزاتی ساخته شده بود که هواوی، یک شرکت راه‌حل‌های مخابراتی و شبکه‌ای چینی، فراهم کرده بود. هواوی از فروختن تجهیزات متعددی به ارزش چندین میلیون دلار برای ایجاد شبکه‌ای مستقل امتناع کرد. در نهایت، به گفته وال استریت ژورنال، دولت‌های همدل در خلیج فارس، پشتیبانی دیپلماتیک و مالی لازم را برای به دست آوردن تجهیزاتی که شورشیان لازم داشتند به آن‌ها دادند ولی به شیوه‌ای پیچ‌درپیچ تر.

مورد مصر و لیبی نکته‌ای را برجسته می‌کند که شهروندانی که می‌خواهند دولت‌های‌شان را در هر نقطه‌ای از جهان پاسخگو کنند، نیازمند فهم آن نکته هستند. هر چند فناوری به کار رفته برای هماهنگی و سازمان‌دهی ممکن است بالقوه بی‌طرف باشد، بستری که از آن استفاده می‌شود هرگز چنین نیست. دولت‌ها در هر جایی - چه در دولت موطن شرکت‌ها و چه در دولت‌های میزبان بازارهای آن‌ها - مطالبه‌شان این است که اینترنت و شرکت‌های مخابرات جانبدار باشند، یا دست کم عقب بنشینند و موقعی که دولت کار لازم‌اش را دارد انجام می‌دهد چشم ببوشند و به کاربر و مشتری آگاهی بیشتری ندهند. این تصور که شرکت‌ها باید صرفاً روی رایۀ ارزش‌ها (مالی) به سرمایه‌گذاران و سهام‌داران تکیه کنند، و نه مسئولیت تأثیرگذاری وسیع‌تر تصمیم‌های تجاری‌شان روی مبارزات داخلی و ژئوپلیتیک برای قدرت (و نهایتاً حقوق، آزادی‌ها و حتی زندگی مردم اطراف جهان)، زمانی مبهم بود ولی اکنون منسوخ شده است چون استانداردها و انتظارات در طی دهۀ گذشته تحول پیدا کرده است.

در کنترل و مهندسی اینترنت در داخل مرزهای یک کشور، بیشتر دولت‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا آن دوراندیشی دولت چین را نداشتند. بیشتر آن‌ها نتوانسته بودند - چنان که دولت چین به محض ورود اینترنت در چین این کار را کرد - وضعیت را پیش‌بینی کنند یا از پیش برای نوعی از کنشگری آنلاین که جنبش‌های اعتراضی اواخر سال ۲۰۱۰ و اوایل سال ۲۰۱۱ را تسهیل کرد و سرعت بخشید، برنامه‌ریزی کنند. هیچ کدام از این‌ها به اندازه چین در فراهم کردن زمینه‌ای حاصل‌خیز برای یک اکوسیستم قوی از اینترنت داخلی و شرکت‌های مخابراتی برای ریشه دواندن و رشد سریع موفق نبودند تا بتوانند خدمات وب خارجی را به سادگی مسدود کنند؛ چون جایگزین‌های خانه‌پرورد چینی به خوبی در خدمت نیازهای تجارت‌ها و بیشتر شهروندان چین هستند. با تمام این اوصاف، رژیم‌هایی که جوایی

کنترل و خفه کردن اعتراض هستند به سرعت از یکدیگر و از چین - که شرکت‌های‌اش تعداد رو به رشدی از تجهیزات شبکه و مخابراتی را در سراسر منطقه می‌فروشد - آموخته‌اند که چه باید کرد.

فناوری «مشروطه»

خودکامگی شبکه‌ای و مباحثات استبدادی تنها ابزار دست رژیم چین نیستند؛ بدیل‌ها را می‌توان در سراسر جهان پیدا کرد. فیلیپ ن. هاوارد، از دانشگاه واشینگتن در کتابی جامع درباره فناوری و سیاست در جهان اسلام، می‌گوید: «طراحی فناوری می‌تواند در واقع مستلزم راهبرد سیاسی و بخشی از "لحظه قانون اساسی" یک ملت باشد». پژوهش هاوارد درباره فناوری و تغییر سیاسی در جهان اسلام، که طی یک دهه انجام شده است، نشان می‌دهد که هر چند فناوری‌های اینترنت و موبایل باعث تغییر نمی‌شوند، بعید است تغییر بدون نفوذ کافی موبایل و اینترنت رخ بدهد. اما یک هشدار مهم در این جا هست: این که چطور دولت‌ها این فناوری‌ها را مدیریت می‌کنند تأثیر مهمی بر این دارد که آیا کنشگران در استفاده از فناوری برای ایجاد تغییر موفق می‌شوند یا نه. هر چه یک دولت راهبردی و دوراندیشانه در مدیریت و مهندسی شرکت‌هایی عمل کند که شبکه اطلاع‌رسانی یک کشور را می‌گرداند - چه از حیث ساختار فنی‌شان و چه از نظر مدیریت قانونی‌شان - احتمال این که اعتراض را بتوان در مرزهایی قابل‌مدیریت نگه داشت بیشتر است.

در ایران، پس از انتخاب مجدد رییس جمهور محمود احمدی‌نژاد در ژوئن سال ۲۰۰۹، تصور «انقلاب توییت‌ری» عمدتاً نتیجه تب رسانه‌ای بود. با این وجود، رسانه‌های اجتماعی از جمله توییت‌ر و فیس‌بوک ابزار مهمی برای کنشگران بودند به ویژه در جلب توجه جهانی به سرکوب‌های حکومت علیه جنبش سبز در زمانی که گزارش‌دهی رسانه‌های خارجی به شدت محدود شده بود. تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر سیاست درونی ایران - که احمدی‌نژاد در آن محافظه‌کارترین بازیگر نیست - بسیار پیچیده‌تر است. ایران استبداد شبکه‌ای و مباحثات استبدادی متفاوتی دارد. رسانه‌های اجتماعی طرفدار حکومت به اندازه چین در آن جا فعال است. چنان‌که سردبیر روزنامه‌ای میلی «خیابون»، که با اسم مستعار می‌نویسد، به حمید تهرانی سردبیر میز ایران در «صداهای جهانی» در پاییز سال ۲۰۰۹ گفته است، رسانه‌های اجتماعی تنها یکی از عرصه‌های متعددی است که در آن مبارزه «جامعه علیه رژیم ضد انسانی» در جریان است. اما سرانجام آن به هیچ رو روشن نیست. او می‌گوید: «بدون مبارزه، این فناوری‌ها حتی می‌توانند در خدمت رژیم باشند».

سپاه پاسداران ایران در این مبارزه از زمان بروز اعتراض‌های جنبش سبز موفقیت‌های زیادی به دست آورده است. حتی پیش از انتخابات، در تحقیقی که برنامه اوپن‌نت (کنسرسیون می دانشگاهی برای مطالعه سانسور در سراسر جهان) انجام داده بود به این نتیجه رسید که رژیم سانسور در ایران تالی چین در عمق و پیچیدگی فنی است. کنترل رژیم بر فضای سایبر و مهندسی آن مانع از این شد که جنبش سبز به پیروزی‌های سیاسی یا تاکتیکی دیگری پس از اعتراض‌های خیابانی ژوئن ۲۰۰۹ برسد. از مارس ۲۰۱۱، بیش از پنج میلیون وب‌سایت در ایران فیلتر شدند. به گفته کمیته حفاظت از خبرنگاران، ایران از چین به عنوان بزرگ‌ترین زندان خبرنگاران و بلاگرها در سال ۲۰۰۹ جلو افتاد و سپس در سال ۲۰۱۰ با چین

در یک ردیف قرار گرفت. در واکنش به اعتراض‌های سال ۲۰۰۹، سپاه پاسداران یک واحد ویژه پلیس سایبری ایجاد کرد تا فعالیت‌های آنلاین شهروندان را نظارت کند، و شنود و تعقیب «جرایم اینترنتی» را قاعده‌مند و متمرکز کند.

هر چند تظاهرات کنندگان به این نتیجه رسیدند که پیامک‌ها می‌تواند ابزار مفیدی برای گردهمایی باشند (به جز در مواردی که رژیم تصمیم به قطع تلفن‌های موبایل و خدمات پیامک به طور کلی داشته باشد)، این درس سخت را آموختند که مقامات می‌توانند پیامک‌ها را ردگیری و پیدا کنند. مقامات ایران هم روشن کرده‌اند که کنشگران باید فرض‌شان این باشد که هر گونه ارتباط دیجیتال که داشته باشند - چه ای‌میل باشد، یا صدا، یا پیامک - قابل ردگیری است. در سال ۲۰۰۸، کنشگرانی که از بازداشت آزاد شده بودند گزارش دادند که متن پیامک‌های‌شان را در جلسات بازجویی جلوشان گذاشته بودند. مسئولان امنیتی در بیانیه‌هایی عمومی ادعا کردند که نه تنها تبادل ای‌میل‌های فاقد رمز را باز کرده‌اند بلکه با موفقیت توانسته‌اند ای‌میل‌های رمزگذاری شده را نیز بگشایند.

این که این ادعا درست باشد یا نه، تا زمانی که مردم باور کنند، واقعاً مهم نیست. همین که تعدادی از افرادی که در سال ۲۰۰۹ بازداشت شده بودند گزارش دادند که محتویات ای‌میل‌های‌شان و ای‌میل‌های دیگران به آن‌ها را برای‌شان در بازجویی خوانده‌اند کافی است. در ایران شکنجه کردن مردم به خاطر کشف رمز عبور جی‌میل، یاهو و فیس‌بوک‌شان امری رایج است که رمزگذاری را بلا موضوع می‌کند. نرم‌افزارهای جاسوسی که فشار دکمه‌های صفحه‌کلید را ثبت می‌کنند و روی کامپیوترهای مردم نصب می‌شوند نیز امکان نظارت بر حتی پیام‌های به شدت رمزگذاری شده را فراهم می‌کند. این گزارش‌ها نظر محققان و کنشگران حقوق بشر را تقویت می‌کند که برنامه‌شوند ایران نه تنها جامع است بلکه روز به روز مؤثرتر می‌شود.

در سال ۲۰۱۱، دولت ایران اعلام کرد که وارد مرحله بعدی فاز اول «اینترنت ملی» با اسم «اینترنت حلال» می‌شود. به گفته وزیر ارتباطات و فناوری، رضا تقی‌پور انواری، یک شبکه ملی سراسری اینترنت که با شبکه جهانی اینترنت ارتباطی نخواهد داشت در چند مرحله از اوت ۲۰۱۱ به بعد راه‌اندازی خواهد شد. این شبکه شامل خدمات ای‌میلی خواهد بود که از داخل مدیریت می‌شود، و یک موتور جست‌وجوی ملی، و سایر خدماتی که به گفته تقی‌پور دولت را قادر می‌کند که «ای‌میل‌های ملی و اطلاعات گردآوری شده در داخل کشور را بهتر مدیریت کند و امنیت را بهبود بخشد».

به گفته یکی دیگر از مسئولان این وزارتخانه در مصاحبه با یکی از خبرگزاری‌های ایران، بیش از ۶۰ درصد از خانه‌ها و مشاغل در ایران تا پایان سال به این شبکه داخلی وصل خواهند شد و این سیستم ظرف دو سال به کل کشور گسترش داده می‌شود و دسترسی به اینترنت جهانی می‌تواند منحصر و محدود به «نخبگان» باشد که برای کارشان به آن نیاز دارند. باید دید آیا این برنامه موفقیت‌آمیز خواهد بود یا نه. بر خلاف چین، با فراوانی شرکت‌های داخلی سرمایه‌داری که جایگزین‌هایی را برای خدمات جهانی (مثل فیسبوک) ارایه می‌کنند و محدود کردن دسترسی مردم را به اینترنت بین‌المللی موقع لزوم آسان‌تر می‌کنند، شمار زیادی از جوانان ایرانی، دست کم در تهران، هم‌اکنون به فیس‌بوک معتادند.

همکاری شرکتی

در سال ۲۰۰۹ گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر این که شبکه‌های نوکیا-زیمنس، که حاصل همکاری تجاری میان نوکیا فنلاندی و زیمنس آلمانی است، فناوری ردگیری کنشگران را به دو اپراتور تلفن موبایل ایران فروخته‌اند. مدیران شرکت‌ها این را بعداً تأیید کردند. یکی از مدیران در جلسه‌ای در اتحادیه اروپا درباره موضوع توضیح داد که مشکل این بوده است که فناوری شنود که در سال ۲۰۰۸ به ایران فروخته شده است کارکرد «مداخله قانونی» استاندارد را دارد که قانون در اروپا الزام می‌کند تا پلیس از طریق آن بتواند مجرمان را ردگیری کند. متأسفانه، وقتی همان فناوری در دست رژیم باشد که «جرم» را چنان موسع تعریف می‌کند که شامل مخالفان سیاسی و «سخنان کفرآمیز» باشد، نتیجه‌اش یک ماشین کارآمد شنود ضد مخالفان می‌شود. بسیاری از کنشگران در ایران اکنون گزارش می‌دهند که وقتی در جلسات یا اعتراض‌هایی شرکت می‌کنند که کارهایی سیاسی حساس محل بحث است، تلفن‌شان را در خانه می‌گذارند. توانایی‌هایی رژیم همچنین به این معناست که تکثیر ویدیو و عکس‌های موبایلی که پشتیبانی از اعتراض‌های جنبش سبز را در سال ۲۰۰۹ تقویت کرد، احتمالاً دیگر تکرار نخواهد شد. مردم دیگر نمی‌توانند از دوربین‌های تلفن‌شان برای مستندسازی حجم و دامنه اعتراض‌ها، یا تصاویر خشونت پلیس علیه آن‌ها استفاده کنند.

این وضعیت مختص ایران نیست. سیستم «مداخله قانونی» مشابهی را که اریکسون به اپراتورهای تلفن موبایل در بلاروس فروخته بود با بروز اعتراض‌های پس از انتخابات در اواخر سال ۲۰۱۰ به همان شیوه به کار گرفته شدند. تجربه‌های ایران و بلاروس در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ این حکم اولیه خرد متعارف را درباره تلفن‌های موبایل و پیامک‌ها تضعیف کرد که این ابزارها نقش پیش‌ران «قدرت مردم» در جنبش‌های دموکراسی خواهی را خواهند داشت.

پیامک‌ها، اولین بار برای به زیر کشیدن رییس جمهور جوزف استرادا در فیلیپین در سال ۲۰۰۱ استفاده شدند. آن زمان و قبل از این که دولت‌ها به هوش آیند و نحوه استفاده مخالفان از تلفن‌های موبایل را برای سازمان‌دهی اعتراض‌های سیاسی پیش‌بینی کنند، پیامک ابزاری بی‌نظیر برای براندازی به نظر می‌رسید. اما حال در کشورهایی که دولت‌ها منابع و ظرفیت فنی ردگیری فعالیت‌ها روی شبکه موبایل را دارند و حفاظت‌های حقوقی و قانونی علیه دخالت دولت در شبکه‌ها ضعیف یا مفقود است، دیگر نمی‌شود روی پیامک‌ها حساب کرد.

چنان که روی داکتورو، رمان‌نویس و فعال آزادی بیان، در پستی در وبلاگ فنی و مشهور بوینگک‌بوینگک نوشته است: «میدان موبایل‌ها خیلی بسته است؛ اپراتورهای موبایل هم بسیار آسیب‌پذیرتر از آن اند که برای استفاده علیه دولت‌های خشن و قوی استفاده شوند. اگر اعتراض‌های مدد گرفته از موبایل شما منجر به سقوط حکومت نشود، بسیار محتمل است که شما و دوستان تان متحمل عقوبت‌های سخت شوید». مشکل موبایل‌ها این است که هر کسی که به ارابه‌دهنده سرویس دسترسی داشته باشند به آسانی می‌تواند شماره تلفن و شناسه منحصر به فرد هر کاربر را پیدا کند و سپس آن‌ها را ردگیری کرده نشانی‌ها را با نام صاحب آن تطابق دهد. این نکته حتی در کشورهای دموکراتیک هم از نگرانی‌های مهم است. در کشورهای غیردموکراتیک، تلفن‌های موبایل وقتی که کسی بخواهد از شنود فرار کند،

تقریباً بلااستفاده‌اند.

در مصر، وقتی که مقامات پس از قطع کردن همه سرویس‌های اینترنتی و موبایل پس از تقریباً پنج روز سرویس را راه‌اندازی کردند، اپراتورهای موبایل - از جمله شرکت‌های خارجی مثل ودافون - را وادار کردند که پیام‌هایی بفرستند و به مردم بگویند که در تظاهرات طرفداران دولت شرکت کنند. محدود کردن خدمات تلفن موبایل، یا حتی محدود کردن انواع خاصی از خدمات، مثل پیامک و داده، در مناطق خاص و زمان‌های راهبردی، تاکتیکی است که روز به روز رایج‌تر شده است. برنامه‌آوینت، به نقل از منابع متعدد داخل کشورها، گزارش داده است که پیامک‌های تلفن همراه تقریباً ۹ ساعت قبل از آغاز انتخابات ریاست جمهوری ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ در ایران قطع شدند تا مانع از نظارت فعالان سیاسی بر انتخابات از طریق پیامک شوند. خدمات صوتی تلفن هم صبح روز بعد قطع شد.

از آن زمان به بعد، قطع شدن سرویس‌های موبایل در روزها و مناطقی که اعتراض‌ها رخ می‌داد، امری رایج شد. در واقع، با شدت گرفتن ناآرامی‌ها در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا در طی سال ۲۰۱۱، بلاگرها و کنشگران آنلاین مرتب گزارش‌هایی داده‌اند از این‌که در بعضی موارد کاهش سرعت اینترنت و قطع دوره‌ای پیامک‌های موبایل و کارکردهای تری‌جی اینترنت سریع روی موبایل، مسأله‌ای شایع بوده است. در فوریه در روزهای مشخص شده برای «اعتراض یاسمنی» در چین، بلاگرها گزارش دادند که سرویس‌های اینترنت موبایل در حوالی نقاط تعیین شده برای اعتراض کار نمی‌کرد.

فنون و پیچیدگی‌های فناوری که دولت‌های استبدادی برای مصادره شبکه‌های اجتماعی و حساب‌های ای‌میل شهروندان استفاده می‌کنند در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ پیچیده‌تر و شایع‌تر شد. در حکومت زین العابدین بن علی، پژوهش‌گران تلاش‌های دولت تونس را برای کنترل مخالفان آنلاین از خشن‌ترین موارد در جهان به شمار آورده‌اند و از بعضی جهات بسیار خشن‌تر از ایران و چین. رژیم نه تنها از سانسور و شنود گسترده‌ای استفاده می‌کرد، بلکه هک‌هایی که در خدمت دولت تونس بودند به وبسایت‌های مخالفان حمله می‌کردند و آن‌ها را آفلاین می‌کردند، کامپیوترهای مخالفان را هک می‌کردند و اطلاعات‌شان را به سرقت می‌بردند، به ای‌میل‌های مردم دستبرد می‌زدند و حتی محتوای آن‌ها را عوض می‌کردند و ای‌میل‌های تحت وب و حساب‌های رسانه‌های اجتماعی‌شان را هک می‌کردند. در ماه‌های منتهی به سقوط رژیم بن علی، برنامه ویژه‌ای روی همه خدمات اینترنتی تونس نصب شده بود تا اسم کاربری و رمز عبور هر کسی را که وارد جی‌میل، یاهو، توئیتر و فیس‌بوک می‌شد برابند. این برنامه، هک‌های دولتی را قادر می‌کرد که حساب‌های مخالفان را در اختیار بگیرند، صفحات فیس‌بوکی را که برای سازمان‌دهی اعتراض‌ها استفاده می‌شدند غیرفعال کنند و دسترسی فوری به فهرست همه کسانی که با آن‌ها ارتباط داشتند پیدا کنند.

دولت تونس به یاری فناوری‌ای مشهور به «بازرسی عمیق بسته» (DPI) حساب‌های ای‌میل و رسانه‌های اجتماعی را دستکاری کند. «بازرسی عمیق بسته»، چنان‌که اهل فن می‌نامندش، با عبور ترافیک اینترنتی در یک شبکه آن را می‌خواند و دسته‌بندی می‌کند و امکان شناسایی، تحلیل، مسدود کردن و حتی دستکاری اطلاعات را میسر می‌کند. در سال ۲۰۰۸، گروهی از کنشگران فن آشنا آزمایش‌هایی را انجام دادند که ثابت می‌کرد دولت تونس در آن زمان از بازرسی عمیق بسته استفاده می‌کند. در سال ۲۰۱۱،

فناوری پیشگانی که پروژه تور (Tor) را می‌گردانند، که پروژه‌ای غیرانتفاعی بود و نرم‌افزارهایی را برای حفظ هویت ناشناس کاربران اینترنت تولید می‌کرد، در اوایل سال ۲۰۱۱ به این نتیجه رسید که دولت ایران نیز از فناوری بازرسی عمیق بسته استفاده گسترده می‌کند که نشانگر توانایی شبکه ایران برای مسدود کردن گزینشی ترافیک رمزگذاری شده است.

بازرسی عمیق بسته ابداع شرکت‌هایی است که در غرب دموکراتیک مستقرند و سرویس دهندگان اینترنتی بسیاری از کشورهای غربی هم از آن استفاده می‌کنند نه تنها برای بهبود امنیت شبکه بلکه برای شناسایی موارد به اشتراک گذاری غیرقانونی فایل‌ها و حتی پی‌گیری رفتار کاربران برای ارایه خدماتی با آگهی‌های مرتبط به علایق آنها. با توجه با این نکته که استفاده از اینترنت در خاورمیانه و آفریقا با سرعت رشد می‌کند، بسیاری از شرکت‌هایی که این فناوری‌ها را تولید می‌کنند و می‌فروشند، محصولات‌شان را به شدت در این مناطق بازاریابی می‌کنند. پس از این که دولت مصر چند روز اینترنت را در اوایل فوریه ۲۰۱۱ قطع کرد، تیموتی کار، مدیر پویش سازمان آزادی بیان آمریکایی «مطبوعات آزاد»، کشف کرد که دولت مصر فناوری بازرسی بسته عمیق را از شرکتی به نام ناروس^۱ خریده بود که در سانی‌ویل کالیفرنیاست. موفق‌ترین محصول ناروس، به اسم ناروس اینسایت، که به گفته وب‌سایت شرکت «به اپراتورهای شبکه و امنیت کمک می‌کند که آگاهی وضعیتی بی‌درنگ از ترافیکی پیدا کنند که از شبکه‌شان عبور می‌کند» برنده جایزه اداره امنیت داخلی آمریکا در سال ۲۰۱۰ شد و در همان حال وزارت خارجه بی‌سر و صدا مصرانه از رژیم مبارک می‌خواست که اصلاحات دموکراتیک را سرعت بخشد.

مقامات مخابرات ملی پاکستان و عربستان سعودی تنها دو نمونه از دیگر مشتریان خودکامه در فهرست مشتریان جهانی ناروس هستند. ناروس در سال ۲۰۰۵ معامله‌ای چندین میلیون دلاری با سیستم‌های جیزه^۲ در مصر امضا کرد تا فناوری‌اش در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا در میان بسیاری از دولت‌های نامطلوب، از جمله لیبی زمان قذافی، مجوز پیدا کند. مطبوعات آزاد کار و سازمان گزارشگران بدون مرز در پاریس نیز شروع به پرسش‌هایی از سیستم‌های سیسکو کردند و خواستار اطلاعاتی درباره گسترش و فروش فناوری‌های بازرسی بسته عمیق این شرکت در کشورهای مثل بحرین شدند که این شرکت در آنجا یک مرکز مشترک داده‌های اینترنتی را به همراه دولت بحرین در سال ۲۰۰۹ «به عنوان مؤلفه‌ای ضروری در جهت بهبود خدمات دولتی به عموم مردم» افتتاح کرد. سیسکو پاسخ تلفن‌های آن‌ها را نداد. شواهد نشان می‌دهد که سایر شرکت‌ها فعالانه به دنبال تجارت و معامله با خودکامگان منطقه بوده‌اند. وقتی معترضان اندکی پس از انقلاب به دفاتر امنیتی دولت مصر حمله بردند، مصطفی حسین، روان‌شناسی که با قربانیان شکنجه کار می‌کند، مجموعه‌ای از اسناد محرمانه را پیدا کرد که ثابت می‌کرد نیروهای امنیتی مصر مشتریانی سودآور در چشم شرکت‌های غربی بودند که می‌خواستند فناوری‌های شنودشان را به فروش برسانند. یکی از این محصولات - که او پیشنهاد تجاری آن را به طور کامل روی اینترنت آپلود کرد - نرم‌افزاری برای نفوذ و شنود بود به اسم فین‌فیشر که توسط شرکتی به اسم «گاما

1. Narus

2. Giza Systems

اینترنتشال بریتانیا^۱ فرستاده شده بود. گاما به واشینگتن تایمز گفت که این فروش صورت نگرفته است ولی شرکت هیچ قانونی را برای تلاش جهت فروش محصولات شنودش به دستگاه امنیتی مصر نقض نکرده است. معلوم نیست دیگر چه دیکتاتورهایایی از محصولات گاما در حال حاضر استفاده می کنند. هر چند چین از استعدادهای برنامه نویسی داخلی برای تهیه بیشتر نرم افزارهای سانسوری که «فایروال بزرگ» را می سازند استفاده می کند، بسیاری از کشورهای دیگر - به ویژه در خاورمیانه - راه حل های سانسورشان را مستقیماً از روی قفسه شرکت های آمریکایی خریداری کرده اند. شرکت هایی مثل وب سنس (Websense) در کالیفرنیا، شبکه بلو کت (Blue Coat) و شبکه پالو آلتو (Palo Alto)، اسمارت فیلتر مک - آفی وابسته به اینتل (Intel) و نت سویپر (Netsweeper) کانادایی همه محصولاتی در بازار هستند که ابتدا برای این تهیه شده اند که به خانواده ها و مدارس کمک کنند که سپری برای کودکان در برابر محتوای نامناسب باشند یا به شرکت ها کمک کنند که، مثلاً، مانع از این شوند که کارمندان شان از محل کار وارد فیس بوک شوند یا وبلاگ بنویسند. اما دولت های خودکامه هم طرفدار این محصولات نرم افزاری اند که به دنبال مسدود کردن محتوای اجتماعی، دینی و سیاسی (نامناسب) هستند. در گزارشی در مارس سال ۲۰۱۱، محققان برنامه اوپن نت، هلمی نومن و جیلیان یورک، فاش کردند که نرم افزارهای سانسوری که توسط شرکت های آمریکای شمالی تهیه و به فروش می رسند برای مسدود کردن محتوای اجتماعی و سیاسی در بحرین، امارات متحده عربی، قطر، عمان، عربستان سعودی، کویت، یمن، سودان و تونس استفاده می شوند و «در عمل بالغ بر بیش از ۲۰ میلیون کاربر اینترنتی را از دسترسی به این وب سایت ها محروم می کنند».

هر چند وب سنس سیاستی دارد که ابزارهای فیلترینگ را در اختیار دولت ها قرار نمی دهد مگر در مواردی که سانسور منحصر به پورنوگرافی باشد، برنامه اوپن نت باز هم شواهدی یافت که از وب سنس در آی اس پی هایی در یمن نیز استفاده می شود. اما هیچ یک از شرکت های دیگر نگرانی آشکاری نسبت به نحوه استفاده دولت ها از محصولات شان نشان نداده اند. درست بر عکس، این شرکت ها به نظر می رسد که تا جایی که لازم است فعالانه در خدمت نیازهای مشتریان دولتی شان باشند. در گزارش بعدی برنامه اوپن نت، وال استریت ژورنال با کارمندانی در سرویس دهندگان اینترنتی اطراف خاورمیانه و آفریقای شمالی مصاحبه کرد و دریافت که در چین، این شیوه معمول است که وزارت خانه های دولتی فهرستی از وب سایت ها و محتوایاتی را که می خواهند مسدود شوند برای آن ها می فرستند. اما این محصولات نرم افزاری آمریکای شمالی صرفاً ابزارهایی خنثی برای اجرای دستورات کارمندان آی اس پی ها (به تبعیت از دستورات دولتی) نیستند. این محصولات نرم افزاری همگی شامل فهرست های سانسور از پیش تعیین شده با پیش بینی نیازهای مشتری (یعنی دولتها) هستند.

همه این شرکت ها فهرست هایی از ده ها میلیون وب سایت در ده ها دسته بندی معین، از پورنوگرافی گرفته تا فعالیت های دوست یابی، و «اخبار آلترناتیو»، در اختیار دارند. مدیران آی اس پی ها در بسیاری از کشورهایی که دولت های شان سیاست مسدود کردن محتوای صریح جنسی را دارند معمولاً به طور خودکار سانسور کل دسته بندی های «پورنوگرافی» و «محتوای صریح جنسی» را فعال می کنند. حتی

در شمال آفریقا و اروپا که مدارس و کتابخانه‌ها از نرم‌افزارهای فیلترینگ برای جلوگیری از مشاهده پورنوگرافی توسط کاربران نابالغ استفاده می‌کنند، کنشگران آزادی بیان و سلامت جنسی نگران‌اند که وب‌سایت‌های آموزش جنسی و بهداشت نیز به خاطر استفاده از بعضی کلمات خاص یا نمایش تصاویری که آناتومی‌های خاص از بدن را نشان می‌دهند، مسدود شوند. اما وقتی سرویس‌دهندگان اینترنتی از راه‌حال‌های نرم‌افزاری تجاری در سطح ملی استفاده می‌کنند، مشکل به نحو عظیم‌تری خزنده و پنهان است.

محققان برنامه‌آپ‌ن‌نت موارد متعددی را کشف کرده‌اند که در آن‌ها بلاگرهای برجسته‌ای که اغلب درباره‌ی مسایل جنسیتی می‌نویسند توسط فیلترهای هوشمند و وب‌سنس به غلط برچسب پورنوگرافی خورده‌اند و باعث مسدود شدن‌شان در بسیاری از کشورهای خاورمیانه شده‌اند. این محققان همچنین کشف کرده‌اند که اگر نظرهایی شامل سخنان نفرت‌پراکنانه، آگهی‌های وی‌اگر، یا لینک به پورنوگرافی توسط هر کسی در اینترنت روی وبلاگ مشهوری فرستاده شود، خود وبلاگ ممکن است مسدود شود. جیلیان یورک، محقق برنامه‌آپ‌ن‌نت، کشف کرد که چطور وبلاگ خودش به همین دلیل توسط وب‌سنس به عنوان پورنوگرافی برچسب خورده است. یورک می‌گوید که نتیجه هشداردهنده است: ابزارهای موجود در بازار مثل وب‌سنس و اسمارت فیلتر «می‌تواند توسط هر کسی که خواهان سانسور هر کسی باشد، فقط با اضافه کردن چند لینک به مطالب پورن در بخش نظرها، سوء استفاده شود».

اما دولت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا که توانسته‌اند در قدرت باقی بمانند انحصاراً متکی به این محصولات سانسور غربی برای کنترل استفاده‌کنشگران از اینترنت نبوده‌اند. شمار فزاینده‌ای از رژیم‌های خودکامه این را پذیرفته‌اند که در عصر اینترنت، چاره‌ای ندارند جز این که گفت‌مان‌ها و مباحثات عمومی بیشتری را نسبت به گذشته مجاز بدانند. اما مثل چین، بسیاری از دولت‌های دیگر هم دریافته‌اند که قدرت‌شان لزوماً از جانب اینترنت تهدید نمی‌شود و به سرعت فوننی را برای مهندسی و مهار کردن گفت‌مان‌های عمومی در پیش گرفته‌اند.

تفرقه بینداز و حکومت کن

در نیمه فوریه سال ۲۰۱۱ در بحرین، معترضان - که بیشتر از اکثریت شیعه بودند - از وقایع تونس و مصر الهام گرفتند تا به خیابان‌ها بریزند. یک ماه بعد، دولت سنی سرکوب خونینی را با یاری سربازان عربستان سعودی و امارات متحده عربی آغاز کرد. تا نیمه ماه می، بیش از هشتصد نفر دستگیر شدند و گروه‌های حقوق بشری تخمین زدند که دست کم سی نفر به دست نیروهای امنیتی، از جمله چهار نفر هنگام بازداشت پلیس، کشته شدند که یکی از آن‌ها یک سردبیر خبری بود که پیشتر برنده جایزه شده بود. در نتیجه سرکوب مخالفان آنلاین و آفلاین، علی عبدالامام خبرنگار «صداهاى جهانی» نیز که پیش‌تر در سال ۲۰۱۰ بازداشت شده بود، ناگزیر متواری شد.

علاوه بر خشونت، بازداشت و دستگیری‌های دلخواهی و سانسور وب‌سایت‌ها و وبلاگ‌هایی که توسط گروه‌های حقوق بشری و کنشگران اداره می‌شدند، مدافعان دولت تلاش سختی را برای بی‌اعتبار کردن منتقدان داخلی و بین‌المللی آغاز کردند و از تاکتیک‌هایی استفاده وسیع کردند که

یادآور مباحثات استبدادی سبک چینی بود. اندک زمانی پس از آغاز اعتراض‌ها، بلاگرها، کنشگران فیس‌بوکی و کاربران توئیتری مدافع دولت مثل قارچ‌هایی پس از توفانی بارانی رشد کردند و اخبار و «اسنادی» را پست می‌کردند مبنی بر این که معترضان «تروریست‌هایی شیعه» و همکار با ایران‌اند و آن‌ها را مسئول خون‌ریزی‌ها می‌دانستند.

کنشگران حامی دولت اتهامات وزارت اطلاعات بحرین را بازنشر و بازتوییت می‌کردند با این محتوا که رسانه‌های مخالفان به قصد تحریک نفرت‌های فرقه‌ای اخبار جعلی منتشر می‌کنند. محمود الیوسف، از بلاگرهای مشهور بحرینی و بنیان‌گذار سازمانی که مخالف اختلافات فرقه‌ای است، آماج حمله چندین وبلاگ و صفحه فیس‌بوکی واقع شد که سرسپر دگان دولت اداره می‌کردند و او را متهم به نفرت پراکنی می‌کردند. یک صفحه فیس‌بوکی به اسم «بحرین علیه رسانه‌های جعلی» نام الیوسف را به عنوان عضوی از گروهی یاد کرده است که «تلاش می‌کنند رسانه‌های بین‌المللی و ساکنان و شهروندان کشور را فریب دهند تا به اقدامات نفرت‌پراکنانه‌شان زیر پوشش دموکراسی‌خواهی بپیوندند در حالی که در واقع آن‌ها فقط ضد دولت هستند». الیوسف تا حدودی به خاطر این اتهامات در رسانه‌های اجتماعی، دستگیر شد و چندین روز تا زمانی آزادی‌اش بازجویی شد.

مدافعان خاندان سلطنتی بحرین با صدای بلند اصرار داشتند که اغتشاش‌گران ضد سنی صرفاً از «حقوق بشر» به عنوان مستمسکی استفاده می‌کنند تا جهان خارج را فریب دهند تا مدافع آن‌ها در براندازی دولت شوند و رژیم شیعی تشکیل دهند. یک کاربر توئیتر به اسم @rightsbahrain خود را از کنشگران سابق مرکز بحرینی حقوق بشر (BCHR) توصیف می‌کند که سازمانی است که اعضای‌اش به خاطر تلاش‌های‌شان برای گزارش‌های نقض حقوق بشر تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. او می‌گوید که «عزمی استوار برای افشای اهداف پنهان ماشین تبلیغاتی مرکز حقوق بشری بحرین دارم که زیر پوشش «کارت حقوق بشر» فعالیت خزنده می‌کند». در توئیتی که در ۲۰ می ۲۰۱۱ فرستاده شده بود نیز مضمونی مشابه آمده است: «من مدافع حقیقت و دموکراسی‌ام (اما نه به شیوه عناصر هرج‌ومرج‌طلب اپوزیسیون که خواهان دموکراسی‌اند)».

روز سوم می ۲۰۱۱، روز جهانی مطبوعات آزاد، متخصصان رسانه‌های اجتماعی طرفدار دولت بیانیه‌ای را از سلطان حمد بن عیسی آل خلیفه به اشتراک گذاشتند که در آن او تعهدش را به «مطبوعات آزاد، بی‌طرف و مستقل» اعلام کرده بود و بیان کرده بود که «ما به همه چهره‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای در بحرین اطمینان می‌دهیم که حقوق‌شان محفوظ است و به هیچ کس به خاطر بیان صلح‌آمیز و متمدن عقایدش تحت قانون آسیبی نخواهد رسید». در همان حال، سازمان‌های بین‌المللی از جمله «اول حقوق بشر»، «دیده‌بان حقوق بشر» و «گروه بین‌المللی بحران» همگی گزارش‌هایی از نقض گسترده حقوق بشر و آزادی بیان را منتشر می‌کردند. سخنان او یادآور بیانیه‌های دولت چین بود که می‌گفت اینترنت چینی مثل هر کجای دیگر آزاد است و قوانین‌اش منطبق است با استانداردهای بین‌المللی.

در سوریه، که تخمین زده می‌شود بین مارس و جولای سال ۲۰۱۱، تعداد ۱۴۰۰ نفر کشته شده‌اند و دست کم ۱۵۰۰۰ نفر در ارتباط با اعتراض‌های ضد دولتی بازداشت شده‌اند، اینترنت مدت درازی است که به شدت سانسور می‌شود. گروه‌های کنشگر، وقتی سخن از سانسور اینترنت در جهان عرب

است، اینترنت سوریه را تالی اینترنت تونس زمان بن علی می‌دانند. عجیب این است که در اوایل فوریه با بالا گرفتن تنش‌های سیاسی، دولت ناگهان فیلتر همه وب‌سایت‌های رسانه اجتماعی را مثل فیس‌بوک، بلاگ‌اسپات و یوتیوب برای نخستین بار پس از سال ۲۰۰۷ برداشت. دلایل این امر به زودی آشکار شد: اندک‌زمانی پس از رفع فیلتر، هکرهای دولتی حمله‌ای موسوم به «فرد واسط» را علیه کاربران فیس‌بوک سوریه راه انداختند که «گواهی‌نامه امنیتی» دروغینی را روی مرورگرهای مردم هنگام ورود از طریق نسخه امن «https» به حساب فیس‌بوک‌شان می‌گذاشت. این حمله هکرهای دولتی را قادر کرد که حساب‌های کنشگران را در اختیار بگیرند و به کل شبکه دوستان‌شان دسترسی پیدا کنند.

دولت همچنین می‌خواست از رسانه‌های اجتماعی برای انتقال روایت خودش از ماجرا به یاری شهروندانی که مدعی طرفداری از بشار اسد، رئیس‌جمهور حکومت بودند، استفاده کند. حساب‌های توئیتر مدافع دولت، هشت‌تگ #Syria را به توئیتر سرازیر کردند - که جایی بود که به طور منطقی مردم در آن به دنبال اخبار مربوط به سوریه می‌گشتند - و آن را انباشته از اسپم کردند. عده‌ای دیگر به طور مستقیم افرادی را که ابراز حمایت از جنبش اعتراضی کرده بودند آزار و هتاکی قرار می‌دادند. هر چند یک صفحه فیس‌بوکی به اسم «انقلاب سوریه سال ۲۰۱۱» به سرعت ده‌ها هزار دنبال‌کننده پیدا کرد، سایر صفحات حامی دولت به اسم‌هایی مثل «جوانان تنها برای سوریه اسد» نیز تکثیر شدند.

حتی بدین‌تر از این‌ها این بود که دولت نخست به طور ضمنی و سپس آشکار بلاگرها و هکرهای مدافع دولت را تشویق به استفاده از فیس‌بوک، یوتیوب و سایر پایگاه‌های رسانه اجتماعی کرد تا حامیان را بسیج کنند و حملاتی را علیه کنشگران ضد دولتی، رسانه‌های غربی و دولت‌های منتقد حمله اسد به مخالفان ترتیب دهند. در ماه می، سازمانی به اسم ارتش الکترونیکی سوریه (SEA) پدیدار شد که خود را گروهی از جوانان سوریه توصیف می‌کرد که تصمیم‌شان اعلام جنگ علیه «تحریف واقعیت‌های حوادث سوریه» بود. هر چند این گروه ادعا می‌کرد مستقل است، وب‌سایت‌اش روی سرورهای کامپیوتری متعلق به انجمن کامپیوتری دولتی سوریه قرار داشت. اعضای این به اصطلاح ارتش از یک سری صفحه فیس‌بوکی برای به خدمت گرفتن این «سربازان» در راستای منافع‌اش استفاده می‌کرد، و به صفحات فیس‌بوکی و حساب‌های کنشگران و منتقدان ضد دولت با توهین و پیام‌های حامی دولت حمله می‌کرد. ارتش سایبری سوریه به طیفی از وب‌سایت‌های خبری، دولتی و حتی تجاری آمریکا، بریتانیا، ایتالیا و اسرائیل حمله کرد و در صفحه آن‌ها پیام‌هایی مثل «شما به دست حمله عرب هک شده‌اید! زنده‌باد سوریه» قرار می‌داد. صفحه رسمی یوتیوب این گروه حملات مختلفی را که انجام داده با نمادهای نظامی و موسیقی‌های مهینی همراه است مستند می‌کند.

در ماه ژوئن، اسد مستقیماً از ارتش سایبری سوریه ستایش کرد. او در یکی از سخنرانی‌های‌اش گفت: «جوانان نقش مهمی در این صحنه ایفا می‌کنند، چون ثابت کرده‌اند قدرتی فعال هستند. یک ارتش الکترونیک داریم که در واقعیت مجازی، ارتشی واقعی بوده است». این گروه فوراً یادداشت‌سپاسی در توئیتر منتشر کرد و پس از آن پاسخ مفصل‌تری در فیس‌بوک آورد: «پیام ما به خبرگزاری‌ها و گزارشگران: اگر کمبود نیروی حرفه‌ای برای گزارش اخبار درست دارید... لشکر ارتش الکترونیکی سوریه شما را نخواهد بخشید». مدتی بعد در همان هفته، ارتش سایبری سوریه مسئولیت حمله به

وبسایت سفارت فرانسه در دمشق را به خاطر «موضع منفی دولت فرانسه علیه سوریه» به عهده گرفت. آن‌ها به ده‌ها وبسایت اسرائیل نیز حمله کردند و این پیام را منتشر کردند: «ما مردم سوریه هستیم و رییس جمهور بشار اسد را دوست داریم و بلندی‌های جولان را پس خواهیم گرفت و اگر خیال حمله به سوریه محبوب ما هم به سرتان بزند، موشک‌های ما بر سرتان فرود خواهد آمد».

سوریه اسد تنها یکی از چندین رژیم خودکامه‌ای است که در استفاده از اینترنت، اگر نگوییم به اندازه تلاش برای کنترل آن، روز به روز پیچیده‌تر شده است. چنین تاکتیک‌هایی قدرت رژیم‌های حاکم را با به حاشیه راندن اعضای لیبرال و مخالف جامعه به دست شهروندانی دیگر تقویت می‌کند - یا به جای دولت یا در کنار دولت، بسته به کشور مورد بحث. با هم‌سازی و تطبیق بدیل‌های محلی استبداد شبکه‌ای و مباحثات استبدادی، دولت در پی این است که توانایی شهروندان را برای ایجاد سازمان‌ها و باهمستان‌های آنلاینی که وقف یافتن جایگزین‌های قابل‌اتکای سیاست یا سیاست‌گذاری هستند، محدود کند. دموکراسی‌ها - به ویژه دموکراسی‌های تازه که در آن‌ها دادگاه‌ها فاقد استقلال واقعی از قوه مجریه هستند و احزاب مخالف ضعیف‌اند - به هیچ‌رو مصون از مهندسی گفتمان‌های عمومی توسط مقامات و شرکت‌هایی که شبکه‌ها و پایگاه‌های دیجیتال را کنترل می‌کنند نیستند.

بناپارتیسم دیجیتال

پس از سقوط اتحاد شوروی، مقامات دولت چین از نصیحت کردن خبرنگاران خارجی و مقامات میهمان لذت می‌بردند که چطور گورباچف خطا کرد: روسیه در مقایسه با چین نمونه یک کشور فقیر بود و همین باعث شد نفوذ روسیه در اقتصاد جهانی و بازارهای مالی تحت‌الشعاع قرار گیرد. استدلال چینی‌ها اینطور ادامه می‌یافت که چون گورباچف گلاسنوست را پیش از پروسترویکا ایجاد کرده بود، هیچ اجماع سیاسی روشنی در اتحاد شوروی و سپس روسیه برای اصلاح اقتصاد وجود نداشت و به این ترتیب روسیه برای اینکه رهیافت یکدست و یکپارچه‌ای به سیاست اقتصادی ایجاد کند به زحمت افتاد. آن‌ها مدعی بودند که مردم چین وضع‌شان بسیار از روس‌ها و دیگران در دولت‌های شوروی سابق به خاطر رهبری روشن و قاطع اقتصادی حزب کمونیست چین بهتر است و اصلاح سیاسی می‌تواند بعد از این که مردم چین ثروتمند شدند و بضاعت چنین تجمل‌هایی را پیدا کردند، پیش بیاید.

طنز ماجرا این جاست که اینترنت ممکن است الگوهای چینی و روسی را دوباره به هم نزدیک کند. در هجدهم برومر لویی ناپلئون^۱، کارل مارکس اصطلاح «بناپارتیسم» را برای توصیف رهبری سیاسی عوام‌فریبان پوپولیستی وضع کرد که می‌خواستند خودشان را با لفاظی و دام‌های دموکراتیک مشروع جلوه‌دهند. این اصطلاح الهام گرفته از حاکمیت ناپلئون پس از انقلاب فرانسه بود: غصب انقلاب مردمی توسط افسران نظامی، پیام‌های قوی ملی‌گرایانه، لفاظی پوپولیستی درباره اصلاحات و برابری، و انتخاباتی فاقد آلترناتیوهای قوی. امروز، پس از برافتادن کمونیسم، روسیه پرچمدار نسخه جدید عصر بناپارتیسم دیجیتال است: حاکمیت محافظه‌کار ملی‌گرایانه بدون حضور مخالفان سیاسی قوی علی‌رغم وجود

1. Basket case

2. 18th Brumaire of Louis Napoleon

انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری چند حزبی، که در عمل به همه‌پرسی‌هایی پوپولیستی، و مهندسی افکار عمومی از طریق کنترل - مستقیم و غیرمستقیم - شبکه‌ها و پایگاه‌های دیجیتال ختم می‌شود.

دولت روسیه اینترنت را مانند چین فیلتر نمی‌کند: وب‌سایت‌ها و وبلاگ‌های ضد دولتی ولادیمیر پوتین و دیمتری مدودف را مسخره می‌کنند و تفسیرهای به شدت گزنده و طعن‌آمیز اجتماعی روی اینترنت روسیه مسدود نمی‌شود. اما راه‌های دیگری برای کنترل آزادی بیان آنلاین وجود دارد. کنترل بر رسانه‌های آنلاین به فضای آنلاین نیز تعمیم داده شده است به خصوص قوانین ضد افتراپی که می‌توانند جوری تفسیر شوند که شامل بسیاری از سخنان انتقادآمیز شوند، و نیز قانون ضدافراط‌گرایی. در گزارش سال ۲۰۱۰ کمیته حفاظت از خبرنگاران با عنوان «حملات به مطبوعات» آمده است: «به ویژه در استان‌های روسیه، تعقیب جزایی خبرنگاران اینترنتی اغلب همراه است با سایر انواع فشارها، از جمله ارباب، ضرب و شتم و قتل». مشهورتر از همه، آنا پولیتکوفسکایا، خبرنگار جستجوگر است که در انتقاد از سیاست‌های روسیه در قبال چچن مطلب می‌نوشت و کتابی با عنوان روسیه پوتین: زندگی در یک دموکراسی ناکام نوشت. او در سال ۲۰۰۶ ترور شد. در دسامبر سال ۲۰۱۰ در مسکو، خبرنگار و بلاگری به اسم الگ کاشین پس از حمله‌ای سبانه دو فرد ناشناسی که نزدیک خانه‌اش با سیدی از گل کمین کرده بودند، در بیمارستان بستری شد. آرواره، پا و جمجمه‌اش را شکستند، شش‌های‌اش پر از خون شد و انگشت‌های‌اش را شکستند - که یکی از آن‌ها را ناچار در بیمارستان قطع کردند. حمله‌کنندگان به روشنی می‌خواستند مانع از نوشتن دوباره او شوند تا خطاری جدی به همه کسانی بدهند که می‌خواهند راه او را بروند.

نویسندگان آنلاین و آفلاین در روسیه دلایل خوبی برای لرزیدن بر جان خود دارند اگر بخواهند خیلی زیاده‌روی کنند. در همان حال، دولت روسیه مستقیماً وب‌سایت‌ها را مسدود نمی‌کند. به جای آن، کاربران اینترنتی روسیه با انواع - به گفته محققان برنامه‌اوپن‌نت - کنترل‌های اینترنتی نسل دوم و سوم کنترل و مهندسی می‌شوند که شامل شنود، حملات سایبری فلج‌کننده، و مهار فعالانه گفتمان‌های آنلاین عمومی است که همه آنها در کشورهای مثل سوریه، بحرین، ایران و چین با پیچیدگی‌های رو به رشدی استفاده می‌شود.

این تاکتیک‌ها، به گفته گروه‌های حقوق بشری، شامل «خشونت دیجیتال» است که افرادی مرتکب آن می‌شوند که نمی‌توان آن‌ها را مستقیماً به دولت ربط داد - اگر اصلاً بشود آن‌ها را شناسایی کرد. هکرها مکرراً حملات «انکار سرویس توزیع‌شده» (DDoS) را علیه وب‌سایت‌های منتقدان دولت و گروه‌های مخالف پیاده می‌کنند و وقتی که افکار عمومی ممکن است بیش از هر زمانی علاقه‌مند به دیدن محتوای آن‌ها باشند، محتویات‌شان را آفلاین می‌کنند. یکی از مثال‌های آن استفاده از حملات سایبری برای به حاشیه راندن گروه سالار (الیگارش) زندانی روس، میخائیل خودورکوفسکی است که پس از اندوختن ثروت عظیمی از طریق شرکت نفتی یوکوس، چند ساعت قبل از این که دادگاه حکم مجرمیت او را در دسامبر ۲۰۱۰ اعلام کند، ولادیمیر پوتین را از لحاظ سیاسی به چالش کشید.

تاکتیک‌های دیگر شامل کنترل‌های رسمی و غیررسمی شرکت‌های مخابراتی روسیه و تجارت‌های

تحت وب آن است. اینترنت روسی‌زبان، که مشهور به رو-نت (Runet) است، عمدتاً روی پایگاه‌های روسی‌زبان سرویس می‌دهد از جمله لایوجورنال^۱ که توسط شرکت روسی اس‌یویی^۲ از شرکت کالیفرنایی سیکس اپارت^۳ در سال ۲۰۰۷ خریداری شد. یاندکس (Yandex)، و نه گوگل، موتور جست‌وجوی غالب برای رو-نت است. برنامه‌آوپین‌نت گزارش می‌دهد که «تقاضاهای غیررسمی از شرکت‌ها برای حذف اطلاعات» توسط مقامات دولتی امری رایج است. شنود بدون مجوز کاربران اینترنت توسط اف‌اس‌بی (جانشین کاگ ب) نیز از ویژگی‌های درونی رو-نت است که به یاری قانونی ممکن شده که در سال ۲۰۰۸ تصویب شد و سرویس‌دهندگان اینترنتی را ملزم می‌کند که تجهیزات را خریداری و نصب کنند که به پرسنل اف‌اس‌بی اجازه می‌دهد مستقیماً فعالیت‌های آنلاین کاربران خاص را تحت نظر بگیرند. به گفته‌آوپین‌نت، این شنود قانونی شده در سراسر کشورهای شوروی سابق «استاندارد» شده است و گفته می‌شود دلیل بازداشت شماری از کاربران اینترنتی است که نظرهای ناشناس ضد دولتی در چند کشور شوروی سابق فرستاده‌اند.

با تمام این اوصاف، وبلاگستان شاهرگ گفت‌مان سیاسی روسیه است. کاربران اینترنت به هیچ شیوه‌ای به طور کامل ترسانده یا خفه نمی‌شوند. وقتی روزنامه‌ها و تلویزیون در چنگ دولت‌اند، اینترنت جایی است که قوی‌ترین بحث‌های مربوط به سیاست عمومی و آینده‌سیاسی کشور در آن می‌تواند رخ بدهد. طیف آن وسیع است: هم بلاگرهای افراطی ملی‌گرا و هم باهمستان‌های ضد دولتی وجود دارند. بلاگرهای اصلاح‌طلب افشای فساد و ناشایست‌کاری‌ها را برعهده دارند. در تابستان سال ۲۰۱۰، شبکه‌ای از بلاگرهای روسی، یک «نقشه کمک روسی» را برای مبارزه با آتش سوزی ایجاد کردند تا در صورتی که معلوم شد آتش‌نشانی‌های محلی به تنهایی از حل مشکل ناتوان‌اند، به تلاش‌های امدادسانی آتش‌نشانی کمک کنند. یکی از مشهورترین بلاگرهای سیاسی روسیه، آلکسی ناوالنی، هم یک وبسایت افشاگر ضدفساد اداری را مدیریت می‌کند به نام Rospil.info.

در روسیه، اینترنت دولت را قادر می‌کند که سبکی پوپولیستی تر اختیار کند - مردم را با رابطه ای شخصی تر با دولت مشارکت دهد - بدون این که در واقع متعهد به حفظ حقوق مخالفان نامحبوب، اقلیت‌ها و مردمی باشد که به نظر رژیم تهدیدکننده ثابت هستند. در سال ۲۰۰۶ که رییس جمهور وقت، پوتین، نخستین پخش مشهور زنده روی وب‌اش را برای وب-وندان روی یاندکس اجرا کرد، به سؤالاتی در خصوص این که چه زمانی بکارت‌اش را از دست داده است و آیا تا به حال ماری‌جوانا مصرف کرده یا نه، و سؤالاتی دیگر درباره‌فراخوانی سربازان، کنترل مهاجران و مسایل مدنی دیگر پاسخ داد. این تعامل‌های وبی اکنون مؤلفه‌ای پذیرفته‌شده در سیاست روسی هستند. مدودف، رییس جمهور فعلی، در اقبال به رسانه‌های اجتماعی از پوتین هم جلوزده است و حسابی در توئیتر دارد و به صورت آنلاین چت می‌کند و تصویری لیبرال‌تر در مقایسه با خلف خود ایجاد می‌کند.

با این حال، بیشتر کنشگران می‌گویند که شکی ندارند که اینترنت و رسانه‌های اجتماعی در بهترین

-
1. LiveJournal
 2. SUP
 3. Six Apart

حال پیش‌ران تحولات کند و پیچاپیچ اهداف سیاسی، اگر نگوییم کل نظام سیاسی، هستند. ناولنی که پیشتر از او یاد کردیم در مصاحبه‌ای با گرگوری آسمولوف خبرنگار صداهای جهانی در اواخر سال ۲۰۱۰ گفته است:

«در واقع، اینترنت برای دولت نوعی گروه آزمون (focus group) است. دولت روسیه بسیار پوپولیست است. آن‌ها همان کاری را می‌کنند که مردم می‌خواهند. یعنی در صورتی که تضادی با منافع‌شان نداشته باشد. اما اغراض و اهداف سیاسی روی اینترنت تست می‌شوند. و به این دلیل است که نفوذ خواهد داشت - ولی اثر مستقیم نه.»

با نزدیک شدن انتخابات، فشار روی بلاگرهایی مثل ناولنی بیشتر شد. در اواخر ماه می، او را احضار کردند و از او پرسیدند که آیا لوگوی وبسایت‌اش به قصد دست انداختن نشان دولتی روسیه بوده است یا نه. از این هم تکان دهنده‌تر، به کسانی که به پروژه او اعانه داده بودند تلفن‌های ناشناس و تهدیدکننده می‌شد. همه آن‌ها از طریق وبسایت Yandex.money پول داده بودند که سیستم آنلاین پرداختی است که توسط شاخه خدمات مالی این موتور جست‌وجو اداره می‌شود. یکی از این حامیان توصیف می‌کند که زنی به او تلفن کرد و ادعا کرد گزارشگری است به اسم یولیا ایوان‌شوآ از روزنامه «زمان ما» اما آشکارا به اطلاعات حساب بلاگر او دسترسی داشت. این گفت‌وگو که توسط اشلی کلیک برای «صداهای جهانی» ترجمه شده است، در زیر می‌آید:

یولیا ایوان‌شوآ: بگوئید چرا از الکسی ناولنی حمایت می‌کنید؟

من: سؤال را نمی‌فهمم.

ی.ا.: چرا از الکسی ناولنی حمایت می‌کنید؟

من: سؤال را شنیدم. نمی‌فهمم‌اش.

ی.ا.: از حساب یاندکس شما در حمایت از الکسی ناولنی پول فرستاده شده؛ درست است؟

من: (کمی از اطلاعات این خانم جا خورده بودم) شما این اطلاعات را از کجا دارید؟

ی.ا.: ما منابع خودمان را داریم؛ این‌ها اطلاعات عمومی و آشکار است.

من: (از این که گفته بود «اطلاعات عمومی و آشکار» بیشتر تکان خوردم) خوب اگر این‌ها اطلاعات

عمومی است چرا اسم منبع‌تان را به من نمی‌گویید؟

ی.ا.: نه، نمی‌گویم. ولی شما جواب سؤال مرا ندادید. چرا از الکسی ناولنی حمایت می‌کنید؟

من: خوب، پس بیایید بده بستان اطلاعات کنیم. شما بگوئید چطور از حساب یاندکس من خبر دارید

و من هم می‌گویم چرا از الکسی ناولنی حمایت می‌کنم.

ی.ا.: چه کسی به حساب شما پول ریخت که از الکسی ناولنی حمایت کنید؟

من: از دسته‌چکم پول برداشتم و منتقل کردم.

ی.ا.: درست نیست. ده دقیقه قبل از این که پول را منتقل کنید، پول از یک خودپرداز کردیت بانک

مسکو در حساب یاندکس شما ظاهر شد. در حساب یاندکس جایی که شما پول را از آن فرستادید، هیچ

خودپرداز کردیت بانک مسکو وجود ندارد.

چند روز بعد، بخش روسی بی‌بی‌سی گزارش داد که Yandex.money اسناد مالی و شخصی

کمک‌دهندگان به ناولنی را به دستگاه امنیتی مخفی روسیه یا اف‌اس‌بی داده است. مدیران یاندکس وقتی با سؤال خبرنگاران مواجه شدند، توضیح دادند که چاره‌ای نداشتند جز این که از قانون روسیه تبعیت کنند. یکی از حامیان ناولنی توانست رد هویت کسی را که پیام تهدیدآمیز مبهمی برای او گذاشته بود و اسم واقعی‌اش را گفته بود، پی‌گیری کند. او یک پروفایل آنلاین پیدا کرد که این خانم در آن خود را عضو ناشی (Nashi)، جنبش جوانان حامی کرملین، اعلام کرده بود. ناولنی و حامیان‌اش به این نتیجه رسیدند که اف‌اس‌بی اطلاعات حساب Yandex.money را در اختیار ناشی گذاشته بوده هر چند این گروه رسماً اتهامات را رد کرد. اما پیامی که به گروه‌های مخالف فرستاده شده بود روشن بود: مراقب باشید؛ و گرنه این را در نظر بگیرید که ممکن است کسانی به حساب پرداخت‌های مالی شما دسترسی داشته باشد. - و چه کسی می‌داند که این میهن‌دوستان عصبانی جوان اگر تصمیم بگیرند خودسر عمل کنند، ممکن است چه کار بکنند.

باید دید که آیا صورت راستین‌تری از دموکراسی که در آن حقوق مخالفان از تهدیدهای فراقضایی و خشونت خودسران محافظت می‌شود از دل بناپارتیسم دیجیتال روسی زاده می‌شود یا نه. در عین حال، الگوی تازه‌ای پدیدار شده است که می‌توان آن را جاهای دیگر هم به کار بست: رهبران دولتی از اینترنت برای گفتمان مستقیم و پوپولیستی‌تری با شهروندان به شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که پیش از اینترنت میسر نبود، و به این ترتیب شکاف عاطفی و روانشناختی میان حاکمان و مردم را پر می‌کنند و همدلی عمومی بیشتری با رهبران ایجاد می‌کنند. اینترنت به مثابه یک «گروه آزمون» و سیستم اخطار زودرس برای دولت عمل می‌کنند که به سیاست‌گذاران هشدار می‌دهد که چه وقتی بعضی سیاست‌ها جواب نمی‌دهند یا نیازمند تغییر برای جلوگیری از ناآرامی هستند. از منظری منفی‌تر، بلاگرها و خبرنگاران حامی دولت تشویق می‌شوند از پوشش‌های لجن‌پراکنانه برای بی‌اعتبار کردن اصلاح‌طلبان و کنشگرانی استفاده کنند که چالشی جدی در برابر اعتبار رژیم هستند. تهدیدهای ناشناس علیه کنشگرانی که از خطوط قرمز رد می‌شوند نیز به کار می‌رود. گفتمان مربوط به آینده سیاسی کشور که باید فراگیر باشد به این ترتیب محدود می‌شود و بازی می‌خورد و تمهیدات قدرت و وضعیت فعلی به سادگی بیشتر حفظ می‌شود. این دینامیک پرسشی آزاردهنده را هم ایجاد می‌کند: قدیمی‌ترین و باثبات‌ترین دموکراسی‌های جهان تا چه حدی در برابر این بناپارتیسم دیجیتال آسیب‌پذیرند؟

بخش سه

چالش‌های دموکراسی

اگر قرار بود استبداد در میان کشورهای دموکراتیک روزگار ما استقرار پیدا کند،
خصلتی دیگر پیدا می‌کرد؛ گسترده‌تر و ملایم‌تر می‌بود؛
و حتی آدمیان را بدون شکنجه کردن آنها به انحطاط می‌کشانید.
الکسی دو توکویل، دموکراسی در آمریکا، ۱۸۴۰



فرسایش پاسخگویی

روزی که دولت مبارک اینترنت را در مصر قطع کرد، سناتور جو لیبرمن، رییس کمیته امنیت داخلی سنا، لایحه‌ای را پیشنهاد کرد که «امنیت سایبری و آزادی اینترنتی سال ۲۰۱۱» نام داشت. نسخه قبلی این لایحه که در اواسط سال ۲۰۱۰ ارایه شده بود، به عنوان «لایحه دکمه قتل» سخت مطعون گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی و آزادی بیان قرار گرفت. این لایحه نه تنها به رییس جمهور این اختیار را می‌داد که «وضعیت اضطراری سایبری» اعلام کند، بلکه این قدرت را نیز به دولت می‌بخشید که شرکت‌هایی را که کارکردهای حیاتی اینترنتی دارند وادار کند که خدمات‌شان را متوقف کنند. لیبرمن به سنان گفته بود: «هم‌اکنون در چین دولت می‌تواند بخشی‌هایی از اینترنت‌اش را در صورت بروز جنگ قطع کند. ما هم این‌جا به چنین چیزی نیاز داریم.»

پس از بهار عربی سال ۲۰۱۱، چنین بیانیه‌هایی از لحاظ سیاسی از مد افتاد. نسخه ویراسته لایحه تأکید می‌کرد که «نه رییس جمهور... و نه هیچ صاحب‌منصب یا کارمند دولت آمریکا اختیار قطع کردن اینترنت را نخواهد داشت». لیبرمن توضیح داد که این لایحه ارتباطی به اتفاقات مصر یا چین ندارد بلکه در عوض، «اختیارات دقیق و هدفمندی» را به رییس جمهور در خصوص زیرساخت‌های مهمی که شرکت‌ها اداره می‌کنند، می‌دهد. با تمام این اوصاف، مخالفان این لایحه متذکر شدند که لایحه مزبور اختیاراتی در لفافه به اداره امنیت داخلی^۱ می‌دهد تا در صورت بروز یک «وضعیت اضطراری سایبری»

دستوراتی را به شرکت‌های خصوصی بدهد، اما رییس جمهور به این نتیجه رسید که این اصطلاح را تعریف کند. بنا به قانون، شرکت‌ها از به چالش گرفتن دستورات اداره امنیت داخلی در دادگاه محروم می‌شدند.

از ماه می سال ۲۰۱۱، لایحه لیبرمن یکی از تقریباً پنجاه لایحه مربوط به اینترنت در کنگره بود به همراه چندین لایحه رقیب درباره فقط امنیت سایبری. فارغ از این که کدام یک از این لوایح به چه شکلی تصویب شوند، مشکل عمیق‌تر این است که طی ده سال گذشته، که آمریکایی‌ها پیش از پیش به اینترنت و تلفن‌های همراه وابسته شده‌اند، قوانینی تصویب شده و سیاست‌هایی به اجرا گذاشته شده که پیگیری و دستیابی به ارتباطات خصوصی دیجیتال شهروندان را فوق‌العاده آسان‌تر از آن کرده است که مقامات به جای‌اش بخواهند خانه‌های واقعی، وسایل نقلیه یا پست ما را بگردند یا شنود کنند. در دو دولت جورج بوش و سپس باراک اوباما معیارهای نظارتی، روندهای مقرر شده قانونی و پاسخگویی چنان فرسوده شده‌اند که سوء استفاده از قدرت را برای سازمان‌های دولتی آسان‌تر کرده و حساب‌کشی از سوء استفاده‌کنندگان را برای شهروندان دشوارتر کرده است.

شنود و پایش

این فرسایش به نحو جدی با تصویب شتاب‌زده، ولو قابل فهم لایحه میهن‌دوستی^۱ در سال ۲۰۰۱، پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر آغاز شد. از جمله تمهیدات این لایحه یکی این بود که به اف‌بی‌آی اجازه می‌داد که اسناد مربوط به ارتباطات تلفنی، مالی و اعتباری را بدون در اختیار داشتن حکم دادگاه به دست بیاورد.

یک قانونگذاری دیگر در متمم لایحه شنود اطلاعات خارجی^۲ به شرکت‌های آمریکایی که از درخواست‌های شنود غیرقانونی دولتی بی‌هیچ پروایی پیروی کنند، در برابر شکایت مشتریان مصونیت می‌دهد. نتیجه این لایحه استفاده از شبکه‌های شرکتی توسط دولت برای اجرای شنود غیرقانونی علیه شهروندان آمریکایی است - که مردم آمریکا در برابر آن مستمسک قابل توجهی نداشتند.

آن چیزهایی که ما از سوء استفاده دولت آمریکا از قدرت‌اش از خلال شبکه‌های خصوصی می‌دانیم عمدتاً نتیجه کار افشاگرانی است که اطلاعات را درز داده‌اند. یکی از این‌ها مارک کلاین، تکنیسینی است که از شغل‌اش در شرکت ای‌تی‌اند تی (AT&T) در سان فرانسیسکو در سال ۲۰۰۴ بازنشسته شده. کلاین در ساختمان فولم استریت شرکت ای‌تی‌اند تی کار می‌کرد، که نقطه انتقال مهمی برای ترافیک تلفنی و ای‌میلی میان مشتریان ای‌تی‌اند تی و تعداد زیادی از سایر شبکه‌ها و خدمات‌دهندگان اطراف آمریکا و جهان است.

در اوایل سال ۲۰۰۳، سازمان امنیتی ملی آمریکا^۳، اتاقتی سرّی را در این ساختمان ایجاد کرد. به گفته کلاین، مهندسان ای‌تی‌اند تی به سازمان امنیتی ملی در هدایت همه ترافیک‌های ای‌میلی و تلفنی

1. Patriot Act

2. Foreign Intelligence Surveillance Act (FISA)

3. National Security Agency

این مرکز از طریق آن اتاق کمک می‌کردند و در این اتاق این ای‌میل‌ها و تلفن‌ها شنود و تحلیل می‌شدند. تامس تام، دادستان اداره دادگستری، افشاگر دیگری بود که تأیید کرد نقاط شنود مشابهی برای گردآوری و تحلیل ای‌میل‌ها و تلفن‌های آمریکاییانی که مظنون به هیچ جرمی نبودند، تشکیل شده بود. هیچ حکم دادگاهی، که به گفته مدافعان آزادی‌های مدنی این شنودها را قانونی کند، صادر نشده بود. پس از اینکه نیویورک تایمز اولین بار افشاگری‌های مربوط به شنودهای غیرقانونی و بدون حکم را منتشر کرد، دولت بوش با شیوه معهودش با منطق «یا با ما میاید یا علیه ما» استدلال کرد که این روش‌ها برای مبارزه با تروریسم پس از حملات یازده سپتامبر ضروری‌اند.

از آنجا که متمم لایحه شنود اطلاعات خارجی به شرکت‌هایی که به کار شنود کمک می‌کنند، مصونیت از پیگیری می‌دهد (حتی اگر کارشان غیرقانونی یا خلاف قانون اساسی باشد)، دعاوی اقدام طبقه‌ای^۱ علیه شرکت ای‌تی‌اند تی به عنوان مباشر مستقیم سوء استفاده غیرقانونی دولت از قدرت شنود به جایی نرسیده است. دولت اوپاما بسیاری از رأی‌دهندگان لیبرال را با عدم همدلی‌اش با این دعاوی حقوقی متحیر کرد: سناتور اوپاما در مقام نامزدی وعده داده بود که قانون متمم لایحه شنود اطلاعات خارجی را ملغا کند و قانون میهن‌دوستی را نیز اصلاح کند. رییس جمهور اوپاما ظاهراً نظرش را عوض کرد یا دست کم تمایل‌اش به اقدام عملی تغییر کرده است. دولت او با هر متممی که از حمایت اعضای کنگره از هر دو حزب برای سخت‌تر کردن نظارت قضایی و کنگره‌ای برای شنود بدون حکم شهروندان برخوردار بوده، مخالفت کرده است و وکلای دولت سرسختانه کوشیده‌اند که دعاوی حقوقی گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی علیه شرکت ای‌تی‌اند تی و سازمان امنیت ملی را رد کنند.

قانون آمریکا درباره شرایط شنود تلفنی و بازرسی فیزیکی خانه‌ها - یا حتی دیسک‌های سخت کامپیوترهایی که داخل خانه‌ها و دفاتر شخصی هستند - بسیار سخت‌گیرانه است. اما وقتی پای ارتباطات دیجیتالی در میان است که در «ابر» ذخیره شده (یعنی روی سرورهای کامپیوتری که با عملیات خدماتی‌ای اداره می‌شوند مانند سرویس‌های ای‌میل و هات‌میل یا میزبانی وب آمازون، بلاگ‌اسپات، فیس‌بوک و توییتر)، این قانون بسیار مبهم و منسوخ است. قانونی به اسم قانون حریم خصوصی ارتباطات الکترونیک (ECPA)^۲ وجود دارد که از سال ۱۹۸۶ به روز نشده است؛ یعنی پیش از این که شبکه جهانی وب - چه برسد به ای‌میل تحت وب و شبکه‌های اجتماعی - به وجود بیایند. این قانون به مقامات انتظامی و قضایی اجازه می‌دهد که همه داده‌ها یا ای‌میل‌ها را بدون نیاز به حکم در صورتی که از ذخیره شدن آنها بیش از ۱۸۰ روز گذشته باشد، مطالبه کنند. (در سال ۱۹۸۶، هیچ کس تصور هم نمی‌کرد که مردم بخواهند یا نیاز داشته باشند که داده‌های محرمانه یا خصوصی را به مدتی طولانی‌تر از این روی سرورهای مرکزی ذخیره کنند). شرکت‌ها اغلب همکاری با دولت را به سود خود خواهند دید. چنین قانون منسوخی حفاظت از حقوق کاربران را برای شرکت‌ها دشوارتر می‌کند حتی وقتی که یک معامله سودآور در گرو جانبداری از مشتری‌شان باشد. برای رسیدگی به این مسأله،

۱. Class-action lawsuit یا دعاوی اقدام طبقه‌ای، نوعی از دعا یا شکایت حقوقی است که گروهی از مردم به طور جمعی ادعایی را در دادگاه طرح کنند که در آن از طبقه یا گروهی شکایت شود.

گوگل، فیس‌بوک، مایکروسافت و ای‌تی‌اند تی و چند شرکت دیگر با گروه‌های مدافع حقوق مدنی گرد هم آمده‌اند تا با کنگره بر سر به روز کردن قانون حریم خصوصی ارتباطات الکترونیک چانه‌زنی کنند. هدف این ائتلاف که فرایند مناسب دیجیتال (DDP)^۱ نام دارد این است که در صورتی که دولت بخواهد محتویات یک حساب جی‌میل، فیس‌بوک یا توییتر را در اختیار بگیرد، از شرکت تلفن برای ردیابی موبایل شما کمک بگیرد یا اطلاعات آدرس آی‌پی شما را از یوتیوب مطالبه کند، بنا بر مبنای معقول^۲ ناگزیر به رایه حکم باشد.

در می سال ۲۰۱۱ کمیته قضایی سنا^۳ لایحه‌ای را برای تغییر قانون حریم خصوصی الکترونیک ارایه کرد که بر اساس آن مقامات انتظامی و قضایی برای دستیابی به ای‌میل‌ها یا سایر داده‌هایی که روی سرورهای شرکتی ذخیره شده باشد نیازمند حکم هستند؛ و این موفقیتی برای ائتلاف «فرایند مناسب دیجیتال» بود. اما داده‌های مکان‌یابی کاربران تلفن همراه همچنان برای دسترسی مقامات فراهم‌اند. در همین حال، دولت اواما برای گسترش حوزه در اختیار گرفتن و دسترسی آسان‌تر به این داده‌ها تلاش کرده است. در یکی از جلسات کنگره درباره گردآوری داده‌های موبایل و حریم خصوصی، در ماه می ۲۰۱۱، یک دادستان وزارت دادگستری استدلال کرد که ارایه‌کنندگان خدمات تلفن‌های موبایل باید ملزم به ذخیره اطلاعات مفصل‌تری درباره تحرکات کاربران باشند، چون این کار دستگیری مجرمان را برای نهادهای انتظامی آسان‌تر می‌کند. دادن حق نصب ابزارهای شنود به پلیس در خانه‌های همه شهروندان نیز بدون شک برای دستگیری مجرمان بسیار مفید خواهد بود، ولی دلایل کافی وجود دارد که چنین کاری را بدون مبنای معقول غیرمجاز می‌کند. این که وزارت دادگستری دغدغه‌اش را برای حریم خصوصی شهروندان و آزادی‌های مدنی‌شان وقتی پای زندگی دیجیتال‌شان در میان باشد، به تعلیق در می‌آورد نکته هشداردهنده‌ای است.

هر چند دولت آمریکا بنا به قانون ملزم است که شنود خطوط تلفن را علناً مستندسازی کند، از نیمه سال ۲۰۱۱ دیگر برای ارتباطات اینترنتی ملزم به این کار نبوده است. علاوه بر این، تا سال ۲۰۰۹، شرکت‌هایی که از قاعده «نامه‌های امنیت ملی»^۴ (NSL) پیروی می‌کنند (که نوعی مطالبه اداری است که بنا به آن نیازی به مبنای معقول یا نظارت قضایی نیست)، بنا به تمهیدات قانون میهن دوستی از اطلاع‌رسانی به مشتریان‌شان درباره دریافت این نامه‌ها منع شدند. هیچ یک از شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی بزرگ و نام‌آوری که گویا صدها هزار نامه از این دست را در ده سال گذشته دریافت کرده‌اند، هرگز بر مبنای قانون اساسی تلاشی برای ایستادگی در برابر این دستور به سکوت^۵، نکرده‌اند. در عوض، این چالش از سوی کارآفرینی مطرح شد به نام نیک مریل که یک شرکت خدمات اینترنتی کوچک در نیویورک را به نام کلیکس اینترنت اکسس^۶ را اداره می‌کرد. در سال ۲۰۰۴، او یک نامه امنیت ملی دریافت کرد

1. Digital Due Process
2. Probable cause
3. Senate Judiciary Committee
4. National Security Letters
5. Gag provision
6. Calyx Internet Access

که به نظرش بیش از اندازه موسع و ناقص حقوق کاربران‌اش بود. او برای ایستادگی در برابر آن از اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا^۱ کمک گرفت. در سال ۲۰۰۹، بالاخره یک دادگاه فدرال حکم داد که دستور به سکوت قانون میهن‌دوستی که آشکار کردن وجود نامه امنیت ملی را منع می‌کند، خلاف قانون اساسی است.

در اوایل سال ۲۰۱۱، کریستوفر سقوییان^۲، یک کنشگر ضد شنود و دانشجوی دکترای دانشگاه ایندیانا، مقاله‌ای پژوهشی را منتشر کرد که به تحلیل اطلاعات در دسترس درباره تقاضاهای شنود دولتی می‌پرداخت. نتیجه‌ای که او گرفت این بود که «سازمان‌های انتظامی سالانه ده‌ها هزار (اگر نگوئیم صدها هزار) تقاضای مدارک و مستندات مشترکان، ارتباطات آن‌ها و داده‌های مکان‌یابی‌شان دارند». او همچنین به این نتیجه رسید که وزارت دادگستری حجم تقاضاهایی که از شرکت‌ها در این موارد دارد را بسیار کمتر، «چندین برابر کمتر»، از میزان واقعی گزارش می‌کند. از آن طرف هم، تنها شرکت‌های معدودی به میزان تقاضاهایی که از دادگستری دریافت می‌کنند اذعان کرده‌اند.

پژوهش‌هایی که گروه‌های آزادی‌های مدنی انجام داده‌اند پرسش‌های دیگری را نیز ایجاد می‌کند که مثلاً آیا می‌توان به اف‌بی‌آی در استفاده مسئولانه از این قدرت گسترش یافته اعتماد کرد یا نه. در ژانویه سال ۲۰۱۱، بنیاد مرز الکترونیک (EFF)^۳ گزارشی را منتشر کرد و در آن نتیجه گرفت که بر مبنای تحلیل اسناد اف‌بی‌آی، مربوط به تحقیقاتی از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۸، «تحقیقات امنیتی آزادی‌های مدنی شهروندان آمریکایی را به دفعات و در میزان بسیار بزرگ‌تری از آنچه پیش از این تصور می‌شد به خطر انداخته است». بنیاد مرز الکترونیک تخمین زده است که بر اساس تحلیل اسنادی که از طریق قانون آزادی اطلاعات^۴ به دست آورده است، حدود ۴۰ هزار مورد نقض قانون ممکن است در این دوره رخ داده باشد. نظارت قضایی و کنگره‌ای بر تحقیقات امنیتی اف‌بی‌آی «ناکارآمد» تشخیص داده شد. علاوه بر این، بنیاد مرز الکترونیک به این نتیجه رسید که در تقریباً نیمی از مواردی که از نامه‌های امنیتی ملی در مطالبه اطلاعات سوء استفاده شده، شرکت‌های تلفنی، سرویس‌دهندگان اینترنت، نهادهای مالی و سازمان‌های اعتباری «به نحوی در ارایه غیرمجاز اطلاعات شخصی مشترکان به اف‌بی‌آی سهم داشته‌اند». چنین وضعیتی مو بر اندام آمریکایی‌هایی راست می‌کند که در پی تغییر قوانینی هستند که به نظرشان نادرست، کارشناسی نشده، یا نامنصفانه است یا برای هر کسی که در کار اعتراض، کنشگری یا افشاگری‌هایی است که افراد قدرتمند می‌خواهند مانع از آن شوند یا آن را محدود کنند. فقدان نظارت کافی عمومی و شفافیت درباره شنود دولتی از طریق شبکه‌های خصوصی می‌تواند به مرور زمان اعتراض و کنشگری را از طریق «اثر پن آپتیکان»^۵ تضعیف کند - این تعبیر از نام زندانی گرفته شده که فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی انگلیسی جرمی بنتهام در سال ۱۷۸۵ طراحی کرده بود. در طرح او، به زندانیان قراین معتبری ارایه می‌شود که گاهی از اوقات پنهانی تحت نظر هستند. اگر زندانیان هیچ راهی نداشته

1. American Civil Liberties Union
2. Christopher Soghoian
3. Electronic Frontier Foundation
4. Freedom of Information Act
5. Panoptican Effect

باشند که دقیقاً بدانند چه وقتی تحت نظر هستند، عاقبت فرض خواهند کرد که همیشه تحت نظر هستند (یعنی طوری رفتار می کنند که هر وقت تحت نظر بودند چیزی درز نکند). میشل فوکوی فیلسوف در کتابی که در سال ۱۹۷۵ با عنوان انضباط و مجازات منتشر کرد، هشدار داد که «پن آپتیسیم» می تواند از زندان واقعی فراتر برود و در جامعه به طور کلی رسوخ کند؛ وقتی مردم بدانند که شنود و مراقبت حداقل گاهی اوقات رخ می دهد، بدون اینکه به روشنی بدانند چگونه یا چه وقتی این نظارت و شنود رخ می دهد و علیه چه کسی و بر مبنای چه معیارهای مشخصی، تصمیم خواهند گرفت که از دردرس دوری کنند و رفتارشان را جوری تغییر دهند که اغلب (در تناسب با وضعیت تحت نظر بودن) بسیار ظریف و حتی ناخودآگاه است.

محقق حریم خصوصی، سایمون چسترمن^۱، در کتاب تازه اش با عنوان یک ملت، تحت نظر^۲ استدلال می کند که اگر قرار باشد آزادی های شهروندان دموکراسی ها به شکل معناداری محافظت شود، قدرت همه نهاد های عمومی و شرکت هایی که دسترسی به اطلاعات خصوصی شهروندان دارند باید به شیوه ای روشن و با پاسخگویی علنی محدود شود. او می گوید: «آنچه که ما اکنون شاهدش هستیم پدیدار شدن یک قرارداد اجتماعی تازه است که در آن افراد به دولت (و اغلب بازیگران دیگر نیز) قدرت دسترسی به اطلاعات را در ازای امنیت و آسایش زندگی شان در دنیای مدرن می دهند». در عصر اینترنت، شرکت ها و سازمان های دولتی ناگزیر به اطلاعات تفصیلی زندگی مردم دسترسی خواهند داشت. بدون شفافیت و پاسخگویی در قبال استفاده از این اطلاعات، دموکراسی فرسوده خواهد شد.

در عین حال، جامعه ها وقتی پای حکمرانی بر زندگی های دیجیتال مان به میان می آید بر سر چهارراهی مهم هستند: چارچوب های تازه قانونی و موسسه ای برای امنیت سایبری، اجرای قوانین و انتظامات، و حفاظت از آزادی های مدنی برای شبکه ها و خدمات دیجیتالی در کانون بحث، تصمیم گیری و اجرا هستند. معیارها و هنجارهایی در شرف شکل گیری است. در ماه می سال ۲۰۱۱، کاخ سفید مجموعه ای از پیشنهادات را برای قانونگذاری امنیت سایبری ملی منتشر کرد که دست کم اهمیت حفاظت از حقوق شهروندان در جریان پیگیری اهداف دیگری را به رسمیت شناخته است. این متن پیشنهاد می کند که وزارت امنیت داخلی باید در اجرای برنامه های امنیت سایبری اش برای حفاظت از شبکه های خصوصی در برابر حملات سایبری فلج کننده ای که می توانند اقتصاد ملی را از کار بیندازند، «از مقررات و تهمیدات حریم خصوصی و آزادی های مدنی» تبعیت کند. این متن همچنین مقرر می دارد که این مقررات و تهمیدات «با مشورت با متخصصان حریم خصوصی و آزادی های مدنی» تهیه شود. اما این نکته همچنان روشن نیست که آیا می توان آنقدر موج سیاسی ایجاد کرد که روند فرسایش پاسخگویی عمومی ده سال گذشته را معکوس کرد یا نه. البته، این وضعیت از این رو پیش آمده است که رأی دهندگان آمریکایی اجازه آن را داده اند - و در بعضی موارد فعالانه از فرسایش آزادی های مدنی به نام مبارزه با ترور و تبهکاری، یا انفعال به خاطر اینکه توجه شان معطوف به جای دیگری بوده است، حمایت کرده اند. وضع لازم نیست به این شکل باشد. سقویان، در یک مقاله پژوهشی که سیاست های نگهداری

1. Simon Chesterman

2. *One Nation, Under Surveillance*

اطلاعات شرکتی و عملکردهای مشخص شرکت‌ها را در آرایه داده‌های کاربران به سازمان‌ها و نهادهای نظامی و امنیت ملی مقایسه می‌کند، تفاوت‌های گسترده‌ای را از حیث نحوه نگهداری اطلاعات کاربران، نحوه ذخیره این اطلاعات و اینکه دقیقاً چگونه این اطلاعات در اختیار سازمان‌های دولتی گذاشته می‌شود، ثبت کرده است. معنای این مشاهدات این است که شرکت‌ها در واقع وقتی پای رابطه‌شان با سازمان‌های دولتی در میان باشد، حق انتخاب و تصمیم‌گیری زیادی دارند؛ این شرکت‌ها می‌توانند شروع به چانه‌زنی برای تغییر قوانین و مقرراتی کنند که تمهیدات بیشتری برای حفاظت از مشتریان و کاربران‌شان ایجاد می‌کند، یا اینکه چنین کاری نکنند. سوق‌بویان اشاره می‌کند که مشکل این است که وقتی بیشتر مردم آرایه‌دهنده اینترنت برادندشان، سرویس تلفن همراهشان، خدمات میزبانی وب، خدمات شبکه‌های اجتماعی، یا ای‌میل شخصی‌شان را انتخاب می‌کنند، سیاست‌ها و عملکردهای شرکت در رابطه با شهود و نظارت دولتی به ندرت لحاظ می‌شود. دلیل‌اش تا حدودی این است که برای یک فرد عادی بسیار دشوار است که بداند کدام شرکت چه کار می‌کند و عملکرد شرکت‌ها را به نحو معنی‌داری مقایسه کند.

سوق‌بویان توصیه می‌کند که می‌توان با الزامی کردن شفافیت بیشتر از سوی شرکت‌ها و دولت «مشوق زمینه‌ای شد برای مقاومت مؤثر شرکتی در برابر دستیابی دولت». اگر ثابت شود کنگره قادر به تصویب قوانینی نیست که آشکارسازی و شفافیت را الزامی کند، شهروندان نگران باید به نهادهای قانونگذاری ایالتی فشار بیاورند تا این قوانین آشکارسازی را تصویب کنند، به ویژه در ایالت‌هایی کلیدی مثل کالیفرنیا که مکان بسیاری از شرکت‌های اینترنتی است. نتیجه این کار حفاظت بیشتر از همه مشتریان شرکت‌هایی است که در این ایالت‌ها هستند، فارغ از قلمرو محل زندگی خود آن مشتریان. اما حتی اگر هیچ نهاد قانونگذاری‌ای چنین قوانینی را تصویب نکند، موشکافی بیشتر رسانه‌ها، آگاهی شهروندان و کنشگری کاربران می‌تواند کمک کند تا شرکت‌ها را در جهتی که بیشتر شهروندان محور باشد سوق بدهد. اما بدون شفافیت و پاسخگویی روشن درباره این اطلاعات شخصی چگونه، چه وقت و تحت چه شرایط مشخصی گردآوری و استفاده می‌شوند، شهروندان به حق باید نگران رشد قدرت «پن‌آپتیک» دولت باشند.

ویکی‌لیکس و سرنوشت بیان جنجالی

ویکی‌لیکس و چندین سازمان خبری که افشاگران به عنوان شریک انتخاب کرده بودند نخستین دسته از تلگراف‌های محرمانه دیپلماتیک آمریکایی را که توسط بردلی میننگ یک سرباز ناراضی ارتش آمریکا در نوامبر سال ۲۰۱۰ درز کرده بود، افشا کردند. جو بایدن، معاون رییس جمهور، جولیان آسانژ رییس ویکی‌لیکس را «تروریست دیجیتال» لقب داد. سناتور جو لیبرمن اعلام کرد که «اعمال غیرقانونی، گستاخانه و بی‌خردانه ویکی‌لیکس امنیت ملی ما را به خطر انداخته است و زندگی‌ها را در اطراف جهان دستخوش خطر کرده است». در عین حال، وب‌سایت «کیبل‌گیت»^۱ ویکی‌لیکس که به نمایش

تلگراف‌های دیپلماتیک درز کرده اختصاص داشت، آماج حملات توزیع شده انکار سرویس از جاهایی ناشناخته شد. سایت دیگر نتوانست آنلاین بماند. آسانژ تصمیم گرفت محل نگه‌داری و انتشار داده‌های وبسایت‌اش را به یک سرویس میزبانی وب دیگر ببرد که آمازون اداره می‌کند و به خاطر ایستادگی‌اش در دفاع در برابر حملات سایبری مشهور است و از این رو اغلب مورد استفاده گروه‌های حقوق بشری واقع می‌شود که تخصص فنی داخلی کافی برای دفاع از خودشان ندارند.

دو روز پس از اینکه آسانژ سایت کیبل‌گیت را به آمازون منتقل کرد، مقر آمازون تلفنی شکایت‌آمیز از دفتر لیبرمن داشت. مدتی بعد، آمازون [سرور] ویکی‌لیکس را خاموش و روشن^۱ کرد. سناتور در واکنش بیانیه‌ای داد با این مضمون که: «کاش آمازون این کار را قبلاً بر مبنای انتشار پیشین مطالب محرمانه توسط ویکی‌لیکس انجام داده بود. تصمیم این شرکت برای تعلیق ویکی‌لیکس اکنون تصمیمی درست است و باید معیاری برای سایر شرکت‌هایی باشد که ویکی‌لیکس از آنها برای توزیع مطالبی که به طور غیرقانونی به دست آورده، استفاده می‌کند.»

آمازون بعداً اصرار داشت که مستقل از تلفن لیبرمن این کار را کرده است. به هر تقدیر، از لحاظ قانونی آمازون دیگر تحت فشار نبود. سخنان و اظهارات جنجالی که روی سرورهای آمازون واقع می‌شوند به همان شکلی که ابراز نظر در فضاهای عمومی تحت حمایت قرار دارد، حمایت نمی‌شوند. قانون به آمازون این حق را می‌دهد که مقررات خودش را وضع کند. مفاد قرارداد خدمات آمازون به روشنی می‌گوید که آمازون «این حق را برای خود محفوظ دارد که از سرویس دادن امتناع کند، حساب‌ها را ببندند و محتویات را بنا به تشخیص انحصاری خودش حذف کرده یا ویرایش کند». با کلیک کردن روی «موافقم» مشتری قانوناً رضایت می‌دهد به اینکه «شما حق نمایندگی یا حکمی را که در خصوص همه حقوق آن محتوا صاحب هستید یا در اختیار دارید، واگذار کنید» و تأیید می‌کند که محتوا «باعث آسیب به هیچ شخص یا نهادی نمی‌شود».

به رغم فقدان هر گونه اتهام جنایی - چه برسد به محکومیت - برای هر کسی که درگیر انتشار این تلگراف‌هاست، چندین شرکت دیگر از جمله پی‌پل^۲، مسترکارد^۳، و اوری دی‌ان‌اس^۴ ارتباط تجاری‌شان را با ویکی‌لیکس قطع کردند. اگر چه این شرکت‌ها بر حسب حقوق قانونی قراردادشان می‌توانستند هر مشتری‌ای را به هر دلیلی کنار بگذارند، در کنار گذاشتن ویکی‌لیکس آنها پیامی روشنی به مشتریان‌شان فرستادند: بیان جنجالی سیاسی - حتی اگر مبنای محکمی داشته باشد که تحت حمایت قانون اساسی است - همیشه از سوی ما استقبال نخواهد شد.

مهم است این نکته نیز درک شود که بعضی از شرکت‌ها تلاش کردند در مقابل فشار برای ساکت کردن افرادی که به دولت آمریکا و کارآیی دیپلماتیک‌اش صدمه زده بودند مقاومت کنند؛ افرادی که هنوز رسماً متهم نشده بودند، چه برسد به محکوم شدن به ارتکاب جرمی. در ژانویه سال ۲۰۱۱، خبری منتشر شد که دادستان‌های دولت آمریکا حکم جلیبی به دست آورده بودند که تویتر را ملزم

1. Boot
2. PayPal
3. Mastercard
4. EveryDNS

می‌کرد که اطلاعات حساب پنج نفر را که در انتشار تلگراف‌های محرمانه دیپلماتیک آمریکا نقش داشتند، در اختیار بگذارد. این حکم جلب به توییت‌ها کاری نداشت - که اساساً علنی هستند - بلکه به پیغام‌های مستقیم میان کاربران، رکورد آدرس‌های آی‌پی (که می‌تواند به محققان پرونده در تعیین مکان ابزارهای کامپیوتری که این پست‌ها از آنجا ارسال شده بود کمک کند)، و مواردی از این قبیل کار داشتند. دولت هیچ پرونده جنایی علیه این افراد درست نکرده بود. و کلای توییت در دادگاه برای برداشتن این حکم مبارزه کردند تا بدون نقض قانون این اطلاعات در اختیار گذاشته شود. آنها در این مبارزه پیروز شدند و بلافاصله به این پنج نفر خبر دادند که چنین درخواستی برای اطلاعات آمده است. جودی اولسن^۱ سخنگوی توییت در پاسخ به پرسشی از سوی نیویورک تایمز درباره این پرونده گفت: «برای کمک به حفظ حقوق کاربران، سیاست ما این است که تقاضاهای مقامات نظامی و دولتی را برای مطالبه اطلاعات‌شان به آنها خبر بدهیم، مگر اینکه بنا به قانون از این کار منع شده باشیم». چندین عضو ویکی‌لیکس می‌گویند که مشکوک هستند به اینکه احکام مشابهی برای گوگل و فیس‌بوک نیز ارسال شده است. از ماه اوت سال ۲۰۱۱، این دو شرکت هیچ نظری در این مورد نداده‌اند.

پیامدهای ویکی‌لیکس - و مشکلاتی که به میان می‌کشد - فوق‌العاده پیچیده هستند و برای فهم درست آنها، باید لایه‌های مختلف‌شان را گشود و به طور جداگانه انگیزه‌ها و پیامدها را بررسی کرد. یقیناً منابع دیپلماتیک بی‌گناه - از جمله کنشگران دموکراسی و حقوق بشر - به خاطر انتشار این تلگراف‌ها آسیب دیدند یا در معرض خطر واقع شدند و افشای کارهای فوق‌العاده حساس دیپلمات‌های توانمند چه بسا تأثیری منفی بر روابط با دولت‌هایی داشته که آمریکا در آنها منافع بحق و حتی حیاتی سیاست خارجی و امنیت ملی داشته است. اما در همان حال، شهروندانی از چند کشور از بعضی از اسناد ویکی‌لیکس استفاده کردند تا پرده از رفتارهای دولت‌شان، که با هر معیار متعارفی از پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری غیرقابل قبول بوده، بردارند. فارغ از اینکه آیا کسی نیات و پیامدهای انتشار تلگراف‌های دیپلماتیک را توسط ویکی‌لیکس مثبت ارزیابی کند یا نه، پاسخ دولت آمریکا به ویکی‌لیکس نشان‌دهنده یک ابهام، غبارآلودگی و فقدان پاسخگویی عمومی آزارنده در روابط قدرت میان دولت و شرکت‌های مرتبط با اینترنت است.

هیلاری کلینتون، وزیر خارجه، در سخنرانی‌ای در فوریه سال ۲۰۱۱، سعی کرد وزارت خارجه - و به طور کلی دولت آمریکا - را از سیاست‌مداران مشخص و مفسران رسانه‌ای‌ای که سر جولیان آسانژ را بدون هیچ علاقه ظاهری به طی مراحل قانونی می‌طلبیدند، دور کند. به گفته او دولت آمریکا بر شرکت‌های خصوصی مثل آمازون و پی‌پل برای قطع ارتباطشان با ویکی‌لیکس فشاری نیاورده است. اما از طریق گزارش‌های بعدی در روزنامه‌ها و تحقیقاتی که وکلای آزادی‌های مدنی انجام دادند این موضوع آشکار شد که شرکت‌ها تحت تأثیر بیانیه‌ها و عقاید دولت قرار گرفته‌اند. از جمله، نامه‌ای از مشاور حقوقی وزارت خارجه، هارولد کوه^۲، هست که می‌گوید تا زمانی که ویکی‌لیکس به انتشار تلگراف‌های دیپلماتیک محرمانه ادامه می‌دهد «نقض قانون مستمراً اتفاق می‌افتد».

1. Jodi Olsen

2. Harold Koh

چنانکه یوخای بنکلا^۱ محقق حقوقی هاروارد در یک گروه گفت‌وگوی ای میلی با همکارانش دربارهٔ ویکی‌لیکس و اقدامات وزارت خارجه گفته است (که با اجازهٔ او اینجا نقل می‌کنم)، ادعای کوه، از اساس «و بر حسب قانون اساسی، نادرست است». وزارت دادگستری نتوانسته است پروندهٔ محکمی در دادگاهی قانونی علیه ویکی‌لیکس یا هر نهاد دیگری که در انتشار تلگراف‌ها دست داشته ارایه کند. بنکلا استدلال می‌کند که دولت هیچ مستمسکی نداشت الا اینکه ثابت کند کسی که با ویکی‌لیکس کار می‌کرده مستقیماً با میننگ توطئه‌ای را تدارک دیده است.

آنچه که در نظر بنکلا و سایر دانشوران و اساتید حقوق اساسی در مواجههٔ دولت آمریکا با ویکی‌لیکس شریانه به نظر می‌رسد این است که چون دولت هیچ پروندهٔ واقعی علیه ناشران ندارد، ادعای غیرقانونی بودن ویکی‌لیکس، فارغ از اینکه چقدر بی‌اساس است، «راه را برای مسیرهای فراقانونی باز می‌کند که می‌توان تحت عنوان این که نمی‌شود آزادانه دست به سرکوب بزنند مانع آن شد». دولت اوپاما می‌تواند انکار کند که مستقیماً به آمازون، پی‌پل، اوری دی‌ان‌اس و سایر شرکت‌ها دستور قطع ارتباط با ویکی‌لیکس را داده است و به این ترتیب از هر ادعایی مبنی بر اینکه مرتکب کاری خلاف قانون اساسی یا غیرقانونی شده است، اجتناب کند. اما ادعای دولت آمریکا علیه ویکی‌لیکس توانست کار را برای سازمان‌های سیاسی جنجالی برای نشر این اسناد و جمع‌آوری پول و اعانه در آمریکا دشوار کند.

ما اینجا مشکلی داریم: گفتمان سیاسی در آمریکا و بسیاری از دموکراسی‌های دیگر اکنون روز به روز بیشتر وابسته است به شرکت‌های واسطهٔ دیجیتالی که مالکیت و مدیریتی خصوصی دارند. اینکه بیان نامحبوب، جنجالی یا محل نزاع حق وجود در این فضاها را دارد یا ندارد به عهدهٔ مدیران اجرایی و غیرمنتخب این شرکت‌ها واگذار می‌شود که هیچ الزام قانونی برای توجیه تصمیم‌هایشان ندارند. پاسخ به انتشار تلگراف‌های محرمانه توسط ویکی‌لیکس نمونه‌ای است نگران‌کننده از قدرت غیرپاسخگوی شرکت‌های خصوصی بر بیان سیاسی شهروندان و اینکه چگونه دولت می‌تواند این قدرت را به شیوه‌هایی غیررسمی و لذا غیرپاسخگو به بازی بگیرد. این دستکاری و مهندسی ابهام آلود به شیوه‌هایی انجام می‌شود که بیشتر مردم از آن بی‌خبرند یا در بعضی موارد ممکن است حتی از آن دفاع کنند چون معتقدند که به حال آنها به عنوان شهروندانی قانون‌مدار تأثیری ندارد. این شهروندان تا وقتی که خودشان یا کسی که برای‌شان مهم است از لحاظ سیاسی به حاشیه رانده شود یا آسیب ببیند یا ببینند که حقوق‌شان به هر دلیلی نقض شده است، همچنان این باور را حفظ خواهند کرد.



سانسور دموکراتیک

تا آوریل سال ۲۰۰۷؛ کتی سی‌ی‌ه‌را^۱، وبلاگ مشهوری می‌نوشت به نام «ایجاد کاربران پرشور»^۲ دربارهٔ اینکه چطور نرم‌افزاری طراحی کنند که مردم را شاد کند. او سخنرانی بود که برای کنفرانس‌های فناوری همه جا دنبال‌اش بودند. اما تهدید به مرگ و اظهار نظرهای توهین‌آمیز جنسی باعث شد که همهٔ سخنرانی‌های عمومی و نوشته‌های‌اش را متوقف کند. او در پستی در توضیح تصمیم‌اش نوشت:

اکنون که دارم اینها را می‌نویسم باید در سن دیه‌گو باشم و کارگاهی آموزشی در کنفرانس ای‌تک^۳ ارائه کنم. ولی آنجا نیستم. در خانه‌ام هستم و درها را قفل کرده‌ام، از وحشت. در چهار هفته گذشته، در این وبلاگ نظرهایی دریافت کرده‌ام که در آنها تهدید به مرگ شده‌ام. اما این باعث عقب‌نشینی‌ام نبود. چیزی که عاقبت مرا به اینجا کشاند تهدیدهای نگران‌کنندهٔ خشونت و تهدیدهای جنسی‌ای بود که در دو وبلاگ دیگر منتشر شده بود... وبلاگ‌هایی که توسط گروهی نوشته یا اداره می‌شد که شامل بلاگرهایی برجسته است.

این تهدیدها شامل عکس‌هایی دستکاری شده از سی‌ی‌ه‌را بود که بندی به گردن‌اش نهاده بودند و دهان‌بندی روی دهان‌اش. بعضی از نظردهندگان به زبان جنسی بسیار عریان و صریحی توصیف کرده بودند که گلولی‌اش را خواهند برید و سپس به شیوه‌ای هولناک به او تجاوز خواهند کرد.

-
1. Kathy Sierra
 2. Creating Passionate Users
 3. ETech

گردانندگان ناشناس وبسایتی به نام بچه‌های خیث meankid.org - که ظاهراً از چهره مثبت و لحن دوستانه سی‌ی‌ه‌را متنفر بودند - تصمیم گرفته بودند او را هدف قرار دهند. نمونه سی‌ی‌ه‌را مثالی است از اینکه اینترنت چگونه می‌تواند اراذل اینترنتی شریر را قدرتمند کند تا انسان‌های بی‌گناه را که درصدی از آنها زنان هستند، قربانی کند. سوال این است: دولت برای حل این مشکل چه می‌تواند یا باید بکند؟ همه دموکراسی‌ها تلاش می‌کنند توازن درست را بین حفظ افراد بی‌گناه در برابر قلدوران و مجرمان از یک سو و حفظ آزادی‌های مدنی و آزادی بیان در اینترنت از سوی دیگری پیدا کنند. متأسفانه، بسیاری از دولت‌ها دست به سوی راه‌حلی می‌یازند که آنها را در نزاع با شرکت‌های چندملیتی و گروه‌های حقوق بشری قرار می‌دهد.

نیات در برابر پیامدها

کتاب اینترنت توهین‌آمیز^۱ که در اوایل سال ۲۰۱۱ منتشر شده است، مجموعه‌ای از مقالاتی است به قلم روشنفکران برجسته آمریکایی که نگران‌اند رشد اینترنت - و وابستگی شهروندان به آن برای گفتمان عمومی^۲ - به شیوه‌هایی نگران‌کننده تهدیدی است برای دموکراسی. آنها استدلال می‌کنند که نظرهای ناشناس غالباً غیرمسئولانه و فتنه‌انگیز است و باعث می‌شود گفتمان عمومی به تباهی لجن‌پراکنی کشیده شود به جای اینکه بر مسایل و واقعیت‌ها تمرکز داشته باشد. چندین مقاله از این کتاب با نقل مورد سی‌ی‌ه‌را، استدلال می‌کنند که اینترنت می‌تواند دست کم برای بعضی از زنان مشارکت در گفتمان عمومی - و در نتیجه زندگی عمومی و سیاست - را بدون واقع شدن در معرض حملات شفاهی یا حتی تهدید، دشوارتر کند. در مقاله «حقوق مدنی در عصر اطلاعات»، دانیل سیترون^۳، استاد حقوق دانشگاه مریلند، اینترنت را با دو چهره توصیف می‌کند: «یکی ما را با فرصت‌هایی هیجان‌انگیزی برای زنان و اقلیت‌ها به پیش می‌راند برای کار کردن، شبکه‌سازی و گسترش آنلاین افکارشان. و دیگری ما را به زمانی بر می‌گرداند که او‌باش ناشناس مانع از مشارکت افراد آسیب‌پذیر در سطح جامعه به مثابه انسان‌هایی برابر می‌شدند».

کاس سان‌اشتاین^۴ استاد حقوق هاروارد هم در این کتاب مقاله دارد هر چند کتاب زمانی منتشر شده است که او در دولت او‌باما به عنوان رییس دفتر امور اطلاع‌رسانی و مقررات^۵ کاخ سفید خدمت می‌کرده است. او در مقاله خود توصیف می‌کند که چطور نظرات ناشناس آنلاین زمینه را برای شایعات نادرست درباره مقامات عمومی و اتفاقات جاری فراهم می‌کند تا مثل آتشی در بیشه‌زار پخش شود و در ذهن بخش بزرگی از جمعیت یک کشور یا منطقه حک کند. سان‌اشتاین می‌نویسد: «بازار مکاره افکار اگر شیوع شایعات نادرست و جا افتادن‌شان را تضمین کند کار نخواهد کرد.» او خواهان قوانینی برای

1. *The Offensive Internet*

2. Public discourse

3. Danielle Citron

4. Cass Sunstein

5. The White House Office of Information and Regulatory Affairs

بازداشتن مردم از پخش سخنان باطل و آسیب‌رسان است و نتیجه می‌گیرد که «مهم است اثر بازدارنده یا ترساننده‌ای در برابر سخنان کذب وجود داشته باشد - نه تنها برای حفاظت از مردم در برابر سهل‌انگاری، ظلم و آسیب ناموجه به اعتبار و آبروی‌شان - بلکه همچنین برای اطمینان حاصل کردن از کارکرد مناسب خود دموکراسی». سان‌اشتاین توضیح نمی‌دهد که چنین رویکردی چطور کار خواهد کرد و چه کسی این اختیار را خواهد داشت تا میان «پخش سخنان باطل آسیب‌رسان» و انتشار تحلیل‌های جنجالی یا عقایدی که مقامات دولتی اعتقاد دارند نادرست است ولی سایر مردم برآستی آن را درست می‌دانند، مرزی قابل شود و اینکه این مرز کجا باید کشیده شود. کشورهایی که مشهور به مجازات مردم به خاطر «انتشار شایعه» هستند امثال چین، روسیه و تونس زمان بن علی هستند.

سان‌اشتاین و مؤلفان همکارش مشکلاتی را توصیف می‌کنند که واقعاً نگران‌کننده است و با تقویت استبداد اکثریت و راندن خرد و واقعیت به حاشیه گفتمان دموکراتیک، باعث فرسایش دموکراسی می‌شوند. از نظر آنها، تنها راه مستقیم ممانعت از سخنان فتنه‌انگیز حذف ناشناس بودن است تا هر کسی را بتوان مسئول نوشته یا چیزی که روی اینترنت آپلود می‌کند دانست. اما همانطور که خود سان‌اشتاین باید بخوبی واقف باشد، دموکراسی آمریکایی وجودش را تا حدی مدیون ناشناس بودن است: شب‌نامه‌ها و رساله‌هایی ناشناس مثل «فدرالیست» نقش مهمی در ایجاد حمایت عمومی گسترده‌تر نه تنها برای انقلاب آمریکا بلکه برای یک شکل کاملاً ناآزموده، آزمایشی و جدید از دولت داشتند.

لی بالینجر^۱، حقوق‌دان قانون اساسی، در کتابی جدید که از تعهد جهانی به حمایت از آزادی بیان دفاع می‌کند، این مضمون را به این شکل بیان کرده است: «اکثریت‌های سیاسی و مقامات دولتی برای اجرای قدرت سانسور به شکلی میانه‌روانه قابل اعتماد نیستند. عدم مدارا طبیعی است به ویژه در اوقات استرس. مردم اگر مجال سانسور پیدا کنند، سانسور خواهند کرد به ویژه وقتی که احساس نگرانی یا تهدید می‌کنند». آیا سان‌اشتاین و مؤلفان همکارش می‌توانند آنقدر ساده‌لوح باشند که فکر کنند صاحبان قدرت در آمریکای قرن بیست و یکم با صاحبان قدرت در مکان یا زمانی دیگر فرق دارند؟

شبکه‌ها و فضاهاى دیجیتالى که شهروندان به آنها وابسته هستند توسط بخش خصوصی طراحی شده، در مالکیت آنها قرار دارد و تحت حاکمیت آنهاست. به این ترتیب، وقتی دولت‌های دموکراتیک سعی می‌کنند به مطالبات عمومی برای مقابله با همه نظرات «بد» آنلاین پاسخ دهند، کار کنترل بیان اغلب به واسطه‌های خصوصی واگذار می‌شود. با این حال، این واسطه‌های خصوصی هیچ وظیفه‌ای برای حفظ حقوق شهروندان نسبت به بیان و گردهمایی‌های آزاد ندارند. علاقه آنها به حفظ هویت ناشناس کاربران در مقابل کشف دولت عموماً ضعیف است با احتساب اینکه هزینه‌های اجرایی به چالش کشیدن دستورات دولت اغلب بر خطر آشفته کردن بعضی از مشتریان - بی‌شک در کوتاه‌مدت تا میان مدت - می‌چربد. اگر دولت قدرت کنترل بیان را پیدا کند و شرکت‌ها انگیزه کمی برای حمایت از ابراز عقیده داشته باشند، دو بازیگر قدرتمند می‌توانند بالقوه آزادی بیان شهروندان را در فضای عمومی دیجیتال زمین‌گیر کنند.

1. The Federalist
2. Lee Bollinger

کره جنوبی که یکی از کشورهایی است که بیش از همه در جهان سیم کشی کامپیوتری شده است، و بالاترین نرخ نفوذ اینترنت را در جهان دارد، نمونه‌ای است برای احتیاط کردن. در سال ۲۰۰۵، زن جوانی به همراه سگ‌اش سوار مترو بود و سگ‌اش ناگهان کف قطار مدفوع کرد. وقتی زن در برابر جمع کردن مدفوع سگ‌اش مقاومت کرد باعث خشم و نفرت سایر مردم شد و در همان حال یکی از مسافران از صحنه ویدیویی گرفت. ویدیو به سرعت روی اینترنت پخش شد و این زن در سراسر جهان به عنوان «دختر مدفوع سگ» مشهور شد. برای آزار دادن او، خودسران سایبری به سرعت کشف کردند که او چه کسی است و کجا زندگی می‌کند؛ این زن بارها مجبور به اختفا شد، جراحی پلاستیک کرد، و هویت‌اش را عوض کرد. همچنین، بنا به چندین گزارش در رسانه‌های ملی و بین‌المللی، آزار سایبری باعث خودکشی چند نفر از سلبریتی‌ها در آنجا شده است. یک نظرسنجی ملی در سال ۲۰۰۶ نشان داد که ۸۵ درصد از دانش‌آموزان دبیرستانی کره جنوبی تحت فشار قلدری سایبری هستند. جای تعجب نیست که بسیاری از مردمان کره جنوبی احساس می‌کنند که او ضاع از کنترل خارج شده است و رأی‌دهندگان از نمایندگان منتخب‌شان خواستند کاری انجام بدهند.

نتیجه این تقاضاها قانونی بود که مقرر می‌کرد همه وب‌سایت‌هایی که بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ ویزیتور در روز دارند باید هنگام ایجاد حساب از کاربران بخواهند که نه تنها نام واقعی و نشانی‌شان را ارایه کنند بلکه شماره کارت ملی‌شان را نیز ارایه کنند که به یک پایگاه داده بسیار کارآمد ملی وصل است. قانونگذاران کره جنوبی به این نتیجه رسیده بودند که ناشناس بودن مایه تضعیف ثبات اجتماعی است و اراذل اینترنتی را قادر می‌سازد که افراد بی‌گناه را آزار دهند و خودسران سایبری مردم را، به خاطر کارهایی که ستودنی نیستند ولی رفتار مجرمانه محسوب نمی‌شوند، تعقیب کرده از شهر فراری دهند و آنها را شرمسار کنند. اما این راه‌حل قانونی که پارلمانی با انتخاب دموکراتیک آن را پی گرفته بود مورد استفاده افرادی با قدرت اقتصادی و سیاسی در کره جنوبی قرار گرفت تا آزادی بیانی را که برای‌شان تهدیدآمیز بودند، به خاموشی بکشانند.

در اوایل سال ۲۰۰۹، پارک ده‌سونگ^۱، بلاگر کره جنوبی، مشهور به مینروا^۲، به اتهام «نشر اکاذیب در جهت صدمه به منافع عمومی» بازداشت و به چهار ماه زندان محکوم شد. پست‌های محبوب و تأثیرگذار او در یکی از مشهورترین فضاها اینترنتی کره جنوبی، به اسم دائوم^۳، تحلیل‌های انتقادی مهمی از سیاست‌های اقتصادی و وضع مالی کشور ارایه می‌کرد. به خاطر اینکه نوشته‌های او بر تصمیم‌های سرمایه‌گذاری خوانندگان اثر می‌گذاشت، بسیاری در دولت و رسانه‌ها او را متهم به تضعیف بازارهای مالی کره جنوبی در سال ۲۰۰۸ کردند. پارک ادعا کرد که او فقط می‌خواست حقیقت را درباره‌ی چیزهایی بنویسد که به نظر او واضح می‌رسیده ولی رسانه‌های اصلی با توجه به رابطه نزدیک‌شان با رژیم رییس‌جمهور لی میونگ-باک^۴ و نیازشان به مجوز پخش از گزارش آنها هراس داشته‌اند. زمین لغزنده و خطرناک مبارزه با ناشناس بودن اینجاست.

1. Park Dae-sung
2. Minerva
3. Daum
4. Lee Myung-bak

علی رغم اینکه پارک پست‌های مشهورش را با نام مستعار منتشر می‌کرد، بازرسان دولتی به آسانی توانستند او را پیدا کنند چون او می‌باید نام واقعی، نشانی و شماره ملی‌اش را ثبت می‌کرده. پارک نهایتاً تبرئه شد (دادگاه به این نتیجه رسید که او به آنچه می‌نوشته باور داشته و در نتیجه عامداً هیچ شایعه‌ای منتشر نکرده است)، ولی این تبرئه پس از گذراندن چهار ماه در زندان رخ داد.

مورد پارک تنها یک نمونه از بسیاری موارد دیگر است. مثلاً در اوایل سال ۲۰۱۰، هفده نفر پس از به چالش گرفتن روایت دولت از نحوه غرق شدن یک کشتی جنگی کره جنوبی توسط یک زیردریایی کره شمالی، متهم به «اشاعهٔ اکاذیب» شدند. این قانون در کنار نیاز به ثبت هویت واقعی برای شرکت‌های اینترنتی، گوگل را واداشت تا آپلود کردن کامنت‌ها روی سرویس کره‌ای یوتیوب‌اش در سال ۲۰۰۹ را غیرفعال کند. گوگل در بیانیه‌ای روی وبلاگ شرکت، با ذکر نگرانی‌های حقوق آزادی بیان کاربران اینترنتی کره جنوبی، اعلام کرد که «ما بر این باوریم که برای آزادی بیان مهم است که مردم اگر بخواهند حق ناشناس بودن داشته باشند».

هر چند دادگاه قانون اساسی کره جنوبی نهایتاً در دسامبر سال ۲۰۱۰ حکم داد که قانون علیه «نشر اکاذیب» خلاف قانون اساسی است، نیاز به ثبت هویت واقعی همچنان تا نیمهٔ سال ۲۰۱۱ بر جا ماند. در ماه جولای، مردم کره جنوبی درس دردناکی گرفتند که چرا نگهداری اضافی داده‌ها و شرط ثبت هویت بیشتر باعث کم شدن امنیت‌شان می‌شود تا افزایش آن. اطلاعات شخصی حدود ۳۵ میلیون از مردم کره جنوبی، از جمله شمارهٔ کارت ملی‌شان (از بین کل جمعیت پنجاه میلیونی‌شان) از سرورهای مخابرات کره جنوبی که اپراتور سومین پورتال محبوب وب کشور بود، به سرقت رفت. متخصصان امنیتی حمله را تا سرورهای کامپیوتری واقع در داخل چین دنبال کردند. تا اوایل ماه اوت، تعداد شماره‌های ملی در دسترس برای فروش روی وبسایت‌های چینی بنا به گزارش‌ها سر به فلک کشیده بود. (بازیگران چینی سخت علاقه‌مند به حساب‌هایی روی سایت‌های بازی آنلاین کره جنوبی هستند ولی نمی‌توانند بدون شمارهٔ ملی کره ای به آنها، که بازاری جاندار برای شناسه‌های کره جنوبی درست کرده است، دسترسی پیدا کنند). پس از این حملات، دولت اعلام کرد که به تدریج سیاست تأیید اسم واقعی را کنار خواهد گذاشت.

رویکرد دولت هند به کنترل سخنان نفرت‌پراکنانه و فعالیت‌های مشکوک به تروریستی آنلاین نیز باعث نگرانی‌هایی دربارهٔ هزینه‌هایی شد که می‌توانست نهایتاً بر منافع آن بچربد. قانون تازه‌ای که در اواخر سال ۲۰۰۹ اجرایی شد می‌گوید که شرکت‌های اینترنتی داخلی و بین‌المللی، از جمله یاهو، فیس‌بوک، یوتیوب و توئیتر در کمک به حفظ «نظم عمومی، شایستگی یا اخلاق» پاسخگو هستند. از شرکت‌ها انتظار می‌رود که خودشان رأساً دست به حذف مطالبی که بالقوه فتنه‌انگیزند بزنند. عدم تمکین می‌تواند منجر به حبس تا هفت سال برای مدیران اجرایی شود. پیش‌ران اصلی این قانون خشونت دینی بود که مشکلی است بسیار قدیمی و همچنان در جریان در هند که می‌تواند با پست‌های نفرت‌پراکنانه روی اینترنت شعله‌ور شود.

از آنجا که میزان نفوذ اینترنت در هند (چه اینترنت پرسرعت برادند و چه اینترنت کم سرعت دایل‌آپ) همچنان پایین است - کمتر از ۱۰ درصد جمعیت - قانون سال ۲۰۰۹ برای بیشتر گروه‌های

حقوق بشری هند اولویت بالایی نداشت. اما در آوریل سال ۲۰۱۱، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاع‌رسانی چند قدم جلوتر رفت. تحت قوانین تازه، از شرکت‌های اینترنتی انتظار می‌رود که ظرف ۳۶ ساعت هر محتوایی را که «فوق‌العاده مخرب»، «آزاررسان» یا «از لحاظ قومی غیرقابل قبول» تشخیص داده شود، حذف کنند. مدافعان آزادی بیان در هند تصمیم گرفته‌اند که انطباق این قانون را با قانون اساسی به چالش بگیرند. چنانکه پرانش پراکاش^۱، از مرکز اینترنت و جامعه در بنگلور^۲ نوشته است: «قانون اساسی هند دولت را برای تنظیم حق بنیادین شهروندان نسبت به آزادی بیان و ابراز نظر محدود کرده است. هر اقدامی خلاف قانون اساسی نامعتبر است». گوگل علناً نسبت به این مقررات اعتراض کرد و در بیانیه‌ای هشدار داد که «اگر فضاهاى اینترنتی به خاطر محتوای شخص ثالث قرار باشد پاسخگو باشند، منجر به خودسانسوری و کاهش جریان آزاد اطلاعات خواهد شد».

سال قبل از آن، گوگل گرفتار قانون ایتالیا و احساسات عمومی در دفاع از کنترل بیان آنلاین و در حمایت از کودکان بیگانه و معلول در برابر آزار شد. در اوایل سال ۲۰۱۰، یک قاضی ایتالیایی احکامی جزایی برای چهار مدیر ارشد گوگل صادر کرد (از جمله برای دیوید درامند^۳، معاون ارشد رییس شرکت که در همان زمان مشغول رسیدگی به پیامدهای «رویکرد جدید» گوگل به چین بود)، به خاطر اینکه کارکنان یوتیوب با سرعت کافی در حذف ویدیویی که در آن کودکی مبتلا به اوتیسم قربانی قلدری هم‌کلاسی‌های‌اش شده بود، اقدام نکرده‌اند. مسأله اساسی برای دموکراسی‌ها در عصر اینترنت مسأله‌ای است دشوار: وقتی آدم‌هایی ناباب ویدیویی ناجور را روی اینترنت قرار می‌دهند که عواقبی ویرانگر برای مردم بیگانه دارد، بدون اینکه افرادی که در آن ویدیوها ظاهر می‌شوند به آن راضی باشند، چه کسی مسئول است و باید مجازات شود؟ وکلای گوگل می‌گویند که کارکنان با حسن نیت عمل کرده‌اند و ویدیوی توهین‌آمیز را به محض باخبر شدن از آن حذف کرده‌اند. دادستان‌های ایتالیایی در مقابل گفتند که گوگل در عین حال اقدام کافی - با سرعت کافی - برای حفاظت از کودکان بیگانه را انجام نداده است.

این تنها وضع گوگل نیست؛ شرکت‌های اینترنتی اطراف جهان با فشارهای فزاینده‌ای از سوی دولت‌ها مواجه هستند که نه تنها وبسایت‌ها را مسدود کنند بلکه بسیاری از محتویات را از اینترنت به طور کامل پاک کنند و پی‌گیری کنند که کاربران چه می‌کنند تا بتوان اگر کاری غیرقانونی می‌کنند آنها را تعقیب کرد یا ارتباطشان را قطع کرد. یک راه تحمیل سانسور و نظارت و شنود توسط شرکت‌ها این است که آنها را قانوناً به خاطر آنچه کاربران‌شان روی سرویس‌های ارائه شده انجام می‌دهند مسئول بدانند. اصطلاح حقوقی این کار «مسئولیت واسطه‌ای»^۴ است، چون واسطه‌ها یا شرکت‌های ارسال‌کننده یا میزبان ارتباطات مسئول رفتار کاربران یا مشتریان‌شان شناخته می‌شوند. در کشورهایی مثل چین، این تمهید دقیقاً همان مکانیزم قانونی است که دولت غیرپاسخگو را قادر می‌سازد که کل سانسور و نظارت و شنود را به بخش خصوصی منتقل کند. در کشورهایی که مطبوعات آزاد، دادگاه‌های

1. Pranesh Prakash
2. Center for Internet and Society in Bangalore
3. David Drummond
4. Intermediary liability

مستقل و سیاست‌های دموکراتیک رقابتی دارند، این مشکل آنقدر شدید نیست. حتی با این حال باز هم گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی با دلایل خوبی نگران هستند که وقتی مسئولیت اضافی روی واسطه‌ها بار می‌شود، شرکت‌ها در نهایت کارکردهای سانسور و نظارت و ششود را بدون شفافیت، پاسخگویی یا نظارت عمومی کافی خودشان به عهده می‌گیرند.

در این چهارراه تازه شکل گرفته میان شرکت‌ها و قدرت‌های سیاسی است که نبردها بر سر آزادی و کنترل در سراسر دنیای دموکراتیک در جریان است. نهاد غیرانتفاعی «برنامه حقوق دیجیتال اروپایی» (EDRI)^۱ مستقر در بروکسل در گزارشی در ژانویه سال ۲۰۱۱، با عنوان «لغزش از مقررات خودساخته» تا سانسور شرکتی، هشدار داد که هر چند دموکراسی‌های اروپایی دنبال ایجاد یک «دولت پلیسی خصوصی شده» نرفته‌اند، ممکن است ناخودآگاه به خاطر فشار فزاینده دولت‌ها روی شرکت‌ها برای اعمال خودخواسته نظارت پلیسی، به آن سمت بروند. در اروپا این روز به روز بیشتر تبدیل به قاعده می‌شود که به شرکت‌های کامپیوتری «قدرت تحقیق، نظارت، کار پلیسی، قضاوت و تحریم واگذار شده است، گاه به گاه از طریق قانونگذاری اما خیلی بیشتر از آن از طریق اجبار یا با تضعیف و بازتعریف حمایت‌هایی که تا به حال از آنها برخوردار بوده‌اند». در نتیجه، به نوشته مدیر این نهاد، جو مک‌نامی^۲، مصرف‌کنندگان خود واسطه‌ها بیش از پیش به عنوان «دشمن» دیده می‌شوند و «دسترسی اینترنتی‌شان روز به روز مسدود می‌شود، ثبت می‌شود، از آنها جاسوسی می‌شود، کارشان محدود می‌شود و در معرض تحریم‌هایی قرار می‌گیرند که توسط واسطه‌هایی وضع شده که از پاسخگویی قانونی به خاطر اعمال مشتریان‌شان هراس دارند». مک‌نامی هشدار می‌دهد که پیامد این امر تهدید هسته امور دموکراتیک است در نتیجه «کنار نهادن عمومی مفهوم سنتی حاکمیت قانون و نقش قوه قضایی. نتیجه، «مرگی است در اثر هزاران زخم» برای سیستم پلیسی سنتی و شفافیت قضایی».

نجات کودکان

یکی از نمونه‌های فراقضایی اجرای قانون در بریتانیا بنیاد دیدبان اینترنت (IWF)^۳ است که یک گروه غیرانتفاعی خصوصی است و شکایت‌های مردمی را درباره وبسایت‌های حاوی پورنوگرافی کودکان جمع‌آوری و سپس فهرستی از وبسایت‌های ممنوع را تهیه می‌کند. این فهرست سیاه به طور «داوطلبانه» توسط همه سرویس‌دهندگان عمده اینترنتی بریتانیا استفاده می‌شود و بیشتر محتوای این فهرست چیزی است که بیشتر مردم «قانوناً برای کودکان مضر» می‌دانند. اما گاهی اوقات تصمیم‌های بنیاد دیدبان اینترنت جنجالی است: در پاییز سال ۲۰۰۸، سرسختی این گروه باعث شد ویکی‌پدیا به مدتی طولانی در طول یک روز برای شمار زیادی از کاربران اینترنتی بریتانیا از دسترس خارج شود چون این دانشنامه که به طور آنلاین و علنی ویرایش می‌شود، مدخلی درباره گروه راک او-ایسیس^۴ داشت که شامل آلبومی

1. European Digital Rights Initiative

2. Joe McNamee

3. Internet Watch Foundation

4. Oasis

بود که روی جلدش دختری نابالغ و بدون لباس را تصویر کرده بود. خانه آزادی^۱، یک گروه حقوق بشری آمریکایی و سازمانی مدافع دموکراسی است که روندهای جهانی آزادی بیان را دنبال می‌کند، اشاره می‌کند که «روندها و سیاست‌های بنیاد دیده‌بان اینترنت شفاف نیستند. معیارهای مسدودسازی فاقد روشنی است و روند داخلی تجدید نظر نیز ناکافی است. هیچ نظارت قضایی یا دولتی روی فعالیت‌های بنیاد دیده‌بان اینترنت وجود ندارد.» بسیاری از دموکراسی‌ها اکنون سیستم‌های فیلترینگی را در سطح ملی به کار می‌گیرند که از طریق آنها همه آی‌اس‌پی‌ها (یا در بعضی موارد بیشتر آی‌اس‌پی‌های مهم) مجبور به مسدود کردن فهرستی معین از وب‌سایت‌های پورنوگرافی هستند تا جوابگوی نگرانی‌های مردم درباره پورنوگرافی کودکان و سایر فعالیت‌های غیرقانونی روی اینترنت باشند. آمریکا سیستم سراسری فیلترینگ اینترنت ندارد هر چند بسیاری از مدرسه‌ها، کتابخانه‌های عمومی، و سایر شبکه‌های عمومی فهرست سیاه خودشان را دارند. اما بنا به گزارش برنامه اوپن‌نت^۲، تعداد کشورهایی که اینترنت را به طور سراسری سانسور می‌کنند از فقط چند کشور در دهه گذشته به تقریباً چهل کشور در حال حاضر رسیده است.

این کشورها شامل مظنونان همیشگی هستند مثل چین، ایران، ویتنام، عربستان سعودی، و تونس. اما عضویت به سرعت رو به رشد باشگاه سانسورگری شامل دموکراسی‌هایی از جمله بریتانیا، فرانسه، هلند، استرالیا، کره جنوبی، هند و ترکیه هم می‌شود. رانلد دایبرت^۳، رییس آزمایشگاه شهروندی^۴ دانشگاه تورنتو، که هماهنگ‌کننده بیشتر تحقیقات برنامه اوپن‌نت در باره سانسور بود، در کتابی با عنوان دسترسی مسدود^۵ در سال ۲۰۰۸ نوشت: «در ظرف کمتر از ده سال، اینترنت در اروپا از یک محیط تقریباً بی‌قید و شرط، تبدیل به محیطی شده است که در آن فیلترینگ در بیشتر کشورها، به ویژه در داخل اتحادیه اروپا، بیشتر قاعده است تا استثنا.» فنلاند، سوئد، دانمارک و هلند نخستین کشورهای اروپایی بودند که شروع به فیلتر محتوا در سطح ملی کردند. در ماه مارس سال ۲۰۱۱، دادگاه قانون اساسی فرانسه، یک قانون جنجالی جدید را پشتیبانی کرد که به وزارت کشور این قدرت را می‌داد که به آی‌اس‌پی‌ها دستور بدهد وب‌سایت‌های حاوی پورنوگرافی کودکان را، علی‌رغم انتقادهایی از سوی گروه‌های آزادی بیان درباره فقدان نظارت در تشخیص اینکه چه وب‌سایت‌هایی در فهرست سیاه قرار بگیرند، مسدود کند. سپس در ماه می ۲۰۱۱، «حزب کار تنفیذ قانون»^۶ در شورای اتحادیه اروپا، نهاد تقنینی و تصمیم‌گیری مرکزی اتحادیه اروپا، طرحی را پیشنهاد کرد تا یک «فضای سایبری واحد اروپایی» ایجاد شود که «محتوای غیرقانونی» را در مرزهای اروپا مسدود کند.

-
1. Freedom House
 2. Open Net Initiative
 3. Ronald Deibert
 4. Citizen Lab
 5. Access Denied
 6. Law Enforcement Work Party

اوایل سال ۲۰۱۱، ملکوم هاتی^۱، رییس انجمن خدمات‌دهندگان وب در اروپا، نگران از اینکه سیاست‌مداران برای حل مشکلی واقعی متوسل به راه‌حلهایی ناکارآمد می‌شوند، نامه‌ای به پارلمان اروپا نوشت و در آن تقاضای پایان فیلترینگ اینترنت را کرد و آن را «روشی ناکارآمد» نامید. در بحث دربارهٔ این موضوع، بعضی از اعضای پارلمان اروپا متذکر شدند که وب‌سایتی که علیه پورنوگرافی کودکان کمپین می‌کرده است دو بار در هلند مسدود شده است. شکایت‌ها دربارهٔ «فیلترینگ ناخواسته»^۲ - مسدود شدن تصادفی وب‌سایت‌هایی که ربطی به دلایل فیلترینگ ندارند - فراوان است.

از این هم نگران‌کننده‌تر، حجم رو به رشدی از تحقیقات آکادمیک است که نشان می‌دهد که فیلترینگ اینترنت کار چندانی برای توقف عملی استثماری کودکان نکرده است و حتی ممکن است باعث وخیم‌تر شدن مشکل شده باشد. در اواخر سال ۲۰۰۹، گروهی از محققان دانشگاهی از فرانسه، آلمان، هلند و ایرلند، مقاله‌ای پژوهشی منتشر کردند با عنوان «مسدود کردن اینترنت: متوازن کردن پاسخ به جرایم سایبری در جامعه‌های دموکراتیک». آنها پس از بررسی اثر سانسور روی منتشرکنندگان پورنوگرافی کودکان، به نتیجه‌ای آزردهنده رسیدند: هر چند فیلترینگ اینترنت وب‌سایت‌های مجرمانه را از برابر چشم عموم مردم دور می‌کنند، کسانی که عزم‌شان برای دسترسی به آنها جزم است، به سادگی می‌توانند راه‌هایی را برای رسیدن به این وبسایتها پیدا کنند. علاوه بر این، سانسور کار زیادی برای متوقف کردن یا اجرای عدالت دربارهٔ کسانی که از کودکان سوء استفاده می‌کنند نکرده است. و این نوع سانسور عملاً مانع قاچاق کودکان و توزیع پورنوگرافی کودکان از طریق ای‌میل یا سرویسهای اشتراک‌گذاری فایل نکرده است.

در بعضی از کشورها، شهروندان نگران موفق به معکوس کردن یا متوقف کردن اجرای طرح‌های ملی سانسور شده‌اند. در استرالیا، یک سیستم سانسور پیشنهادی ملی که رسماً هدف‌اش پورنوگرافی کودکان و تروریسم بود با مخالفت جدی مواجه شد. در مارس سال ۲۰۰۹، که این فکر اولین بار به بحث گذاشته شده بود، ویکی‌لیکس یک فهرست مخفیانه دولتی را منتشر کرد شامل ۲۹۳۵ وب‌سایت که خدمات‌دهندگان اینترنت در استرالیا ملزم به مسدود کردن‌شان در طرح آزمایشی شده بودند. نتیجه این شد که نگرانی از سطح پورنوگرافی کودکان و تروریسم فراتر رفت و شامل پوکر آنلاین و اتانازی هم شد. به دلایلی که هیچ‌کس نمی‌توانست توضیح دهد، چند شغلی که هیچ ارتباطی به پورنوگرافی کودکان یا سایر جرایم نداشتند نیز در این فهرست بودند - از جمله دفتر دندان‌پزشکی در کویینزلند. نکته این است که حتی در دموکراسی‌ها نیز فهرست‌های سانسور مخفی منجر به سانسور چیزهایی می‌شوند که از هدف اولیه سانسور فراتر می‌رود - چه به اشتباه چه به عمد. وقتی وب‌سایت‌ها در این فهرست واقع می‌شوند، بیرون آوردن‌شان از این فهرست دشوار است چون خود لیست مخفی و محرمانه است.

در سال ۲۰۰۹، پارلمان آلمان یک قانون سانسور اینترنتی را تصویب کرد که هدف‌اش حفاظت از کودکان بود. گروه‌های آزادی بیان متذکر شدند که فهرست وب‌سایت‌هایی که قرار است برای عموم

1. Malcolm Huty

2. European Service Providers Association

3. Collateral Filtering

مسدود شوند بدون هیچ مکانیزم نظارتی تنها در اختیار پلیس است. بلافاصله پس از تصویب قانون، تعدادی از سیاستمداران آلمانی توصیه کردند که این فهرست شامل وبسایت‌های اسلامی، سایت‌های بازی‌های ویدیویی، و سایت‌های قمار نیز بشود و ناشران پیشنهاد کردند که حالا که مشغول این کار هستند خوب است وبسایت‌های به اشتراک گذاشتن فایل نیز مسدود شوند. وقتی مکانیزم سانسور بر پا شد، سؤال این شد: آیا سیستم‌های سیاسی و قانونی آلمان می‌توانند مانع از سوء استفاده از این مکانیزم شوند؟ گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی استدلال می‌کردند که سوء استفاده ناگزیر است. آنها نهایتاً اکثریت اعضای پارلمان را متقاعد کردند و قانون در اوایل سال ۲۰۱۱ ملغاً شد.

به این ترتیب، این واقعیتی انکارناپذیر است که جامعه‌های دموکراتیک با مشکلاتی فوری مواجه هستند - که گاهی اوقات اینترنت آنها را بزرگ می‌کند یا به آنها سرعت می‌بخشد - و رأی‌دهندگان برای آنها خواستار راه‌حلی از سوی رهبران‌شان هستند. سیاستمداران عمدتاً به راه‌حلی متوسل می‌شوند مثل سانسور و نظارت چون در بستری دموکراتیک به مصلحت و سریع و عملی به نظر می‌رسند ولی زمینه را برای سوء استفاده هم فراهم می‌کنند. اما راه‌حل‌ها برای این مشکلات نباید کار مخالف و اعتراض را با تنیدن عمیق سانسور و شنود و نظارت در بدنه قانونی و فنی اینترنت، دشوارتر کند. مهم است که رأی‌دهندگان، سیاستمداران و شرکت‌ها در دموکراسی‌های جهان آگاهی بیشتری از نیاز به یافتن راه‌های خلاقانه برای رسیدگی به مشکلات پیدا کنند تا مستلزم این نباشد که شهروندان هزینه امنیت را با محدود شدن آزادی‌شان بپردازند.



جنگ‌های کپی برداری

در ماه مارس سال ۲۰۱۰، برای یک سخنرانی دربارهٔ سانسور اینترنت چین و تهدیدهای پیش روی کنشگران دیجیتال سراسر جهان به جلسه‌ای دعوت شده بودم که کمیتهٔ امور خارجی مجلس نمایندگان^۱ تدارک دیده بود. این جلسه که هدف‌اش همهٔ چیزهایی بود که موکلان می‌خواستند، با بلندپروازی عنوان‌اش را «معضل گوگل؛ دگرگون کردن سیاست فضای سایبری آمریکا برای پیشبرد دموکراسی، امنیت و تجارت»^۲ گذاشته بود.

هاوارد برمن^۳، نمایندهٔ دموکرات کنگره، که منطقه‌اش شامل بخشی از هالیوود می‌شد، رییس جلسه بود. جای تعجب نبود که او مدافع سرسخت منافع صنعت سرگرمی در کنگره بود، به ویژه در مبارزه‌شان علیه کپی کردن و به اشتراک گذاشتن فیلم‌ها و موسیقی‌های مسروقه از طریق اینترنت. در کنار ما، در میز شهود، معاون گوگل و معاون مشاور کل آن، نیکول وانگ^۴ نشست. دو سال قبل، نیویورک تایمز به او لقب «تصمیم‌گیرنده» را داده بود. گوگل هر روز صدها تقاضا از سوی دولت‌ها، شرکت‌ها و افرادی از سراسر جهان دریافت می‌کند برای حذف محتوا. بیشتر این مسایل را کارکنان بر اساس روندهای روشنی

1. House Foreign Affairs Committee

2. The Google Predicament: Transforming US Cyberspace Policy to Advance Democracy, Security, and Trade

3. Howard Berman

4. Nicole Wong

برای رسیدگی به شکایت‌های مالکیت معنوی، نقض دستورالعمل‌های جامعه علیه خشونت و سخنان نفرت‌پراکنانه، و قوانینی که معرف بیان غیرقانونی در کشورهایی است که گوگل خدمات محلی شده ارائه می‌کند، حل و فصل می‌کنند. اما وقتی مسایل سیاسی پیش می‌آید به ویژه وقتی درخواست‌ها برای برداشتن یا مسدود کردن محتوا از سوی دولت‌ها می‌رسد از وانگ برای تصمیم‌گیری دعوت می‌شود. پس از شنیدن روایت وانگ از تصمیم گوگل برای متوقف کردن سانسور موتورهای جست‌وجوی‌اش در چین، چندین عضو کنگره از گوگل به خاطر عدم حمایت کافی از مالکیت معنوی شرکت‌های سرگرمی و رسانه‌ای آمریکایی انتقاد کردند. جان بوزمن^۱، نماینده جمهوری خواه آرکانزاس، وانگ را به خاطر اینکه اقدام کافی برای متوقف کردن جاعلان در استفاده از سیستم آگهی کلمات کلیدی گوگل^۲ نکرده است، به صلابه کشید. مایک مک‌ماهون^۳، نماینده دموکرات نیویورک، شواهد دیگری نقل کرد که ۸۲ درصد از همه نرم‌افزارهایی که در چین استفاده می‌شوند مسروقه است - و همگی، به ادعای محکم او، «از طریق اینترنت البته و از طریق استفاده از فضای گوگل» به دست آمده است. مک‌ماهون از گوگل درخواست کرد که برای «حمایت از منافع حیاتی آمریکایی‌ها» کار بیشتری بکند.

وانگ که حقوق‌دانی جاافتاده و مسلط است، حالت چهره‌اش عوض نشد اما من که کنارش نشسته بودم احساس می‌کردم وضع نشست‌اش سخت‌تر شده است. این تغییر جریان سؤال‌ها ظاهراً او را غافلگیر کرده بود. همکاری که پشت سرش نشسته بود یادداشتی به او داد که روی آن یک کلمه نوشته شده بود: «ایتالیا». وانگ سپس توصیف کرد که چطور سه مدیر اجرایی گوگل همین اخیراً از ایتالیا اخراج شده‌اند چون گوگل در ممانعت از آپلود ویدیویی که زورگویی به کودکی اوتیستیک را تصویر می‌کرد سرعت عمل کافی به خرج نداده بود. وانگ استدلال کرد که اگر کنگره آمریکا بخواهد فضاهای گوگل را به طریق مشابهی برای هر چیزی که کاربران آپلود یا منتقل می‌کنند مسئول بداند، ارزش خدمات گوگل به شدت کاهش پیدا می‌کند؛ مثلاً: «فضاهای ما نمی‌توانستند در این سطح از توانایی قرار داشته باشد که معترضان قادر باشند ویدیوهای خود را از ایران و برمه آپلود کنند». در نتیجه، توانایی کنشگران برای استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای پیشبرد حقوق بشر و دموکراسی تضعیف می‌شود.

در همان حال که نمایندگان همچنان وانگ را به خاطر نظارت پلیسی ناکافی بر کاربرانی که کپی‌رایت را نقض می‌کنند به صلابه می‌کشیدند، او به دفعات بر مقایسه آن با آزادی بیان تأکید می‌کرد. «زیرساخت قانونی مهمی برای حفاظت از مالکیت معنوی وجود دارد که فکر می‌کنیم مناسب است... اما عقیده داریم که باید توازنی هم وجود داشته باشد. بخشی از دلیل ما برای اینکه امروز اینجا در این جلسه هستیم این است که درباره کمبود زیرساخت مشابهی برای فضاهایی برای آزادی بیان حرف بزنیم چون این زمینه‌ای بوده است که اعتقاد داریم در گذشته قانونگذاری توجه کافی به آن نکرده است. ما به حفظ مالکیت معنوی اعتقاد داریم. همچنین به توازنی باور داریم که اجازه وجود یک فضای آزاد و

1. John Boozman
2. Google AdWords
3. Mike McMahon

زنده را برای آزادی بیان می‌دهد.»
استدلال‌های وانگ با اخم‌های مشکوکی بر چهره نمایندگان منتخب مردم آمریکا مواجه شد. مخالفتی که در این جلسه مشاهده می‌شد، واقعیتی ناراحت‌کننده را نشان می‌داد: سیاستمداران در سراسر جهان دموکراتیک در پی سانسور و نظارت قوی‌تری توسط شرکت‌های اینترنتی برای متوقف کردن سرقت اموال معنوی هستند. آنها این کار را در پاسخ به چانه‌زنی‌های سرسختانه موکلان قدرتمند شرکتی بدون لحاظ کردن کافی پیامدهای آن برای آزادی‌های مدنی و برای دموکراسی به طور کلی انجام می‌دهند.

کنار نهادن مراحل قانونی

در سرمقاله‌ای در نیویورک تایمز در ژانویه سال ۲۰۱۰، بونو^۱ - ستاره همه ستاره‌های راک ساعت‌های بی‌شمار و مبالغه‌گفتی پول را صرف مبارزه با فقر جهانی و ایدز کرده است، از دولت‌های غربی درخواست کرد که اینترنت را از دست راهزنان و سارقان نجات دهند. بونو نوشته است: «ما از تلاش‌های شرافتمندانه آمریکا برای متوقف کردن پورنوگرافی کودکان و همچنین تلاش ردیابانه چین برای سرکوب اعتراض آنلاین باخبریم و می‌دانیم که ردگیری محتوا کاملاً ممکن است.»
اظهاراتی از جنس سخنان بونو ممکن است قصدشان دادن هدیه‌ای به حزب کمونیست چین نباشد، ولی در عمل چنین است. واقعیت این است که چنین تفسیرهایی که تلویحاً ابراز حمایت از شنود و نظارت و سانسور می‌کنند - حتی اگر به قصد حمایت از مالکیت معنوی باشند نه به قصد ساکت کردن مخالفان - برای مقامات چینی کار را آسان‌تر می‌کنند که بگویند: «مدیریت قانونی دولت چین بر اینترنت همسو با روش‌های بین‌المللی است.» این دقیقاً همان چیزی است که سخنگوی وزارت خارجه چین، جیانگ یو^۲، در کنفرانسی مطبوعاتی در نیمه سال ۲۰۱۱ گفته است.

برای روشن شدن مقصود، نکته من این نیست که علیه حمایت معقول از مالکیت معنوی ادعایی کنم. مشکل در این مورد هم مانند امنیت سایبری و حمایت از کودکان، مشکل توازن است. شرکت‌ها، هنرمندان و نویسندگان (از جمله خود من) قابل فهم است بخواهند مالکیت معنوی‌شان حفظ شود. سخت‌تر این است که بفهمیم چرا نیاز به حفظ مالکیت معنوی تبدیل به اولویت بالاتری از مراحل قانونی برای بسیاری از قانونگذاران منتخب شده است - یعنی این فرض که فرد «بی‌گناه است مگر اینکه گناهکاری‌اش ثابت شود»؛ که بدون آن بسیار دشوار است مانع سوء استفاده مقامات دولتی از قدرت‌شان در برابر شهروندانی شویم که اقداماتی قانونی انجام می‌دهند اما این اقدامات به مذاق اهل قدرت خوش نمی‌آید.

مثلاً، در ماه می ۲۰۱۱، کمیته قضایی سنای آمریکا، لایحه‌ای را پیشنهاد کرد به نام لایحه ممانعت از خطرهای واقعی آنلاین برای خلاقیت اقتصادی و سرقت اموال معنوی^۳ که نام خلاصه‌اش PROTECT IP

1. Bono

2. Jiang Yu

3. Preventing Real Online Threats to Economic Creativity and Theft of Intellectual Property Act

است. این لایحه دولت و صاحبان کپی‌رایت را قادر کرد تا دنبال حکم علیه وب‌سایت‌هایی بروند که به اعتقادشان «وقف فعالیت‌های نقض حقوق هستند». آنها همچنین این قدرت را پیدا می‌کنند که علیه شرکت‌های واسطه سرویس‌دهنده (مثل میزبان‌ها، ثبت‌کنندگان نام دامنه، یا پردازش پرداخت) تا نقض کنندگان ادعایی حکم دادگاه بگیرند. اتهام‌زندان علاوه بر این می‌توانند شرکت‌های موتورهای جست‌وجو را مجبور کنند که همهٔ لینک‌های منتهی به وب‌سایت‌های به ادعای آنها ناقض حقوق را حذف کنند.

هر چند رییس کمیتهٔ قضایی، پاتریک لیهی^۱، ادعا کرده است که هدف «در هم شکستن وب‌سایت‌های خودسری است که وقف فروش کالاها یا جعلی یا ناقض حقوق هستند»، مهندسانی که دست اندر کار توسعه شبکه هستند نگران‌اند که بعضی از راه‌حل‌های فنی این لایحه که مستلزم این است که آی‌اس‌پی‌ها ترافیک اینترنت را از وب‌سایت‌هایی به ادعای آنها خلافکار تغییر مسیر دهند، می‌تواند «ارزش اینترنت را به عنوان یک شبکهٔ ارتباطی واحد، یکپارچه و جهانی به انحطاط بکشاند». گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی و آزادی بیان استدلال کرده‌اند که این لایحه فاقد تضمین‌هایی برای جلوگیری از سوء استفاده از ادعاهای کپی‌رایت به شیوه‌ای است که بیان سیاسی را مرعوب کند یا سایر حوزه‌های بیان را به سکوت بکشاند؛ که می‌توان ادعا کرد این نیز غیرقانونی است. هنگام مرور پوشش خبری موضوع طی چند ماه، هیأت تحریریهٔ نیویورک تایمز مخالفت‌اش را با این لایحه به شکلی که در در نیمهٔ سال ۲۰۱۱ بود اعلام کرد و نتیجه گرفت که: «اگر حفاظت از اموال معنوی مهم است، حفاظت از اینترنت در برابر مجریان سرسخت و متعصب نیز مهم است».

وقایعی که منجر به رایهٔ این لایحه شد شواهد فراوانی به دست می‌دهد که بتوان در اینکه مجریان قادر باشند تعصب و غیرت‌ورزی‌شان را مهار کنند، تردید کرد. در نوامبر سال ۲۰۱۰، واحد انتظامی امور مهاجرت و گمرک^۲ وزارت امنیت داخلی آمریکا (مشهور به ICE) هشتاد و دو وب‌سایت را بدون اخطار قبلی به ظن نقض کپی‌رایت تعطیل کرد. نیویورک تایمز گزارش داد که یکی از وب‌سایت‌هایی که از نظر واحد انتظامی امور مهاجرت و گمرک برای «ارتکاب و تسهیل نقض مجرمانهٔ کپی‌رایت» استفاده شده بودند، dajazl.com، یک وبلاگ مشهور هیپ‌هاپ بود. صاحب وب‌سایت که در فضای آنلاین علناً با نام اسپلش (Splash) شناخته می‌شود، گفت که به او هیچ فرصتی برای تجدید نظرخواهی پیش از تعطیلی سایت داده نشده است. استشهاد ارایه شده مدعی بود که این تصمیم به این دلیل اتخاذ شده که این سایت موسیقی‌هایی را بدون مجوز صاحبان کپی‌رایت ارایه می‌کرده است. با این حال، اسپلش نسخه‌هایی از ای‌میل‌هایی را که با استناد به آنها کارمندان [شرکت‌های تولیدکننده] برچسب‌های آلوم‌ها و بازار یابان ثالث، ترانه‌های مورد اشاره در استشهاد را به او داده بودند، به گزارشگر نیویورک تایمز بن سیاریو^۳ نشان داد.

وب‌سایت دیگری که به خاطر نقض کپی‌رایت تعطیل شده، onsmash.com، ظاهراً بر مبنایی

1. Patrick Leahy

2. Immigration and Customs Enforcement unit

3. Ben Siario

لرزان‌تر هدف قرار گرفته بود. یکی از پست‌های وب‌سایت مزبور که در استشهاده ذکر شده است لینکی به موسیقی‌ای از کید کودی^۱ خوانندهٔ رپ با این جمله دارد که «می‌توانید آلبوم را روی آی-تیونز پیش‌خرید کنید و یک قطعه از آلبوم را به رسم پاداش در روز انتشار آن دریافت کنید». وب‌سایت دیگری که قربانی شده بود، torrent-finder.com بود که موتور جست‌وجویی برای وب‌سایت‌های اشتراک فایل است. این وب‌سایت خود میزبان هیچ محتوای ناقص کپی‌رایت نیست و همهٔ محتویات موجود روی وب‌سایت‌های اشتراک فایل نیز ناقص کپی‌رایت نیست (و هر چند بیشتر آن ناقص کپی‌رایت است، این نکته را نیز باید در نظر داشت که مردم خاورمیانه و آسیا نیز از سایت‌های اشتراک فایل برای توزیع محتویات سیاسی و دینی ممنوع استفاده می‌کنند). ایجادکنندهٔ مصری سایت اشاره کرده است که مردم می‌توانند از جست‌وجوی گوگل و یاهو نیز برای جست‌وجوی وب‌سایت‌های غیرقانونی اشتراک فایل استفاده کنند، اما این وب‌سایت‌ها تعطیل نشده‌اند. با طرح این مورد، قصدم این نیست که نکات ظریف‌تر تقصیر یا بی‌گناهی این وب‌سایت را بررسی کنم یا نیت واقعی‌اش را برای ارتکاب عملی مجرمانه بسنجم. هر چند مروجان و مدافعان کاری که این واحد با دامنه‌های وب‌سایت‌ها انجام می‌دهد استدلال می‌کنند این راهکارها تنها معطوف به کسانی است که «بدترین‌ها از میان بدترین‌ها هستند» و «آشکارا نقض قانون می‌کنند»، واقعیت این است که بسیاری از محتوای روی اینترنت به شکلی که مجریان قانون و صاحبان کپی‌رایت تعریف می‌کنند در واقع می‌توانند محل بحث و نزاع معقول باشد. در نتیجه، مراحل قانونی همچنان ضروری باقی می‌ماند و باید با قدرت و سرسختی از آن دفاع شود تا از فرسایش و تضعیف بیان آزاد آنلاین جلوگیری شود.

با توجه با موارد متعددی که در آن از ادعای نقض کپی‌رایت استفاده شده است تا کنشگری سیاسی و تفسیرهای اجتماعی را - گاهی به شکل گستاخانه‌ای - خاموش کنند، نیاز به مراحل قانونی محکم و استوار بیش از پیش مهم است. بعضی از گستاخانه‌ترین اتفاقات آمریکا توسط EFF روی وب‌سایت Take Down Hall of Shame گردآوری شده است. در یکی از این موارد در سال ۲۰۰۹، وب‌سایت افشاگری Cryptome نسخهٔ درز کرده‌ای از دستورالعمل تمکین یاهو در برابر مجریان انتظامی را منتشر کرد که در آن جزییات قیمت‌ها و روال‌های مجریان انتظامی و سازمان‌های جاسوسی آمده است که تقاضای اطلاعات دربارهٔ مشترکان یاهو دارند. وکلای یاهو بلادرنگ تقاضای حذف این مطلب را بر اساس قانون کپی‌رایت دیجیتالی هزاره (DMCA)^۲ کردند. این قانون به شرکت‌های اینترنتی مصونیت از تعقیب می‌دهد اما فقط اگر به درخواست حذف مطلب تمکین کنند. درخواست حذف را می‌توان در دادگاه به چالش گرفت اما این کار برای شرکت میزبان محتوا زمان و هزینه بر می‌دارد. همچنین در مواردی که محتوای مورد بحث حساسیت سیاسی دارد، حذف موقتی مطلب به مدت چند هفته یا چند ماه برای سرکوب گفتمان سیاسی کافی است.

در موردی دیگر، سازندهٔ ماشین‌های رأی‌دهی الکترونیک، موسوم به سیستم‌های انتخاباتی دیبولد^۳،

1. Kid Cudi

2. Digital Millennium Copyright Act

۳. Diebold Election Systems

نامه‌هایی بر مبنای همین قانون کپی‌رایت دیجیتال هزاره به ده‌ها آی‌اس‌پی فرستاد و از آنها خواست میزبانی وب‌سایت‌هایی را که اسناد درز کرده‌ای را حاوی توافق‌نامه‌های داخلی میان مدیران اجرایی دیپلود منتشر کرده بودند، متوقف کنند. همه آی‌اس‌پی‌ها بلافاصله و بدون هیچ مقاومتی تمکین کردند جز یکی، که گروه غیرانتفاعی سیاست‌گذاری آنلاین^۱ بود، و دست بر قضا میزبان وب‌سایتی بود که با سازمان خبرنگاری شهروندی ایندی‌میدیا (Indymedia) ارتباط داشت. گروه سیاست‌گذاری آنلاین با کمک EFF شکایت کرد و در نهایت برنده شد. چنانکه رییس اجرایی گروه سیاست‌گذاری آنلاین، ویل داهرتی^۲، گفته است «ادعای نقض کپی‌رایت دیپلود به خاطر لینک دادن به محتوایی که جای دیگری روی وب پست شده است، مضحک است و حتی احمقانه‌تر از آن این ادعا است که ما به عنوان یک آی‌اس‌پی مسئول لینک‌های مشتریانمان هم هستیم». اما به رغم پیروزی گروه سیاست‌گذاری آنلاین، این نوع پرونده‌ها استمرار داشته و حتی به حوزه خدمات شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک نیز تسری پیدا کرده است. در پرونده Ars Technia صفحه‌پرمشتری فیس‌بوک‌اش در ماه می ۲۰۱۱ بسته شد چون شکایتی بر مبنای قانون کپی‌رایت دیجیتال هزاره از آن شده بود و مدیران مجله نتوانسته بودند پیش از غیرفعال شدن صفحه اعتبار آن را بررسی کنند.

کمک به خودکامگی

گروه‌های ضد سانسور که با معترضان در کشورهای استبدادی همکاری می‌کنند، یعنی در کشورهای آمریکا و سایر دموکراسی‌ها نگران حفظ آزادی بیان در برابر اصرار برای اجرای قوانین نقض کپی‌رایت نیستند، دولت‌های استبدادی و خودکامه در تلاش‌شان برای محدود کردن محتوایی که می‌خواهند «ناقص قانون» قلمداد کنند، قدرتمندتر می‌شوند. به ویژه در چین، فشار شدید از سوی نمایندگان تجاری آمریکا و گروه‌های بازرگانی آمریکایی برای حمله به نقض کپی‌رایت پیامدهایی تأسف‌بار - ولو ناخواسته - داشته است که مکمل تلاش‌های دولت چین برای خفه کردن اعتراض‌ها بوده است.

اندرو مرتا^۳، دانشمند علوم سیاسی دانشگاه کورنل، پس از انجام مصاحبه‌هایی با مقامات چینی بر تنفیذ کپی‌رایت اصرار کرد و به بررسی سیاست چین و اسناد قانونی‌شان پرداخت و در یک بررسی عمیق کمپین‌های ضد سرقت دولت را در سیاست‌های قانون کپی‌رایت چین بررسی کرد. مرتا کشف کرد که مقامات چینی مرتباً کمپین‌های مالکیت معنوی را با تلاش‌هایی گسترده‌تر در هم می‌آمیزند تا نه تنها با پورنوگرافی مبارزه کنند بلکه محتویات ضد دولتی را نیز سرکوب کنند. این رویکرد به سادگی قابل توجیه است چون همه آثار خلاقه‌ای که مقامات چینی ممنوع کرده‌اند، [از سوی دولت] «بنا به تعریف، نقض کپی‌رایت» قلمداد می‌شوند.

از اوایل دهه ۱۹۸۰، که چین اولین بار اقتصادش را به روی تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی باز

1. Online Policy Group
2. Will Doherty
3. Andrew Mertha

کرد و خود را نیازمند دید که یک رژیم حقوقی مالکیت معنوی را از نقطه صفر تدارک ببیند، محققان حقوقی چین استدلال کردند که یک چنین رژیم حقوقی‌ای مشوق خلاقیت و نوآوری لازم در اقتصاد بازار خواهد شد و مطالبات شرکای تجاری غربی را برای تنفیذ و اجرای قوانین مالکیت معنوی برآورده خواهد کرد. این کار برای کنترل کردن گفتمان سیاسی چین نیز مفید خواهد بود. پس از سرکوب میدان تیانانمن در سال ۱۹۸۹، تحلیل دقیق اسناد رسمی چین نشان می‌دهد که مقامات فشار آمریکا روی چین را برای سخت‌تر گرفتن قوانین مالکیت معنوی و بهبود قانون کپی‌رایت از لحاظ سیاسی سهل می‌دیدند. فقدان کنترل کافی روی کتاب‌ها، نشریه‌های ادواری و سایر انواع رسانه‌ها پیش‌ران مهمی برای جنبش اصلاحات سیاسی سال ۱۹۸۹ محسوب شد. کمپین‌های ضد سرقت پوششی عالی برای از میدان خارج کردن هر چیزی بود که دولت تصمیم می‌گرفت آن را غیرقانونی تعریف کند.

اکنون در عصر اینترنت، تلاش‌ها برای شکست دادن سرقت و راهزنی آنلاین همچنان با سرکوب‌های سیاسی همپوشانی دارد. تفسیر قانون کپی‌رایت فوق‌العاده سیاسی است. مثلاً، مفهوم استفاده منصفانه، که به مردم اجازه می‌دهد بخش‌هایی از کارهای دارای کپی‌رایت را برای هجو یا تفسیر سیاسی استفاده کنند، به طور گزینشی توسط مقامات چینی استفاده می‌شود. در سال ۲۰۰۸، دولت چین قانون مالکیت معنوی را بهانه کرد تا هجویه‌ها و انتقادهای آنلاین از المپیک چین را سرکوب کند.

با تمام این اوصاف، یقیناً این واقعیتی است که سرقت و راهزنی شایع نرم‌افزارها، فیلم‌ها و موسیقی در چین همه‌گیر است. نکته من این نیست که دولت چین نباید هیچ کاری در حمایت از مالکیت معنوی بکند. نکته این است که سیاست‌های تجاری آمریکا که خواهان قوانین سخت‌گیرانه‌تری است از طنز ماجرا غافل است؛ زیرا هر چند بخش‌هایی از دولت آمریکا - به ویژه وزارت خارجه - از روش‌های سانسور چین بسیار انتقاد می‌کنند، منافع تجاری و بازرگانی آمریکا همزمان مشوق برخوردهای سخت‌گیرانه‌ای است که در عمل این توجیه را به دولت چین می‌دهد که سیستم‌ها و روش‌های سانسورش را حفظ کند. هر چند هیچ راه‌حل آسانی برای این معضل دوری وجود ندارد، اما هیچ کاری نکردن هم عملاً نشانگر نامیمونی است از اولویت‌های نادرست آمریکا.

در سراسر جهان، دولت آمریکا همچنان بر سر توافقی‌هایی تجاری چانه‌زنی می‌کند که مجازات مردم برای آپلود کردن و دانلود کردن محتویات غیرقانونی در اطراف جهان برای دولت‌ها آسان‌تر می‌کند. مهم‌ترین اینها توافق تجاری ضد جعل (ACTA)^۱ بوده است که دولت آمریکا چهار سال را صرف چانه‌زنی مخفیانه بر سر آن با سی و چهار کشور کرد. بخشی اینترنتی ACTA - که به تقاضای مصرانه لایبگرن صنعت سرگرمی تهیه شده بود - در پی این بود که از واسطه‌های اینترنتی بخواهد قوانین نظارت پلیسی بر محتوای تولیدشده کاربران داشته باشند، دسترسی اینترنتی را برای ناقضان کپی‌رایت (بدون مراحل قانونی در دادگاهی قانونی) قطع کنند، و محتوایی را که بنا به ادعا ناقض کپی‌رایت هستند بدون نیاز به شهادی دال بر نقض حذف کند. عجیب اینکه متن این لایحه را دولت آمریکا محرمانه اعلام کرد و آن را تا ماه می ۲۰۰۸ از دسترسی مطبوعات دور نگه داشت و در آن زمان ویکی‌لیکس بود که نسخه‌ای درز کرده از آن را به دست آورد و منتشر کرد. پیامد این انتشار اعتراض شدید گروه‌های مدافع

آزادی بیان بود.

فشارهای عمومی، به ویژه میان گروه‌های آزادی بیان در فرانسه، نهایتاً منجر به ملایم‌تر کردن این بخش شد و بیشتر ادبیات جنجالی آن حذف شد. اما یکی از چندین پیامد تأسف بار کل روند ACTA تقویت این تصور میان کنشگران آزادی بیان دیجیتال در اطراف جهان بود که وقتی مذاکره‌کنندگان تجاری با انتخاب بین نقض کپی‌رایت و حفظ آزادی بیان مواجه می‌شوند، دغدغه‌های اقتصادی بر حقوق بشر می‌چربد. یک گزارش پژوهشی شورای تحقیق علوم اجتماعی^۱ که به بررسی تأثیر سیاست‌های تجاری اجرای قانون مالکیت معنوی آمریکا در روسیه، برزیل، هند، آفریقای جنوبی، بولیوی و مکزیک می‌پردازد نشان داده است که صنایع سرگرمی و نرم‌افزاری آمریکا چطور با پشتیبانی دولت آمریکا در این کشورها اعمال فشار می‌کنند برای «گسترش قدرت پلیس و استفاده موسع‌تر از قانون جزایی». نویسنده این پژوهش، جو کاراگانیس^۲، می‌نویسد: «جهت‌گیری خصوصی اعمال قانون عمومی نیز در چندین سطح مشکل‌دار است و نگرانی‌هایی را در خصوص پاسخگویی، منصفانه بودن و مراحل قانونی ایجاد می‌کند».

مشخصاً در روسیه، قانون مالکیت معنوی گستاخانه به عنوان بهانه‌ای برای سرکوب اعتراض‌ها استفاده شده است. در سپتامبر سال ۲۰۱۲، نیویورک تایمز خبری را منتشر کرد که نیروهای امنیتی روسیه چندین بار به گروه‌های کنشگر فعال و سازمان‌های خبری اپوزیسیون حمله کرده‌اند و کامپیوترهای آنها را به بهانه استفاده از نرم‌افزارهای سرقت‌شده مایکروسافت مصادره کرده‌اند. تایمز اسناد دادگاه‌های روسی را نقل کرده بود که نشان می‌داد وکلای مایکروسافت مستقیماً از این عملیات حمایت کرده بودند و مایکروسافت در آن زمان به مقامات روسی فشار می‌آورد که کار بیشتری برای حفظ مالکیت معنوی بکنند. وقتی شواهدی ارایه شد که این روش‌های اجرایی و انتظامی برای مقاصد سیاسی مورد سوء استفاده قرار گرفته، مقر مایکروسافت تغییرات گسترده‌ای در سیاست‌های شرکتی و روش‌های اش برای دفاع در برابر این سوء استفاده‌ها اعلام کرد. برد اسمیت^۳، معاون ارشد و مشاور مایکروسافت در وبلاگ این شرکت نوشت: «می‌خواهیم این نکته را روشن کنیم که ما بدون هیچ پرده‌پوشی و تعارفی از هر تلاشی برای به کار بستن حقوق مالکیت معنوی برای خاموش کردن فعالیت‌های سیاسی یا دنبال کردن منافع شخصی نامناسب بیزار هستیم». اما اطمینان حاصل کردن از اینکه آزادی بیان تحت پوشش تنفیذ مالکیت معنوی در سراسر جهان سرکوب نشود مستلزم تلاش‌هایی گسترده‌تر و یکپارچه‌تر و دغدغه‌ای واقعی نسبت به آزادی بیان و حقوق بشر توسط کل صنایع نرم‌افزاری و سرگرمی است. تا کنون، نشانه‌های اندکی از چنین دغدغه‌ای مشاهده شده است.

اقتصاد لابی‌گرانه

در فرانسه، رییس جمهور کشور نیکولا سارکوزی، که با کارلا برونو، خواننده پاپ و مدل و مدافع

1. Social Science Research Council
2. Joe Karaganis
3. Brad Smith

دیرین و سرسخت قانون کپی‌رایت، ازدواج کرده بود، از علایق همسرش دفاع کرده است و کوشیده تا پیشروی مخالفت با راهزنی اینترنتی در اروپا باشد. دولت سارکوزی سازمانی تازه ایجاد کرده است با نام HADOPI که ناظر آی‌اس‌پی‌هاست که اکنون ملزم به نظارت بر مشتریان‌شان برای منع راهزنی اینترنتی اند و باید پیغام‌های هشدار به ناقضان بفرستند. اگر فرد متخلف همه هشدارها را نادیده بگیرد و به کارش ادامه دهد، سرویس اینترنتی‌اش قطع خواهد شد. یکی از مؤلفه‌های این سیستم شنود و جاسوسی است: مکانیزمی که توسط آی‌اس‌پی‌ها استفاده می‌شود تا مشخص شود که آیا کاربری اینترنتی ویدیو یا موسیقی سرقت شده‌ای را دانلود یا آپلود می‌کند یا نه.

سازمان HADOPI از سوی گروه‌های آزادی‌های مدنی فرانسه که نگران‌اند که تضمین‌های اندک و مکانیزم‌های نظارتی عمومی کمی برای جلوگیری از سوء استفاده از شنود در راستای مقاصد تجاری یا سیاسی جود دارد، به شدت با چالش مواجه است. این نگرانی‌ها در ژوئن سال ۲۰۱۱ به اوج رسید: شرکتی که قرارداد داشت تا خدماتی برای «بررسی» اطلاعات کاربرانی ارائه دهد که شرکت‌های دیگر برای ردگیری تخلفات «گردآوری» کرده بودند، هک شد و باعث شد همه اطلاعات به طور علنی افشا شود. این اتفاقات باعث نگرانی‌های بیشتری شد که سیستم‌هایی که برای ردگیری نقض کپی‌رایت ایجاد می‌شوند در عمل بیشتر باعث آسیب‌پذیری شهروندان در برابر جرایم جدی مثل سرقت هویت می‌شوند. علی‌رغم این مشکلات، طرح‌های مشابهی در اطراف اروپا در دست بررسی یا اعمال است. قانون اقتصاد دیجیتال^۱ که در آوریل سال ۲۰۱۰ در پارلمان بریتانیا تصویب شد، مستلزم ویژگی‌های شنود و ردگیری مشابهی با HADOPI فرانسه است. در اوایل سال ۲۰۱۱، دو آی‌اس‌پی بریتانیایی، بی‌تی و تاک‌تاک، این قانون را به چالش کشیدند و استدلال کردند که بالقوه ناقض «حقوق و آزادی‌های اولیه»ی میلیون‌ها نفر از مشتریان‌شان است. مارک جکسون، تحلیل‌گر برادبند هشدار داد که تنفیذ تمهیدات این قانون می‌تواند «منجر به مسدود کردن وب‌سایت‌های مشروع، محدودیت سرعت خدمات، محدودیت استفاده آزاد از وای‌فای، قطع حساب سرویس‌دهنده اینترنتی یا افشای اطلاعات شخصی به صاحبان حقوق برای اقدام قانونی شود». این چالش در می سال ۲۰۱۱ رد شد هر چند تلاش‌های گروه‌های مدافع آزادی بیان برای لغو این قانون ادامه دارد.

همچنین در می سال ۲۰۱۱، بررسی مستقلی که نخست وزیر بریتانیا دیوید کامرون سفارش داده بود به این نتیجه منجر شد که قوانین مالکیت معنوی بریتانیا منسوخ و ناکارآمد است. این گزارش که آن را ایان هارگریوز استاد دانشگاه کاردیف نوشته است، هشدار داده بود که سیستم فعلی مانع نوآوری، به ویژه میان مشاغل خرد و تازه‌کارها می‌شود. هارگریوز به این نتیجه رسیده بود که قوانین و سیاست‌ها نه بر مبنای پژوهش استوار و داده‌هایی که با بی‌طرفی گردآوری شده‌اند بلکه از طریق روندی تدوین می‌شوند که او آن را «اقتصاد لایبگرا» نامیده است. به نظر او، هر چقدر صنایع سرگرمی برای رسیدن به قوانین سخت‌گیرانه‌تر مالکیت معنوی به عنوان بزرگ‌ترین فوریت اقتصاد بریتانیا بیشتر فشار می‌آورند، شواهد کمتر قانع‌کننده و قاطع می‌شوند:

هیچ کس شکی ندارد که سرقت و راهزنی کپی‌رایت زیادی اتفاق می‌افتد، ولی داده‌های قابل اعتماد

درباره میزان و گرایش‌ها به نحو حیرت‌انگیزی اندک است. تخمین‌ها از میزان دانه‌های دیجیتال غیرقانونی در بریتانیا بین ۱۳ تا ۶۵ درصد در دو بررسی منتشر شده در سال گذشته است. بررسی مفصلی از داده‌های بریتانیا و داده‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که میزان بسیار اندکی از آن بر معیارهای پژوهشی شفاف استوار است. در عین حال، به نظر می‌رسد که سطح فروش و سودآوری در بیشتر بخش‌های خلاق تجاری به نحو معقولی ثابت مانده است. نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که بسیاری از مشاغل خلاق فراز و نشیب‌هایی را به خاطر نقض کپی‌رایت دیجیتال متحمل می‌شوند ولی در سطح کل اقتصاد، تأثیرهای قابل سنجش به آن اندازه که القاء می‌شود بزرگ نیستند.

هارگریوز از دولت بریتانیا خواست که «اطمینان حاصل کند که در آینده، سیاست‌گذاری درباره مسایل مالکیت معنوی بر مبنای شواهد استوار شود تا فشار لابیگری و چانه‌زنی؛ و اطمینان حاصل کنند که نهادهایی که ما به آنها برای ارائه سیاست‌گذاری‌های مالکیت معنوی متکی هستیم اهداف روشن داشته باشند و تطبیق‌پذیر باشند».

اقتصاد لابیگرانه در مورد قانون مالکیت معنوی امری است که در سراسر جهان دموکراتیک همه‌گیر است. به نظر می‌رسد که آمریکا به ویژه موردی ناجور است. بنا به اسناد و شواهد عمومی، صنعت موسیقی ضبط شده که توسط انجمن آمریکایی صنعت ضبط^۱ رهبری می‌شود، فقط در سال ۲۰۰۹ در مجموع ۱۷.۵ میلیون دلار صرف لابیگری در کنگره کرده است.

لورنس لسیگ، استاد هاروارد، اشاره می‌کند که اعضای کنگره بین ۳۰ تا ۷۰ درصد وقت‌شان را صرف گردآوری پول می‌کنند و حدود ۵۰ درصد سناتورهای نهایتاً خودشان تبدیل به لابیگر می‌شوند و این چرخه ادامه پیدا می‌کند.

البته، منافع کسانی که میزان عمده پول کمپین‌های کنگره را تأمین می‌کنند مشابه منافع مردم به طور کل نیست. تحقیقی که مارتین گیلنز، دانشمند علوم سیاسی پرینستون، انجام داده است به شواهدی اشاره دارد که آمریکایی‌ها - و توسعاً هر کسی که در سراسر جهان متأثر از سیاست‌های کپی‌رایت و تجارت آمریکایی است - بحق نگران هستند. پس از بررسی تقریباً ۲۰۰۰ سؤال درباره تغییرات پیشنهادی سیاست‌گذاری که در یک نظرسنجی سراسری بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۲ انجام شده بود و سپس مقایسه آن پاسخ‌ها با پیامدهای عملی سیاست‌گذاری، او به این نتیجه رسیده است که «وقتی آمریکاییان با سطوح درآمد مختلف ترجیحات سیاست‌گذاری متفاوتی دارند، پیامدهای عملی سیاست‌گذاری بشدت منعکس‌کننده گزینش‌ها و ترجیحات مرفه‌ترین‌هاست ولی تقریباً هیچ نسبتی با ترجیحات آمریکاییان فقیر و طبقه متوسط ندارد».

این یافته‌ها برای لسیگ که طی ده سال گذشته روی پروژه‌های مربوط به اصلاحات کپی‌رایت کار می‌کرده است، الهام‌بخش شد تا مسیرش را عوض کند و سازمانی تازه را بر پا کند که وقف اصلاح نحوه تأمین مالی کمپین‌های سیاسی است. لسیگ به این نتیجه رسید که تا زمانی که به این نقصان و عیب بنیادین دموکراسی آمریکایی رسیدگی نشود، متقاعد کردن قانونگذاران برای تصویب قوانینی متوازن، مبتنی بر شواهد، و شهروند-محور برای حاکمیت بر زندگی‌های دیجیتال مردم همچنان تلاشی نفس‌گیر

- اگر نگوییم عبث - خواهد بود.

برآمدن هموندان دیجیتال - که بدون آنها اینترنت یا شبکه جهانی وب به شکلی که امروز می‌شناسیم وجود نمی‌داشت - چالشی بنیادین برای کل سیستم قانون کی‌رایت است که زمانی در نظر گرفته شده بود که کی‌کردن و توزیع آثار خلاقانه دشوار و گران بود. اما اگر رهبران که به شیوه‌ای دموکراتیک انتخاب شده‌اند سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که لایب‌گران پیش آورده‌اند و شرکت‌های مخابراتی و اینترنتی را وادار کنند که کاربران‌شان را گزینش و ردگیری کنند تا همه فعالیت‌های «خلاف» را متوقف کنند، نه تنها دیکتاتورها نفسی راحت خواهند کشید، بلکه سیاستمداران فعلی نیز در هر جایی ترجیح خواهند داد که طوری رفتار کنند که مجبور نباشند با جنبش‌های مدنی شهروندی که از طریق وب سازماندهی شده مواجه شوند.

در اواخر سال ۲۰۱۰، تیم برنزیلی، مخترع شبکه جهانی وب، گفت وقت آن است که بشریت اصولی را که ابتدا ۸۰۰ سال پیش در منشور کبیر تبیین شده بود، ارتقا دهد و به روز کند و در مقاله‌ای پرشور نوشت که: «هیچ شخص یا سازمانی از توانایی برای ارتباط با دیگران محروم نخواهد شد مگر با طی مراحل قانونی قانونی و مفروض بودن اصل برائت». برای دموکراسی‌ها تکلیفی اخلاقی است که راه‌هایی تازه و خلاقانه برای حفظ کی‌رایت در عصر اینترنت پیدا کنند که توانایی شهروندان جهان را برای اعمال و بهره بردن از حق آزادی بیان‌شان، حق دسترسی به اطلاعاتی که برای رأی‌دهی هوشمندانه نیاز دارند، و استفاده از فناوری‌های اینترنتی و موبایل برای سازماندهی تغییر سیاسی مخدوش نسازد. راه‌حل‌های متوازن و شهروند-محور نیازمند خلاقیت، نوآوری و مصالحه و سازش است. متأسفانه، رهبران منتخب قدیمی‌ترین دموکراسی‌های جهان کسانی را که می‌توانند بیش از همه از کمک آنها استفاده کنند، با کوتاهی در نشان دادن رهبری روشن‌اندیش و پیگیری منافع شخصی کوتاه‌مدت، دلسرد می‌کنند.

بخش چهار

حاکمان فضای سایبری

البته که پول نمی تواند آزادی بخرد، اما آزادی را می توان در ازای پول فروخت.

لیو هون (Lu Xun)، ۱۹۲۳

نگویید او ریاکار است؛ بگویید غیرسیاسی است. ورنر فون براون می گوید: «وقتی که راکت‌ها

به هوا بلند شوند، برای چه کسی مهم است کجا فرود می آیند؟ ربطی به من ندارد.»

تام لیبر (Tom Lehrer)، از ترانه «ورنر فون براون» (Wernher von Braun)، ۱۹۶۵



سانسور شرکتی

در پاییز سال ۲۰۰۹، شرکت اپل رسماً آیفون را در چین با همکاری حامل محلی موبایل، یونیکورن چین، راه‌اندازی کرد. به عنوان شرط ورود به بازار چین، اپل باید به معیارهای سانسور دولت چین در بررسی محتوای همه برنامه‌ها - یا «اپ»ها - ی آیفون برای دانلود کردن روی دستگاه‌هایی که در سرزمین اصلی چین فروخته می‌شود، تن می‌داد. (بیشتر این اپ‌ها را برنامه‌نویسان مستقل ایجاد می‌کنند - افراد، شرکت‌ها یا سازمان‌ها - و سپس آن‌ها را برای تصویب و گنجاندن شدن در فروشگاه اپ به اپل می‌فرستند). در فروشگاه ویژه اپل در بازار چین، اپ‌های مرتبط با دلایلی لاما، و یا برنامه‌ای که شامل اطلاعاتی دربارهٔ رابعه قادیر، رهبر تبعیدی معترضان اوغوری است، سانسور می‌شوند. به طریق مشابه، اپل اپ‌هایی را که برای آپد در چین فروخته می‌شوند سانسور می‌کند. - این هم از برادر بزرگ انقلابی که آگهی بشقاب بزرگ ۱۹۸۴ را نابود کرد. پانزده سال بعد از آن تاریخ، به نظر می‌رسد که اپل بسیار مایل است که به خاطر دستیابی به بازار، تن به تقاضاهای برادر بزرگ بدهد.

شرکت‌های مخابراتی اینترنتی و موبایل (که کار کردها و روابطشان روز به روز بیشتر در هم تنیده می‌شود) کدهایی کامپیوتری می‌سازند که به مثابه نوعی قانون عمل می‌کند از آن رو که به کارهایی که مردم می‌توانند انجام بدهند شکل می‌دهد و گاهی آنچه را که می‌توانند ببینند سانسور می‌کند. گاهی کد کامپیوتری به شکلی نوشته می‌شود که سازگار با تقاضاهای دولت باشد، مثل مورد چین. گاهی اوقات

دولت از مقررات و قواعدی استفاده می کند تا تحول کدهای کامپیوتری را در جهتی خاص تحمیل کند. گاهی اوقات این قوانین بازتاب «رضایت زبردستان» است و گاهی چنین نیست؛ بسته به اینکه چه نوع دولتی کار تقنین را انجام می دهد. گاهی اوقات قوانین بیشتر منعکس کننده نظر بعضی از گروه های فشار صاحب قدرت و ثروت است تا عموم مردم. گاهی قانون قصدش بازتاب منافع گسترده تر عمومی است اما در واقع منعکس کننده ناآگاهی سیاستمداران از فناوری است و به این ترتیب منجر به تبعات ناخواسته و گاه منفی می شود. به هر تقدیر، این مقررات قانونی بیشتر جنبه های کدهای کامپیوتری را شامل نمی شود و یقیناً چنانکه لورنس لسیگ^۱ ده سال پیش برای اولین بار اشاره کرده است، نمی تواند خلاقیت و نوآوری را پیش بینی کند. نه شهروندان و نه پیشه وران علاقه ای به مدیریت خرد بیش از حد کدهای کامپیوتری از طریق قانون گذاری ندارند - و گر نه خلاقیت و نوآوری غیرممکن می شود. به این ترتیب، بیشتر اوقات، شرکت ها معیارهای خودشان را عمدتاً مبتنی بر عوامل تجاری، اعمال می کنند. متأسفانه، تأثیر تصمیم ها بر توانایی مشتریان برای اعمال حقوق و آزادی های سیاسی شان در بهترین حالت، چیزی است که بعداً به آن فکر می شود، اگر چنین سؤالی اصولاً به ذهن مدیران و مهندسان خطور بکند.

بی طرفی شبکه

در سال ۲۰۰۷، گروه مدافع حقوق سقط جنین موسوم به نارال (NARAL) و مدافع حق انتخاب در آمریکا، پیامک هایی را به حامیان اش فرستاد. در یکی از این پیامک ها آمده بود: «به قاعده جهانی بوش برای خفه کردن اعتراض ها علیه کنترل جمعیت برای فقیرترین زنان جهان پایان دهید! به کنگره تلفن بزنید به شماره (۲۰۲) XXX-XXXX. Naral Text4Choice». وایرلس وریزون^۲ پیامک های نارال را مسدود کرد.

مدیران اجرایی شرکت در برابر منتقدان گفتند که سیاست شرکت مسدود کردن پیامک ها از هر گروهی است که «در پی ترویج دستور کار یا توزیع محتوایی باشد که به تشخیص [وریزون] ممکن است جنجالی یا ناگوار باشد». سپس، بعد از پوشش خبری و اعتراض عمومی، سخنگوی شرکت گفت که توضیح اولیه «تفسیر نادرستی از یک سیاست داخلی مبهم بود... که برای مقابله با پیام هایی مثل پیامک های تنفرآمیز یا ارسال محتویات جنسی به کودکان طراحی شده بود». اما، وریزون در واقع نیازی به توضیح دادن نداشت: توافقی های استاندارد مشتریان عموماً شامل زبانی می شود که بیان می کند مشتریان درک می کنند که این خدمات ممکن است به هر دلیلی قطع شوند یا ارسال مسدود شود.

در اواخر سال ۲۰۱۰، شرکت تی موبایل، یک فهرست پخش حشیش طبی را که در کالیفرنیا مستقر بود (یعنی جایی که حشیش طبی در آن قانونی است)، مسدود کرد و مانع از استفاده از خدمات پیامک های کد کوتاه^۳ شد. ادعای تی موبایل این بود که پیام ها از سوی گروهی فرستاده شده است که تی موبایل آن را تأیید نمی کند. هر چند این گروه از تی موبایل شکایت کرد، شرکت تی موبایل دعوی

1. Lawrence Lessig

2. Verizon Wireless

3. Short code text messaging

حقوقی را «فاقد صلاحیت» خواند. (دادگاه منطقه جنوبی، پرونده را به اعتبار «جانبدارانه بودن» علیه متشاکمی، یعنی تی موبایل، رد کرد). در واقع، هر چند قانون آمریکا شرکت‌های تلفن را از مسدود کردن تماس‌هایی که روی شبکه‌شان واقع می‌شود منع می‌کند، قانون دربارهٔ داده‌ها یا پیامک‌ها صادق نیست و تا جایی که به قانون مربوط است، شرکت‌ها آزادند هر کار که خواستند بکنند.

گروه‌های مدافع آزادی بیان به نمونه‌های نگران‌کننده دیگری از سانسور سیاسی توسط شرکت‌ها اشاره کرده‌اند: در سال ۲۰۰۷ طی پخش زنده اینترنتی کنسرت پرل جم^۱، شرکت ای تی اند تی موقعی که ادی ودر^۲ خواننده اصلی سخنانی انتقادی علیه جورج و. بوش رییس جمهور وقت گفت، صدرا را قطع کرد. شرکت کام کست^۳ متهم به مسدود کردن کل برنامهٔ اشتراک گذاری^۴ شد چون بعضی از مردم از این برنامه‌ها برای به اشتراک گذاشتن غیرقانونی آثار استفاده می‌کردند، و به این ترتیب به بهانهٔ اشتراک گذاری ویدیوهای بزرگ توسط مردم، که ناگزیر شامل ویدیوهای خانگی مشتمل بر اظهار نظرهای سیاسی نیز بود، این شرکت مانع از استفادهٔ قانونی از این شبکه‌ها شد. درست است که در آمریکا مردم راه‌های دیگری نیز برای ابراز عقایدشان و نشر اطلاعات دارند. اما این نکته که اپراتورهای خدماتی می‌توانند مانع از تلاش‌های شهروندان برای انجام فعالیت‌های سیاسی قانونی روی شبکه‌های خصوصی شوند نمونه‌ای است از اینکه در صورتی که شهروندان نسبت به افشای تبعیض سیاسی هنگام بروز آن و مسئول شناختن علنی شرکت‌ها هشیار نباشند، چگونه گفتمان سیاسی حتی در یک دموکراسی هم ممکن است فرسوده شود.

نگرانی دیگری نیز که وجود دارد این است که حتی وقتی شرکت‌ها نسبت به محتوای خاصی تبعیض اعمال نمی‌کنند، همچنان می‌توانند له یا علیه ترافیک اینترنتی اعمال تبعیض کنند. این توانایی می‌تواند بالقوه دسترسی رسانه‌های مستقل و غیرانتفاعی شهروندی را به مخاطبان بزرگ‌تر یا ایجاد باهمستان‌های گسترده‌تر را دشوارتر کند. اگر شرکت‌های ارایه‌کنندهٔ خدمات اجازهٔ اعمال تبعیض داشته باشند، می‌توانند خدمات محتوای دیگری را نیز که دست بر قضا رقیب محتوای خودشان نیز هست، مسدود کنند.

ارایه‌کنندگان خدمات اینترنتی اکنون این توانایی فنی را دارند که «ببینند» یک مشترک خاص از چه برنامه‌هایی در زمان خاصی استفاده می‌کند: از اسکایپ استفاده می‌کنید؟ از یوتیوب؟ روی نت فلیکس^۵ ویدیوی زنده پخش می‌کنید؟ یا دارید یک وبسایت غیرانتفاعی را می‌بینید که از برنامهٔ کد باز وردپرس استفاده می‌کند؟ ارایه‌دهندهٔ خدمات شما اینها را می‌داند. در حال حاضر، در بیشتر کشورها، هیچ قانونی وجود ندارد که مانع از اعمال تبعیض ارایه‌کنندگان خدمات اینترنتی میان خدماتی که انتفاعی هستند باشد: آی‌اس‌پی شما می‌تواند، بالقوه، یک بستهٔ دستیابی «رتبه‌ای»^۶ ارایه کند که در آن دسترسی

1. Pearl Jam
2. Eddie Vedder
3. Comcast
4. Peer-to-peer application
5. Netflix
6. tiered

به خدمات خاصی که متعلق به برندهای عمده (مثل آمازون، نت‌فلیکس، یوتیوب، و فیس‌بوک) باشد، ارزان‌تر از دسترسی به اینترنت به طور کلی یا برنامه‌های کمتر شناخته‌شده تمام شود. شرکت‌های صاحب نام، می‌توانند برای امتیاز دستیابی ترجیحی به کاربران با هزینه کمتر یا به طور رایگان، به آی‌اس‌پی‌ها پول پرداخت کنند. آی‌اس‌پی‌ها می‌توانند از سرویس‌های مشهور خدمات در ازای ارایه سرویس آسان و سریع پول تقاضا کنند.

در اواخر سال ۲۰۱۰، شرکت کام‌کست کوشش کرد در همین مسیر حرکت کند: کام‌کست از شرکت مخابرات لول ۳^۱، که از مشتریان عمده نت‌فلیکس است (و رقیب خدمات ویدیویی خود کام‌کست نیز هست به ویژه اکنون که کام‌کست سهام مهمی در ان‌ب‌سی یونیورسال^۲ نیز به دست آورده است)، درخواست کرد که هزینه‌های اضافی در ازای ارایه آسان‌تر ویدیوهای نت‌فلیکس به مشترکان برادند کام‌کست پرداخت کند. لول ۳ کام‌کست را متهم کرد به راه‌اندازی چیزی شبیه به گیشه عوارضی در اینترنت. ماهیت توانایی‌بخش اینترنت عمدتاً مبتنی بر این واقعیت بوده است که هر شهروندی بالقوه می‌تواند رسانه‌ای ایجاد کند و فقط با ارسال یک توییت یا انتشار وبلاگ به مخاطبان جهانی دسترسی پیدا کند. در یک اینترنت «بی‌طرف»، مهم نیست شهروند از چه برنامه یا پلتفرمی استفاده می‌کند - ویدیو، پست وبلاگ، یا پادکست آن فرد به یک اندازه برای هر کسی در هر جایی در دسترس است (مادامی که دولت سعی نکند آن را سانسور کند). در اینترنت جانبدار که در آن پلتفرم‌ها و برنامه‌ها با پرداخت هزینه‌ای برای پیدا کردن دسترسی حداکثری به کاربران اینترنتی باید رقابت کنند - آی‌اس‌پی‌ها با شرکت‌هایی که خدمات و پلتفرم‌های مختلفی برای کارشان دارند، معامله‌هایی می‌کنند که رتبه‌های مختلفی را برای دسترسی معین می‌کنند و در نتیجه از کاربران اینترنت خواسته می‌شود که مبالغ مختلفی برای سطوح دسترسی مختلف بپردازند - شهروندان برای پیاده‌سازی گفتمان سیاسی و سازمان‌دهی سیاسی خیلی بیشتر به پلتفرم‌های بزرگ، با سرمایه خوب و مدیریت تجاری، وابسته هستند.

در نتیجه، سؤال بدیهی این است: شهروندان چگونه اطمینان حاصل می‌کنند که برنامه‌های پنهان خصوصی و سودجویی‌ها باعث فرسوده شدن انتخاب مشتریان و یا فرسایش بیان دموکراتیک نمی‌شود؟ عده‌ای از مردم مقررات دولتی را به مثابه بهترین راه حل برای این مشکل می‌دانند. به نظر آنها، شرکت‌ها باید بنا به قانون از اعمال تبعیض علیه محتوایی که از شبکه‌های تحت مدیریت خصوصی شان عبور می‌کند، منع شوند. شبکه‌ها باید بنا به قانون در برخورد با محتوا «بی‌طرف» باشند - و از اینجاست که تعبیر «بی‌طرفی شبکه» که نخستین بار توسط تیم وو^۳ استاد حقوق دانشگاه کلمبیا وضع شد، سرچشمه می‌گیرد. وو، در کتاب تأثیرگذارش با عنوان شاه‌کلید: طلوع و افول امپراتوری‌های اطلاعاتی^۴، توصیف می‌کند که چطور فناوری‌ها - از تلگراف و تلفن گرفته تا رادیو و فیلم - از به گفته او «سیکل» عبور می‌کنند: فناوری‌ها به شکلی باز و انقلابی کارشان را آغاز می‌کنند و سپس در نهایت توسط انحصارطلبان به شیوه‌ای قفل می‌شوند که آنها را نامناسب‌تر و حتی ناپذیرتر برای استفاده‌هایی می‌کند که بیش از اندازه

1. Level3 Communications

2. NBC Universal

3. Tim Wu

4. *The Master Switch: The Rise and Fall of Information Empires*

سیاسی، تند، تحریک آمیز یا جنجالی تلقی می شوند. اما وو نگران دخالت دولتی در شبکه‌های خصوصی است که به شکلی ناقص حقوق شهروندی است. او از نقش ای‌تی‌اند تی در شنودهای بدون حکم سازمان امنیت ملی^۱ به عنوان نمونه‌ای یاد می‌کند از اینکه چطور قدرت شرکتی می‌تواند با دست‌اندازی حکومت مورد سوء استفاده واقع شود.

چنین سوء استفاده‌هایی در کشورهای استبدادی که شبکه‌ها بنا به تعریف بی‌طرف نیستند، فوق‌العاده افراطی و در واقع بسیار شایع است. شیوهٔ مألوف رژیم‌های خودکامه شده است که از شرکت‌هایی که شبکه‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال را اداره می‌کنند بخواهند که متوسل به سانسور و تبعیض به شیوه‌ای غیرشفاف و غیرپاسخگو شوند. علاوه بر این، هر چند شبکه‌ها و پلتفرم‌ها سانسور را در راستای ارادهٔ دولت‌ها انجام می‌دهند، فقدان شفافیت دربارهٔ چیزی که سانسور و دستکاری می‌شود - و اینکه به خواست چه کسی انجام می‌شود - نیز کار را برای شرکت‌ها آسان می‌کند که به شیوه‌های مختلفی که در خدمت منافع شرکت و مدیران اجرایی‌اش باشد این تبعیض را اعمال کنند. به این ترتیب، شهروندان در برابر سوء استفاده از حقوق آزادی بیان و تجمعات‌شان آسیب‌پذیر هستند نه تنها از سوی دولت بلکه از سوی بازیگران خصوصی در این صحنه. در دموکراسی‌ها، نتیجه این می‌شود که شهروندان باید در برابر تعدی به حقوق دیجیتال‌شان توسط دولت و شرکت‌ها - یا هر دوی آنها وقتی در کنار هم کار می‌کنند - موضع بگیرند فارغ از اینکه شرکت درگیر سانسور کردن یا اعمال تبعیض به خواست خودش باشد یا این کار را تحت فشار از سوی مقامات انجام بدهد.

در اواخر سال ۲۰۱۰، کمیسیون فدرال ارتباطات (FCC)^۲ مقرراتی وضع کرد که معیارهای ابتدایی بی‌طرفی شبکه را برای آمریکا مقرر می‌کرد و این مقررات حفره‌هایی داشت که گروه‌های مدافع آزادی بیان از آن انتقاد کرده‌اند. مدافعان بی‌طرفی شبکه، از جمله ال فرانکن^۳ سناتور دموکرات معتقدند که بی‌طرفی شبکه، پیش شرط آزادی اینترنتی است و در نهایت وقتی پای اطمینان حاصل کردن از طرح گفتمانی آزاد و دموکراتیک در میان است، به اندازهٔ متمم اول قانون اساسی مهم است. مدافعان بیشتر مایل‌اند به دولتی که به شکلی دموکراتیک انتخاب شده است اعتماد کنند تا به شرکت‌های خصوصی. مخالفان بی‌طرفی شبکه استدلال می‌کنند که مداخلهٔ دولت از هر نوعی در نحوه‌ای که شرکت‌های خصوصی شبکه‌های‌شان را اداره می‌کنند در تضاد با «آزادی اینترنت» است. آنها همچنین بر این عقیده‌اند که هر چه کاربران اینترنتی بیشتر به ویدیو و بازی‌های تعاملی رو می‌کنند، اپراتورهای شبکه باید آزاد باشند که ترافیک‌شان را به هر شکلی که بیشترین کارآمدی را داشته باشد مدیریت کنند. آنها استدلال می‌کنند که رقابت بازار مؤثرترین راه برای صادق نگه داشتن شرکت‌هاست. مخالفان همچنین استدلال می‌کنند که وضع مقررات بیش از حد منجر به خفه کردن نوآوری می‌شود که در نهایت به شهروندانی صدمه می‌زند که از محصولات و خدمات جدید محروم می‌شوند چون امکان پا گرفتن و رونق آنها پدید نمی‌آید آن هم به خاطر مقرراتی که از پیش‌بینی نحوهٔ تکامل و تطور فناوری ناتوان‌اند.

1. NSA

2. Federal Communications Commissions

3. Al Franken

یقیناً دلایل قوی زیادی وجود دارد برای نگرانی از مداخله دولت در شبکه‌های خصوصی. اما رقابت بازار تنها وقتی شرکت‌ها را صادق و درستکار نگه می‌دارد که انتخاب‌ها و جایگزین‌های فراوانی وجود داشته باشد و هزینه رفتن به یک سرویس دیگر برای بیشتر مردم بالا نباشد. در آمریکا، این شرط حتی به مرز تحقق نیز نزدیک نمی‌شود. بیشتر آمریکاییان انتخاب‌های بسیار محدودی بین ارائه‌کنندگان اینترنت برادبند و سرویس وایرلس دارند، به ویژه در مقایسه با اروپا که مقررات استفاده رقابتی از زیرساخت‌ها را الزام می‌کند.

چنانکه اکونومیست^۱ در دسامبر ۲۰۱۰ اشاره کرده است، پس از اینکه کمیسیون فدرال ارتباطات (FCC) مقرراتی برای بی‌طرفی شبکه وضع کرد که نتوانست ناب‌گرایان هر دو طرف بحث را راضی کند، کل استدلال «ناکامی آمریکا در رفع مشکل فقدان رقابت در ارائه دسترسی اینترنتی» پا در هوا ماند. رفع مشکل البته مستلزم کوشش بسیار بیشتر سیاسی در کنگره است: «اینکه از شرکت‌های تلفنی و ارتباطات کابلی بخواهند که شبکه‌شان را بیشتر به روی دیگران باز کنند بسیار دشوارتر از سخن‌وری کردن و لفاظی درباره بی‌طرفی است؛ اما سهم بسیار بیشتری در بازتر کردن شبکه ایفا می‌کند.» از سال ۲۰۱۱، هیچ نشانه‌ای نیست که کنگره در رسیدگی به این مشکل یکه‌تازی و شبه-یکه‌تازی بسیاری از شرکت‌های وایرلس و برادبند در کشور جدی است. بسیار نامحتمل است که تحولی در این زمینه در سال ۲۰۱۲ رخ بدهد که سال انتخابات است و در آن همه شرکت‌های عمده مخابراتی سخاوتمندانه در مبارزات انتخاباتی کنگره و ریاست جمهوری ایفای نقش می‌کنند.

در سال ۲۰۱۰، شیلی، در پاسخ به استدلال‌های گروه‌های مدنی که بی‌طرفی شبکه بهترین راه حمایت از رشد یک شبکه هموندان دیجیتال قرص و محکم و پرورش آن است، نخستین کشوری بود که بی‌طرفی شبکه را در قانون‌اش گنجانده و آی‌اس‌پی‌ها را ملزم کرد که «اطمینان حاصل کنند که همه نوع محتوا، خدمات یا برنامه‌ها روی شبکه‌شان در دسترس باشد و خدماتی ارائه کنند که تبعیضی میان محتوا، برنامه‌ها یا سرویس‌ها بر اساس منبع آن یا مالکیت آنها وجود نداشته باشد».

در اواخر سال ۲۰۱۰، پارلمان اروپا و کمیسیون اروپا یک نشست مشترک بی‌طرفی شبکه برگزار کرد که در آن توافق شد که شرکت‌ها اجازه دارند در ترافیک شبکه مداخله کنند مادامی که به مصرف‌کنندگان‌شان اطلاع داده باشند که چه اتفاقی دارد می‌افتد. اما چنانکه مدافعان بی‌طرفی شبکه اشاره می‌کنند، این نگرانی همچنان باقی است که با راحت‌تر شدن شرکت‌ها در مداخله صریح در ارتباطات مشتریان در راستای منافع خودشان، برای آنها آسان‌تر خواهد بود که تن به تقاضاهای دولت برای اجرای شوند و سانسور بدهند. در نتیجه (این نگرانی‌ها) وقتی که در ژوئن سال ۲۰۱۱، پارلمان هلند رأی داد که اپراتورهای موبایل از مسدود کردن یا شارژ کردن هزینه اضافی بر مصرف‌کنندگان برای استفاده از خدمات ارتباطی مبتنی بر اینترنت منع شوند، هلند تبدیل به اولین کشور اروپایی شد که بی‌طرفی شبکه را در قانون‌اش گنجانده و این اقدام گامی مهم و رو به جلو تلقی شد.

در بسیاری از کشورها، فقدان بی‌طرفی شبکه اجرای سانسور را - چه از سوی شرکت‌ها، دولت‌ها یا ترکیبی از هر دو - بسیار آسان‌تر کرده و از نظارت و مشاهده عموم مردم دورتر کرده است چه

برسد به پاسخگو کردن آن. در سال ۲۰۰۹، خورخه بوسیو^۱ در پرو گزارشی دربارهٔ اینترنت برای انجمن غیرانتفاعی ارتباطات^۲ پیشرو منتشر کرد اشاره کرد که شرکت تلفونیکا دل پرو^۳ بندی در توافقنامهٔ مشتریان اش دارد برای «خدمات اینترنت سریع خانگی» که مقرر می‌دارد «مشتری مکلف است از محتوا در راستای قانون، یعنی شرایط عمومی فعلی، و ارزش‌های اخلاقی و آداب و شئون پذیرفته شده و نظم عمومی استفاده کند» و مشتری بابت انتقال یا ارسال محتوایی که «کذب، مبهم، نادقیق، اغراق‌شده یا بی‌موقع» باشد ممکن است جریمه شود. بوسیو اشاره می‌کند که آی‌اس‌پی با این کار به خود «قدرتی بخشیده است که هم‌ردیف مقامات اجرایی و قضایی پرو» است.

فقدان بی‌طرفی تبعات دیگری در اطراف جهان دارد که مردم ساکن کشورهای صنعتی ثروتمند اغلب در نظر نمی‌گیرند. اهل فناوری در جهان توسعه‌یافته اشاره می‌کنند که اگر شبکه‌های بازارهای مهم اینترنتی جهان دیگر بی‌طرف نباشند، کشورهای فقیر و در حال توسعه در بازار جهانی محتوا و خدمات آنلاین در معرض زیان خیلی بیشتری خواهند بود. با شدت گرفتن بحث‌ها در آمریکا و اروپا در اواخر سال ۲۰۱۰، تام ماکائو^۴، مهندس و بلاگر کنیایی، پستی نوشت و در آن توضیح داد که پیامد چنین اتفاقی برای قارهٔ او چه معنایی می‌تواند داشته باشد: «با فقدان بی‌طرفی اینترنتی، مثلاً در میدان بازی اینترنتی ترافیکی که از گوگل یا مایکروسافت صادر می‌شود ترافیکی که از آفریقا صادر می‌شود دریافت مساوی و یکسانی نخواهد داشت. دلیل این امر این است که شرکت‌هایی [مثل گوگل و مایکروسافت] میلیون‌ها دلار خواهند پرداخت تا ترافیک آنها از سوی حاملان بزرگ داده‌ها امتیاز بیشتری برای انتقال داشته باشند. این نکته در کنار این واقعیت که این قاره تنها اندکی کمتر از ۲ درصد از کل ترافیک جهانی را تولید می‌کند، به این معنا خواهد بود که قارهٔ آفریقا در پهنهٔ اینترنت تقریباً نامرئی خواهد بود.»

پیچیدگی‌های موبایلی

حتی شرکت‌هایی که از الزامات ابتدایی بی‌طرفی برای اینترنت برادبند حمایت می‌کنند، وقتی پای دسترسی به اینترنت موبایل در میان باشد، موضع‌شان منعطف‌تر می‌شود. کنشگران دنیای در حال توسعه که درگیر نبرد نفس‌گیر برای حق استفاده از اینترنت به مثابهٔ فضایی برای اعتراض و ساماندهی سیاسی هستند، در ماه اوت سال ۲۰۱۰ که گوگل و وریزون، موضع مشترکی در برابر سیاست بی‌طرفی شبکه گرفتند، از این خبر آشفته شدند. این دو شرکت توافق کردند که «ارایه‌دهندگان برادبند خط ثابت» نباید اجازه داشتند باشند که «علیه محتوای قانونی اینترنتی، اعمال تبعیض کنند یا اولویت‌بندی به شکلی داشته باشند که باعث آسیب رساندن به کاربران یا خدشه وارد کردن به رقابت شود». اما آنها در این مورد نیز توافق کردند که ارایه‌دهندگان برادبند وایرلس باید از این مقررات معاف باشند و باید در مدیریت کردن و اولویت‌بندی ترافیک‌شان آزاد باشند. چندین ماه بعد، کمیسیون فدرال ارتباطات، قواعدی را

-
1. Jorge Bossio
 2. Association for Progressive Communications
 3. Telefonica del Peru
 4. Tom Makau

مقرر کرد که به طور کلی منعکس کننده این مصالحه بود: هر چند حاملان سرویس موبایل از مسدود کردن وبسایت‌ها منع شده‌اند، در مسدود کردن برنامه‌ها یا خدمات آزاد هستند مگر آن برنامه‌هایی که مستقیماً در رقابت با محصولات صوتی یا تصویری ارائه کننده، مانند اسکایپ، باشند. این قواعد جا را برای نوعی «مدیریت شبکه» باز می‌گذاشت که شامل اولویت بندی برای بعضی از خدمات در مقایسه با سایر خدمات بود و «اولویت بندی پولی» خدمات را نفی نمی‌کرد با این تقریر که حاملان سرویس باید درباره نحوه پیاده کردن مدیریت ترافیک‌شان شفاف عمل کنند. مخالفان بی طرفی اینترنت و موافقان هر دو بشدت منتقد این موضع مصالحه گرانه بودند.

بسیاری از مدافعان بی طرفی اینترنتی به خصوص نگران هستند که هر چند هنوز این امید باقی است که اینترنت برادند در خانه‌ها و دفاتر کاری می‌تواند تا حدودی، دست کم در کشورهای دموکراتیک، بی طرف باقی بماند، گرایش‌های سیاست گذاری و صنعت به این احتمال اشاره می‌کنند که اینترنت موبایل همه جا بیشتر محدود و دستکاری خواهد شد و فضای محدودی را برای هموندان^۱ خواهد داشت. در عین حال، وقتی پای استفاده از اینترنت جهانی در میان باشد، جابه جایی جمعیتی بزرگی در جریان است. اینترنت از رسانه‌ای که عمدتاً توسط مردمی که در کشورهای توسعه یافته اقتصادی و دموکراتیک استفاده می‌شود، تبدیل به رسانه‌ای می‌شود که سریع ترین رشد کاربری آن در کشورهای فقیر یا در حال توسعه است - و در کشورهایی که دموکراسی‌های خود کامة یا شبه خود کامة یا بسیار ضعیف دارند. بیشتر رشد اینترنت از طریق تلفن‌های موبایل اتفاق می‌افتد نه از طریق لپ‌تاپ‌ها یا کامپیوترهای رومیزی متصل به برادند.

در نتیجه محتمل است که کاربران اینترنت در سراسر جهان به طور کلی به دو طبقه تقسیم شوند: در یک طبقه، ثروتمندان هستند که اتصال اینترنتی برادند در خانه دارند و صاحب کامپیوترهای رومیزی یا لپ‌تاپ هستند و اینترنتی بسیار بازتر و بی طرف تر به آنها قدرت بخشیده است. در طبقه دیگر، مردم فقیر، مهاجر و عمدتاً محروم از تصمیم گیری هستند که از اینترنت عمدتاً از طریق ابزارهای موبایلی برخوردارند که بشدت کنترل می‌شود، به آسانی ردگیری می‌شود و بی طرف نیست. وقتی بدانیم که بسیاری از این شرکت‌ها به دستورات دولت برای سانسور و ردگیری کاربران به شیوه‌هایی تمکین می‌کنند که نه شفاف است و نه پاسخگو در برابر مردمی که اکنون به آنها وابسته‌اند، وضعیت بسیار مسأله دارتر می‌شود.

سرویس اینترنت وایرلس جانبدار برای مصرف کننده در واقع چگونه خواهد بود؟ در دنیای در حال توسعه، هم اکنون تصویری از آن به تدریج پدیدار می‌شود. در ماه می سال ۲۰۱۰، فیس بوک در بیش از ۴۵ بازار وایرلس، سرویسی را راه اندازی کرد به اسم فیس بوک صفر^۲ و معامله‌هایی را با شرکت‌های حامل موبایل امضا کرد که به مشتریان دسترسی رایگان به فیس بوک می‌داد. اکنون در شمار فزاینده‌ای از کشورها از جمله پاکستان، هند، سودان و تونس، کاربران تلفن‌های موبایل باید نرخ استاندارد را برای باز کردن وب پردازنده ولی می‌توانند به خدمات رایگان ویژه فیس بوک در آدرس facebook.com.0 به

1. Citizen commons
2. Facebook Zero

مدت نامحدودی دسترسی پیدا کنند. علاوه بر این، اکنون یک سرویس مشتری^۱ فیس‌بوک موجود است که از طریق سیستم پیامک تلفن، برای تلفن‌هایی که امکان دسترسی به شبکه را ندارند، کار می‌کند و حتی به ارزان‌ترین تلفن‌ها نیز این امکان را می‌دهد که بدون دسترسی به وب، از فیس‌بوک استفاده کنند. برای سازمان‌های کنشگری که جوایز دسترسی پیدا کردن به تعداد زیادی از مردم و سازمان‌دهی کسانی هستند که دسترسی به اینترنت برادبند خانگی یا روی کامپیوتر رومیزی‌شان ندارند، این تحول لوازمی عینی دارد. یک سازمان حقوق بشری در سودان را تصور کنید که از نرم‌افزاری با کد باز برای میزبانی وبلاگ برای راه‌اندازی وب‌سایت‌اش روی یک سرویس امن استفاده می‌کند و از طریق آن اعضای‌اش می‌تواند به طور کامل ناشناس بودن‌شان را حفظ کنند و اطمینان حاصل کنند که ویزیتورهای سایت ردگیری نمی‌شوند. این سازمان یک صفحه فیس‌بوک هم دارد که در معرض خطر بسته شدن خواهد بود اگر ایجادکنندگان صفحه تن به مقررات خدمات فیس‌بوک بدهند که مستلزم استفاده از نام واقعی است. سیاست‌ها و مشخصه‌های حریم خصوصی فیس‌بوک نیز می‌تواند بدون هشدار قبلی تغییر کند و هویت کنشگرانی را که خطر تعقیب از سوی رژیم‌های خودکامه را به جان خریداری کرده‌اند، افشا کند. در کشوری که مرورگری وب نامحدود روی تلفن موبایل هزینه بسیار بالاتری از دسترسی به فیس‌بوک دارد، این سازمان مجبور می‌شود که از طریق فیس‌بوک کار کند، حتی اگر به خاطر نگرانی‌های امنیتی ترجیح‌اش باشد که نکند؛ چون مخاطبی که بیشترین نیاز به دسترسی به او را دارد، با انگیزه‌های اقتصادی از وب نامحدود^۲ دور شده است و به سوی فیس‌بوک رفته است.

فقدان بی‌طرفی در فضای موبایل تبعات نگران‌کننده‌ای برای شنود شدن نیز دارد چون تلفن‌های موبایل ارتباط بسیار نزدیک‌تری به کاربران دارند تا کامپیوترهای رومیزی‌ای که از اینترنت استفاده می‌کنند. شرکت‌های تلفن، که در بسیاری از کشورها هم‌زمان آی‌اس‌پی نیز هستند، می‌توانند ابزار کاربر را از طریق شماره «هویت ابزار موبایل بین‌المللی»^۳ (IMEI) شناسایی کنند. بدتر از این حتی، بسیاری از کشورها ثبت شماره کارت ملی یا پاسپورت را با خرید تلفن همراه (که شامل سیم کارت و شماره هویت ابزار موبایل بین‌المللی نیز هست) لازم می‌دانند که خود تضمین‌کننده این است که تناظر نزدیکی بین تلفنی که به طور قانونی تهیه می‌شود با هویت واقعی شخص فراهم شود. به این ترتیب، ارائه‌دهنده سرویس موبایل می‌تواند ردگیری کند که چه کسی و در چه زمانی به فیس‌بوک دسترسی پیدا می‌کند. سرویس‌های حامل موبایل نیز این عدم بی‌طرفی را در آمریکا به آزمایش می‌گذارند. در اوایل سال ۲۰۱۱، پنجمین حامل بزرگ وایرلس در آمریکا، مترو پی‌سی‌اس^۴، شروع به ارائه یک سرویس ۴۰ دلاری در ماه «بدون تعهد درازمدت» روی یکی از تلفن‌های فور-جی‌اش^۵ کرد و هدف‌اش جلب مشتریان با درآمد پایین بود. این سرویس، مکالمه تلفنی، ارسال پیامک، مرورگری وب و دسترسی نامحدود به یوتیوب را عرضه می‌کرد. سایر خدمات چندرسانه‌ای در ازای هزینه بیشتری موجود بودند

1. client
2. Open web
3. International Mobile Equipment Identity
4. MetroPCS
5. 4G

هر چند بعضی از سرویس‌های مشهور برادبند مثل اسکایپ و نت‌فلیکس به طور کل از این فهرست کنار گذاشته شده بودند. اپ‌های این سرویس برای دانلود روی گوشی کاربر مسدود بودند. هر چند منطق این مسدودسازی این است که این ابزارها عمدتاً از پهنای باند بالایی استفاده می‌کنند، که برای ارایه‌دهنده هزینه بر می‌دارد، بنا نهادن سنت مسدود کردن بعضی از برنامه‌ها و باز گذاشتن بعضی دیگر، بالقوه شیب لغزانی است. چون سرویس متروپبی سی‌اس به نظر می‌رسد که ناقض مقررات بی‌طرفی کمیسیون ارتباطات فدرال است، متروپبی سی‌اس و وریزون در یک دعوی حقوقی متحد شدند تا این مقررات را به چالش بکشند.

اگر بی‌طرفی شبکه در آمریکا شکست بخورد، تبعات سیاسی درازمدت آن چه خواهد بود؟ علاوه بر کاهش گزینه‌ها، با این پرسش نیز مواجه هستیم که آیا چنین سیاست‌هایی گفتمان سیاسی و کنشگری را به سوی شمار معدودی از برندهای رسانه‌های اجتماعی هدایت نخواهد کرد که خدمات‌شان به دلیل رایگان بودن و توجه به مشتریان عام بازار احتمالاً مرجح دانسته می‌شود؟ اگر من جایی اعتراضی را سازماندهی می‌کنم و می‌خواهم از دوربین موبایل‌ام برای عکس گرفتن از صحنه حمله پلیس به دوستان‌ام استفاده کنم و جایی بگذارم که بیشترین افراد آن را ببینند، این انواع سرویس‌های رتبه‌بندی‌شده و ترجیحی مرا وادار خواهند کرد به آپلود کردن ویدیوها روی یوتیوب حتی اگر مایل باشم از دیگر سایت‌های به اشتراک گذاشتن ویدیو استفاده کنم که شرایط خدمات‌شان را ترجیح می‌دهم.

اگر ویدیوی اعتراضی را که روی یوتیوب پست می‌کنم کارکنان شرکت به این دلیل که حاوی خشونت پلیس است حذف کنند (نمونه‌های ثبت‌شده متعددی هست که ویدیوهای کنشگران به این دلیل حذف شده است چون مقررات می‌گوید نمایش خشونت صریح ممنوع است)، یا حذف به این دلیل باشد که موسیقی دارای کپی‌رایت به صورت تصادفی در پس‌زمینه پخش می‌شود (و نمونه‌ای است که به کرات در وبسایت‌های رسانه‌های اجتماعی به خاطر رعایت قوانین حق مولف رخ می‌دهد)، دیگر واقعاً بختی ندارم خصوصاً اگر بخواهم بسیج‌گر اقدام و توجه عمومی حول مسأله‌ای باشم که زمان برای آن مهم است و به من اجازه نمی‌دهد دنبال پیدا کردن کامپیوتری با خط اینترنت ثابت بروم. در چنین حالتی نمی‌توانم از دیگر وبسایت‌های اشتراک گذاری ویدیو استفاده کنم چون سرویس من فقط به من اجازه استفاده از یوتیوب را می‌دهد.

اپل؛ برادر بزرگ

مشکل سانسور اپ شرکت اپل بسیار فراتر از چین می‌رود و به جاهایی غیرمنتظره می‌رسد. در ماه مارس سال ۲۰۱۰، اپل بدون اخطار قبلی یک برنامه آید اشترون^۱ را، که یکی از بزرگ‌ترین مجلات آلمان است مسدود کرد. این برنامه مطالبی شهوت‌انگیز را که در نسخه چاپی مجله آمده بود منتشر کرده بود و این محتوا در کنار همه محتویات دیگر مجله به طور خودکار در اپ آید بازنشر شده بود. چنین مطالبی در آلمان کاملاً قانونی است اما چون بعضی از صفحات شماره‌ای خاص ناقض معیارهای

اپ اپل تلقی می‌شدند، کل مجله از طریق فروشگاه اپ سانسور شد. اپل به یک مجله دیگر آلمانی، مجله بیل^۱، گفته بود که اگر بخواهد اپ‌اش را حفظ کند، باید محتوا را تغییر دهد. آن سال اپل نسخه کارتون‌های اولیس^۲ جیمز جویس^۳ را نیز سانسور کرد که شامل چند عکس برهنه بود هر چند این اپ مشخصاً علامت‌گذاری شده بود که شامل محتوایی برای بزرگسالان است. این اپ در نهایتاً دوباره به وضع قبلی‌اش بازگشت اما آن هم فقط بعد از اعتراض گسترده عمومی و پوشش وسیع رسانه‌ای.

اپل محتویات سیاسی و دینی جنجالی را نیز سانسور می‌کند از جمله چندین اپ را که مشخصاً اصلی‌شان استفاده از آثار مارک فیوره^۴ کارتون‌نویست برنده جایزه پولیتزر بود چون «شخصیت‌های عمومی را استهزاء کرده بود». اپ او که در آن رییس جمهور او‌باما را مسخره کرده بود - و شامل انواع طنز سیاسی بود که بارها در تلویزیون و روزنامه‌ها دیده شده بود - اندکی پس از اینکه فیوره پولیتزر را برنده شد، ابقا شد. اما اپ‌های سایر کارتون‌نویست‌ها این قدر خوش‌اقبال نبودند.

دانیل کورتزمن^۵، طنزنویسی دیگر، بار دو اپ از سوی اپل مواجه شده که قرار بود همراه دو کتاب طنز او، چگونه در نبرد با یک محافظه‌کار پیروز شویم^۶ و چگونه در نبرد با یک لیبرال پیروز شویم^۷، منتشر شوند. این اپ‌ها جوری برنامه‌نویسی شده بودند که توهین‌های مضحک را تولید کنند، مثل «ممکن است جمعی از مسلمانان مارکسیست هم‌جنس‌گرای مهاجر غیرقانونی بخواهند یک کلینیک سقط جنین درون کلیسای شما ایجاد کنند که سرویس درایو-این هم داشته باشد» و «گوش کن! ای گیاه‌خوار بانگونوازا! اگر جهل خوشبختی است، تو حتماً یک لیبرال خوشحال هستی». پس از تلفن‌ها و ایمیل‌های مکرر، یک کارمند اپل بالاخره پاسخ داد که این اپ رد شده است چون در بردارنده توهین‌هایی بوده که گروه‌های مختلفی از مردم را هدف قرار می‌داده است. اینکه این توهین‌ها کاملاً مضحک بودند و در واقع قصد از آنها این بود که نشان بدهد این تصورات مبتدل و رایجی که وجود دارند احمقانه است، کاملاً از چشم اپل دور مانده بود.

در پاسخ به جنجال گسترده بر سر سانسور اپ، در اواخر سال ۲۰۱۰، اپل دستورالعمل‌های بررسی اپ خود را منتشر کرد و هیأتی برای بررسی ایجاد کرد تا برنامه‌نویسان راه‌قاعده‌مندتری برای تجدیدنظرخواهی درباره تصمیم‌هایی که علیه اپ‌شان گرفته می‌شود داشته باشند. اما شکایت‌های سانسور هنوز از طیف‌های چپ و راست سیاسی ادامه دارند. در ماه مارس سال ۲۰۱۱، پس از اینکه اپل در پاسخ به عریضه‌ای اعتراضی که ۱۵۰ هزار نفر با سازمان‌دهی change.org امضا کرده بودند، اپی را که گروه مسیحی «خروج بین‌المللی»^۸ ساخته بود تا هم‌جنس‌گرایی مردان را «درمان کند»، از فروشگاه‌اش حذف

1. Bildt
2. Ulysses
3. James Joyce
4. Mark Fiore
5. Daniel Kurtzman
6. *How to Win a Fight with a Conservative*
7. *How to Win a Fight with a Liberal*
8. Exodus International

کرد و گروه‌های محافظه‌کار مسیحی اعتراض‌های خشمگینانه‌ای کردند. اپ مشابهی با عنوان «بیانیهٔ منهن»^۱ که هم‌جنس‌گرایی را «غیر اخلاقی» خوانده بود نیز توسط اپل در ماه نوامبر پیش از آن سانسور شده بود، آن هم در پاسخ به فشار عریضه‌ای توسط Change.org. پخش مذهبی سراسری^۲ از تصمیم اپل به عنوان «سانسور عامدانهٔ بیان و اندیشه‌ای دینی که باور عموم مسیحیان انجیلی آمریکا ست» انتقاد کرد. هر فکری که دربارهٔ محتوا و پیام اپ‌های مورد بحث داشته باشیم (من شخصاً اینها را ناراحت‌کننده می‌دانم)، روند تصمیم‌گیری پشت حذف آنها از منظر آزادی‌های سیاسی و مدنی نگران‌کننده است. هر چند اگر مردم به قدر کافی بتوانند پشت آن بایستند، می‌شود این تصمیم را تغییر داد، شرکت‌ها نیز در برابر مشکلی که جیمز مدیسون^۳ در «فدرالیست شمارهٔ ۱۰»^۴ علیه آن هشدار داده بود آسیب‌پذیرند. هشدار او این بود که بدون داشتن تضمین‌های قانون اساسی کافی، بیان یا اعتراض نامحبوب ممکن است به آسانی توسط «اکثریت ناعادل و بی‌علاقه» خاموش شود. در ممالک محروسه اپل، افشاگران و خوراک‌دهندگان دیدگاه‌های فوق‌العاده جنجالی - اما در عین حال قانونی - از هر حیث در معرض آسیب حذف هستند مانند اپ‌های «خروج بین‌المللی» و «بیانیهٔ منهن».

هنجارهای قانون اساسی بر حقوق آزادی بیان مردم در فضاهای عمومی حاکم هستند، اما نه در ممالک اپل. هر چند این دو اپ برای هر کسی که به حقوق هم‌جنس‌گرایان اعتقاد دارد، ترسناک‌اند، و هر چند ابزار علنی هم‌جنس‌گرایی برای بعضی از مسیحیان محافظه‌کار توهین‌آمیز است، حق آزادی بیان مردم از هر دو طیف باور در متمم اول قانون اساسی حفظ شده است. سازمان‌هایی که مروج هر طرف ماجرا هستند بنا با قانون اساسی حق انتشار آنلاین دارند. حتی اگر هیچ شرکتی قبول نکند که میزبان محتوای وب شما باشد، با دانش فنی کافی، هر کسی می‌تواند سروری را در دفتر یا خانه‌اش راه‌اندازی کند و خودش میزبان محتوایی باشد که منتشر می‌کند. دفاع از یک وب‌سایت با سرور داخل خانه در برابر حملات مخرب انکار سرویس روز به روز دشوارتر می‌شود، اما نکته این است که تا زمانی که وب باز پلتفرم اصلی محتوای اینترنتی باشد، از لحاظ فنی امکان دارد که گروه‌های جنجالی به مخاطب‌شان برسند - مادامی که در کشوری زندگی کنند که در آن آزادی بیان در قانون و از طریق سیستم قانونی مورد حمایت باشد. اما اگر بخش بزرگی از مخاطب بالقوه وب باز را رها کند و سراغ سیستم‌های بسته و مبتنی بر اپ برود، کنشگران سیاسی روز به روز گروگان هوس‌های خود-فرمانفرمایی شرکت‌های بزرگ می‌شوند.

خوشبختانه برای مصرف‌کنندگان، راه‌های جایگزینی به جای ابزارهای اپل وجود دارد. پلتفرم پرفروش و جهانی تلفن هوشمند از نیمهٔ سال ۲۰۱۱، سیستم عامل کد باز اندروید گوگل بوده است. بر خلاف سیستم عامل آی او اس^۵ اپل، که فقط روی دستگاه‌های اپل اجرا می‌شود، اندروید می‌تواند تطبیق

-
1. Manhattan Declaration
 2. National Religious Broadcaster
 3. James Madison
 4. Federalist No. 10
 5. iOS

پیدا کند و روی هر ابزار و دستگاهی که توسط هر سازنده تلفن هوشمند یا کامپیوتر تبلت^۱ ساخته شده باشد، اجرا شود. بر خلاف اپل، که سیستم بررسی سخت‌گیرانه‌ای برای اپ‌های آیفون و آپید دارد، که تنها از طریق فروشگاه رسمی اپل در دسترس هستند، اپ‌های اندروید را هر کسی با توانایی فنی مناسب می‌تواند بسازد و توزیع کند که معنای‌اش این است که گوگل آن نوع از سانسور سیاسی و فرهنگی را که اپل بر اپ‌های‌اش تحمیل می‌کند ندارد (هر چند کنترل‌گری هنوز در سطح سازنده ابزار و ارائه‌کننده سرویس محلی امکان‌پذیر است). گوگل روی اپ‌های اندروید، برای گنجاندن‌شان در سرویس رسمی بازار، بررسی امنیتی انجام می‌دهد ولی اپ‌های غیررسمی به آسانی از طریق سرویس‌های ثالث در دسترس هستند.

درست مانند بسیاری از جنبه‌های جامعه آنلاین و آفلاین، روی دیگر سکه آزادی بیشتر می‌تواند کاهش امنیت باشد - که البته به این دلیل است که امنیت قوی‌ترین توجیه دولت برای محروم کردن مردم از آزادی است و به این دلیل است که یافتن تعادل مناسب بین آزادی و امنیت یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سیستم‌های کشورداری است. این مشکل آشنا اکنون به جنبه تازه برنامه‌های موبایل نیز تسری یافته است.

در نیمه سال ۲۰۱۰، شرکت امنیتی موبایل موسوم به لوک اوت (Lookout)، یک اپ اندروید کشف کرد که تصاویر «کاغذدیواری» دلخواهی ارائه می‌کرد که کاربران با استفاده از آن می‌توانستند شکل ظاهر صفحه نمایش تلفن هوشمندشان را شخصی‌سازی کنند. این قابلیت ظاهراً بی‌ضرر به نظر می‌رسید، به جز اینکه این اپ اطلاعات شخصی کاربر را نیز جمع‌آوری می‌کرد و آن‌ها را به «وب‌سایتی رازآمیز در چین» می‌فرستاد. گوگل بیش از ۵۰ اپ را از بازار اندرویدش در مارس سال ۲۰۱۱ و ۳۰ اپ دیگر را نیز در ماه ژوئن حذف کرد. متخصصان امنیتی کشف کردند که بعضی از این اپ‌ها ظاهراً خدمات مفید یا سرگرم‌کننده‌ای ارائه می‌کردند ولی شامل بدافزارهایی^۲ بودند که اطلاعات شخصی را از تلفن‌های مردم گردآوری می‌کردند. موارد دیگر، تقلیدهای راهزنانه‌ای از برنامه‌های قانونی بود که شرکت‌های جاافتاده ساخته بودند ولی جوری بازسازی شده بودند که شامل کدهای بدافزار بودند. اصلاً جای تعجب نیست که اپل دنبال بهره‌برداری از این مشکل رفت و اپ‌های اندروید را «فروست» خواند. در نهایت، گوگل نمی‌تواند آنچه را که کاربری روی دستگاه اندرویدش نصب می‌کند کنترل کند، چون سخت‌افزار دستگاه را کنترل نمی‌کند. هر چند اپل نیز از حفره‌های امنیتی مصون نیست، اما مدیریت و محدود کردن اینها آسان‌تر است چون اپل هم سخت‌افزار و هم نرم‌افزار سیستم عامل‌اش را کنترل می‌کند و شرکت می‌تواند به سرعت وصله‌هایی را بیرون بدهد و آپدیت‌هایی را برای همه آیفون‌ها و آیدها بسازد (مادامی که کاربران مرتباً ابزارشان را با «کشتی مادر» از طریق آیتونز^۳ همزمان^۴ کنند).

رمان ۱۹۸۴ ارول - که یک بار اپل از آن استفاده هوشمندانه‌ای برای بازاریابی محصولات‌اش به عنوان محصولاتی شورشگرانه و توانایی‌بخش کرده بود - قصه دولتی است که با ترس شهروندان‌اش از

1. Tablet PC
2. malware
3. iTunes
4. Sync

جنگ و هرج و مرج، بازی می کند تا محروم کردن آنها را از آزادی بیان و حق انتخاب توجیه کند. اپل با پا به سن گذاشتن، بیشتر شبیه برادر بزرگی شده است که هر کسی سی سال پیش می توانست تصور کند. البته تفاوت میان تمامیت خواهی و دموکراسی را نمی توان به این سادگی به انتخاب بین امنیت و جرم فروکاست. تمایز بین کشورداری دموکراتیک و هرج و مرج این است که دولت توسط شهروندان قدرت پیدا می کند تا از آنها در برابر مجرمان و حملات مخرب داخلی و خارجی دفاع کند. «رضایت حکومت شوندگان» گویای این است که شهروندان آزادی مطلق شان را برای انجام هر کاری که دوست داشته باشند واگذار می کنند، تا در ازای آن از امنیت برای خودشان، خانواده شان و باهمستان شان برخوردار شوند. اما این داد و ستد تنها وقتی به نحو مطمئن در راستای منافع شهروندان جواب می دهد که دولت پاسخگو باشد؛ نه تنها از طریق یک سیستم سیاسی رقابتی و نظام قضایی قوی و مستقل بلکه همچنین از طریق محدودیت های قانون اساسی که ضامن احترام و حفظ بیشتر حقوق اساسی شهروندان از جمله آزادی بیان و تجمعات باشد.

اپل با فرمانفرمایی بر دسترسی و استفاده ما از برنامه ها، خدمات ارزشمندی ارایه می کند که سپر ما در برابر مجرمان تخریبگر است. اما بی اعتنائی نگران کننده ای نسبت به حقوق سیاسی ما به مثابه شهروند نشان می دهد. مانند همه قدرت های خویش-فرما، اپل و سایر شرکت هایی که حقوق آزادی بیان و تجمعات ما را محترم نمی شمارند و حفظ نمی کنند بعید است که رویکرد و عمل شان را تغییر دهند مگر و تا زمانی که مشتریان و کاربران تغییر را به آنها تحمیل کنند - درست همانطور که این تغییر را بر دولت هایی تحمیل کرده اند که بالاخره دریافته اند که بقای آنها در گرو رعایت این حقوق است.



شرمرسان

در آوریل سال ۲۰۱۰، مایک لازاریدیس^۱، یکی از مدیران ارشد شرکت ریسرچ این موشن (RIM)^۲ سازنده بلک‌بری^۳، در مصاحبه با روری سلن-جونز^۴ در بی‌بی‌سی شرکت کرد. هدف اصلی این مصاحبه این بود که درباره ابزار تبلت تازه ریسرچ این موشن، حرف بزنند. اما در انتهای مصاحبه، سلن-جونز از لازاریدیس خواست تا آخرین گزارش را درباره «دعوای این شرکت با دولت هند و چند دولت دیگر در خاورمیانه» بدهد. او می‌خواست بداند که آیا «اصلاً به حل اختلاف نزدیک شده‌اند یا نه».

لازاریدیس پاسخ داد: «روری، این واقعاً منصفانه نیست». یک زن (احتمالاً از بخش روابط عمومی) دور از دوربین ابراز نظر کرد که: «وقت‌مان واقعاً تمام است. هیچ سؤال دیگری هست که بخواهید پرسید؟».

سؤال سلن-جونز با معیارهای ابتدایی خبرنگاری سؤالی معقول و بدیهی بود. در اوت سال ۲۰۱۰، امارات متحده عربی و عربستان سعودی تهدید کرده بودند که خدمات بلک‌بری را ممنوع می‌کنند مگر ریسرچ این موشن قبول کند که اجازه دسترسی رضایت‌بخش دولت را به همه ارتباطاتی که از طریق ابزارهای ریسرچ این موشن در درون کشورشان منتقل می‌شود، بدهند. دولت‌ها به سادگی می‌توانند به

-
1. Mark Lazaridis
 2. Research in Motion
 3. BlackBerry
 4. Rory Cellan-Jones

اپراتورهای خدمات موبایل محلی دستور بدهند که ارتباطات منتقل شده از طریق دستگاه‌های بلک‌بری را که به مصرف‌کنندگان فروخته شده، در اختیارشان بگذارند. اما سرویس انترپرایز^۱ بلک‌بری شرکت ریسرچ این موشن، که شرکت‌ها، دولت‌ها، و سایر سازمان‌ها از آن استفاده می‌کنند جوری طراحی شده است که حتی خود ریسرچ این موشن نیز نمی‌تواند به محتویات ای‌میل‌های فرستاده شده از طریق سرورهای تعیین‌شده خود دسترسی پیدا کند. هند نیز مدتی بعد از آنها تبعیت کرد و تقاضاهای مشابهی برای دسترسی به این محتواها داد. هر چند چانه‌زنی‌ها با دولت هند بدون هیچ فرجامی کش آمده، ریسرچ این موشن، با دولت‌های عربستان سعودی و امارات متحده عربی به توافقی رسید تا سرویس دچار اختلال نشود. این شرکت جزئیات این توافق‌ها را منتشر نکرده است.

به این ترتیب، سلن -جونز همچنان پافشاری کرد: «چرا سؤال منصفانه‌ای نیست؟»
لازاریدیس در پاسخ گفت: «چون شما گفتید و تلویحاً اشاره کردید که ما یک مشکل امنیتی داریم. ما هیچ مشکل امنیتی نداریم.»
سلن -جونز: «خوب، یک مشکلی دارید.»

لازاریدیس: «نه، نداریم. فقط ما را نشان کرده‌اند، خوب، چون در اطراف جهان موفق هستیم. این محصولی است مطرح و مشهور که بیزنس‌ها از آن استفاده می‌کنند، رهبران از آن استفاده می‌کنند، نامداران از آن استفاده می‌کنند، مشتریان از آن استفاده می‌کنند، نوجوانان از آن استفاده می‌کنند. منظورم این است که ما را نشان کرده‌اند. فقط به خاطر موفقیت‌مان.»

سلن -جونز: «ولی این مشکل الان حل شده؟»
لازاریدیس: «ببینید، ما الان با کلی مسأله دست و پنجه نرم می‌کنیم و تمام تلاش‌مان را داریم می‌کنیم که به انتظاراتی که از ما می‌رود پاسخگو باشیم.»

سلن -جونز: «و مطمئن هستید که - الان شنوندگان و بینندگان زیادی از خاورمیانه و هند داریم - می‌توانید با اطمینان به آنها بگویید که هیچ مشکلی در استفاده از بلک‌بری‌شان نخواهند داشت و می‌توانید به آنها اطمینان بدهید که همه چیز امن و مطمئن است؟»
لازاریدیس: «تمام است. این مصاحبه تمام است. خواهش می‌کنم. روری، از این نمی‌توانی استفاده کنی، منصفانه نیست. منصفانه نیست.»

سلن -جونز: «خوب...»

لازاریدیس: «برو بابا، ما این مسأله را حل کرده‌ایم. مسأله امنیت ملی است. خاموش‌اش کن.»
لازاریدیس ظاهراً خودش را قربانی پوشش رسانه‌ای نامنصفانه می‌داند. اما شرکت‌اش قدرت بسیار زیادی روی مردمی دارد که وابسته به خدمات‌اش هستند و نمی‌شوند این ذهنیت قربانی‌پنداری را توجیه کرد یا این جور نگرانی‌ها از سوی خبرنگاران، مشتریان خودش یا افکار عمومی را نادیده گرفت. ریسرچ این موشن با دولت‌ها همکاری می‌کند و احتمالاً بر سر امنیت کاربران امتیاز می‌دهد و در عین حال مدیران‌اش به تأکید از بحث کردن درباره این موضوعات امتناع می‌کنند. شرکت‌های دیگر - به ویژه یاهو با تجربه‌های‌اش در چین - درس سختی گرفته‌اند که این نوع «سرزیر برف کردن»‌ها در پاسخ

دادن به معضلات واقعاً دشوار اخلاقی و مشکلات مقرراتی بعید است در درازمدت به سود ریسرچ این موشن باشد.

درس‌هایی از چین

مأموران دستگاه امنیتی چین در ۲۳ نوامبر سال ۲۰۰۴، شی تائو^۱، یک خبرنگار سی و شش سالهٔ عینکی و خوش‌پوش متأهل و صاحب یک پسر جوان را بازداشت کردند. او پس از اتمام دورهٔ محکومیت ده‌ساله‌اش در سال ۲۰۱۴، مردی در هم‌شکسته خواهد بود. همسرش اندکی پس از آغاز مصیبت‌های‌اش از او طلاق گرفت. کار بدنی سخت در کارخانهٔ زنان در سال‌های اول محکومیت‌اش باعث مشکلات تنفسی او شد. او زخم معده و ناراحتی قلبی دارد. در سال ۲۰۰۷؛ آخرین باری که مادرش گائو کین‌شنگ^۲، اجازهٔ خروج از چین را یافت، به خبرنگاران گفت که وضعیت روانی فرزندش «خراب شده است».

مصیبت شی از یک جلسهٔ سردبیری در روز ۲۰ آوریل سال ۲۰۰۴ آغاز شد در «اخبار تجاری معاصر»^۳، که روزنامه‌ای است در شهر چانگ‌شا^۴، در ایالات هوان^۵. در این جلسه، یکی از سردبیران ارشد خلاصه‌ای شفاهی از سندی دولتی را ارائه کرد که به سازمان‌های رسانه‌ای سراسر کشور فرستاده شده بود. مقامات نگران اعتراض‌های احتمالی در آستانهٔ سالگرد چهارم ژوئن و سرکوب میدان تیانانمن بودند و این سند شامل دستورات مفصلی به سازمان‌های خبری دربارهٔ چیزهایی بود که در ماه‌های آتی باید یا نباید گزارش می‌شد. شی یادداشت برداشته بود. آن شب، که تا دیر وقت در دفترش کار می‌زد، وارد حساب یاهوی چینی‌اش شد (huoyan-1989@yahoo.com.cn) و آنچه را که سردبیرش در جلسه گفته بود خلاصه کرد. این خلاصه را برای سردبیر یک وب‌سایت حامی دموکراسی در نیویورک، به اسم فوروم دموکراسی^۶، فرستاد و از او خواست بلافاصله آن را با نام «۱۹۸۹۶۴» منتشر کند.

دو روز بعد در ۲۲ آوریل، ادارهٔ امنیتی پکن یک «اخطار جمع‌آوری مدارک» به یاهوی چین فرستاد که در عین حال شعبه‌ای از یاهو هولدینگز^۷ (هنگ‌کنگ) با مسئولیت محدود بود. این دستور تقاضا می‌کرد که «اطلاعات مربوط به ثبت حساب شناسهٔ huoyan-1989@yahoo.com.cn، همهٔ زمان‌های لاگین کردن، آدرس‌های آی‌پی مربوط و محتویات مربوط ای‌میل از ۲۲ فوریهٔ سال ۲۰۰۴ تا زمان حال» تحویل داده شود. کارمندان مستقر در پکن یاهو همان روز به این تقاضا تمکین کردند.

شی تائو پس از اینکه بدون هیچ اتهام یا دسترسی به وکیل به مدتی حدود یک ماه در بازداشت بود،

-
1. Shi Tao
 2. Gao Qinsheng
 3. Contemporary Business News
 4. Changsha
 5. Huan
 6. Democracy Forum
 7. Yahoo Holdings

در نیمه ماه دسامبر رسماً بازداشت و متهم به «افشای اسرار دولتی» شد. دادگاه او در روز ۱۱ مارس ۲۰۰۵، دو ساعت طول کشید. حکم مجرمیت و محکومیت به ده سال زندان یک ماه و نیم بعد واصل شد.

جهان خارج تا سپتامبر سال ۲۰۰۵ که گزارشگران بدون مرز نسخه از حکم دادگاه را که توسط بنیاد دوئی هوا، یک گروه مدافع حقوق بشر با تمرکز بر چین، به دست آمده و ترجمه شده بود، منتشر کرد، هیچ اطلاعی از نقش یاهو در محکومیت شی تائو نداشت. در میان شواهدی که علیه شی بود، اسناد دادگاه «اطلاعات صاحب حساب را که توسط یاهو هولدینگز (هنگ کنگ) با مسئولیت محدود ارائه شده بود» فهرست کرد. در طی چندین ماه بعد، گروه‌های حقوق بشری سه پرونده دیگر را نیز پیدا کردند که در آنها یاهو اسنادی را ارائه کرده بود که منجر به محکومیت معترضان سیاسی شده بود.

واکنش اولیه شرکت به منتقدان بر این واقعیت متمرکز بود که کارمندان یاهو در چین - که بیشترشان شهروندان چینی هستند - هیچ راهی نداشته‌اند جز گردن نهادن به قانون چین. جری یانگ^۳ یکی از پایه‌گذاران شرکت در آن موقع گفته بود که هر چند احساس «بسیار بدی» درباره اتفاقی که افتاده دارد «ما هیچ راهی برای ممانعت قبلی از چنین اتفاقی نداریم... اگر می‌خواهید اینجا کار کنید، باید به این مقررات گردن بنهید».

رویکرد یانگ از لحاظ قانونی معقول بود. مدافعان یاهو - از جمله کارآفرینان ساکن سیلیکون ولی، بلاگرها و خبرنگاران بازرگانی - اشاره کردند که کارکنان چینی یاهو خودشان در خطر بازداشت قرار می‌گرفتند اگر از دستورات اداره امنیت دولتی چین سرپیچی می‌کردند. علاوه بر این، کارکنان یاهو در چین دقیقاً بر همان منوالی عمل کردند که شرایط استفاده ای میلی یاهو در چین وعده‌اش را داده بود. وقتی شی تائو برای گرفتن حساب در yahoo.com.cn اقدام کرده بود، فقط در صورتی می‌توانسته این حساب را به دست بیاورد که قبلاً روی دکمه «موافقم» در پای شرایط خدمات کلیک کرده باشد که از کاربر می‌خواهد مرتکب فهرستی از کارها شامل «صدمه زدن به امنیت عمومی، افشای اسرار دولتی، براندازی قدرت دولت، صدمه زدن به وحدت ملی» و غیره نشود. همان سندی که شی به آن رضایت داده بود (فارغ از اینکه آیا واقعاً آن را خوانده یا فهمیده بود) و متضمن آن است که او درک می‌کند که اطلاعات‌اش ممکن است در صورت مطالبه قانونی در اختیار مقامات قرار بگیرد.

قانوناً، یاهو از هر مسئولیتی معاف بود. اخلاقاً اما نه. زندگی یک انسان نابود شده بود و یاهو نقشی انکارناپذیر در ویران کردن آن ایفا کرده بود. گروه‌های حقوق بشری و بقیه استدلال می‌کردند که شرکت‌ها وظایف اخلاقی گسترده‌تری از قانون محلی یا قانون کشور مبدأشان دارند. بالاخره، آن بخش‌هایی از قانون چین که «جرم» را جوری تعریف می‌کنند که شامل بیان سیاسی صلح‌آمیز نیز بشود، خود ناقض قوانین و معاهده‌های بین‌المللی مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر است. به همین دلیل، تام لانتوس^۴، عضو کنگره در یک جلسه رسیدگی پرماجرا در فوریه ۲۰۰۶ با زبانی نیشدار از مدیران یاهو، گوگل، مایکروسافت و سیسکو انتقاد کرده بود که: «اگر پلیس مخفی پنجاه سال پیش می‌پرسید «آن

1. Reporters Without Frontiers
2. Dui Hua
3. Jerry Yang
4. Tom Lantos

فرانک» کجا مخفی شده است، آیا پاسخ درست این بود که باید اطلاعات در باره او را فقط برای گردن نهادن به قانون در اختیار پلیس بگذاریم؟ اینها جرایمی نیستند که کسی قربانی شان نباشد. ما باید در کنار مظلومان بایستیم نه ظالمان».

در بهار سال ۲۰۰۷، گائو کین شنگ مادر شی تائو و یو لین همسر وانگ ژیاونینگ، یک معترض چینی دیگر که به کمک یاهو محکوم شده بود، از یاهو در دادگاه منطقه‌ای آمریکا در شمال کالیفرنیا شکایت کردند. آنها شرکت را متهم به «دسترسی و استفاده غیرقانونی و افشای داوطلبانه محتویات ارتباطات شوند شده برای تقویت منافع تجاری شان در چین» کردند. یاهو اقدام به رد این اتهام کرد و استدلال کرد که نه تنها این پرونده خارج از قلمرو و صلاحیت دادگاه است، بلکه شرکت نیز مسئول نیست: این شرکت بنا به قوانین چین ناگزیر بوده به تقاضای قانونی از سوی مقامات چینی گردن نهد و دقیقاً بر اساس شرایط استفاده‌ای که شاکی با کلیک کردن روی دکمه «موافقم» به آن رضایت داده عمل کرده است».

سازمان جهانی حقوق بشر آمریکا^۱، که نماینده اعضای خانواده در شکایت شان بود، در تلافی از دادگاه درخواست کرد تا اسناد داخلی شرکت را که مرتبط با پرونده بودند به دست آورد. لانتوس نماینده کنگره یکی از بنیان‌گذاران یاهو، جری یانگ، را برای جلسه رسیدگی دومی در کنگره در اکتبر سال ۲۰۰۷ احضار کرد و یانگ و همکارانش را «کوتوله‌های بی‌اخلاق» خواند. یانگ پس از حضور در جلسه شهادت احساسی و پر اشک گائو کین شنگ، مادر شی تائو، با جدیت سه مرتبه در برابر او خم شد و گفت: «من می‌خواهم شخصاً عذرخواهی کنم». اندکی پس از آن، یاهو با خانواده‌های شی تائو و وانگ ژیاونینگ^۲ بر سر مبلغی اعلام‌نشده به توافق رسید.

یاهو دو سال تمام زیر ضرب کنگره، گروه‌های مدافع حقوق بشر، رسانه‌ها و سهام‌دارانش بود تا بالاخره تصمیم گرفت از این موضع سر زیر برف کردن و پشت و کلاهی حقوقی پنهان شدن بیرون بیاید و واقعاً در قبال آنچه رخ داده بود مسئولیت اخلاقی بپذیرد. در نتیجه، یاهو در داخل خود یک «برنامه تجارت و حقوق بشر» راه انداخت، بورسیه‌ای در دانشگاه جورج تاون در حمایت از پژوهش درباره اینترنت و حقوق بشر تاسیس کرد، و یک صندوق حقوق بشر یاهو که توسط هری وو^۳، فعال حقوق بشر چینی، اداره می‌شود ایجاد کرد تا «کمک بشردوستانه و حقوقی به افرادی در جمهوری خلق چین برساند که برای ابراز عقایدشان از طریق اینترنت دچار زندان یا آزار شده‌اند».

یقیناً یاهو تنها شرکتی نبود که خود را در کشاکش چنین منازعه‌ای با کنگره و گروه‌های حقوق بشری به خاطر کارهای‌اش در چین می‌دید، ولی مهم است که توجه کنیم که سایر شرکت‌ها، به ویژه مایکروسافت و گوگل، توانستند از خطاهای یاهو درس بگیرند و از تکرار بدترین اشتباهات آن پرهیز کنند. آنها تصمیم‌های تجاری متفاوتی در چین گرفتند که خالی از جنجال نبود، ولی دست کم به آنها کمک کرد که از همدستی در دستگیری معترضان چینی پرهیز کنند. تجربه آنها ثابت می‌کند که این

1. The World Organisation for Human Rights USA

2. Wang Xiaoning

3. Harry WU

استدلال کلاسیک که بسیاری از مدیران اجرایی به آن متوسل می‌شوند - که اگر بخواهند در بازار باقی بمانند، هیچ چاره‌ای ندارند جز گردن نهادن به تقاضاهای دولت ندارند - هم بیش از حد ساده‌انگارانه است و هم غیرمسئولانه. راه‌های متفاوت زیادی برای «باقی ماندن» در بازار وجود دارد. چالش این است که قبل از متعهد کردن شرکت به وضعیت‌های باخت برای همه طرف‌ها (مثل کار یاهو در راه‌اندازی سرویس‌ای میل در داخل چین) جزییات «چگونه» عمل کردن را در نظر بگیرند.

هر چند مایکروسافت تصمیم گرفت که نسخهٔ چینی برای ای‌میل‌اش راه‌اندازی نکند، اما با یک موتور جست‌وجوی سانسور شده و یک پلتفرم وبلاگ‌نویسی سانسور شده وارد چین شد. سالی که مایکروسافت فضاهای MSN را در چین در سال ۲۰۰۵ راه‌اندازی کرد، همان سالی بود که بلاگستان چین به انفجار رسید و از حدود نیم میلیون بلاگر چینی در ماه ژانویه به بیش از ۵ میلیون بلاگر در ظرف کمتر از یک سال رسید. فضاهای MSN اعتبار رونق بخشیدن به این رشد را از آن خود کردند. از سوی دیگر، سال ۲۰۰۵ همان سالی نیز بود که دولت سیستم «خود-انضباطی»‌اش را نیز برای کنترل و سانسور رسانه‌های اجتماعی از طریق خود شرکت‌ها راه‌اندازی کرد. مایکروسافت برای اینکه توسط «دیوار بزرگ آتشین» مسدود نشود، مجبور شد قبول کند که روی بلاگ‌های چینی در زمینهٔ محتویاتی که حساسیت سیاسی داشتند کار پلیسی انجام دهد.

همکاری مایکروسافت با تقاضاهای سانسور چین بعد از اینکه MSN ناگهان - بدون هیچ خطاری - وبلاگی را که ژائو جینگ^۱، خبرنگار چینی که با اسم مستعار مایکل آنتی^۲ می‌نوشت، حذف کرد (اوایل ژانویهٔ سال ۲۰۰۶) تبدیل به بمب خبری بین‌المللی شد. او با نوشتن مطلبی دربارهٔ سرکوب دولتی «پکن نیوز» خشم مسئولان را برانگیخت؛ پکن نیوز نشریهٔ زرد تازه‌ای بود که شهرت‌اش در افشای فساد و سوء استفاده‌های مقامات بود. حذف این وبلاگ فوراً باعث بروز خشم شدید در بلاگستان فناوری آمریکا شد. بویژه بعد از اینکه مایکروسافت به نیویورک تایمز اعتراف کرد که کارکنان MSN وبلاگ ژائو را پس از آن حذف کردند که «مقامات چینی از طریق وابستهٔ شرکت در شانگهای تقاضای آن را کرده بودند». اعتراض عمومی چنان در آمریکا شدید بود که تا اواخر ژانویه، مایکروسافت مراحل رسیدگی به تقاضاهای سانسور دولت چین را تغییر داد. علاوه بر مدیران اجرایی یاهو، از میان کسانی که لانتوس نمایندهٔ کنگره برای شهادت دادن احضار کرده بود، جک کرام هولتز^۳، دستیار مشاور کل مایکروسافت بود. او اقدام (تجدید نظر شده) شرکت را برای رعایت شفافیت در عین تن دادن به تقاضاهای سانسور چینی چنین تشریح کرد: از این به بعد، پست‌های وبلاگی تنها در پاسخ به «اخطار الزام آور قانونی از سوی دولت» مسدود خواهد شد (و نه تماس تلفنی یا ای‌میل غیر رسمی یا هر پیامی که از لحاظ قانونی الزام آور نباشد) و دسترسی به محتوا تنها برای کاربرانی که ساکن کشور صادر کنندهٔ دستور هستند مسدود خواهد بود (مشهور به «فیلترینگ جغرافیایی»^۴). بعلاوه، به کاربران نیز اطلاع داده خواهد شد که چه محتویاتی مسدود شده است.

1. Zhao Jing
2. Michael Anti
3. Jack Krumholtz
4. Geo-filtering

در همان زمانی که یاهو و مایکروسافت در رسانه‌های آمریکایی بابت اعمال‌شان در چین مورد حمله قرار گرفتند، گوگل در ژانویه سال ۲۰۰۶ تصمیم گرفت که موتور جست‌وجوی چینی‌زبان‌اش، google.cn، را راه‌اندازی کند. گوگل نیز در کنار مایکروسافت و یاهو، به خاطر در اختیار قرار دادن موتور جست‌وجوی‌اش برای سانسور دولت چین توسط لانتوس، نماینده کنگره به صلابه کشیده شد. اما مدیران اجرایی گوگل اشاره می‌کنند که شرکت خطوط قرمز اخلاقی‌اش را بسیار محکم‌تر از یاهو و مایکروسافت ترسیم کرده است: گوگل نه تنها تصمیم گرفته که دست از ارایه نسخه محلی جی‌میل برای پرهیز از درگیر شدن در پرونده‌هایی مثل پرونده شی تائو بردارد، بلکه برخلاف مایکروسافت، که بر سر استقرار پلتفرم میزبانی وبلاگ‌اش در چین سازش کرده بود، گوگل تصمیم دارد که نسخه چینی پلتفرم وبلاگ‌نویسی‌اش، blogger یا سایر پلتفرم‌های به اشتراک‌گذاری محتوا مثل یوتیوب را در آنجا راه‌اندازی نکند. هر چند گوگل مایل بود که نتایج موتور جست‌وجو را مدتی سانسور کند (تا وقتی که در نهایت در سال ۲۰۱۰ از بازار جست‌وجوی چینی بیرون آمد)، شرکت هرگز تمایل نداشت که آثار کاربران فردی اینترنتی را سانسور یا حذف کند.

تصمیم‌های شرکت برای تن دادن و در نتیجه کمک به مشروعیت‌بخشی به گوشه‌ای از سیستم سانسور اینترنتی چین فوق‌العاده جنجالی بود. مدیران اجرایی گوگل درباره این نکته که شرکت دچار اختلاف درونی بر سر بهترین راه جلو رفتن است، صادق بود. بلاگرهای لیبرال چینی که سرسختانه سعی می‌کردند فضایی برای گفتمان مستقل درون چین ایجاد کنند، به طور کلی گرایش به حمایت از تصمیم مایکروسافت و گوگل برای ارایه خدمات به کاربر چینی داشتند که هر چند از منظر سانسور سازش می‌کرد ولی همچنان به خطوط قرمزی در زمینه شنود پای‌بند بود که این شرکت‌ها بنا نداشتند از آنها عبور کنند. حتی ژائو جینگ که وبلاگ خودش توسط MSN پاک شده بود، در فوریه ۲۰۰۶ نوشت که بلاگستان چین حال و روزش بهتر خواهد بود اگر مایکروسافت و گوگل به جای اینکه از هر سازشی امتناع کنند و عقب‌نشینی کنند، به کارشان ادامه می‌دادند. او نوشت که: «شرکت‌هایی مثل مایکروسافت و گوگل آزادی اطلاعات زیادی را طی این سال‌ها در اختیار هم‌وندان چینی گذاشته‌اند. چین نیز به این شرکت‌های آمریکایی نیاز دارد». اما یاهو قصه‌اش فرق می‌کرد: «شرکتی مثل یاهو که اطلاعات را دودوستی تقدیم کرده است، غیرقابل بخشش است.»

همچنان که وضعیت چین به روشنی نشان می‌دهد، اتخاذ تصمیم‌های درست در وضعیت‌هایی که اغلب سیاه و سفید نیستند، کار دشواری است. شرکت‌ها متخصصان حقوق بشر کافی در سازمان خود ندارند که بتوانند همه ریسک‌های ممکن را که پیش روی کاربران‌شان قرار دارد پیش بینی کنند و مشکلاتی که ممکن است در هر جایی که تجارت می‌کنند به آنها برخورد کنند از پیش پا بردارند. به این دلیل است که در اواخر سال ۲۰۰۰، یاهو، گوگل و مایکروسافت به ایجاد «برنامه پیشگام شبکه جهانی» (GNI) کمک کردند که برنامه‌ای با ذی‌نفعان متعدد بود و از طریق آن شرکت‌ها با گروه‌های حقوق بشری، متخصصان دانشگاهی و سرمایه‌گذارانی با مسئولیت اجتماعی کار می‌کنند تا مروج اجرای معیارهای پایه آزادی بیان و حریم خصوصی باشند. (در فصل ۱۱ به تفصیل از این برنامه پیشگام حرف می‌زنیم).

پس از پذیرش اصول «برنامه پیشگام شبکه جهانی» و اعلام تعهد علنی به حفظ حقوق بشری پایه، یاهو تا کنون از همدستی مستقیم در دستگیری معترضان در چین و جاهای دیگر پرهیز کرده است. اما این به آن معنا نیست که شرکت‌های عضو برنامه از همه مشکلاتی از این دست در آینده جان به در برده‌اند. و از آنها انتظار هم نمی‌توان داشت که با توجه به پیچیدگی‌ها و معضلاتی که همچنان با آنها مواجه هستند از چنین دردسرهایی مصون بمانند.

ناکامی فلیکر

برای هر شرکتی که به ارائه خدمات تجاری مشغول است و هدف‌اش قرار است چیزی جز کنشگری سیاسی باشد، دغدغه‌های تجاری به آسانی می‌توانند در تعارض با دغدغه‌های حقوق بشر واقع شوند - معمولاً در لحظات غیرمنتظره با عواقب غیرمنتظره. این دقیقاً اتفاقی است که برای فلیکر، سرویس به اشتراک گذاشتن عکس یاهو، و کنشگران مصری در اوایل سال ۲۰۱۱ رخ داد. چندین سال قبل از انقلاب مصر، تعدادی از کنشگران سخت برای افشای مأموران دستگاه امنیتی حکومت و نشر آن روی اینترنت کار کردند. یکی از این کنشگران حسام الحملایو مجموعه بزرگی از عکس‌های مأموران دستگاه امنیت دولتی مصر را که توسط معترضان در راهپیمایی‌ها گرفته شده بود جمع‌آوری کرد و آن‌ها را روی فلیکر منتشر کرد. الحملایو حتی راهنمایی به زبان عربی برای فلیکر نوشت تا کنشگران استفاده کنند و از مفید بودن این سرویس برای کنشگری سیاسی ستایش کرد. سپس در مارس سال ۲۰۱۱، که کنشگران اندکی پس از سقوط رژیم مبارک به دفاتر امنیتی دولت در اطراف کشور حمله کردند، الحملایو دیسکی در مقر امنیت دولت در قاهره پیدا کرد که شامل صدها عکس از مأموران بود. به عنوان پروژه درازمدت‌اش برای رسوا کردن مأموران، او بسیاری از این عکس‌ها را روی فلیکر آپلود کرد. ایده این بود که اطمینان حاصل کند که این افراد بخشی از دولت جدید نشوند و کسانی که معلوم شده بود در شکنجه‌ها نقش داشته‌اند شناسایی شوند و از آنها حساب کشیده شود. آنچه باعث حیرت و خشم او شد این بود که کارکنان فلیکر این عکس‌ها را پاک کردند. چرا؟ چون او از یکی از مقررات باهمستان فلیکر تخطی کرده بود: «هیچ چیزی را که متعلق به خودتان نیست آپلود نکنید».

این دیگر کار پلیس مصر نبود که به فلیکر بگوید آن عکس‌ها را بردارد. مسأله این نبود که کارمندان مجبور به انجام کاری شده باشد یا تحت فشار هیچ چاره دیگری نداشته باشند. هیچ قانونی نقض نشده بود، هیچ کس در فلیکر در خطر به زندان رفتن نبود، و اگر عکس‌های الحملایو را آنلاین نگه می‌داشتند، شرکت در معرض خطر اقدام تنبیهی از سوی هیچ دولتی نبود. در این مورد، فلیکر مقررات داخلی خودش را اعمال کرده بود - که همه کاربران موقع ایجاد حساب برای استفاده از این سرویس با آن موافقت کرده بودند.

ابل او کوبی-هریس، مدیر برنامه تجاری و حقوق بشر یاهو، در یک پست وبلاگی و در پهنی یک ماه بعد در کنفرانس «برنامه جنوب از جنوب غرب» توضیح داد که کارکنان فلیکر این عکس‌ها را به

این دلیل برداشته بودند که کاربری آنها را به خاطر نقض مقررات باهمستان گزارش کرده بود. او گفت: «فلیکر به عنوان یک باهمستان برای مردمی که عاشق عکاسی هستند ایجاد شده است تا عکس‌هایشان را به اشتراک بگذارند. در این مورد خاص، ما فردی را داشتیم که می‌خواست از فلیکر نه برای عکس‌هایی که می‌گرفت بلکه برای عکس‌هایی که جاهای دیگر یافته بود، بهره‌برداری کند. مقررات این باهمستان برای به اشتراک گذاشتن محتوایی است که خودتان تولید می‌کنید. نمی‌توانید عکس‌هایی را که از خودتان نیست، آپلود کنید.» اما چنانکه بسیاری به او گوشزد کردند، می‌توان نمونه‌های بسیاری زیادی از این مودر در سراسر سایت پیدا کرد که مردم عکس‌هایی را آپلود کرده‌اند که آشکار است از خودشان نیست. یک نفر به نام «لی» در کامنتی در وبلاگ او پاسخ داد که: «سی و پنج هزار عکس روی این سایت هستند که برچسب «مال من نیست» دارند و آخرش شما دنبال برداشتن این عکس‌ها می‌رود. خیلی کار تأسف‌باری است.»

جیل فریدمن، فعال سیاسی باسابقه، که این موضوع را چند روز پیشتر به افکار عمومی کشانده بود، بلافاصله در همان کنفرانس، او کوبی-هریس را به چالش کشید و گفت: «پس به کنشگران سیاسی بگویم که کلاً از فلیکر بروند بیرون؟» او اذعان کرد که فلیکر ادعا نمی‌کند که «جایی برای همه کس» باشد - و به منظور خاصی راه‌اندازی شده است و به شیوه خاصی مدیریت می‌شود و بعضی از کنشگران ممکن است به طور معقول نتیجه بگیرند که مقررات و شیوه‌های اداره آن با اهداف‌شان سازگار نیست. همزمان در اتاق کنفرانس، تامس هاوک عکاس نیز حاضر بود که با خشم نسبت به این مکالمه واکنش نشان داد. او نوشته است که: «واقعیت همچنان این است که یاهو و فلیکر از آزادی بیان به مثابه یک حق بنیادین بشری حمایت نمی‌کنند و همچنین از این ایده که فناوری و به طور مشخص فلیکر باید برای ایجاد تغییر اجتماعی استفاده شود.»

او کوبی-هریس و بقیه مدیران اجرایی یاهو آنقدر صادق بودند که اذعان کنند که این سرویس به نحو کامل و بی‌عیبی اداره نمی‌شود؛ و به ماجرای الحملای می‌شد با حساسیت بیشتری رسیدگی کرد ولو در نتیجه نهایی تأثیری نمی‌گذاشت؛ و اینکه شرکت باید بیشتر فکر کند که چطور می‌شود از آسیب رساندن غیرعمد به کنشگران پرهیز کند و در عین حال کارکنانش را توانمند سازد تا شرایط خدمات و دستورالعمل‌های باهمستان فلیکر را پیاده کنند. اما این نیز واقعیتی است که نه فلیکر نه هیچ سرویس باهمستانی که به نحو تجاری اداره می‌شود ملزم به رعایت متمم نخست قانون اساسی برای کاربران آمریکایی یا ماده ۱۹ اعلامه جهانی حقوق بشر نیست؛ یعنی ضمانت حق آزادی بیان برای کاربران جهانی. چنانکه ماجرای الحملای به روشنی نشان می‌دهد، شرکت با خیال راحت گفتار و تصاویری را محدود می‌کند که بر اساس هنجارهای مورد قبول حقوق بشر در جهان «حق حفاظت شده بیان» تلقی می‌شوند. به طریق مشابه، صاحب یک ساختمان خصوصی این حق را دارد که مانع از این شود که ملاقات کنندگان از این فضا برای برگزاری راهپیمایی سیاسی استفاده کنند به رغم این واقعیت که حق گردهمایی صلح‌آمیز در فضاهای عمومی بنا به هنجار حقوق بشر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. فلیکر مانند مرکز خرید نشنال^۱ در واشینگتن دی‌سی، یا میدان تحریر در قاهره فضای عمومی

نیست؛ فلیکر بیشتر شبیه یک مرکز بزرگ خرید یا محل فروش غذاست که در آن صاحب خصوصی فضا این حق را برای خود محفوظ می‌داند که تصمیم بگیرد چه کسی این فضا را تحت چه شرایطی می‌تواند یا نمی‌تواند اشغال کند.

ترکیدن «باز»

شرکت‌ها گاهی این فضاهای شبه-عمومی را طوری ایجاد می‌کنند که شبیه تفریح‌گاه‌هایی برای کارمندان خودشان است ولی آخر کار تبدیل به فضایی هولناک برای افراد دیگری می‌شود که در بسترهایی بسیار متفاوت زندگی و کار می‌کنند. به عنوان مثال، ببینید گوگل در اوایل سال ۲۰۱۰ با زنی به نام «هریت جیکوبز»^۱ (نام غیرواقعی) که جایی در خاورمیانه زندگی می‌کرد، ناخودآگاه چه کرده است. هریت در نیمه دوم دهه دوم زندگی‌اش بود از شوهری که مرتب به او تجاوز می‌کرد، فرار کرده بود. بخشی از تلاش‌اش برای کنار آمدن با زندگی‌اش و کمک به دیگران این بود که وبلاگی بنویسد با اسم «فراری»^۲ که روزنوشتی باز بود و پایگاه حمایتی مجازی برای خودش و هر کس دیگری در اینترنت که این گزارش‌ها را مفید می‌دید.

هریت همه حساب‌های ای‌میل‌اش را (که بعضی‌های‌شان با هویت واقعی‌اش مرتبط بود و بعضی دیگر با شخصیت آنلاین‌اش) از طریق جی‌میل، سرویس رایگان گوگل، مدیریت می‌کرد. جی‌میل امکانی کارآمد داشت که او را قادر می‌کرد ای‌میل‌های تهدیدآمیز همسر سابق‌اش و ای‌میل‌های خصمانه همه آدم‌های زندگی آنلاین و آفلاین‌اش را به پوشه‌ای بفرستد که با برچسب «آدم‌هایی که دوست‌شان ندارم» به طور خودکار طبقه‌بندی کند. او از سرویس گوگل ریدر^۳ هم استفاده می‌کرد که به کاربران اجازه می‌دهد که اشتراک‌شان در همه وبلاگ‌ها و وبسایت‌های خبری مورد علاقه‌شان را مدیریت کنند و مطالب را با افراد دیگری - اگر بخواهند - به اشتراک و بحث بگذارند. این سرویس تنظیماتی نیز دارد که به کاربران اجازه می‌دهد تصمیم بگیرند آیا می‌خواهند «لایک»‌های‌شان و توصیه‌های‌شان را با عموم مردم در میان بگذارند یا ترجیح می‌دهند در حلقه‌ای معین از تماس‌ها و یا فقط در دسترس خودشان باشد. این تلفیق جی‌میل/گوگل ریدر برای هریت خوب جواب می‌داد تا هم ای‌میل‌های‌اش را مدیریت کند و هم اخبار و وبلاگ‌های مورد علاقه‌اش را روزانه پیگیری کند.

روز ۱۱ فوریه ۲۰۱۰، هریت وارد حساب‌اش شد و کابوسی در برابر چشمان‌اش دید که عواقبی جدی برای امنیت فیزیکی او داشت. جی‌میل بدون اینکه به کسانی که از این سرویس‌ها استفاده می‌کردند اخطار بدهد، و بدون اینکه به آنها گزینه «انصراف» از این امکان را ارائه کند، یک سرویس شبکه اجتماعی تازه با اسم «باز / Buzz» راه‌اندازی کرده بود. ایده پشت «باز» این بود که یک شبکه اجتماعی آنی از پرکاربردترین تماس‌های جی‌میل فرد، به اضافه رفقای‌شان در گوگل ریدر و سرویس پیام فوری گوگل، یعنی جی‌تاک، درست کند. در نتیجه، به طور پیش‌فرض، باز همه مشخصات تماس‌های پرکاربرد

1. Harriet Jacobs
2. Fugitivus
3. Google Reader

هریت و افرادی را که در شبکه گوگل ریدرش بودند برای بقیه افراد داخل شبکه‌اش افشا کرد. برنامه‌نویسان و مدیران محصول گوگل با ایجاد باز، به این نتیجه رسیدند که تلفیق مشخصات تماس پرکاربرد افراد با دوستان گوگل ریدرش، به عنوان اعضای جدیدی در یک شبکه آنلاین اجتماعی تازه، که کاربران جی‌میل و گوگل‌ریدر به طور خودکار عضو می‌شوند، معقول است. این ایده ممکن است خیلی هوشمندانه و بی‌ضرر به نظر می‌رسیده ولی همانطور که هریت در یک یادداشت وبلاگی خشمگینانه نوشت: «دغدغه‌های حفظ حریم خصوصی من مسایلی پیش پا افتاده و مبتذل نیستند. این نگرانی‌ها به امنیت واقعی و فیزیکی من مرتبط‌اند».

وبلاگ «فراری» هریت، بر خلاف وب‌سایت‌ها و باهمستان‌های آنلاینی که حول انتخاب بعضی از نامزدها یا تصویب بعضی از قوانین شکل می‌گیرند، ارتباط مستقیمی با سیاست ندارد. اما به مفهوم وسیع‌تر، «فراری» بسیار سیاسی است. بسیاری از مطالبی که هریت در وبلاگ‌اش می‌نویسد به فرضیات عملی‌ای مربوط است که بسیاری از نهادهای عمومی و خصوصی آمریکا درباره ماهیت تجاوز، سوء استفاده جنسی و روابط مرد و زن درون و بیرون رابطه‌ی ازدواج دارند که به نوبه خود می‌تواند سهمی در قربانی کردن یا توانمندسازی زنان ایفا کند بسته با اینکه به مشکلات چگونه رسیدگی شود. اگر این کار سیاسی نیست، چه چیزی سیاسی است؟ پلتفرم‌هایی که به زنان کمک می‌کنند که خودشان و زندگی‌شان را بازتعریف کنند و ممکن است آنها را در مواجهه با وضعیت موجود مطمئن‌تر کنند، عمیقاً سیاسی هستند. مدیران اجرایی سلیکون ولی، مرتب از این حرف می‌زنند که محصولات‌شان چطور فعالان و کنشگران را توانا می‌کند تا بتوانند در سراسر جهان سخن حق را در برابر قدرتمندان بگویند. اما اگر مردمی مثل هریت که در دموکراسی‌ها زندگی می‌کنند هنگام استفاده از اینترنت برای مکالمات دشوار و ناگوار احساس امنیت نکنند، زنان و دختران در هر جای دیگر از جهات بسیار، از جمله از جهت سیاسی، وضع‌شان بدتر خواهد بود.

چند روز پس از اینکه در «باز» پرده از کار هریت بر افتاد، گوگل زیر سیلابی از شکایت‌های کاربران و گزارش‌های خبری منفی علناً عذرخواهی کرد. تیم سیاستگذاری گوگل توضیح داد که شرکت تمام کوشش‌اش را دارد می‌کند تا اتفاقی را که اکنون فهمیده بودند نقض فاحش حریم خصوصی و اعتماد کاربران است، جبران کنند. برنامه‌نویسان شرکت به سرعت تغییراتی را اعمال کردند که «باز» دیگر به طور خودکار به جی‌میل افراد متصل نباشد. آنها کار را برای کاربران آسان‌تر کردند تا بتوانند تنظیمات را کنترل کنند و یا باز را به طور کامل غیرفعال کنند. آخر کار، مدیران اجرایی توضیح قانع‌کننده‌ای دادند که این خطا و نقض حقوق - با پیامدهای بالقوه برای مرگ و زندگی کاربران آسیب‌پذیر در سراسر جهان - اتفاقی عمدی نبوده است. این رخداد نتیجه شکست‌های تکان‌دهنده‌ای در مدیریت و بررسی محصولی بود که از یک کار اولیه کوچک قابل انتظار است ولی وقتی در یک شرکت بزرگ و قدرتمند مثل گوگل اتفاق بیفتد که مسئولیت حریم خصوصی صدها میلیون کاربر در اطراف جهان را دارد، توجیه‌ناپذیر است.

این شرکت به نحوی اجازه داده بود که باز پس از اینکه تنها توسط کارکنان گوگل تست شده بود، در همه حساب‌های جی‌میل و گوگل‌ریدر کاربران راه‌اندازی شود. تیم تهیه باز همه روال‌های معمول

آزمایش و امتحان گوگل را که متضمن طیف گسترده‌تری از کاربران بود نادیده گرفته بود: یعنی مردمی که بلافاصله پس از راه‌اندازی این سرویس، بیش از بقیه احتمال داشت که این مسایل را که اینقدر واضح و آشکار بودند پیش بکشند. خطر بالقوه برای افرادی مثل هریت به نحوی به ذهن مهندسانی که در محوطه دانشگاهی آفتابی‌شان در ماونتین ویو^۱، در کالیفرنیا، کار می‌کردند خطور نکرده بود چون دغدغه‌های امثال هریت با تجربه زندگی خودشان بیگانه بود. آنها از کسانی که حتی کمترین شباهتی به هریت داشتند برای آزمودن این سرویس جدید تقاضای کمک نکرده بودند. هر چند شعار مشهور گوگل این است که «شرمرسان». روندهای داخلی تهیه و تولید محصول آن نه سخنی از هیچ شری شنیده بوده و نه چنین شری را می‌شناخت اما ناخودآگاه شرمرسانده بود - هر چند شرکت این تعهد را قبول کرده بود که مدافع آزادی بیان و حریم خصوصی باشد.

در پاسخ به شکایت‌هایی که گروه‌های خصوصی کرده بودند، در آوریل سال ۲۰۱۲، کمیسیون تجارت فدرال^۲، قاعده‌ای را مقرر کرد که از گوگل می‌خواست تا یک برنامه جامع حریم خصوصی را اجرا کند و آن را برای بیست سال آینده در معرض حسابرسی و سنجش مستقل حریم خصوصی قرار دهد. همچنین از شرکت خواسته شده بود که رضایت صریح کاربران را پیش از گنجاندن آنها در هر سرویس تازه‌ای یا به اشتراک گذاشتن اطلاعات آنها به طرق غیرمنتظره و تازه جلب کند. در همان حال که گوگل بسیج شده بود تا به پیامدهای منفی باز رسیدگی کند، در اوایل سال ۲۰۱۰، فیس‌بوک نیز بسیج شده بود تا بعضی از آسیب‌های حاصل از تغییر دادن تنظیمات پیش فرض حریم خصوصی صفحات را که بدون توجه کافی به آسیب‌پذیرترین کاربران صورت گرفته بود حل و فصل کند.

حریم خصوصی و فیس‌بوک

با بالا گرفتن اعتراض‌ها در واکنش به انتخابات ریاست جمهوری ایران در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، فیس‌بوک فعالان اعضای جنبش سبز مدافع اعتراض‌ها را تشویق کرد که از این شبکه اجتماعی استفاده کنند. تا اواخر ماه خرداد آن سال، بیش از ۴۰۰ نفر از اعضای باهمستان بشدت رو به رشد فارسی‌زبان در فیس‌بوک وقت‌شان را در اختیار ایجاد نسخه فارسی فیس‌بوک گذاشته بودند. به یمن تلاش‌های هواداران شورمند فیس‌بوک در اطراف جهان، این پلتفرم با هفتاد زبان - از جمله زبان‌هایی که در کشورهای تکلم می‌شوند که رژیم‌های‌شان اعتراض را بر نمی‌تابند - در دسترس قرار گرفته است.

در ماه دسامبر سال ۲۰۰۹، فیس‌بوک تغییری ناگهانی و غیرمنتظره در تنظیمات حریم خصوصی‌اش داد. به طور دقیق، در روز نهم دسامبر، کسانی که وارد فیس‌بوک شدند یک پیغام خودکار پاپ‌آپ دریافت می‌کردند که این تغییرات عمده را اعلام می‌کرد. تا آن روز، این امکان وجود داشت که فهرست «دوستان» فیس‌بوکی خود را نه تنها از عموم وبگردان بلکه از یکدیگر نیز مخفی نگه دارند. این امکان یکشنبه و بدون اطلاع قبلی تغییر کرد. طیفی از اطلاعاتی که فیس‌بوک تا پیش از این خصوصی قلمداد می‌کرد، ناگهان و بدون اطلاع قبلی به طور پیش فرض تبدیل به اطلاعاتی عمومی و در دسترس

1. Mountain View

2. Federal Trade Commission

همگان شد. اینها شامل عکس پروفایل، اسم، جنسیت، شهر فعلی، «شبکه»های حرفه‌ای و منطقه‌ای که فرد در فیس‌بوک به آنها تعلق داشت، «جریان»هایی که از آنها حمایت می‌کرد و کل فهرست دوستان فیس‌بوکی اعضا بود.

عامل پیش‌راننده این تغییر نیاز فیس‌بوک به پولی کردن سرویس بود ولی با اعتقاد محکم شخص بنیانگذار آن، مارک زاکربرگ، سازگار بود که مردم در هر جای جهان باید درباره زندگی و اعمالشان شفاف و باز عمل کنند. اما در ایران پیامدهای تنظیمات حریم خصوصی تازه واقعاً هولناک بود زیرا همه می‌دانند که مقامات از اطلاعات و مشخصات حساب‌های فیس‌بوک هنگام بازجویی فعالان جنبش سبز که از تابستان سال ۸۸ به بعد بازداشت شده بودند استفاده می‌کردند. اندکی پس از اعمال این تغییرات، تحلیلگر ناشناسی در وبسایت فناوری ZDNet تأیید کرد که کاربران ایران با هراس و وحشت مشغول پاک کردن حساب‌های فیس‌بوک‌شان هستند:

تعدادی از دوستان من در ایران از دانشجویان فعال معترض علیه حکومت هستند. آنها از فیس‌بوک استفاده گسترده‌ای برای ساماندهی به اعتراض‌ها و جلسات‌شان می‌کنند، ولی امروز چاره‌ای نداشتند جز اینکه حساب‌های فیس‌بوک‌شان را حذف کنند. وحشت‌شان این است که فهرست دوستان‌شان که زمانی خصوصی بود اکنون در دسترس «هر کسی» است که بخواهد بداند. وقتی این «هر کس» دست بر قضا شامل سپاه پاسداران ایران و اعضای گروه‌های شبه‌نظامی بسیج باشد که حاضر به آدم‌ربایی، دستگیری یا قتل برای خفه کردن اعتراض‌ها هستند، پیامدهای آن اندکی جدی‌تر از پیامدهایی است که عکس‌های احمقانه و حسب‌حال‌های به روزشده^۱ مضحک دارند. می‌فهمم که این موضوع برای اکثریت آمریکایی کاربر فیس‌بوک مسأله‌ای نیست، ولی به سادگی کاری غیرمسئولانه است که این کار را بدون اینکه قبلاً رضایت کاربران جلب شود انجام دهند. وضع حتی فاش‌تر از این نیز هست چون فیس‌بوک ترجیحات اولیه‌اش را (ترجیحاتی که از فیس‌بوک می‌خواست فهرست دوستان را خصوصی نگه دارد) دور انداخته بود و آن را جایگزین منشوری کرده بود که آنچه را که زمانی اطلاعات خصوصی بود بدون رضایت صریح علنی و آشکار می‌کرد. اگر کسی مخیر می‌شد که بین کاربر فیس‌بوک بودن بدون این تنظیمات و ترک فیس‌بوک یکی را انتخاب کنند، دوستان من ترجیح می‌دادند فیس‌بوک را ترک کنند تا اینکه خطر کنند و این اطلاعات به دست افراد ناباب بیفتند. در عوض، فیس‌بوک این کار را در هر حال انجام داد. این کار خیانت به اعتماد مردم است در ازای جذب آگهی‌های هدفمند و بهتر.

اعتراض جهانی علیه افشای فهرست دوستان مردم در دسامبر سال ۲۰۰۹ چنان قوی بود که ظرف تقریباً یک روز پس از این تغییر شدید، فیس‌بوک تنظیماتی را اعمال کرد که کاربران بار دیگر بتوانند فهرست دوستان‌شان را از منظر عموم پنهان کنند. اما دوستان اعضا همچنان می‌توانستند همدیگر را ببینند و هیچ راهی برای مخفی کردن آنها نبود. همه «جریان»ها و «صفحه»های مردم همچنان به طور پیش‌فرض علنی بود که ضربه‌خوری جدی برای کنشگران ایجاد می‌کرد. مردم همچنان اعتراض می‌کردند - و بسیاری از آنها گروه‌های اعتراضی در خود فیس‌بوک ایجاد می‌کردند که صدها هزار نفر از اطراف جهان

1. Status update

2. Causes and pages

در آن پیغام‌های خشمگینانه می‌فرستادند. این گروه‌ها اسم‌هایی داشت از قبیل «فیس‌بوک! تنظیمات حریم خصوصی را درست کن!» و «فهرست دوستان و صفحات هواداران را مخفی کن! کنترل حریمی خصوصی بهتری لازم داریم» و «ما همان تنظیمات حریم خصوصی قبلی‌مان را می‌خواهیم». وقتی این صفحات را مرور می‌کنید، می‌بینید مردم از هر جای جهان مطالبی می‌فرستند و تعداد زیادی از اینها اسم‌های عربی، فارسی، ترکی، اروپای شرقی و چینی دارند.

در نهایت، فیس‌بوک این مشکل را نیز حل کرد و گزینه‌های حریم خصوصی را جوری تنظیم کرد که اطلاعات مربوط به صفحاتی که کاربران دنبال می‌کنند یا گروه‌هایی که به آنها پیوسته بودند خصوصی شد. اما در عین حال، زندگی مردم در اطراف جهان بدون هیچ ضرورتی در معرض خطر قرار گرفته بود - نه به این دلیل که حکومتی فیس‌بوک را تحت فشار قرار داده بود که این تغییرات را اعمال کند بلکه به این دلیل که فیس‌بوک دلایل خودش را داشت و پیامدهای این کار را برای آسیب‌پذیرترین کاربران، چه در کشورهای استبدادی و چه در کشورهای دموکراتیک، به طور کامل در نظر نگرفته بود. چنانکه کالیا هملین^۱، از مدافعان حریم خصوصی، نوشته است: «اگر شما ایدز داشته باشید و صفحه‌ای متعلق به گروهی را دنبال می‌کنید که به افرادی مثل شما خدمات ارائه می‌کند، چه؟ اگر به همکاران تان چیزی درباره‌ی وضع سلامتی تان نگفته باشید چه؟ حالا که صفحات تان علنی شده، وضع سلامتی تان نیز کاملاً علنی است».

افرادی که در حاشیه‌ی سیاسی در آمریکا قرار دارند نیز احساس می‌کردند به آنها تعرض شده است. یکی از مثال‌های اش وضع افرادی بود که مدافع قانونی کردن چند همسری بودند، که در آمریکا غیرقانونی است و محتمل است غیرقانونی باقی بماند: بنا به یک نظرسنجی گالوپ در سال ۲۰۰۹، ۹۱ درصد از آمریکایی‌ها «چندهمسری را نادرست می‌دانند». مانند بسیاری از کسانی که (در اعمال حق قانونی شان بر اساس متمم نخست قانون اساسی در آزادی بیان) در تلویزیون ملی ظاهر می‌شوند تا عقاید نامقبولی ابزار کنند (و مورد خشم مخاطبان قرار می‌گیرند)، مارک هنکل^۲، مدافع چندهمسری، تهدید به قتل‌های بسیاری دریافت کرده است، نه از مقامات حکومتی بلکه از افرادی پراکنده و ناشناس که این عقاید را زشت می‌دانند. از این رو، هنکل، دیرتر از بقیه وارد فضای شبکه‌های اجتماعی آنلاین شد. او نگران امنیت و نیاز به حفظ حریم خصوصی هواداران‌اش بود.

اما بسیاری از اعضای سازمان مدافع چندهمسری مصرانه از او خواستند که گامی به جلو بردارد. به او می‌گفتند که اگر یک صفحه شخصی در فیس‌بوک داشته باشد همه‌ی کسانی که در زمره‌ی دوستان‌اش باشند از عموم و برگردا مخفی نگه داشته خواهد شد. اعضای دیگر سازمان او استدلال می‌کردند که اگر فیس‌بوک برای کنشگران معترض در ایران به قدر کافی امن است، برای جنبش چندهمسری آمریکایی هم باید جواب بدهد. هنکل در یک مصاحبه‌ی تلفنی به من گفت که: «فیس‌بوک خودش را به عنوان وسیله و ابزار دموکراسی جا می‌زد. ما اعتماد کرده بودیم که اگر فیس‌بوک برای ایرانی‌ها امن است، برای ما هم باید امن باشد». در نتیجه در اوت سال ۲۰۰۹ این گام را برداشت.

1. Kaliya Hamlin

2. Mark Henkel

سپس در دسامبر، فیس بوک ناگهان تنظیمات حریم خصوصی اش را عوض کرد. جای گفتن ندارد که باهمستان چندهمسری و کاربران ایرانی فیس بوک وحشت زده شدند. هنکل گفت: «این کار خیانت به اعتماد و عملی غیراخلاقی بود. اگر حریم خصوصی شما حفاظت نشود، نافرمانی مدنی نمی‌توانید داشته باشید. ما اعتماد کرده بودیم که فیس بوک اطلاعات ما را خصوصی نگه می‌دارد ولی ناگهان تصمیم گرفتند خلاف این عمل کنند. راهی نمی‌بینم که بشود دوباره به آنها اعتماد کرد.»

مشکل این است که فعالیت سیاسی در اطراف جهان روز به روز وابسته به چیزهایی است که در عمل معادل سایبری بازارهای غذا و مراکز بزرگ خرید هستند. شهروندان در معرض این خطر هستند که این فضاها تبدیل به امتداد مبهم و غبارآلود قدرت حکومت در بسیاری از کشورها شوند. اما حتی وقتی که شرکت‌ها از مداخله حکومت پرهیز می‌کنند، در بهترین حال نقش مستبدانی خیرخواه را ایفا می‌کنند: قواعد و مقررات خودشان را هر جور که مناسب بینند ایجاد و اعمال می‌کنند. چون آنها رضایت دو فاکتوی ما را موقع ایجاد حساب با کلیک کردن روی «موافقم» در بخش شرایط سرویس اخذ می‌کنند، اعتراض‌های ما علیه مقررات‌شان یا نحوه تصمیم‌گیری‌شان برای اعمال آنها نامعتبر تلقی می‌شود و اگر خلاف آن اصرار کنیم، هیچ قانونی در دموکراسی‌های بزرگ از ما حمایت نخواهد کرد.



فیس بوکستان و ارض گوگل

در ماه می سال ۲۰۱۰، لوکمن تسوئی^۱، استاد دانشگاه و محقق ارتباطات ساکن هنگ کنگ، تصمیم گرفت صفحه فیس بوک اش را حذف کند. او در یادداشتی که تصمیم اش را در آن توضیح داده بود، فیس بوک را به کشوری تشبیه کرده بود که حکومتی خودکامه و پدرسالار اداره اش می کند و مدعی است دارد به نفع مردم کار می کند:

بگذارید یک قیاس بسیار آزاد بکنم، که به اعتقاد من کاملاً هم مع الفارق و نامربوط نیست. بسیاری از مردم می دانند که در چین سانسور وجود دارد. خیلی ها به من می گویند که: (۱) بیچاره چینی ها لابد خیلی احساس اختناق می کنند (یا ۲) حتماً به آن راضی هستند. اما اگر وضع اینگونه باشد، کدام آدم صاحب عقلی است که به سانسور تن بدهد؟ لابد شست و شوی مغزی شان داده اند.

از خودتان پرسید: اگر تصمیم بگیرم از فیس بوک نروم، و این را هم بدانم که حریم خصوصی من اصلاً برای آنها مهم نیست، معنای این کار چیست؟ این کار چه فرقی دارد با کار کسانی که همچنان در چین از اینترنت به رغم اعمال گسترده و غالب سانسور هر روزه استفاده می کنند؟ این سؤال فقط بازی با کلمات نیست. البته می فهمم که فیس بوک حکومت چین نیست، ولی فکر می کنم میان آنها شباهتی وجود دارد، به لحاظ نوع البته و شاید نه از لحاظ میزان (سلطه).

برای شهروند متوسط چینی ترک فیس بوک از بسیار ابعاد و جهات - فیزیکی، اقتصادی، احساسی

- بسیار آسان‌تر است از اینکه از چین برود و زندگی تازه‌ای در کشوری دیگر دست و پا کند. قدرت و تسلط یک حکومت فیزیکی بر زندگی فرد به هیچ رو قابل مقایسه با قدرتی که شرکتی اینترنتی بر آن فرد دارد نیست. اما باز هم تسوئی نکته مهمی را گفته است. صدها میلیون نفر «ساکن» پادشاهی دیجیتال فیس‌بوک هستند. اسم‌اش را بگذارید فیس‌بوکستان.

تا نیمه سال ۲۰۰۱، فیس‌بوک ۷۰۰ میلیون کاربر داشت. اگر فیس‌بوک واقعاً یک کشور بود، سومین کشور بزرگ جهان پس از هند و چین به شمار می‌رفت. این شبکه اجتماعی ممکن است در اتاق خوابگاه مارک زاکربرگ در هاروارد به عنوان یک پلتفرم برای دانشجویان دانشکده ایجاد شده باشد تا با همدیگر لاس بزنند، ولی الان برای خودش تبدیل به دنیایی شده است: یک واقعیت مجازی آلترا تیبو که برای بسیاری از کاربران‌اش اکنون به نحو جدایی‌ناپذیری با واقعیت مادی‌شان در هم تنیده شده است - و اغلب از آن به مثابه پلتفرمی ستایش می‌شود نه برای بیان شخصی بلکه برای رهایی و آزادی سیاسی. شعار فیس‌بوک این است: «باز کردن و مرتبط کردن جهان». دیوید کرک پتریک، خبرنگاری که به بررسی پیشینه این شرکت و رشدش در اواخر سال ۲۰۰۹ می‌پردازد، در کتاب پر فروش‌اش اثر فیس‌بوک، اعتقاد عمیق و دیرپای زاکربرگ را به آنچه او «شفافیت رادیکال» می‌نامد توصیف می‌کند: این عقیده که بشریت وضع‌اش بهتر خواهد بود اگر همه درباره اینکه چه کسی هستند و چه می‌کنند، شفاف باشند. بیان ناشناس آنلاین درست در تعارض با این بینش است. زاکربرگ به کرک پتریک می‌گوید: «روزگاری که می‌توانستید تصویر دیگری از خودتان برای دوستان محل کارتان، یا همکاران‌تان یا بقیه مردم داشته باشید احتمالاً به سرعت به پایان خواهد رسید... داشتن دو هویت نمونه‌ای از عدم صداقت است».

این تصور از جهان - و نقش فیس‌بوک در شکل دادن به آن - عمیقاً مندرج در متن نحوه فکر کردن مدیران ارشد فیس‌بوک، تهیه‌کنندگان، بازاریابان و برنامه‌نویسان آن درباره این شبکه و اهداف آن است. این تصور، ایدئولوژی آنهاست. شالوده ساخت قوانین فیس‌بوکستان این است. شرایط خدماتی که هر کاربری باید برای ایجاد حساب با آن «موافقت» کند، از همه ساکنان فیس‌بوک می‌خواهد که از نام واقعی‌شان استفاده کنند. حاکمان فرمانفرمای فیس‌بوک این سیاست «هویت واقعی» را تنفیذ می‌کنند. حساب‌هایی که از اسم مستعار یا هویت جعلی استفاده می‌کنند وقتی کشف شوند، با تعلیق یا غیرفعال شدن حساب‌شان تنبیه و مجازات می‌شوند. این سیستم حکمرانی داخلی کشورهای واقعی را از دموکراسی‌ها گرفته تا دیکتاتوری‌ها در می‌نوردد. این سیاست بر توانایی مردم برای ارتباط برقرار کردن نه تنها از طریق خود فیس‌بوک بلکه از طریق یک کیهان به سرعت در حال انبساط از وبسایت‌ها و خدمات دیگری که روز به روز در فیس‌بوک تنیده می‌شوند، تأثیر می‌گذارد.

تیغ دولبه

تا نیمه سال ۲۰۱۰، حدود ۳.۴ میلیون مصری عضو فیس‌بوک بودند که مصر را تبدیل به بزرگ‌ترین کشور کاربر فیس‌بوک در جهان عرب می‌کرد. در بهار سال ۲۰۰۸، دولت مصر که بیش از سی سال بود

1. David Kirkpatrick

2. *The Facebook Effect*

حسنى مبارک رييس جمهور آن بود، برای اولين بار قدرت کنشگری فیس بوک را حس کرد؛ وقتی که جوانان در قاهره از پلتفرم اين شبکه اجتماعی برای ساماندهی اعتراض‌هایی استفاده کردند که بیش از ۶۰ هزار نفر را عليه قيمت فزاینده غذا در گیر ساخته بود.

سپس در ماه ژوئن سال ۲۰۰۹، مرد جوانی به اسم خالد سعید با قساوت تمام توسط پلیس در اسکندریه به قتل رسید که به اعتقاد خانواده‌اش به تلافی ساخت ویدیویی از آنها بود که پلیس را مجرم قلمداد می کرد و او قصد انتشار آن در اینترنت را داشت. پس از انتشار عکس جنازه مثله شده او در سردخانه، چندین کنشگر از جمله یک مدیر اجرایی گوگل به اسم وائل غنیم صفحه‌ای در فیس بوک درست کردند به اسم «ما همه خالد سعید هستیم» و با استفاده از اسم‌های مستعار بالقوه خود را در برابر دچار شدن به سرنوشتی مشابه قهرمان‌شان حفظ می کردند. این گروه سلسله‌ای از اعتراض‌ها را با نام «خاموش در برابر شکنجه» ساماندهی کردند که در آن ابتدا پانصد نفر و بعد هزاران نفر در شهرهایی در سراسر مصر شرکت کردند. بیش از ۱۰۰۰ نفر در مراسم خاکسپاری سعید حاضر شدند. بیش از ۸۰۰۰ نفر نیز در یکی از اعتراض‌ها در اسکندریه شرکت کردند.

روز قبل از یکی از جمعه‌های اعتراضی که مدت‌ها پیش برنامه‌ریزی شده بود - و تصادفاً در مقر فیس بوک در پالو آلتو، روز شکرگذاری و تعطیل بود - صفحه خالد سعید به اوج فعالیت‌اش رسید و افراد جدیدی عضو شدند و اعضا اطلاعات‌شان را رد و بدل کردند و سازمان‌دهندگان دستورالعمل‌های به روز شده را برای‌شان فرستادند. سپس ناگهان بدون هیچ خطاری این صفحه از نظرها محو شد. سازندگان صفحه پیغامی از کارکنان فیس بوک دریافت کردند که آنها شرایط خدماتی را که از مدیران صفحه می‌خواست از هویت واقعی‌شان استفاده کنند نقض کرده بودند و علاوه بر آن حساب‌های افرادی که از نام واقعی‌شان استفاده نمی کردند هم به محض آشکار شدن، بسته می شدند.

ایجادکنندگان صفحه خوش اقبال بودند که آدم‌هایی را می‌شناختند که هنوز در سیلیکون ولی و برای گروه‌های مدافع حقوق بشر کار می کردند و با مدیران فیس بوک تماس گرفتند. صفحه خالد سعید در ظرف کمتر از ۲۴ ساعت به جای‌اش بازگشت ولی بعد از اینکه اختیارات مدیریتی صفحه به فرد دیگری - به خانمی - منتقل شده بود که مایل بود هویت واقعی‌اش را برای کارکنان فیس بوک تأیید کند. پس از انقلاب، این فرد آنقدر احساس امنیت کرد که نام واقعی‌اش، نادین وهاب، را به عنوان زنی که در واشینگتن زندگی می کرد آشکار کند. پس از قبول مسئولیت صفحه خالد سعید در نوامبر سال ۲۰۱۰ که اعضای گروه مخصوصاً در معرض دستگیری و همان قساوتی بودند که به کشته شدن خالد سعید انجامیده بود، وهاب گفت که به نظرش رویکرد مطلق‌گرای فیس بوک در قبال هویت‌های ناشناس طاقت فرساست. او در دسامبر به من گفت که: «اینها یک مشت آدم فنی هستند. فکر نمی کنم بفهمند پیامدها و عواقب مقررات و روال‌های‌شان برای کنشگران در جاهایی مثل مصر چیست».

اگر کسی نیاز به تذکر داشت که این وضعیت چقدر خطرناک بوده، فقط یک هفته پس از ماجرای غیرفعال شدن صفحه خالد سعید، مردی سی ساله به اسم احمد حسن بسیونی به دادگاه نظامی احضار شد. او را به شش ماه حبس محکوم کردند. چرا؟ چون صفحه‌ای در فیس بوک ساخته بود که وقف مشورت دادن به مردم در روند پر کردن تقاضا برای پیوستن به ارتش مصر بود. ظاهراً کار بی‌ضرری بود که یک

رادیوی محلی با او دربارهٔ این صفحه مصاحبه کند - و اگر مثلاً صفحه‌ای دربارهٔ فسادهای نظامیان داشت هیچ کس جرأت چنین کاری پیدا نمی‌کرد. همانطور که وکلای او اشاره کردند، اطلاعاتی که بسیونی در این صفحه ارائه می‌کرد همگی به طور علنی از طریق منابع رسمی هم در دسترس بودند و مرتب در روزنامه‌ها منتشر می‌شدند. با این حال، او متهم به «نشر اسرار نظامی روی اینترنت و بدون اجازه» شد. بر خلاف وائل غنیم، که مراقب بود هویت‌اش را هنگام ادارهٔ گروه اعتراضی خالد سعید پنهان نگه دارد، به فکر بسیونی خطور نکرده بود که به خاطر کاری که انجام می‌دهد به دردسر بیفتد. او مرتکب این خطا شد که هویت واقعی‌اش را در فیس‌بوک آشکار کند و بهای گزافی هم برای آن پرداخت.

وهاب در دسامبر سال ۲۰۱۰ به من گفت که: «وقتی این جور حوادث در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که سببیت در آن امری همیشگی است، فیس‌بوک دیگر جای امنی نیست.» مشکل این است که «دیگر الآن هیچ راه جایگزینی وجود ندارد. اگر می‌خواهید جنشی را ساماندهی کنید، تنها جای انجام آن در عمل روی فیس‌بوک است چون باید بروید جایی که همه هستند. باید مکانیزمی وجود داشته باشد که ما را قادر کند این کار را بکنیم. یا فیس‌بوک باید این را بفهمد یا ما باید موش و گربه بازی کنیم.» خوشبختانه برای کنشگران مصری قصه، دست کم در کوتاه مدت، با سقوط رژیم مبارک عاقبت خوشی پیدا کرد. وائل غنیم اندکی بعد در ستایش از مارک زاکربرگ برای ایجاد بزرگ‌ترین ابزار سازمان‌دهی و بسیج‌گری برای آزادی و دموکراسی ستایش‌های اغراق‌آمیزی کرد.

درون لویاتان

اعضای تیم مدیریت فیس‌بوک اصرار دارند که نیاز به نام واقعی کلید حفظ کاربران در برابر رفتار مخرب و مجرمانه است. تیم اسپاراپانی^۱، که قبل از سمت مدیریت سیاست عمومی فیس‌بوک، برای اتحادیهٔ آزادی‌های مدنی آمریکا^۲ کار می‌کرد، ماجرا را چنین برای من توضیح داد: «هویت اصیل داشتن به فیس‌بوک اجازه می‌دهد که در قبال آنچه که می‌توانیم اجازه بدهیم مردم در این سایت بگویند و بکنند، روادارتر باشیم.» او می‌گوید بدترین رفتار در فیس‌بوک را افرادی مرتکب می‌شوند که مشهور به «ترول»^۳ هستند و سعی می‌کنند پشت هویت‌های جعلی پنهان شوند تا رفتارهای مخرب‌شان به هویت‌شان در دنیای واقعی ربط پیدا نکند و جان به در ببرند.

همکار او، دیو ویلنر^۴، مشهور است به «ترول‌کش». به طور رسمی، این جوان بیست و هفت ساله که بیشتر روزها شلوار جین آبی و تی‌شرت می‌پوشد سیاست تیم «نفرت و آزاررسانی» فیس‌بوک را تهیه می‌کند. اینها افرادی هستند که مسئول تنفیذ و اعمال طیفی از مقررات و سیاست‌هایی هستند که قرار است از کاربران در برابر آزار و زورگویی سایبری محافظت کنند. مکانیزم‌های اجرایی انسانی و اتوماتیک هر دو هدف‌اش ممانعت از این است که سایت زیر دست و پای اسپیم‌چی‌ها و مجرمان بیفتد

1. Tim Sparapani

2. American Civil Liberties Union

3. troll

4. Dave Willner

و موقعی که او و همکارانش از من دعوت به دیدن مقر فیس بوک کردند، به من توضیح دادند که این کار نبردی بی پایان است.

مردم می خواهند در ابراز عقیده شان، در سازماندهی هر کاری که می خواهند و گفتن هر چه می خواهند آزاد باشند. اما در عین حال، والدین می خواهند فرزندان شان را در برابر مجرمان حفظ کنند و زنان نمی خواهند در معرض تعقیب سماعت آمیز شریکان سابق شان باشند و گروه های مدافع حقوق دینی و قومی تحمل نمی کنند که سایت مأمونی برای نشر گفتار نفرت آمیز یا سکویی برای اراذل لیچارگو برای له کردن مردم باشد. مرکز سایمون ویزنتال ناراضی است از اینکه فیس بوک با مستمسک آزادی بیان، از بستن صفحه هایی که وقف انکار هولوکاست هستند، امتناع می کند. اما فیس بوک گروه هایی را که از خط بیان عقاید عبور می کنند و پویش هایی مهاجمانه و سازمان دهی شده علیه مردم یهودی را ترتیب می دهند، می بندد. بسیاری از سازمان های حفاظت از کودکان شکایت می کنند که فیس بوک کمترین کاری برای امن نگاه داشتن فضای آنلاین برای افراد کم سن و سال نکرده است. مشکل حکمرانی آنلاین و آفلاین اینگونه است: برای بعضی ها افراط است و برای بعضی ها تفریط.

هر روز، تیم «نفرت و آزاررسانی» فیس بوک دو میلیون گزارش از کاربران دریافت می کند که محتوایی را شناسایی کرده اند که به نظرشان توهین آمیز، آزاررسان یا نفرت پراکن هستند و باید حذف شوند. مشکل این است که افرادی که گزارش های سوء استفاده را می دهند خیلی «دقیق» نیستند. تنها حدود ۲۰ درصد از این گزارش ها مربوط به رفتارها یا محتوایی هستند که در تعریف سوء استفاده و توهین بر حسب شرایط خدمات فیس بوک می گنجند. در همین حال، بسیاری از آنچه که این تیم واقعاً سوء استفاده می داند هرگز شکایتی نمی شود.

در نتیجه، بخش بزرگی از کار این تیم تدوین و تهیه روندهایی است برای شناسایی محتوای توهین آمیز و زنده و حذف آن، در حالی که پست ها و صفحات دیگری وجود دارد که ممکن است از نظر عده ای تند و برآشوبنده باشد ولی واقعاً در تضاد با شرایط خدمات نیست. آنها سیستمی تدارک دیده اند که تلفیقی است از نرم افزاری اتوماتیک برای شناسایی الگوهای تصویری، کلیدواژه ها، و الگوهای ارتباطی که معمولاً با گفتار مخرب و توهین آمیز همراه است در کنار روندهای بررسی توسط کارمندان و انسان های گوشت و پوست دار. ویلنر بر تعریف سیاست سایت تمرکز دارد: دستورالعمل هایی که دقیقاً می گویند مردم مجاز به انجام چه کارهایی و تحت چه شرایطی هستند یا نیستند، و روندهایی برای رسیدگی کردن به تخلفات. این کالیفرنایی های صمیمی، باهوش، جوان و شلوار جین پوش نقش قانون گذار، قاضی، هیأت منصفه، و پلیس را در آن واحد ایفا می کنند. آنها زمامدار نوعی خصوصی از حکمرانی در فضای سایبر هستند.

ویلنر به من گفت که: «بیشتر مردم، در اکثر موارد، اگر کاری مرتبط با هویت واقعی شان باشد، رفتاری ضد اجتماعی نخواهند داشت.» ریسان او موافق اند. در مصاحبه ای در سال ۲۰۰۴ با دیوید کرک پتریک، مارک زاکربرگ به نوعی از قرارداد اجتماعی بین فیس بوک و کاربر اشاره کرد: «ما همیشه فکر می کردیم که اگر به مردم هر چه را بخواهند ندهیم، همیشه حاضرند چیزهای بیشتری به

اشتراک بگذارند، چون این کار نوعی نظم ایجاد می‌کند». لیوت شارژا، معاون سیاست عمومی، در گفت‌وگو با فایننشال تایمز^۱ این نکته را خیلی مستقیم‌تر بیان کرده است: «اعتقاد ما این است که ما نوآورانی هستیم که به مردم کمک می‌کنیم هویت‌ها و اعتبار و آبروی آنلاین‌شان را مدیریت کنند، درست در مقابل فقدان کنترلی که در اینترنت به طور کلی وجود دارد».

فیس‌بوک با ساختن و حفظ یک پلتفرم جهانی که می‌تواند مورد استفاده و اعتماد صدها میلیون نفر از هر سن، فرهنگ و دینی باشد، در پی پناه دادن به کاربران‌اش بوده است از طریق نسخه‌ای مجازی از چیزی که تامس هابز، فیلسوف قرن هفدهمی بریتانیایی، در تعبیری که مشهور است آن را «وضع طبیعی» نامیده است. در این وضعیت بدوی، زندگی در غیبت کامل دولت، امری «کیف، سبانه و کوتاه» است. در نتیجه مردم به طور کامل آزادند که هر کاری دل‌شان می‌خواهد بدون هیچ محدودیت یا پیامدی انجام دهند. این وضعیت آزادی محض ممکن است برای قوی‌ترین و خشن‌ترین افراد آرمانی باشد و ممکن است گاه و بی‌گاه برای باهوش‌ترین‌ها نیز اگر با موفقیت با هم جفت‌وجور شوند چنین باشد ولی نه برای بیشتر مردم زمانه. افراد خردورزی که جویای بیشینه کردن منافع شخصی هستند در پی جایگزین کردن این «وضع طبیعی» با نوعی از دولت خواهند رفت. در نتیجه، یک «قرارداد اجتماعی» شکل می‌گیرد: افراد می‌پذیرند که به نفع‌شان است که داوطلبانه بخشی از آزادی‌های فردی‌شان را در اختیار یک حاکم یا دولت بگذارند که در ازای آن مقررات و قواعدی را معین و اجرا می‌کند که هدف‌شان خدمت به همه اعضای جامعه به طور یکپارچه است. هابز نتیجه گرفته است که خیر بزرگ‌تر تنها با فرمانفرمایان خود کامه قوی با قدرت متمرکز میسر است.

اما یکی از چندین مشکل عمده با سیستم حکمرانی گوگل این است که به طور یکدست و یکنواخت اعمال نمی‌شود و هیچ روند تجدید نظر روشن و سراسری برای کسانی که مشهور نیستند یا ارتباط شخصی با اعضای تیم مدیریت فیس‌بوک ندارند، وجود ندارد. در ژوئن سال ۲۰۱۰، یک صفحه فیس‌بوک با بیش از ۸۰۰ هزار نفر عضو به اسم «BP را بایکوت کنید»، که در پاسخ به بدترین فاجعه نفتی در قلمرو قاره‌ای ایالات متحده، ایجاد شده بود، بدون اخطار قبلی غیرفعال شد به دلایلی که برای ایجادکننده صفحه، دزموند پرکینز^۲، نامعلوم بود. پس از اینکه این تعلیق در برنامه آی‌ریپورت^۳ سی‌ان‌ان و چندین رسانه خبری دیگر گزارش شد، فیس‌بوک دو هفته بعد صفحه را برگرداند. توضیح آنها خشک و خالی بود: «پروفایل مدیریت صفحه بی‌پی را بایکوت کنید، توسط سیستم‌های اتوماتیک ما غیرفعال شده بود در نتیجه باعث حذف همه محتوایاتی شده که در این پروفایل ایجاد شده بود. پس از یک بررسی دستی، ما به این نتیجه رسیدیم که این پروفایل به اشتباه حذف شده است و اکنون این پروفایل به همراه خود صفحه برگردانده شده است». گرگ بک^۴، وکیل «شهروندان عمومی»، که گروهی است مدافع

1. Elliot Scharge
2. Financial Times
3. Desmond Perkins
4. iReport
5. Greg Beck
6. Public Citizens

بایکوت بی‌پی، در خبری که پس از آن منتشر شد به سی‌ان‌ان گفت که توضیح فیس‌بوک به نظرش اعصاب‌خردکن است. او گفت که: «فیس‌بوک و سایر وب‌سایت‌های اجتماعی تبدیل به میدانی عمومی از فضاهای اینترنتی شده‌اند که در آنها شهروندان می‌توانند در باهمستان‌ها گرد هم بیایند تا عقاید و صداها را شکایت‌شان را به اشتراک بگذارند. مالکیت فیس‌بوک بر این مجمع دموکراتیک مسئولیت عظیمی به همراه دارد.»

بسیاری از کاربرانی که مانند بیشتر مردم واقعاً شرایط ارائه خدمات را نمی‌خوانند، حتی اطلاع ندارند که استفاده از نامی جعلی خلاف مقررات است. اجرای ناهمگون یعنی اینکه بعضی از مردم سال‌ها از نامی جعلی بدون برخورد با هیچ مشکلی استفاده کرده‌اند. یک جست‌وجوی نام کاربری در فیس‌بوک برای «دانلد داک» ده‌ها کاربر را با این نام نشان می‌دهد. اگر کسی با کاراکترهای چینی دنبال «کولا» هم بگردد باز همین اتفاق می‌افتد (هرچند فیس‌بوک در چین فیلتر است، خیلی از مردم هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور از آن به زبان چینی استفاده می‌کنند). تیم کشف سوء استفاده‌ها می‌گوید که نمی‌توانند راه بیفتند دنبال همه کس و باید به حساب‌هایی که الگوهای نام‌تعارف فعالیت دارند اولویت بدهند و (منتظر بمانند تا) سایر کاربران فعالانه گزارش نقض و تخلف از شرایط خدمات را بدهند. این کار یعنی اینکه اگر کسی از نام واقعی‌اش در فیس‌بوک استفاده نمی‌کند و به فعالیت‌های جنجالی یا پر سر و صدا در فیس‌بوک می‌پردازد، آن فرد زیر پای‌اش خیلی سست است - و این خود زمینه‌ای است که با تمسک با آن فیس‌بوک برای خود این حق را محفوظ می‌داند که هر وقت بخواهد کاربر را از این فضا محروم کند. بالاخره، کاربر به این وضعیت موقع ایجاد حساب با کلیک کردن روی «موافقم» رضایت داده است - فارغ از اینکه این متن حقوقی محل توافق را اصلاً خوانده و فهمیده است یا نه.

منتقدان نگران‌اند که ایدئولوژی محوری فیس‌بوک - مبنی بر اینکه همه مردم باید شفاف عمل کنند و هویت آنلاین و روابط اجتماعی‌شان علنی باشد - محصول یک فرهنگ شرکتی مبتنی بر تجربه‌های زندگی نسبتاً پناه‌یافته و مرفه آمریکاییانی است که ممکن است قصد و نیت خیر داشته باشند ولی هرگز آسیب‌پذیری واقعی اجتماعی، سیاسی، دینی یا جنسی را تجربه نکرده‌اند. چنانکه دانا بوید محقق مایکروسافت (که رسماً اسم‌اش را به زبان انگلیسی با حرف کوچک می‌نویسد)، در وبلاگ شخصی‌اش در بهار سال ۲۰۱۰ نوشته است: «من فکر می‌کنم دیگر وقت آن رسیده است که کسانی را که زندگی‌شان کمترین شباهتی به موهبت‌ها و امتیازهایی که ما داریم ندارد و حق انتخاب ریسک‌هایی که ما می‌کنیم را ندارند و کسانی که بضاعت این کارها را ندارند، در نظر بگیریم». کنشگران ایرانی یک نمونه هستند: آنها اگر نتوانند از فیس‌بوک استفاده کنند کارشان آنقدر مؤثر نخواهد بود ولی برای آنها استفاده از نام واقعی‌شان خطرناک هم هست.

هیچ کس کسی را مجبور به استفاده از فیس‌بوک نمی‌کند. اما برای کنشگران سیاسی - یا هر کسی که سعی می‌کند مخاطبانی بزرگ و متنوع را به چیزی قانع کند - ترک فیس‌بوک در زبان آسان‌تر است تا در عمل. در سال ۲۰۱۰، آمریکایی‌ها بیشتر وقت‌شان را در فیس‌بوک گذارنده بودند تا در گوگل. اگر بزرگ‌ترین حوزه افرادی که جنبشی سیاسی یا اجتماعی به دسترسی به آنها نیاز دارد، آسان‌تر و مؤثرتر از

هر جایی در شبکه عظیم فیس بوک باشند، ترک فیس بوک ضربه سنگینی به کلیت تأثیر آن جنبش است. غیرمنصفانه است که بگوییم فیس بوک اصلاً هیچ توجهی به نظرها و عقاید کاربران ندارد. فیس بوک به شیوه خود کاملاً خودش به آنها توجه دارد، درست همانطور که حکومت چین در صورتی که بخواهد در قدرت بماند به توجه به افکار عمومی نیاز دارد. در یک جلسه پرسش و پاسخ آنلاین در وبلاگ «بیتس»^۱ نیویورک تایمز در ماه می ۲۰۱۰، الیوت شارژ مسئول سیاست عمومی فیس بوک توصیف کرد که چطور کارکنان شرکت صفحات ویژه و گروه‌های بحثی را در داخل این فضا راه‌اندازی کرده‌اند که در آن افراد می‌توانند درباره سیاست‌های حریم خصوصی، امکانات طراحی، و سایر سیاست‌های شبکه نظر بدهند. او گفت که: «هر وقت ما تغییری را در هر سیاست حاکم بر سایت پیشنهاد می‌کنیم، به کاربران خبر می‌دهیم و از آنها نظرخواهی می‌کنیم.» با توجه به اعتراض شدید پس از تغییر تنظیمات حریم خصوصی فیس بوک در اواخر سال ۲۰۰۹ و اوایل سال ۲۰۱۰، او اذعان کرد که «روشن است که این کارها کافی نبوده است. ما به زودی تلاش‌های ما را بیشتر خواهیم کرد تا راهنمایی‌های بیشتری به افرادی بدهیم که درباره نحوه کنترل کردن اشتراک‌گذاری و حفظ حریم خصوصی سردرگم هستند». بعداً در همین جلسه، او در پاسخ به پرسش‌های انتقادی دیگر از سوی خوانندگان نیویورک تایمز اظهار داشت که: «برای رسیدن به ایده‌ها و بینش‌های بهتر درباره چیزی که لازم دارید، نیاز به جمع‌هایی از این قبیل هست.»

چنین اظهار نظرهایی به نحو ترسناکی یادآور نظرهای نخست‌وزیر چین، ون جیابائو است که به دولت‌اش در چت‌های عمومی به خاطر دغدغه‌شان نسبت به افکار عمومی تبریک گفته بود. اما در نهایت همانطور که چین در اختیار حکمرانی تکنوکرات‌ها و کارگزارانی است که هیچ دستور کار محبوبی جز این ادعای کلی ندارند که شرایط زندگی مردم طی سی سال گذشته بهبود فوق‌العاده‌ای داشته است، تصمیم‌ها در فیس بوک توسط گروهی از مدیران گرفته می‌شود که اصرار دارند که در راستای منافع و خیر کاربران عمل می‌کنند. باور آنها عمدتاً متکی بر این واقعیت است که میلیون‌ها نفر همچنان به فیس بوک می‌پیوندند و از فیس بوک استفاده می‌کنند و کاربران بیش از پیش تمایل به ماندن و پرسه زدن طولانی تری در فیس بوک نشان می‌دهند.

این فرض که همه چیز تا زمانی که رشد ادامه دارد خوب است و شاکیان در اقلیت هستند، خط مشی استاندارد خودکامگی است. این موضع یادآور قرارداد اجتماعی کلاسیک هابزی است: توافق و معامله‌ای بین عموم مردم و حاکم که با آن هابز نیاز به پادشاهی روشن‌اندیش را توجیه می‌کرد. هابز به شدت سلطنت طلب بود؛ زاکربرگ و یاران‌اش شاید ابزارهایی را که مردم در اطراف جهان برای مطالبه دموکراسی استفاده می‌کنند توسعه داده باشند ولی آنها وقتی پای توازن بین حقوق و خطرهایی که کاربران با آنها مواجه می‌شوند در میان باشد، به هیچ وجه دموکرات نیستند.

در ماه می سال ۲۰۱۰، گروهی از کنشگران سعی کردند مردم را با حذف حساب‌های‌شان در یک روز معین با عنوان «روز ترک فیس بوک» به اعتراض به فیس بوک بکشانند. هر چند ۳۸.۱۴۶ نفر عهد کردند که فیس بوک را ترک می‌کنند، این تلاش اثر معناداری در رشد فیس بوک از ۴۰۰ میلیون کاربر

به ۵۰۰ میلیون کاربر در آن سال نداشت و به نظر می‌رسد که هیچ اثری هم بر سیاست‌های فیس بوک نگذاشته است. دانا بوید، در تأمل روی این بایکوت شکست‌خورده، مقاله‌ای نوشته و استدلال کرد که کنشگری به جای بایکوت احتمالاً برای ایجاد تغییر در فیس بوکستان مؤثرتر خواهد بود:

«فارغ از اینکه نخبگان کامپیوتری چه حسی درباره فیس بوک دارند، میلیون‌ها نفر از متوسط مردم عمیقاً به این سایت پیوند خورده‌اند. آنها فیس بوک را ترک نخواهند کرد چون نسبت هزینه/فایده هنوز به سودشان است. اما معنای اش این نیست که به خاطر تصمیم‌هایی که درباره‌شان و برای‌شان گرفته می‌شود صدمه‌ای به آنها نمی‌خورد. آنچه مهم است این نیست که آیا فیس بوک منسوخ خواهد شد یا نه، بلکه بحث این است که آیا فیس بوک شر رسان خواهد شد یا شر مرسان. فکر می‌کنم این را مدیون کاربرانی هستیم که فیس بوک را به چالش می‌گیرند تا به معیارهای والا تری پای‌بند باقی بمانند فارغ از اینکه ما به عنوان فرد از انتخاب‌های آنها چه چیزی ممکن است حاصل کنیم یا از دست بدهیم.»

کنشگری کاربران، فن‌بازان مشهور، سازمان‌های حقوق بشری و گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی واقعاً تأثیرهایی بر فرمان‌رمایی و کشورداری فیس بوکستان داشته است. در پاسخ به چانه‌زنی‌های مستمر بنیاد مرز الکترونیک، کمیته حفظ خبرنگاران و دیگران، مهندسان فیس بوک رمزگذاری‌ها و تنظیمات امنیتی تازه‌ای اضافه کردند که کاربران را قادر می‌سازند تا بهتر از خودشان در برابر شنود و همچنین تعرض غیرمجاز به حساب‌های‌شان محافظت کنند. شرکت پس از چندین گفت‌وگو با کنشگران و گروه‌های حقوق بشری در نیمه سال ۲۰۱۱ یک روند تجدیدنظرخواهی آسان برای افرادی راه‌اندازی کرد که می‌خواهند به غیرفعال شدن حساب‌شان اعتراض کنند و این پروسه تا آن زمانی برای افرادی که هیچ ارتباط شخصی با کارکنان فیس بوک نداشتند، وجود نداشت. فیس بوک همچنین یک صفحه «استانداردهای باهمستان» ایجاد کرد که شرایط سرویس‌اش را به زبانی ساده و آسان توضیح می‌دهد. اما هر چند آن صفحه و صفحه شرایط خدمات رسمی و قانوناً الزام‌آور به زبان عربی ترجمه شده، از نیمه سال ۲۰۱۱، بعضی از اسناد کلیدی که سیاست اسم واقعی در فیس بوک است و سایر «مقررات»ی که نقض‌شان باعث غیرفعال شدن حساب و تعلیق آن می‌شود هنوز به زبان‌های چند گروه از کاربران آسیب‌پذیر مثل چینی و فارسی ترجمه نشده است.

کشورداری گوگلی

بعد از یک سال در تبعید خودخواسته، لوکمن تسوئی به این نتیجه رسید که رفتن او از فیس بوک هیچ کمکی به تغییر وضع فیس بوک نکرده است و دوباره به فیس بوک برگشت. هر چند غیبت او تأثیری بر حفظ رابطه‌اش با دوستان نزدیک‌اش نگذاشت، ولی متوجه شد که ارتباط آسان با بسیاری از دوستان دیگر، هم کلاسی‌های سابق، و همکارانی که با آنها «ارتباط ضعیف» داشت، از دست‌اش رفته است. به نوعی، جز خود او با این تبعید خودخواسته کس دیگری تنبیه نشد. در عین حال، در ژوئن سال ۲۰۱۱، تسوئی آماده می‌شد که شغل تازه‌ای را به عنوان مشاور سیاستگذاری گوگل در هنگ‌کنگ شروع کند. او در ای میلی که در توضیح تصمیم‌اش برای بازگشت دوباره نوشته بود، می‌گوید: «احساس می‌کنم که با قطع شدن ارتباطم با فیس بوک به شغل سیاستگذاری جدیدم در گوگل ستم می‌کنم. یعنی، نیاز دارم

در فیس بوک باشم تا بدانم از منظر حرفه‌ای آنجا چه اتفاقی می‌افتد». او به نکته دانا بوید هم رسیده بود: درگیر شدن. فیس بوک از داخل به عنوان یک مخاطب و مشتری پر سر و صدا ممکن است در درازمدت مؤثرتر باشد تا اینکه از بیرون آن، و از موضع تبعید، به آن انتقاد شود. طرفه این است که دیری نپایید که تسوئی خودش آماج انتقادهایی درباره نحوه حکمرانی گوگل بر کاربران‌اش واقع شد.

در اواخر ژوئن سال ۲۰۱۱، گوگل شروع به راه‌اندازی تدریجی سرویس شبکه اجتماعی تازه‌اش، یعنی گوگل پلاس کرد. هر چند این سرویس ابتدا به مدت یک ماه و اندی فقط با دعوتنامه انجام می‌شد، تا این فرصت را به مهندسان و طراحان بدهد که اشکالات آن را مرتفع کنند، تا نیمه ماه اوت، این شبکه بیش از ۲۰ میلیون کاربر داشت. من در ۲۹ ژوئن پس از دریافت چهار دعوتنامه از دوستان‌ام که همه به نوعی استاد و متخصص اینترنت به شمار می‌آیند عضو گوگل پلاس شدم. به این ترتیب، اولین کاربران گوگل پلاس بیشتر وب‌بازان با تجربه بودند و آدم‌های سنجیده‌ای که بلافاصله شروع به کاوش در مشخصه‌های این شبکه کردند و به تفصیل بیشتر درباره آن بحث کردند و آن را با فیس بوک مقایسه کردند.

واکنش‌های اولیه عمدتاً مثبت بودند. بسیاری از رهیافت پیچیده تر گوگل پلاس به حریم خصوصی استقبال کردند که به کاربران کنترل ظریف‌تری روی مطالبی که می‌خواستند همخوان کنند و اینکه با چه کسی و تحت چه شرایطی این کار را بکنند، می‌داد. بعضی از اشکالات اولیه در سیستم کنترل حریم خصوصی به سرعت توسط مهندسان رفع شد. یکی دیگر از مشخصه‌های آن به اسم جبهه آزادسازی داده‌ها برای کاربران این امکان را فراهم می‌کرد که همه داده‌های‌شان را در صورتی که بخواهند جدا کنند و از این سرویس بروند یا اگر بخواهند آن را در جای امنی ذخیره کنند. این مشخصه‌ها با ستایش گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی و کنشگران روبرو شد که بعضی از آنها امیدوار بودند رقابت بیشتر همه شرکت‌ها را وادار به بهبود روش‌های‌شان کند.

بسیاری از اولین اعضای گوگل پلاس نیز نسبت به رهیافت منعطف‌تر آن در قبال هویت در مقایسه با فیس بوک ابراز خوشحالی کردند و از صفحه «استانداردهای باهمستان» گوگل پلاس نقل قول می‌کردند که می‌گفت: «برای کمک به مبارزه با اسپم و ممانعت از پروفایل‌های جعلی، از نامی استفاده کنید، که دوستان، خانواده و همکاران‌تان شما را به آن می‌خوانند.» بلاگری چینی که به زبان انگلیسی و با نام مایکل آنتی می‌نویسد - و این نام واقعی چینی‌اش نیست - با شادمانی و بعد از اینکه فیس بوک به خاطر نقض سیاست اسم واقعی‌اش در اواخر سال ۲۰۱۰ او را بیرون کرد، به گوگل پلاس پیوست. بسیاری دیگر در اطراف جهان که شهرت و اعتبار حرفه‌ای‌شان با نام‌های قدیمی مستعار آنها شناخته می‌شود با همان نام مستعار عضو گوگل پلاس شدند. در میان اینها یک معترض سایبری ایرانی که در بلاگستان ایرانی مشهور به وحید آنالین است، و مهندس و کارمند سابق گوگل، که نام واقعی‌اش کیریلی رابرت^۱ است و بیشتر به نام آنالین و حرفه‌اش اسکاد^۲ مشهور است، هم بودند.

این دوره ماه عسل دیری نپایید. در نیمه ژوئیه، گوگل به طور فله‌ای همه حساب‌های با اسم مستعار

1. Kirrily Robert

2. Skud

را بدون اخطار قبلی غیرفعال کرد. این ماجرا برای بسیاری که نام مستعارشان در واقع همان نامی بود که در «زندگی واقعی» به آن مشهور بودند، تکان‌دهنده بود. چون تعداد زیادی از این کاربران گوگل پلاس دست بر قضا بلاگرها، خبرنگاران، فن‌بازان، و کنشگران بودند. بسیاری در بلاگستان، در رسانه‌ها و شبکه‌های جدید گوگل پلاس که پر از خبرنگاران و بلاگرهای متنقد بود اعتراض پر سر و صدایی کردند و داستان‌شان را به سرعت به مخاطبانی وسیع‌تر رساندند. یک نویسنده علمی ساکن بریتانیا که مقالاتی در گاردین با اسم مستعار GrrlScientist چاپ می‌کند مقاله‌ای دربارهٔ تجربه‌اش نوشت. او از یکی از سخنگویان گوگل پلاس نقل قول کرده بود که توضیح می‌داد برای داشتن حسابی در گوگل پلاس، فرد باید یک پروفایل گوگل داشته باشد که به نوبهٔ خود مستلزم استفاده از نام واقعی است هر چند حق قانونی استفاده از نام مستعار حتی در بسترهایی بسیار رسمی مثل تراکنش‌های مالی، پرداخت مالیات، و تنظیم شکایت‌نامه‌ها در بسیاری از کشورها امری جاافتاده است. در عمل، گوگل در انکار حق مردم برای تعریف هویت‌شان که حقی است که درصد بزرگی از کاربران انتظار حمایت از آن و احترام به آن را حتی از سوی مقامات دولتی داشتند، به منش فیس‌بوک پیوست.

اسکاد، کارمند سابق گوگل، که از بحث‌های داخلی شرکت دربارهٔ سیاست تعیین هویت پیش از راه‌اندازی گوگل پلاس باخبر بود، این وضعیت را پیش‌بینی کرده بود و برای حفاظت از هویت خود لینک‌ها و شهادت‌نامه‌های روی وب زیادی را جمع‌آوری کرده بود تا ثابت کند که «اسکاد» یک اسم مستعار مستمر است که به شخصی مربوط است که مسئولیت اعمال و گفتارش را طی سال‌ها پذیرفته است. پس از اینکه طبق انتظار حساب گوگل پلاس‌اش غیرفعال شد، این مدارک را به عنوان بخشی از تقاضای تجدید نظر برای بازگرداندن حساب‌اش از طریق روند رسمی تجدیدنظرخواهی‌ای که گوگل برای رسیدگی به غیرفعال‌سازی‌های اشتباهی راه‌اندازی کرده بود، ارسال کرد.

تقاضای تجدیدنظرخواهی اسکاد رد شد و او نهایتاً حساب تازه‌ای با اسم «ک. رابرت» باز کرد. ولی حاضر نشد نبرد بزرگ‌تر را برای قانع کردن گوگل به تغییر سیاست تعیین هویت رها کند. او به بررسی و نظرسنجی از مردمی در وضعیت‌های مشابه پرداخت و به این نتیجه رسید که هر چند روند تجدیدنظرخواهی گوگل مردم را تشویق می‌کرد ولی آنها را ملزم به آپلود کردن نسخه‌ای از برگه هویت دولتی‌شان نمی‌کرد تا هویت‌شان را ثابت کنند. تقریباً همه توانسته بودند بدون اینکه سندی از هویت واقعی‌شان آپلود کنند، حساب‌شان را برگردانند. او وب‌سایتی راه‌اندازی کرد با نام my.nameis.me، که وقف بحث دربارهٔ مسایل مربوط به هویت بود و اینکه چرا اسم مستعار و ناشناس بودن جایگاهی لازم در یک جامعهٔ آزاد و دموکراتیک دارد. استادان فناوری و کنشگران اطراف جهان نیز وارد گود شدند و بیانیه‌ها و شهادت‌نامه‌هایی فرستادند. هر چند تعداد کمی از سازمان‌های رسانه‌ای بزرگ چیزی دربارهٔ عواقب و پیامدهای حقوق بشری سیاست اسم واقعی فیس‌بوک نوشته بودند، سیلابی از تفسیر و تحلیل‌ها همزمان از سوی بسیاری از فن‌بازان حرفه‌ای جاری شد که درست در آستانهٔ راه‌اندازی گوگل پلاس منتشر شد و خود یک خبر مهم به شمار می‌آمد. این جریان باعث ایجاد بحث‌هایی عمومی دربارهٔ هویت آنلاین در رسانه‌های بزرگ شد به شکلی ه بیشتر وجود نداشت.

رندی زاکربرگ، خواهر مارک زاکربرگ و رییس بخش بازاریابی فیس‌بوک به دور تازه‌ای از

جنگال‌ها دامن زد وقتی از نیاز به داشتن مقرراتی برای هویت واقعی دفاع کرده بود. او در کنفرانسی گفت: «من فکر می‌کنم هویت‌های ناشناس روی اینترنت باید از بین بروند. مردم وقتی که اسم واقعی‌شان آشکار باشد خیلی بهتر رفتار می‌کنند... فکر می‌کنم مردم پشت هویت‌های ناشناس پنهان می‌شوند و احساس می‌کنند هر چه دل‌شان بخواهد می‌توانند پشت درهای بسته بگویند.» کنشگران در پاسخ گفتند که چنین رویکردهایی هیچ جایی برای آسیب‌پذیرترین کاربران اینترنت باقی نمی‌گذارد: از کنشگران سایبری در ایران مثل وحید آنلاین گرفته (که حساب‌اش در اوایل ماه اوت به تعلیق در آمد)، تا قربانیان خشونت‌های خانگی، و کسانی که در جامعه‌های کوچکی زندگی می‌کنند که اطلاع از جهت‌گیری واقعی جنسی‌شان یا دیدگاه سیاسی‌شان ممکن است به عقوبت یا داغ ننگ خوردن اجتماعی خانواده‌شان منجر شود. کاربران چینی گوگل پلاس شروع به اعتراض پر سر و صدایی به این سیاست در «فوروم کمک»^۱ این سرویس و جاهای دیگری روی سایت کردند و می‌گفتند که حتی بسیاری از پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی فعال در چین داشتن نام مستعار را مجاز می‌دانند.

یکی از پیچیده‌ترین و اصیل‌ترین ادله در دفاع از داشتن نام مستعار در شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک و گوگل پلاس را بلاگر و کنشگر سایبری تونسی سلیم عمامو در یک مکاتبه ای میلی مطرح کرد که در آن کنشگران و کارمندان گوگل نیز شرکت داشتند. او استدلال کرد که اگر قصد سیاست تعیین هویت در شبکه اجتماعی این است که ایجاد اعتماد و فضای امن کند، مرتبط ساختن هویت به کارت‌هایی که دولت‌ها صادر می‌کنند، آسیب‌پذیرترین اعضای جامعه را با بیرون کردن آنها از این دایره تنبیه و مجازات می‌کند. در واقع، وقتی یک باهمستان آنلاین شامل افراد زیادی می‌شود که در کشورهایی با رژیم‌های سرکوبگر زندگی می‌کنند، اصرار یک شرکت بر سیاست اسم واقعی مرتبط با برگه‌های هویت دولتی، باعث فرسوده شدن اعتماد بین کاربران و شرکت می‌شود و حتی کار را برای اعتماد بعضی از کاربران به یکدیگر دشوار می‌کند. او توضیح می‌دهد که یک هویت قابل اعتماد و مسئول آنلاین «به یک تاریخ عمومی مرتبط است که تعریف یک پروفایل در شبکه اجتماعی است. به عبارت دیگر، این خود پروفایل است که هویت را از طریق اعتماد ایجاد می‌کند نه برعکس. تکرار می‌کنم، این شما، یعنی گوگل پلاس، هستید که قرار است هویت‌ها را تولید کنید نه اینکه فقط به ادارات دولت-ملت‌ها برای این کار اعتماد کنید».

اما این استدلال‌ها توفیقی در قانع کردن مدیریت ارشد گوگل نداشتند. در اوایل ماه اوت، شرکت دوباره سیاست ارائه هویت واقعی را برای گوگل پلاس تأیید کرد ولی یک دوره ارفاق چهار روزه را بین هنگام اخطار گرفتن کاربرانی که ناقض این شرط بودند و غیر فعال‌سازی حساب‌شان در نظر گرفت. به طور خصوصی، شماری از کارکنان گوگل در ماه ژوئیه و اوت ۲۰۱۲ به من گفتند که بحث‌های داخلی شدیدی در بالاترین سطح در شرکت در جریان بوده که برای اینکه گوگل پلاس را تبدیل به یک پلتفرم موفق تجاری کند، هویت واقعی باید الزام و اعمال شود. گوگل پلاس پیداست که با در نظر داشتن معترضان ایجاد نشده بود و قرار هم نبود برای اعتراض سیاسی استفاده شود یا توسط افرادی که در افشای هویت واقعی‌شان راحت نیستند به کار گرفته شود. سایر خدمات گوگل از جمله بلاگر، یوتیوب،

و جی میل همچنان از اسم مستعار پشتیبانی می کنند و شرکت ملتزم به حفظ حقوق معترضان برای استفاده از آن خدمات است.

اینها برای مردمی که امیدوار بودند گوگل پلاس جایگزینی معترض-دوست برای فیس بوک باشد کافی نبود. بسیاری همچنان به اعتراض شان ادامه دادند و بعضی تعمداً حساب هایی با اسم مستعار درست می کردند تا غیرفعال شدن شان را جار بزنند؛ بعضی هم به بحث های تاکتیکی و استراتژیک درباره چگونگی درگیر شدن با مدیریت گوگل و قانع کردن آنها به تغییر سیاست شان ادامه دادند. پشتکار این افراد مهم است. هر چقدر شبکه های اجتماعی روز به روز نقش مؤثرتری در زندگی سیاسی شهروندان ایفا می کنند، اینکه به معترضان سیاسی، کنشگران حقوق بشر و سایر افراد در معرض خطر بگویند که جایی برای آنها در محبوب ترین و پرکاربردترین شبکه های اجتماعی جهان نیست، پیامدهای سیاسی جدی ای در مقیاس جهانی دارد. ضرر آن به هیچ رو کم نیست حتی وقتی که شرکت هایی که این شبکه ها را اداره می کنند قصدشان ضرر رساندن نباشد.

پیامدها

در درازمدت، اگر خدمات شبکه های اجتماعی قرار باشد که با دموکراسی، کنشگری، و حقوق بشر سازگار باشند، رهیافت آنها با کشورداری و فرمانفرمایی باید تکامل پیدا کند. گوگل و فیس بوک با همه تفاوت هایی که دارند هر دو رهیافت هابزی مشترکی به کشورداری دارند که در آن مردم توافق می کنند میزان خاصی از آزادی شان را در اختیار یک حاکم خیرخواه بگذارند که در ازای آن به آنها امنیت و سایر خدمات را می دهد.

خوشبختانه، هابز به هیچ رو حرف آخر را در نظریه قرارداد نزده است. پس از او، جان لاک آمد که یکی از نخستین متفکران سیاسی بود که استدلالی منطقی ارایه کرد و نشان داد که چرا دولت باید مبتنی بر «رضایت حکومت شوندگان» باشد؛ ایده بنیادینی که الهام بخش انقلاب های انگلیسی، آمریکایی و فرانسوی و انقلاب های اخیر بوده است. بر اساس نظر لاک در رساله دوم دولت^۱ که تامس جفرسون هنگام تدوین پیش نویس اعلامیه استقلال به آن مراجعه کرده بود، دولت تنها وقتی مشروع است که نیازهای بنیادین جامعه را تأمین کند. دولتی که به اعتماد مردم اش خیانت می کند، «رضایت» آنها را از دست می دهد و لذا سزاوار براندازی است.

لاک این را از گروه «لورها»^۲ الهام گرفته بود که یک ائتلاف غیررسمی میان شورشیان و شب نامه نویسان در طی جنگ های داخلی انگلیس در دهه ۱۶۴۰ بودند و باور داشتند که سلطنت باید برچیده شود و جای آن را دولتی مدنی بگیرد مبتنی بر قانون عام انگلیسی و چند منشور از جمله منشور کبیر که بیش از ۴ قرن قبل نماینده نخستین کوشش برای قید نهادن بر قدرت فرمانفرما بود. فرمانفرمای مدرن که اکنون دولت نامیده می شود اتواریته اش را تا حدی فراتر از حتی جامعه دموکراسی های پارلمانی، از صورت ها و درجات مختلف رضایت می گیرد. وقت آن رسیده است

1. *Second Treatise of Government*

2. Levellers

که فرمانفرمایان جدید دیجیتال نیز درک کنند که مشروعیت خودشان - جواز اجتماعی، اگر نگوئیم قانونی‌شان، برای فعالیت - وابسته است به اینکه آیا به قدر کافی به حقوق شهروندان احترام می‌گذارند یا نه.

قرارداد اجتماعی که دموکراسی مدرن بر آن استوار است عمدتاً دغدغه حفظ مالکیت و آزادی فیزیکی شهروندان و احترام به آن را دارد. به عنوان شهروند، ما اکنون از شبکه‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال - از جمله فیس‌بوک و اکنون گوگل پلاس - استفاده می‌کنیم تا از حقوق فیزیکی‌مان در برابر تعرض از سوی هر قدرت فرمانفرمای فیزیکی که در ظل آن ممکن است زندگی کنیم دفاع کنیم و باعث تغییر سیاسی شویم. اما، توانایی ما برای استفاده از این پلتفرم‌ها در عمل وابسته به چند عامل کلیدی است که از همه مستقیم‌تر توسط این فرمانفرمایان جدید دیجیتال کنترل می‌شود: آنها هستند که کنترل می‌کنند چه کسی و تحت چه شرایطی چه چیزی دربارهٔ هویت ما بداند؛ دسترسی ما به اطلاعات؛ توانایی ما برای انتقال و به اشتراک گذاشتن علنی و خصوصی اطلاعات؛ و حتی اینکه چه کسی و چه چیزهایی را می‌توانیم بشناسیم. اینکه فرمانفرمایان دیجیتال ما چگونه ممکن است این قدرت‌های تازه را اعمال بکنند یا نکنند ممکن است در پاسخ به قوانین یا فشارهای دولتی و حکومتی نباشد و این فشارها ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم باشند. در هر صورت، شرکت‌هایی که شبکه‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال ما را کنترل می‌کنند نمایندهٔ نقاط محوری کنترل بر رابطهٔ ما با بقیهٔ جامعه و دولت هستند.

هیچ شرکتی هرگز کامل نخواهد بود - چنانکه هیچ فرمانفرمایی هرگز کامل نخواهد بود فارغ از اینکه چقدر نیت‌اش خیر باشد یا چقدر پادشاه، ملکه یا دیکتاتور خیرخواه و پارسایی باشد. اما نکته همین است: هم‌اکنون قرارداد اجتماعی ما با فرمانفرمایان دیجیتال در یک سطح بدوی، هابزی و سلطنت‌خواهانه است. اگر خوش‌اقبال باشیم فرمانفرمای خوبی گیرمان می‌آید و دعا می‌کنیم که پسر یا جانشین برگزیدهٔ او شر رسان نباشد. دلیل دارد که بیشتر مردم دیگر این جور فرمانفرمایی را نمی‌پذیرند. وقت آن رسیده است که قرارداد اجتماعی حکمفرمایی بر زندگی دیجیتال‌مان را به سطحی جان‌لاکی ببریم تا مدیریت هویت‌ها و دسترسی‌مان به اطلاعات واقعی‌تر و صمیمانه‌تر در رضایت هم‌وندان منعکس شود.

بخش پنچ

چه باید کرد؟

آقا، فکر می‌کنم روشن است که هر کسی که تحت قیمومیت دولتی زندگی می‌کند باید پیش از آن به رضایت خود تن به این قیمومیت داده باشد.

کلنل توماس رینزبورو (Thomas Rainsborough)،
از لولرها، هنگام بحث با سلطنت‌طلبان انگلیسی در کلیسای پاتنی، ۱۶۴۷



اعتماد کن، ولی راستی آزمایی کن

در نوامبر سال ۲۰۱۰، در یکی از جلسات گروه ضربتی مهندسی بین‌المللی^۱ شرکت داشتم که کارش هماهنگی استانداردهای فنی برای فناوری‌هایی است که اینترنت را راه‌اندازی و در سراسر جهان اجرایی می‌کند. به بحث شورمندانه چندین مهندس کارمند سیسکو^۲ گوش می‌دادم که از استانداردهایی فنی دفاع می‌کردند که می‌تواند به حفاظت از حریم خصوصی و هویت ناشناس کاربران اینترنت کمک کند و موضع آنها گاهی در تضاد با موضع مهندسان اهل چین و روسیه بود که کارفرمایان‌شان به روشنی اولویت‌های دیگری داشتند. چنین تلاش‌هایی از سوی چند نفر از مهندسان ارشد سیسکو آنهم در مجامعی فوق‌العاده فنی که کارشان معمولاً پوشش خبری نمی‌گیرد، فراتر از گروه‌های فنی کوچک با استقبال چندانی مواجه نمی‌شود. در ژوئن سال ۲۰۱۱، مارک چندلر، معاون ارشد و مشاور کل سیسکو در وبلاگ شرکت نوشت: «هدف ما در ارائه فناوری شبکه گسترش دادن دسترسی سیستم‌های ارتباطی است و محصولات ما بر مبنای استانداردهای باز و جهانی ساخته شده‌اند. ما از اقدامات دولت‌ها برای بالکانیزه کردن اینترنت یا ایجاد اینترنت «بسته» حمایت نمی‌کنیم چون چنین اقداماتی باعث سست شدن شالوده آزادی است. در واقع، التزام به استانداردهای باز در تلاش برای غلبه بر سانسور امری است حیاتی». چنین بیانیه‌هایی که واقعاً در عمل هم سیسکو به آن پای‌بند است، تحت‌الشعاع جنبه‌های جنجالی

1. International Engineering Task Force

2. Cisco

دیگری تجارت جهانی سیسکو، خصوصاً در چین، قرار گرفته است.

هر کسی که اخبار مربوط به اینترنت چین را دنبال می کند یا پوشش می دهد می داند که سیسکو با گروه های حقوق بشری و بعضی از سرمایه گذارانی که از حیث اجتماعی مسئولانه عمل می کنند حدود ده سال است که درگیری و تنش دارد چون روترهایی که سیسکو در چین استفاده می کند، بخشی از سیستم فیلترینگ «دیوار آتشین بزرگ» است و بعلاوه با ادارات پلیس چین تجارت می کند. مدیران اجرایی سیسکو ادعا می کنند که نقش شان در چین و جاهای دیگر دستخوش سوء تفاهم شده است: در یک جلسه استماع در کنگره در سال ۲۰۰۶ که چندین شرکت به خاطر فعالیت های شان در چین برای توضیح احضار شده بودند، چندلر ادعا کرد که شرکت اش همین تجهیزات را در سراسر جهان می فروشد و «امکانات ویژه یا خاصی را برای فیلترینگ اختصاصی یا منحصر به فرد در محصولات اش تدارک نمی بیند که رژیم های مختلف قادر شوند دسترسی به اطلاعات را مسدود کنند».

در جولای سال ۲۰۱۱، وال استریت ژورنال گزارش داد که سیسکو به همراه سایر شرکت های غربی، بعضی از تجهیزات شبکه شهر چانگ کینگ^۱ در جنوب غربی چین را برای یکی از «بزرگ ترین و پیچیده ترین پروژه های شنود ویدیویی از نوع خود در چین» ارایه می کند که در این شبکه حدود ۵۰۰ هزار دوربین نظارتی به هم متصل می شوند و مساحتی بیش از ۲۵ درصد کل مساحت شهر نیویورک را پوشش می دهند. این گزارش البته نقل قول مؤکد سخنگوی سیسکو را نیز آورده بود که می گفت این شرکت «دوربین های ویدئو یا راهکارهای کنترل و نظارت ویدیویی را به هیچ یک از پروژه های سیسکو برای زیرساخت عمومی در چین نفروخته است». چندلر در یک پست وبلاگی در پاسخ به این مقاله نوشت که: «فرستی در اختیار ما قرار داده شد که این محصولات را در چانگ کینگ ارایه کنیم و بر خلاف آنچه مقاله می گوید ما این فرصت را رد کردیم.» او تأکید کرد که مشارکت پیشنهاد سیسکو در مزایده ای برای فروش «تجهیزات روتینگ و سویچینگ دست کاری نشده و استاندارد سیسکو - یعنی همان تجهیزاتی که در اختیار دولت ها و مشتریان بخش خصوصی در سراسر جهان قرار می گیرد - بخشی از یک طرح بزرگ تر از سوی شهر چانگ کینگ است که «باهمستان های هوشمند+ شبکه شده» نام دارد و شامل خدمات الکترونیکی دولتی، فناوری «ساخت و ساز هوشمند» برای مقرون به صرفه بودن انرژی، و به اشتراک گذاشتن بهبود یافته اطلاعات آموزشی و مراقبت های بهداشتی است.

اما حتی اگر توضیح چندلر درست باشد، روشن است که سیسکو در جستجوی فرصت های کار تجاری با مقامات انتظامی و قانونی در چین بوده است؛ کشوری که به روشنی «جرم» را طوری تعریف می کند که شامل اعتراض سیاسی و دینی هم می شود. در سال ۲۰۰۵، ایتان گوتمن (Ethan Gutmann) بروشورهایی به زبان چینی برای بازاریابی تجهیزات کنترل و شنود منتشر کرد که سیسکو آنها را در یک نمایشگاه تجاری پلیس در سال ۲۰۰۲ که گوتمن هم در آن شرکت داشت، توزیع کرده بود. در سال ۲۰۰۸، کنشگران سیاسی پاورپوینت سخترانی یکی از مدیران بازاریابی سیسکو را منتشر کردند که از اقدام دولت چین علیه فالون گانگ^۲ (گروه دینی ممنوعه) به عنوان یکی از دلایل متعددی یاد

1. Chongqing

2. Falun Gogb

می کرد که به خاطر آن سازمان‌های امنیتی و انتظامی چین تقاضای محصولات سیسکو را دارند. این اتفاقات باعث ایجاد سؤالاتی برای گروه‌های حقوق بشری و چندین نهاد سرمایه‌گذاری نسبت به میزان کمک‌رسانی فعال سیسکو یا حتی ترویج فناوری‌شان برای مشتریانی شد که به روشنی قصدشان استفاده از این فناوری‌ها برای مقاصد سرکوبگرانه است.

با این حال سیسکو از ورود به گفت‌وگویی مفصل دربارهٔ این پرسش‌ها حتی با سهام‌داران خودش امتناع کرد. پس از پنج سال تلاش ناکام برای متقاعد کردن سیسکو به گفت‌وگو کردن با سهام‌دارانش دربارهٔ بازاریابی کاربرد فناوری‌های‌اش به شیوه‌ای که به شرکت کمک کند تا از همدستی در نقض حقوق بشر پرهیز کند، شرکت سرمایه‌گذاری «مدیریت منابع مشترک بوستون»^۱، که از لحاظ اجتماعی مسئولانه عمل می‌کند، تمام بورس سیسکوی خود را در ژانویه ۲۰۱۱ از بازار بیرون کشید. شرکت‌های مسئولیت‌پذیر دیگری مثل دامینی^۲ و کالورت^۳ همچنان به شرکت سیسکو فشار می‌آوردند که حداقل سهم‌اش را در ریسک‌های خاص حقوق بشری و مسئولیت‌هایی که دارد بپذیرد و به معضلات پیش روی پاسخ دهد - که خود گامی آسان است ولی برداشتن‌اش برای شرکت دشوار می‌نماید.

منصفانه اگر سخن بگوییم، شرکت‌های بسیار دیگری هم هستند که با سازمان‌های پلیس در چین و سایر کشورهایی که برای‌شان تعریف «جرم» اغلب شامل اعتراض سیاسی و دینی نیز می‌شود، همکاری تجاری دارند. بیشتر این شرکت‌ها به اندازهٔ سیسکو آماج توجه واقع نشده‌اند. مثلاً شرکت هیولت-پکارد^۴ (اچ‌پی) را در نظر بگیرید که به گفتهٔ وال استریت ژورنال قصد حضور در مزایده طرح چانگ کینگ را داشته است. تاد بردلی معاون اجرایی شرکت اچ‌پی، در پاسخ به پرسش خبرنگاری برای توضیح مشارکت اچ‌پی می‌گوید: «ما تنها به گفتهٔ خود آنها دربارهٔ نحوهٔ استفاده‌شان اکتفا می‌کنیم... کار من واقعاً این نیست که سر در بیاورم چطور می‌خواهند از آن استفاده کنند. شغل ما پاسخ دادن به مزایدهٔ آنهاست». اچ‌پی درک می‌کند که این وظیفه را دارد که اطمینان حاصل کند از کارگران در جریان تولید محصول‌اش سوء استفاده نشود و محصولات‌اش جوری تولید شوند که برای محیط زیست مضر نباشند و گرنه مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران و تنظیم‌کنندگان مقررات و قوانین اچ‌پی را در دراز مدت تنبیه خواهند کرد. اما روشن است که شرکت فکر نمی‌کند که باید در قبال وضعیت‌هایی که در آن محصولات‌اش کاملاً می‌تواند در خدمت کمک رساندن به سرکوب نیز باشد، مسئولیتی بپذیرد.

بر خلاف شرکت‌هایی که لباس ورزشی یا خمیر دندان تولید می‌کنند، ارزش شرکت‌های مرتبط با اینترنت مستقیماً به توانمندسازی شهروندان مربوط است. پلتفرم‌هایی مانند توییتر و فیس‌بوک ستایش رسانه‌ها، سیاست‌سازان و بیشتر افکار عمومی را به دست آورده‌اند چون تغییرات تاریخی مثبتی را با ایجاد جهان‌هایی دیجیتال فراهم کرده‌اند که از طریق آن‌ها شهروندان می‌توانند در فضای مجازی گرد هم جمع شوند و اطلاعات، افکار و اعمال آفلاین‌شان را به اشتراک بگذارند. اما در عین حال بیشتر این شرکت‌ها نقطهٔ کور هولناکی را در رفتارشان نشان داده‌اند که وقتی پای یکی از مؤلفه‌های کلیدی اعتماد

1. Boston Common Asset Management

2. Domini

3. Calvert

4. Hewlett-Packard

عمومی در میان باشد آن را نادیده می‌گیرند: پاسخگویی. داشتن بیانیهٔ ماموریت (mission statement) ظاهراً دیگر خواهانه در وبسایت یک شرکت خیلی هم خوب و بجاست ولی مردم چطور می‌توانند مطمئن باشند شرکت خودش پای‌بند این معیارهای سخت‌گیرانهٔ اخلاقی خودش هست یا نه؟ آیا مردم باید به این شرکت‌ها اعتمادی بیش از آن اعتمادی داشته باشند که یک حاکم سیاسی خوب است فقط به این دلیل که خودش می‌گوید خوب است؟ در درازمدت، ارزشمندی یک شرکت مرتبط با اینترنت وقتی نیاز به پاسخگویی را رد کند، در بهترین حالت محل سؤال است و در بدترین حالت تقلب‌آمیز خواهد بود.

مشهور است که رونالد ریگان هنگام امضای معاهدهٔ کنترل تسلیحاتی در سال ۱۹۸۷ به میخائیل گورباچف گفته است: «اعتماد کن، ولی راستی آزمایی کن». به عنوان شهروند، ما حق داریم که همان رویکرد را نسبت به اینترنت و شرکت‌های ارتباطات موبایلی داشته باشیم که امروزه برای اطلاع‌رسانی، مشارکت در گفتمان سیاسی و اعمال حقوق شهروندی‌مان تا این حد به آنها وابسته هستیم. ما باید بتوانیم به این شرکت‌هایی که از پلتفرم‌های‌شان، خدمات‌شان و فناوری‌های آنها روز به روز بیشتر استفاده می‌کنیم اعتماد داشته باشیم. فقط اکتفا کردن به قول آنها و امیدوار بودن به اینکه بهترین اتفاق بیفتد همان اندازه نتیجه‌بخش خواهد بود که بی‌چون و چرا به دولت فقط به صرف قول و گفته‌اش اعتماد کنیم. در بسیاری از مواقع، قواعد تنظیمی دولت برای شرکت‌ها برای تحمیل حفاظت از حقوق شهروندی ضروری است به ویژه وقتی که شواهد بسیار زیادی موجود است دال بر اینکه شرکت‌های مورد بحث ممکن است مایل یا قادر نباشند که حقوق شهروندان را به طوع و رغبت حفظ کنند. مقررات تنظیمی و قانونگذاری باید بر حسب داده‌ها و پژوهش‌های محکم و استوار (در مقایسه با چیزهایی که لابی‌گران به کارگزاران دستگاه‌های تقنینی تحویل می‌دهند) تنظیم شود و بر اساس مشورت با گزیده‌ای از طیفهای مردم و گروه‌هایی باشد که در این قوانین ذی‌نفع اند. در بسیاری از شرایط، مقررات تنظیمی دولت، به ویژه وقتی که تعداد زیادی از مردم دلیل خوبی برای اعتماد نکردن به انگیزه‌های تنظیم‌کنندگان یا قانون‌گذاران دارند، به همان اندازه که حل مشکل می‌کنند می‌توانند باعث بروز مشکل هم بشوند.

اهالی شبکه یا وب-زی‌های جهان بدون پیشرفت در دست کم دو جبهه، همچنان بر سر این دوراهی و معضل گیر خواهند افتاد: نخست اینکه، ما باید راه‌های خلاقانه‌تری برای پاسخگو کردن شرکت‌ها در قبال پیامدها و لوازم حقوق بشری کارشان، نرم‌افزارهاشان و انتخاب‌های مهندسی‌شان پیدا کنیم. دوم اینکه، مردم و سازمان‌هایی که نگران مشکلاتی اند که در این کتاب توصیف شده باید خلاقانه‌تر و تهاجمی‌تر کار کنند تا به این شرکت‌ها کمک شود تا محصولات و خدمات‌شان را طوری تهیه کنند که احتمال اینکه تجارت‌شان حقوق بشر و آزادی‌های مدنی را نقض کند - یا کمک به نقض آنها کند - به حداقل برسد و بخت اینکه تجارت آنها حقیقتاً مایهٔ بهبود وضع جهان شود به حداکثر برسد.

مشکل مقررات

در بیشتر کشورها مهم‌ترین راه پاسخگو کردن شرکت‌ها در برابر منافع عمومی از راه تصویب قوانین انجام می‌شود. سیاستمداران در بسیاری از دموکراسی‌های جهان خواستار قوانین حریم خصوصی

سخت تری هستند تا چگونگی گردآوری اطلاعات مردم از سوی شرکتها را بهتر مدیریت کند. روشن است که به تنظیم مقررات نیاز است. اما بسیاری از شرکتها نگران اند که تمهیدات چنین قوانینی در بسیاری از کشورها واقعیت‌های عرصه نوآوری‌های فناوری و الگوهای تجاری را نادیده می‌گیرند و به شدت در روندهای کار شرکتها مداخله می‌کنند و باعث خفه شدن خلاقیت می‌شوند. این نگرانی‌گاه بسته به موارد مشخص در قانون و مسأله خاصی که قرار است رسیدگی شود بجا است. اما اگر شماری کافی از مردم احساس کنند که نمی‌توانند به شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی اعتماد داشته باشند که دربارهٔ اینکه چه داده‌هایی را از کاربران و مشتریان‌شان گردآوری می‌کنند - و آنها را با چه کسی و چگونه و چرا به اشتراک می‌گذارند - صادق باشند، این شرکتها معقول نیست انتظار داشته باشند که مشمول مقررات تنظیمی سخت‌گیرانه واقع نشوند. اما در خصوص شرکت‌هایی که نگران هستند که قانون‌گذاری بی‌طرفی شبکه نوآوری را خفه خواهد کرد، تجارت را محدود خواهد کرد و مانع توانایی شرکتها برای ارائه خدمات تازه و مفید به عموم مردم خواهد شد، این تعهد و تکلیف خود شرکتها خواهد بود که بیابند و ثابت کنند که می‌توان بدون نیاز به مقررات تنظیمی به آنها اعتماد کرد. آنچه تا امروز اتفاق افتاده این است که تعداد زیادی از شرکت‌های بزرگ دلایلی بسیار الزام‌آور برای عموم مردم فراهم کرده‌اند که دیگر به آنها اعتماد نکنند.

برای رسیدگی به مسأله همدستی با سانسور، پایش و شنودگری خودکامگان، در ده سال گذشته بعضی از اعضای کنگره و بسیاری از گروه‌های حقوق بشری از لایحه‌ای حمایت کرده‌اند به نام «قانون آزادی جهانی آنلاین» (GOFA).^۱ اما یکی از مشکلات متعدد «قانون آزادی جهانی آنلاین» این است که موقعی که ابتدا در سال ۲۰۰۴ این قانون نوشته شد، هدف این بود که به مشکلات ناشی شده از شرکت‌هایی بپردازد که در آن زمان در چین فعالیت می‌کردند - که به زمان اینترنتی یعنی تاریخ باستان. این مشکلات از آن موقع تطور پیدا کرده‌اند، در سراسر جهان گسترش بسیار زیادی پیدا کرده‌اند و بسیار بسیار پیچیده‌تر از قبل شده‌اند. علاوه بر این، چون شرکت‌های مختلف فناوری، الگوی تجاری و روابط تجاری‌شان در اطراف جهان با بقیه تفاوت دارد، ثابت شده است که امکان ندارد یک رهیافت قانون‌گذاری یکدست و یکپارچه برای همه اتخاذ کنند بدون اینکه چندان وسیع باشد که از معنا بیفتد یا چندان محدودکننده باشد که امکان فعالیت تجاری را برای شرکت‌های فناوری آمریکایی در بسیاری از کشورها (از همه روشن‌تر در چین ولی نه منحصر به آن) غیرممکن کند. ممانعت از فعالیت شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی آمریکایی برای اینکه اصلاً در کشورهای استبدادی یا شبه‌دموکراتیک فعالیت کنند خود نقض غرض است و از ترس مرگ خودکشی کردن و مانع از این می‌شود که شهروندان از بعضی از فناوری‌های نوآورانه و باز برای حمایت از تغییر استفاده کنند چه برسد به اینکه شرکتها را از بازارهایی بزرگ دور کنند که دیگر بازارهای «پدیدار شونده» نیستند بلکه کاملاً جاافتاده هم هستند.

یک مشکل گسترده‌تر و گریزپاتر تنظیم مقررات شرکت‌های فناوری این است که به نظر می‌رسد قانون‌گذاری در نوآوری‌های شرکتی و چرخه تجاری بسیار بسیار دیر است. قانون‌گذاری هیچ کمکی به این شرکتها برای پیش‌بینی مشکلاتی که انتخاب تجارت یا طراحی‌شان ممکن است - قبل از

اجرای شان - ایجاد کند نخواهد داشت. تا زمانی که قانونی ضروری شود، صدمه و آسیب پیشاپیش وارد شده است و راه‌های جایگزین مدت‌هاست که مسدود شده‌اند.

مشکل دیگر «قانون آزادی جهانی آنلاین» این است که حتی پس از اینکه کمیته‌های کنگره تلاش کردند که آن را بازنگری و به روز کنند، تمرکز آن تنها بر تنظیم فعالیت‌های تجاری در کشورهایی بود که وزارت خارجه آنها را «کشورهای محدودکننده اینترنت» خوانده بود. اما با توجه به گسترش سانسور، پایش و شنود در بسیاری از کشورهای دموکراتیک، این رمز را کجا باید ترسیم کرد؟ مثلاً در مواردی که کشوری تا دیروز دموکراتیک بوده و سپس کودتایی رخ داده و یکشنبه تبدیل به دیکتاتوری نظامی شده است، چه باید کرد؟ از آنجا که آن کشور در فهرست وزارت خارجه نیست، شرکت‌ها در قبال رفتارشان در آن کشورها قانوناً پاسخگو نخواهند بود.

علاوه بر این، هیچ کشوری در کره زمین نیست که دولت‌اش به نحوی کوشش نکرده باشد که قدرت‌اش را از طریق شبکه‌های خصوصی، به شیوه‌هایی که بسیاری از مردم آن را سوء استفاده از قدرت تلقی می‌کنند، گسترش دهد. البته تفاوت در میزان پاسخگو بودن دولت مزبور و محدود شدن مناسب قدرت‌اش از طریق نهادها و روندهای قانونی و سیاسی است. دولت آمریکا خود سهمی در فرسایش روند قانونی و پاسخگویی در رابطه‌اش با شبکه‌هایی با مالکیت و اداره خصوصی داشته است و قدرت پایش و شنود را گسترش داده است و قانوناً کار را برای مسدود کردن وبسایت‌ها آسان‌تر کرده است؛ با اصرار بر اینکه این بده-بستانی ضروری است برای مبارزه با جرم، تروریسم و حملات سایبری. در نتیجه، دشوار به نظر می‌رسد که انتظار داشته باشیم که به هر دولتی - فرقی نمی‌کند چقدر دموکراتیک باشد یا ادعا کند که نیت‌اش خیر بوده - بتوان به طور کامل اعتماد کرد که مانع نقض حقوق شهروندان به خاطر همراهی پنهانی شرکت‌ها با تقاضاهای دولتی، یا به خاطر فروش فناوری‌های خاصی به دولت‌های دیگر) شود.

از آنجا که دولت اغلب خود بخشی از مسأله است حتی در دموکراسی‌ها، تباری شرکتی در پایش، شنود و سانسور دولتی بعید است که با تصویب و الزام قوانین حل شود حتی در دولت‌هایی که بهترین نیت‌ها را دارند و دموکراتیک هستند. شرکت‌ها نیز باید متقاعد شوند که احترام گذاشتن به حقوق بشری به رسمیت شناخته شده جهانی کاربران در درازمدت برای شان منفعت شخصی تجاری دارد - که گزاره‌ای است که هنوز بسیاری از شرکت‌های اینترنتی را گیج می‌کند یا از نگاه‌شان می‌گریزد، چیزی که در تضاد با شرکت‌های فناوری جاافتاده قدیمی‌تر و شرکت‌های فعال در تقریباً هر صنعت دیگر است.

ارزش‌های مشترک

وقتی پای محیط فیزیکی در میان باشد، مسئولیت شرکتی و تجارت پایدار مفاهیمی هستند که به روشنی به یکدیگر مرتبط اند، همه جا پذیرفته شده‌اند و جریان غالب و بازگشت‌ناپذیرند. در نتیجه دهه‌ها تلاش کنشگران محیط زیستی، حقوق بشری و گروه‌های مصرف‌کنندگان و همچنین سرمایه‌گذارانی که حس مسئولیت اجتماعی دارند، اکنون برای مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران و قانون‌گذاران عادی است که انتظار داشته باشند که تجارت‌ها جوری عمل کنند که به محیط زیست، به نیروی کار، کیفیت

زندگی و حقوق بشری جوامعی که در آن فعالیت می کنند، احترام بگذارند. در کوتاه مدت، شرکت هایی که آبهای زیرزمینی را آلوده می کنند و کارگران شان را در معرض شرایط مسموم کننده قرار می دهند ممکن است سودشان حداکثری شود، شغل ایجاد کنند و سهمی در رشد اقتصادی یک کشور داشته باشند. در درازمدت، می دانیم که اینگونه روش های ناپایدار محیط زیست را نابود می کنند، سلامت عمومی را به مخاطره می اندازند و هزینه های درازمدت جدی ای را بر جامعه و سیاره زمین تحمیل می کنند. تجارت برای اینکه به شیوه ای پایدارتر عمل کند انگیزه ای درازمدت دارد: شرکتی که محیط زیست را مسموم می کند و به سلامت جامعه آسیب می رساند، ممکن است سهام داران اش را در کوتاه مدت ثروتمندتر کند، اما در درازمدت نمی تواند با آسیب زدن به مشتریان اش، کارکنان اش و جوامع و کشورهای که در آن فعالیت می کند، رشد و رونق داشته باشد. میلیون ها شرکت در سراسر جهان هر کدام به درجات مختلف با ایجاد راهبردهایی برای «مسئولیت اجتماعی شرکتی»^۱ و پایداری شرکتی از این مفهوم استقبال کرده اند و آن را در نحوه مدیریت تجارت شان لحاظ کرده اند. شمار فزاینده ای از سرمایه گذاران به شرکت هایی که در این مسیر حرکت می کنند پاداش می دهند. تا سال ۲۰۱۰، مبلغ سرمایه هایی که سرمایه گذاران آمریکایی با در نظر داشت جنبه های سودمند اجتماعی سرمایه گذاری می کردند، یعنی بورس ها و سهام را دست کم بر اساس روش هایی برای فعالیت تجاری مسئولانه اجتماعی و پایدار انتخاب می کردند، از کل مبلغ ۲۵.۲ تریلیون دلار در بازار سرمایه گذاری آمریکا به ۳۰.۷ تریلیون دلار رسیده بود. (برای رشد این دست سرمایه گذاریها، طیفی از نهادهای سازمان ملل، موسسات مالی و گروه های غیردولتی سیستم هایی را برای نشان کردن شرکت ها بر اساس معیارهای مختلف مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) یا توجه شرکتها به اصل پایداری تهیه کرده اند.

در همین حال، شمار فزاینده ای از شرکت های چند ملیتی گامی فراسوی «مسئولیت اجتماعی شرکتی» (CSR) برداشته اند تا فرصت های تجاری تازه ای را در چارچوب تقاضای رو به رشد عمومی برای سبک زندگی پاکیزه تر، سالم تر و پایدارتر پیدا کنند به شیوه هایی که بتواند تبدیل به منبع سود رقابتی شوند و در عین حال باعث بهبود جهان شوند. نوآوری برای ایجاد محصولات، خدمات، روندهای تولید و روش های تجاری تازه که سهم مستقیمی در بهبود سلامت انسانی و پایداری محیطی دارند بخشی از چیزی است که مایکل پورتر^۲ و مارک کرمر^۳ استادان «دانشکده بازرگانی هاروارد»^۴ نام اش را «ارزش های مشترک» می گذارند. در ژانویه سال ۲۰۱۱، آنها در مقاله ای در مجله «مرور تجاری هاروارد»^۵ به تحقیقات مفصلی اشاره می کنند که نشان می دهد وقتی تجارتی عملیات و راهبردهای تجاری اش را مستقیماً با خواسته ها و ارزش های گسترده تر جامعه همسو می کند، توانایی خودش را برای «به پیش راندن موج بعدی نوآوری و رشد تولید در اقتصاد جهانی» را بیشینه می کند.

1. Corporate Social Responsibility
2. Michael Porter
3. Mark Kramer
4. Harvard Business School
5. Harvard Business Review

شمار اندکی از صندوق‌ها که به سرمایه‌گذاری مسئولانه اجتماعی توجه دارند از جمله کالورت^۱، دومینی^۲ و بوستون کامن^۳ در آمریکا، و همچنین مدیریت سرمایه اف اند سی^۴ و فولکسام^۵ در اروپا، اکنون آزادی بیان و حریم خصوصی دیجیتال را نیز در معیارهای سرمایه‌گذاری‌شان گنجانده‌اند. اما تا کنون، بیشتر شرکت‌های مرتبط با اینترنت مفهوم اعتماد عمومی، پایداری یا ارزش‌های مشترک را در فضاهای عمومی دیجیتالی که مسئول ایجاد، شکل دادن و مدیریت‌شان هستند به کار نبسته‌اند. آنها در رسیدگی به این موضوع که اعمال آنها چگونه می‌تواند بر پایداری و اعتبار اینترنت به عنوان یک شبکه جهانی به هم پیوسته اثر بگذارد، ناکام بوده‌اند. یا نگران‌کننده‌تر از این، آنها می‌فهمند ولی برای‌شان مهم نیست چون اکثریت کاربران، مشتریان و سرمایه‌گذاران‌شان همچنان به آنها پاداش می‌دهند هر چند بر روش‌هایی اصرار داشته باشند - و در بعضی موارد حتی فناوری‌هایی را بفروشند - که آزادی و باز بودن اینترنت را کمتر می‌کند.

وقتی گوگل تصمیم گرفت که دیگر موتور جست‌وجوی چینی‌اش، Google.cn، را سانسور نکند و از سرزمین اصلی چین به هنگ‌کنگ رفت، بسیاری از مفسران با طعنه متذکر شدند که حرکت گوگل به همان اندازه که متأثر از نگرانی‌های جدی بنیان‌گذارانش بابت آزادی بیان بود، تحت تأثیر منافع شخصی نیز بود. آنها اشاره کردند که گوگل میدان را به رقیب محلی‌اش یعنی «بایدو» (Baidu) در عرصه سهام‌های بازار باخته بود. اما نکته‌ای که بسیاری درک نمی‌کنند این است که تصمیم گوگل نه صرفاً به خاطر منافع تجاری - یا فقدان آن - در بازار چین بود، و نه فقط به خاطر نفسانیت و خودخواهی بنیان‌گذاران یا نظام‌های ارزشی شخصی‌شان (هر چند این عوامل یقیناً نقشی در تصمیم‌شان ایفا کرده است)؛ این کار بیانیه‌ای بود درباره رابطه گوگل با دولت‌ها و شهروندان در سراسر جهان و درباره کل آینده اینترنت. گوگل تصمیمی گرفت که هم برای آزادی اینترنت خوب بود و هم برای منافع شخصی درازمدت‌اش.

هر چند گوگل عیوب زیادی دارد و به سهم خود مرتکب خطاهایی می‌شود، اما از این بابت سزاوار ستایش است که منافع درازمدت‌اش را با تعهدی عمومی به حفظ اینترنتی آزاد و باز همسو می‌کند حتی وقتی که انجام این کار برای روابط دولتی تبدیل به کابوس می‌شود و تا چند سال باعث از دست رفتن منافع تجاری در کشورهایی مثل چین می‌شود. ایستادگی در برابر سانسور دولتی و الزامات پایش و شنود آنها که نقض صریح هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی هستند سرمایه‌گذاری در ارزش پایداری و ارزش درازمدت اینترنت است. گوگل با اجرای یک موتور جست‌وجوی سانسور شده در چین به الگوی خودکامگی شبکه‌ای دولت چین اعتبار و مشروعیت می‌بخشید. اگر دولت‌های بیشتری از الگوی چینی تبعیت کنند، ارزش اینترنت به طور کلی و ارزش خدماتی که شرکت‌های جهانی اینترنتی می‌خواهند ارایه کنند به شدت فرسوده خواهد شد. سلب اعتماد مردم از کسانی که زندگی‌های دیجیتال‌شان را

1. Calvert
2. Domini
3. Boston Common
4. F&C Asset Management
5. Folksam

کنترل می کنند و شکل می دهند باعث فرسوده شدن و استهلاک ارزش محصولات مرتبط با اینترنت و خدمات در درازمدت می شود. لذا اگر حالت پیش فرض بیشتر شرکت ها این باشد که تن به مطالبات رژیم های خود کامه بدهند - و خیلی کلی تر دست شان همیشه به سوی دولت ها دراز باشد - آن هم برای دسترسی کوتاه مدت و میان مدت به بازار و سود مالی - ارزش اینترنت پایداری بسیار کمتری خواهد داشت.

اگر کسی اختلافات گوگل را به رژیم های خود کامه و همچنین دموکراسی ها حول و حوش همان زمان بیرون آمدن اش از چین بررسی کند، تصویری از وضعیت به دست می آید. در اواخر سال ۲۰۰۹، چندین ماه قبل از اینکه معاون و مسئول حقوقی ارشد گوگل، دیوید درامند^۱، برای اولین بار تصمیم تعیین کننده شرکت اش را درباره فعالیت شان در چین در وبلاگ رسمی شرکت منتشر کند، سایت شان آکنده بود از پست هایی به قلم مدیران اجرایی ارشد گوگل درباره اختلافات شرکت با دولت های مختلف. در یکی از پست های دسامبر سال ۲۰۰۹، باب بورستین^۲، مدیر سیاست گذاری عمومی شرکت، به تلاش های دولت استرالیا برای سانسور حمله کرد. یکی دیگر از مدیران اجرایی شرکت مطلبی را درباره کارگاه آموزشی ضد سانسوری نوشت که در مقر گوگل در ماونتن-ویوی کالیفرنیا برگزار شده بود و در آن برترین متخصصان فنی و محققان دانشگاهی که سانسور و نحوه عبور از آن را بررسی می کنند یک روز را صرف گفت و گو و بحث با کارمندان گوگل برای مبارزه با گسترش سانسور اینترنتی در اطراف جهان کردند. به دنبال این پست ها، بیانیه ای صادر شد که درباره مبارزه گوگل با دولت های فرانسه و ایتالیا توضیحاتی می داد به علاوه بحث هایی درباره توافق تجاری ACTA درباره الزام قانون کپی رایت که گوگل بر ضد آن سرسختانه لابی کرده بود اما صنعت سرگرمی آمریکا سرسختانه از آن حمایت می کند.

در میانه این همه پست وبلاگی، یکی که بهترین توصیف را از بستر جهانی تصمیم های گوگل در چین دارد، شعاری است بلند با عنوان «معنای باز(بودن)» که در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹ توسط جانانان روزنبرگ^۳، معاون ارشد مدیریت محصولات، پست شده است. او در یادداشت اش آورده است:

«سیستم های بسته به خوبی تعریف شده اند و سودآور هم هستند ولی فقط برای کسانی که آنها را کنترل می کنند. سیستم های باز پر آشوب اند و سودآور، اما فقط برای کسانی که آنها را خوب می فهمند و سریع تر از بقیه حرکت می کنند. سیستم های بسته به سرعت رشد می کنند ولی سیستم های باز تحول و تکامل شان کندتر است، در نتیجه اتکا کردن بر سیستم های باز مستلزم داشتن خوش بینی، اراده و ابزار لازم برای تفکر به (آینده) درازمدت است.»

گوگل آینده اش را روی اینترنت باز و عمدتاً آزاد شرط بندی می کند - که معنای اش این است که تصمیم ها و اعمال اش در هر جایی در جهان باید با این شرط بندی سازگاری داشته باشد. در عین حال، گوگل همچنان خطاهایی در جلب اعتماد عمومی مرتکب می شود به ویژه وقتی که

1. David Drummond
2. Bob Borstin
3. Jonathan Rosenberg

پرسش‌هایی مطرح می‌شود درباره‌ی اینکه اطلاعات فعالیت‌های آنلاین کاربران‌اش را چگونه ذخیره و استفاده می‌کند و اخیراً هم پرسش‌هایی درباره‌ی نحوه‌ی برخورد با سیاست‌های هویت (کاربران) برای شبکه‌ی اجتماعی جدیدش یعنی گوگل پلاس. صرف اینکه گوگل در چندین جبهه کار درستی را انجام داده است یقیناً به این معنا نیست که این شرکت در موارد دیگر هم همین کار را خواهد کرد یا مردم باید خودکار به این شرکت و مدیران اجرایی، برنامه‌نویسان و طراحان‌اش اعتماد کنند که گویی ذاتاً متمایل به اتخاذ تصمیم‌های درست هستند یا حتی نیت‌های درست را در همه‌ی وضعیت‌ها خواهند داشت. اعتماد کردن به فرمانروایان جهان مادی اطراف‌مان به این شیوه احمقانه است. هیچ دلیل خوبی هم وجود ندارد که به فرمانروایان دیجیتال‌مان اعتمادی خیلی بیشتر از آن داشته باشیم.

برنامه‌ی پیشگام شبکه‌ی جهانی

به رسمیت شناختن این واقعیت - که عمدتاً با فشار تهدید قانون‌گذاری سال ۲۰۰۶ کنگره صورت گرفته است - باعث شد یاهو، گوگل و مایکروسافت پای میز مذاکره با گروه‌های حقوق بشری، سرمایه‌گذاران مسئول اجتماعی و دانشگاهیان بنشینند تا روندی با ذی‌نفعان متعدد ایجاد کنند که تمرکزش روی آزادی بیان و حریم خصوصی باشد. به دنبال تقریباً سه سال گفت‌وگو و مذاکره، در اواخر سال ۲۰۰۸، آنها برنامه‌ی «پیشگام شبکه‌ی جهانی» (GNI) را راه‌اندازی کردند که وقف کمک به شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی بود برای حفظ حقوق آزادی بیان و حریم خصوصی کاربران و مشتریان‌شان در اطراف جهان به شیوه‌هایی باورکردنی و پاسخگو. (شفاف‌سازی: من به راه‌اندازی این سازمان کمک کرده‌ام و اکنون از اعضای هیأت مدیره‌ی «پیشگام شبکه‌ی جهانی» هستم).

چالش اصلی «پیشگام شبکه‌ی جهانی» این است: با توجه به اینکه عملاً هیچ کشوری روی زمین نیست که در آن دولت به شرکت‌ها فشاری نیاورد که کارهایی انجام دهند که در واقع نقض حقوق شهروندان است، شرکت‌ها چگونه گام‌هایی عملی می‌توانند بردارند تا از حقوق آزادی بیان و حریم خصوصی مشتریان و کاربران‌شان حفاظت کنند؟ پاسخ‌های بالقوه از فرط پیچیدگی مایوس‌کننده‌اند: نظام حقوقی کشورها با هم فرق می‌کند؛ تقریباً همه‌ی پایگاه‌های اینترنتی، فروشنده‌های تجهیزات، و شرکت‌های مخابراتی از حیث فناوری‌ها و الگوهای تجاری‌شان با هم فرق دارند؛ هر شرکتی بسته به کشوری که در آن فعالیت می‌کند تجارت‌اش را به شیوه‌های مختلفی انجام می‌دهد.

به خاطر این پیچیدگی و تنوع، ایجاد یک سلسله‌ی مقررات خاص برای همه‌ی شرکت‌هایی که در همه‌ی کشورها فعالیت می‌کنند یعنی شکست در آغاز کار و عملاً یعنی شروع نکردن. تمام نکته این است که آسیب به حداقل برساند و در عین حال خیر و منفعتی را که گسترش فناوری‌های اطلاع‌رسانی برای مردم گوشه و کنار جهان به ارمغان می‌آورد به حداکثر برسد. اگر شرکت‌ها مقید به مقررات دشواری شوند که مانع از انجام هر نوع تجارتی برای آنها در بیشتر جهان شود، به خاطر تمایل دولتهای بسیار برای سانسور و نظارت بر مردم به شیوه‌هایی که در عمل منجر به نقض آزادی‌های مدنی می‌شود، نتیجه به روشنی نه

به سود کاربران خواهد بود نه به سود عموم مردم.

شرکت‌هایی که به برنامه «پیشگام شبکه جهانی» می‌پیوندند نخست تعهد می‌کنند که به مجموعه‌ای از اصول محوری پای‌بند باشند. در زمینه آزادی بیان، این شامل تعهد به «احترام و حفظ» حقوق کاربران و مشتریان «هنگام مواجهه با تقاضاهای دولتی، قوانین و مقرراتی» می‌شود که «آزادی بیان را سرکوب می‌کنند، محتوا را حذف می‌کنند یا دسترسی به اطلاعات و افکار را به شیوه‌هایی محدود می‌کنند که سازگار با قوانین و معیارهای به رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی نیستند». در زمینه حریم خصوصی، شرکت‌ها از جمله توافق می‌کنند که «هنگام مواجهه با تقاضاهای دولتی، قوانین یا مقرراتی که حریم خصوصی را به شیوه‌ای که ناسازگار با قوانین و معیارهای به رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی باشند نقض می‌کنند، به حقوق حریم خصوصی کاربران احترام بگذارند و از آنها حمایت کنند».

عضویت در «پیشگام شبکه جهانی» شامل سایر گروه‌های ذی‌نفع نیز هست از جمله سازمان‌های حقوق بشری، سرمایه‌گذاران مسئول اجتماعی، و متخصصان دانشگاهی که پژوهش و دانش‌شان می‌تواند به شرکت‌ها کمک کند که هم مسایل را شناسایی کنند و هم درباره راه‌حل‌های آنها کاوش و بررسی کنند. طی سه سالی که برای راه‌اندازی پیشگام صرف شد، افرادی به نمایندگی از شرکت‌ها و سایر گروه‌ها بر سر مجموعه‌ای از دستورنامه‌های اجرا گفت‌وگو کردند از جمله درباره تعهد شرکت‌ها به اجرای «ارزیابی خطر حقوق بشری» پیش از معرفی محصولی تازه یا وارد شدن در بازاری تازه.

یک مثال از اینکه اینگونه ارزیابی خطر چطور کار می‌کند نحوه برخورد یاهو با تجارت‌اش در ویتنام بود. وقتی اینترنت در ویتنام راه‌اندازی شد، یاهو ۳۶۰ (که اکنون یک سیستم وبلاگ‌نویس و پایگاه شبکه اجتماعی زمین‌گیر و ناتوان است) تصادفاً تبدیل به فضایی شد که اکثریت بلاگرهای ویتنامی‌زبان در آن جمع می‌شدند. یاهو که فرصتی تجاری پیدا کرده بود به بررسی برای ایجاد یک سرویس محلی به زبان ویتنامی پرداخت تا به کاربران ویتنامی خدمات کارآمدتر عرضه کند. اما پس از اجرای ارزیابی حقوق بشری، مدیران اجرایی شرکت به این نتیجه رسیدند که کارنامه دستگیری بلاگرهای سیاسی در ویتنام جوری است که محتمل خواهد بود اگر یاهو میزبان سرویس ویتنامی‌زبان در آن کشور شود، کارکنان محلی‌اش ناگزیر خواهند شد بلاگرهای محلی را به پلیس لو بدهند درست همانجوری که کارکنان چینی محبور شده بودند اطلاعات ای‌میل شی تائو را لو بدهند. در نهایت، یاهو به این نتیجه رسید که عملیات زبان ویتنامی را در کشور همسایه‌اش، سنگاپور، راه‌اندازی کند که در آنجا داده‌های کاربر ویتنامی هیچ علاقه‌ای در مقامات سنگاپوری بر نمی‌انگیخت و از دسترسی پلیس ویتنام نیز خارج بود.

یک روند ارزیابی سخت‌گیرانه بیرونی نیز وجود دارد - نام‌اش را بگذارید «حسابرسی حقوق بشری» - که هدف‌اش این است که معین کند شرکت‌ها تا چه حدی واقعاً به تعهدات‌شان پای‌بندند و تا چه حد زمینه‌هایی را که نیاز به بهبود دارد شناسایی می‌کنند. اعضای برنامه پیشگام سپس با شرکت‌ها همکاری می‌کنند تا ببینند چگونه می‌توان این بهبودها را اعمال کرد. این روند هدف‌اش اطمینان حاصل کردن از این است که عضویت یک شرکت در پیشگام صرفاً یک نمایش میان‌تهی برای افکار عمومی نباشد. ارزیابی‌های داخلی و خارجی امکان ندارد که همه مشکلات احتمالی را پیش‌بینی یا از آنها جلوگیری کند و به همین دلیل است که یکی از کارکردهای مهم «پیشگام شبکه جهانی» این است که یک شبکه

قابل اعتماد بسازد که از طریق آن شرکت‌ها بتوانند قبل از بغرنج شدن تلاش برای حل مشکلات، از گروه‌های حقوق بشری و دانشگاهیان مشورت بخواهند. یکی از مثال‌های‌اش وقتی است که دولت روسیه کنشگران حقوق بشری و روزنامه‌نگاران را به این بهانه که دارند از نرم‌افزار تقلبی مایکروسافت استفاده می‌کنند تحت تعقیب قرار داد. مایکروسافت با گروه‌های حقوق بشری برنامه‌پیشگام همکاری تنگاتنگی را آغاز کرد تا ریشه‌مسأله را شناسایی کند و آن را علنی و آشکار بررسی کند و راه‌هایی پیدا کند که مانع شود از اینکه حرکت‌های ضد نرم‌افزارهای تقلبی ابزار و مستمسکی برای دستگیری کنشگران حقوق بشری بشود.

دور اول ارزیابی‌های مستقل از سه شرکت بنیانگذار قرار است در اوایل سال ۲۰۱۲ پایان یابد. کارآیی برنامه‌پیشگام در کمک به این سه شرکت برای پرهیز از روش‌های تجاری که منجر به نقض حقوق شهروندان می‌شود هنوز آشکارا نشان داده نشده است. اما حتی اگر این سه شرکت ثابت کنند که مشارکت‌شان در برنامه‌پیشگام منعکس‌کننده شفافیت و پاسخگو بودن آنهاست و باعث تقویت اعتماد کاربران و عموم مردم شده است، این برنامه برای کامیابی در رسیدن به قابلیت‌اش به عنوان یک معیار جهانی، نیازمند استقبال شمار قابل توجهی از شرکت‌هاست یعنی اینکه دیگران هم ببینند که پیوستن به این برنامه به سودشان خواهد بود. اما از اواخر سال ۲۰۱۱، هیچ شرکت جدیدی جز سه عضو بنیانگذار یعنی گوگل، مایکروسافت و یاهو، به برنامه‌پیشگام نپیوسته است علی‌رغم اینکه نوکیا-زیمنس، اریکسون و ودافون به خاطر کمکی که به ترتیب به سرکوب دولتی در ایران، بلاروس و مصر کرده‌اند هدف انتقادهای شدید بوده‌اند. فیس‌بوک و توییتر هم در مواجهه با پرسش خبرنگاران از اینکه چرا به این برنامه نپیوسته‌اند، از پاسخگویی طفره رفته‌اند.

درس‌هایی از سایر صنایع

بیشتر شرکت‌های مرتبط با اینترنت - که دل‌باخته این افسانه‌شایع رسانه‌ای هستند که آنها به صرف حضورشان دارند جهان را تغییر می‌دهند و بهتر می‌کنند - ظاهراً درک نمی‌کنند که چرا به سود تجارت خودشان در درازمدت است که وقتی پای حفظ حقوق کاربران و مشتریان در میان باشد، هم مسئولیت‌پذیر باشند و هم علناً پاسخگو. آنها درک نمی‌کنند که چطور شرکتی که قدرت را بدون پاسخگویی اعمال می‌کند، و در تمام مدت ادعایی پوپولیستی درباره قدرت بخشیدن به توده‌ها دارد (حتی اگر این ادعاها از بسیاری جهات درست باشد)، در نهایت چیزی بیش از نسخه‌ای شرکتی از بناپارتیسم دیجیتالی نیست.

در عین حال، بسیاری از شرکت‌های قدیمی عصر ماقبل دیجیتال در صنعت‌های غذایی، نوشیدنی و مد، و حتی تعدادی از آنها در شرکت‌های نفت، گاز و معدن از حیث پاسخگویی بسیار جلوتر هستند از بیشتر شرکت‌های پیشرو و چارچوب شکن مرتبط با اینترنت. چارچوب «برنامه‌پیشگام شبکه جهانی» برای پاسخگو کردن شرکت‌ها و کار فعالانه برای پیش‌بینی مشکلات، خیال و توهم نبوده است. این برنامه الگو گرفته از چندین برنامه موجود با ذی‌نفعان متعدد است که چند تا از آنها اکنون یک دهه یا بیشتر است که فعال‌اند و بخشی از تلاش برای پاسخگو کردن شرکت‌ها در قبال معیارهای ابتدایی محیط

زیستی، کارگری و حقوق بشری در مواردی است که دولت‌ها در این کار ناتوان‌اند. نکته این نیست که شرکت‌ها تبدیل به سازمان‌های رفاه اجتماعی یا حقوق بشری شوند، بلکه باید به آنها کمک شود (و هر وقت لازم باشد، از آنها دستگیری شود) که به حداکثر همپوشانی میان خوب کار کردن و کار درست انجام دادن برسند.

نخستین «انجمن کار منصفانه» (FLA)^۱ که در سال ۱۹۹۹ تأسیس شد، پایگاهی است که از طریق آن شرکت‌ها با سازمان‌های غیردولتی و ماموران خرید دانشگاهی کفش و لباس‌های مارک‌دار همکاری می‌کنند تا به مشکلات حقوق بشری در این صنایع از طریق اجرای یک سلسله قواعد رفتاری توافق شده رسیدگی کنند. این انجمن از این رو تشکیل شد که قوانین داخلی و بین‌المللی به خودی خود برای ممانعت از سوء استفاده شرکتی از حقوق کارگران ناکافی بود. درست مانند برنامه پیشگام، دامنه کار «انجمن کار منصفانه» شامل همکاری کنشگران با شرکت‌ها، پژوهش‌های دانشگاهی، و به اشتراک گذاشتن اطلاعات درباره بهترین روش‌ها و چارچوبی برای ارزیابی شرکت و اعتبار آن است. ایده تنها این نیست که داده‌ها و نشان‌هایی را ارائه کنند که دانشجویان، دانشگاه‌ها، سرمایه‌گذاران مسئول اجتماعی و مشتریان از هر نوعی و همچنین سیاست‌گذاران بتوانند برای تصمیم‌گیری از آنها استفاده کنند. نکته این نیز هست که با شرکت‌ها بر سر مدیریت و نوآوری‌های کارخانه همکاری مثبت و سازنده داشته باشند که باعث بهبود شرایط کار شود و اطمینان حاصل شود که تخلفات ناگزیر حتماً گزارش شوند.

بخش استخراج و معادن زمینه‌ساز شکل‌گیری بیشترین تعداد برنامه‌های پیشگام با ذی‌نفعان متعدد شده است. «اصول داوطلبانه در زمینه امنیت و حقوق بشر»^۲ که در سال ۲۰۰۰ پا گرفت، مجموعه‌ای از دستورنامه‌های راهنما برای شرکت‌های نفت، گاز و معدن است - که اغلب در منطقه‌های درگیری و تنش و کشورهای کار می‌کنند که نیروهای ارتش و پلیس با مصونیت از مجازات کار می‌کنند - تا توازن میان تمهیدات امنیتی لازم در کارشان و تمهیدات حقوق بشری ایجاد کنند با این هدف که از همدستی در خشونت علیه افراد غیرنظامی جلوگیری شود. پروسه یا روند کیمبرلی^۳ که در سال ۲۰۰۳ ایجاد شده است، برنامه‌ای است برای صدور گواهی برای الماس و بخشی از تلاشی است که مانع سرازیر شدن «الماس‌های جنگ» از مناطق جنگ‌زده جهان (به بازار) می‌شود. «برنامه شفافیت صنایع استخراجی»^۴ که در سال ۲۰۰۳ راه‌اندازی شده است یک برنامه با ذی‌نفعان متعدد دیگر است که از طریق آن بیش از پنجاه شرکت نفت، گاز و معدن در سراسر جهان متعهد به افشای عمومی و راستی‌آزمایی پرداخت‌های مالی به دولت‌ها در کشورهای محل فعالیت‌شان هستند. «اصول داوطلبانه» و «روند کیمبرلی» به طور نمونه چالش‌های خاص خودشان را در زمینه تأمین انتظارات گروه‌های حقوق بشری در زمینه پاسخگویی داشته‌اند. اما اینها نماینده تعهدهای جدی‌صنایعی هستند که از سوی فرمانروایان فضای سایبری به زحمت پیشرو یا نوآورانه تلقی می‌شوند - ولی بسیار بیشتر از شرکت‌های اینترنتی تعهدهای جدی نسبت به این مسایل نشان داده‌اند.

1. Fair Labour Association
2. Voluntary Principles on Security and Human Rights
3. Kimberly Process
4. Extractive Industries Transparency Initiative

به آمریکا اگر نزدیک تر شویم، تا جایی که به سیلیکون-ولی مربوط است، بیش از یک دهه است که تولیدکنندگان سخت افزار مثل اچ پی هم از طریق اقدامات خودشان و هم از طریق برنامه های گسترده صنعت شان، مثل «قواعد رفتاری صنعت الکترونیک»^۱ به مسایل کارگری و استانداردهای محل کار در صنایع همکار خود و کارخانه ها توجه کرده اند. اخیراً در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، اچ پی^۲ و ای ام دی^۳ به همراه فورد^۴ و جنرال الکتریک^۵، در حمایت از قانون گذاری هایی پیشقدم شدند که صدور گواهی برای سازه های الکترونیک را ضروری می کند و این خود تلاشی است برای پرداختن به مسأله «مواد معدنی جنگ» در منطقه جنگ زده جمهوری دموکراتیک کنگو.

انتظار این است که اگر تولیدکنندگان کفش و لباس مثل نایکی^۶ و آدیداس^۷ می توانند قواعد رفتاری «انجمن کار منصفانه» را در کارخانه های تأمین کننده قطعات شان پیاده کنند، و اگر شرکت های نفتی مثل بی پی^۸ و اکسون موبیل^۹ می توانند «اصول داوطلبانه در زمینه امنیت و حقوق بشر» را در مناطق درگیری و جنگ پیاده کنند، فیس بوک و ریسرچ-این-موشن (RIM) هم باید حداقل خود را متعهد به آزادی بیان و استانداردهای معقول حریم خصوصی کنند که برنامه «پیشگام شبکه جهانی» پیشنهاد کرده است. حاکمان فضای سایبری هیچ حق انحصاری نسبت به فضیلت ندارند و موقعی که پای بعضی از جنبه های مسئولیت شرکتی در میان است، فناوری های تواناساز آنها بسیار عقب تر از بسیاری از صنایع «اقتصاد قدیم» و همچنین تولیدکنندگان سخت افزارهای کامپیوتری و مخابراتی قرار می گیرد.

هیچ کدام از این برنامه ها به جلوگیری از سوء استفاده حتی نزدیک هم نمی شوند. در یک جهان آرمانی، قوانین پیشرو و سنجیده که قانون گذاران منتخب دموکراتیک تصویب می کنند و سازمان های دولتی فوق العاده کارآمد و پاسخگو در برابر عموم آنها را عملی می کنند، برای تشویق رفتار خوب شرکتی و منصرف کردن شرکت ها از رفتار بد کفایت می کند. متأسفانه دنیای واقعی از این آرمان بسیار دور است؛ بسیاری از شرکت ها در کشورهای فعالیتی می کنند که دولت های خود کامه از آنها انتظار دارند که یا به موقعیت های نقض حقوق بشر متعهد شوند یا در آن سهم داشته باشند. چالش های پیش روی شرکت های نفت و معدن در مواجهه با نیروهای امنیتی که حافظ خطوط لوله شان در مناطق درگیری و جنگ هستند قابل مقایسه است با آنچه شرکت های اینترنتی در خصوص سانسور، پایش و شنود با آن مواجه می شوند. تا زمانی که مشکل دولت های بی کفایت، سوء استفاده گر و غیر پاسخگو در همه جای جهان حل نشده باشد، طیفی از تلاش های ذی نفعان متعدد، که دامنه و ترکیب شان بسته به نوع صنعت فرق می کند، همچنان تا مدت ها ضروری خواهد بود.

1. Electronic Industry Code of Conduct
2. HP
3. AMD
4. Ford
5. GE
6. Nike
7. Adidas
8. BP
9. ExxonMobil

صنعت، جامعه مدنی و بعضی از دولت‌ها اکنون بیش از یک دهه است که با هم کار می‌کنند تا چارچوب‌های متعدد و موقتی را ایجاد کنند که از طریق آنها شرکت‌ها بتوانند وظایف حقوق بشری را به رسمیت بشناسند و آنها را حفظ کنند ضمن آنکه همچنان فعالیت تجاری‌شان را ادامه می‌دهند. چالش این است که درس‌های فراگرفته شده از این تلاشها را اخذ کنیم تا شهروندانی که می‌خواهند شرکت‌ها را پاسخگو کنند مجبور نشوند هر بار، با هر صنعت و بخش تازه‌ای (مثل کاری که الان با شرکت‌های مرتبط با اینترنت می‌کنیم) چرخ را از نو اختراع کنند. در این راستا، در ژوئن سال ۲۰۱۱، شورای حقوق بشر سازمان ملل «اصول راهنمای تجارت و حقوق بشر»^۱ را تصویب کرد که نتیجه شش سال پژوهش و مشورت جان راگی^۲، نماینده ویژه سازمان ملل در زمینه تجارت و حقوق بشر با شرکت‌ها، دولت‌ها و گروه‌های حقوق بشری بود. اصول راگی سه قدم عینی را مشخص می‌کند که شرکت‌ها باید بردارند: نخست، «یک تعهد سیاست‌گذارانه داشته باشند در قبال ادای مسئولیت‌شان برای حفاظت از حقوق بشر»؛ دوم، ایجاد «ساز و کارهای حقوق بشری هوشیارانه و مناسبی برای شناسایی، جلوگیری، تخفیف [تخلفات حقوق بشری] و توضیح اینکه چطور شرکت‌ها باید در قبال تأثیر کارشان بر حقوق بشر پاسخگو باشند»؛ و سوم، آغاز «روندهایی برای جبران فعال هر گونه تأثیر منفی حقوق بشری که ممکن است ایجاد کنند یا در آن سهم داشته باشند».

شرکت‌هایی که جوایز برداشتن هر سه گام باشند به کاربران، مشتریان، سرمایه‌گذاران و تنظیم‌کنندگان مقررات ثابت می‌کنند که می‌توان به آنها اعتماد کرد که از منافع عمومی سوء استفاده نکنند یا آنها را نقض نکنند. برنامه‌هایی که ذی‌نفعان متعدد دارند، مثل برنامه «پیشگام شبکه جهانی»، منبعی از دانش حقوق بشری، پژوهش دانشگاهی، و راستی آزمایی مستقل ارایه می‌کنند که همه اینها مایه اعتبار و قوت ادعای عمومی یک شرکت می‌شود مبتنی بر اینکه تلاش‌هایی جدی برای حفظ و التزام به حقوق بشری انجام می‌دهد و نه اینکه صرفاً درگیر کارهای روابط عمومی و لفاظانه پرزرق و برق یا ریشخندآمیز باشد. نقطه عزیمت کار این برنامه‌ها این است که شرکت‌ها نه تنها با مخاطرات و مسئولیت‌های حقوق بشری مواجه‌اند بلکه معضلات و دو راهی‌هایی هم دارند - و هیچ شرکتی هرگز کامل نخواهد بود بلکه همه شرکت‌ها باید پاسخگو باشند.

رویکرد برنامه پیشگام که متوجه ذی‌نفعان چندگانه است نخستین اقدام عینی شرکت‌های مرتبط با اینترنت برای ایجاد اعتبار، اعتماد و مشروعیتی عمومی است که از راه پایبندی به تعهدات مشخص انجام می‌شود، و سپس با التزام به روندی برای اثبات و راستی آزمایی مستقل کارهایی که برای ادای این تعهدات انجام داده‌اند همراه می‌شود. بعضی از گروه‌های حقوق بشری و کنشگران آزادی اینترنت از برنامه پیشگام انتقاد کرده‌اند که به قدر کافی اعضای بین‌المللی اش گسترده و غیرشرکتی نیستند و دامنه کارش بسیار محدود است و معیارهای اش برای شرکت‌ها خیلی سختگیرانه نیست. سخن آنها بدون شک به جاست. اما در حال حاضر هیچ گزینه جایگزین دیگری وجود ندارد که کار کند. برنامه پیشگام تا کنون تنها تلاش یکدست و منسجم است که از طریق آن شرکت‌های مرتبط با اینترنت توافق کرده‌اند

1. Guiding Principles on Business and Human Rights

2. John Ruggie

که آشکارا و به هر شکل معناداری در ازای تأثیر تجارت‌شان بر حقوق بشر در گوشه و کنار جهان در برابر مردم پاسخگو باشند. شرکت‌های عضو برنامه پیشگام باید در قبال تعهدات‌شان پاسخگو باشند و همین وضع برای تعداد بسیار بیشتر شرکت‌هایی صادق است که مخاطرات و مسئولیت‌های مشابهی دارند و باید توضیح بدهند اگر از طریق برنامه پیشگام عمل نمی‌کنند، از چه راهی به این نگرانی‌ها رسیدگی خواهند کرد. اگر بیشتر شرکت‌های مرتبط با اینترنت نتوانند همین معیارهایی را که باهمستان‌های حقوق بشر سخت‌گیرانه هم نمی‌دانند رعایت کنند، چشم‌انداز خوبی برای آینده حقوق بشر و آزادی‌های مدنی در عصر اینترنت نخواهد بود.

در عین حال، دولت‌های دموکراسی‌های جهان تازه شروع کرده‌اند به اینکه به شیوه سیستماتیک به مسأله آزادی اینترنتی توجه کنند؛ و هنوز در آغاز مراحل صورت‌بندی سیاست‌های‌شان هستند. اگر بخواهیم مؤدبانه وضع را توصیف کنیم، مشارکت‌کنندگان در این روند سیاست‌گذاری و بحث‌ها با شیب تندی از یادگیری، فقدان اجماع درباره اهداف، و همچنین تفکر مشوش در زمینه تعریف این اهداف مواجه هستند.

۱۲

در جست‌وجوی سیاست «آزادی اینترنتی»

در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۰، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، وارد موزه خبر (Newseum) شد - معبد شیشه‌ای- فولادی آزادی بیان مدل آمریکایی که تنها چند قدم از خیابان پنسیلوانیا در نزدیکی مقر کنگره در کپیتول هیل فاصله دارد - و در سخنرانی پرشوری اعلام کرد که «آزادی اینترنتی» رکن جدیدی از سیاست خارجی آمریکاست. کلینتون گفت: «فناوری‌های جدید به خودی خود در مبارزه برای آزادی و پیشرفت جانبداری نمی‌کنند اما آمریکا در این زمینه موضع دارد. مسئولیت ما این است که اطمینان حاصل کنیم تبادل آزاده عقاید مانند زمان تولد جمهوری ما باشد».

تنها چند ماه بعد، کلینتون بالای دروازه براندنبورگ برلین در کنار سایر رهبران جهان قرار گرفت تا بیستمین سالگرد سقوط کمونیسم اروپایی را جشن بگیرند. مشابهت‌سازی میان «دیوارهای آتشین» (firewalls) پیشرفته در فناوری سانسور و پرده آهنین دوره شوروی گریزناپذیر بود. کلینتون به حاضران در موزه خبر گفت: «پرده اطلاعاتی تازه‌ای در سراسر جهان در حال کشیده شدن است» و به سخنرانی مشهور وینستون چرچیل در سال ۱۹۴۶ ارجاع داد که در آن چرچیل نسبت به کشیدن «پرده‌ای آهنین» بر سراسر اروپا هشدار داده بود: «و آن سوی این پرده، ویدیوها و پست‌های وبلاگی داغ تبدیل به سامیزدات^۱ زمانه ما می‌شوند».

با سخنرانی کلینتون، «آزادی اینترنتی» تبدیل به مؤلفه‌ای مهم از دیپلماسی آمریکا در کنار سیاست‌های

۱. سامیزدات (samizdat) انتشارات مخفی ناراضیان دوره شوروی

ترویج حقوق بشر و دموکراسی شد. اما مشکل این است که عبارت «آزادی اینترنتی» مانند یک آزمون لکه جوهری^۱ است: افراد مختلف به یک لکه جوهر نگاه می‌کنند ولی چیزهای متفاوتی می‌بینند.

«آزادی اینترنتی» معانی ممکن بسیار زیادی دارد. معنای اش ممکن است آزادی «از طریق اینترنت» باشد: استفاده از اینترنت توسط شهروندان برای رهایی یافتن از ستم سیاسی. این آزادی می‌توان «برای اینترنت» هم باشد: عدم دخالت دولت یا نهادهای دیگر در شبکه‌ها و پایگاه اینترنتی. این آزادی می‌تواند معنایی «در داخل اینترنت» هم داشته باشد: افرادی که داخل این فضای مجازی سخن می‌گویند و با هم تعامل دارند حقوقی یکسان نسبت به بیان و گردهمایی آزادانه دارند درست همان‌طور که حقوقی مشابه نسبت به معادل‌های پیش از اینترنت آن داشتند. این آزادی می‌تواند به معنای آزادی نسبت به «اتصال به اینترنت» باشد: هر تلاشی برای منع شهروندان از دسترسی به آن نقض حقوق آنها نسبت به بیان و گردهمایی آزادانه است. دست آخر اینکه، «آزادی اینترنتی» می‌تواند به معنای آزادی خود اینترنت باشد: معماری و حکمرانی آزاد و باز، که معنای اش این است که افراد و سازمان‌هایی که از کدهای کامپیوتری برای تعیین استانداردهای فنی آن استفاده می‌کنند و همچنین کسانی که از کد قانونی برای تنظیم اینکه داخل اینترنت و از طریق آن چه کارهایی می‌شود کرد، همگی در هدف حفظ اینترنت باز، آزاد و به هم پیوسته جهانی مشترک‌اند تا همه اهالی شبکه نه تنها در استفاده از آن آزاد باشند بلکه در شکل دادن به آن نیز خودشان سهم داشته باشند.

کلنجارهای واشینگتن

سیاست آزادی جهانگیر اینترنتی در واشینگتن با تأکید بر دسته نخست آغاز شد: آزادی از طریق اینترنت؛ مفهومی که گاهی از آن به عنوان «فناوری رهایی‌بخشی» یاد می‌شود. در دولت قبلی در زمان جورج و. بوش، وزارت خارجه قبلاً برنامه‌ای را آغاز کرده بود برای حمایت از فناوری‌هایی برای دور زدن سانسور. بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰، کنگره مبلغ کل ۵۰ میلیون دلار را برای حمایت از فناوری‌هایی کنار گذاشت که در کشورهایی که سانسور اینترنتی از همه سنگین‌تر است به خصوص در چین و در ایران «دیوارهای آتشین را از میان بر می‌داشت». کلیتون این نکته را روشن کرد که برنامه وزارت خارجه برای حمایت از آزادی جهانگیر اینترنتی گسترش خواهد یافت.

پس از سخنرانی کلیتون در سال ۲۰۱۰، نبردی آغاز شد بر سر نه تنها اینکه این بودجه چگونه باید صرف شود بلکه بر سر تعریف «آزادی اینترنتی» و هدف از چنین سیاستی. یک دسته از افراد ساکن واشینگتن «آزادی اینترنتی» را به این معنا می‌فهمند که آمریکا لازم است به کنشگران سیاسی و دینی در کشورهای غیر دموکراتیک کمک کند که به اینترنت سانسور نشده دسترسی پیدا کنند و از پایش و شونود فرار کنند؛ به این ترتیب راه حل‌های پیشنهادی‌شان حول بودجه‌های ضد سانسور و فناوری‌های ضد پایش متمرکز بود. گروهی دیگر از افراد «آزادی اینترنتی» را به معنایی جهانی‌تر و جهان‌شمول‌تر می‌فهمیدند که مضمون‌اش حفظ معماری آزاد و باز اینترنت در هر نقطه‌ای از جهان است.

زیر مجموعه‌ای از گروه اول، که به سختی لابی می‌کرد تا کنگره بودجه‌ای را برای فناوری‌های عبور از فیلترینگ اختصاص دهد، «کنسرسیوم آزادی جهانگیر اینترنتی» (GIFC)^۱ بود، که توسط معتقدان فالون گانگ فرقه دینی ممنوع شده در چین اداره می‌شد. کنسرسیوم مجموعه‌ای از ابزارهای فیلتر شکن را تولید کرد (مثل فری گیت^۲، دایناب^۳، اولتراسرف^۴ و اولتراریچ^۵) که ابزارهایی مؤثر برای دور زدن فیلترینگ اینترنت هستند بشرطی که کاربر برای‌اش مهم نباشد که مهندسان مرتبط با فالون گانگ می‌توانند ارتباطات رمزگذاری‌شده^۶ او را ببینند و ثبت کنند یا به امنیت نرم‌افزار و آسیب‌پذیری آن در برابر حمله، نفوذ و سرقت داده اهمیت ندهد؛ یا برایش مهم نباشد که متخصصانی مستقل آن را ارزیابی کرده اند یا نه. گروه‌های دیگری که ابزارهای دور زدن فیلترینگ را ساختند و همچنین گروه‌هایی که به کنشگران در استفاده از این نرم‌افزارها و فناوری‌های امنیتی آموزش می‌دهند نیز برای به دست آوردن این بودجه‌ها رقابت می‌کردند.

«کنسرسیوم آزادی جهانگیر اینترنتی» حامیان خوبی پیدا کرد؛ مانند مارک پالم (Mark Palmer)، سفیر سابق آمریکا در مجارستان هنگام پایین آمدن پرده آهنین، و یا مایکل هورویتز (Michael Horowitz)، یکی از مقامات سابق دولت ریگان که از حامیان دیرپای حقوق بشر و آزادی‌های دینی است. آنها استدلال می‌کردند که اگر کنسرسیوم بتواند بودجه کافی برای ارتقاء ابزارهای‌اش پیدا کند، رژیم‌های خودکامه به زانو در خواهند آمد و لذا عدم تخصیص بودجه به کنسرسیوم را نشانگر سهل‌انگاری عظیمی در قبال حقوق بشر می‌دانستند. پس از اینکه وزارت خارجه که مسئول توزیع پول بود در سال ۲۰۰۸ تصمیم گرفت که هیچ کدام از بودجه‌های آن سال را به کنسرسیوم اختصاص ندهد، هورویتز و پالم حرکتی لابی‌گرانه و رسانه‌ای آغاز کردند و سرمقاله‌نویسان و گزارشگران روزنامه‌های مهم از جمله واشینگتن پست، نیویورک تایمز و وال استریت ژورنال را ترغیب کردند که فناوری‌های کنسرسیوم را ترویج کنند و قابلیت‌های وزارت خارجه و همچنین سایر سازمان‌هایی را که بودجه دریافت کرده بودند زیر سؤال ببرند. به نظر آنها، عدم تخصیص بودجه به کنسرسیوم برهانی بود بر سخت‌گیری دیپلماتیک وزارت خارجه در حمایت از فرقه‌ای دینی که دولت چین آن را دشمنی آشکار به شمار می‌آورد.

هر چند وزارت خارجه مبلغ اندکی از بودجه را در سال ۲۰۱۰ در اختیار کنسرسیوم گذاشت، در ژانویه سال ۲۰۱۱ اعلام کرد که با ۲۸ میلیون دلار باقی‌مانده از بودجه خرج‌نشده نه تنها از ابزارهای دور زدن فیلترینگ حمایت خواهد کرد بلکه از فناوری‌ها و سازمان‌هایی نیز حمایت می‌کند که هدف‌شان کمک به کاربران اینترنت در کشورهای سرکوبگر است تا از آنها در برابر طیف گسترده‌تری از تهدیدها دفاع کند؛ از جمله در زمینه‌هایی مانند: توقف کامل اینترنت (که مشهورتر از همه در مصر رخ داد ولی دولت‌های دیگری از جمله سوریه، برمه و به طور پراکنده در چین در بعضی از مناطق و محلات نیز رخ داد)؛ حملات مهاجمانه انکار سرویس به وبسایت‌های کنشگران؛ نصب مخفیانه نرم‌افزارهای جاسوسی

1. Global Internet Freedom Consortium
2. Freegate
3. Dynaweb
4. Ultrasurf
5. Ultrareach

روی کامپیوترهای کنشگران و روزنامه‌نگاران؛ هک کردن حساب شبکه‌های اجتماعی کنشگران؛ و کمک به حذف محتویات حساس کنشگران از سوی شرکت‌های اینترنتی، غیرفعال‌سازی حساب‌های آنها و ممانعت از ردگیری رفتار کاربران.

سناتور ریچارد لوگر (Richard Lugar)، از جمهوری‌خواهان صاحب‌مرتبه کمیته روابط خارجی سنای، در مقابله با عدم حمایت اختصاصی وزارت خارجه از ابزارهای عبور از فیلتر خواستار آن شد که بقیه بودجه از کنترل وزارت خارجه بیرون بیاید و به بی بی جی (BBG) یعنی «هیأت امنای پخش رسانه‌ای»^۱ داده شود؛ سازمانی که مدیریت صدای آمریکا، رادیو آزاد آسیا، رادیو آزاد اروپا، رادیو آزادی، تلویزیون الحره و سایر رسانه‌های تحت پوشش بودجه دولت آمریکا را اداره می‌کند. بی بی جی بودجه تهیه ابزارهای عبور از فیلتر از جمله فعالیت‌های «کنسرسیوم آزادی جهانگیر اینترنتی» را حمایت می‌کرده تا از نتایج آن برای کمک به دسترسی مخاطبان رسانه‌های تحت پوشش اش به مطالب آنلاین استفاده کند. بر خلاف وزارت خارجه، آنها تعهد داشتند که بودجه را اختصاصاً صرف روش‌های عبور از فیلتر کنند. در آوریل سال ۲۰۱۱، پس از لابی‌گری سرسختانه مدافعان کنسرسیوم، کنگره تصمیم گرفت که ما به التفاوت بودجه را تقسیم کند و بودجه سالانه وزارت خارجه را برای فناوری‌های آزادی اینترنتی و آموزش به یک سوم کاهش دهد و بخش باقیمانده را به بی بی جی بدهد که انتظار می‌رفت همچنان بودجه کنسرسیوم و دیگر دست‌اندرکاران تهیه ابزار ضدفیلتر را تأمین کند.

در نهایت، حدود نیمی از بودجه وزارت خارجه صرف فناوری‌های عبور از فیلتر شد، و بقیه پول صرف سایر پروژه‌ها شد از جمله فناوری امنیت موبایل و آموزش در زمینه حفاظت در برابر هک و پایش و شنود آنلاین و همچنین پروژه‌ای که گاه به نام «اینترنت در یک جعبه» یا «اینترنت چمدانی» خوانده می‌شود؛ اینترنت چمدانی مجموعه‌ای است از ابزارها و فناوری‌ها برای متصل باقی ماندن مردم دست‌کم به صورت موقت و ابتدایی در وضعیت‌های قطع اینترنت.

عجیب این است که بیشتر مردمی که درگیر مبارزه برای بودجه آزادی اینترنتی بودند حرف زیادی نزدند و کار زیادی در برابر این تناقض حیرت‌آور نکردند: هر چند بودجه مالیات‌دهندگان آمریکایی صرف کمک به کنشگران در عبور از فیلتر و سانسور شد، بیشتر سانسورهای شمال آفریقا و خاورمیانه عمدتاً با نرم‌افزارهای آمریکای شمالی انجام گرفته است – چنانکه گزارش برنامه «پیشگام شبکه باز» (ONI)^۲ دربارهٔ فروش نرم‌افزارهای سانسور آمریکای شمالی به رژیم‌های سرکوبگر اسناد آن را ثبت کرده است. این فناوری «کاربرد دوگانه» دارد به این معنا که خانواده‌ها هم می‌توانند از آن برای حفاظت از کودکان‌شان در برابر محتویات نامناسب، یا تماس خطرناک بزرگسالانی با سوء نیت، استفاده کنند و مدیران شبکه هم می‌توانند از آن برای دفاع در برابر حملات استفاده کنند؛ اما اینکه چه شرکت‌هایی تا چه میزانی ابزارهای‌شان را نزد رژیم‌های سرکوبگر بازاریابی می‌کنند – با آگاهی کامل از اینکه چطور از آنها استفاده می‌شود – چندان محل بحث و صرف انرژی در واشینگتن نبوده است و بیشتر انرژی‌ها صرف این شده که چه کسی باید بودجه آزادی اینترنتی را دریافت کند. علاوه بر این، نبرد بر سر

1. Broadcasting Board of Governors

2. Open Net Initiative

بودجه دور زدن فیلترینگ تنها باعث پرت کردن بیشتر حواس سیاستمداران، سیاست‌گذاران، سخنگویان رسانه‌ای و خبرنگاران از پرسش عمیق‌تری شد که آزادی اینترنتی واقعاً چه معنایی دارد.

اهداف و روش‌ها

کلی شرکی (Clay Shirky)، از دانشگاه نیویورک، در مطلبی در «فارین افرز» در اواخر سال ۲۰۱۰، شیفتگی و اشینگن به عبور از فیلترینگ را به انتقاد گرفت. استدلال اش این بود که این رویکرد «ابزاری» در درازمدت نقض غرض است. مسأله اصلی که هدف فناوری ضد فیلتر است، خنثی کردن روشهای مسدودسازی محتوای تولیدشده در وبگاه‌های خارج از یک کشور است که توسط افرادی اداره می‌شود که دولت مسدودکننده هیچ نظارت یا کنترل مستقیمی بر آنها ندارد. اما برای کسانی که می‌خواهند محتوای خودشان را در داخل یک کشور تولید کنند و باهمستان‌های مبتنی بر اطلاعات محلی خودشان و شبکه‌های خودشان را بسازند، روشهای ضدفیلتر فایده‌چندانی ندارد. شرکی می‌نویسد: «قابلیت رسانه‌های اجتماعی عمدتاً در حمایت‌شان از جامعه مدنی و حوزه عمومی است - که تغییر در آنها ظرف سال‌ها و دهه‌ها سنجیده می‌شود نه هفته‌ها و ماه‌ها». وضعیت انقلاب‌های مصر و تونس بی‌شک همین بود: روزنامه‌نگاران و محققان سیاست‌گذاری که رخدادها را واشکافی می‌کردند، کشف کردند که کنشگران در این کشورها سال‌ها صرف ایجاد باهمستان‌هایی آنلاین و ماهر در استفاده از رسانه‌های اجتماعی کرده بودند، و در کنار آن شبکه‌ای از ارتباطات آنلاین و روابط مطمئن نیز ساخته بودند. همینطور است وضع بلاگرها و روشنفکران لیبرال چینی که زیر فشار قریب به ده سال مبارزه کردند تا فضاهای آنلاین و آفلاینی را برای انتقاد سیاسی متمایل به لیبرالی ایجاد کنند که در پایگاه‌های تجاری چینی مجاز نیست. اما دولت چین بیشتر این‌ها را سرکوب کرده است.

به طور عینی، اگر کسی استدلال شرکی را در بررسی وضعیت چین اساس قرار دهد، می‌تواند ببیند که چطور حمله دولت به باهمستانی از بلاگرهای لیبرال‌اندیش - که شکل‌گیری و تعمیق‌اش با مؤلفه‌های آنلاین و آفلاین حدود ده سال طول کشیده - از طریق دستگیری، تهدید و آزار رسانی به مراتب خطرناک‌تر و مضرتر است تا مسدود کردن وبسایت‌هایی که توسط صدای آمریکا و رادیوی آزاد آسیا یا حتی یوتیوب، فیس‌بوک و توییتر اداره می‌شوند. به جای اینکه اینترنت و رسانه‌های اجتماعی ابزار آزادی تلقی شوند، شرکی مدافع چیزی است که از نظر او رهیافت «محیطی» است و متمرکز بر این ایده که: «تغییرات مثبت در زندگی یک کشور از جمله تغییرات دموکراسی‌خواهانه در نظام سیاسی، پس از توسعه یافتن یک فضای عمومی قوی صورت می‌گیرد نه اینکه پیش از آن پدید آید». این امر دگرگونی بنیادینی در راهبرد را الزام می‌کند؛ یعنی چرخش از «ارائه دسترسی بدون سانسور به مردم یک کشور» به «تأمین آزادی ارتباطات شخصی و اجتماعی میان مردم یک کشور (که) باید بالاترین اولویت را داشته باشد. پس از آن باید تأمین توانایی فردی شهروندان برای سخن گفتن علنی از راه برسد. این تغییر ترتیب‌ها این واقعیت را نشان خواهد داد که جامعه مدنی قوی - که در آن شهروندان آزادی تجمعات داشته باشند - بیشترین تأثیر را در وادار کردن دولت‌ها به خدمت به شهروندان‌شان دارد نه دسترسی به گوگل یا یوتیوب».

عده‌ای دیگر استدلال می‌کنند که سیاست آزادی اینترنتی دولت آمریکا نباید با اینترنت به مثابه ابزار تغییر رژیم برخورد کند - به ویژه با توجه به اینکه بعضی از گروه‌ها و دولت‌ها در جاهای دیگر جهان از اینترنت برای تضعیف، به چالش گرفتن یا سست کردن سیستم دولت آمریکا استفاده می‌کنند. علاوه بر این، ایتان زوکرمن (Ethan Zuckerman)، از مرکز تجاری هاروارد، هشدار می‌دهد که اگر سیاست آمریکا با اینترنت طوری باشد که انگار ارزش اصلی آن این است که وسیله‌ای باشد برای صدای آمریکا، رژیم‌های سرکوبگر به احتمال بیشتر شرکت‌های اینترنتی آمریکایی - و صنعت فناوری غربی به طور کلی تر - را مهاجمان دشمن به حساب خواهند آورد. کارکنان محلی شرکت‌های اینترنتی مستقر در آمریکا و کاربران محلی فعال‌شان بیشتر محتمل است که عامل خارجی قلمداد شوند. در عوض، زوکرمن استدلال می‌کند که هدف باید گسترده‌تر باشد و بار ایدئولوژیک نداشته باشد: «اطمینان حاصل شود که مردم می‌توانند صدای خود را در این فضای جدید (مجازی) به گوش همه برسانند و امیدوار باشند که دولت‌ها آنقدر عاقل هستند که گوش فرادهند و درگیر بحث شوند».

اوگنی موروزوف^۱، نویسنده و منتقد، حتی بیش از این منتقد سیاست «آزادی اینترنتی» دولت آمریکاست و هشدار می‌دهد که هر سیاستی که مبتنی بر این فرض باشد که اینترنت ذاتاً به دموکراسی کمک می‌کند و به اقتدارگرایی آسیب می‌رساند، رهن است و به نتایج خلاف می‌رسد و در یک کلام خطرناک است. کتاب او با عنوان توهم شبکه^۲ خیلی صریح نافی جهان‌بینی‌های «آرمانشهر سایبری»^۳ و «اینترنت-مرکزی»^۴ است که به نظر او در میان دانشگاهیان آمریکایی (از جمله شرکی و زوکرمن) و بسیاری از کنشگران، بنیادها، روزنامه‌نگاران و سرمایه‌گذاران شایع است. او «دکترین گوگل» را «باور شورمندانه به قدرت رهایی‌بخش فناوری همراه با میل مقاومت‌ناپذیر پیوستن به استارت‌آپ‌های سیلکون-ولی در مبارزه برای آزادی» توصیف می‌کند و دست می‌اندازد. استدلال اش این است که آرمانشهرگرایی سایبری خطرناک است چون نمی‌تواند درک کند که اینترنت «نه فقط در میان آنها که حامی دموکراتیک سازی هستند بلکه در همه لایه‌های زندگی سیاسی نفوذ کرده و به آنها شکل می‌دهد»؛ یعنی اینترنت دیکتاتورها، عوام‌فریبان و تروریست‌ها را هم به اندازه دموکرات‌ها قوی می‌کند. این که اینترنت چه رابطه‌ای با سیاست دارد و چگونه از آن برای مقاصد خیر و شر استفاده می‌شود موضوعی است که از کشوری به کشور دیگر بسیار تفاوت دارد.

سیاست آزادی اینترنتی آمریکا در میان سودبرندگان مورد نظرش در خارج از آمریکا نیز منتقدانی دارد. سامی بن غریبه بلاگر و کنشگر تونسی - که سخت درگیر جنبش به زیر آوردن رژیم بن علی بود - در سپتامبر ۲۰۱۰ درست چهار ماه قبل از سقوط دولت بن علی، مقاله‌ای پرشور نوشت تا روشن کند که چطور دخالت دولت آمریکا در فضاهای مردمی دیجیتال می‌تواند به نتایج خلاف انتظار بینجامد چون مردمی را که خود آسیب‌پذیرند در معرض خطر این اتهام از سوی رژیم‌های پلید قرار می‌دهد که عامل بیگانه اند و بیهوده باعث می‌شود که دولت‌های خودکامه شرکت‌های اینترنتی غربی را دشمن خود

1. Evgeny Morozov

2. Net Delusion

3. Cyber-utopian

4. Internet-centric

تلقی کنند. او از بلاگر و کنشگر مصری، علاء عبدالفتاح، نقل قول می‌کند که دموکراسی‌های غربی اگر می‌خواهند واقعاً برای آزادی اینترنتی خاورمیانه و دموکراسی در درازمدت مفید باشند، باید موانع داخلی خودشان را در برابر آزادی اینترنتی از میان بردارند:

با این چیزها مبارزه کنید: گرایش‌های نگران‌کننده‌ای که در حیات خلوت‌های خودتان از تهدیدها علیه بی‌طرفی شبکه و بی‌اعتنایی به حریم خصوصی کاربران وجود دارد تا محدودیت‌های هولناک کپی‌رایت و مدیریت حقوق دیجیتال؛ با گرایش‌های نگران‌کننده به سانسور از طریق دادگاه‌ها در اروپا، محدودیت دسترسی ناشناس و شتودهای گسترده به نام مبارزه با تروریسم تا حفاظت از کودکان یا مبارزه با گفتار نفرت‌پراکنانه یا هر چیز دیگری از شمار مبارزه کنید. توجه کنید که این گرایش‌ها (در غرب) به رژیم‌های ما بهانه‌های بزرگی برای توجیه کردارشان می‌دهد. شما احتیاج به برنامه‌های ویژه‌ای برای کمک به آزادسازی اینترنت در خاورمیانه ندارید. فقط در طرف خودتان آن را آزاد، در دسترس و مقرون به صرفه نگه دارید و ما خودمان راه استفاده از آن را پیدا می‌کنیم، از محدودیت‌هایی که دولت‌های ما اعمال می‌کنند عبور می‌کنیم، نوآوری می‌کنیم و به رشد شبکه کمک می‌کنیم.

به رغم انتقادات کنشگرانی مثل بن‌غریبه و عبدالفتاح و روشنفکرانی مثل موروزوف و چالش‌هایی که ویکی‌لیکس با انتشار تلگرام‌های محرمانه وزارت خارجه در اواخر سال ۲۰۱۰ ایجاد کرد، کلیتون همچنان مصمم بود که سیاست آزادی اینترنتی‌اش را پیش ببرد. در فوریه سال ۲۰۱۱، در اوج بهار عربی، کلیتون دومین سخنرانی‌اش را درباره آزادی اینترنتی ایراد کرد. هر چند وقایع خاورمیانه و شمال آفریقا به نظر می‌رسید که باور وزارتخانه او را به اینترنت به عنوان یک اولویت کلیدی تأیید کرده بود، دیگر از لحن و بیان چرچیلی و استعاره‌های جنگ سرد سخنرانی سال گذشته خبری نبود. کلیتون اذعان کرد که نه او و «نه دولت آمریکا پاسخ همه پرسش‌ها را ندارند» و حتی سؤال‌های درست را نپرسیده‌اند. متذکر شد که اینکه از اینترنت - فضای عمومی قرن بیست و یکم - استفاده مثبت یا منفی شود بستگی دارد به یکایک بیش از دو میلیارد کاربر اینترنت و همه دولت‌هایی که خواهان تنظیم قواعد آن هستند و شرکت‌هایی که فناوری‌ها و پایگاه‌های اینترنتی را ایجاد می‌کنند.

با این حال، هنوز هم وزارت خارجه نتوانسته است از تناقض‌های بین سیاست آزادی اینترنتی آمریکا و پی‌گیری منافع امنیت ملی، ضد تروریسم، تجارت و کپی‌رایت در واشینگتن بگریزد. عده زیادی در اطراف جهان این تناقض‌ها را به ریشخند می‌گیرند درست همانطور که مردم طعنه می‌زنند به اینکه منافع اقتصادی و امنیتی آمریکا مرتباً در تناقض و گاهی فوق میزان تمایل آمریکا برای تأکید بر دموکراسی و حقوق بشر در دیپلماسی و اولویت‌های کمک‌رسانی‌اش به کشورهای خاص است. مثال‌ها فراوانند: در اوایل سال ۲۰۱۱، معترضان در چندین کشور گزارش دادند که پس از اینکه پلیس در شورش‌ها به سوی‌شان گاز اشک‌آور پرتاب کرد، کپسول‌های خالی گازی را در خیابان‌ها پیدا کردند که روی‌شان نوشته بود: «ساخت آمریکا». دولت بحرین بلاگرها را دستگیر می‌کرد و معترضان را سرکوب می‌کرد و همزمان دولت آمریکا برنامه فروش ۷۰ میلیون دلار تسلیحات به بحرین را داشت. وقتی کلیتون یک ماه پس از انقلاب از قاهره دیدار کرد، ائتلاف جوانان انقلابی ۲۵ ژانویه از دیدار با او امتناع کردند، چون «دولت آمریکا انقلاب مصر را سهل گرفته بود و از رژیم سابق حمایت کرده بود در حالی که خون

مصریان بر زمین ریخته شده بود».

به رغم این ریاکاری‌ها و تناقض‌ها، دولت اوپاما به سوی تقویت، گسترش و نهادینه کردن سیاست آزادی اینترنتی می‌رود که ابتدا پرچمدارش کلینتون بود. در می سال ۲۰۱۱، دولت سندی را منتشر کرد به نام «راهبرد بین‌المللی فضای سایبری» که در آن اهداف کلی دولت آمریکا برای حفاظت اینترنت جهانی به صورت یک شبکه باز، قابل اجرا در جهان، مطمئن، و باثبات ترسیم شده بود. رییس جمهور اوپاما در مقدمه این سند نوشته است: «چالش‌های آفلاین جرم و تجاوز راه خود را به دنیای دیجیتال پیدا کرده‌اند، اما ما همسو با اصولی که برای مان عزیز هستند یعنی آزادی بیان و آزادی گردهمایی‌ها، حریم خصوصی و جریان آزاد اطلاعات، با آنها مقابله خواهیم کرد.» اکنون چالش پیش روی شهروندان آمریکایی - و اهالی شبکه در هر جایی - این است که گریبان دولت آمریکا را در قبال این تعهد بگیرند. همانطور که در بخش سوم این کتاب به تفصیل بحث شد، این کار آسانی نخواهد بود. اما، اینکه دولت اینترنت آزاد و باز را در اهداف سیاست رسمی‌اش گنجانده است، دست کم کار را بر مقامات آمریکایی دشوار می‌کند که انتقاد عمومی و علنی را از اعمال دولت آمریکا که باعث تضعیف آزادی اینترنتی می‌شود، نادیده بگیرند.

نزاع دموکراتیک

در ماه‌های پس از نخستین سخنرانی کلینتون در ژانویه سال ۲۰۱۰، آزادی اینترنتی به سرعت تبدیل به کلیدواژه وزارت‌های خارجه در دنیای دموکراتیک شد به ویژه در اروپای شمالی. کارل بیلد (Carl Bildt)، وزیر خارجه سوئد خواستار «همکاری فرا-اقیانوسی تازه‌ای برای حمایت از آزادی فضای سایبری و ترویج آن» شد. بعد از آن، وزارتخانه او گام بعدی را برداشت و پیشگام تسهیل چندین ملاقات بین‌المللی در یک و نیم سال بعد شد که شامل دو کنفرانس بارش فکری با ذی‌نفعانی متعدد در زمینه آزادی جهانگیر اینترنتی شد.

در طول تابستان آن سال، حرکت مثبتی ادامه پیدا کرد. در جولای سال ۲۰۱۰، وزارت‌های خارجه فرانسه و هلند کنفرانسی بین‌المللی درباره اینترنت و آزادی بیان برگزار کردند که نمایندگان از هفده دولت، علاوه بر ده‌ها نماینده از سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های تجاری و سازمان‌های بین‌المللی در آن شرکت داشتند. آنها توافق‌نامه‌ای را در چند بند اعلام کردند که از جمله می‌گوید جامعه بین‌المللی باید اعمال نظارت دولت‌ها را بهبود بخشد تا اطمینان حاصل کند که از بیان آزاد حمایت و از نقض آن پرهیز می‌کنند؛ همچنین بر اساس توافق‌نامه، باید مکانیزم‌های بهتری برای پاسخگو کردن شرکت‌ها هنگام همکاری‌شان با سانسور و پایش و شنود سرکوبگرانه وجود داشته باشد و کار بیشتری باید انجام شود تا «به یاری معترضان سایبری» بروند. شرکت کنندگان همچنین توافق کردند که دو جلسه دیگر در پاییز برگزار کنند.

پیش از برگزاری جلسات بعدی، این اتحاد فروپاشید. کمتر از یک ماه قبل از کنفرانس بعدی، که برای اواخر اکتبر در پاریس تدارک دیده شده بود، رییس جمهور نیکلا سارکوزی در یک سخنرانی در واتیکان اعلام کرد که: «تنظیم اینترنت برای اصلاح زیاده‌روی‌ها و سوء استفاده‌هایی که نتیجه فقدان

محض قوانین و مقررات است، تکلیفی اخلاقی است». مدتی پس از آن، سازمان فرانسوی مدافع آزادی بیان موسوم به La Quadrature du Net نامه‌ای لورفته از سارکوزی را به وزیر خارجه، برنارد کوشنر، منتشر کرد که در آن سارکوزی کنفرانس را «فرصتی برای ترویج برنامه‌های تنظیمی اجرا شده توسط فرانسه در طی سه سال گذشته» توصیف کرده بود «به ویژه قانون HADOPI در زمینه کپی‌رایت که اخیراً مورد حمایت پارلمان اروپا بوده است، و همچنین راهکارهای اتخاذ شده برای مبارزه با پدیده تازه جرایم سایبری».

معلوم شد که قصد سارکوزی استفاده از - یا اگر صریح‌تر بگوییم مصادره - کنفرانس پاریس برای حمایت از قانون «سه ضربتی» اش برای مبارزه با جعل و سرقت آنلاین بوده تا به نسخه‌ای برای سراسر اروپا تبدیل شود؛ آنهم به رغم تمام جنجال گسترده‌ای که از جمله درباره میزان آسیب این قانون به روندهای لازم قانونی (و نادیده گرفتن این روندها) ایجاد شده بود. اوری روزنتال (Uri Rosenthal)، وزیر خارجه هلند، در بیانیه‌ای واکنش نشان داد و گفت که هلند از چنین قوانینی حمایت نمی‌کند و دیگر قصد شرکت در این کنفرانس را ندارد. کنفرانس «به تعویق افتاد» و دیگر هرگز به وقت دیگری موکول نشد. جرمی زیمرمن، سخنگوی سازمان فرانسوی مدافع آزادی بیان تلاش رییس جمهورش را برای مصادره کنفرانس، «شاهدی دیگر» خواند بر «اتلاف میان صنایع سرگرمی و معدودی از سیاستمداران که جویای کنترل فضای عمومی برای باقی ماندن در قدرت هستند».

هشت ماه بعد، سارکوزی در پیشبرد برنامه‌اش، در گردهمایی «گروه هشت الکترونیکی» (e-G8) موفق‌تر بود؛ این گردهمایی کنفرانسی اختصاصی برای مدیران ارشد اجرایی اینترنتی، نمایندگان دولتی، و ستاره‌های مختلف اینترنتی بود که توسط شرکت روابط عمومی فرانسوی، پابلیسیس (Publicis)، سازمان‌دهی شده بود و مقدمه‌ای بود برای اجلاس سالانه گروه هشت که قرار بود در دوویل فرانسه برگزار شود. سارکوزی خطاب به مدیران ارشد و اجرایی حاضر در گردهمایی، از جمله اریک اشمیت از گوگل، جف بزوس از آمازون، مارک زاکربرگ از فیس‌بوک، اعلام کرد: «دنیاپی که شما نمایندگان‌اش هستید جهانی موازی نیست که در آن قواعد و مقررات قانونی و اخلاقی و خیلی کلی‌تر از آن تمام اصول اولیه حاکم بر جامعه در کشورهای دموکراتیک جاری نباشد». سارکوزی در سخنرانی دیگری، اندکی پیش از این کنفرانس سخن مشابهی گفته بود: «اینترنت مرزی تازه و قلمروی است برای تسخیر. اما نمی‌تواند غرب وحشی باشد. اینترنت نمی‌تواند جای بی‌قانونی باشد». او جوری صحبت می‌کرد که انگار هیچ راه میانه‌ای بین هرج و مرج محض و راه حل خاص مورد نظر او وجود ندارد. مشکل سارکوزی و بسیاری از سیاست‌گذاران دیگر این نیست که مخالف رفتار خیره‌سزانه، خودخواهانه و غیرمسئولانه شرکت‌ها هستند. مشکل این است که رهبرانی مثل سارکوزی یک انتخاب کاذب دوگانه بین راه حل مطلوب خودشان از یک سو و وضعیت هرج و مرج در فضای سایبری از سوی دیگر ارائه می‌کنند بدون اینکه مجالی به سایر گزینه‌ها بدهند. چنین فلسفه‌ای برای تنظیم اینترنت اساساً نئو-هابزی است: مداخله یک دولت-ملت قوی برای نجات مردم از آشوب و جرم و جنایت، با این نتیجه که هر شهروند خردگرا و مسئول باید تمایل داشته باشد که آزادی‌های دیجیتال‌اش را به اتوریتیه‌ای که بهتر از او راه و چاه را می‌شناسد واگذار کند یا به او اعتماد کند.

به همان دلایلی که متفکران سیاسی از منطق هابزی عبور کردند و به لاک، «رضایت حکومت شوندگان» و دموکراسی، رسیدند، وقت آن است که استدلال دو قطبی سارکوزی را برای تنظیم اینترنتی به زباله‌دان تاریخ بسپارند. برای هر کسی که به دموکراسی باور دارد (در مقابل آنارشی و هرج و مرج، دیکتاتوری پرولتاریا، تئوکراسی، فن‌سالاری روشنفکرانه، خودکامگی بنیادینستی، یا نوع دیگری از حکومت)، آزادی اینترنتی به معنای هرج و مرج اینترنتی یا اجرای خودسرانه عدالت نیست و از این حیث تفاوتی با آزادی فیزیکی در بستر دموکراتیک ندارد. در آن فضا هم این آزادی مترادف با حذف یا غیبت دولت نیست. تفاوت میان آزادی اینترنتی و استبداد اینترنتی در این نیست که حکمرانی اینترنتی لازم است یا نیست؛ بحث بر سر این است که «چگونه» باید بر اینترنت حکمرانی کرد. در اینترنتی که با دموکراسی سازگار باشد و به آن راه بدهد، باید به شیوه‌هایی که در برابر مردم پاسخگو باشد حکمرانی کرد تا منعکس‌کننده اراده و احترام به حقوق حکومت‌شوندگان باشد. این رهیافت به نوبه خود مستلزم توازن منصفانه قدرت میان حکومت (اینترنتی)، شرکت‌ها و شهروندان (اهالی شبکه) است.

خوشبختانه، شماری از رهبران اروپایی هنوز به دنبال راه‌های جایگزین هستند. در نیمه سال ۲۰۱۱ پس از برگزاری یک کنفرانس مشورتی بزرگ در اوایل بهار، شورای اروپا دو سند منتشر کرد: مجموعه‌ای از اصول درباره حکمرانی اینترنتی و اعلامیه‌ای درباره «جهان‌شمولی، صداقت و باز بودن» اینترنت، که با این گزاره آغاز می‌شود: «حق آزادی بیان برای مشارکت شهروندان در روندهای دموکراتیک ضروری است. این حق هم به فعالیت‌های آنلاین و هم به فعالیت‌های آفلاین فارغ از مرزها قابل تسری است.» هدف این دو سند این است که تضمین کند که حداقل در داخل اروپا، قوانین و تنظیمات دولتی، معاهده‌های بین‌المللی، و روش‌های عمل تجاری شرکتها، همگی سازگار با این دو اصل بنیادین باشند تا اطمینان حاصل شود که حقوق و منافع شهروندان در نهایت آسیب نبیند.

در ژوئن سال ۲۰۱۱، گزارشگر آزادی بیان سازمان ملل، فرانک لارو (Frank La Rue)، گزارشی را به شورای حقوق بشر سازمان ملل تقدیم کرد که نه تنها روش‌های سانسور و پایش معمول در کشورهای خودکامه را محکوم می‌کرد بلکه نسبت به گرایش‌هایی خطرناک در جهان دموکراتیک هشدار می‌داد که حقوق شهروندان را در عصر اینترنت تهدید می‌کند. او بدون هیچ مجامله و تعارفی منتقد تلاش‌های بسیاری از دولت‌های دموکراتیک بود که می‌خواستند شرکت‌های واسطه را به خاطر اعمال مشتریان و کاربران‌اش مسئول بدانند. و مبنای نقد او این بود که دولت‌ها در عمل نقش سانسورگری و پایش را به عاملان غیرپاسخگوی خصوصی واگذار می‌کنند. به نظر او: «مسئول دانستن واسطه‌ها (اینترنتی) برای محتوایی که توسط کاربران‌شان منتشر یا ایجاد می‌شود به شدت به برخورداری از حق آزادی عقیده و بیان آسیب می‌زند. این امر به سانسوری افراطی و برای دفاع از خود منجر می‌شود که اغلب فاقد شفافیت و گذر از مراحل لازم قانونی است».

لا رو بر نیاز به حفظ حقوق شهروندان نسبت به ناشناس بودن در فضای آنلاین به عنوان شرطی برای اعتراض و افشاگری تأکید کرد و از دولت‌ها خواست که از مطالبه «نام واقعی» برای ثبت نام در شبکه‌های اجتماعی، مثل کره جنوبی، خودداری کنند. او همچنین نسبت به قوانین «سه ضربتی»^۱ فرانسه

1. "Three strikes" laws

و بریتانیا «عمیقاً نگران» بود و «احساس خطر» می‌کرد. قطع دسترسی به اینترنت در پاسخ به نقض حقوق کپی‌رایت، به نوشته او، «واکنشی نامتناسب است و به این ترتیب نقض ماده ۱۹، بند ۲، از منشور بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» است. نه لا رو و نه شورای حقوق بشر سازمان ملل (که ۴۰ عضو آن گزارش او را تأیید کردند)، قدرت این را ندارند که هیچ دولتی را وادار به انجام کاری بکنند. اما، وزن اخلاقی شورای حقوق بشر کمک کرد که در رسانه‌های جهانی روشنگری گسترده‌ای درباره طیف وسیعی از دولت‌ها که آزادی اینترنتی را تهدید می‌کنند، انجام شود. گروه‌های شهروندی در نقاط مختلف جهان از گزارش لا رو به عنوان ابزاری قوی در پیش بردن معقول‌تر حقوق بشر و رهیافت‌های دموکراتیک به تنظیمات اینترنتی استفاده خواهند کرد.

مقاومت جامعه مدنی

در شب جلسه ماه می سال ۲۰۱۱ گروه هشت الکترونیک در پاریس، جان پری بارلو ترانه‌سرای سابق گروه «مردگان سپاسگزار»^۱ و یکی از بنیان‌گذاران «بنیاد مرز الکترونیک»^۲، توییتی ارسال کرد که جمله سارکوزی را نقل می‌کرد که: «اینترنت مرزی جدید است و قلمروی برای تسخیر» و سپس از خودش افزوده بود: «و من می‌خواهم که پاریس جلوی او (سارکوزی) را بگیرد.» بارلو سپس روی صفحه اعلام کرد که: «برای نخستین بار در تاریخ بشر، این امکان وجود دارد که حق دانستن به هر انسانی منتقل شود... و هر انسانی حق بیان فکرش را داشته باشد. این میراثی بسیار مهم برای فرزندان ماست و اگر قرار باشد به خاطر حفظ نهادهایی قدیمی که عمر مفیدشان به سر آمده است، این میراث را از فرزندان خود دریغ کنیم، نیاکان خوبی نخواهیم بود.» جمعیت با شور و شوق او را تشویق کردند و برای اش هورا کشیدند. چندین شخصیت دانشگاهی و کنشگر نیز که عمدتاً به خاطر جایگاه‌شان به عنوان ستاره‌ها و سرشناسان اینترنتی دعوت شده بودند، در سخنرانی‌های خود اشاره کردند که افرادی که آینده اینترنت را پیش خواهند برد - کاربرانی از دنیای در حال توسعه، معترضان سایبری خاورمیانه، و برنامه‌نویسان جوانی که استارت‌آپ‌هایی را از اتاق خواب‌های‌شان راه‌اندازی می‌کنند - در جمع غایب بودند؛ امری که ویرانگر هر گونه تظاهری است که وانمود کند این جلسه نماینده منافع یا ارزش‌های کسانی فراتر از یک گروه از نخبگان است. وبلاگ‌های فناوری و شبکه‌های توییت با یادداشت‌های هوشمندانه یک خطی در دفاع از اینترنت آزاد و باز به پا خاستند. سازمان فرانسوی مدافع آزادی بیان که قبلاً یاد کردیم (La Quadrature du Net) یک کنفرانس فوری مطبوعاتی در انتهای جلسه برگزار کرد تا مخالفت‌اش را با رویکرد سارکوزی مکرر کند. در نهایت، تقاضاهای کنشگران، دانشگاهیان و کارآفرینان اینترنتی برای اینترنتی آزاد با حداقل تنظیمات و مقررات سرخط همه خبرها درباره این جلسه شد. تلاش‌های سارکوزی برای ایجاد اجماع حول بینش‌اش آنطور که برنامه‌ریزی کرده بود پیش نرفت - چون در این مورد مهم، مردم دست به عمل زدند تا از حقوق اهالی شبکه دفاع کنند و موفق به عقب راندن تاریخ و

1. Grateful Dead

2. Electronic Frontier Foundation

تغییر جهت آن شدند، دست کم تا حدودی. این موفقیت را باید نمونه‌ای دانست از سایر تلاش‌هایی که می‌توانند از اینترنت باز و آزاد در زمانی دفاع کنند که یک سلسله از برنامه‌ها و تصمیم‌های عمدتاً از هم گسسته سرنوشت آن را دارند تعیین می‌کنند.

همانطور که کنشگران سایبری تونس و مصری ناگهان از دل تویتر و فیس‌بوک سر بر نیاورده بودند، گزارش لا رو درباره تهدیدها علیه بیان آزاد آنلاین از یک نهاد پژوهشی کارآمد سازمان ملل صادر نشده بود. هر چند او به آمارها منابع سازمان ملل، مثل اتحادیهٔ مخابرات بین‌المللی، و گزارش‌های دولتی و اطلاعاتی که شرکت‌های اینترنتی در اختیارش قرار داده بودند تکیه کرده است، تمرکز زیادی هم روی پژوهش و مقالات سیاست‌گذارانه‌ای داشته که گروه‌های جامعهٔ مدنی و دانشگاهیان تهیه کرده بودند. لا رو همچنین پنج جلسهٔ مشورتی در نقاط مختلف جهان برگزار کرد. او مستقیماً نه تنها سخنان متخصصان اینترنت، دانشگاهیان و نمایندگان شرکت‌ها بلکه سخنان کنشگران محلی و خبرنگاران آنلاین را نیز شنید که توصیف‌هایی دست اول از موانعی ارائه کردند که هنگام استفاده از اینترنت برای سازمان‌دهی، دسترسی به اطلاعات و توزیع گزارش‌ها و افکارشان پیش روی آنها قرار دارد.

همچنین در اوایل ژوئن سال ۲۰۱۱، یونسکو گزارشی را منتشر کرد با عنوان «آزادی ارتباط-آزادی بیان: چالش‌های متغیر اکولوژی قانونی و تنظیمی شکل‌دهنده به اینترنت».^۱ بسیاری از نتایج تحقیقات و نگرانی‌ها مشابه با گزارش لا رو بودند، به اضافه تأکید بر واقعیتی که هم شهروندان و هم شرکت‌ها و دولت‌ها باید درک کنند. در نتیجه‌گیری گزارش آمده است: «آزادی بیان پیامد ناگزیر نوآوری‌های فناوری نیست. آزادی بیان ممکن است با طراحی فناوری، سیاست‌گذاری‌ها و روش‌هایی که گاهی بسیار از آزادی بیان دورند، کاهش پیدا کند یا تقویت شود.» از آنجا که اینترنت در سراسر جهان به هم پیوسته است و دولت‌های ملی نتوانسته‌اند راه‌حلی تنظیمی ارائه کنند که به حقوق همهٔ اهالی شبکه احترام بگذارد و حافظ آن باشد، گزارشگران بر نیاز به «چارچوبی قوی‌تر با ذی‌نفعان متعدد برای حکمرانی اینترنتی در سطح بین‌المللی» تأکید کرده‌اند با این توصیه ویژه که گروه‌های کنشگر آزادی بیان و حقوق بشر باید در روند تعیین مقررات برای یک محیط دیجیتال جهانی حضور داشته باشند. نویسندگان خواستار ایجاد یک «گروه ضربت ویژه بین‌المللی برای آزادی بیان» شدند تا بهتر «نمایندهٔ این ذی‌نفعان در حکمرانی اینترنتی باشد و از آنها حمایت کند».

در کنفرانسی که پس از انتشار گزارش برگزار شد، کمیسر حقوق بشر شورای اروپا، تامس هامبرگ (Thomas Hammarberg)، یونسکو را متهم به فرار از مسئولیت کرد. او ادعا کرد که سازمان ملل باید مستقیماً به این مسایل پردازد نه اینکه آن را به یک گروه ضربت واگذار کند. از آنجا که مسئلهٔ اینترنت و حقوق بشر تازه وارد جریان عمومی رسانه‌ای شده و برای اولین بار در کانون توجه سیاستمداران قرار می‌گیرد، افرادی مثل هامبرگ ظاهراً از تاریخ پشت پیشنهاد یونسکو بی‌اطلاع‌اند. فرانک لا رو در واقع گزارشی عالی ارائه کرده با مجموعه‌ای از پیشنهادات که حاصل تعامل گسترده و همکاری سخت‌کوشانه با دانشگاهیان و گروه‌های کنشگر از گوشه و کنار جهان بود. اما پیشتر ثابت شده است

1. Freedom of Connection-Freedom of Expression: The Changing Legal and Regulatory Ecology Shaping the Internet

که مراجعه به سازمان ملل به عنوان یک نهاد برای اینکه قدم‌هایی عملی و عینی برای حفظ حقوق بشر آنلاین بردارد، نتیجهٔ عکس خواهد داد.



حکمرانی جهانگیر اینترنتی

تا سال ۲۰۰۵، تونس تحت حکومت رییس جمهور بن علی، مشهور به این بود که پیشرو سانسور اینترنت در جهان عرب است. کنایه آمیزتر - یا نمادین تر - از این نمی شد که سازمان ملل تونس را به عنوان مکان کنفرانس جهانی آینده اینترنت انتخاب کرد و نشان داد که چرا سازمان ملل را مسئول هماهنگی کارکردهای عملی اینترنت کردن، خود عقبگردی برای آزادی بیان به شمار می آید.

همایش جهانی جامعه اطلاعاتی، یا WSIS، سه مؤلفه داشت: نخست مذاکرات بین دولتی بر سر اینکه چه کسی سازمان‌هایی را کنترل خواهد کرد که هماهنگ کننده کارکردهای جهانی اینترنت خواهند بود؛ و دوم شورایی غیردولتی با پنل‌ها و کارگاه‌های آموزشی که توسط گروه‌های شهروندی برپا می شود حول مضمون «ICT4D» یا چگونگی استفاده از فناوری‌های اینترنتی و مخابراتی (ICT) برای توسعه اقتصادی؛ و سوم، نمایشگاهی تجاری که در آن شرکت‌های فناوری جهان می‌توانند کارشان را در برابر مشتریان جهانی عرضه کنند. دو شرکت شبکه‌ای بزرگ چین، هواوی (Huawei) و زدتی‌ای (ZTE) (دومین تولیدکننده بزرگ تجهیزات مخابراتی)، اسپانسرهای اصلی آن بودند.

قابل پیش‌بینی بود که نیروهای امنیتی تونس جاده‌های نزدیک سالن کنفرانس را از تونسی‌های عادی خالی کردند. گروه‌های مخالف از شرکت در جلسات منع شدند و شماری از کنشگران محلی دستگیر شدند. تلاش‌ها برای برگزاری شورای موازی بین‌المللی شهروندان در بخش دیگری از شهر سرکوب شد. رییس گروه فرانسوی آزادی مطبوعات، یعنی گزارشگران بدون مرز، از سفر به این کشور منع شد. رهبران چینی بن علی را متقاعد کردند که از ورود گروه نیویورکی «حقوق بشر در چین» به

تونس جلوگیری کند. البته اینترنت داخل سالن کنفرانس هم مانند بقیه کشور بشدت سانسور می‌شد. گروه‌های حقوق بشر اشاره کردند که سازمان ملل در انتخاب تونس به عنوان میزبان نمونه دیگری از تمایل خود را برای مشروعیت‌بخشی به دیکتاتورها نشان داد. این اتفاق دیدگاه بسیاری را در جهان دموکراتیک و همچنین در جامعه حقوق بشر جهانی که باور داشتند کنترل بر کارکردهای محوری اینترنت و استانداردای فنی‌اش باید از دستان سازمان ملل خارج شود، تقویت کرد.

به این ترتیب ما با چالشی مواجه هستیم: اگر آزادی‌های مدنی قرار باشد حفاظت و حمایت شود، حکمرانی اینترنتی را نمی‌توان تنها در اختیار دولت‌ها قرار داد تا بر سر آن با یکدیگر چانه‌زنی کنند و هماهنگی انجام دهند. اینکه آلت‌رنا‌تیوها دقیقاً چه چیزهایی باید باشند یا چطور باید کار کنند و موفقیت در این زمینه چطور خواهد بود، همه پرسش‌هایی است که هنوز پاسخی نیافته است.

مشکل سازمان ملل

در نوامبر سال ۲۰۰۵، به دعوت یک بنیاد هلندی به همایش جهانی جامعه اطلاعاتی (WSIS) در تونس دعوت شدم تا میزبان بحث و کارگاهی آموزشی در فوروم غیردولتی باشم. پتل ما که عنوان‌اش «بیان تحت سرکوب» بود شامل این بخشها بود: صحبت بلاگرهایی از ایران، زیمبابوه، چین و مالزی بود؛ گزارشی درباره سانسور اینترنت در تونس توسط فن‌باز (تکنولوژیست)ی از برنامه شبکه باز؛ و راهنمایی آموزشی و دم‌دستی که همکارم ایوان زوکرمن برای کنشگران تدارک دیده بود تا به آنها بیاموزد چطور به طور ناشناس از اینترنت استفاده کنند و از سانسور فرار کنند. هر چند سازمان‌دهندگان سازمان ملل کارگاه آموزشی را تصویب کرده بودند و کارت حضور در کنفرانس را برای همه شرکت‌کنندگان مدعو ما صادر کرده بودند، دولت تونس سعی کرد جلسه ما را لغو کند. جلسه ما از فهرست برنامه رسمی حذف شد و مقامات تونس به برگزارکنندگان کارگاه آموزشی ما اطلاع دادند که موضوع‌اش «نامربوط» است. میزبانان تونس گفتند که بیان آزاد هیچ ارتباطی با «فناوری‌های اینترنتی و مخابراتی برای توسعه» که مضمون رسمی همایش بود، ندارد. در نهایت، سفیر هلند ناچار به مداخله شد تا بتوانیم به کارمان ادامه بدهیم.

در زمان مقرر، دیدیم که اتاق تعیین‌شده برای کارگاه آموزشی ما پر است از مأموران لباس شخصی پلیس تونس و اعضای سازمان‌های خبری رسمی تونس. به محض اینکه شرکت‌کنندگان در پتل سخنان‌شان را تمام کردند و وارد پرسش و پاسخ با حضار شدیم، زنی از تلویزیون دولتی تونس به پا خاست و سخنرانی درازی به زبان فرانسوی درباره خیره‌سری غربی‌های ثروتمندی کرد که کشورهای فقیر را درباره حقوق بشر موعظه می‌کنند. به نظرش کشورها باید مشکلات اولیه‌ای مثل غذا، سرپناه، و ارتباط را اول حل کنند تا بعد به «تجملاتی» مثل حقوق بشر برسند. من از اعضای پتل خواستم پاسخ بدهند. تورای مادونا، کنشگری از زیمبابوه، غرزنده‌ها را با نظری تند ساکت کرد: «اگر آزادی بیان نداشته باشیم، نخواهیم توانست درباره کسی که دارد غذای‌مان را می‌دزد حرف بزنیم»

این دست حوادث در همایش تونس تأکیدی بر این نکته بود که بسیاری از دولت‌های غیرغربی در جهان در حال توسعه - از جمله بسیاری از دموکراسی‌ها - درباره زیرساخت تازه دیجیتال که خودشان و

مردم‌شان روز به روز به آن وابسته‌تر می‌شوند چه حسی دارند؛ زیرساختی که عمدتاً افرادی در غرب مرفه مهندسی و هماهنگی می‌کنند. این واقعیت است که افرادی که تمام زندگی‌شان را در غرب دموکراتیک و مرفه اقتصادی سپری کرده‌اند (فارغ از اینکه چقدر نیت‌شان خوب باشد)، برای‌شان دشوار است که هویت‌های زبانی و فرهنگی مردم دیگر را بفهمند یا پیش‌بینی کنند؛ چه برسد با اینکه آرزوهای اقتصادی و سیاسی آنها را بفهمند. این تنش منجر به سوء ظنی می‌شود درباره‌ی انگیزه‌های واقعی غرب موقعی که پای حکمرانی اینترنت در میان می‌آید: آیا انگیزه‌های واقعی بیشتر حفاظت از سلطه‌ی غرب در بازار جهانی کالا و افکار است یا آزادی و دموکراسی که با آن انگیزه‌ها در تعارض‌اند؟ این تنش واقعی است و اگر قرار باشد اینترنت به شیوه‌ای پیشرفت کند که به قشر رو به رشد کاربران اینترنتی خدمت کند که دست بر قضا در کشورهای غیر غربی و عمدتاً غیرانگلیسی‌زبان زندگی می‌کنند، باید این تنش جدی گرفته شود. عدم تعادل شرق-غرب یکی از دلایل متعددی بود که دولت چین در سال ۲۰۰۵ در تلاش‌اش برای سلب کنترل دولت آمریکا و نهادهای خصوصی عمدتاً غربی از زیرساخت‌های حیاتی اینترنتی ذکر کرد. تا اواخر دهه ۱۹۹۰، سیستم هماهنگ‌کننده‌ی اسامی دامنه و آدرس‌های آی‌پی (سیستمی که مثلاً وقتی فردی آدرس www.cn.com را در مرورگر تایپ می‌کند، در هر جای دنیا به آن وب‌سایت می‌رسد) از طریق یک روند عمدتاً غیررسمی توسط گروهی از مهندسانی مدیریت می‌شد که بیشتر در آمریکا زندگی می‌کردند. در سال ۱۹۹۸، این کارکرد هماهنگ‌سازی با تأسیس شرکتی غیرانتفاعی مستقر در سن دیه‌گو به نام «شرکت اینترنتی نام‌ها و اعداد انتساب داده شده» (ICANN)، رسمیت یافت. بودجه‌ی آن عمدتاً از طریق فروش نام‌های دامنه تأمین می‌شد. تصمیم‌های فنی و سیاست‌گذاری را هیأت مدیره‌ای با «موکلان» مختلفی از میان مهندسان شبکه، منافع شرکتها (شرکت‌هایی که یا مدیر نام‌های دامنه بودند یا آن‌ها را می‌فروختند و یا از آنها استفاده می‌کردند)، گروه‌های کاربری اینترنتی، و نمایندگان دولتی از طریق سیستم پیچیده‌ای از شوراها که مقصودشان برقراری توازن میان منافع ذی‌نفعان مختلف اینترنت بود، اتخاذ می‌کردند.

تحت ساختار حکمرانی اولیه‌ی آی‌کن، دولت آمریکا هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌های روزمره‌ی سازمان نداشت. اما چون تا آن موقع اینترنتی برای اقتصاد آمریکا بسیار مهم شده بود، آی‌کن ملزم شده بود که تفاهم‌نامه‌ای امضا کند که در آن متعهد به نظارت‌نهایی از سوی وزارت بازرگانی می‌شد. این رابطه منجر به نگرانی‌های فزاینده از سوی سایر دولت‌ها در دهه‌های گذشته شده است چون اینترنت برای کشورهای بیشتری مهم‌تر - و در واقع حیاتی‌تر - شده است. بسیاری از دولت‌ها از این ایده که آمریکا قدرت مستقیم روی چنین سیستم حیاتی و نوپای جهانی دارد احساس ناراحتی می‌کردند. با توجه به تنش‌های مکرر میان چین و آمریکا و تأکید راهبردی چین بر جایگاه‌اش در فناوری، دولت چین به ویژه ناخرسند بود. اما روس‌ها و ایرانی‌ها و همچنین بقیه از جمله دموکراسی‌هایی مثل برزیل و حتی بعضی از کشورها در اروپا نیز همین وضع را داشتند.

در روزهای قبل از همایش سال ۲۰۰۵ در تونس، دولت چین در پی این رفت که آی‌کن را منحل کند و کارکردهای آن را به یک نهاد سازمان ملل، یعنی اتحادیه‌ی مخابرات بین‌المللی (ITU) منتقل کند. بسیاری از دولت‌های جهان در حال توسعه از این طرح پشتیبانی کردند چون خودشان در اتحادیه‌ی

مزبور قدرت بیشتری دارند و همه کشورهای هم صدایی یکسان در آن دارند فارغ از اینکه نمایندگانشان مهندسان یا دیپلمات‌هایی باشند که از پیچیدگی‌های فنی مورد بحث سر در می‌آورند یا نه. در آی‌کن، منظر و چشم‌انداز مهندسان غربی و شرکت‌های غربی عمدتاً غالب بود به ویژه در سال‌های نخستین آن - و به کسانی که درک فنی لازم را نداشتند توجه چندانی نمی‌شد.

با درک این که این شکاف دیجیتال به منافع کاربران اینترنتی کشورهای در حال توسعه کمک نمی‌کند، گروه‌های حقوق بشری و آزادی‌های مدنی از سراسر جهان در مخالفت با انتقال کنترل منابع حیاتی اینترنت از آی‌کن به سازمان ملل متحد شدند. چنین اقدامی دولت‌هایی را که به طور مرتب سانسور سیاسی و دینی می‌کنند تقویت می‌کرد. دیکتاتوری نفوذی بسیار بیشتر بر هنجارهای تنظیمی و فنی اینترنت به شیوه‌ای پیدا می‌کرد که می‌توانست بالقوه معترضان یا اقلیت‌های نامحبوب را که از اینترنت در سراسر جهان استفاده می‌کردند تضعیف کند یا به مخاطره بیندازد. آمریکا نیز در کنار گروه‌های حقوق بشری ایستاد که کار دشواری هم نبود چون اصول حقوق بشری به آسانی با منافع خود آمریکا در حفظ آی‌کن زیر چتر خودش همپوشانی داشت تا اینکه بخواهد آن را به سازمان ملل واگذار کند. اروپایی‌ها دنبال راه حل میانه‌ای بودند که از طریق آن نظارت بر آی‌کن بین‌المللی تر باشد اما مستقیماً زیر نظر سازمان ملل هم نباشد.

در نهایت، دیپلمات‌های حاضر در گردهمایی جهانی توافق کردند که اختلاف نظرشان را داشته باشند و وضع موجود حفظ شود. دست از سر آی‌کن برداشتند ولی با این هشدار که باید بین‌المللی‌تر و شمول‌گراتر شود؛ آی‌کن هم پس از آن کوشیده است که با وارد کردن دولت‌های بیشتر در روند سیاست‌گذاری مشورتی‌اش بیشتر چنین خصلتی پیدا کند. در عین حال، هیأت‌های سازمان ملل توافق کردند که یک بازارِ گفت‌وگوی^۱ تازه ایجاد کنند به اسم «فوروم حکمرانی اینترنت» (IGF)،^۲ که در آن دولت‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های غیر دولتی از سراسر جهان سالانه با هم ملاقات داشته باشند تا دربارهٔ مسایل سیاست‌گذاری اینترنت بحث و گفت‌وگو کنند.

هر چند «فوروم حکمرانی اینترنت» هیچ قدرتی برای تعیین سیاست‌ها یا الزام آور کردن تصمیم‌ها ندارد، شورایی را فراهم می‌کند که از طریق آن دولت‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی سراسر جهان می‌توانند مشکلات، اختلاف‌ها و راه حل‌های مشترک را شناسایی کنند. طی شش جلسه گذشته سالانه این فوروم، بسیاری از «همکاری‌های بخشی خصوصی-عمومی» فراملی پدیدار شده‌اند تا به مسایلی مثل جرایم سایبری، شکاف دیجیتالی، و حفاظت از کودکان پردازند. میلتن مولر (Milton Mueller)، پژوهشگر حکمرانی اینترنت در دانشگاه سیراکیوز، در کتاب‌اش با عنوان شبکه‌ها و دولت‌ها^۳ استدلال می‌کند که «فوروم حکمرانی اینترنت» اگر به خوبی سازمان‌دهی و مدیریت شود، این قابلیت را دارد که به عنوان یک «صخره مرجانی»^۴ جهانی عمل کند و پشتیبان تمامی اکوسیستم «شبکه‌های سیاست‌گذاری» رسمی و غیر رسمی باشد. از طریق شبکه‌هایی که با مشارکت «فوروم حکمرانی اینترنت» شکل می‌گیرند

1. Talk-shop
2. Internet Governance Forum
3. *Networks and States*
4. Coral reef

یا گسترش پیدا می‌کنند، افراد حرفه‌ای که برای دولت‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی مختلف کار می‌کنند می‌توانند ارتباطاتی ایجاد کنند که آنها را قادر به حل مشکلات کاربران اینترنت به شیوه‌هایی انعطاف‌پذیر و موردی می‌کند.

یکی از مشکلات متعدد «فوروم حکمرانی اینترنت» این است که تحت غلبه و سلطه هر دولت، شرکت و سازمانی قرار دارد که از منابع مالی مشارکت در آن برخوردار است. دولت‌هایی از جهان در حال توسعه نمایندگی خوبی در فوروم دارند در حالی که مشارکت افرادی از کشورهای فقیر معمولاً تک و توک است. دولت‌هایی که دستور کار روشنی درباره مسایل حکمرانی اینترنت دارند مثل چین، ایران، هند و برزیل خود را در موضع نمایندگی از منافع «جنوب جهانی» غیر غربی قرار می‌دهند. منافع شرکتها عمدتاً با شرکت‌های غربی چند ملیتی نمایندگی می‌شود به اضافه چند بازیگر بزرگ دیگر از چین، ژاپن و هند.

منافع غیردولتی را عمدتاً سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی نمایندگی می‌کنند که در کشورهای غربی مستقر هستند به اضافه بعضی ان.جی.او‌ها از چین و شمار اندکی از کشورهای دموکراتیک آفریقایی مثل آفریقای جنوبی، غنا و کنیا که منابع بهتر و باهمستان‌های فعال فنی و مهندسی دارند. صداهای غیر دولتی از کشورهای خودکامه تقریباً به طور کامل غایب است. در نتیجه، تنها دولت‌ها - یا سازمان‌های به اصطلاح غیردولتی تأییدشده دولت - نماینده منافع کاربران اینترنتی در آن کشورها هستند.

طرفه این است که در سال ۲۰۰۹، «فوروم حکمرانی اینترنت» یک بار دیگر در شرم‌الشیخ مصر برگزار شد که شهری تفریحی است و رییس جمهور سابق مصر، حسنی مبارک، در آنجا خانه‌ای دارد و او و همسرش اکنون از زمان انقلاب فوریه سال ۲۰۱۱ در آنجا در حبس خانگی هستند. شرکت‌کنندگان در فوروم چندان خبر نداشتند که کمتر از یک سال دیگر، رژیم مبارک را کشتگران اینترنتی - که هیچ کدامشان به این جلسه دعوت نشده بودند - به زانو در خواهند آورد.

کل یکی از جلسات صبح این شورای چهار روزه را سخنرانی از پیش برنامه‌ریزی نشده بانوی اول، سوزان مبارک، مختل کرد که می‌خواست برنامه «پیشگام صلح سایبری» خودش را برای امنیت آنلاین بچه‌ها ترویج کند. اینتل یکی از حامیان اصلی برنامه او بود. سازمان‌های امنیت خانواده از آمریکا و بریتانیا با دستپاچگی توافق‌نامه‌های همکاری با سازمان خانم مبارک امضا کردند. یک جا در طی جلسه من از اعضای یکی از سازمان‌های برجسته امنیت کودک بریتانیایی پرسیدم که آیا از کارنامه دولت مصر در دستگیری و شکنجه بلاگرهای مصری و کاربران فیس‌بوکی که منتقد مبارک هستند خبر دارند. هیچ اطلاعی نداشتند. پرسیدم که آیا می‌دانند که امنیت کودک معمولاً مستمسک و بهانه‌ای است برای رژیم‌های خودکامه برای سانسور، پایش و شنود؟ دو نفر که نقش عمده‌ای در سازمان‌شان ایفا می‌کنند ابراز تعجب و ناراحتی بسیار کردند. روشن بود که این مسایل را در نظر نگرفته بودند و فکر نکرده بودند که چطور ممکن است ناخواسته به رژیمی مشروعیت دهند که به حقوق بشر احترام نمی‌گذارد.

به عنوان سخنران پنبلی درباره خدمات شبکه‌های اجتماعی، قصد داشتم از کارنامه مصر در زمینه زندانی کردن و شکنجه بلاگرها، سیستم سانسور چین در سطح شرکتها، مطالبه هویت واقعی در کره جنوبی و مواردی دیگر بگویم. درست قبل از سخنان من، نیتین دزایی (Nitin Desai)، یکی از معاونان

سازمان ملل و رییس «فوروم حکمرانی اینترنت» مرا کنار کشید و به من هشدار داد که در سخنانم هیچ اشاره‌ای به هیچ یک از کشورهای عضو سازمان ملل نکنم؛ در غیر این صورت، چون این جلسه سازمان ملل است، مجبور می‌شود که به همه دولت‌ها حق پاسخگویی بدهد و این تمام وقت را هدر خواهد داد و مانع از پیش رفتن بحث پنل می‌شود. قبل از آن در طی کنفرانس، برنامه شبکه باز با مأموران امنیتی سازمان ملل به مشکل خورده بود چون اعضای برنامه سعی کرده بودند بنری را در راهرو به نمایش بگذارند که تبلیغ مراسم رونمایی از کتاب دسترسی کنترل شده^۱ دربارهٔ سانسور جهانی بود. به گفتهٔ مأمور امنیتی که پوستر را جمع کرد، یکی از کشورهای عضو سازمان ملل شکایت کرده بود که برنامه شبکه باز از فوروم مجوزی برای نمایش پوستر نگرفته است.

سازمان ملل به عنوان نهادی که برای هماهنگی میان دولت‌ها شکل گرفته است به روشنی تقلا می‌کرد که روندی را اداره کند که هدف‌اش تضمین این بود که تحولات اینترنت جوری پیش برود که به نفع همهٔ ذی‌نفعان باشد - اینترنتی که مردم جهان بتوانند به طور معقول اعتماد کنند که حقوق آنها را محافظت می‌کند و از منافع‌شان دفاع می‌کند. مشکل‌سازترین جنبهٔ «فوروم حکمرانی اینترنت» صحنه آرایبی مستمر شرکت‌کنندگان بسیار قدرتمند آن است مبنی بر اینکه این جمع در واقع فضای بحث بی‌طرفانه و منصفانه‌ای است که از طریق آن دولت‌ها، شرکت‌ها و گروه‌های شهروند می‌توانند دربارهٔ مشکلات مشترک عرصهٔ دیجیتال بحث کنند. تا کنون، این شورا از عملی ساختن این توصیف بسیار عقب بوده است.

آی‌کن (ICANN) - شما هم می‌توانید؟^۲

در دسامبر سال ۲۰۱۰، مدیر ارشد اجرایی آی‌کن، راد بکستروم (Rod Beckstrom)، سخنرانی پرشوری در سازمان ملل ایراد کرد و در آن از الگوی ذی‌نفعان متعدد به عنوان الگویی که با ماهیت ذاتی اینترنت سازگارتر از هر سیستم حکمرانی جهانی دیگر مبتنی بر دولت-ملت است، دفاع کرد. آی‌کن به گفتهٔ بکستروم، شاهدی است بر اینکه «الگوی متکی به ذی‌نفعان متعدد چقدر خوب جواب می‌دهد». بی‌شک حرف او درست بود که سیستم دولت-ملت چارچوب مناسبی برای حکمرانی اینترنت نیست. اما واقعیت این است که روند متکی به ذی‌نفعان متعدد آی‌کن یک تجربه و آزمایش اولیه است. آی‌کن برای بعضی از کشورها، شرکت‌ها و کاربران اینترنتی در مقایسه با بقیه خیلی خوب جواب می‌دهد. الگوی تصمیم‌گیری آی‌کن گرچه به این معناست که حتی بعضی از قوی‌ترین دولت‌های جهان هم همیشه به مقصودشان نمی‌رسند، آی‌کن هنوز راهی پیدا نکرده است که بتواند به منافع همهٔ اهالی شبکه جهانی به شکلی منصفانه و کارآمد خدمت کند. تا زمانی که این اتفاق نیفتاده، ادعای حکمرانی کردن بر حتی یک بخش مشخص - هماهنگی آدرس‌دهی حیاتی و منابع شماره‌گذاری اینترنت - همچنان در برابر حملات از جوانب مختلف آسیب‌پذیر خواهد ماند.

1. Access Controlled

۲. نویسنده در این‌جا از شباهت آوایی نام «آی‌کن» با عبارت «من می‌توانم» به زبان انگلیسی استفاده کرده است.

در ژوئن سال ۲۰۰۹، در یکی از جلسات عمومی آی کن شرکت کردم که سالی سه بار به مدت یک هفته در گوشه‌ای از جهان برگزار می‌شود. این بار این یکی در سیدنی استرالیا بود. هر جلسه‌ای شامل یک برنامه اظهار نظر علنی و عمومی است: فرصتی است برای همه شرکت کنندگان در جلسه (که دقیقاً به روی هر کسی که ثبت نام کند باز است) تا نگرانی‌ها و پرسش‌هایشان را مستقیماً با هیأت مدیره در میان بگذارند. بیست عضو هیأت مدیره پشت یک سکوی مرتفع در انتهای سالن رقص بزرگ هتل هیلتون سیدنی نشسته بودند و از آن سکو به چند صد مرد و زنی نگاه می‌کردند که بسیاری از آنها با لپ‌تاپ باز در جمع نشسته بودند.

ده- دوازده نفر که پیش دو میکروفون میان راهروها صف کشیده بودند، نوبت می‌گرفتند تا سؤال بپرسند و اظهار نظر کنند. در نهایت، زنی آمریکایی با گیسوانی کوتاه و نقره‌ای نوبت‌اش شد. گفت: «اسم من مریلن کید است. من به عنوان یک فرد صحبت می‌کنم و بارها در برابر این شورای استاد یوداها^۱ ظاهر شده‌ام... من اصطلاح استاد یوداها را به کار می‌برم چون فکر می‌کنم که در واقع می‌فهمم که داریم از شما تقاضا می‌کنیم که خردمندی و حکمت‌تان را به کار بیندازید.»

کید سال‌ها برای ای‌تی‌اند تی (AT&T) کار کرده است و اکنون مشاوره مستقل است که سخت‌درگیر سیاست‌های «فوروم حکمرانی اینترنت» و آی کن است. مسأله خاصی که آن روز مطرح کرد مربوط به حق هیأت‌امنا بود برای انتصاب پنبلی از متخصصان برای مطالعه مسأله‌ای مربوط به حقوق مالکیت معنوی و نام‌های دامنه. اما نکته بزرگ‌تر این است که فارغ از این که هیچ موجود فزاینده‌ای شناخته شده‌ای در این‌جا نیست، مقایسه‌اش بین هیأت آی کن و شورای جدای^۲ در فیلم جنگ ستارگان، بجا بود. مردان و زنان نشسته بر آن سکو، متولیان و حافظانی بودند نه برای «نیرو» بلکه برای اینترنت. بر خلاف شورای جدای‌ها، این افراد طول دوره انتصاب محدودی دارند. اما مانند شورای جدای‌ها، منبع قدرت و مشروعیت‌شان مبهم و مشوش است. اتوریته آنها فقط تا زمانی ادامه خواهد داشت که بیشتر مهندسان شبکه و بیشتر دولت‌ها بخواهند به آنها احترام بگذارند.

کارکرد آی کن محدود ولی حساس است. آی کن سیستم نام‌های دامنه جهان یا دی‌ان‌اس (DNS)ها را مدیریت می‌کند. بیشتر مردمی که از اینترنت استفاده می‌کنند لازم نیست چیز زیادی درباره دی‌ان‌اس بدانند و این به خاطر افراد و سازمان‌هایی است که در گوشه و کنار جهان فعال اند و باعث می‌شوند این کار به نرمی و راحتی انجام شود. صفحات وب، ای‌میل‌ها و سایر برنامه‌ها همین‌طور میان فضا چرخ نمی‌خورند؛ داده‌هایشان در واقع روی سرورهایی کامپیوتری واقع است در نقطه‌ای فیزیکی در جایی دیگر. وقتی یک نشانی وب را در مرورگر تان تایپ می‌کنید انتظار تان این است که بدون توجه به نوع مرورگر یا ابزاری که استفاده می‌کنید و فارغ از اینکه در چه نقطه‌ای از جهان باشید، به یک وب‌سایت برسید. وقتی ای‌میلی به یک نشانی خاص می‌فرستید، می‌خواهید فارغ از اینکه شما از چه نقطه جهان آن را می‌فرستید و او در کجای جهان واقع است، ای‌میل شما به دست او برسد. هر سرور کامپیوتری یا

۱. تعبیر «استاد یودا» از فیلم «جنگ ستارگان» گرفته شده است. استاد یودا یکی از شخصیت‌های این فیلم است که ناماد

خردمندی و حکمت است. - مترجم

شبکه‌ای یک نشانی آی‌پی دارد. قلق اینکه همه چیز کار کند این است که اطمینان حاصل شود که همه نام‌های دامنه‌ای که هر کسی در سراسر جهان استفاده می‌کند، همگی متناظر با یک نشانی آی‌پی باشند. اگر اختلاف و تفاوتی وجود داشته باشد، اینترنت واحد جهانی که از هر جایی قابل اجرا باشد «از کار افتاده» خواهد شد.

نشانی‌های آی‌پی نیز باید تخصیص داده شوند. سیستم اولیه نشانی آی‌پی مبتنی بر زنجیره‌ای از چهار عدد بود که مشهور بودند به: IPv4. هیچ کس موقعی که اینترنت ایجاد شده بود فکر نمی‌کرد که این عددها تمام شوند ولی این اتفاق در سال ۲۰۱۱ افتاد. حالا کل باهمستان فنی جهان مشغول مدیریت گذار به سیستمی تازه مبتنی بر شش عدد است به نام: IPv6. کسی باید باشد که این نشانی‌های آی‌پی را تخصیص دهد و توزیع آنها را ردگیری کند - چه نسخه ۴ باشند و چه نسخه ۶. در حال حاضر این کار را سازمانی انجام می‌دهد پیوسته به آی‌کن به اسم «نهاد مسئول انتساب اعداد اینترنتی» (IANA)، که قطعاتی از نشانی‌های آی‌پی را به پنج بایگانی اینترنتی منطقه‌ای (RIRs) تخصیص می‌دهد و هر کدام از آنها متعلق به یکی از پنج منطقه جهان است. بایگانی‌های اینترنتی منطقه‌ای را مهندسان شبکه کشورهای مختلف در هر یک از مناطق متناظر مدیریت می‌کنند؛ سازمان‌های بزرگی مانند دانشگاه‌ها، بانک‌ها و آی‌اس‌پی‌ها و سایر سازمان‌هایی که نیاز به تعداد زیادی نشانی آی‌پی دارند پول پرداخت می‌کنند تا عضو بایگانی اینترنتی منطقه‌ای محلی‌شان شوند. این بایگانی‌های اینترنتی منطقه‌ای جلسات مرتبی برگزار می‌کند که در آن مهندسان به بررسی مشکلات فنی می‌پردازند و تصمیم‌هایی مبتنی بر اجماع برای راه چاره‌ها می‌گیرند. سیستم جهانی جواب می‌دهد چون این مهندسان توافق کرده‌اند که به یکدیگر اعتماد کنند و تصمیم‌های بایگانی اینترنتی منطقه‌ای‌شان را محترم بشمارند.

هر چند دولت‌ها و سازمان‌های وابسته به دولت در اطراف جهان با بایگانی‌های اینترنتی منطقه‌ای تعامل دارند و مهندسان سراسر جهان به آنها برای اداره‌اش کمک می‌کنند، سیستم در اختیار دولت‌ها نیست - با یک استثنای بزرگ: «نهاد مسئول انتساب اعداد اینترنتی» (IANA) با وزارت بازرگانی آمریکا قرارداد دارد. مغز مسأله‌ای که بسیاری از کشورهای دیگر به ویژه چین به شدت به آن اعتراض دارند دقیقاً اینجاست. حرکت‌هایی دوره‌ای انجام می‌شوند برای اینکه کنترل تخصیص نشانی‌های آی‌پی و هماهنگی سیستم نام دامنه از IANA، بایگانی‌های اینترنتی منطقه‌ای دیگر و آی‌کن گرفته شود و این کارکردها از طریق اتحادیه مخابرات بین‌المللی وابسته به سازمان ملل یا نهادی مشابه تحت کنترل دولتی درآید. ناتوانی مژمن سیستم سازمان ملل در دفاع از حقوق بشر و حفظ آن در اطراف جهان و تمایل‌اش به تقویت و مشروعیت‌بخشی به دیکتاتورهای داخل نظام حاکمیت جهانی - در کنار این نکته که وزارت‌خانه‌های ارتباطات بسیاری از کشورها درک فنی چندانی از چگونگی کار واقعی اینترنت ندارند - همه دلایل خوبی هستند برای اینکه منابع حساس را باید از دست نهادهای میان-دولتی دور نگه داشت.

اما با رشد اهمیت اینترنت و افزایش چشمگیر تعداد کاربران اینترنتی جهان فراتر از هسته اولیه غربیان مرفه و شامل شدن‌اش بر افراد کمتر مرفه با دستگاه‌های موبایل، و مردمی که خواندن و نوشتن‌شان فقط به زبان‌های چینی، عربی، اردو، ژاپنی، کره‌ای، روسی و یکی از ۱۸ زبان رسمی هندی یا هر زبان دیگری

است که به آسانی همه جا «قابل اجرای بین شبکه» با الفبای انگلیسی زبان نیستند، فشارها و تنش‌های حکمرانی اینترنت رو به افزایش است. آی‌کن تقلا می‌کند که این تنش‌ها و فشارها را به شیوه‌هایی مدیریت کند که تسهیل‌کننده توسعه اینترنت باشد و به شکلی که واقعاً برای همه کاربران‌اش خوب کار کند و نه فقط برای ثروتمندترین افراد انگلیسی‌زبان.

چرا باید افرادی که مهندس شبکه نیستند نگران این مسایل به ظاهر ناروشن حکمرانی اینترنت باشند؟ بیشتر کاربران اینترنتی جهان هیچ چیزی از آی‌کن، دی‌ان‌اس یا بایگانی اینترنتی منطقه‌ای یا هیچ یک از نبردهای جهانی قدرتی که داخل و حول این کلمات اختصاری می‌گذرد نشنیده‌اند. اما نتیجه این نبردهای قدرت بر میزان عبور امن سخنان اعتراضی - یا هر نوع سخنی که مایه ناخرسندی دولت‌های قدرتمند یا شرکت‌های نام‌نشان‌دار بزرگ شود - و محل مجازی بیان آنها روی وب اثر می‌گذارد. بسیاری از بازیگران این نبردهای قدرت ادعا می‌کنند که نماینده منافع مردم هستند مردمی که اصلاً از وجود آنها خبری ندارند و اگر از وجودشان باخبر هم باشند احتمالاً به آنها اعتمادی نخواهند داشت.

بسیاری از سیاست‌های اخیر حول دی‌ان‌اس مربوط به این است که چه کسی نام‌های دامنه را کنترل می‌کند و چه کسی از طریق آنها پول در می‌آورد. تا سال ۲۰۱۰، همه نام‌های دامنه فقط با حروف لاتین بودند - اگر زبان بومی شما چینی یا عربی بود، چاره‌ای نداشتید؛ باز هم ناگزیر باید به قدر کافی با الفبای لاتین آشنا باشید و بدانید چطور حروف آن را تایپ کنید و گرنه نمی‌توانستید از اینترنت استفاده کنید. این امر در سال ۲۰۱۱ شروع به تغییر کرد: آی‌کن «نام‌های دامنه بین‌المللی شده» یا IDN‌ها را راه‌اندازی کرد. هر کشوری نام دامنه سطح بالای کد کشور خودش را دریافت می‌کند (به زبان حروف اختصاری آی‌کن، همان ccTLD)، مثل en. برای چین یا uk. برای بریتانیا یا ca. برای کانادا. با آغاز این جریان در سال ۲۰۱۱، کشورهای دیگری که توانایی مدیریت روند را داشتند می‌توانستند نام‌های دامنه بین‌المللی ccTLD را نیز ثبت کنند. مصر و چند کشور دیگر عرب‌زبان نام‌های دامنه صدرنشان (top-level) عربی را راه‌اندازی کردند تا تجارت‌ها و سازمان‌های داخل کشورشان بتوانند نشانی‌های وب را به طور کامل به زبان عربی ثبت کنند و آنها را برای عده بیشتری که الفبای انگلیسی برای‌شان کاملاً بیگانه است در دسترس قرار دهند. چین، کره، و ژاپن همگی نسخه‌های مشابهی از IDN‌ها را برای دامنه‌های صدرنشان کد کشورشان راه‌اندازی کرده‌اند. از آنجایی که نام‌های دامنه در ازای پول به افراد و شرکت‌ها فروخته می‌شوند، این گسترش زبانی البته فرصت تجاری عظیمی برای کل صنعتی است که از دهه ۱۹۹۰ رشد کرده است و مردم را قادر می‌کند که نام‌های دامنه را خریداری و تجارت کنند.

نام‌های دامنه‌ای مثل sex.com یا business.com میلیون‌ها دلار به فروش رفته‌اند و قبل از اینکه بیشتر تجارت‌ها بفهمند که این نام‌ها چقدر می‌توانند برای آنها مهم شوند، به فن‌بازان زود-جنبیده‌ای منفعت رساندند که در دهه ۱۹۹۰ دامنه‌های پرسود را ثبت کرده‌اند. در ژوئن سال ۲۰۱۱، پس از چندین سال دعوا و چانه‌زنی میان سازمان‌ها و موکلان مختلف، هیأت امنای آی‌کن تصمیم گرفت که املاک و مستغلات اینترنت را از این هم گسترده‌تر کند و اجازه بدهد هر سازمانی که پول کافی و ظرفیت فنی کافی داشته باشد تقاضای دامنه‌های ژنریک تازه و سطح بالا بکند (gTLD). شرکت‌ها قادر خواهند بود که دامنه‌های صدرنشان برای مارک‌های خودشان ایجاد کنند (ibm. و apple.) و شهرها می‌توانند

دامنه‌های صدرنشان برای خودشان ایجاد کنند (مثل seattle، berlin و beijing). و همه این چیزها را می‌توان به هر زبان یا خط مهمی در کره خاکی انجام داد. آی‌کن مبلغی پنج رقمی بابت ثبت‌نام برای سطح دسترسی اجرا و مدیریت دامنه‌های صدرنشان، به اضافه هزینه سالانه‌ای در کنار آن، خواهد ستاند. این فرصتی است بسیار سودآور برای همه کسانی که درگیر آن هستند: به مردم فرصتی می‌دهد که مستغلاتی مجازی از دل هیچ برای خود ایجاد کنند و سپس آن را بفروشند. مثلاً، تجارت یا سازمانی که به افرادی با اسم فامیلی مک کینون خدمت می‌کند می‌تواند در تئوری (با فرض اینکه از عهده رقم ۱۸۵ هزار دلاری تقاضای آن و مبلغ سالانه ۲۵ هزار دلار بر آید) می‌تواند تقاضای مالکیت و مدیریت mackinnon gTLD را بکنند. به این ترتیب، به جای اینکه من دامنه rebeccamackinnon.com را خریداری کنم، می‌توانم <http://rebecca.mackinnon> را از یک ثبت‌کننده دامنه بخرم. اما اگر اثتلافی از افرادی با تبار اسکاتلندی بخواهند برای کار ساختمان‌سازی یا سرمایه‌گذاری دنبال مالکیت mac gTLD. برونند، به مشکل بر می‌خوریم. چون اپل، صاحب نام تجاری Mac است.

کنترل روی املاک و مستغلات در دنیای فیزیکی همیشه کانون دعوای پیچیده و داغ سیاسی بوده است. در واقع، مقاومت در برابر قدرت دلبخواهی شاه برای تصرف زمین و اموال پیش‌رانه اصلی منشور کبیر (Magna Carta) و بعداً مبنای «رضایت حکومت‌شوندگان» در دنیای مدرن شد. نزاع‌های قدرت بر سر کنترل زمین و اموال همیشه کانون سیاست و ژئوپلیتیک بوده‌اند اکنون این نبردها با اینترنت وارد بعد تازه‌ای شده‌اند.

املاک و مستغلات دیجیتال به نظر می‌رسد که به اندازه مستغلات فیزیکی سیاسی هستند با این پیچیدگی مضاف که شبکه بدون مرز و جهانی است به این معنا که سیاست‌های دامنه‌های دیجیتال همزمان درون کشورها و ورای بسیاری از مرزها اعمال می‌شوند. کشمکش‌های سیاسی و تجاری جهان فیزیکی به شیوه‌هایی پیچیده در هم آمیخته و از نو طرح‌ریزی می‌شوند. بعضی از انواع تجارت و حوزه‌های مردمی کاربران اینترنت آماده‌اند که از گسترش نام‌های دامنه اینترنتی سود ببرند؛ در مقابل، عده‌ای دیگر فکر می‌کنند با قدم پیش نهادن آی‌کن برای برنامه جدید gTLD بسیاری چیزها را از دست خواهند داد.

در میان بازندگان بالقوه مهم این وضع شرکت‌های غربی بزرگ و چندملیتی هستند که مارک‌ها و نشان‌های مشهور بین‌المللی دارند و به سختی در مخالفت با گسترش نام دامنه‌ها لابی کرده‌اند. آن زمان در دهه ۱۹۹۰، نمونه‌های مشهوری از «بست‌نشینی سایبری» وجود داشت که در آنها افراد فرصت طلب و وب-باز (tech-savvy) نام‌های دامنه برندهای مشهور را با پسوند دات ثبت می‌کردند و تقاضای مبالغ هنگفتی پول از شرکت‌ها (برای صرف‌نظر کردن از آن دامنه) می‌کردند. در موارد دیگر، دعوایی مشروع رخ می‌داد بر سر اینکه چه کسی حق داشتن یک دامنه خاص را دارد: فولکس‌واگن به خاطر vw.com که ابتدا توسط یک شرکت کوچک در ویرجینیا به اسم Virual Works ثبت شده بود، به دادگاه رفت. دادگاه به سود Virual Works رأی داد. به این ترتیب بسیاری از شرکت‌هایی که نام و نشان دارند می‌توانند که شماره بالقوه نامحدودی از gTLDهای تازه هزینه‌های تازه‌ای ایجاد کنند برای «مالکیت» همه نام‌های دامنه مرتبط با برندهای‌شان و آنها را وادار کنند که هر بار که یک gTLD تازه

راه اندازی می شود به سرعت عمل کنند و هزاران نام دامنه جدید دیگر مرتبط با برنندگان را خریداری کنند و وقتی لازم شد به خاطر مالکیت نام های دامنه ای که فکر می کند به حق متعلق به آنهاست، شکایت کنند.

پس از اینکه هیأت امنای آی کن در سال ۲۰۰۸ تصمیم گرفت که شالوده فنی، قانونی و سیاسی راه اندازی gTLDها را پی ریزی کند، نبردی سخت در گرفت بر سر اینکه چه کسی حق تقاضا دادن هر نامی به هر زبانی را دارد؛ روند تقاضا چگونه باید باشد؛ چه معیارهایی باید برای پذیرش یا رد در نظر گرفته شوند و چه کسی - اگر اصولاً هست - قدرت و تو کردن دارد. دولت هایی که نگران استفاده از نام هایی خاص برای ترویج پایگاه های معترضان یا محتوایی که به نظرشان توهین آمیز می رسیدند بودند، خواستار قدرت و تو برای این تقاضاها شدند. شرکت هایی که نگران حفظ نام و نشان تجاری شان بودند (که در جهان آی کن مشهور است به حوزه «مالکیت معنوی») حامی کنترل های سخت گیرانه ای شدند که مانع از این می شود که هر کسی جز صاحب آن نام و نشان، هر نامی را به هر زبانی که شباهت به نام و نشان شان دارد، ثبت کند. بسیاری از دولت های غربی به شدت همراه با این شرکت ها لابی کردند و از موضع شان حمایت کردند.

از سوی دیگر بحث، گروه های آزادی های مدنی و حامیان حقوق مصرف کنندگان در مقابل گفتند که دادن قدرت و تو به دولت ها و شرکت ها درباره نام های دامنه جدید باعث تهدید آزادی بیان است. شرکت ها و دولت های دنیای در حال توسعه هم استدلال کردند که روش های سخت گیرانه و افراطی حفاظت از نام و نشان های تجاری و کپی رایت، که شرکت های چندملیتی غربی پشت اش هستند، تبعیضی خواهد بود علیه شرکت های غیر غربی که کمتر شهرت جهانی دارند و در جامعه های خود پیروانی دارند ولی برنده های شان ممکن است نام های مشابهی با آن شرکت های مهم چندملیتی داشته باشد.

هیأت امنای آی کن تصمیم های نهایی را می گیرد ولی پیشنهادها و توصیه های سیاست گذاری را از چندین شورا و سازمان پشتیبان می گیرد که از طریق کنفرانس تلفنی، ای میل و جلسات شخصی اینها را منتقل می کنند. این شوراها و سازمان های حامی متشکل از مردمی هستند که مدعی نمایندگی موکلان مختلف (کاربران غیر تجاری، گروه های مصرف کنندگان، ثبت کنندگان و بایگانی های تجاری، شرکت های صاحب نام و نشان تجاری، منافع مهندسی و غیره) هستند. دولت ها تنها نقشی مشورتی از طریق «کمیته مشورتی دولتی» (GAC) ایفا می کنند. هیچ نماینده دولتی در هیأت مدیره آی کن، که نشان داده استقلال اش را از قدرتمندترین دولت های جهان از جمله آمریکا حفظ می کند، حضور ندارد. در ژوئن سال ۲۰۱۱، آمریکا و کمیسیون اروپا پیشگام اقدامی شدند برای وادار کردن آی کن به اینکه راه اندازی برنامه جدید gTLD را به تأخیر بیندازد به خاطر اینکه احساس می کردند بعضی نگرانی های حل نشده نام و نشان های تجاری وجود دارد. هیأت مدیره آی کن که مطمئن بود مقررات تعیین شده برای برنامه جدید gTLD نتیجه اجماعی است که طی سال ها توسط مجموعه ای متنوع از ذی نفعان تهیه شده است، به اعتراض های واشینگتن و بروکسل بی اعتنایی کرد و به هر حال برنامه را تصویب کرد. یکی از کسانی که ایستادگی آی کن را ستایش کرد، الیوت ناس (Eliot Noss)، مدیر ارشد اجرایی شرکت

کانادایی Tucows بود که فروشنده نام دامنه، ای میل، نرم افزار و خدمات تجاری خرد است. او پس از اعلام رأی هیأت مدیره گفت: «اگر دارید درباره اینترنت حرف می‌زنید، ملت‌ها و دولت-ملت‌ها تنها بازیگرانی سر میز هستند نه طرف‌هایی مسلط و غالب».

دولت‌های غیرغربی نیز شکایت می‌کنند که ساختار متکی به ذی‌نفعان متعدد در آی‌کن بر تعصب و جانبداری غرب-محور تکیه دارد چون سازمان عمدتاً در دست افرادی از دنیای توسعه یافته غرب است. زبان کاری انگلیسی است و نمایندگان تجارت‌ها و سازمان‌های غیردولتی از لحاظ جغرافیایی بسیار محدود هستند و منعکس‌کننده طیف کامل نگرانی‌ها و چالش‌های کاربران اینترنتی در کشورهای در حال توسعه، که بیشتر گسترش اینترنت در آنجا رخ می‌دهد، نیست. به خاطر این عدم توازن، جمع رو به رشدی از دولت‌ها - که چین در رأس‌شان است - تقاضا کرده‌اند که آی‌کن نقش و نفوذ «کمیته مشورتی دولتی» یا GAC را در روند تصمیم‌گیری‌های سازمان بالاتر ببرد تا منافع مردم‌شان بیشتر نمایندگی شود.

متأسفانه، دولت‌های خودکامه و نیمه خودکامه‌ای که در GAC فعال هستند علاقه‌شان به دفاع از حقوق آزادی بیان و حریم خصوصی شهروندان‌شان از دولت‌های غربی کمتر است. دست کم گروه‌های تجاری و غیردولتی کشورهای دموکراتیک به روشنی می‌توانند با مواضع دولت‌های خودشان در آی‌کن مخالفت کنند. کارآفرینان و گروه‌های جامعه مدنی در کشورهایی که ایستادگی آشکار در برابر دولت تحمل نمی‌شود، نمی‌توانند سراغ آی‌کن بروند و از مواضعی دفاع کنند که در تعارض با مواضع دولت‌شان باشد. به این ترتیب، هر چند آی‌کن مدعی است که یک نهاد متکی به ذی‌نفعان متعدد با رهیافتی پایین به بالا در روندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است، در واقع منافع کاربران اینترنتی در کشورهای خودکامه تنها توسط دولت‌ها، تجارت‌هایی که ارتباط نزدیک دولتی دارند، و سازمان‌های نیمه‌دولتی نمایندگی می‌شود. منافع و حقوق معترضان، اقلیت‌هایی که نمایندگی سیاسی ندارند، و کنشگران سایبری از کشورهای غیردموکراتیک هیچ نمایندگی معینداری در آی‌کن ندارند، مگر به طور غیرمستقیم از طریق گروه‌های بسیار معدود بین‌المللی حقوق بشری و آزادی بیان که نیروی انسانی، منابع، و دانش تعامل با روندهای سیاست‌گذاری آی‌کن را دارا هستند.

در سال ۲۰۰۹، «صداهای جهانی» (Global Voices) شبکه رسانه‌ای شهروندی که من یکی از بنیان‌گذاران‌اش بودم، عضو «حوزه کاربری غیرتجاری»^۱ در میان «گروه ذی‌نفعان غیرتجاری» (NCSG)^۲ آی‌کن شد. «گروه ذی‌نفعان غیرتجاری» ایجاد شد تا نماینده منافع و مدافع حقوق مردمی در اطراف جهان باشد که از اینترنت عمدتاً برای مقاصد غیرتجاری استفاده می‌کنند که البته شامل کنشگری سیاسی نیز هست. طرفه این است که کاربران غیرتجاری مجبور بوده‌اند که در داخل بورکراسی آی‌کن و ساختارهای رمزآلود حکمرانی سخت نبرد کنند تا نمایندگی منصفانه‌ای داشته باشند؛ یعنی جایی که رهبری‌اش با روند تصمیم‌گیری پایین به بالای مردمی و شمول‌گرا توصیف می‌شود.

در سال ۲۰۰۹، به «گروه ذی‌نفعان غیرتجاری» گفته شد شش کرسی در یکی از شوراهای ذی‌نفعانی

1. Non-Commercial User Constituency

2. Non-Commercial Stakeholder Group

که توصیه‌های سیاست‌گذاری به هیأت مدیره ارائه می‌کنند، خواهد داشت اما مشروط به اینکه تنها نمایندگان سه تا از آن کرسی‌ها را انتخاب کند و سه کرسی باقی‌مانده «نمایندگان» توسط هیأت مدیره انتصاب شوند. به گروه اجازه داده نشد که منشور حکمرانی خودش را بنویسد بلکه این منشور توسط کارکنان آی‌کن بر گروه تحمیل شد. رابین گراس (Robin Gross)، رییس وقت حوزه، در واکنش گفته بود: «به سیاست‌گذاری "از پایین به بالا"ی آی‌کن خوش آمدید». میلتون مولر در وبلاگ‌اش گزارش کرد که: «اعضای توجیه‌گر هیأت مدیره آشکارا اعتراف داشتند که این کار را فقط برای به دست آوردن دل گروه‌های کاربری تجاری انجام داده‌اند چون بیم آن بود که "عصبانی شوند" و اگر این کار را نمی‌کردند برای‌شان در واشینگتن مشکل درست می‌کردند».

طی دو سال بعد، نمایندگان حوزه مهجورمانده غیرتجاری، که بیشترشان به عنوان داوطلبانی بدون حقوق در آی‌کن مشارکت می‌کردند (بر خلاف نمایندگان شرکتی در آی‌کن که شرکت‌های‌شان هزینه مشارکت‌شان را می‌پردازند و آن را بخشی از شغل‌شان به حساب می‌آورند) بر سر منشور با هیأت مدیره و کارکنان آی‌کن مذاکره و چانه‌زنی کرده‌اند تا آن را مطلوب‌تر سازند؛ از جمله اینکه اعضا حق انتخاب نمایندگان‌شان را داشته باشند. «گروه ذی‌نفعان غیرتجاری» همچنین کماکان هیأت مدیره و کارکنان آی‌کن را به خاطر نمایندگی ضعیف کشورهای «در حال توسعه و گذار» به چالش گرفت. در پاسخ به چنین چالش‌هایی از سوی گروه و دیگران، آی‌کن ابزارهای «مشارکت از راه دور» خود را بهبود بخشید که مردم را از اطراف جهان قادر می‌کرد جلسات را دنبال کنند و در آن‌ها از طریق اینترنت یا تلفن شرکت کنند. آی‌کن همچنین یک برنامهٔ بورسیه را برای «افرادی از اعضای باهمستان اینترنتی که پیش از این نتوانسته‌اند در روندهای آی‌کن و سازمان‌های موکل آن شرکت کنند» تدارک دید. اما اگر قرار باشد منافع همهٔ اهالی وبستان جهانی در آی‌کن نمایندگی منصفانه‌ای داشته باشد، هنوز بسی کارها باید انجام شود.

یقیناً، وقتی پای حفظ حقوق بشر و آزادی بیان در میان باشد، الگوی حکمرانی سازمان ملل بسیار بدتر است. روشن است که به نفع اهالی وبستان نیست که حکمرانی اینترنت را به دولت-ملت‌ها واگذار کنند. اما ساختارها و روندهایی که تا کنون برای حکمرانی اینترنتی با اتکا به ذی‌نفعان چندگانه ایجاد شده هنوز جوابگوی میانجی‌گری برای آن نوع از سیاست جهانی نیست که برای حفظ حقوق بشری، آزادی‌های مدنی، و آزادی بیان در شبکه‌های جهانی لازم است.

در همین حال، آی‌کن به رغم اینکه از همه سو با اتهاماتی مثل ناکارایی، اسراف، سوء مدیریت و تردید در مشروعیت مواجه است، همچنان لنگ‌لنگان قدم بر می‌دارد. میلتون مولر اشاره می‌کند که نهادهای متکی به ذی‌نفعان چندگانه مثل آی‌کن «سیاست کثرت‌گرا» و بین‌المللی خودشان را دارند که اجازه می‌دهد ذی‌نفعان مختلف سخن بگویند و سخن‌شان شنیده شود و برای منافع‌شان لابی کنند - با فرض اینکه هم از لحاظ مالی و هم از لحاظ منابع از عهدهٔ شرکت در جلسات برآیند (و همچنین با فرض خطر کردن سیاسی‌اش اگر بخواهند نمایندهٔ منافع غیردولتی مردم در کشورهای خود کامه باشند). مسأله این است که این روند سیاسی با ذی‌نفعان چندگانه بدون چارچوب ارزش‌های ابتدایی - که در سطح ملی اغلب چارچوب قانون اساسی خوانده می‌شود - رخ می‌دهد. چنان چارچوبی می‌توانست مانع از

این شود که پیامدهای سیاسی به نقض حقوق بعضی از کاربران اینترنت در نقاط مختلف دنیا بینجامد، چون یا آنها در طرف بازنده روند چانه‌زنی واقع می‌شوند یا نگرانی‌های آنها حتی نمایندگی نمی‌شود و فهمیده نمی‌شود. مولر به درستی نتیجه‌گیری کرده است: «بدون جنبش سیاسی برای تعریف و نهادینه کردن حقوق فردی و آزادی‌ها و دفاع از آن در مقیاسی فراملی، هیچ آزادی سایبری (cyberliberty) نمی‌تواند وجود داشته باشد.»

گام بعدی، ایجاد آن جنبش است.

۱۴

ساختن اینترنتی همونمدار

تقریباً شش ماه پس از سرنگونی رئیس جمهور تونس، زین العابدین بن علی، اعتراض کوچکی با حدود ۱۵۰ نفر در میانه تونس شکل گرفت.

معترضان شعار می دادند: «ما همه سمیر فریانی هستیم» و عکس های مأمور پلیس ۴۴ ساله را در دست داشتند. سمیر فریانی (Samir Feriani) دو هفته پیش بعد از نوشتن نامه ای به وزارت کشور تونس دستگیر شد. در آن نامه اسم چندین نفر از مقامات عالی رتبه وزارت آمده بود که به گفته او مسئول کشتار معترضان و ارتکاب نقض حقوق بشر در جریان انقلاب تونس شده بودند. در یکی از دو نامه که در مجله ای محلی منتشر شده بود، او همچنین ادعا کرد که مقامات وزارت بایگانی های حساسی را از زمان سرنگونی بن علی نابود کرده اند که شامل بایگانی های سازمان آزادیبخش فلسطین بوده است (که در سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۴ در تونس مستقر بود). به گفته او این اسناد نشانگر روابط بن علی با دستگاه امنیتی اسرائیل بوده است.

فریانی متهم به «آسیب زدن به امنیت خارجی کشور»، «انتشار و توزیع اطلاعاتی که می تواند به بر هم زدن نظم عمومی منجر شود» و «اتهام بدون سند وارد کردن به مأمور دولتی برای نقض قانون» شد. فضای توییتر تونس در حمایت از فریانی به فروش آمد و از اینکه عناصر و رفتارهایی از رژیم سابق هنوز در تونس جدید حضور دارند، دلسرد شدند. یک کاربر توییتر با نام @emnamejri پرسیده بود: «خبرنگاران ما، جامعه مدنی و احزاب سیاسی ما کجا هستند؟» در فیس بوک، مردم صفحاتی ایجاد کردند و خواستار آزادی او شدند. آنها عکس هایی از اعتراض ها پست می کردند و لینک هایی از اخبار مربوط

به پرونده‌ها و اخبار واکنش‌های شهروندان را در اطراف تونس گرد هم می‌آوردند. آنها خبر محکومیت ناظر حقوق بشر را دست به دست می‌کردند که در آن خلاصه‌ای از احساسات بسیاری از مردم دربارهٔ این بازداشت آمده بود: «در وقتی که بسیاری از تونسی‌ها باور دارند که مقاماتی که تحت رژیم بن علی به وحشت آفرینی در میان مردم مشغول بودند هنوز در نهادهای امنیتی صاحب قدرت هستند، دولت موقت باید مشوق افشاگران باشد نه اینکه از قوانین دولتی برافتاده برای به زندان انداختن آنها استفاده کند».

در کنفرانسی در نیویورک دربارهٔ اینترنت و سیاست در همان ماه، فردی از ریاض قرفالی (Riadh Guerfali) - کنشگری که در سال ۲۰۰۴ ویدیوی «بن علی ۱۹۸۴» را ساخته بود - پرسید که آیا او نگران نیست که انقلاب تونس عاقبت خوبی نداشته باشد. او در پاسخ گفت: «من خوش‌بین هستم که ما در این نبرد پیروز خواهیم شد. در حال حاضر هنوز مشکلات زیادی وجود دارد. اما افکار عمومی در اینجا حاضر است». به رغم این نبرد نفس‌گیر، تفاوت میان آن موقع و اکنون این است که تونسی‌ها فضایی را در رسانه‌ها و در اینترنت برای گفتمان و بحث پدید آورده‌اند که فوق‌العاده وسیع‌تر و در دسترس‌تر از چیزی است که در زمان بن علی وجود داشت. قرفالی در برابر اتاقی پر از فعالان سیاسی آمریکایی و بلاگرها و روزنامه‌نگاران و فن‌بازان (techies) گفت: «اگر بتوانیم بگویم این کار غلط است، می‌توانیم بگویم شخص مسئول باید استعفا کند» و این گام نخست است: «هیچ چیزی هیچ وقت در هیچ جای دنیا به خودی خود عوض نمی‌شود. نیاز به فشار افکار عمومی دارد».

این حقیقت در همه جا و برای همه کس صادق است. دموکراسی خود به خود مانند آخرین نسخهٔ فیلم‌های شبکه سینمایی نت‌فلیکس (Netflix که روی وب فعال است) از طریق اتصال اینترنت برادبندمان تحویل داده نمی‌شود، و خود به خود تجدید و به روز نمی‌شود. آیندهٔ آزادی در عصر اینترنت بسته است به اینکه مردم به خودشان زحمت بدهند و مسئولیت آینده و عمل کردن را به دوش بگیرند یا نه. درست همانطور که اقدامات و انتخاب‌های فردی ما به مثابهٔ شهروندان، والدین، معلمان، کارمندان، مدیران و مقامات دولتی در کنار هم، نوع جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم شکل می‌دهند، اعمال و انتخاب‌های یکایک ما آیندهٔ اینترنت را نیز شکل می‌دهد.

عناصری از جنبشی فراملی برای دفاع از آزادی اینترنتی و گسترش آن به تدریج شروع به پدیدار شدن کرده‌اند. مانند خود اینترنت، این جنبش فاقد مرکز است، اگر هم هماهنگ شده باشد، هماهنگی (غیرمتمرکز و) رهایی دارد و اغلب توسط گروه‌ها و افرادی در حواشی و مرزهای وب پیش رانده می‌شود که به مشکلات خاص واکنش نشان می‌دهند. اکنون این جنبش نه به قدر کافی گسترده است و نه به قدر کافی قوی تا به طور سیستماتیک بر سوء استفادهٔ دولت‌ها یا شرکت‌ها از قدرت نظارت کند. اما انقلاب‌ها، و اقدام‌ها برای انقلاب، از اوایل سال ۲۰۱۱ مردم بسیار زیادی را در اطراف جهان تکان داده‌اند تا بسیار فعالانه‌تر درگیر قدرت برای آزادی و کنترل اینترنت شوند.

هدف این جنبش چه باید باشد؟ اگر هدف برقراری نوعی ابر-دولت جهانی شبیه سازمان ملل برای مدیریت و محدود کردن قدرت دیجیتال میان‌مرزی باشد، نه واقع‌گرایانه است و نه مطلوب. خودسری سایبری و جنگ چریکی دیجیتال مدل رایج رابین هودی نیز مطلوب نیست. با توجه به طبیعت انسانی و واقعیت‌های جهان امروز، دور از ذهن است که انتظار داشته باشیم از نقطهٔ صفر با یک جور دموکراسی

آرمانشهری دیجیتال در جبهه دست‌نخورده و از لحاظ سیاسی بکر فضای سایبری شروع کنیم. یک رهیافت واقع‌گرایانه‌تر و دموکراتیک‌تر این است که نهادها و باهمستان‌هایی جایگزین و متکی به وب-وندان یا اهالی شبکه بسازیم و تقویت کنیم که بتوانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند و در نهایت موازنه قدرت را هم در فضای آنلاین و هم در فضای آفلاین تغییر دهند. در عین حال، باید راه‌های مؤثرتر و نوآورانه‌تری برای محدود کردن همه صورت‌های قدرت دیجیتال در چارچوبی معقول طراحی کنیم، چه این قدرت را دولت‌ها و شرکت‌ها اعمال کنند و چه شبکه‌های کنشگری هکر با رنگ‌های ایدئولوژیک و سیاسی مختلف. گام نخست ایجاد آگاهی و مشارکت بسیار وسیع‌تر عمومی است. مردم دیگر نباید خودشان را «کاربر» و «مشتری» منفعل ببینند و باید همچون شهروندان اینترنت - به عنوان «وب-وندان» - عمل کنند.

تقویت عامه وب-وندان

روزنتال آلوس (Rosental Alves)، روزنامه‌نگار برزیلی که اکنون رییس مرکز خبرنگاری نایت در آمریکا^۱ در آستین تگزاس است، دوست دارد عصر ماقبل اینترنت را به کویری تشبیه کند. بیشتر مردم دسترسی آسان به شمار معدودی از منابع خبر و اطلاع‌رسانی داشتند. فهم مردم از جهان وابسته به اولویت‌ها و تصمیم‌های کم خرج سردیرانی بود که سازمان‌های خبری را اداره می‌کردند و هر چیز یا هر کسی که می‌توانست بر آنها نفوذ داشته باشد.

اینجا بود که سیل سرازیر شد. امروز ما در یک جنگل بارانی اطلاعات زندگی می‌کنیم که ناگهان عملاً یک‌شبه در کنار ما رشد کرده است. ما آماده چنین اکوسیستم مهیبی که ارگانسیم‌های اطلاعاتی آن به سرعت در حال تکامل هستند نبودیم. ما ناگهان از مشکل قحطی و کمبود پرتاب شده‌ایم به دل مسأله فراوانی ناخواسته، دست‌کم برای بعضی از انواع اطلاعات. اطلاعات دیگر دیرباب و سخت‌یاب هستند و در میان سایر گونه‌های مسلطی که به سرعت تکثیر می‌شوند، غرق یا مدفون می‌شوند. عمده رسانه‌های آنلاین اکنون چیزهایی هستند که ما خودمان تولید می‌کنیم - در رسانه‌های اجتماعی، در وبلاگ‌ها، در وبسایت‌های شخصی. روزنامه‌نگاران و متخصصان رسانه‌ای اکنون برای جلب توجه و نفوذ با یکدیگر رقابت می‌کنند. آلوس^۲ می‌گوید: «منطق ارتباطاتی که در حال ایجاد در این عصر جدید هستند این است که مبتنی بر تعامل (engagement) اند.»

بسیاری از مقامات منتخب در دموکراسی‌های مهم جهان درباره کیفیت پایین، شرارت یا ماهیت خودپسندانه بسیاری از گفتمان‌هایی که آنلاین می‌بینند شکایت می‌کنند. چیزی که بسیاری از شاکیان به نظر نمی‌رسد درک کنند این است که اگر نمی‌خواهند آزادی بیان و هویت ناشناس در وب را از بین ببرند و به تعیین مقررات تنظیمی اضافی و تقاضاهای غیرواقع‌بینانه از شرکت‌ها برای نظارت پلیسی بر محتوایی که شهروندان تولید می‌کنند پردازند (که در این صورت آنها دشمن آزادی به شمار خواهند رفت فارغ از اینکه قصد و نیت‌شان چه باشد)، در این صورت تنها راه پاسخ به بیان‌های ناصواب،

1. Knight Center for Journalism in the Americas

2. Alves

بیان‌هایی بهتر و مؤثرتر است.

البته، صرف اینکه حالا هر کسی می‌توان رسانه‌ای ایجاد کند و چیزی (روی وب) ارسال کند به خودی خود به این معنا نیست که جامعه انسانی دموکراتیک‌تر یا صلح‌آمیزتر خواهد بود. زندگی در جنگلی بارانی کاملاً ممکن است زشت، سبانه، کوتاه و وضعیتی هابزی باشد که نه فقط غریزی بلکه بدوی نیز خواهد بود. در دنیای آفلاین، به همین خاطر است که ما «تمدن» برپا می‌کنیم. اکنون بر عهده اهالی وبستان است که به نتیجه برسند چطور یک «تمدن پایدار» داخل جنگل بارانی دیجیتال جدید بسازند که ما در آن رزق و روزی خود را بیابیم و از گیاهان سمی و جانوران درنده‌اش پناه بجویم. موفقیت به هیچ وجه ناگزیر نیست. مردم هنوز باید یاد بگیرند که چطور مشارکت سازنده و مسئولانه در این فضای جدید داشته باشند و از حقوق اقلیت‌ها و معترضان حفاظت کنند. مشوق‌های درست و تنبیه‌های مناسب برای رفتار آنلاین خوب و بد را هنوز باید پیدا کرد. راه‌هایی که به قدر کافی از حقوق وب-وندان حفاظت می‌کنند پدیدار خواهند شد، اما فقط در صورتی که اهالی وبستان جهانی مشارکت فعال در طراحی و ایجادش داشته باشند. هر چقدر ما بیشتر از اینترنت استفاده فعال بکنیم برای اعمال حقوق مان به عنوان هم‌وندان و برای بهبود جامعه‌های مان، برای دولت‌ها و شرکت‌ها سخت‌تر خواهد بود که آزادی‌های ما را مثله کنند و چنانکه اغلب می‌گویند، ادعا کنند که ما شایستگی آن آزادیها را نداریم و با ما مانند طایفه‌ای نفرین شده برخورد کنند.

«صداهای جهانی» یکی از بسیار باهمستان‌های نوپدید از مردمی است که حق شهروندی‌شان را در اینترنت مطالبه می‌کنند و کاربرانی منفعل یا مصرف‌کننده نیستند. آنها برای آینده اطلاعات آنلاین - و آزادی‌اش - از طریق مشارکت مستقیم قبول مسئولیت می‌کنند. باهمستان‌های بسیار زیاد دیگری هم هستند که ایجاد نوع تازه‌ای از تمدن را دنبال می‌کنند که بهتر با جنگل بارانی دیجیتال در حال تحول ما متناسب باشد؛ باهمستان‌هایی که بر حفظ روش‌های قدیمی زندگی کویری با همه نهادها و سنت‌هایی که در بافت و بستر قدیمی معنا داشتند اصرار ندارند چون می‌دانند که ممکن است در میانه این سیلاب اسباب زوال ما شوند. ویکی‌پدیا، دانشنامه آنلاینی که هر کسی می‌تواند آن را ویرایش کند، شاید مشهورترین نمونه از منابع اطلاعاتی است که هر کسی روی کره زمین می‌تواند در آن سهمی داشته باشد، اما این فضا را باهمستانی اصلی از مردمی در اطراف جهان نگهداری و حکمرانی می‌کنند که به این تفکر باور دارند که نخبگان دیگر دانش بشری را در کنترل خود ندارند. آنها ثابت کرده‌اند که گروهی از مردمی که مجموعه‌ای از اهداف مشترک داشته باشند می‌تواند خودشان بر مبنای مجموعه‌ای از قواعد باهمستانی فرمانروای خود باشند و به تولید مرجعی دست بزنند که هیچ رقمی از بودجه عمومی یا درآمد شرکتی نمی‌تواند به ایجاد آن نزدیک شود.

چیز دیگری که به همان اندازه مهم است، سازمان‌های رسانه‌ای شهروندی است که تمرکزشان بر مسائل محلی است و مستندسازی، جلب توجه و اقدام عملی کردن علیه نقض حقوق دیجیتال شهروندان را وجهه همت خود ساخته‌اند. وبسایت تونسوی Nawaat.org که سامی بن غریبه، ریاض قرفالی، سلیم عمامو و دیگران آن را اداره می‌کنند، لنگری برای باهمستان کنشگران دیجیتال در تونس به شمار می‌رود. هر چند آنها هم از پایگاه‌های تجاری مثل فیس‌بوک، توییتر، یوتیوب و فلیکر نیز به عنوان

مؤلفه‌های راهبر کنشگری‌شان استفاده می‌کردند، Nawaat.org نقش یک پایگاه واحد برای همه نیازها و بایگانی اطلاعات را بازی می‌کرد. این وب‌سایت همچنین موقعی که سرویس‌های تجاری مسدود می‌شدند یا حساب‌ها هک شده یا بسته می‌شدند، نقش نسخه پشتیبان مهمی را بر عهده داشت. در مصر، وب‌سایت‌هایی مثل «شکنجه در مصر» و «گردآورنده و بلاگ‌های مصری» که برنامه‌نویس کد باز، علاء عبدالفتاح، آن را مدیریت می‌کند به طرز مشابهی نقش لنگر برای حرکت‌های پراکنده‌تر در چندین سایت رسانه‌های اجتماعی را ایفا می‌کرد که گرچه در آنها کنشگران دسترسی وسیع‌تری داشتند ولی روی چگونگی ذخیره‌سازی و به اشتراک گذاشتن اطلاعات کنترل‌شان کمتر بود.

نوع دیگری از ارگانیزم در اکوسیستم جدید، کرییتیو کامنز^۱ (هموندان خلاق) است، که طرحی غیرانتفاعی است و لورنس لسیگ آن را بنیان گذاشته است - او در آن موقع در استنفورد بود و اکنون در هاروارد است. این برنامه وقف کمک به مردم شده برای اینکه اطلاعات و رسانه‌های خود را بسته به علاقه خود به طور گسترده یا محدود به اشتراک بگذارند. سیستم انعطاف‌پذیر مجوزهای کپی‌رایت آن، سازمان‌هایی مثل صداهای جهانی، ویکی‌پدیا و بسیاری از طرح‌های غیرانتفاعی شهروندی را قادر می‌سازد که محتوای‌شان تا حد امکان به طور گسترده به اشتراک گذاشته شود و با رضایت و تصویب کامل ایجادکنندگان‌اش به هر تعداد زبان ممکن ترجمه شود. نکته این است که افرادی که می‌خواهند از کارشان با قواعد سنتی کپی‌رایت حمایت کنند قطعاً می‌توانند چنین کنند، ولی عده بسیار زیاد دیگری هم هستند که رسانه را به دلایلی غیر از فروش حق مولف ایجاد می‌کنند و این عده هم باید بتوانند این کار را بکنند.

گروه‌های دیگر به طور صریح بر حفظ باز بودن و آزادی اینترنت تا جای ممکن متمرکز هستند. در سال ۲۰۰۹، موزیلا (Mozilla)، سازنده مرورگر فایرفاکس و سایر ابزارهای کد باز، درامیت^۲ را راه‌اندازی کرد که پایگاهی است که از طریق آن مردم می‌توانند از طریق طرح‌های خویش و به کمک طلبیدن دیگران به طور فعال به باز و آزاد نگه داشتن وب بپردازند. در اینجا، یک تیم مشغول تهیه مجموعه‌ای از «آیکون‌های حریم خصوصی» جهان‌شمول است - مجموعه‌ای از نمادها که شرکت‌ها می‌توانند آنها را انتخاب کنند تا کاربران بسادگی بفهمند کدام اطلاعات شخصی‌شان ذخیره می‌شود و چه مدت و چگونه و با چه کسی به اشتراک گذاشته می‌شود و تحت چه شرایطی. این کار به نوبه خود کار را برای کاربر آسان‌تر می‌کند که تصمیم بگیرد چطور از هر سرویس استفاده بکند یا نکند. چندین طرح دیگر هم متمرکز بر ایجاد دوره‌های رایگان، کتابچه‌های راهنما و سایر ابزارهای آموزشی‌اند تا کاربران غیرفنی وب بتوانند سواد وب‌شان را بالا ببرند و توانایی ایجاد و تغییر ابزارهای خودشان را پیدا کنند. نکته جنبش درامیت این است که وب تنها در صورتی آزاد و باز خواهد بود که مردم فعالانه در تبدیل آن به وب آزاد و باز مشارکت کنند.

عده دیگری هم هستند که تمرکزشان آموزش هموندان است که چطور از خودشان در برابر تهدید آزادی‌های‌شان محافظت کنند. «حمایت‌گری صداهای جهانی» با طیفی از سازمان‌های غیرانتفاعی کار

1. Creative Commons

2. Drumbeat

می کند تا اطلاعاتی را به زبان‌های مختلف توزیع کند دربارهٔ تهدیدهایی که شهروندان علیه آزادی‌ها و حقوق آنلاین‌شان با آنها مواجه هستند، و اینکه از چه ابزارها و تاکتیک‌هایی برای حفاظت از خودشان می‌توانند استفاده کنند. «کار جمعی فناوری تاکتیکی»^۱ تهیهٔ مطالب آموزشی در زمینهٔ حریم خصوصی و امنیت شهروندان است و «موبایل اکتیو»^۲، به نوبهٔ خود در زمینهٔ شبکه‌ای از فن‌بازان (تکنولوژیست‌ها) و کنشگران کار می‌کند تا به مردم کمک کند که با سانسور و شنود روی تلفن‌های موبایل‌شان مبارزه کنند.

گسترش هموندان فنی

وقتی دولت مصر اینترنت را روز ۲۷ ژانویهٔ ۲۰۱۱ قطع کرد، باهمستانی جهانی از برنامه‌ریزان و مهندسان کنشگر - «هکتیویست‌ها» - وارد عمل شدند. سرویس‌دهندگان اینترنت و موبایل در مصر غیرفعال شده بودند ولی تا وقتی که دستگاه‌های تلفن و فکس قادر به ارسال و دریافت تماس‌های بین‌المللی بودند، هنوز برای مصری‌ها راه‌هایی برای اتصال به اینترنت باقی بود. مشهورترین اقدام همکاری بین گوگل و توییت بود که به نام «با توییت حرف بزن» شناخته می‌شد: مردم می‌توانستند یک تلفن ثابت پیدا کنند، به شماره‌ای تلفن بزنند و پیامی را ضبط کنند و آن پیام از طریق توییت به کل جهان مخابره می‌شد.

اقدامات دیگری در واقع کنشگران مصری را قادر ساخت که مستقیماً و به رغم قطع همه چیز به اینترنت وصل شوند. اعضای یک گروه نیمه‌سازمان‌یافته به نام تله‌کومیکس^۳، که اول در سوئد تشکیل شده بود و اکنون صدها عضو فعال در اطراف جهان دارد، با کمک سازمان همخانواده اجرایی‌اش به نام We Rebuild - که هر دو کارشان وقف «دسترسی به اینترنت آزاد بدون شنود دخالت‌گرانه» بود - شروع به گردآوری اطلاعات دربارهٔ خدمات اینترنت دایل‌آپ در اروپا و سایر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه شدند که از طریق آنها با هر تلفن زمینی مردم می‌توانستند به خدمات بین‌المللی متصل شوند. تماس مزبور خیلی گران تمام می‌شد ولی در اوج بحران سیاسی بهتر از هیچ بود. هکرهای کنشگر سپس در اینترنت به دنبال شماره‌های فکس مصری گشتند و شروع به فکس کردن اطلاعات تا هر جایی که می‌توانستند کردند. همچنین وب‌سایتی را نیز راه‌اندازی کردند که در آن مرتباً اطلاعات دایل‌آپ جدید را به روز می‌کردند و آنها را بین مصریان خارج از کشور توزیع می‌کردند که آنها هم با تلفن‌های ثابت دوستان و بستگان‌شان تماس می‌گرفتند و اطلاعات را به آنها می‌رساندند. یک آی‌اس‌پی کوچک فرانسوی هم استفادهٔ رایگان از خدمات دایل‌آپ‌اش را در اختیار مصریان قرار داد. حساب‌های مشابه دیگری از این جنس نیز از خدماتی در سراسر اروپا و شمال آمریکا توسط حامیان انقلاب مصر که اطراف جهان زندگی می‌کردند خریداری شد.

طیفی از کارآفرینان کنشگر، فعالان غیرانتفاعی و بنیادها به دنبال راه‌هایی می‌گردند که کنشگران بتوانند هر وقت و هر جا که دولت بعدی تصمیم بگیرد دکمهٔ قطع اینترنت را فشار بدهد، آمادگی داشته

1. Tactical Technology Collective
2. Mobile Active
3. Telecomix

باشند. مدتی پس از قطع اینترنت در مصر، کنسرسیومی از برنامه‌نویسان، به رهبری برنامه‌پیشگام فناوری باز^۱ بنیاد نیوامریکن^۲، شروع به ایجاد تعدادی از پایگاه‌های کد باز به شکل نرم‌افزارهای آسانی کردند که می‌شد تقریباً روی هر ابزار و دستگاهی با ارتباط وایرلس نصب‌شان کرد تا در آینده وقتی دولت اینترنت را قطع می‌کند، کنشگران دست کم بتوانند با یکدیگر از طریق لینک کردن لپ‌تاپ‌ها و تلفن‌های موبایل وایرلس‌دارشان در یک شبکه «مش»^۳ محلی مرتبط بمانند. این برنامه که به نام Commotion Wireless خوانده می‌شود، یکی از مؤلفه‌های اصلی اش نرم‌افزاری است به نام «سروال»^۴ که افراد را قادر می‌کند که شبکه‌های موردی مستقل تلفن همراه را با استفاده از شماره فعلی تلفن‌شان ایجاد کنند حتی وقتی که شبکه‌های تجاری نابود شده یا خاموش باشند. یک شبکه مبتنی بر سروال پیشتر به طور موفقیت‌آمیز به صورت آزمایشی در نواحی دور از دسترس استرالیا پیاده‌سازی شده است. داده‌ها در داخل شبکه محلی برای انتقال به روی اینترنت باقی می‌مانند تا هر وقت و هر جا که اتصالی ولو موقتی برقرار شد ارسال شوند. (این طرح بودجه‌اش را از وزارت خارجه در بهار سال ۲۰۱۱ دریافت کرد).

ایده شبکه‌سازی مش تازه نیست. مهندسان و برنامه‌نویسان نرم‌افزاری که ذهنیت مدنی داشتند بیش از یک دهه کار کردند تا مشکلات حاصل از ترکیب کنترل دولت و شرکت‌ها را بر چگونگی و چطور وصل شدن شهروندان عادی به اینترنت حل کنند. جنبش وایرلس برای باهمستان ابتدا در آمریکای شمالی و اروپای غربی به عنوان بخشی از تلاش برای ارائه دسترسی اینترنتی به شهروندان دور از دسترس و از لحاظ اقتصادی محروم راه‌اندازی شد که حاملان اینترنت یا وایرلس شرکتی هیچ انگیزه تجاری برای سرویس‌رسانی به آنها ندارند. بزرگ‌ترین و موفق‌ترین باهمستان پروژه وایرلس Guifi.net است که در کاتالونیا آغاز شد و به سایر نقاط شبه‌جزیره ایبری اسپانیا گسترش پیدا کرد. در این محل خانواده‌های روستایی به تلفونیکا، شرکت اصلی مخابرات اسپانیا، دسترسی ندارند. طرح‌های دیگری نیز در برلین، وین و آتن در دست راه‌اندازی است. در دیترویت، سازمانی به نام «ائتلاف عدالت دیجیتال»^۵ یک سرویس برادبند و وایرلس برای باهمستان را ترویج می‌کند که محتوای تولیدشده محلی را به مثابه راهی برای ترویج نوآوری باهمستان‌های محلی و مشارکت مدنی حمایت می‌کند. یکی از مؤلفه‌های مهم آن شبکه‌سازی توری در محله‌هاست: یکی از ساکنان اتصال اینترنتی تجاری می‌گیرد و سپس سیگنال آن در سراسر محله از طریق روترهای ارزان‌قیمت در هر خانه‌ای به اشتراک گذاشته یا منتقل می‌شود. باهمستانی از نوآوران نرم‌افزار و سخت‌افزار حول این طرح‌ها به وجود آمده است که کدهای نرم‌افزاری و طراحی‌های سخت‌افزار و نیز دانش به دست آمده از موفقیت‌ها و شکست‌های یکدیگر را به اشتراک می‌گذارند.

در دولت‌های خودکامه و شبه‌دموکراسی‌های بنیپارته‌یستی، اتصالی که در کنترل باهمستان باشد به

1. Open Technology Initiative

2. New American Foundation

۳. شبکه «مش» (mesh) یک نوع شبکه است که در آن هر گره (یا «نود») باید نه تنها داده‌های خودش را به دست آورد و منتشر کند، بلکه به عنوان رله‌ای برای سایر گره‌ها نیز عمل کند یعنی باید برای انتشار داده‌های موجود در شبکه همکاری کند.

4. Serval

5. Digital Justice Coalition

زحمت برقرار می‌شود چه برسد به اینکه بدون عقوبت بتوان آن را حفظ کرد؛ در نتیجه احتمالاً این نوع اتصال فقط در وضعیت‌هایی پدید می‌آید که مستلزم انقلاب و شورش آشکار باشد. در دموکراسی‌ها، جنبش‌های اتصال محلی هنوز آنقدر کوچک و تازه هستند که پیامدهای گسترده‌تر سیاسی‌شان به آزمون گذاشته نشده است. مدافعان وایرلس باهمستانی و شبکه‌های توری محله‌ها می‌کوشند تا قوانین، مقررات و استانداردهای فنی بتوانند چنین شبکه‌هایی از وایرلس‌ها را قادر سازند که رشد و رونق داشته باشند و همزیستی کنند - و حتی گاه رابطه‌ای همزیستانه با خدمات شرکتی موجود داشته باشند. در روزگاری که برای مردم مشارکت کامل در سیاست و گفتمان سیاسی روز به روز دشوارتر می‌شود و شروع کردن یک کسب و کار کوچک موفق، یا استفاده از خدمات دولتی بدون اتصال اینترنت و وایرلس سخت‌تر می‌شود، ما هموندان باید برای سامان‌دهی راه‌های جایگزین اتصال در اوقاتی که گزینه‌های تجاری نیازهای ما را تأمین نمی‌کنند، آزاد باشیم.

برای کسانی که جویای گریز از سانسور و شنود در هر شبکه‌ای باشند که دست بر قضا از آن استفاده می‌کنند، کنشگران تهیه نرم‌افزار سال‌هاست که روی انواع ابزارها کار می‌کنند. طیفی از نویسندگان نرم‌افزار با وابستگی‌های مختلف تجاری و غیرتجاری ابزارهایی نرم‌افزاری تهیه کرده‌اند که به کاربران اینترنت در چین، ایران و سایر کشورهای خودکامه کمک می‌کند که به محتوای مسدود شده دسترسی پیدا کنند. بعضی‌ها از بقیه مؤثرتر و امن‌تر هستند. یکی از گروه‌های مهندسان کد باز، در ده سال گذشته روی ابزاری «ناشناس‌ساز» به اسم Tor کار کرده است که کاربران را قادر می‌سازد در وب بچرخند و محتوا را آپلود یا دانلود کنند بدون اینکه بشود آنها را ردگیری کرد. بین آغاز اعتراض‌های مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ و قطع اینترنت در ۲۷ ژانویه، استفاده از Tor در مصر به خاطر نگرانی کنشگران از شنود پلیس روی ارتباطات اینترنتی‌شان چهار برابر شد. برنامه‌نویسان همچنین کار می‌کنند تا دسترسی به اینترنت امن با Tor و سایر ابزارها را روی تلفن‌های موبایل بیاورند یا دست کم برای کسانی که از سیستم عامل کد باز گوگل، یعنی آندروید، استفاده می‌کنند این دسترسی را ممکن سازند. بعضی از کشورها، مانند ایران و چین، راه‌هایی پیدا کرده‌اند برای مسدود کردن کانال‌های شناخته‌شده علنی Tor که باعث شده در فضای سایبری مسابقه‌ای متکی به سلاح-ابزار بین کنشگران برنامه‌نویس و مهندسان دولتی به وجود آید.

مهندسان و برنامه‌نویسان کنشگر دیگر روی مشکل کنترل شرکتی بر زندگی‌های اجتماعی و سیاسی آنلاین ما کار می‌کنند. در سال ۲۰۱۰، در اوج تبلیغات منفی درباره سیاست‌های حریم خصوصی فیس‌بوک، چهار برنامه‌نویس جوان از مؤسسه کورانت^۱ دانشگاه نیویورک یک طرح کد باز را به نام دیاسپورا (Diaspora) راه‌اندازی کردند که هدف‌اش ارائهٔ دانلود نرم‌افزار یا «پاد» (pod)ی بود که مردم بتوانند روی سرورهای کامپیوتری خودشان نصب کنند تا شبکه‌های اجتماعی شبیه فیس‌بوک بسازند. فکر اصلی این بود که به جای اینکه اجازه بدهند فیس‌بوک اطلاعات شخصی مردم را کنترل کند و مفتش و پلیس آنها باشد، گروه‌های بی‌مرکز بتوانند پایگاه‌ها و داده‌های خودشان را کنترل کنند. پویش آنلاین آنها برای جمع‌آوری ۱۰ هزار دلار در آن تابستان آنقدر باعث ایجاد علاقه شد که در نهایت

حدود ۲۰۰ هزار دلار پول جمع کردند. گروهی از برنامه‌نویسان در منطقه سیاتل، نرم‌افزار کد باز برای شبکه‌های اجتماعی طراحی کردند به نام Crabgrass که مشخصاً برای نیازهای کنشگران سیاسی طراحی شده بود. طرحی قدیمی‌تر، به نام StatusNet، مردم را قادر می‌ساخت که سرویس وبلاگ‌نویسی خردی شبیه توییتر را برای خودشان نصب کنند که خود به طور محلی می‌توانستند کنترلش کنند.

در اوایل سال ۲۰۱۱، این مومگن (Eben Moglen)، استاد دانشگاه کلمبیا، طرح تازه‌ای را اعلام کرد به نام FreedomBox که هدف‌اش پرداختن به آسیب‌پذیری کنشگران و معترضانی بود که در حال حاضر وابستگی خیلی زیادی به سرویس‌های متمرکز شرکتی، مثل فیس‌بوک و آمازون، برای ذخیره داده‌های‌شان و انتشار پیام‌های رسانه‌ای‌شان دارند. او در سخنرانی‌ای توضیح داد که مشکل به خاطر ایجاد یک معماری خدمات استاندارد به وجود آمده است که «بسیار مستعد سوء استفاده است» چون شامل «مخزن‌های گسترده‌ای از داده‌های سامان‌دهی‌شده سلسله‌مراتبی از مردم در حواشی و مرزهای شبکه است که تحت کنترل خودشان نیست». وقتی پلیس با حکمی در دفاتر شرکت‌هایی ظاهر می‌شود که شبکه را کنترل می‌کنند، شرکتها باید این داده‌ها را تحویل دهند. فکر مومگن این است که شبکه‌ای از سرورهای ارزان و کوچک ایجاد کند که بزرگ‌تر از دوشاخه برق یک تلفن موبایل نیستند تا افراد بتوانند به طور محلی کنترل‌شان کنند و به صورت شبکه‌ای بدون مرکز به هم متصل باشند و مقامات یا هر نهاد قدرتمند دیگری نتوانند از یک مکان متمرکز به دیتای شهروندان دسترسی پیدا کنند. چنین سیستمی مردم را قادر می‌کند که از داده‌های‌شان پشتیبان بگیرند، آنها را منتشر کنند و به طور امن ارتباط داشته باشند - و اگر هم بخواهند ناشناس این کار را بکنند.

از نیمه سال ۲۰۱۱، Diaspora و FreedomBox در مرحله تجربه و بهینه‌سازی باقی مانده‌اند. شماری از باهمستان‌های آشنا با فناوری از StatusNet استفاده کرده‌اند ولی این برنامه تاکنون نتوانسته است شیوع گسترده به عنوان جایگزینی غیرتجاری برای توییتر پیدا کند. این هم روشن نیست که آیا تعداد زیادی از مردم هرگز علاقه خواهند داشت که از سرویس‌های بزرگ تجاری نام و نشان‌دار به جایگزین‌های امن‌تر با کنترل محلی بروند یا نه.

پذیرش گسترده ابزارها و سرویس‌های غیرتجاری در میان مردم چیز غریبی نیست به شرط اینکه کاربری آسان داشته باشند و ارزش روشنی به بسیاری از مردم ارائه کنند. برای نمونه، «وردپرس» (WordPress)، پایگاه کد باز وبلاگ‌نویسی، و «دروپال» (Drupal)، سیستم مدیریت محتوای کد باز، با استقبال سازمان‌های غیرانتفاعی، افراد کنشگر، سازمان‌های رسانه‌ای مستقل، و نهادهای آموزشی کم‌هزینه در سراسر جهان روبرو شده است. هر دوی آنها را باهمستانی از برنامه‌نویسان داوطلب تهیه می‌کند و حفظ و نگهداری و ارتقای آن را به عهده دارد. یکی از طرح‌های فوق‌العاده موفق که وقف تهیه نرم‌افزارهای کد باز شده است و به کاربران معمولی و غیرفنی اینترنت کمک می‌کند که کنترل بیشتری روی زندگی آنلاین‌شان داشته باشند، «موزیلا» (Mozilla) است. مرورگر فایرفاکس موزیلا، مرورگر وب کد بازی است که داوطلبان آن را تهیه کرده‌اند و امکانات فراوانی برای دلخواه‌سازی دارد و اکنون سهمی حدود ۳۰ درصد از استفاده مرورگرهای جهان وب را به خود اختصاص داده است. فایرفاکس کار سایر برنامه‌نویسان را هم از طریق افزونه‌ها و پلاگین‌ها در مرورگرش گنجانده است که شمار زیادی

از آنها حریم خصوصی و امنیت آنلاین کاربران را افزایش می‌دهند. یکی از آنها Tartbutton است که در Tor ادغام شده و کاربران را قادر می‌کند به طور ناشناس در وب بچرخند و از وبسایت‌های فیلتر شده عبور کنند. باهمستان موزیلا روی طیفی از سایر ابزارهای نرم‌افزاری هم کار می‌کند که شامل سرویس ایمیل Thunderbird است. این ایمیل یکی از گزینه‌های انتخابی بسیاری از کنشگران است چون رمزگذاری آن آسان است و رایگان هم هست.

هر چند تعدادی از طرح‌های فهرست شده در بالا (به ویژه Commotion Wireless و بسیاری از ابزارهای عبور از فیلتر) از بعضی پشتیبانی‌های دولتی و شرکتی برخوردارند، بسیاری از برنامه‌نویسان و مهندسانی که درگیر ایجاد هموندان فنی جهانی هستند بخشی از فرهنگ هکری هستند که به همهٔ اتوریته‌ها و همهٔ نهادها بی‌اعتمادند. این فرهنگ نبض‌اش در دست گروه‌هایی مثل باشگاه کامپیوتری آشوب (CCC)^۱ است که اندکی پس از راه‌اندازی در برلین در سال ۱۹۸۱ مشهور شد چون بعضی از اعضای‌اش شبکهٔ کامپیوتری دفتر پست آلمان را هک کردند تا ناکافی بودن راهکار امنیتی شبکه را افشا کنند. هر چهار سال، این گروه برنامه‌ای دارد به نام «اردوی ارتباطی آشوب» که در یک فضای باز برگزار می‌شود. ژنراتورهای نصب می‌شوند تا به شبکهٔ وایرلسی موقتی برق برسانند؛ کارگاه‌های آموزشی نیز در چادرها برگزار می‌شود. برنامهٔ سال ۲۰۱۱ شامل موضوعاتی بود مثل «گرداندن سرویس خودتان برای بهبود حریم خصوصی»؛ «چطور آی‌اس‌پی غیرانتفاعی خودتان را راه‌اندازی کنید»؛ «فناوری‌های مقاوم در برابر قطع کامل»؛ و «چطور از قانون جدید "نگهداری داده‌ها" عبور کنیم». این جشنواره‌های فوق‌العادهٔ تابستانی هکرها با جشنواره‌های زمستانی سالانه تکمیل می‌شوند. وبسایت CCC شرکت کنندگان را «مخاطبانی متنوع و دربرگیرنده هزاران هکر، دانشمند، هنرمند و آرمانگرا از سراسر جهان» توصیف می‌کند. در چنین برنامه‌هایی است که بسیاری از ابزارهای تازه و فناوری‌های مقاومت دیجیتال نخستین بار آزمایش و توزیع می‌شوند.

آرمانشهرگرایی در مقابل واقعیت

در سال ۱۹۹۶، جان پری بارلو (John Perry Barlow)، مانیفست مشهوری نوشت با عنوان «اعلامیهٔ استقلال فضای سایبر». در آغاز این بیانیه آمده بود: «دولت‌های دنیای صنعتی! ای غول‌های خستهٔ گوشت و فولاد! من از فضای سایبر می‌آیم، از خانهٔ جدید ذهن. به نیابت از آینده، از شما گذشته‌ها می‌خواهم که دست از سر ما بردارید. شما میان ما جایی ندارید. شما در جایی که ما در آن گرد هم می‌آییم حاکمیتی ندارید.» در شانزده سالی که از آن تاریخ گذشته است، دولت بدون شک دست از سر «ما» در فضای سایبر برنداشته است - حتی به قدر سرسوزنی چون بسیاری از «ما» از دولت برای دفاع در برابر مجرمان، بچه‌بازها، زورگویان، جاسوسان صنعتی، نژادپرست‌ها، تروریست‌ها و دیگرانی که فعالیت‌های‌شان را به عرصهٔ سایبری کشانده‌اند کمک خواسته‌ایم. در همان حال، شرکت‌ها حکمرانی‌های خصوصی خودشان را ساخته‌اند که گاهی حاکمیت دولت‌ها را به چالش می‌گیرند و گاهی هم با آن همدستی می‌کنند.

بعضی از برنامه‌نویسان و روشنفکران کنشگر اکنون معتقدند که راه حل این دو شر مضاعف، یعنی مداخله دولت و رفتار شرکتی غیرپاسخگو، ترک گفتن اینترنت آلوده به دولت و شرکت‌ها و ایجاد اینترنتی جدید - یا امتداد تازه‌ای از آن است - که بتواند از هر دو مستقل باشد. داگلاس راشکوف (Douglas Rushkoff)، نظریه‌پرداز رسانه‌ها، در مقاله‌ای در ژانویه سال ۲۰۱۱ که بسیار هم از آن نقل قول شده، از هموندان جهان خواست که متحد شوند: «به جای اینکه تظاهر کنید که اینترنت همیشه مقدر است که محل خلاق اجتماعی و روشنفکری ما باشد می‌توانیم بسیار آسان‌تر دست به دست دهیم تا هموندان شبکه‌شده واقعی را آگاهانه بسازیم. و این اولویت را در خود معماری و کارکرد آن نیز بگنجانیم». اما تحقق چنین آرمانی در سطوح عملی و ایدئولوژیک مشکل‌آفرین است.

در سطح عملی، کنشگران نمی‌توانند منتظر ساخته شدن دنیایی آرمانی شوند. مساله کنشگران این است که با حداکثر سرعت و کارآیی به بیشترین تعداد مردم دسترسی پیدا کنند و با آنها تعامل کنند. چنانکه کلی شرکی اشاره کرده است، فناوری تنها پس از اینکه رایجتر و شایعتر شود، قوی‌ترین خواهد شد. او در الان همه می‌آیند^۱ می‌نویسد: «ابداع یک ابزار تغییر ایجاد نمی‌کند. این ابزار باید آفتدر حضور داشته باشند که بیشتر جامعه از آن استفاده کند.» ایوان زوکرمن هم با «نظریه کنشگری دیجیتال به سبک گربه ملوس»^۲ نکته مشابهی را می‌گوید که مبتنی بر تجربه خود او در طی سال‌ها مدیریت پایگاه‌های تجاری و غیرانتفاعی است. مشاهده او این است که کنشگری آنلاین تنها وقتی بیش از همیشه مؤثر است که از طریق پایگاه‌ها و خدماتی ارائه شود که برای مقاصد جدی و مدنی ایجاد نشده‌اند بلکه به منظور شیطنت و تفریح ساخته شده‌اند: فضاهای آنلاینی که بیشتر مردم از آنها برای معاشرت استفاده می‌کنند، تیم‌های ورزشی و ستاره‌های سینمایی را در آنها دنبال می‌کنند و درباره‌شان بحث می‌کنند، عکس بچه‌های‌شان را به نمایش می‌گذارند، و طبیعتاً عکس‌های احمقانه از گربه‌های‌شان را رد و بدل می‌کنند. مشهورترین پایگاه‌های تفریح و شیطنت آنلاین البته مدیریت‌اش تجاری است.

ایجاد فضاهای دیجیتال غیرتجاری متناسب برای کنشگری چالش‌های دیگری نیز دارد که گروه «شاهد» (WITNESS) آن را اول بار کشف کرده است. سازمان شاهد که در سال ۱۹۹۲ راه‌اندازی شده است، یک سازمان غیرانتفاعی در بروکلین است که هدف اولیه‌اش کمک به سازمان‌های دیگر است برای استفاده از ویدیو در مستندسازی نقض حقوق بشر و پیشبرد اهداف حقوق بشری. در اولین دهه از کار این سازمان تمرکز عمدتاً بر آموزش کنشگران در ضبط ویدیو و ادیت و ایجاد پلی میان گروه‌های کنشگری و رسانه‌های جهانی بود. تا سال ۲۰۰۵، با راه‌اندازی یوتیوب و سایر سایت‌های به اشتراک گذاشتن ویدیو، روشن شد که پایگاه‌های به اشتراک گذاشتن ویدیو ابزاری قوی برای کنشگران هستند. اما مشکلی وجود داشت: پایگاه‌های تجاری نتوانستند به نیازهای کنشگران حقوق بشر در زمینه امنیت و حریم خصوصی توجه کنند.

در پاسخ به این مشکل، در سال ۲۰۰۷، شاهد یک پایگاه ویدئو (Video Hub) راه‌اندازی کرد که می‌توان آن را نوعی یوتیوب برای کنشگران حقوق بشری دانست. این پایگاه نگرانی‌های کنشگران

1. *Here Comes Everybody*

2. *Cute-cat theory of digital activism*

نسبت به حریم خصوصی و امنیت و نیازهای دیگر را در نظر گرفته است. شاهد این پایگاه را دو سال اداره کرد و سپس تصمیم به بستن آن گرفت. یکی از دلایلش این بود که چالش‌های فنی و هزینه‌های میزبانی تعداد زیادی ویدیو و همچنین حفظ کاربرپسندی وبسایت و دفاع از آن در برابر حملات، از عهده یک سازمان غیرانتفاعی بر نمی‌آمد. دلیل دوم به مخاطبان برمی‌گشت. ایوت البردینگ تایم (Yvette Alberdingk Thijm)، مدیر شاهد نوشته است: «از منظری بسیار عملی، این یعنی که ما به طور فعالانه‌تر به جاهایی خواهیم رفت که مردم هستند، به جای اینکه از آنها بخواهیم به سراغ ما بیایند.» شاهد به سمت الگویی تازه برای نگهداری ویدیوها چرخش کرد؛ ویدئوهایی که کنشگران روی سایر وبسایت‌های اشتراک‌گذاری ویدیو که تجاری بود قرار می‌دادند. شاهد به رسیدگی به مشکلاتی که الهام‌بخش سازمان برای راه‌اندازی ویدئو-هاب در وهله نخست شده بود ادامه داد؛ یعنی این مشکل که پایگاه‌های تجاری همچنان به طور مرتب به نیازها، مخاطرات و نگرانی‌های کنشگران توجه ندارند.

شاهد مستقیماً با یوتیوب کار کرد تا به کارکنان یوتیوب کمک کند سیاست‌ها و روندهای کنشگر-پسند بهتری تهیه کنند تا احتمال حذف شدن ویدیوهای کنشگران به خاطر سوء تفاهم به حداقل برسد. چون از یکسو تیم‌های «بررسی سوء استفاده» در یوتیوب ممکن بود درباره ماهیت ویدیو به مشکل برخورد کنند و از سوی دیگر خود کنشگران هم درباره شرایط سرویس یوتیوب ممکن بود دچار بدفهمی شوند. در سال ۲۰۱۰، سازمان با یوتیوب در زمینه تهیه راهنما برای «حفاظت از خودتان، موضوع‌تان و ویدیوهای حقوق بشری‌تان روی یوتیوب» همکاری کرد. یوتیوب همان سال یکی از مدیران اجرایی ارشدش را هم به «گردهمایی صداهای جهانی برای رسانه‌های شهروندی» در سانتیاگو شیلی فرستاد - که گردهمایی بلاگرهای سراسر جهان بود - به این منظور که سیستم‌اش را توضیح دهد و همزمان با نگرانی‌های کنشگران دیجیتال بیشتر آشنا شود.

اعضای باهمستان «صداهای جهانی» چندین بار در زمانهای مختلف بررسی کرده‌اند که آیا معنی دارد که با توجه به مشکلاتی که کنشگران با پلتفرم‌های تجاری دارند، پایگاهی برای میزبانی وبلاگ یا رسانه‌های اجتماعی برای کنشگران آنلاین ایجاد کنند یا نه. اما در نهایت، صداهای جهانی به این نتیجه رسید که چنین کاری احتمال موفقیت‌اش از کار «شاهد» بیشتر نخواهد بود و با همان مشکلات روبرو خواهد شد. بنابراین، صداهای جهانی از ترکیبی از ابزارهای کد باز، پایگاه‌های غیرتجاری، و سرویس‌های تجاری استفاده می‌کند. این نکته بیشتر موید این است که چقدر مهم است که عامه شهروندان - با توجه به رابطه همزیستانه با بخش تجاری - با شرکت‌ها تعامل کنند و آنها را وادار کنند به اینکه به شیوه‌ای رفتار کنند که نه تنها در درازمدت سودآور باشد بلکه در خدمت خیر عمومی بزرگ‌تر نیز باشد.

جدایی طلبی سایبری خطرات ایدئولوژیک هم دارد. تلاش‌هایی در قرن گذشته انجام شده است برای ایجاد باهمستان‌های آزاد از دولت و شرکت در جهان فیزیکی. بیشتر آنها برای اکثر شرکت‌کنندگانی که در نهایت به سبک زندگی‌های متعارف‌تر بازگشته‌اند مایوس‌کننده بوده و نتوانسته از لحاظ اقتصادی پایدار بماند. بعلاوه، مشکلات حکمرانی هم درست کرده که منجر به کشمکش‌های تلخ شده است. کمون‌های هیپی در دهه ۱۹۶۰ در واقعیت به اندازه تئوری آنقدر راحت و هماهنگ نبوده‌اند. اوایل قرن بیستم، تلاش‌های انقلابی برای ایجاد جامعه‌های رها از سرمایه‌داری در اتحاد شوروی سابق، اروپای

شرقی، چین و جاهای دیگر وقتی پای حقوق بشر در میان بوده، کمابیش فاجعه‌بار بوده چه برسد به اینکه رفاه اقتصادی ایجاد کند. ایدئولوژی‌های آرمانشهری مثل مارکسیسم-لنینیسم و مائوئیسم منجر به عوام‌فریبی، تمامیت‌خواهی و نسل‌کشی شده‌اند.

جارون لانیر (Jaron Lanier) فن‌شناس، در مقاله جنجالی‌اش در سال ۲۰۰۶ با عنوان «مائوئیسم دیجیتال» و سپس در کتاب شما گجت نیستید^۱ در سال ۲۰۰۰، نسبت به یک «جمع‌گرایی تازه آنلاین»^۲ هشدار داد که نسخه‌ای دیجیتال از مفهومی بود که «در دوره‌های مختلف وقتی از چپ افراطی یا راست افراطی به ما تحمیل شده، پیامدهایی هولناک داشته است». هر چند آرمان‌گرایی پرشور و شوق‌زایدی حول این ایده وجود دارد که اینترنت جایی است که شرارت، ریاکاری و پلیدی کلی اقتصاد انسانی، سیاست و روابط اجتماعی را می‌توان به نحوی استعلا داد، شواهد زیادی وجود ندارد که طبیعت انسانی در فضای سایبر نسبت به جهانی فیزیکی فضیلت‌آمیزتر یا ایثارگرانه‌تر باشد. اما شواهد زیادی هست که نشان می‌دهد اینترنت می‌تواند هم جنبه‌های خیر و هم جنبه‌های شر طبیعت انسانی را تقویت و فشرده کند. جنبش‌هایی برای ایجاد یک جامعه آرمانی از طریق ایجاد باهمستان‌های آنلاین و به پرچمداری رهبرانی کاریزماتیک با چشم‌اندازهایی آرمانی برای استعلا بخشیدن به همه ابهامات و ریاکاری‌های سیاسی «فضای عینی» به احتمال خیلی زیاد نسخه عصر اینترنت همان مشکلاتی را تولید می‌کنند که باعث رنج عظیم انسان در قرن بیستم شده است.

یک خطر دیگر در همین حوزه بحث، جبرگرایی فناورانه^۳ است: باور به اینکه فناوری را می‌توان برای حل مشکلاتی استفاده کرد که ریشه‌های‌اش نهایتاً در رفتار اجتماعی و اخلاقی انسان است. داشتن توقعات زیادی از توانایی فناوری برای شکست دادن سرکوب، می‌تواند باعث شود افراد از مسئولیت فردی‌شان کناره بگیرند. نسخه‌های مختلف جبرگرایی فناورانه را اغلب مدیران اجرایی شرکت‌های اینترنتی بیان می‌کنند با این ادعا که با به هم پیوسته‌تر کردن جهان، ناگزیر و به نحوی جدایی‌ناپذیر کمک به دموکراتیک‌تر شدن آن در درازمدت می‌کنند؛ فارغ از اینکه در کوتاه مدت چه سازش‌ها و هزینه‌ها و آسیب‌های جانبی در کار باشد. این استدلال در برابر تلاش‌هایی مثل «برنامه پیشگام شبکه جهانی»^۴ رنگ می‌بازد که می‌خواهد شرکت‌ها را متقاعد کند به اینکه اگر می‌خواهند مردم به آنها در درازمدت اعتماد کنند، باید در برابر مردم پاسخگو باشند.

جبرگرایی فناورانه به اندازه جبرگرایی تاریخی خطرناک است؛ این جهانی‌بینی‌ای بود که شالوده فلسفه‌های مارکس و هگل را می‌ساخت. آنها باور داشتند تاریخ ناگزیر، و بنا به طبع، تبار انسانی را به سوی یک نقطه‌نهایی قطعی می‌برد. انقلابی‌های مارکسیست باور داشتند که آنها پرچمداران امری هستند که از لحاظ تاریخی ناگزیر است. کارل پوپر، در جلد دوم جامعه‌باز و دشمنان آن^۵، که دفاعیه محوری

1. *You Are Not a Gadget*
2. new online collectivism
3. Technological determinism
4. Global Network Initiative
5. *The Open Society and Its Enemies*

او از دموکراسی لیبرال در سال ۱۹۴۵ است، هشدار داد که تاریخی گری^۱ «در تعارض با هر دینی است که درس آموز اهمیت وجدان است». او استدلال می‌کند که پیشرفت واقعی انسانی تنها از طریق «دفاع کردن از نهادهایی دموکراتیک و تقویت آنها» محقق می‌شود که «آزادی، و نیز پیشرفت متکی به آنهاست. ما این کار را خیلی بهتر انجام خواهیم داد اگر کاملاً آگاه شویم که پیشرفت وابسته به ماست، وابسته به هوشیاری ما، تلاش‌های ما، روشنی تصور ما از سرانجام‌مان و نیز وابسته به واقع‌گرایی در انتخاب آنها». بدون شک ما می‌توانیم و باید از فناوری استفاده کنیم که دقیقاً همین کار را انجام دهیم. اما اینکه انقلابیگری سایبری مدل شوروی یا خودسرانگی سایبری مدل رایبن هودی پاسخ مشکلات ما نیستند معنایش این نیست که تجارت و دولت به شکلی که امروز می‌شناسیم در خدمت نیازهای شهروندان و هموندان هستند. اگر قرار باشد که دموکراسی در عصر اینترنت باقی بماند و رونق داشته باشد، رهیافت‌های تازه‌ای به حکومت، پاسخگویی و سیاست بروشنی لازم است.

سیاسی شدن

برای بیشتر مردمی که در کشورهای غربی توسعه‌یافته زندگی می‌کنند واقع‌گرایانه نیست که مستقل از محصولات و خدمات شرکتی زندگی کنند. به طریق مشابه، برای همه جز افراد متعهد و فنی‌ماهر، غیرواقع‌گرایانه است که زندگی دیجیتال‌شان را مستقل از خدمات شرکتی انجام دهند. به این دلیل است که کنشگری سیاسی برای تغییر سیاست‌های دولتی و عملیات شرکتی به هموندمداری^۲ ضروری است. شرکت‌ها به طوع و رغبت روش‌های مسئولانه محیط زیستی و کارگری را اتخاذ نکرده‌اند: آنها در نتیجه دهه‌ها کنشگری، روزنامه‌نگاری جستجوگر، فشار افکار عمومی و بحث و مناظره نسبت به روش‌های محیط زیستی و کارگری‌شان مسئولیت و پاسخگویی بیشتر پیدا کرده‌اند. اگر به خاطر دهه‌ها کنشگری از این نوع نبود، دولت‌ها نیز در این زمینه‌ها جلو نمی‌رفتند.

به طریق مشابه، اطمینان حاصل کردن از اینکه اینترنت در خدمت آرمان‌های شهروندان/وب-وندان برای رسیدن به دموکراسی و حکومت پاسخگو، باشد - و در نهایت برای در هم شکستن و بازی دادن این آرمان‌ها استفاده نشود - نیازمند یک اکوسیستم یا زیست سامانه استوار و متنوع از تلاش‌ها و سازمان‌ها در طی سال‌های زیاد است. جنبش آزادی اینترنتی هنوز به آن نقطه از آگاهی عمومی جهانی نرسیده است که جنبش محیط زیستی تا نخستین «روز زمین» در سال ۱۹۷۰ رسیده بود. هنوز کار زیادی باید کرد.

بعضی از سازمان‌ها و برنامه‌های پیشگام در جنبش محیط زیستی جهانی، همکاری با شرکت‌ها و دولت‌ها را دارای ارزش می‌بینند. بعضی دیگر با سازش مخالف‌اند و بر جایگزین‌های رادیکال به عنوان تنها راه اصرار دارند. همه این نقطه نظرها در این طیف باید برای رسیدن به پیشرفت وجود داشته باشند. در عین حال، در دانشگاه‌ها، دانشجویان شروع به ایجاد سازمان‌های کنشگری می‌کنند. تجربه جنبش‌های

1. historicism

2. Netizen-centric

دانشجویی تحریم^۱ در آفریقای جنوبی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، کنشگری تحریم در سودان در نیمهٔ دههٔ ۲۰۰۰، و برنامه‌های عفو بین‌الملل در محوطه‌های دانشگاهی، صلح سبز، کلوب سی‌یه‌را^۲ برای حفظ زمین، و بقیه نشان می‌دهند که دانشجویان چه نقش مهم و تسریع‌کننده‌ای می‌توانند در ترویج تغییر ایفا کنند اگر سازمان‌دهی شوند. یک سازمان جدید که وقف ترویج و ایجاد هموندان دیجیتال است، «دانشجویان مدافع فرهنگ آزاد»^۳ است. شاید وقت آن رسیده باشد که بعضی از افراد مستعد و شورمند جوان پرچمدار ائتلاف جهانی تازه‌ای شوند: دانشجویان مدافع آزادی اینترنتی؛ کسی هست؟

همانطور که احزاب سبز در چند دههٔ گذشته از دل جنبش‌های محیط زیستی برآمده‌اند، و احزاب کارگری از دل جنبش‌های حقوق کارگری نسل قبلی بیرون آمده‌اند، نسلی تازه شروع به سازمان‌دهی احزاب سیاسی و تمرکز بر پایگاه‌های سیاسی با تاکید بسیار بر حقوق اینترنتی کرده‌اند. شاخه‌هایی از گروهی با نام جنجالی «حزب راهزنان»^۴ اکنون در حداقل بیست و پنج کشور وجود دارد و نامزدهایی از آنها در مناصب محلی در اسپانیا، سوئیس، آلمان و جمهوری چک انتخاب شده‌اند. وقتی سرویس میزبان وب (هاستینگ) آمازون و یکی‌لیکس را به عنوان مشتری‌اش طرد کرد، حزب راهزنان سوئد از یکی‌لیکس استقبال کرد و میزبانی آن را در آی‌اس‌پی امن و فارغ از شنود خود (که در نیمهٔ سال ۲۰۱۱ در مقابله با قوانین سوئد در نگهداری داده‌ها راه‌اندازی شده بود) برعهده گرفت. ریشهٔ حزب راهزنان به نبرد بر سر قانون کپی‌رایت و الزام آن و دفاع از حقوق شهروندان برای استفاده از وب‌سایت‌های به اشتراک گذاشتن فایل بر می‌گردد. اما، موفقیت اخیر انتخاباتی حزب دست کم در سوئد مدیون گسترش پایگاه‌اش برای مبارزه علیه سانسور، پایش و شنود است که برای بسیاری از رأی‌دهندگان جذاب است. در سایر کشورهای اروپایی، احزاب سبز آزادی اینترنتی را مانند یک فعالیت شاخص (و سبز) در کنار دغدغه‌های محیط زیستی و عدالت اجتماعی‌شان تلقی می‌کنند.

هنوز هم بیشتر گفتمان عمومی دربارهٔ سانسور، پایش و شنود عمدتاً در رسانه‌های مطرح آنلاین، وبلاگ‌ها و شبکه‌های رسانه‌های اجتماعی یافت می‌شود که خوانندگان شان باهمستان‌های مطرح از جوانان زبل و آشنا با فناوری است. بر خلاف مسایل محیط زیستی و کارگری، که آگاهی عمومی گسترده‌ای درباره‌شان وجود دارد، این آگاهی دربارهٔ تهدیدها علیه آزادی اینترنتی و اینکه چطور این تهدیدها ورای منطقه‌ها، ایدئولوژی‌ها، نظام‌های حکومتی و پایگاه‌های شرکتی عمل می‌کنند وجود ندارد. سازمان‌های خبری مهم عموماً اخبار مربوط به اینترنت را به مثابهٔ موضوعی تجاری، مصرفی یا فرهنگی می‌بینند؛ با چند استثنای خاص، اینترنت معمولاً به عنوان فضایی پوشش داده نمی‌شود که از لحاظ سیاسی محل رقابت است و شهروندان باید برای اطمینان از حفظ حقوق‌شان با آن تعامل کنند. به جای اینکه برای تغییر این وضع صبر کنیم، مردم و سازمان‌هایی که دانش و تجربه‌ای برای سهم شدن با دیگران دارند، می‌توانند به طور مستقیم از طریق وبلاگ‌ها و وب‌سایت‌های مستقل گزارش بدهند و به این طریق بر بحث‌های عمومی و دایره وسیع‌تر خبری اثر بگذارند.

1. divestment
2. Sierra Club
3. Students for Free Culture
4. Pirate Party

در این راستا، دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی شروع به ایجاد برنامه‌هایی پژوهشی در میان رشته‌های مختلف کرده‌اند - از علوم کامپیوتری گرفته تا علوم سیاسی و تجارت، اقتصاد و جامعه‌شناسی - تا به سیاست‌گذاران، شرکت‌ها و شهروندان کمک کنند که تهدیدها علیه آزادی اینترنتی را در اطراف جهان بهتر درک کنند و بفهمند چطور می‌توانند با آنها مقابله کنند. تیم‌هایی در مرکز برکمن^۱ هاروارد، مرکز مانک^۲ دانشگاه تورنتو، مؤسسه اینترنت آکسفورد^۳، مرکز سیاست‌گذاری اطلاعات و فناوری پرینستون^۴، و بسیار جاهای دیگر در این زمینه سهم داشته‌اند که جهان - و گزارشگران رسانه‌ها - دربارهٔ سانسور و پایش جهانی اینترنت، حملات سایبری علیه کنشگران دیجیتال، روش‌های شرکتی که هم باعث گسترش و هم باعث کاهش آزادی می‌شوند بیشتر بدانند و اینکه چطور قوانین مختلف می‌توانند از حقوق مدنی در محیط دیجیتال دفاع کنند یا باعث فرسایش آن شوند.

شمار فزاینده‌ای از سازمان‌های غیردولتی نیز خود را وقف حمایت‌گری از سیاست اینترنتی کرده‌اند: به عموم مردم دربارهٔ مسایل پیچیده‌ای که رسانه‌های خبری اغلب خوب پوشش نمی‌دهند آگاهی می‌دهند، و با دولت‌ها برای تغییر یا بهبود قوانین لابی می‌کنند تا اینترنت تا جای ممکن باز و آزاد باقی بماند. «بنیاد مرز الکترونیک»^۵ و «مرکز دموکراسی و فناوری»^۶ تنها دو نمونه از بسیاری از این گروه‌ها در آمریکا هستند. هم‌تایان آنها نیز در اطراف جهان وجود دارند: «گروه حقوق باز»^۷ در بریتانیا، «بیت‌های آزادی»^۸ در هلند، «سیاست شبکه»^۹ در آلمان، La Quadrature du Net در فرانسه، «جینوبونت»^{۱۰} در کرهٔ جنوبی و بسیاری دیگر. سازمان‌های دیگری که بر مسائل جهانی متمرکزند مانند «انجمن ارتباطات پیشرو»^{۱۱} در آفریقای جنوبی برای هماهنگی راهبرد سیاست‌گذاری در سطحی جهانی کار می‌کنند و با شورای حقوق بشر سازمان ملل، شورای حکمرانی اینترنتی، آی‌کن، OECD و سایر سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی لابی می‌کنند.

ائتلاف‌های موردی این گروه‌ها نیز برای درگیر کردن هموندان بیشتر از جاهای مختلف جهان در بحث‌های مربوط به حکمرانی اینترنتی و روندهای آن شکل می‌گیرد. نمونه‌ای از تلاش برای ایجاد اجماع حول ارزش‌های مشترکی که گروه‌های حقوق هموندان برای آن مبارزه می‌کنند «ائتلاف دینامیک برای حقوق و اصول اینترنتی»^{۱۲} است. این ائتلافی از ذی‌نفعان چندگانه و عمدتاً متشکل از

-
1. Berkman Center
 2. Munk Center
 3. Oxford Internet Institute
 4. Princeton's Center for Information and Technology Policy
 5. Electronic Frontier Foundation
 6. Center for Democracy and Technology
 7. Open Rights Group
 8. Bits of Freedom
 9. Netzpolitik
 10. Jinbonet
 11. Association for Progressive Communications
 12. Dynamic Coalition on Internet Rights and Principles

کشگران و دانشگاهیان از اطراف جهان است که سالانه در شورای حکمرانی اینترنتی گرد هم می آیند و در طول سال بیشتر از طریق ای میل و اسکایپ کار می کنند. این گروه دو سال را به طور جمعی صرف تدوین پیش نویس «منشور اصول و حقوق بشر برای اینترنت» کرد. هدف شان این نبود که حقوق جدیدی ابداع کنند، بلکه هدف این بود که حقوقی را که مدت هاست در جهان فیزیکی جهان شمول تلقی شده اند بردارند و آنها را در بستر و بافت دیجیتال تفسیر کنند. در اوایل سال ۲۰۱۱ با همکاری گروه «دسترسی اکنون»^۱ که حمایت گر آزادی اینترنتی است، آنها خلاصه ای از منشور را در ده اصل محوری منتشر کردند:

۱) جهان شمولی و برابری

همه انسان ها در عزت و کرامت و حقوق شان آزاد و برابر متولد شده اند که باید در محیط آنلاین محترم باشد، تامین شود و از آن حقوق حفاظت شود.

۲) حقوق و عدالت اجتماعی

اینترنت فضایی است برای ترویج، حمایت و تامین حقوق بشر و پیشبرد عدالت اجتماعی. هر کس وظیفه دارد که به حقوق بشر همگان در محیط آنلاین احترام بگذارد.

۳) دسترس پذیری

هر کسی حق مساوی برای دسترسی و استفاده از اینترنت امن و باز دارد.

۴) بیان و گردهمایی

هر کسی حق دارد که آزادانه، و بدون سانسور یا مداخله، در اینترنت به جستجوی اطلاعات بپردازد و آن را دریافت و منتقل کند. هر کسی هم حق دارد که آزادانه از طریق اینترنت یا در اینترنت به منظورهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی یا اهداف دیگر با دیگران معاشرت و همکاری کند.

۵) حفظ حریم خصوصی و داده ها

هر کسی حق حریم خصوصی آنلاین دارد. این حق شامل آزادی از پایش و شنود، حق استفاده از رمزگذاری، و حق ناشناس بودن آنلاین می شود. هر کسی نیز حق حفاظت از داده ها را دارد که شامل کنترل بر گردآوری داده های شخصی، نگهداری آنها، پردازش، دور ریختن یا افشای آنها می شود.

۶) زندگی، آزادی و امنیت

حق زندگی، آزادی و امنیت آنلاین باید محترم شمرده شده حفظ و تأمین شود. این حقوق نباید نقض شوند یا از آنها برای نقض سایر حقوق در محیط آنلاین استفاده شود.

۷) تنوع

تنوع فرهنگی و زبانی در اینترنت باید ترویج شود و نوآوری فنی و سیاست گذاری باید تسهیل تکثر بیان ها را تشویق کند.

۸) برابری شبکه ای

هر کسی دسترسی جهان شمول و باز به محتوای اینترنت رها از اولویت بندی تبعیض آمیز، فیلترینگ، یا کنترل ترافیک بر مبنای تجاری، سیاسی یا سایر زمینه ها خواهد داشت.

۹) استانداردها و مقررات تنظیمی

معماری، سیستم‌های ارتباطی و مستندسازی و فرمت‌های داده‌های اینترنت مبتنی بر استانداردهای باز خواهد بود که تضمین‌کننده قابلیت اجرای آن در همه جا، شمول آن و فرصت برابر آن برای همه است.

۱۰) حکمرانی

حقوق بشر و عدالت اجتماعی باید بنیان‌های حقوقی و هنجاری عمل و حکمرانی اینترنت باشند. این امر باید به شیوه‌ای شفاف و چندجانبه رخ بدهد و بر اساس اصول باز بودن، مشارکت فراگیر و پاسخگویی.

بسیاری از این اصول فراتر از آن می‌روند که دولت‌های دموکراتیک غربی حاضر به حمایت از آن باشند. بعضی از آنها تعارض شدید با مواضع بسیاری از قوی‌ترین شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی جهان دارد. با وجود این، روند صورت‌بندی این اصول نشان می‌دهد که وقتی آینده اینترنت از روزنه حقوق بشر و عدالت اجتماعی و نه امنیت تجاری و ملی دیده شود، اختلاف نظرهای مهمی پدیدار خواهد شد؛ حتی وقتی که دولت‌ها و شرکت‌ها اصولاً بر سر نیاز به اینترنت باز و به هم پیوسته جهانی و حفاظت و محترم شمردن حقوق بشر و آزادی بیان توافق داشته باشند.

در ژوئن سال ۲۰۱۱، «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه» (OECD)^۱ «بیانیه اصول سیاست‌گذاری اینترنتی» را منتشر کرد که به امضای چهل دولت و دو گروه ذی‌نفع غیردولتی رسیده بود: یکی نماینده تجارت و صنعت بود و دیگری نماینده باهمستان فنی اینترنت. آمریکا و سایر دولت‌ها از این سند به عنوان یک اجماع مهم سیاست خارجی استقبال کردند که دست کم نشانگر اجماع در میان دموکراسی‌های مهم جهان بر سر اصول محوری تأمین آزادی اینترنت و گردش آزاد اطلاعات بود؛ و ایجاد موازنه بین حفظ آزادی‌های مدنی و نیاز دولت به ارایه امنیت و حفظ کسب و کار را هم نمایندگی می‌کرد. اما گروه سومی نیز در مذاکرات بر سر متن بیانیه شرکت داشت که این سند را نمی‌توانست تأیید کند: حوزه جامعه مدنی که اعضای‌اش شامل گروه‌های حامی آزادی بیان، حریم خصوصی و حقوق مصرف‌کنندگان می‌شد.

هر چند اعضای جامعه مدنی از تعهدات این بیانیه به حقوق بشر، حاکمیت قانون، و آزادی بیان استقبال کردند، ولی نمی‌توانستند از آن به دو دلیل حمایت کنند. آنها در بیانیه اعتراضی‌شان گفتند که آنها در بیانیه اعتراضی‌شان گفته‌اند که این سند تأکید بیش از حدی بر اعمال امنیت سایبری و مالکیت معنوی دارد به نحوی که می‌تواند بالقوه برای توجیه بده-بستان‌ها و معامله‌های سیاست‌گذارانه‌ای استفاده شود که از نظر گروه‌های حقوق بشری غیر قابل قبول هستند. نگرانی بزرگ‌تر زبان مهم آن بود که خواستار این شده بود که واسطه‌های اینترنتی مثل آی‌اس‌پی‌ها و پایگاه‌های شبکه‌های اجتماعی مسئولیت بیشتری در قبال نظارت پلیسی در خدمات‌شان به عهده بگیرند. بیانیه هشدار می‌دادند واسطه‌های اینترنتی «نه کفایت آن را دارند و نه طرف‌های مناسب» را که درباره قانونی بودن محتوای پست شده یا منتقل شده توسط کاربران‌شان تصمیم‌گیری کنند. «اینکه از آنها بخواهند درباره قانونی بودن محتوا یا رفتار کاربران تصمیم بگیرند مشکلاتی در زمینه شفافیت، طی مراحل قانونی و پاسخگویی ایجاد می‌کنند که تأثیری

مخرب بر آزادی بیان شهروندان دارد.»

بعید است که اصول اینترنتی OECD بدون امضای تجارتهای یا باهمستانهای فنی، به مثابه گامی در جهت درست تلقی می شود. علی رغم فقدان حمایت گروههای نگران حقوق بشر، آزادی بیان و عدالت اجتماعی، اعضای دولت اوپاما که درگیر سیاست گذاری اینترنتی هستند از این اصول به عنوان گامی رو به جلو برای دولت‌ها ستایش کردند چرا که بدون نقض حقوق بنیادین به «چالش‌های سیاست گذاری رسیدگی می کند». ستودنی است که متن بیانیه امضا شده کمک می کند که اجماعی در میان دموکراسی‌های جهان در زمینه تعهد مشترک به استانداردهای اینترنت باز و قابل اجرا در همه جا و گردش آزاد اطلاعات شکل بگیرد؛ اجماعی که در تعارض صریح با سیاست‌های حکمرانی اینترنتی چین و سایر کشورهای خودکامه است. اما در عین حال نشان می دهد که دولت‌های دموکراتیک هنوز منکر این واقعیت ناگوار در چهارراه دیجیتال قدرتهای دولتی و شرکتی هستند: قدرت حاکم بر زندگی‌های دیجیتال شهروندان به شیوه‌هایی اعمال می شود که به طور فزاینده ای مبهم و غیرپاسخگو است. دولت‌های منتخب دموکراتیک احتمالاً همچنان در انکار باقی خواهند ماند مگر و تا زمانی که رأی دهندگان مشوق سیاسی معنی داری به آنها بدهند - هم سلبی و هم ایجابی - که اولویتهایشان را عوض کنند. به مرور زمان، جنبش‌های محیط زیستی، کارگری و حقوق بشری ستی، حوزه‌های سیاسی قدرتمندی ایجاد کرده اند که اولویتهای سیاسی داخلی و بین‌المللی بیشتر دموکراسی‌های جهان را تغییر دادند. هیچ دلیلی وجود ندارد که جنبش آزادی اینترنتی نتواند در نهایت همان کار را با تلاش کافی عده‌ای کافی از مردم انجام دهد.

شفافیت شرکتی و مشارکت وب-وندان

قدرت شرکت‌ها در شکل دادن به گفتمان دیجیتال هموندان و لذا زندگی‌های سیاسی ما، بدون مکانیزم‌ها و راهبردهای چانه‌زنی جمعی هموندان با شرکت‌ها، محدود نخواهد شد. روندهای موجود سیاسی و تقنینی دولت-ملت‌ها نمی‌توانند این کار را انجام دهند. برای یک شرکت معنی ندارد که بخواهد مکانیزم‌های دموکراسی پارلمانی-نماینده‌ای را درون حوزه جهانی‌اش نسخه‌برداری کند؛ اما وضع موجود نیز غیرقابل قبول است. هموندان، شرکت‌ها و دولت‌ها همگی با تکلیف اخلاقی فوری‌ای مواجه هستند که نوآوری سیاسی - به وسیع‌ترین مفهوم کلمه - در مقیاسی داشته باشند که همتای نوآوری‌های شگفت فنی در چند دهه گذشته باشد.

جدا از تلاش نوپای برنامه «پیشگام شبکه جهانی» (GNI) برای ایجاد یک سیستم پاسخگویی برای شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی، چند کوشش حتی جنینی‌تر دیگر هم برای راندن شرکت‌ها به مسیری هموند-مدارتر نیز آغاز شده است. اینها نیاز به مشارکت بسیار گسترده‌تر جهانی و آگاهی‌رسانی برای تأثیرگذاری دارند:

تقویت شفافیت شرکتی: این نکته برای جلوگیری از سوء استفاده از حقوق شهروندان - چه از سوی دولت‌ها یا از سوی شرکت‌ها - ضروری است. به عنوان شهروندان، ما حق داریم بدانیم اطلاعات ما چگونه به اشتراک گذاشته می‌شود و با چه کسی و تحت چه شرایطی. ما همچنین حق داریم بدانیم

چگونه اطلاعات ما در دسترس قرار می‌گیرند و همچنین توانایی ما برای انتشار چگونگی توسط هر سرویس یا پایگاهی شکل داده می‌شود. در حال حاضر، این حق تنها از سوی چند شرکت یا دولت محترم شمرده می‌شود.

شرکت‌ها باید ملزم شوند به اینکه مرتب و به طور سیستماتیک به افکار عمومی گزارش بدهند که چطور بر محتوا نظارت پلیسی دارند و تحت چه شرایط محتوا حذف یا مسدود می‌شود و به خواست چه کسی این اتفاق می‌افتد. در تابستان سال ۲۰۱۰، گوگل با انگیزه تعهدش به عنوان عضوی از برنامه پیشگام شبکه جهانی، گامی در این راستا برداشت و وبسایتی را راه‌اندازی کرد با نام «گزارش شفافیت» که تعداد تقاضاها از دولت‌ها را برای حذف محتوا و تحویل اطلاعات کاربری به تفکیک کشور ردگیری می‌کرد. (طرفه آن است که چین باید از این فهرست کنار گذاشته می‌شد چون قوانین اسرار دولتی چین می‌توانست کارمندان محلی گوگل را در صورت افشای داده‌ها به خطر بیندازد.) با این هشدار که تقاضاهای چین، قبل از بیرون بردن موتور جست‌وجوی گوگل از این کشور، یک سیاه‌چاله است، بزرگ‌ترین میزان تقاضاهای شناخته‌شده از جولای تا دسامبر سال ۲۰۱۰ از دولت‌های منتخب دموکراتیک صادر شده است که آمریکا سهم اول را داشت و برزیل، هند و بریتانیا در رده‌های بعدی قرار داشتند.

هر چند داده‌ها کامل نبودند و پرسش‌های بی‌پاسخ زیادی هنوز باقی هستند، نیکول وانگ (Nicole Wong)، مشاور ارشد گوگل در یک سخنرانی پس از راه‌اندازی گزارش شفافیت در سال ۲۰۱۰ توضیح داد که نیت گوگل این بوده است که از داده‌ها «به عنوان مبنایی برای شروع گفت‌وگویی دربارهٔ سانسور و پایش» استفاده کند. وانگ اشاره کرد که: «ما تقریباً در هر کشوری تقاضاهایی در تقریباً هر دورهٔ انتخاباتی داریم.» یک بخش دیگری از گزارش شفافیت دسترسی‌پذیری همهٔ خدمات گوگل را کشور به کشور و نزدیک به زمان واقعی ردگیری می‌کند. این ابزار مردم سراسر جهان را قادر می‌کند که ببینند چه کشورهایی عمداً گوگل، جی‌میل، بلاگ‌اسپات یا هر سرویس دیگر گوگل را مسدود می‌کنند؛ بعلاوه قادرند توقف کامل ترافیک را هم پی‌گیری کنند. (مثلاً، آمارها در طی دورهٔ قطع اینترنت در مصر به سرعت به صفر میل کرد.) دولت‌ها اگر می‌خواهند خود را حداقل اندکی دموکراتیک نشان بدهند، باید از این تلاش پشتیبانی کنند.

گوگل ردگیری شفافیت را ویرای خدمات خودش هم دنبال کرده و در آن سرمایه‌گذاری کرده است. گوگل با برنامهٔ «فناوری باز» بنیاد نیوماریکن در زمینهٔ طرحی به نام آزمایشگاه سنجش (یا M-Lab)^۱ نیز همکاری کرده است؛ این آزمایشگاه پلتفرمی باز است که هدف اش ایجاد ابزارها و گردآوری داده‌هایی است که به کاربران اینترنت کمک می‌کند کیفیت اتصال برادبند در گوشه و کنار جهان را مقایسه و ارزیابی کنند. یکی از این ابزار «آزمون گلاسنوست»^۲ است که می‌توان به کمک آن بررسی کرد که آیا یک اتصال برادبند عملکرد بعضی از برنامه‌های خاص را مسدود یا کند می‌کند یا نه. یکی دیگر «آزمون ترافیک موبایل» است که کاربران را قادر می‌کند ببینند آیا یک سرویس‌دهندهٔ اینترنتی موبایل بین

1. Measurement Lab

2. Glasnost test

برنامه‌ها یا خدمات تبعیض قایل می‌شود یا نه. البته، خیلی آرمانی خواهد بود اگر همه سرویس‌دهندگان موبایل و برادیند جهان با کاربران‌شان درباره این اطلاعات از آغاز شفافیت به خرج دهند. اما امید این است که طرح‌هایی مثل M-Lab بقیه شرکت‌ها را هم به همین مسیر بکشاند.

هموندان باید تقاضا کنند که شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی راه گوگل را بروند و آن را بهبود بخشند. همه شرکت‌ها باید علناً و به روشنی نشان بدهند که چطور اطلاعات را گردآوری و نگهداری می‌کنند؛ چطور آن اطلاعات را با دولت‌ها و سایر شرکت‌ها به اشتراک می‌گذارند؛ و به چه شکلی بعضی از انواع داده‌ها را در مقایسه با بقیه شکل می‌دهند یا اولویت‌بندی می‌کنند. با انجام این کار، می‌توانند به نحو باورپذیری به ما به عنوان موکلان‌شان نشان بدهند که آنها قدرتی را که بر ما در فضاهای نیمه‌عمومی دارند به رسمیت می‌شناسند و آن را جدی می‌گیرند، و وظیفه‌شان را در قبال اعمال مسئولانه این قدرت درک می‌کنند.

ساختن محیط اطلاعاتی شهروند-مدارتر و تحت هدایت شهروندان: چنانکه داک سرل (Doc Searls)، استاد بازاریابی و حامی مصرف‌کنندگان دوست دارد بگوید: «ما رابطه‌ای تسلیم‌آمیز با ارائه‌کنندگان خدمات داریم.» ارائه‌کنندگان خدمات و پایگاه‌های اینترنتی و مخابراتی شرایط را دیکته می‌کنند. ما هیچ نقشی در شکل دادن یا صورت‌بندی این شرایط نداریم؛ ما فقط اختیار کلیک کردن روی «قبول دارم» یا رد آن را داریم.

سرل در سالگرد دهمین سال انتشار کتاب مهمی که او یکی از نویسندگان‌اش است - یعنی کتاب *The Cluetrain Manifesto* - درباره اینکه اینترنت چطور بازارها را تبدیل به مکالمه کرده است می‌گوید: «افراد باید در مرکز زندگی‌های دیجیتال خودشان باشند و نه وابسته‌های جنبی فروشندگان و ارایه‌کنندگان شناسه‌های دیجیتال.» سرل و گروهی از نویسندگان نرم‌افزار، تاجران، و حامیان مصرف‌کنندگان روی مجموعه‌ای از طرح‌ها کار می‌کنند که «مدیریت روابط فروشنده» (یا VRM)^۱ توصیف می‌شوند. هدف آن توانمندسازی هموندان در شکل دادن به شرایط رابطه با شرکت‌هاست. به طور مشخص، اهداف طرح شامل موارد زیر است:

۱. ارایه ابزارهایی برای افراد تا روابطشان با سازمان‌ها را مدیریت کنند.
۲. کمک به افراد تا مرکز گردآوری داده‌های خودشان باشند و سوابق معاملات، اسناد پزشکی، جزییات عضویت، قراردادهای خدمات، و سایر انواع داده‌های خصوصی‌شان در جنگلی از آرشوها پخش و پلا نباشد.
۳. توانایی دادن به افراد تا بتوانند به طوری گزینشی داده‌های‌شان را به اشتراک بگذارند بدون اینکه اطلاعات شخصی بیشتری از آنچه خود اجازه می‌دهند آشکار شود.
۴. توانایی دادن به افراد که خود کنترل کنند چطور داده‌های‌شان را دیگران استفاده کنند و به چه مدت. این شامل توافق‌نامه‌هایی می‌شود که از دیگران می‌خواهد داده‌های فرد را پس از اتمام رابطه پاک کنند.
۵. توانایی دادن به افراد که شرایط خدمات خودشان را مطالبه کنند تا نیاز به شرایط نوشته‌شده

خدمات سازمان‌ها که هیچ کس نمی‌خواند ولی همه باید به هر حال باید آن را «قبول کنند» کاهش یابد یا از بین برود.

برای تحقق چنین دنیایی، شرکت‌ها و دولت‌ها باید فعالانه از توسعه آن حمایت کنند. ما به عنوان هموندان شبکه باید از آنها این مطالبه را داشته باشیم.

ایجاد یک فضای اطلاعاتی هموند-مدارتر که اهالی شبکه آن را به پیش می‌برند حتی فرصت‌هایی سودآور برای کارآفرینان و تجارت‌های دوراندیش نیز دارد. در ژانویه سال ۲۰۱۱، در گزارشی از «مجمع جهانی اقتصاد»^۱، اعلام شد که داده‌های شخصی یک «نوع سرمایه»ی جدید و یک فرصت تجاری «پسا-صنعتی» برای «خدمات و برنامه‌های تازه» است که می‌تواند «کنترل افراد بر شیوه گردآوری داده‌هاشان و مدیریت و به اشتراک گذاشته شدن آنها» را افزایش دهد. این بینش نمونه‌ای است کلاسیک از آنچه کرمر (Kramer) و پورتر (Porter) در مجله «بررسی تجاری هاروارد»^۲ آن را «ارزش‌های مشترک» نامیده‌اند: شناسایی فرصت‌های تجاری که هدف‌شان توانمندسازی مردم است توسط کارآفرینان دوراندیش.

ایجاد روندهایی برای رابطه دوسویه شرکتی با کاربران، مشتریان و سایر ذی‌نفعان: عصبانیت کاربران از سیاست شناسه دهی فیس‌بوک و گوگل پلاس، مشکلاتی که تغییرات سیاست حریم خصوصی فیس‌بوک ایجاد می‌کند، راه‌اندازی فاجعه‌آفرین گوگل باز (Buzz)، و کشمکش فلیکر با کنشگران همگی قابل احتراز بودند اگر شرکت‌ها راه‌های نوآورانه‌تری را برای رابطه دوسویه با هموندان سراسر جهان، که به بلای سیاست کاری آنها دچار شده بودند، در پیش می‌گرفتند. باید راهی برای شرکت‌ها یافت شود که به طور مستقیم‌تر با هموندان، یعنی موکلان آنها، در شکل دادن به محصولات و خدمات‌شان کار کنند. هموندان باید راهبردهای سیستماتیک‌تر و مؤثرتری را برای سامان‌دهی، لابی‌گری و چانه‌زنی جمعی با شرکت‌ها طراحی کنند تا خدمات‌شان وابسته به کمینه کردن این احتمال باشد که شرایط سرویس دهی، انتخاب‌های طراحی، تصمیم‌های فنی، یا راهبردهای ورود به بازارشان مردم را به مخاطره اندازد یا منجر به نقض حقوق‌شان شود.

این فکر که شرکت‌ها می‌توانند و باید با باهمستان‌های کاربران و مشتریان رابطه دوسویه داشته باشند تازه نیست. اریک فون هیپل (Eric von Hippel)، استاد ام‌آی‌تی، در کتاب دموکراتیزه کردن نوآوری^۳ گرایش مهمی را در نوآوری ثبت می‌کند: بسیاری از شرکت‌های بسیار پویا و نوآور جهان امروز مشتریان و کاربران‌شان را به طور مستقیم درگیر توسعه محصولات جدید یا بهبود محصولات موجود می‌کنند. فون هیپل به این نتیجه رسید که طیفی از صنایع از جمله ابزارهای پزشکی، سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای کامپیوتری، و طیفی از محصولات مصرف‌کنندگان این وضع را دارند. حالا وقت آن رسیده است که شرکت‌های اینترنتی و مخابراتی هم به وسیع‌ترین معنای کلمه نوآوری سیاسی داشته باشند: روندهایی را ایجاد کنند برای رابطه دوسویه با کاربران و مشتریان که اکنون با دیدی تازه به عنوان موکل آنها تعریف می‌شوند. ابزارهایی برای نوآوری پایین به بالا و با هدایت موکلان ابداع کنید؛ می

1. World Economic Forum
2. Harvard Business Review
3. *Democratizing Innovation*

بینید که تنها پای توسعه مشخصه‌های سودآور در میان نیست، بلکه هنگام پیش‌بینی تهدیدها علیه حقوق مردم و آزادی‌های مدنی آنهاست. ما را مستقیماً برای یافتن بهترین راه کاهش این تهدیدها درگیر کنید و مشارکت دهید.

مسئولیت فردی

آی وی وی (Ai Weiwei)، هنرمند نام‌آوری که قبل از اینکه خار چشم همیشگی دولت چین شود، به طراحی استادیوم پکن کمک کرده بود، روز سوم آوریل ۲۰۱۱ در فرودگاه پکن موقعی که سوار پروازی به سمت هنگ‌کنگ می‌شد، ناپدید شد. بیش از یک ماه کسی خبر نداشت او کجاست. یک ماه بعد به همسرش اجازه داده شد که در حبس به ملاقاتش برود. یک گزارش مبهم خبری ادعا کرد که اتهامات او فرار مالیاتی بوده هر چند اداره مالیات پس از تماس خبرنگاران درباره پرونده ادعا کرده که هیچ اطلاعاتی ندارد. در نیمه ژوئن ۲۰۱۱ او بالاخره آزاد شد.

پس از زلزله ویرانگر سال ۲۰۰۸ در استان سیچوان، آی از شهرت و نفوذش برای حمایت و ترویج تلاش‌های خانواده‌های محلی، بلاگرهای کنشگر، و وکلای حقوق بشری استفاده کرد تا اطلاعات مربوط به بچه‌هایی را که زیر آوار مدارس مرده بودند که ساختمان‌های اطراف آن مدارس سالم مانده بود، گردآوری و منتشر کند. مقامات فاسد محلی به شرکت‌های ساختمانی اجازه داده بودند در ساختمان‌های مدارس در سراسر این استان کم‌کاری کنند. والدین عصبانی پاسخ می‌خواستند. آنها خواستار مجازات افراد مسئول بودند. دولت در عوض چندین کنشگر را بازداشت کرد و عده‌ای راهم به اتهام براندازی محکوم کرد. اسامی افراد و مکان‌های مرتبط با این جنبش خواستار پاسخگویی، و طیفی از عبارات مربوط همگی در فهرستی چیزهایی قرار گرفتند که شرکت‌های اینترنتی باید از وبلاگ‌ها و وبسایت‌های شبکه‌های اجتماعی حذف می‌کردند. بردن نام آی وی وی و بحث‌های مربوط به پرونده او نیز در پایگاه‌های شبکه‌های اجتماعی چین ممنوع شد.

اگر فیس‌بوک - یا هر شبکه اجتماعی جهانی دیگر - قرار باشد شعبه ای در چین باز کند، مقامات از کارمندان شرکت خواهند خواست که صفحه‌های هواداران آی وی وی را مسدود کند و صفحاتی را که خانواده‌ها در سیچوان برای آگاهی‌بخشی نسبت به مرگ فرزندان‌شان ساخته اند، حذف کند. پلیس از شرکت انتظار خواهد داشت که تمامی اطلاعات شخصی شناسایی کاربران چینی را که چنین صفحاتی را ایجاد می‌کنند در اختیارشان بگذارد و حساب‌های‌شان را تعلیق کند. همچنین، اگر برنامه‌نویسان کنشگر سعی کنند اپ‌هایی برای آیفون ایجاد کنند که مردم از طریق آنها بتوانند فساد را گزارش کنند، یا اپ «آی وی وی را آزاد کنید» را به همراه تصاویر آثار هنری او بسازند، می‌توانند مطمئن باشند که فروشگاه اپ چینی اپل آن را سانسور خواهد کرد. بهای تجارت کردن در چین این است. هزینه‌های مشابهی با بسامدهای فزاینده توسط دولت‌های سراسر جهان نیز طلب می‌شود.

نخستین باری آی وی وی را در خانه‌اش در یک صبح یخ‌زده در پکن در ژانویه ۲۰۰۹ ملاقات کردم. داشت صبحانه می‌خورد. سر میز آشپزخانه‌اش نشستیم و او کاسه‌ای حلیم برنج و چند تکه کلوچه خمیرپز گوهی می‌خورد و درباره مسئولیت فردی حرف می‌زد. او می‌گفت: «آدم یا بخشی از تبهکاری حاکم

است یا اهل شفقت به خلایق. ما هرگز یک جامعه مدنی واقعی، یک جامعه دموکراتیک نخواهیم بود مگر اینکه مردم مسئولیت قبول کنند.» او گازی به کلوجه‌اش زد و آن را در حلیم‌اش فروبرد و سپس ادامه داد:

من چرا باید مسئولیتی قبول کنم؟ دموکراسی یک آرمان سیاسی نیست. دموکراسی ابزاری است برای حل مشکلات. این روش مؤثر است - چرا؟ چون همه کس در جامعه (دموکراتیک) مسئولیت قبول می‌کند. اگر هیچ کس مسئولیت قبول نکند، نباید نام آن را «جامعه» گذاشت. و یا باید گفت جامعه‌ای از بردگان ...

حتی آدم‌های پلیس، حتی افرادی که سیاست‌گذاری می‌کنند، آنها نیز می‌توانند انتخاب کنند. و گر نه وبلاگ من هرگز دوام نخواهد داشت. همیشه افرادی هستند که اصرار می‌کنند. یک نفر می‌گوید: «این پست باید حذف شود» ولی یکی دیگر هم هست که می‌گوید: «بهتر است حذف نشود». فکر می‌کنم کسی حتما کاری کرده است که این اتفاق افتاده. در نتیجه من معتقدم میل به عدالت و برابری چیزی است که مردم باید در دل‌های‌شان داشته باشند. این چیزی نیست که کسی به دیگری بدهد. این حقی است که باید اعمال شود. اگر شما حق‌تان را اعمال نکنید، جامعه در وضع دشواری خواهد بود. اواخر همان سال، حساب‌های آی در دو پایگاه میزبان وبلاگ مختلف چینی غیرفعال شدند.

در یک دنیای آلوده، پیچیده و به سرعت در حال تحول، زمان خواهد برد و کار و ایثار زیاد از سوی افراد بسیار زیادی که راهی پیدا کنند که رضایت شبکه-پیوندان وبستان را زنده کنند. راه پیش رو بدون شک مستلزم آزمایش و خطاهای بسیار است. کشمکش و درگیری، و سوء استفاده از قدرت هرگز از هیچ جامعه انسانی رخت بر نخواهد بست. اما چنان که آی اشاره کرده است، هر فردی از ما توانایی تأثیرگذاری بر آینده سیاسی را دارد. توانایی ما بسته به این است که چه کسی باشیم و در کجا باشیم. ما چه کاربر فناوری باشیم، یا سرمایه‌گذار در شرکت‌های فناوری و کارمند یا مدیر اجرایی شرکت‌های مرتبط با اینترنت، مقاماتی منتخب باشیم یا دیوان‌سالارانی در رده میانی دولت، همه ما مسئولیتی داریم که هر چه در توان داریم انجام دهیم تا مانع از سوء استفاده از قدرت دیجیتال شویم و خود نیز از سوء استفاده از آن پرهیز کنیم. ما مسئولیت داریم که از سوء استفاده کنندگان از قدرت مجازی و تسهیل‌کنندگان آن و همدستان‌شان حساب بکشیم. اگر این کار را نکنیم، یک روز صبح از خواب بیدار می‌شویم و می‌بینیم که آزادی‌های ما چنان از میان رفته‌اند که دیگر آنها را تشخیص نخواهیم داد و آن وقت فقط باید خودمان را ملامت کنیم.

<http://consentofthenetworked.com>

یادداشت‌ها

بخش یک: اختلال‌ها

فصل یک: رضایت و حاکمیت

صفحه ۵. «قبل از این اوضاع ساده بود: خوب‌ها طرف شما بودند و بد‌ها طرف دیگر. امروز، اوضاع ظریف‌تر از این حرف‌هاست»: جیلان زایان، «مصر و تونس راه رسیدن به آزادی را پر سنگلاخ می‌بینند»، آژانس فرانس پرس، ۲۶ می ۲۰۱۱.

ابرقدرت‌های شرکتی

۶. رییس جمهور باراک اوباما با ذوق و شوق درباره قدرت سیاسی شبکه‌های اجتماعی سخن گفت: متن کامل در وبسایت کاخ سفید:

<http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2011/04/20/remarks-president-facebook-town-hall> (دسترسی به لینک آخرین بار در تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۱۱)

۷. نمونه کلاسیک آن برخورد گوگل با دولت چین است: شرح مفصلی از این وقایع را می‌توان در کتاب استیون لوی یافت:

Steven Levy, *In the Plex: How Google Thinks, Works, and Shapes Our Lives* (New York: Simon & Schuster, 2011)

همچنین بنگرید به مقاله جان پومفرت، «در چین، کاربران گوگل نگران از دست دادن یک موتور

پیشرفت هستند»، در واشینگتن پست، ۲۰ مارس ۲۰۱۰، در این نشانی:
www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/03/19/AR2010031900986.html
 (مشاهده شده در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۱)

۹. چشم‌انداز ژئوپلیتیک‌شان برای یک جهان شبکه‌ای دیجیتال: بنگرید به:

Eric Schmidt and Jared Cohen, "The Digital Disruption: Connectivity and the Diffusion of Power", *Foreign Affairs* 89, no. 6 (November/December 2010), 75-85

۱۰. در کتاب حباب فیلتر، ایلیا پرایزر: این مشخصات کتاب است:

The Filter Bubble: What the Internet Is Hiding from You (New York: Penguin Press, 2011).

۱۰. هشدار سیوا وایدیاناتان:

Siva Vaidhyanathan, *The Googlization of Everything (And Why We Should Worry)*, (Berkeley: University of California Press, 2011).

۱۰. اشاره جوزف نای استاد هاروارد در «آینده قدرت»:

Joseph S. Nye Jr., *The Future of Power* (New York: Public Affairs, 2011).

۱۱. سایر انواع سازمان‌های فراملیتی نیز قدرت دولت-ملت‌ها را به چالش می‌کشند: یکی از

نخستین تحلیل‌های سیاست‌گذاری درباره چالش‌هایی که سازمان‌های فراملیتی در برابر قدرت دولت-ملت‌ها ایجاد می‌کنند و این که چطور اینترنت قدرت بازیگران تازه را طنین بیشتری داده است، به قلم جسیکا ت. متیوز نوشته شده است در مقاله «جابه‌جایی قدرت»:

Jessica T. Matthews, "Power Shift", *Foreign Affairs* 76, no. 1 (January/February 1997), 50-66

پاراگ خاناستدلال می‌کند که دنیا وارد مرحله تازه‌ای می‌شود که او آن را «قرون وسطای جدید»

می‌نامد و در آن دولت‌ها باید قدرت‌شان را با بازیگران فراملیتی به اشتراک بگذارند. بنگرید به:

Parag Khanna, *How to Run the World: Charting a Course to the Next Renaissance* (New York: Random House, 2011).

مشروعیت

۱۳. قدرت ارتباطات:

Manuel Castells, *Communication Power* (New York: Oxford University Press, 2009), 346-362, 431-432.

فصل دو: سر برآوردن هموندان دیجیتال

صفحه ۱۷ در کتاب او ثروت شبکه‌ها، بنگرید به:

Yochai Benkler, *The Wealth of Networks* (New Haven, CT: Yale University Press, 2007), 472.

هموندان فنی

۱۸. اختراع شبکه جهانی وب: برای خواندن روایت دست اول برنرز لی بنگرید به:

Tim Berners-Lee, *Weaving the Web: The Original Design and Ultimate Destiny of the World Wide Web* (New York: Harper One, 1999).

۲۰. در سال ۱۹۸۹، ریچارد استالمن کار را به جریان انداخت: هر چند این تفکیک ممکن است برای غیربرنامه‌نویسان رمزآلود به نظر برسد، اختلاف‌های فلسفی مهمی بین برنامه‌نویسان نرم‌افزارهای کد باز - که طیف افراد گسترده‌تری را تشکیل می‌دهند - و مدافعان جنبش نرم‌افزاری رایگان وجود دارد. به روایت استالمن، «کد باز یک روش شناسی تهیه نرم‌افزار است؛ نرم‌افزار رایگان یک جنبش اجتماعی است». بنگرید به:

Richard Stallman, "Why Open Source Misses the Point of Free Software,"

www.gnu.org/philosophy/open-source-misses-the-point.html

همچنین نگاه کنید به تعریف طرح اطلاعات لینوکس از نرم‌افزار کد باز در:

www.linfo.org/open_source.html

۲۰. تا سال ۲۰۰۸، ۶۰ درصد از سرورهای کامپیوتر جهانی روی لینوکس بودند و یک اقلیت

۴۰ درصدی از پایگاه تجاری ویندوز مایکروسافت استفاده می‌کردند: بنگرید به:

James Niccolai, "Ballmer Still Searching for an Answer to Google", IDG News, September 26, 2008;

www.pcworld.com/businesscenter/article/151568/ballmer_still_searching_for_an_answer_to_google.html (دیده شده در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۱).

۲۱. از سال ۲۰۰۵ حدود ۶۱۰۰ برنامه‌نویس به طور فردی و ۶۰۰ شرکت در طرح هسته

لینوکس مشارکت کرده‌اند: بنگرید به:

Jonathan Corbet et al., "Linux Kernel Development: How Fast It Is Going, Who Is Doing It, What They Are Doing, and Who Is Sponsoring It", Linux Foundation, December 2010, www.linuxfoundation.org/docs/lf_linux_kernel_development_2010.pdf

۲۱. در سخنرانی‌ای در سال ۲۰۰۹، جیم زملین، مدیر اجرایی بنیاد لینوکس، اشاره کرد که هر

کاربر اینترنت در زمین، به نحوی از انحا کاربر لینوکس است: بنگرید به:

Steven J. Vaughan-Nichols, "How Many Linux Users Are There (Really)?" Linux Planet, February 18, 2009, www.linuxplanet.com/linuxplanet/reports/6671/1

کنشگری

۲۳. مجوزهای کرییتیو کامنز مردم را تشویق می‌کند که محتوای تولیدشده کنش‌گران را کپی

و بازنشر کنند: بنگرید به:

<http://creativecommons.org>

۲۴. گروه‌های حقوق بشری و خبرنگارانی که از آن زمان به تونس برگشته‌اند و انقلاب تونس

را ارزیابی کرده‌اند: مثلاً، بنگرید به:

Mark Lynch, Blake Hounshell, and Susan Glasser, eds., *Revolution in the Arab World: Tunisia, Egypt, and the Unmaking of an Era* (Washington, DC: Foreign Policy Institute, 2011).

۲۴. کلی شرکی، نظریه پرداز اجتماعی و فناوری در دانشگاه نیویورک: بنگرید به:

Clay Shirky, *Here Comes Everybody: The Power of Organizing Without Organizations* (New York: Penguin Press, 2008); and Clay Shirky, *Cognitive Surplus: Creativity and Generosity in a Connected Age* (New York: Penguin Press, 2010).

۲۵. ابزارها و فعالیت‌های مشابه در تصرف مجلس نمایندگان آمریکا در سال ۲۰۱۰ توسط

جمهوری خواهان به رهبری تی پارتی کلیدی بودند: مثلاً، بنگرید به:

Matt Bai, "D.I.Y. Populism, Left and Right", *New York Times*, October 30, 2010, www.nytimes.com/2010/10/31/weekinreview/31bai.html (accessed June 21, 2011)

توازن قدرت

۲۵. چنانکه لورنس لسیگ ده سال پیش برای اولین بار اشاره کرده است: بنگرید به:

Lawrence Lessig, *Code and Other Laws of Cyberspace* (New York: Basic Books, 1999)

۲۶. «شبکه‌وندی»: بنگرید به:

David R. Johnson, "Democracy in Cyberspace: Self Governing Netizens and a New, Global Form of Civic Virtue, Online", in: *The Next Digital Decade: Essays on the Future of the Internet*, ed. Berin Szoka and Adam Marcus (Washington, DC: Techfreedom, 2010).

۲۶. دیوید بولی‌یر، که کتاب ماریپیچ و ویروسی او برآمدن هموندان دیجیتال را در آمریکا

مستند می‌کند: بنگرید به:

David Bollier, *Viral Spiral: How the Commoners Built a Digital Republic of Their Own* (New York: New Press, 2009)

بخش دو: کنترل ۲,۰

فصل سه: خودکامگی شبکه‌ای

صفحه ۳۲. دانشگاه پکن: هر چند نام انگلیسی شهر «Beijing» (بیجینگ) نوشته می‌شود، دانشگاه که در سال ۱۸۹۸ تأسیس شده است، تصمیم گرفته که املائی انگلیسی پیش از انقلاب‌اش را حفظ کند.

۳۲. خودکامگی شبکه‌ای چین: برای تحلیل علمی بیشتر این پدیده، بنگرید به:

Rebecca MacKinnon, "China's 'Networked Authoritarianism'", *Journal of Democracy* 22, no. 2 (April 2011): 34-46, http://newamerica.net/publications/articles/2011/china_s_networked_authoritarianism_49202

همچنین نگاه کنید به:

Rebecca MacKinnon, "China's Censorship 2.0: How Companies Censor Bloggers",

First Monday 14, no. 2 (January 25, 2009), <http://firstmonday.org/article/view/2378/2089>

۳۳. در سال ۲۰۰۵، یک تیم مستندساز شبکه پی‌بی‌اس (PBS) به پردیس‌های دانشگاهی اطراف پکن رفت: بنگرید به:

www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/tankman

۳۴. به گفته بنیاد دوئی هوا: بنگرید به:

“Chinese State Security Arrests, Indictments Doubled in 2008”, *Dui Hua Human Rights Journal*, March 25, 2009, www.duihua.org/hrjournal/2009/03/chinese-state-security-arrests.html (accessed June 27, 2011).

۳۴. انقلاب ارتباطات چین را از جهات بسیاری دگرگون کرده است: بهترین مرور علمی بر تأثیر اینترنت بر جامعه چین و فرهنگ سیاسی را می‌توان در اثر زیر یافت:

Guobin Yang, *The Power of the Internet in China: Citizen Activism Online* (New York: Columbia University Press, 2009)

سانسور چین چطور کار می‌کند

۳۸. دفتر شورای اطلاع‌رسانی دولتی نیز دستور مستقیم و مفصلی درباره همه وبسایت‌ها و سازمان‌های خبری صادر کرد: بنگرید به:

Xiao Qiang, “The Ministry of Truth Limits Reporting on Google in China”, *China Digital Times*, March 23, 2010, <http://chinadigitaltimes.net/2010/03/the-latest-directives-from-the-ministry-of-truth-032310> (accessed June 27, 2011)

۳۹. ۳۵۰ میلیون مورد «محتوای مضر» از اینترنت چین طی یک سال حذف شده است: بنگرید به:

“China Shuts Over 60,000 Porn Websites This Year”, Reuters, December 30, 2010.

برای متن کامل سخنرانی افشاشده وانگ درباره راهبرد دولت برای کنترل اینترنت، بنگرید به:

Wang Chen, “Concerning the Development and Administration of Our Country's Internet”, *China Rights Forum*, 2010, no. 2, published by Human Rights in China, <http://www.hrichina.org/crf/article/3241>

مباحثات استبدادی

۴۱. کسانی که برای آزادی گوئو بسیج شده بودند ناگهان از میان فضای سایبر - یا از دل توئیتر - پدیدار نشده بودند: بین سال ۲۰۰۵ تا اواخر ۲۰۰۹، باهمستانی از بلاگرها، برنامه‌نویسان وب و کارآفرینان چینی اترناسیونالیست، با فکر لیبرال کنفرانس‌های سالانه بلاگرها را در شهرهای مختلف اطراف چین برگزار می‌کردند. من در چهار تا از پنج کنفرانس‌شان شرکت کردم. روایت مرا از جلسه سال ۲۰۰۹ می‌توان در مأخذ زیر دید:

Rebecca MacKinnon, “Chinese BloggerCon 2009: Micro Power from the Mouth of a Cave”, *RConversation blog*, November 13, 2009, <http://rconversation.blogs.com/>

rconversation/2009/11/chinese-bloggercon-2009-micro-power.html

روایت گردهمایی های قبلی را می توان در اینجا دید:

<http://rconversation.blogs.com/rconversation/cnbloggercon>

۴۲. مین جیانگ، محقق اینترنت چینی در دانشگاه نورث کارولینا، در شارلوت، این نوع

گفتمان سرزننده ولی محدود عمومی را «مباحثات استبدادی» می نامد: بنگرید به:

Min Jiang, "Authoritarian Deliberation on Chinese Internet", *Electronic journal of Communication* 20 (2010), http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1439354

آثار علمی دیگری درباره محدودیت های رهایی سیاسی بر اینترنت چینی بحث کرده اند. جک لینچوان کیو، محقق مقیم هنگ کنگ، شرح می دهد که چطور «فناوری های اینترنتی و مخابراتی طبقه کارگر»، اهرم های تازه ای را در اختیار دولت ها و شرکت های بزرگ می گذارد تا طبقه جدیدی از «کارگر قابل برنامه ریزی» را کنترل کنند. او نتیجه می گیرد که «فناوری های اینترنتی و مخابراتی طبقه کارگر به خودی خود شرطی کافی برای تواناسازی فرهنگی و سیاسی نیستند». بنگرید به:

Jack Linchuan Qiu, *Working-Class Network Society: Communication Technology and the Information Have-Less in Urban China* (Cambridge, MA: MIT Press, 2009).

یونگیان ژنگ، محقق ساکن سنگاپور تفاوت بین دو دسته از کنشگری آنلاین را چنین توصیف می کند: کنشگری «صدا» (که تحمل می شود و گاهی تشویق هم می شود چون در واقع به دولت مرکزی کمک می کند که فساد محلی را کاهش دهد و کشورداری را بهبود بخشد) و کنشگری «خروج» (کنشگری متمرکز به تغییر رژیم) که تحمل نمی شود. بنگرید به:

Yongnian Zheng, *Technological Empowerment: The Internet, State, and Society in China* (Stanford, CA: Stanford University Press, 2008), 164-165.

۴۳. رییس جمهور هو جیتائو موافقت اش را با این کار اعلام کرده بود: او در سال ۲۰۰۸ در

گفتگو با اهالی شبکه از طریق روزنامه خلق آنلاین حمایت اش را اعلام کرده بود: بنگرید به:

<http://english.people.com.cn/90001/90776/90785/6433952.html> (accessed June 27, 2011)

۴۴. «حزب پنجاه سنتی»: بنگرید به:

David Bandurski, "China's Guerrilla War for the Web", *Far Eastern Economic Review* 171, no. 6 (July 2008): 41-44,

<http://feer.wsj.com/essays/2008/august/chinas-guerrilla-war-for-the-web> (accessed June 27, 2011).

۴۶. تیمی از محققان جنگ اطلاعاتی وابسته به دانشگاه تورنتو یک شبکه جاسوسی سایبری

را کشف کردند: بنگرید به:

"Tracking GhostNet: Investigating a Cyber Espionage Network", *Information Warfare Monitor*, March 29, 2009, www.scribd.com/doc/13731776/Tracking-GhostNet-Investigating-a-Cyber-Espionage-Network

۴۶. در سال ۲۰۰۷، کتابی درباره باهمستان های هکری وطن پرست چین منتشر شد: بنگرید به:

Scott J. Henderson, *The Dark Visitor: Inside the World of Chinese Hackers* (Morrisville,

NC: Lulu Press, 2007).

همچنین بنگرید به وبسایت نویسنده کتاب:

www.thedarkvisitor.com

تخیلات غربی در مقابل واقعیت

۴۷. سرمایه‌گذاران کاپیتالیست در واقع به حزب کمونیست چین کمک می‌کنند که قفسی زران‌دود از کاربران اینترنتی چینی را تقویت و تذهیب کنند: بنگرید به:

Bill Bishop, "China's Internet: The Invisible Birdcage", *China Economic Quarterly* 14, no. 3 (September 2010): 26-30

متن به صورت آنلاین در نشانی زیر موجود است:

<http://billbishop.tumblr.com/post/3403007567/chinas-internet-the-invisible-birdcage> (accessed June 27, 2011).

۴۸. شبکه‌های دانشگاهی و شرکتی نیز وقتی که برخی کاربران آنها سعی کردند از ابزارهای فیلترشکن برای دسترسی به وبسایت‌های مسدود شده استفاده کنند، به عنوان «تنبیه» دچار اختلال شدند: بنگرید به:

Oiwan Lam, "China: Cracking Down Circumvention Tools", Global Voices Advocacy, May 13, 2011, <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2011/05/13/china-cracking-down-circumvention-tools>

۴۸. برای دسترسی به سایر وبسایت‌ها یا خدمات خارج از چین، دانشجویان بر حسب تعداد مگابایت‌هایی که آپلود یا دانلود می‌کنند باید پول بدهند: بنگرید به:

Erica Newland, "At Chinese Universities There's a Fee for Free", Center for Democracy and Technology, November 18, 2010, <http://cdt.org/blogs/erica-newland/chinese-universities-theres-fee-free>

۴۹. به گفته گروه مشاوران بوستون، انتظار می‌رود که بازار تجارت الکترونیکی به زودی تبدیل به بزرگ‌ترین بازار جهان شود: بنگرید به:

"Another Digital Gold Rush," *The Economist*, May 12, 2011, www.economist.com/node/18680048?story_id=18680048

۴۹. وارن کریستوفر، وزیر خارجه وقت آمریکا... این فرض را در سخنان‌اش تقویت کرد: بنگرید به:

Warren Christopher, *In the Stream of History: Shaping Foreign Policy for a New Era* (Palo Alto, CA: Stanford University Press, 1998), 159.

فصل چهارم: بدیل‌ها و جایگشت‌ها

صفحه ۵۱. وقتی که دولت مصر در ۲۷ ژانویه سال ۲۰۱۱ اینترنت را مسدود کرد: در ابتدا، یک آی‌اس‌پی مصر، به اسم نور، چند روز آنلاین باقی ماند ولی آن هم در نهایت بسته شد. برای تحلیل فنی مبسوطی از قطع اینترنت در مصر، بنگرید به:

James Cowie, "Egypt Leaves the Internet", Renesys Blog, January 28, 2011, www.renesys.com/blog/2011/01/egypt-leaves-the-internet.shtml ;
and Earl Zmijewski, "Egypt's Net on Life Support", Renesys Blog, January 31, 2011, www.renesys.com/blog/2011/01/egypts-net-on-life-support.shtml

همچنین بنگرید به:

James Glanz and John Markoff, "Egypt Leaders Found 'Off' Switch for Internet", *New York Times*, February 15, 2011, www.nytimes.com/2011/02/16/technology/16internet.html (accessed June 27, 2011).

۵۲. پس از این که معمر قذافی در مارس ۲۰۱۱ خدمات اینترنت و تلفن را به روی مناطقی که در دست شورشیان در شرق لیبی بود قطع کرد: بنگرید به:
Margaret Corker and Charles Levinson, "Rebels Hijack Gadhafi's Phone Network", *Wall Street Journal*, April 13, 2011, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748703841904576256512991215284.html> (accessed June 27, 2011).

فناوری «مشروطه»

۵۳. فیلیپ ن. هاوارد، از دانشگاه واشینگتن، در کتابی جامع دربارهٔ فناوری و سیاست در جهان اسلام می‌گوید: بنگرید به:

Philip N. Howard, *The Digital Origins of Dictatorship and Democracy: Information Technology and Political Islam* (New York: Oxford University Press, 2010), 10.

۵۴. احمدی‌نژاد در آن محافظه‌کارترین بازیگر نیست: برای تحلیلی از نبردهای قدرت احمدی‌نژاد و ایران بنگرید به:

Massoumeh Torfeh, "Ahmadinejad Has Fuelled Iran's Power Struggle", *The Guardian*, May 21, 2011, www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/may/21/mahmoud-ahmadinejad-iran-power-struggle

همچنین بنگرید به:

J. David Goodman, "Iran Rift Deepens with Arrest of President's Ally", *New York Times*, June 23, 2011, www.nytimes.com/2011/06/24/world/middleeast/24iran.html (accessed June 27, 2011)

۵۴. چنان که سردبیر روزنامهٔ ای میلی «خیابون»، که با اسم مستعار می‌نویسد، به حمید تهرانی سردبیر میز ایران در «صداهاى جهانی» در پاییز سال ۲۰۰۹ گفته است: بنگرید به:

Fred Petrossian, "Iran: Protests Prompt Emergence of Underground Internet Newspapers", *Global Voices Online*, July 16, 2009, <http://globalvoicesonline.org/2009/07/16/iran-protests-prompt-emergence-of-underground-internet-newspapers>

۵۴. ایران از چین به عنوان بزرگ‌ترین زندان خبرنگاران و بلاگرها در سال ۲۰۰۹ جلو افتاد و سپس در سال ۲۰۱۰ با چین در یک ردیف قرار گرفت: بنگرید به:

Attacks on the Press in 2010: A World wide Survey by the Committee to Protect

journalists, 2011,

www.cpj.org/2011/02/attacks-on-the-press-2010.php ;

and *Attacks on the Press 2009: A Worldwide Survey by the Committee to Protect Journalists*, 2010,

<http://cpj.org/2010/02/attacks-on-the-press-2009.php>

۵۵. متن پیامک‌های‌شان را در جلسات بازجویی جلوشان گذاشته بودند: بنگرید به:

Internet Filtering in Iran: 2009, Open Net Initiative, June 16, 2009,

<http://opennet.net/research/profiles/iran>

۵۵. تعدادی از افرادی که در سال ۲۰۰۹ بازداشت شده بودند گزارش دادند که محتویات

ای‌میل‌های‌شان و ای‌میل‌های دیگران به آن‌ها را برای‌شان در بازجویی خوانده‌اند: بنگرید به:

Sanja Kelly and Sarah Cook, eds., *Freedom on the Net 2011: A Global Assessment of Internet and Digital Media Freedom*, Freedom House, April 18, 2011

متن در نشانی زیر قابل دانلود است:

www.freedomhouse.org/images/File/FotN/FOTN2011.pdf

همچنین بنگرید به:

Farnaz Fassihi, "Iranian Crackdown Goes Global," *Wall Street Journal*, December 3, 2009, <http://online.wsj.com/article/SB125978649644673331.html> (accessed June 27, 2011)

۵۵. در سال ۲۰۱۱، دولت ایران اعلام کرد که وارد مرحله بعدی فاز اول «اینترنت ملی» با

اسم «اینترنت حلال» می‌شود: بنگرید به:

"Government Develops 'National Internet' to Combat International Internet's Impact", Reporters Without Borders, August 3, 2011,

http://en.rsf.org/iran-government-develops-national-03-08-2011_40738.html (accessed August 3, 2011)

۵۵. به گفته یکی دیگر از مسئولان این وزارتخانه در مصاحبه با یکی از خبرگزاری‌های ایران:

بنگرید به:

Christopher Rhoads and Farnaz Fassihi, "Iran Vows to Unplug Internet", *Wall Street Journal*, May 28, 2011, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748704889404576277391449002016.html> (accessed August 3, 2011)

همکاری شرکتی

۵۷. «میدان موبایل‌ها خیلی بسته است؛ اپراتورهای موبایل هم بسیار آسیب‌پذیرتر از آن‌اند»:

بنگرید به:

Cory Doctorow, "Report: Belarusian Mobile Operators Gave Police List of Demonstrators," *BoingBoing.net*, January 15, 2011,

www.boingboing.net/2011/01/15/report-belarusian-mo.html

همچنین:

Hans Rosen, "Ericsson Technology Used to Wiretap in Belarus", *Dagens Nyheter*, December 22, 2010, www.dn.se/nyheter/varlden/ericsson-technology-used-to-wiretap-in-belarus (all accessed August 13, 2011)

۵۷. پیامک‌های تلفن همراه تقریباً ۹ ساعت قبل از آغاز انتخابات ریاست جمهوری ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ در ایران قطع شدند: بنگرید به:

Rob Faris and Rebekah Heacock, "Cracking Down on Digital Communication and Political Organizing in Iran", Open Net Initiative, June 15, 2009, <http://opennet.net/blog/2009/06/cracking-down-digital-communication-and-political-organizing-iran>

۵۸. در سال ۲۰۰۸، گروهی از کنش‌گران فن‌آشنا آزمایش‌هایی را انجام دادند: بنگرید به:

Sami Ben Gharbia, "Silencing Online Speech in Tunisia", Global Voices Advocacy, August 20, 2008, <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2008/08/20/silencing-online-speech-in-tunisia> (accessed June 27, 2011)

۵۸. دولت ایران نیز از فناوری بازرسی بسته عمیق استفاده گسترده می‌کند: بنگرید به:

"Update on Internet censorship in Iran", *Tor Blog*, January 20, 2011, <https://blog.torproject.org/blog/update-internet-censorship-iran>

و همچنین:

"New Blocking Activity from Iran", *Tor Blog*, January 9, 2011,

<https://blog.torproject.org/blog/new-blocking-activity-iran>

۵۹. بازرسی بسته عمیق ابداع شرکت‌هایی است که در غرب دموکراتیک مستقرند: بنگرید به:

Christopher Rhoads and Loretta Chao, "Iran's Web Spying Aided by Western Technology", *Wall Street Journal*, June 22, 2009,

<http://online.wsj.com/article/SB124562668777335653.html> (accessed June 27, 2011)

برای اطلاعات بیشتر درباره بازرسی بسته عمیق و خاستگاه‌های آن، بنگرید به:

Hal Abelson, Ken Ledeen, and Chris Lewis, "Just Deliver the Packets", in *Essays on Deep Packet Inspection*, Office of the Privacy Commissioner of Canada, 2009,

<http://dpi.priv.gc.ca/index.php/essays/just-deliver-the-packets>

و همچنین:

Ralf Bendrath, "Global Technology Trends and National Regulation: Explaining Variation in the Governance of Deep Packet Inspection", paper presented at the International Studies Annual Convention, New York City, February 2009, International Studies Association,

http://userpage.fu-berlin.de/~bendrath/Paper_Ralf-Bendrath_DPI_v1-5.pdf

۵۹. دولت مصر فناوری بازرسی بسته عمیق را از شرکتی به نام ناروس خریده بود: بنگرید به:

Timothy Karr, "One US Corporation's Role in Egypt's Brutal Crackdown", *Huffington Post*, January 28, 2011,

www.huffingtonpost.com/timothy-karr/one-us-corporations-role-_b_815281.html

(accessed June 27, 2011)

۵۹. ناروس در سال ۲۰۰۵ معامله‌ای چندین میلیون دلاری با سیستم‌های جیزه در مصر امضا کرد: بنگرید به:

Trevor Lloyd-Jones, "Narus Signs Regional Licence with Giza Systems", *Business Intelligence Middle East*, September 14, 2005, www.bi-me.com/main.php?id=2047&t=1 (accessed June 27, 2011)

همچنین بنگرید به صفحه ۱۰ از بولتن خبری سیستم‌های جیزه که از مجوز اعطای فناوری ناروس به عربستان سعودی و لیبی سخن می‌گوید:

www.gizasystems.com/admin%5CNewsLetter%5CPDF%5C8.pdf

۵۹. مطبوعات آزاد کار و سازمان گزارشگران بدون مرز در پاریس نیز شروع به پرسش‌هایی از سیستم‌های سیسکو کردند: بنگرید به:

Timothy Karr and Clothilde Le Coz, "Corporations and the Arab Net Crackdown", March 25, 2011, www.fpif.org/articles/corporations_and_the_arab_net_crackdown (accessed June 27, 2011)

۶۰. نرم‌افزاری برای نفوذ و شنود بود به اسم فین‌فیشر: بنگرید به:

Eli Lake, "British Firm Offered Spy Software to Egypt", *Washington Times*, April 25, 2011, www.washingtontimes.com/news/2011/apr/25/british-firm-offered-spy-software-to-egypt

حسین نسخه اصلی متن را در فضای آنلاین آپلود کرده است:

<http://moftasa.posterous.com/finfisher-intrusion-software-spy-on-email-sof>

همچنین بنگرید به:

Ramy Raouf, "Egypt: How Companies Help the Government Spy on Activists", *Global Voices Advocacy*, May 7, 2011; <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2011/05/07/egypt-how-companies-help-the-government-spy-on-activists> (all accessed June 27, 2011)

۶۰. نرم‌افزارهای سانسوری که توسط شرکت‌های آمریکای شمالی تهیه و به فروش می‌رسند: بنگرید به:

Helmi Noman and Jillian York, *West Censoring East: The Use of Western Technologies by Middle East Censors, 2010-2011*, Open Net Initiative, March 2011, http://opennet.net/sites/opennet.net/files/ONI_WestCensoringEast.pdf

همچنین بنگرید به:

Paul Sonne and Steve Stecklow, "US Products Help Block Mideast Web", *Wall Street Journal*, March 28, 2011, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748704438104576219190417124226.html> (accessed June 27, 2011)

تفرقه بینداز و حکومت کن

۶۲. مدافعان دولت تلاش سختی را برای بی‌اعتبار کردن منتقدان داخلی و بین‌المللی آغاز

کردند: مثلاً بنگرید به:

Bhumika Ghimire, "Bahrain: Pro Government Activists Are Blogging Too", Global Voices Advocacy, April 18, 2011, <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2011/04/18/bahrainpro-government-activists-are-blogging-too>

در همین حال، علی عبدالامام - که هنوز در اختفاست - غیاباً محکوم به پانزده سال حبس شد؛

بنگرید به:

Leila Nachawati, "Bahrain: Leading Blogger Ali Abdulemam Sentenced to 15 Years in Prison, Along with Other Human Rights Defenders", Global Voices Advocacy, June 22, 2011, <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2011/06/22/bahrain-leading-blogger-ali-abdulemam-sentenced-to-15-years-in-prison-along-with-other-human-rights-defenders> (all accessed June 27, 2011)

۶۳. بیانیه‌ای را از سلطان حمد بن عیسی آل خلیفه به اشتراک گذاشتند: بنگرید به:

"His Majesty Stresses the Key to Reform Is Through Press Freedom", Bahrain News Agency, May 3, 2011, www.bna.bh/portallen/news/455101 (accessed August 11, 2011)

۶۴. در سوریه، که تخمین زده می‌شود بین مارس و جولای سال ۲۰۱۱، تعداد ۱۴۰۰ نفر

کشته شده‌اند: بنگرید به:

Neil MacFarquhar and Rick Gladstone, "Outside Pressure Builds on Syria", *New York Times*, August 2, 2011,

www.nytimes.com/2011/08/03/world/middleeast/03syria.html

همچنین بنگرید به:

"Syria: Mass Arrest Campaign Intensifies", Human Rights Watch, July 20, 2011, www.hrw.org/news/2011/07/20/syria-mass-arrest-campaign-intensifies (all accessed August 2, 2011)

۶۴. حمله‌ای موسوم به «فرد واسط» را علیه کاربران فیس‌بوک سوریه راه انداختند: بنگرید به:

Arras Qtiesh, "Did Syria Replace Facebook's Security Certificate with a Forged One?" Global Voices Advocacy, May 4, 2011, <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2011/05/05/did-syria-replace-facebooks-security-certificate-with-a-forged-one>

و همچنین:

Leila Nachawati, "Syrian Uprisings and Official vs. Decentralized Communications", April 27, 2011, <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2011/04/27/syrian-uprisings-and-official-vs-decentralized-communications> (all accessed June 27, 2011)

۶۴. در ماه می، سازمانی به اسم ارتش الکترونیکی سوریه (SEA) پدیدار شد: بنگرید به:

Helmi Noman, "The Emergence of Open and Organized Pro-Government Cyber Attacks in the Middle East: The Case of the Syrian Electronic Army", Information

Warfare Monitor, May 30, 2011, www.infowar-monitor.net/2011/05/7349

۶۵. در ماه ژوئن، اسد مستقیماً از ارتش سایبری سوریه ستایش کرد: بنگرید به:

Danny O'Brien, "Syria's Assad Gives Tacit OK to Online Attacks on Press", June 24, 2011, www.cpj.org/internet/2011/06/syrias-assad-gives-tacit-ok-to-online-attacks-on-p.php#more

۶۵. ارتش سایبری سوریه مسئولیت حمله به وبسایت سفارت فرانسه در دمشق را پذیرفت:

بنگرید به:

"Syrian Electronic Army: Disruptive Attacks and Hyped Targets", Information Warfare Monitor, June 25, 2011, www.infowar-monitor.net/2011/06/syrian-electronic-army-disruptive-attacks-and-hyped-targets

بناپار تیسیم دیجیتال

۶۷. کاربران اینترنتی روسیه با انواع - به گفته محققان برنامه اوپن نت - کنترل‌های اینترنتی

نسل دوم و سوم کنترل و مهندسی می‌شوند: بنگرید به:

Ronald J. Deibert, John G. Palfrey, Rafal Rohozinski, and Jonathan Zittrain, eds., *Access Controlled: The Shaping of Power, Rights, and Rule in Cyberspace* (Cambridge, MA: MIT Press, 2010)

۶۸. یکی از مثال‌های آن استفاده از حملات سایبری برای به حاشیه راندن گروه سالار

(الیگارش) زندانی روس، میخائیل خودورکوفسکی است: بنگرید به:

"Khodorkovsky's Website At tacked amid Announcement of Sentencing", RIA Novosti, December 27, 2010,

<http://en.rian.ru/russia/20101227/161951482.html> (accessed June 27, 2011)

۶۸. «تقاضاهای غیررسمی از شرکت‌ها برای حذف اطلاعات»: بنگرید به:

Ronald Deibert and Rafal Rohozinski, "Control and Subversion in Russian Cyberspace", in *Access Controlled*, ed. Ronald J. Deibert et al. (Cambridge, MA: MIT Press, 2010), 15-34.

۶۹. یکی از مشهورترین بلاگرهای سیاسی روسیه، آکسی ناولنی: بنگرید به:

Julia Joffe, "Net Impact: One Man's Cyber-crusade Against Russian Corruption", *New Yorker*, April 4, 2011.

۶۹. ناولنی که پیشتر از او یاد کردیم در مصاحبه‌ای با گرگوری آسمولوف خبرنگار صداهای

جهانی در اواخر سال ۲۰۱۰ گفته است: بنگرید به:

Gregory Asmolov, "Russia: Blogger Navalny Tries to Prove that Fighting Regime Is Fun", Global Voices Online, October 27, 2010, <http://globalvoicesonline.org/2010/10/27/russia-blogger-alexey-navalny-on-fighting-regime> (accessed June 27, 2011).

۶۹. به کسانی که به پروژه او اعانه داده بودند تلفن‌های ناشناس و تهدیدکننده می‌شد: بنگرید

به:

Ashley Cleek, "Russia: Anti-Corruption Donor Details Leaked", Global Voices Online, May 4, 2011,
<http://globalvoicesonline.org/2011/05/04/russia-anti-corruption-donor-details-leaked>
 (accessed June 27, 2011).

بخش سه: چالش‌های دموکراسی فصل پنجم: فرسایش پاسخگویی

صفحه ۷۵. «امنیت سایبری و آزادی اینترنتی سال ۲۰۱۱»: متن کامل را می‌توان در نشانی زیر یافت:

<http://hsgac.senate.gov/public/?FuseAction=home.Cybersecurity> (accessed June 21, 2011).

۷۵. لیبرمن به سی‌ان‌ان گفته بود: «هم‌اکنون در چین دولت می‌تواند بخشی‌هایی از اینترنت‌اش را در صورت بروز جنگ قطع کند. ما هم این‌جا به چنین چیزی نیاز داریم». بنگرید به: Chloe Albanesius, "Lieberman Backs Away from 'Internet Kill Switch'", *PCMag*, June 21, 2010, www.pcmag.com/article2/0,2817,2365393,00.asp (accessed June 21, 2011).

۷۵. «اختیارات دقیق و هدفمندی»: بنگرید به توضیحات مربوط به لایحه در وب‌سایت لیبرمن: "Lieberman, Collins, Carper Introduce Bill to Address Serious Cyber Security Threats", February 18, 2011, <http://lieberman.senate.gov/index.cfm/news-events/news/2011/2/lieberman-collins-carper-introduce-bill-to-address-serious-cyber-security-threats> (accessed June 21, 2011).

شنود و پایش

۷۶. مارک کلاین، تکنیسینی است که از شغل‌اش در شرکت ای‌تی‌اند تی (AT&T) در سان فرانسیسکو در سال ۲۰۰۴ بازنشسته شده: برای خواندن روایتی از کشف کلاین، بنگرید به: Tim Wu, *The Master Switch: The Rise and Fall of Information Empires* (New York: Random House, 2010), 249-251.

متن کامل بیانیه کلاین را می‌توان از اینجا دانلود کرد:

www.eff.org/cases/atlattachments/unredacted-klein-declaration

۷۷. دولت او‌باما بسیاری از رأی‌دهندگان لیبرال را با عدم همدلی‌اش با این دعاوی حقوقی متحیر کرد: گروه کنشگری «لایحه شنود اطلاعاتی خارجی را درست بفهمید»، وب‌سایتی دارد به نشانی: <http://get-fisa-right.wetpaint.com>

همچنین بنگرید به:

Linda Feldmann, "Left Lacks Leverage to Stop Obama's Rightward Tack", *Christian Science Monitor*, July 4, 2008,
www.csmonitor.com/USNPolitics/2008/0703/p25s23-uspo.html (accessed June 27,

2011)

۷۸. هدف این ائتلاف که فرایند مناسب دیجیتالی (DDP) نام دارد: بنگرید به:
<http://digitaldueprocess.org>

همچنین:

Declan McCullagh, "Senator Renews Pledge to Update Digital-Privacy Law", *CNet*, June 16, 2011, http://news.cnet.com/8301-31921_3-20071670-281/senator-renews-pledge-to-update-digital-privacy-law (accessed June 27, 2011).

۷۸. در یکی از جلسات کنگره دربارهٔ گردآوری داده‌های موبایل و حریم خصوصی، در ماه می ۲۰۱۱: بنگرید به:

Kashmir Hill, "DOJ to Senators During Mobile Privacy Hearing: 'We Want MORE Data'", *Forbes.com*, May 10, 2011, <http://blogs.forbes.com/kashmirhill/2011/05/10/doj-to-senators-during-mobile-privacy-hearing-we-want-more-data>

لینک ویدیوی کامل جلسه و شهادت‌ها را می‌توان در نشانی زیر یافت:
<http://judiciary.senate.gov/hearings/hearing.cfm?id=e655f9e2809e5476862f735da16bd1e7> (accessed June 21, 2011).

۷۹. این چالش از سوی کارآفرینی مطرح شد به نام نیک مریل: بنگرید به:

Kim Zetter, "John Doe' Who Fought FBI Spying Freed from Gag Order After 6 Years", *Wired.com*, August 10, 2010,
www.wired.com/threatlevel/2010/08/nsl-gag-order-lifted (accessed June 21, 2011)

۷۹. کریستوفر سوقویان، یک کشگر ضد شنود و دانشجوی دکترای دانشگاه ایندیانا: مقاله یاد شده نوشتهٔ سوقویان است به شرح زیر:

"An End to Privacy Theater: Exposing and Discouraging Corporate Disclosure of User Data to the Government" (August 10, 2010), *Minnesota Journal of Law, Science & Technology*

که در نشانی زیر موجود است:

<http://ssrn.com/abstract=1656494>.

۷۹. «تحقیقات امنیتی آزادی‌های مدنی شهروندان آمریکایی را به دفعات و در میزان بسیار بزرگ‌تری از آنچه پیش از این تصور می‌شد به خطر انداخته است»: بنگرید به:

Electronic Frontier Foundation, "Patterns of Misconduct: FBI Intelligence Violations from 2001-2008", January 2011,
www EFF.org/pages/patterns-misconduct-fbi-intelligence-violations

۸۰. «اثر پن‌آپتیکان» و زندانی که جرمی بنتهام در سال ۱۷۸۵ طراحی کرده بود: بنگرید به:

Jeremy Bentham, "Panopticon" (preface), in *The Panopticon Writings*, ed. Miran Bozovic (London: Verso, 1995), 29-95.

۸۰. میشل فوکوی فیلسوف ... هشدار داد که «پن‌آپتسیسم» می‌تواند از زندان واقعی فراتر

برود: بنگرید به:

Michel Foucault, *Discipline and Punish: The Birth of the Prison* (New York: Vintage Books, 1995).

۸۰. سایمون چسترمن، در کتاب تازه‌اش با عنوان یک ملت، تحت نظر استدلال می‌کند: بنگرید به:

Simon Chesterman, *One Nation Under Surveillance: A New Social Contract to Defend Freedom Without Sacrificing Liberty* (New York: Oxford University Press, 2011), 12.

۸۱. مقاله پژوهشی که سیاست‌های نگهداری اطلاعات شرکتی و عملکردهای مشخص شرکت‌ها را در ارائه داده‌های کاربران به سازمان‌ها و نهادهای انتظامی و امنیت ملی مقایسه می‌کند: بنگرید به:

Christopher Soghoian, "The Law Enforcement Surveillance Reporting Gap", April 10, 2011, <http://ssrn.com/abstract=1806628>

ویکی‌لیکس و سرنوشت بیان جنجالی

۸۴. جودی اولسن سخنگوی توئیتر در پاسخ به پرسشی از سوی نیویورک تایمز درباره این پرونده گفت: بنگرید به:

Scott Shane and John F. Burns, "US Subpoenas Twitter over WikiLeaks Supporters", *New York Times*, January 8, 2011, www.nytimes.com/2011/01/09/world/09wiki.html (accessed June 21, 2011)

85 These included a letter by State Department legal adviser Harold Koh, in which he wrote that the "violation of the law is ongoing". Text of State Department Letter to WikiLeaks, "Reuters, November 28, 2010, www.reuters.com/article/2010/11/28/us-wikileaks-usa-letter-idUSTRE6AR1E420101128 (accessed June 21, 2011).

۸۵. نامه‌ای از مشاور حقوقی وزارت خارجه، هارولد کوه: بنگرید به متن «نامه وزارت خارجه به ویکی‌لیکس» در:

Reuters, November 28, 2010, www.reuters.com/article/2010/11/28/us-wikileaks-usa-letter-idUSTRE6AR1E420101128 (accessed June 21, 2011)

۸۵. چنانکه یوهای بنکлер محقق حقوقی هاروارد ... گفته است: این اظهار نظر از گفت‌وگوی گروهی ای میلی است از مرکز برکمن با پروفیسور بنکлер که با اجازه او نقل شده است. برای تحلیل مبسوط بنکлер از پرونده ویکی‌لیکس، بنگرید به:

"A Free Irresponsible Press: WikiLeaks and the Battle over the Soul of the Networked Fourth Estate", *Harvard Civil Rights-Civil Liberties Law Review*, forthcoming; working draft http://benkler.org/Benkler_Wikileaks_current.pdf

فصل شش: سانسور دموکراتیک

صفحه ۸۷. او در پستی در توضیح تصمیم‌اش نوشت: بنگرید به:

Dan Frost, "The Attack on Kathy Sierra," *SFGate*, March 27, 2007, www.sfgate.com/cgi-bin/blogs/techchron/detail?entry_id=14783 (accessed June 27, 2011).

نیات در برابر پیامدها

۸۸. اینترنت توهین‌آمیز که در اوایل سال ۲۰۱۱ منتشر شده است: بنگرید به:

Danielle Keats Citron, "Civil Rights in our Information Age", and Cass R. Sunstein, "Believing False Rumors", in *The Offensive Internet: Speech, Privacy, and Reputation*, ed. Saul Levmore and Martha C. Nussbaum (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2010), 31-49, 91-106.

۸۹. لی بالینجر، حقوقدان قانون اساسی: بنگرید به کتاب او:

Lee C. Bollinger, *Uninhibited, Robust, and Wide-Open: A Free Press for a New Century (Inalienable Rights)* (New York: Oxford University Press, 2010), 48.

۹۰. «دختر مدفوع سگ»: بنگرید به:

Jonathan Krim, "Subway Fracas Escalates into Test of the Internet's Power to Shame", *Washington Post*, July 7, 2005, www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2005/07/06/AR2005070601953.html (accessed August 3, 2011)

۹۰. آزار سایبری باعث خودکشی چند نفر از سلبریتی‌ها در آنجا شده است: بنگرید به:

"Cyber Bullying Campaign Against Korean Singer Dies Down", Agence France Presse, October 13, 2010, www.google.com/hostednews/afp/article/ALeqM5ig4StQI4mbvccWeFCGC5uuihUyAg?docId=CNG.9dd1a1176881e712993720a765eec626.1d1 (accessed August 3, 2011)

۹۰. قانونگذاران کره جنوبی به این نتیجه رسیده بودند که ناشناس بودن مایه تضعیف ثبات

اجتماعی است: بنگرید به:

Byongil Oh, "Republic of Korea", *Global Information Society Watch 2009*, Association for Progressive Communications and Humanist Institute for Cooperation with Developing Countries, 150-152, www.apc.org/system/files/GISW2009Web_EN.pdf

۹۱. پارک ده‌سونگ، بلاگر کره جنوبی، مشهور به مینروا، به اتهام «نشر اکاذیب در جهت

صدمه به منافع عمومی... بازداشت و به چهار ماه زندان محکوم شد: بنگرید به:

Matthias Schwartz, "The Troubles of Korea's Influential Economic Pundit", *Wired Magazine*, October 19, 2009, www.wired.com/magazine/2009/10/mf_minerva (accessed August 3, 2011)

۹۱. هفده نفر... متهم به «اشاعه اکاذیب» شدند: بنگرید به:

Joint Korean NGOs for the Official Visit of the Special Rapporteur to the Republic of Korea, NGO Report on the Situation of Freedom of Opinion and Expression in the Republic of Korea Since 2008, April 2010, <http://kctu.org/7978>.

۹۱. این قانون... گوگل را واداشت تا آپلود کردن کامنت‌ها روی سرویس کره‌ای یوتیوب‌اش

در سال ۲۰۰۹ را غیرفعال کند: بنگرید به:

Stephen Shankland, "YouTube Korea Squelches Uploads, Comments", *CNET*, April 13, 2009, http://news.cnet.com/8301-1023_3-10218419-93.html (accessed August 12, 2011).

۹۱. مردم کره جنوبی درس دردناکی گرفتند: بنگرید به:

"Nate, Cyworld Hack Stole Information from 35 Million Users: SKorea Officials", Associated Press, July 28, 2011, www.huffingtonpost.com/2011/07/28/south-korea-nate-cyworld-hack-attack_n_911761.html

همچنین بنگرید به مآخذ زیر:

"Korean National ID Numbers Spring Up All over Chinese Web", *Korea Herald/Asia News Network*, August 4, 2011, <http://news.asiaone.com/News/Latest%2BNews/Science/o2Band%2BTech/Story/A1Story20110804-292648.html>;

Kang Hyun-kyung, "Online Real Names to Be Scrapped", *Korea Times*, August 11, 2011, www.koreatimes.co.kr/www/news/nation/2011/08/116_92608.html (all accessed August 12, 2011).

۹۲. قانون تازه‌ای که در اواخر سال ۲۰۰۹ اجرایی شد: نسخه همراه با تعلیقات از متن کامل

لایحه (متمم) فناوری اطلاعاتی را می‌توان در نشانی زیر یافت:

<http://cyberlaws.net/itamendments/IT%20ACT%20AMENDMENTS.PDF>

همچنین بنگرید به:

Amol Sharma and Jessica Vascellaro, "Google and India Test the Limits of Liberty", *Wall Street Journal*, January 4, 2010,

<http://online.wsj.com/article/SB126239086161213013.html> (accessed August 3, 2011)

۹۲. در آوریل سال ۲۰۱۱، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات رسانی چند قدم جلوتر رفت:

بنگرید به:

Vikas Bajaj, "India Puts Tight Leash on Internet Free Speech", *New York Times*, April 27, 2011, www.nytimes.com/2011/04/28/technology/28internet.html (accessed August 3, 2011); and Pranesh Prakash, "Rebuttal of DIT's Misleading Statements on New Internet Rules", Centre for Internet and Society (Bangalore), May 13, 2011, <http://cis-india.org/internet-governance/blog/rebuttal-dit-press-release-intermediaries>

۹۳. گوگل علنا نسبت به این مقررات اعتراض کرد: بنگرید به:

Rama Lakshmi, "India's New Internet Rules Criticized", *Washington Post*, August 1, 2011, http://www.washingtonpost.com/world/indias-new-internet-rules-criticized/2011/07/27/giQA1zS2mI_story.html (accessed August 3, 2011)

۹۳. در اوایل سال ۲۰۱۰، یک قاضی ایتالیایی احکامی جزایی برای چهار مدیر ارشد گوگل

صادر کرد: بنگرید به:

Rachel Donadio, "Larger Threat Is Seen in Google Case", *New York Times*, February

24, 2010, www.nytimes.com/2010/02/25/technology/companies/25google.html (accessed August 3, 2011)

۹۴. در ژانویه سال ۲۰۱۱، با عنوان «لغزش از "مقررات خودساخته" تا سانسور شرکتی»... گزارش کامل جو مک‌نامی را می‌توان از نشانی زیر دانلود کرد:
www.edri.org/files/EDRI_selfreg_final_20110124.pdf

نجات کودکان

۹۵. «روندها و سیاست‌های بنیاد دیدبان اینترنت شفاف نیستند»: بنگرید به:

Freedom House, *Freedom on the Net: A Global Assessment of Internet and Digital Media*, April 1, 2009, 108

که از نشانی زیر قابل دانلود است:

www.freedomhouse.org/uploads/specialreports/NetFreedom2009/FreedomOnTheNet_FullReport.pdf

گزارش سال ۲۰۱۱ را می‌توان از این نشانی دانلود کرد:

www.freedomhouse.org/images/File/FotN/FOTN2011.pdf

۹۵. کتابی با عنوان دسترسی مسدود در سال ۲۰۰۸: بنگرید به:

Ronald J. Deibert, et al., *Access Denied: The Practice and Policy of Global Internet Filtering* (Cambridge, MA: MIT Press, 2008), 186

۹۶. یک «فضای سایبری واحد اروپایی» ایجاد شود...: بنگرید به:

“Outcome of Proceedings: Joint Meeting of the Law Enforcement Working Party and the Customs Cooperation Working Party on February 17, 2011”, Council of the European Union, March 3, 2011,

http://register.consilium.europa.eu/pdf/en/11/st07/st07181.en11.pdf

همچنین بنگرید به:

Stewart Mitchell, “Dossier Reveals Proposals for EU-wide Content Blocking”, *PC Pro*, May 12, 2011, www.pcpro.co.uk/news/367318/dossier-reveals-proposals-for-eu-wide-content-blocking (accessed June 27, 2011).

۹۶. اوایل سال ۲۰۱۱، ملکوم هاتی، رییس انجمن خدمات دهندگان وب در اروپا...: بنگرید به:

Chris Williams, “ISPs Battle EU Child Pornography Filter Laws”, *The Register*, January 12, 2011, www.theregister.co.uk/2011/01/12/euroispa_eu/ (accessed June 27, 2011).

۹۶. اعضای پارلمان اروپا متذکر شدند که...: بنگرید به:

“Child Pornography: MEPs Doubt Effectiveness of Blocking Web Access”, European Parliament, November 15, 2010, www.europarl.europa.eu/en/pressroom/content/20101115IPR94729/html/Child-pornography-MEPs-doubt-effectiveness-of-blocking-web-access (accessed June 27, 2011)

۹۶. مقاله‌ای پژوهشی منتشر کردند با عنوان «مسدود کردن اینترنت: متوازن کردن پاسخ به جرایم سایبری در جامعه‌های دموکراتیک»: بنگرید به:

Cormac Callanan, Marco Gercke, Estelle De Marco, and Hein Dries-Ziekenheiner, "Internet Blocking: Balancing Cybercrime Responses in Democratic Societies", Aconite Internet Solutions, October 2009, www.aconite.com/sites/default/files/Internet_blocking_and_Democracy.pdf

۹۶. ویکی‌لیکس یک فهرست مخفیانه دولتی را منتشر کرد شامل ۲۹۳۵ وب‌سایت...: بنگرید به:

Liam Thung, "WikiLeaks Spills ACMA Blacklist", *ZDNet*, March 19, 2009, www.zdnet.com.au/wikileaks-spills-acma-blacklist-339295538.htm (accessed June 27, 2011).

فصل هفت: جنگ‌های کپی‌برداری

صفحه ۹۹. «معضل گوگل؛ دگرگون کردن سیاست فضای سایبری آمریکا برای پیشبرد دموکراسی، امنیت و تجارت»: متن کامل جلسه کنگره را می‌توان از نشانی زیر دانلود کرد: www.fas.org/irp/congress/2010_hr/google.pdf

۹۹. معاون گوگل و معاون مشاور کل آن، نیکول وانگ نشسته بود. دو سال قبل، نیویورک تایمز به او لقب «تصمیم‌گیرنده» را داده بود: بنگرید به:

Jeffrey Rosen, "Google's Gatekeepers", *New York Times Magazine*, November 28, 2008, www.nytimes.com/2008/11/30/magazine/30google-t.html (accessed June 27, 2011).

101 In a January 2010 op-ed in the *New York Times*: Bono, "Ten for the Next Ten," *New York Times*, January 2, 2010, www.nytimes.com/2010/01/03/opinion/03bono.html (accessed June 27, 2011).

کنار نهادن مراحل قانونی

۱۰۱. در سرمقاله‌ای در نیویورک تایمز در ژانویه سال ۲۰۱۰...: بنگرید به:

Bono, "Ten for the Next Ten", *New York Times*, January 2, 2010, www.nytimes.com/2010/01/03/opinion/03bono.html (accessed June 27, 2011)

۱۰۱. دقیقاً همان چیزی است که سخنگوی وزارت خارجه چین، جیانگ یو، در کنفرانسی مطبوعاتی در نیمه سال ۲۰۱۱ گفته است: بنگرید به:

"Chinese Government's Management of Internet Is Sovereign Act, Says FM", *Xinhua News Agency*, May 19, 2011,

http://news.xinhuanet.com/english2010/china/2011-05/19/c_13883854.htm (accessed June 27, 2011)

۱۰۲. لایحهٔ ممانعت از خطرهای واقعی آنلاین برای خلاقیت اقتصادی و سرقت اموال معنوی که نام خلاصه‌اش PROTECT IP است: برای دیدن متن کامل قانونگذاری و وضعیت آن، بنگرید به: www.govtrack.us/congress/bill.xpd?bill=s112-968

۱۰۲. «ارزش اینترنت را به عنوان یک شبکهٔ ارتباطی واحد، یکپارچه و جهانی به انحطاط بکشاند»: بنگرید به:

Steve Crocker, David Dagon, Dan Kaminsky, Danny McPherson, and Paul Vixie, "Security and Other Technical Concerns Raised by the DNS Filtering Requirements in the PROTECT IP Bill," May 2011,

www.redbarn.org/files_redbarn/PROTECT-IP-Technical-Whitepaper-Final.pdf

۱۰۲. گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی و آزادی بیان استدلال کرده‌اند که این لایحه فاقد تضمین‌هایی برای جلوگیری از سوء استفاده... است: مثلاً بنگرید به:

Declan McCullagh, "Senate Bill Amounts to Death Penalty for Web Sites", *CNet News*, May 12, 2011, http://news.cnet.com/8301-31921_3-20062398-281.html

و همچنین:

David Sohn, "Copyright Bill Advances, but Draws Plenty of Criticism", Center for Democracy and Technology blog, May 26, 2011, www.cdt.org/blogs/david-sohn/copyright-bill-advances-draws-plenty-criticism

۱۰۲. «اگر حفاظت از اموال معنوی مهم است، حفاظت از اینترنت در برابر مجریان سرسخت و متعصب نیز مهم است.»: بنگرید به:

"Internet Piracy and How to Stop It", *New York Times*, June 8, 2011,

www.nytimes.com/2011/06/09/opinion/09thu1.html (accessed August 8, 2011)

۱۰۲. در نوامبر سال ۲۰۱۰، واحد انتظامی امور مهاجرت و گمرک وزارت امنیت داخلی آمریکا (مشهور به ICE) هشتاد و دو وبسایت را بدون اخطار قبلی به ظن نقض کپی‌رایت تعطیل کرد: بنگرید به:

Ben Sisario, "Music Web Sites Dispute Legality of Their Closing", *New York Times*, December 19, 2010, www.nytimes.com/2010/12/20/business/media/20music.html (accessed June 27, 2011)

۱۰۳. وبسایت Takedown Hall of Shame: بنگرید به:

www.eff.org/takedowns

۱۰۴. در پرونده مجلهٔ Ars Technica صفحهٔ پرمشتری فیس‌بوک‌اش در ماه می ۲۰۱۱ بسته شد: بنگرید به:

Ken Fisher, "Facebook Shoots First, Ignores Questions Later; Account Lock-Out Attack Works (Update X)", *Ars Technica*, April 28, 2011, <http://arstechnica.com/business/news/2011/04/facebook-shoots-first-ignores-questions-later-account-lock-out-attack-works.ars>

و نیز:

Jacqui Cheng, "Facebook Takedown Followup: What Happened, and What Facebook Needs to Fix," *Ars Technica*, April 29, 2011, <http://arstechnica.com/tech-policy/news/2011/04/facebook-takedown-followup-what-happened-and-what-facebook-needs-to-fix.ars> (both accessed June 27, 2011)

کمک به خودکامگی

۱۰۵. مقامات چینی مرتبا کمپین‌های مالکیت معنوی را با تلاش‌هایی گسترده‌تر در هم می‌آمیزند...: بنگرید به:

Andrew Mertha, *The Politics of Piracy: Intellectual Property in Contemporary China* (New York: Cornell University Press, 2005), 134-144.

۱۰۶. مقامات فشار آمریکا روی چین را برای سخت‌تر گرفتن قوانین مالکیت معنوی و بهبود قانون کپی‌رایت از لحاظ سیاسی سهل می‌دیدند: بنگرید به:

Stephen McIntyre, "The Yang Obeys, but the Yin Ignores: Copyright Law and Speech Suppression in the People's Republic of China", *UCLA Pacific Basin Law journal*, 2011, <http://ssrn.com/abstract=1752443>

۱۰۶. سیاست‌های تجاری آمریکا که خواهان قوانین سخت‌گیرانه‌تری است از طنز ماجرا غافل است: برای جزئیات دقیق‌تر بنگرید به:

Tome Broud, "It's Easily Done: The China-Intellectual Property Rights Enforcement Dispute and the Freedom of Expression", *World journal of Intellectual Property* 13, no. 5 (September 2010): 660-673

۱۰۶. بخشی اینترنتی ACTA: برای لینک‌های نسخه‌های پیش‌نویس درز کرده علاوه بر متنی که رسماً در آوریل ۲۰۱۰ منتشر شد، بنگرید به:

Gwen Hinze, "Preliminary Analysis of the Officially Released ACTA Text", *EFF Deeplinks Blog*, April 22, 2010, www.eff.org/deeplinks/2010/04/eff-analysis-officially-released-acta-text (accessed June 27, 2011)

۱۰۶. ویکی‌لیکس بود که نسخه‌ای درز کرده از آن را به دست آورد و منتشر کرد: بنگرید به:

Grant Gross, "EFF, Public Knowledge Sue US Gov't over Secret IP Pact," *InfoWorld*, September 18, 2008, www.infoworld.com/d/security-central/eff-public-knowledge-sue-us-govt-over-secret-ip-pact-955 (accessed June 27, 2011)

۱۰۷. یک گزارش پژوهشی شورای تحقیق علوم اجتماعی...: بنگرید به:

Joe Karaganis, ed., "Media Piracy in Emerging Economies", *Social Science Research Council*, March 2011, <http://piracy.ssrc.org>

۱۰۷. در سپتامبر سال ۲۰۱۲، نیویورک تایمز خبری را منتشر کرد که نیروهای امنیتی روسیه چندین بار به گروه‌های کنشگر فعال و سازمان‌های خبری اپوزیسیون حمله کرده اند: بنگرید به:

Clifford J. Levy, "Russia Uses Microsoft to Suppress Dissent", *New York Times*, September 11, 2010, www.nytimes.com/2010/09/12/world/europe/12raids.html

و نیز:

Clifford J. Levy, "Undercut by Microsoft, Russia Drops Piracy Case", December 5, 2010, www.nytimes.com/2010/12/06/world/europe/06russia.html (both accessed June 27, 2011).

اقتصاد لایبگراانه

۱۰۸. دولت سارکوزی سازمانی تازه ایجاد کرده است با نام HADOPI که ناظر آی‌اس‌پی‌هاست...: بنگرید به:

Eric Pfanner, "France Approves Wide Crackdown on Net Piracy", *New York Times*, October 22, 2009, www.nytimes.com/2009/10/23/technology/23net.html

مدافعان HADOPI از نظرسنجی اخیری توسط وزارت فرهنگ یاد می‌کنند که اشاره به تغییر در رفتار مردم به خاطر راهکارهای جدید دارد. بنگرید به:

Aymeric Pichevin, "HADOPI Study Says France's Three-Strike Law Having Positive Impact on Music Piracy", *Billboard.biz*, May 16, 2011, www.billboard.biz/bbbiz/industry/digital-and-mobile/hadopi-study-says-france-s-three-strike-1005185142.story (both accessed June 27, 2011)

۱۰۸. شرکتی که قرارداد داشت تا خدماتی برای «بررسی» اطلاعات کاربرانی ارائه دهد که شرکت‌های دیگر برای ردگیری تخلفات «گردآوری» کرده بودند، هک شد: بنگرید به:

Nate Anderson, "France Halts 'Three Strikes' IP Address Collection After Data Leak", *Ars Technica*, May 17, 2011, <http://arstechnica.com/tech-policy/news/2011/05/france-halts-three-strikes-ip-address-collection-after-data-leak.ars> (accessed June 27, 2011)

۱۰۸. مارک جکسون، تحلیل‌گر برادبند هشدار داد: بنگرید به:

Matthew Richardson, "Illegal File Sharing Cannot Be Stopped, Says Broadband Commentator," *Simplify Digital*, December 21, 2010, www.simplifydigital.co.uk/news/articles/2010/12/illegal-file-sharing-cannot-be-stopped-says-broadband-commentator (accessed June 27, 2011)

۱۰۹. «اقتصاد لایبگراانه»: بنگرید به:

Ian Hargreaves, "Digital Opportunity: A Review of Intellectual Property and Growth", May 2011, www.ipo.gov.uk/clipreview.htm

۱۰۹. صنعت موسیقی ضبط شده که توسط انجمن آمریکایی صنعت ضبط رهبری می‌شود، فقط در سال ۲۰۰۹ در مجموع ۱۷.۵ میلیون دلار صرف لایبگری در کنگره کرده است: بنگرید به:

Bruce Gain, "Special Report: Music Industry's Lavish Lobby Campaign for Digital Rights", *Intellectual Property Watch*, January 6, 2011, www.ip-watch.org/weblog/2011/01/06/special-report-music-industrys-lavish-lobby-campaign-for-digital-rights (accessed June 27, 2011).

۱۱۰. پیامدهای عملی سیاستگذاری بشدت منعکس‌کنندهٔ گزینش‌ها و ترجیحات

مرفه‌ترین‌هاست: بنگرید به:

Martin Gilens, "Inequality and Democratic Responsiveness", *Public Opinion Quarterly* 69, no. 5 (Special Issue 2005): 778-796,

<http://poq.oxfordjournals.org/content/69/5/778.full.pdf>

۱۱۰. تا زمانی که به این نقصان و عیب بنیادین دموکراسی آمریکایی رسیدگی نشود:

در این راستا، لسیگ دو طرح تازه و مرتبط به هم را جلو می‌برد: «اول کنگره را درست کنید» (www.rootstrikers.org) و «ریشه‌زن‌ها» (www.fixcongressfirst.org).

۱۱۱. در اواخر سال ۲۰۱۰، تیم برنرز-لی، مخترع شبکه جهانی وب، گفت وقت آن است که

بشریت اصولی را که ابتدا ۸۰۰ سال پیش در منشور کبیر تبیین شده بود، ارتقا دهد: بنگرید به:

Tim Berners-Lee, "Long Live the Web: A Call for Continued Open Standards and Neutrality", *Scientific American*, November 22, 2010,

www.scientificamerican.com/article.cfm?id=long-live-the-web

بخش چهارم: حاکمان فضای سایبری

فصل هشتم: سانسور شرکتی

صفحه ۱۱۵. در فروشگاه ویژه اپل در بازار چین، اپ‌های مرتبط با دلایلی لاما سانسور

می‌شوند: بنگرید به:

Owen Fletcher, "Apple Censors Dalai Lama iPhone Apps in China", *IDG News*, December 29, 2009, www.pcworld.com/article/185604/apple_censors_dalai_lama_iphone_apps_in_china.html (accessed June 27, 2011)

بی‌طرفی شبکه

۱۱۶. مدیران اجرایی شرکت در برابر منتقدان گفتند: بنگرید به:

See Anita Ramasastry, "Should Cellphone Companies Be Able to Censor the Messages We Send? The Verizon/NARAL Controversy," *FindLaw*, October 11, 2007,

<http://writ.lp.findlaw.com/ramasastry/20071011.html>;

و همچنین:

Kim Hart, "Verizon Ends Text-Message Ban", *Washington Post*, September 28, 2007, www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2007/09/27/AR2007092700823.html (both accessed June 27, 2011).

۱۱۷. هر چند این گروه از تی‌موبایل شکایت کرد، شرکت تی‌موبایل دعوای حقوقی را «بی‌

پایه» خواند: بنگرید به:

Verne G. Kopytoff, "T-Mobile Sued over Blockade of Text Messages", *New York Times Bits Blog*, September 20, 2010,

<http://bits.blogs.nytimes.com/2010/09/20/t-mobile-blocks-text-messages> (accessed

June 27, 2011)

۱۱۷. طی پخش زنده اینترنتی کنسرت پرل جم، شرکت ای تی اند تی... صدا را قطع کرد:

بنگرید به:

Staci D. Kramer, "AT&T Silences Pearl Jam; Gives 'Net Neutrality' Proponents Ammunition", *Forbes.com*, August 9, 2007, www.forbes.com/2007/08/09/att-pearljam-music-tech-cx_pco_0809paidcontent.html (accessed June 27, 2011).

۱۱۷. شرکت کامکست متهم به مسدود کردن کل برنامه اشتراک گذاری شد: بنگرید به:

K. C. Jones, "FCC Orders Comcast to Stop Blocking Internet Traffic", *Information Week*, August 1, 2008, www.informationweek.com/news/internet/policy/209901533

۱۱۸. لول ۳ کامکست را متهم کرد: بنگرید به:

Amy Tomson and Todd Shields, "Comcast Starts Web 'Toll Booth,' Netflix Supplier Says", *Bloomberg*, November 30, 2010, www.bloomberg.com/news/2010-11-30/comcast-starts-online-video-toll-booth-netflix-web-partner-level-3-says.html (accessed June 27, 2011)

۱۱۸. درباره یک اینترنت «بی طرف»: برای تحلیل مبسوطی از مسایل مرتبط به آزادی بیان تا

بی طرفی شبکه، بنگرید به:

Dawn C. Nunziato, *Virtual Freedom: Net Neutrality and Free Speech in the Internet Age* (Palo Alto, CA: Stanford Law Books, 2009).

۱۱۹. کتاب شاه کلید: بنگرید به:

Tim Wu, *The Master Switch: The Rise and Fall of Information Empires* (New York: Random House, 2010).

۱۱۹. پیش شرط آزادی اینترنتی: بنگرید به:

Al Franken, "Net Neutrality Is Foremost Free Speech Issue of Our Time", *CNN.com*, August 5, 2010, http://articles.cnn.com/2010-08-05/opinion/franken.net.neutrality_1_net-neutrality-television-networks-cable

۱۲۰. مخالفان بی طرفی شبکه: برای دیدن نظراتی یکی از بسیار منتقدان بی طرفی شبکه، بنگرید به:

Adam D. Theirer, "Net Neutrality: Digital Discrimination or Regulatory Gamesmanship in Cyberspace?" *Cato Institute*, January 12, 2004, www.cato.org/pubs/pas/pa-507es.html.

همچنین بنگرید به:

Robert M. McDowell, "The FCC's Threat to Internet Freedom", *Wall Street Journal*, December 19, 2010, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748703395204576023452250748540.html>

۱۲۰. چنانکه اکونومیست در دسامبر ۲۰۱۰ اشاره کرده است: بنگرید به:

"Network Neutrality: A Tangled Web", *The Economist*, December 29, 2010, www.economist.com/node/17800141 (accessed June 27, 2011)

۱۲۱. در سال ۲۰۱۰، شیلی... نخستین کشوری بود که بی طرفی شبکه را در قانون اش گنجانید:

بنگرید به:

Iain Thomson, "Chile Becomes First Net Neutrality Nation", July 16, 2010, www.v3.co.uk/v3-uk/news/1961015/chile-net-neutrality-nation (accessed June 27, 2011)

۱۲۱. در اواخر سال ۲۰۱۰، پارلمان اروپا و کمیسیون اروپا یک نشست مشترک بی طرفی

شبکه برگزار کرد: بنگرید به:

"Results of Public Consultation on Open Internet and Net Neutrality", European Commission, November 2010, http://ec.europa.eu/information_society/policy/ecomm/library/public_consult/net_neutrality/index_en.htm.

۱۲۱. با راحت تر شدن شرکت ها در مداخله صریح در ارتباطات مشتریان در راستای منافع

خودشان: بنگرید به:

Joe McNamee, "Net Neutrality-Wait and See the End of the Open Internet", *EDRI-gram* no. 8.22, November 17, 2010, www.edri.org/booklexport/html/2444

۱۲۱. هلند تبدیل به اولین کشور اروپایی شد که بی طرفی شبکه را در قانون اش گنجانده:

بنگرید به:

Kevin O'Brien, "Dutch Lawmakers Adopt Net Neutrality Law", *New York Times*, June 22, 2011, www.nytimes.com/2011/06/23/technology/23neutral.html (accessed June 27, 2011).

۱۲۲. آی‌اس‌پی با این کار به خود «قدرتی بخشیده است که هم‌ردیف مقامات اجرایی و

قضایی پرو» است: بنگرید به:

Jorge Bossio Montes de Oca, "Peru: The Battle for Control of the Internet", Association for Progressive Communications, June 2009,

www.ape.org/en/system/files/CILACinvestigacionesPeru_EN_20090630.pdf

۱۲۲. تام ماکائو، مهندس و بلاگر کنیایی: بنگرید به:

Tom Makau, "Network Neutrality: The African Perspective", Tom Makau: My Take on the Telecommunications and ICT industry, November 19, 2010,

<http://tommakau.com/2010/11/19/network-neutrality-the-african-perspective>.

پیچیدگی های موبایلی

۱۲۲. گوگل و وریزون، موضع مشترکی در برابر سیاست بی طرفی شبکه گرفتند: بنگرید به:

Alan Davidson and Tom Tauke, "Joint Policy Proposal for an Open Internet", Google Public Policy Blog, August 9, 2010, <http://googlepublicpolicy.blogspot.com/2010/08/joint-policy-proposal-for-open-internet.html>;

و نیز:

Brian Stelter, "FCC Is Set to Regulate Net Access", *New York Times*, December 20, 2010, www.nytimes.com/2010/12/21/business/media/21fcc.html (accessed June 27,

2011).

۱۲۳. فیس بوک صفر: بنگرید به:

“Facebook Launch 'Zero' Site for Mobile Phones”, BBC News, February 16, 2010, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/technology/8518726.stm>

برای توصیف رسمی فیس بوک از ماجرا، بنگرید به:

Sid Murlidhar, “Fast and Free Facebook Mobile Access with 0.facebook.com”, Facebook Blog, May 18, 2010 (accessed June 27, 2011)

۱۲۵. مترو پی سی اس: بنگرید به:

Ryan Singel, “MetroPCS 4G Data-Blocking Plans May Violate Net Neutrality”, Wired.com, January 7, 2011, www.wired.com/epicenter/2011/01/metropcs-net-neutrality/;

و نیز:

Ryan Singel, “Court Tosses Net Neutrality Challenges-For Now”, April 4, 2011, www.wired.com/epicenter/2011/04/net-neutrality-challenges-tossed (both accessed June 27, 2011).

اپل؛ برادر بزرگ

۱۲۶. اپل بدون اخطار قبلی یک برنامه آید اشترن را مسدود کرد: بنگرید به:

Eric Pfanner, “Publishers Question Apple's Rejection of Nudity”, *New York Times*, March 14, 2010, www.nytimes.com/2010/03/15/technology/15cache.html (accessed June 27, 2011).

۱۲۶. اپل محتویات سیاسی و دینی جنجالی را نیز سانسور می کند: مثلاً بنگرید به:

Ryan Singel, “New Yorker's Remnick Says He Won't Censor to Make Apple Happy”, Wired.com, May 25, 2010, www.wired.com/epicenter/2010/05/new-yorker-apple/;

و همچنین:

Matthew Shaer, “Guy Wins Pulitzer, Finally Has iPhone App Accepted by Apple”, *Christian Science Monitor*, April 16, 2010, www.csmonitor.com/Innovation/Horizons/2010/0416/Guy-wins-Pulitzer-finally-has-iPhone-app-accepted-by-Apple (both accessed June 27, 2011).

۱۲۷. اپل ... ایپی را که گروه مسیحی «خروج بین‌المللی» ساخته بود... از فروشگاه اش حذف

کرد: بنگرید به:

David Crary, “Some Gay-Rights Foes Claim They Now Are Bullied”, Associated Press, June 11, 2011;

و نیز:

Ki Mae Heussner, “Apple Pulls 'Anti-Gay' App After Pressure”, ABCNews.com, March 23, 2011, <http://abcnews.go.com/Technology/apple-pulls-anti-gay-app-thousands-sign-petition/story?id=13201555&page=2> (accessed June 27, 2011).

۱۲۹. این اپ اطلاعات شخصی کاربر را نیز جمع‌آوری می‌کرد و آنها را به «وب‌سایتی رازآمیز در چین» می‌فرستاد: بنگرید به:

Dean Takahashi, "Updated: Android Wallpaper App That Takes Your Data Was Downloaded by Millions", VentureBeat, July 28, 2010, <http://venturebeat.com/2010/07/28/android-wallpaper-app-that-steals-your-data-was-downloaded-by-millions>

همچنین بنگرید به:

Brian Prince, "Google Android Malware Threat Targets App Market", e-Week.com, March 2, 2011, www.e-week.com/c/a/Security/Google-Android-Malware-Threat-Targets-App-Market-466899 (both accessed June 27, 2011)

۱۲۹. اپل ... اپ‌های اندروید را «فروست» خواند: بنگرید به:

Gregg Keizer, "Apple Slams Amazon's Android £-store as 'Inferior'", June 10, 2011, www.computerworld.com/s/article/92175331Apple_slams_Amazon_s_Android_e_store_as_inferior

همچنین بنگرید به:

Byron Acohido, "Android, Apple Face Growing Cyberattacks", *USA Today*, June 6, 2011, www.usatoday.com/tech/products/2011-06-03-tougher-security-sought-in-google-apple-devices_n.htm (accessed June 27, 2011)

فصل نُه: شر مرسان

۱۳۱. در آوریل سال ۲۰۱۰، مایک لازاریویس...: ویدیوی کامل این گفت‌وگو را می‌توان در

نشانی زیر دید:

http://news.bbc.co.uk/2/hi/programmes/click_online/9456798.stm (accessed June 27, 2011)

درس‌هایی از چین

۱۳۳. شی تائو: برای روایت مبسوط و فهرستی از منابع مرتبط با پرونده شی تائو و یاهو بنگرید به:

Human Rights Watch, *Race to the Bottom: Corporate Complicity in Chinese Internet Censorship*, 2006, www.hrw.org/reports/2006/china0806

و همچنین:

Rebecca MacKinnon, "Shi Tao, Yahoo!, and the Lessons for Corporate Social Responsibility", working paper, December 27, 2007,

<http://rconversation.blogs.com/YahooShiTaoLessons.pdf>

۱۳۶. سالی که مایکروسافت فضاهاى MSN را در چین در سال ۲۰۰۵ راه‌اندازی کرد،

همان سالی بود که بلاگستان چین به انفجار رسید: برای شرح مبسوطی از تکامل بلاگستان چینی و کنترل‌های دولت، بنگرید به:

Rebecca MacKinnon, "Flatter World and Thicker Walls? Blogs, Censorship, and Civic Discourse in China", in D. Drezner and H. Farrell, eds., Special Issue: Will the Revolution Be Blogged? *Public Choice* 134, no. 1-2 (January 2008): 31-46

ناکامی فلیکر

۱۴۰. ابل اوکوبی-هریس، مدیر برنامه تجاری و حقوق بشر یاهو، در یک پست وبلاگی و در پنلی یک ماه بعد در کنفرانس «برنامه جنوب از جنوب غرب» توضیح داد: بنگرید به:

Ebele Okobi-Harris, "Thoughts on Flickr and Human Rights", Yahoo Business and Human Rights Program Blog, March 15, 2011, www.yhumanrightsblog.com/blog/2011/03/15/thoughts-on-flickr-and-human-rights (accessed June 27, 2011)

۱۴۰. جیل فریدمن، فعال سیاسی با سابقه، که این موضوع را چند روز پیشتر به افکار عمومی کشانده بود، بلافاصله در همان کنفرانس، اوکوبی-هریس را به چالش کشید: من در پتل کنفرانسی که این گفت‌وگو در آن رخ داد حاضر بودم. همچنین بنگرید به:

Jennifer Preston, "Ethical Qyandary for Social Sites", *New York Times*, March 27, 2011, www.nytimes.com/2011/03/28/business/media/28social.html (accessed June 27, 2011)

۱۴۱. بیشتر شبیه یک مرکز بزرگ خرید یا محل فروش غذاست: «این نهادها به همان اندازه حق دارند که در فضاهای شان بیان سیاسی آزاد و بی قید و شرط را مجاز بدانند که مراکز خرید بزرگ حق میزبانی تظاهرات سیاسی را دارند.» بنگرید به:

Ethan Zuckerman, "Internet Freedom: Protect, Then Project", My Heart's in Accra blog, March 22, 2010, www.ethanzuckerman.com/blog/2010/03/22/internet-freedom-protect-then-project

ترکیدن «باز»

۱۴۲. «دغدغه‌های حفظ حریم خصوصی من مسایلی پیش پا افتاده و مبتذل نیستند»: بنگرید به:

Harriet J, "Fuck You, Google", Fugitivus, February 11, 2010, www.fugitivus.net/2010/02/11/fuck-you-google

حریم خصوصی و فیس بوک

۱۴۵. کاربران ایران با هراس و وحشت مشغول پاک کردن حساب‌های فیس بوک‌شان هستند: نظری که کاربر «marblehead160» در www.zdnet.com/tb/1-72584-1405690 در پاسخ به مطلب زیر نوشته است:

Zack Whittaker, "Facebook Will Never Get Privacy Right", ZDNet, December 10, 2009, www.zdnet.com/blog/igenerationlfacebook-will-never-get-privacy-right/3588 (both accessed June 27, 2011)

۱۴۶. چنانکه کالیا هملین، از مدافعان حریم خصوصی، نوشته است: بنگرید به:

Kaliya Hamlin, "Facebook's Privacy Move Violates Contract with Users", ReadWriteWeb, December 15, 2009, www.readwriteweb.com/archives/facebook_privacy_move_violates_contract_with_user.php (accessed June 27, 2011)

فصل ده: فیس بوکستان و ارض گوگل

۱۴۹. لوکمن تسوئی فیس بوک را به کشوری تشبیه کرده بود که حکومتی خودکامه و

پدرسالار اداره اش می کند: بنگرید به:

Lokman Tsui, "Dear Facebook, Freedom or Friends? That's Not a Choice", Global Voices, One World, May 6, 2010,

www.lokman.org/2010/05/06/dear-facebook-freedom-or-friends-thats-not-a-choice

۱۵۰. «شفافیت رادیکال»: بنگرید به:

David Kirkpatrick, *The Facebook Effect: The Inside Story of the Company That Is Connecting the World* (New York: Simon and Schuster, 2011), 209-210, 199.

تیغ دولبه

۱۵۱. در ژوئن ۲۰۰۹، جوانی به اسم خالد سعید: بنگرید به:

Ramy Raouf, "Egypt: Facebook Disables Popular Anti-Torture Page", Global Voices Advocacy, November 25, 2010, <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2010/11/25/egypt-facebook-disables-popular-anti-torture-page;>

و همچنین:

Jennifer Preston, "Movement Began with Outrage and a Facebook Page That Gave It an Outlet", *New York Times*, February 5, 2011, www.nytimes.com/2011/02/06/world/middleeast/06face.html (accessed June 27, 2011).

درون لویاتان

۱۵۴. مرکز سایمون ویزنتال راضی نیست: بنگرید به:

Miguel Helft, "Facebook Wrestles with Free Speech and Civility", *New York Times*, December 12, 2010, www.nytimes.com/2010/12/13/technology/13facebook.html (accessed June 27, 2011)

۱۵۴. مارک زاکربرگ به نوعی از قرارداد اجتماعی بین فیس بوک و کاربر اشاره کرد: بنگرید

به:

Kirkpatrick, *The Facebook Effect*, 100.

۱۵۵. فقدان کنترلی که در اینترنت به طور کلی وجود دارد: بنگرید به:

Tim Bradshaw and Joseph Menn, "Facebook to Simplify Its Controls", *Financial Times*,

May 14, 2010, www.ft.com/intl/cms/s/O/d93102f4-5f81-11df-a670-00144feab49a.html (accessed June 27, 2011).

۱۵۵. یک صفحه فیس‌بوک با بیش از ۸۰۰ هزار نفر عضو به اسم «BP را بایکوت کنید»... غیرفعال شد: بنگرید به:

“Facebook Says It Disabled 'Boycott BP' Page in Error”, CNN.com, June 29, 2010, http://articles.cnn.com/2010-06-29/tech/facebook.bp.controversy_1_oil-giant-bp-bp-spokesman-facebook (accessed June 27, 2011)

۱۵۷. «من فکر می‌کنم دیگر وقت آن رسیده است که کسانی را که زندگی‌شان کمترین شباهتی به موهبت‌ها و امتیازهایی که ما داریم ندارد و حق انتخاب ریسک‌هایی که ما می‌کنیم را ندارند و کسانی که بضاعت این کارها را ندارند، در نظر بگیریم»: بنگرید به:

danah boyd, “Facebook and 'Radical Transparency' (a Rant)”, danah boyd | apophenia, May 14, 2010, www.zephorias.org/thoughts/archives/2010/05/14/facebook-and-radical-transparency-a-rant.html

۱۵۷. «ما به زودی تلاش‌های ما را بیشتر خواهیم کرد تا راهنمایی‌های بیشتری به افرادی بدهیم...»: بنگرید به:

“Facebook Executive Answers Reader Questions,” New York Times Bits Blog, May 11, 2010, <http://bits.blogs.nytimes.com/2010/05/11/facebook-executive-answers-reader-questions>

۱۵۸. دانا بوید، در تأمل روی این بایکوت شکست‌خورده، مقاله‌ای نوشت و استدلال کرد که کنشگری به جای بایکوت احتمالاً برای ایجاد تغییر در فیس‌بوکستان مؤثرتر خواهد بود: بنگرید به:

danah boyd, “Quitting Facebook Is Pointless; Challenging Them to Do Better Is Not”, danah boyd | apophenia, May 23, 2010, www.zephorias.org/thoughts/archives/2010/05/23/quitting-facebook-is-pointless-challenging-them-to-do-better-is-not.html.

۱۵۹. مهندسان فیس‌بوک رمزگذاری‌ها و تنظیمات امنیتی تازه‌ای اضافه کردند...: بنگرید به:

Danny O'Brien, “Facebook Enables Encryption: A First Step on the Right Road”, Committee to Protect Journalists, January 26, 2011, www.cpj.org/internet/2011/01/facebook-turns-on-https-a-first-step-on-the-right.php

و همچنین:

Juan Carlos Perez, “Facebook Tightens Log-in Verification”, *IDG News*, May 12, 2011, www.pcworld.com/businesscenter/article/227786/facebook_tightens_login_verification.html (accessed August 11, 2011).

همچنین، برای خواندن راهنمای کنشگران برای استفاده از امکانات حریم خصوصی و امنیتی فیس‌بوک، بنگرید به:

Susannah Vila, “How to Organize on Facebook Securely”, www.movements.org/how-to/entry/organize-on-facebook-securely

۱۵۹. در نیمه سال ۲۰۱۱ یک روند تجدیدنظرخواهی آسان برای افرادی راه اندازی کرد...:

بنگرید به:

Jillian York, "Facebook Appeals: We Has Them!" Jillian C. York blog, July 19, 2011, <http://jilliancoryork.com/2011/07/19/facebook-appeals>

کشورداری گوگلی

۱۶۰. بسیاری از رهیافت پیچیده تر گوگل پلاس به حریم خصوصی استقبال کردند: بنگرید به:

Ryan Singel, "Google Plus vs. Facebook on Privacy: Plus Ahead on Points-For Now", Wired.com, June 29, 2011, www.wired.co.uk/news/archive/2011-06/29/google-facebook-privacy

و نیز:

Jillian York, "Community Standards: A Comparison of Facebook vs. Google+", Jillian C. York blog, June 30, 2011, <http://jilliancoryork.com/2011/06/30/google-vs-facebook> (accessed August 11, 2011).

۱۶۰. بعضی از آنها امیدوار بودند رقابت بیشتر همه شرکت ها را وادار به بهبود روش های شان

کند: بنگرید به:

Danny O'Brien, "Security vs. risk: More on Facebook and Google+", Committee to Protect Journalists, July 12, 2011, www.cpj.org/internet/2011/07/security-vs-risk-more-on-facebook-and-google.php

۱۶۱. در نیمه ژوئیه، گوگل به طور فله ای همه حساب های با اسم مستعار را بدون اخطار

قبلی غیرفعال کرد: بنگرید به:

Violet Blue, "Google Plus Deleting Accounts En Masse: No Clear Answers", ZDNet, July 23, 2011, www.zdnet.com/blog/violetblue/google-plus-deleting-accounts-en-masse-no-clear-answers/567 (accessed August 11, 2011)

۱۶۱. GrrlScientist مقاله ای درباره تجربه اش نوشت: بنگرید به:

GrrlScientist, "Google's Gormless 'No Pseudonym' Policy", Punctuated Equilibrium blog, The Guardian, July 25, 2011, www.guardian.co.uk/science/punctuated-equilibrium/2011/jul/25/1

۱۶۱. اسکاد این وضعیت را پیش بینی کرده بود: بنگرید به:

Skud, "An Update on My Google Plus Suspension", Infotropism blog, July 31, 2011, <http://infotrope.net/2011/07/31/an-update-on-my-google-plus-suspension>.

۱۶۲. رندی زا کربگ: بنگرید به:

Emil Protalinski, Facebook: "Anonymity on the Internet Has to Go Away", ZDNet, August 2, 2011, www.zdnet.com/blog/facebook/facebook-8220anonymity-on-the-internet-has-to-go-away-8221/2270 (accessed August 11, 2011).

۱۶۳. در اوایل ماه اوت، شرکت دوباره سیاست ارائه هویت واقعی را برای گوگل پلاس تأیید

کرد: بنگرید به:

Marshall Kirkpatrick, "Google Plus Tells Pseudonym Lovers to Shove It", ReadWriteWeb, August 11, 2011, www.readwriteweb.com/archives/google_plus_tells_pseudonym_lovers_to_shove_it.php (accessed August 12, 2011).

بخش پنجم: چه باید کرد؟

فصل یازدهم: اعتماد کن، ولی راستی آزمایی کن

صفحه ۱۶۹. نیروی ضربتی مهندسی بین‌المللی: وبسایت www.ietf.org

۱۶۹. مارک چندلر، معاون ارشد و مشاور کل سیسکو در وبلاگ شرکت نوشت: بنگرید به:

Mark Chandler, "Cisco Supports Freedom of Expression, an Open Internet and Human Rights", Cisco Blog, June 6, 2011, <http://blogs.cisco.com/news/cisco-supports-freedom-of-expression-an-open-internet-and-human-rights>

۱۷۰. مدیران اجرایی سیسکو ادعا می‌کنند که نقش‌شان در چین و جاهای دیگر دستخوش

سوء تفاهم شده است: بنگرید به:

Mark Chandler, "Cisco Testimony Before House International Relations Subcommittee", Cisco Blog, February 16, 2006, http://blogs.cisco.com/gov/cisco_testimony_before_house_international_relations_subcommittee.

۱۷۰. وال استریت ژورنال گزارش داد که سیسکو به همراه سایر شرکت‌های غربی...: بنگرید

به:

Loretta Chao and Don Clark, "Cisco Poised to Help China Keep an Eye on Its Citizens", *Wall Street Journal*, July 5, 2011, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052702304778304576377141077267316.html> (accessed August 13, 2011)

۱۷۰. در پستی وبلاگی در پاسخ به مقاله: بنگرید به:

Mark Chandler, "Cisco Responds to Wall Street Journal Article on China", Cisco blog, July 6, 2011, <http://blogs.cisco.com/news/cisco-responds-to-wall-street-journal-article-on-china>

۱۷۰. در سال ۲۰۰۵، ایتان گوتمن بروشورهایی به زبان چینی برای بازاریابی تجهیزات کنترل

و شنود منتشر کرد: گوتمن در کتاب زیر توضیح می‌دهد که چگونه آن‌ها را به دست آورده است:

Losing the New China: A Story of American Commerce, Desire, and Betrayal (New York: Encounter Books, 2004), 167-170

برای تصاویر خود بروشورها، بنگرید به:

Rebecca MacKinnon, "More on Cisco in China", RConversation blog, June 30, 2005, http://rconversation.blogs.com/rconversation/2005/06/more_on_cisco_i.html

۱۷۰. در سال ۲۰۰۸، کنشگران سیاسی پاورپوینت سخترانی یکی از مدیران بازاریابی سیسکو

را منتشر کردند: بنگرید به:

Sarah Lai Stirland, "Cisco Leak: 'Great Firewall' of China Was a Chance to Sell More Routers", Wired.com, www.wired.com/threatlevel/2008/05/leaked-cisco-do (accessed June 27, 2011)

۱۷۱. شرکت سرمایه‌گذاری «مدیریت منابع مشترک بوستون» تمام بورس سیسکوی خود را در ژانویه ۲۰۱۱ از بازار بیرون کشید: بنگرید به بیانیه مطبوعاتی که این شرکت منتشر کرد با عنوان زیر:

"Weak Commitment to Human Rights Factors into Boston Common's Decision to Divest of Cisco Systems; Manipulative Vote Tallying Further Isolates Cisco", January 10, 2011, <http://bostoncommonasset.com/news/documents/CiscoDivestmentStatement011011.pdf>

مشکل مقررات

۱۷۴. لایحه جهانی آزادی آنلاین: متن و وضعیت‌های به روزشده این قانون (HR 1389-Global Online Freedom Act) مصوب سال ۲۰۱۱ را می‌توان در این نشانی دید: www.govtrack.us/congress/bill.xpd?bill=h112-1389

۱۷۶. مبلغ سرمایه‌هایی که سرمایه‌گذاران آمریکایی با درنظرداشت جنبه‌های سودمند اجتماعی سرمایه‌گذاری می‌کردند: بنگرید به:

"2010 Report on Socially Responsible Investing Trends in the United States", Social Investment Forum Foundation, <http://ussif.org/resources/pubs/>

و همچنین:

"Socially Responsible Investing Facts", US-SIF: The Forum for Sustainable and Responsible Investment, <http://ussif.org/resources/sriguide/srifacts.cfm>

ارزش‌های مشترک

۱۷۶. چیزی که مایکل پورتر و مارک کریمر استادان دانشکده بازرگانی هاروارد نام‌اش را «ارزش‌های مشترک» می‌گذارند: بنگرید به:

Michael E. Porter and Mark R. Kramer, "The Big Idea: Creating Shared Value", *Harvard Business Review*, January-February 2011, 62-77.

برنامه پیشگام شبکه جهانی

۱۸۰. برنامه پیشگام شبکه جهانی: <http://globalnetworkinitiative.org>

۱۸۱. نحوه برخورد یاهو با تجارت‌اش در ویتنام: بنگرید به:

Colin M. Maclay, "Protecting Privacy and Expression Online: Can the Global Network Initiative Embrace the Character of the Net?" in *Access Controlled*, ed. Ronald J. Deibert et al. (Cambridge, MA: MIT Press, 2010), 87-88

درس‌هایی از سایر صنایع

۱۸۲. نوکیا-زیمنس، اریکسون و ودافون به خاطر کمکی که به ترتیب به سرکوب دولتی در ایران، بلاروس و مصر کرده‌اند هدف انتقادهای شدید بوده‌اند: بنگرید به:

Christopher Rhoads and Loretta Chao, "Iran's Web Spying Aided by Western Technology", *Wall Street Journal*, June 22, 2009,

<http://online.wsj.com/article/SB124562668777335653.html>;

Hans Rosen, "Ericsson Technology Used to Wiretap in Belarus", *Dagens Nyheter*, December 22, 2010,

www.dn.se/nyheter/varlden/ericsson-technology-used-to-wiretap-in-belarus

و نیز:

Raphael G. Satter, "Vodafone: Egypt Forced Us to Send Text Messages", Associated Press, February 3, 2011, www.businessweek.com/ap/financialnews/D9L5ANI80.htm (all accessed August 13, 2011).

۱۸۵. در ژوئن سال ۲۰۱۱، شورای حقوق بشر سازمان ملل «اصول راهنمای تجارت و حقوق

بشر» را تصویب کرد: بنگرید به:

"Report of the Special Representative of the Secretary-General on the Issue of Human Rights and Transnational Corporations and Other Business Enterprises, John Ruggie; Guiding Principles on Business and Human Rights: Implementing the United Nations 'Protect, Respect and Remedy' Framework", UN Human Rights Council A/HRC/17/31, March 21, 2011, www.business-humanrights.org/media/documents/ruggie/ruggie-guiding-principles-21-mar-2011.pdf

فصل دوازده: در جست‌وجوی سیاست «آزادی اینترنتی»

کلنجرهای واشینگتن

۱۸۹. «کنسرسیوم آزادی جهانگیر اینترنتی»: وبسایت www.internetfreedom.org

۱۸۹. «کنسرسیوم آزادی جهانگیر اینترنتی» حامیان خوبی مانند مارک پالمر، سفیر سابق

آمریکا در مجارستان هنگام پایین آمدن پرده آهنین، پیدا کرد: بنگرید به:

See John Markoff, "Iranians and Others Outwit Net Censors", *New York Times*, April 30, 2009, www.nytimes.com/2009/05/01/technology/01filter.html;

James O'Toole, "Internet Censorship Fight Goes Global", *Pittsburgh Post-Gazette*, June 4, 2009, www.post-gazette.com/pg/09155/974993-82.stm;

و همچنین:

Brad Stone, "Aid Urged for Groups Fighting Internet Censors", *New York Times*, January 20, 2010, www.nytimes.com/2010/01/21/technology/21censor.html;

Caylan Ford, "What Hillary Clinton, Google Can Do About Censorship in China", *Washington Post*, January 20, 2010, www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/01/20/AR2010012002805.html;

Genevieve Long, "Internet Freedom Software Should Get Federal Funding, Group Says", *Epoch Times*, March 5, 2010;

Gordon Crovitz, "Mrs. Clinton, Tear Down This Cyberwall", *Wall Street Journal*, May 3, 2010, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748704608104575219022492475364.html>;

Laura Smith-Spark, "US To Give \$1.5m to Falun Gong Internet Freedom Group", *BBC News*, May 12, 2010, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/8678760.stm>;

و:

Vince Beiser, "Digital Weapons Help Dissidents Punch Holes in China's Great Firewall", *Wired*, November 1, 2010, www.wired.com/magazine/2010/11/ff_firewallfighters

۱۹۰. وزارت خارجه در ژانویه سال ۲۰۱۱ اعلام کرد: بنگرید به:

"The State Department Has \$30 Million to Spend on Internet Freedom", *Fast Company*, January 5, 2011, www.fastcompany.com/1714260/the-state-department-has-30-million-to-spend-on-internet-freedom

برای تقاضای وزارت خارجه برای بیانیه ابراز علاقه مندی، بنگرید به:

Craig Zelizer, "US Department of State, Call for Expressions of Interest, Internet Freedom Programs", *Peace and Collaborative Development Network*, January 3, 2011, www.internationalpeaceandconflict.org/forum/topics/us-department-of-state-call-1

۱۹۰. طیف بسیار گسترده تری از تهدیدها: من در نوشته‌ها و شهادت‌های خودم در کنگره، استدلال کرده‌ام که عبور از فیلتر تنها یکی از تهدیدهای متعدد پیش روی کنشگران را حل می‌کند و مدافع راهبرد بودجه‌دهی بسیار گسترده تری بوده‌ام. نگاه کنید به:

<http://judiciary.senate.gov/pdf/10-03-02MacKinnon%27sTestimony.pdf>

و:

http://rconversation.blogs.com/MacKinnonHFAC_March10.pdf

همچنین بنگرید به:

Rebecca MacKinnon, "No Quick Fixes for Internet Freedom", *Wall Street Journal Asia*, November 19, 2010, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748704104104575622080860055498.html>;

و:

"Q&A. with Rebecca MacKinnon: Internet in China" with Evan Osnos, *New Yorker*, February 22, 2011,

www.newyorker.com/online/blogs/evanosnos/2011/02/internet-in-china.html

۱۹۱. سناتور ریچارد لوگر... خواستار این شد که بقیه بودجه از کنترل وزارت خارجه بیرون

بیاید: بنگرید به:

"Another U.S. Deficit-China and America-Public Diplomacy in the Age of the Internet: A Minority Staff Report Prepared for the Use of the Committee on Foreign Relations, United States Senate", February 15, 2011,

<http://lugar.senate.gov/issues/foreign/diplomacy/ChinaInternet.pdf>

۱۹۱. «ایترنت چمدانی»: بنگرید به:

James Glanz and John Markoff, "US Underwrites Internet Detour Around Censors", *New York Times*, June 12, 2011, www.nytimes.com/2011/06/12/world/12internet.html.

همچنین بنگرید به:

Josh Smith, "State Allocates Final \$28 Million for Internet Freedom Programs", *National Journal*, May 3, 2011, www.nextgov.com/nextgov/ng_20110503_8059.php

اهداف و روش‌ها

۱۹۱. کلی شرکی شیفتگی واشینگتن به عبور از فیلترینگ را به انتقاد گرفت: بنگرید به:

Clay Shirky, "The Political Power of Social Media", *Foreign Affairs* 90, no. 1 (January-February 2011): 28-41

۱۹۳. چنانکه ایوان زاکرمن از مرکز برکمن هاروارد هشدار می‌دهد: بنگرید به:

Ethan Zuckerman, "Internet Freedom: Beyond Circumvention", My Heart's in Accra blog, February 22, 2010, www.ethanzuckerman.com/blog/2010/02/22/internet-freedom-beyond-circumvention

۱۹۳. اوگنی موروزوف، نویسنده و منتقد، حتی بیش از این منتقد سیاست «آزادی اینترنتی»

دولت آمریکا است: بنگرید به:

Evgeny Morozov, *The Net Delusion: The Dark Side of Internet Freedom* (New York: Public Affairs, 2011).

۱۹۳. سیاست آزادی اینترنتی آمریکا در میان سودبرندگان مورد نظرش در خارج از آمریکا

نیز منتقدانی دارد: بنگرید به:

Sami Ben Gharbia, "The Internet Freedom Fallacy and the Arab Digital Activism", September 17, 2010, <http://samibengharbia.com/2010/09117/the-internet-freedom-fallacy-and-the-arab-digital-activism>

۱۹۵. دولت بحرین بلاگرها را دستگیر می‌کرد و معترضان را سرکوب می‌کرد و همزمان

دولت آمریکا برنامه فروش ۷۰ میلیون دلار تسلیحات به بحرین را داشت: بنگرید به:

Ivan Sigal, "Going Local", *Index on Censorship* 40, no. 1 (2011): 93-99.

۱۹۵. وقتی کلیتون یک ماه پس از انقلاب از قاهره دیدار کرد، ائتلاف جوانان انقلابی ۲۵

ژانویه از دیدار با او امتناع کردند: بنگرید به:

Kirit Radia and Alex Marquardt, "Young Leaders of Egypt's Revolt Snub Clinton in Cairo", ABC News Political Punch, March 15, 2011, <http://blogs.abcnews.com/politicalpunch/2011/03/young-leaders-of-egypts-revolt-snob-clinton-in-cairo.html>.

۱۹۵. «راهبرد بین‌المللی فضای سایبری»: بنگرید به:

www.whitehouse.gov/sites/default/files/rss_viewer/internationalstrategy_cyberspace.pdf

نزاع دموکراتیک

۱۹۶. کارل بیلدت (Carl Bildt)، وزیر خارجه سوئد خواستار «همکاری فرا-اقیانوسی تازه‌ای

برای حمایت از آزادی فضای سایبری و ترویج آن» شد: بنگرید به:

Carl Bildt, "Tear Down These Walls Against Internet Freedom", *Washington Post*, January 25, 2010, www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/01/24/AR2010012402297.html

۱۹۶. در جولای سال ۲۰۱۰، وزارت‌های خارجه فرانسه و هلند کنفرانسی بین‌المللی درباره

اینترنت و آزادی بیان برگزار کردند: بنگرید به:

"Ministers to Meet in the Netherlands to Champion Internet Freedom", Permanent Mission of the Kingdom of the Netherlands to the United Nations, www.netherlandsmission.org/article.asp?articleref=AR00000996EN

۱۹۶. رئیس‌جمهور نیکلا سارکوزی در یک سخنرانی در واتیکان اعلام کرد که: «تنظیم

اینترنت برای اصلاح زیاده‌روی‌ها و سوء استفاده‌هایی که نتیجه فقدان محض قوانین و مقررات است، تکلیفی اخلاقی است»: بنگرید به:

"Regulate Internet, Says Sarkozy", *The Connexion*, October 2010, <http://connexionfrance.com/Sarkozy-control-internet-immorality-pope-12150-view-article.html> (accessed June 27, 2011).

۱۹۷. سازمان فرانسوی مدافع آزادی بیان موسوم به La Quadrature du Net نامه‌ای لورفته از

سارکوزی را به وزیر خارجه، برنارد کوشنر، منتشر کرد: بنگرید به:

"Sarkozy Exports Repressive Internet", *La Quadrature du Net*, October 21, 2010, www.laquadrature.net/en/sarkozy-exports-repressive-internet

۱۹۸. شورای اروپا دو سند را منتشر کرد: بنگرید به:

Council of Europe, "Internet Freedom Conference-From Principles to Global Treaty Law?" www.coe.int/t/dghl/standardsetting/media-dataprotection/conf-internet-freedom

۱۹۹. گزارشگر آزادی بیان سازمان ملل، فرانک لا رو (Frank La Rue)، گزارشی را به

شورای حقوق بشر سازمان ملل تقدیم کرد: بنگرید به:

www2.ohchr.org/English/bodies/hrcouncil/docs/.../A.HRC.17.27_en.pdf

مقاومت جامعه مدنی

۲۰۰. بارلو بعداً از روی صحنه اعلام کرد: ویدیوهای مجمع G8-رادر www.eg8forum.com/en

بینید.

۲۰۱. ژوئن ۲۰۱۱، یونسکو گزارشی را با عنوان آزادی اتصال - آزادی بیان منتشر کرد:

بنگرید به:

The Changing Legal and Regulatory Ecology Shaping the Internet: <http://unesdoc.unesco.org/images/0019/001915/191594e.pdf>

۲۰۱. تامس هامبرگ، کمیسر حقوق بشر شورای اروپا، یونسکو را متهم به فرار از مسئولیت کرد: بنگرید به:

Owen Bowcott, "Internet Freedom 'Is a Matter for UN", *The Guardian*, June 17, 2011, www.guardian.co.uk/law/butterworth-and-bowcott-on-law/2011/jun/17/internet-freedom-matter-un (accessed June 27, 2011).

فصل سیزده: حکمرانی جهانگیر اینترنتی

مشکل سازمان ملل

۲۰۴. دولت تونس سعی کرد برنامه ما را لغو کند: برای روایتی از حوادث آن روز، نگاه کنید به:

Rebecca MacKinnon, "WSIS: Defending Free Speech in Tunis", RConversation blog, November 17, 2005, http://rconversation.blogs.com/rconversation/2005/11/wsis_defending_.html

۲۰۵. یکی از دلایل متعددی که دولت چین در سال ۲۰۰۵ در تلاشش برای سلب کنترل دولت آمریکا و نهادهای خصوصی عمدتاً غربی ذکر کرد: برای شرحی از سیاست‌هایی که منجر به گردهمایی WSIS شد، بنگرید به:

Laura DeNardis, *Protocol Politics: The Globalization of Internet Governance* (Cambridge, MA: MIT Press, 2009).

برای تاریخ اولیه آی کن، بنگرید به:

Milton Mueller, *Ruling the Root: Internet Governance and the Taming of Cyberspace* (Cambridge, MA: MIT Press, 2004).

۲۰۷. «فوروم حکمرانی اینترنت» اگر به خوبی سازمان‌دهی و مدیریت شود...: بنگرید به:

Milton Mueller, *Networks and States: The Global Politics of Internet Governance* (Cambridge, MA: MIT Press, 2010), 49-50, 125

۲۰۹. و به من هشدار داد که در سخنانام هیچ اشاره‌ای به هیچ یک از کشورهای عضو سازمان ملل نکنم: نسخه پیاده‌شده مذاکرات جلسه را می‌توان در نشانی زیر یافت:

www.intgovforum.org/cms/2009/sharm_el_Sheikh/Programme.MainSessions.html#Emerging

برای روایت خودم از آنچه رخ داد، بنگرید به:

Rebecca MacKinnon, "Muzzled by the United Nations", RConversation blog, November 18, 2009, <http://rconversation.blogs.com/rconversation/2009/11/muzzled-by-the-united-nations.html>

۲۰۹. برنامه پیشگام شبکه جهانی با مأموران امنیتی سازمان ملل به مشکل خورده بود: برای روایت مفصلی از واقعه، بنگرید به:

"FAQ What Happened at the Internet Governance Forum?" Open Net Initiative, <http://opennet.net/faq-what-happened-internet-governance-forum>

آی کن (ICANN) - شما هم می‌توانید؟

۲۰۹. مدیر ارشد اجرایی آی کن، راد بکستروم، سخنرانی پرشوری در سازمان ملل ایراد کرد:

برای متن کامل سخنرانی او، مراجعه کنید به:

<http://icann.org/en/presentations/beckstrom-speech-united-nations-14dec10-en.pdf>

۲۱۰. در ژوئن سال ۲۰۰۹، در یکی از جلسات عمومی آی کن شرکت کردم: صورت جلسات

همه نشست‌های باز به صورت آنلاین منتشر شده است. برای آن جلسه خاص، نگاه کنید به:

<http://syd.icann.org/syd/transcripts>

برای اطلاعاتی درباره جدول زمانی آی کن، اطلاعات عمومی‌تر درباره کارش و این که چطور

می‌شود از راه دور و به صورت آنلاین شرکت کرد، بنگرید به: www.icann.org

۲۱۴. دامنه صدرنشان تازه: نگاه کنید به:

www.icann.org/en/topics/new-gtld-program.htm

۲۱۶. برای وادار کردن آی کن به اینکه راه‌اندازی برنامه جدید gTLD را به تأخیر بیندازد:

بنگرید به:

Milton Mueller, "Competition Policy Letters to ICANN Part of a US-EC Plot", Internet Governance Project blog, June 19, 2011,

http://blog.internetgovernance.org/blog/_archives/2011/6/19/4841358.html;

و:

"Why the Board Must Move Ahead with the New TLD Program Despite the GAC's Objections", Internet Governance Project blog, June 19, 2011,

http://blog.internetgovernance.org/blog/_archives/2011/6/19/4841838.html

۲۱۶. «ملت‌ها و دولت-ملت‌ها تنها بازیگرانی سر میز هستند نه طرف‌هایی مسلط و غالب»:

برای ویدیوی مصاحبه با البوت ناس، بنگرید به:

Brenden Kuerbis, "Interview: The Real Meaning of the ICANN's New gTLD Vote", Internet Governance Project blog, July 8, 2011, http://blog.internetgovernance.org/blog/_archives/2011/7/8/4854455.html

۲۱۷. «گروه ذی‌نفعان غیرتجاری»: نگاه کنید به:

<http://gns0.icann.org/non-commercial> و <http://ncdnhc.org>.

۲۱۸. «به سیاست‌گذاری "از پایین به بالا" آی کن خوش آمدید»: بنگرید به:

Robin Gross, "Is ICANN Accountable to the Global Public Interest?" IPJustice, July 13, 2009, <http://ipjustice.org/ICANN/NCSG/ba-NCUC-ICANN-Injustices.html>

۲۱۸. این کار را فقط برای به دست آوردن دل گروه‌های کاربری تجاری انجام داده‌اند:

بنگرید به:

Milton Mueller, "Under Pressure from Trademark Interests, ICANN Undoes the GNSO Reforms", Internet Governance Project blog, July 13, 2009,

http://blog.internetgovernance.org/blog/_archives/2009/7/13/4253458.html

۲۱۹. میلتون مولر اشاره می‌کند که نهادهای متکی به ذی‌نفعان چندگانه مثل آی کن «سیاست

کثرت‌گرا» و بین‌المللی خودشان را دارند...: بنگرید به:
Mueller, Networks and States, p. 266

فصل چهارده: ساختن اینترنت وب-وندمدار

۲۲۱. «ما همه سمیر فریانی هستیم»: بنگرید به:

Afef Abrougui, "Tunisia: Protest to Free a Government Critic", Global Voices Online, June 13, 2011, <http://globalvoicesonline.org/2011/06/13/tunisia-a-protest-to-free-a-government-critic>

تقویت عامه وب-وندان

۲۲۳. روزنتال آلوس... دوست دارد عصر ماقبل اینترنت را به کویری تشبیه کند: بنگرید به:

Rebecca MacKinnon, "Global Voices: Building Sustainable Civilization in an Information Rainforest", RConversation blog, May 9, 2010, <http://rconversation.blogs.com/rconversation/2010/05/global-voices-building-sustainable-civilization-in-an-information-rainforest.html>

همچنین بنگرید به:

www.knightfoundation.org/staff/rosental-c-alves.

۲۲۵. ویکی‌پدیا: نگاه کنید به:

Andrew Lih, *The Wikipedia Revolution: How a Bunch of Nobodies Created the World's Greatest Encyclopedia* (New York: Hyperion, 2009).

۲۲۶. درام‌بیت: <https://www.drumbeat.org>

۲۲۶. «حمایت‌گری صداهاى جهانی»: <http://advocacy.globalvoicesonline.org>

۲۲۶. «کار جمعی فناوری تاکتیکی»: www.tacticaltech.org

۲۲۶. موبایل اکتیو: www.mobileactive.org

گسترش هموندان فنی

۲۲۷. «با توییت حرف بزن»: <http://twitter.com/#!/speak2tweet>

۲۲۷. «تله‌کومیکس»: www.telecomix.org

۲۲۷. «ما از نو می‌سازیم»: http://werebuild.eulwiki/Main_Page

۲۲۸. «برنامه‌پیشگام فناوری باز بنیاد نیوامریکن»: <http://oti.newamerica.net>

۲۲۸. Commotion Wireless: بنگرید به:

http://oti.newamerica.net/commotion_wireless_O

و:

<http://tech.chambana.net/projects/commotion>

دربارهٔ بودجهٔ وزارت خارجه، نگاه کنید به:

James Glanz and John Markoff, "US Underwrites Internet Detour Around Censors", *New York Times*, June 12, 2011, www.nytimes.com/2011/06/12/world/12internet.html

۲۲۸. سروال: www.servalproject.org

۲۲۹. ابزاری «ناشناس ساز» به اسم Tor: <https://www.torproject.org>. آشکارسازی: من به

مدت یک سال عضو هیأت مدیرهٔ آن در سال ۲۰۰۷ بودم.

۲۳۰. دیاسپورا: بنگرید به:

"Taking a Look at Social Network Diaspora", NY Convergence, March 14, 2011, <http://nyconvergence.com/2011/03/taking-a-look-at-social-network-diaspora.html>

۲۳۰. Crabgrass: <http://crabgrass.riseuplabs.org>

۲۳۰. StatusNet: <http://status.net>

۲۳۰. FreedomBox: <https://freedomboxfoundation.org>. همچنین بنگرید به:

Also see Jim Dwyer, "De centralizing the Internet So Big Brother Can't Find You", *New York Times*, February 15, 2011,

www.nytimes.com/2011/02/16/nyregion/16about.html;

و:

"Freedom in the Cloud: Software Freedom, Privacy, and Security for Web 2.0 and Cloud Computing-A Speech Given by Eben Moglen at a Meeting of the Internet Society's New York Branch on Feb. 5, 2010," Software Freedom Law Center, www.softwarefreedom.org/events/2010/isoc-ny/FreedomInTheCloud-transcript.html

۲۳۲. Chaos Computer Club: www.ccc.de/en; برای توصیفی رنگارنگ از کاراکترها و

فرهنگ آن، بنگرید به:

Becky Hogge, *Barefoot into Cyberspace: Adventures in Search of Techno-Utopia* (London: Rebecca Hogge, 2011).

۲۳۲. Chaos Communication Camp: <http://events.ccc.de/camp/2011>

۲۳۲. کنفرانس‌های زمستانی سالانه: بنگرید به:

<http://events.ccc.de/congress/2010/wiki/Welcome>

آرمانشهرگرایی در مقابل واقعیت

۲۳۲. «بیانیهٔ اعلام استقلال فضای سایبری»:

<https://projects.eff.org/barlow/Declaration-Final.html>

۲۳۳. داگلاس راشکوف از هموندان جهان خواست که متحد شوند: بنگرید به:

Douglas Rushkoff, "The Next Net", Shareable.net, January 3, 2011,

<http://shareable.net/blog/the-next-net>.

همچنین نگاه کنید به تازه‌ترین کتاب او:

Program or Be Programmed: Ten Commands for a Digital Age (New York: OR

Books, 2010).

۲۳۳. «ابداع یک ابزار، تغییر ایجاد نمی‌کند»: بنگرید به:

Clay Shirky, *Here Comes Everybody: The Power of Organizing Without Organizations* (New York: Pen guin Press, 2008), 105

۲۳۳. «نظریه کنشگری دیجیتال به سبک گربه ملوس»: بنگرید به:

Ethan Zuckerman, "The Cute Cat Theory Talk at ETech", My Heart's in Accra blog, March 8, 2008, www.ethanzuckerman.com/blog/2008/03/08/the-cute-cat-theory-talk-at-etech

۲۳۴. در سال ۲۰۰۷، شاهد یک پایگاه ویدئو راه‌اندازی کرد: بنگرید به: <http://hub.witness.org>

و:

Yvette Alberdingk Thijm, "Update on the Hub and WITNESS' New Online Strategy", August 18, 2010,

<http://blog.witness.org/2010/08/update-on-the-hub-and-witness-new-online-strategy>;

Ethan Zuckerman, "Public Spaces, Private Infrastructure-Open Video Conference", My Heart's in Accra blog, October 1, 2010,

www.ethanzuckerman.com/blog/2010/10/01/public-spaces-private-infrastructure-open-video-conference.

۲۳۴. «حفاظت از خودتان، موضوعتان و ویدیوهای حقوق بشری‌تان روی یوتوب»:

<http://youtube-global.blogspot.com/2010/06/protecting-yourself-your-subjects-and.html>.

۲۳۴. گردهمایی رسانه‌ای شهروندی صداهای جهانی سال ۲۰۱۰: بنگرید به:

Sami Ben Gharbia, "GV Summit 2010 Videos: A Discussion of Content Moderation", Global Voices Advocacy, May 7, 2010, <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2010/05/07/gv-summit-2010-videos-a-discussion-of-content-moderation>;

و:

Rebecca MacKinnon, "Human Rights Implications of Content Moderation and Account Suspension by Companies", RConversation blog, May 14, 2010, <http://rconversation.blogs.com/rconversation/2010/05/human-rights-implications.html>

۲۳۵. «مائوسم دیجیتال»: بنگرید به:

Jaron Lanier, "Digital Maoism: The Hazards of the New Online Collectivism", Edge: The Third Culture, May 30, 2006,

www.edge.org/3rd_culture/lanier06/lanier06_index.html.

همچنین بنگرید به:

Jaron Lanier, *You Are Not A Gadget: A Manifesto* (New York: Random House, 2010).

سیاسی شدن

۲۳۸. «دانشجویان مدافع فرهنگ آزاد»: <http://freeculture.org>

۲۳۸. در سال ۲۰۰۹، «حزب راهزنان» دو کرسی در پارلمان اروپا با ۷ درصد آراء سوئدی‌ها عمدتاً به خاطر حمایت مردم زیر سی سال به دست آورد: بنگرید به:

Tom Sullivan, "Sweden's Pirate Party Sets Sail for Europe", *The Christian Science Monitor*, June 8, 2009, www.csmonitor.com/World/Europe/2009/0608/p06s08-woeu.html (accessed August 15, 2011)

۲۳۸. احزاب سبز پی‌گیری آزادی اینترنتی بوده‌اند: مثلاً مالته اشپیتز، سیاست‌مدار حزب سبزهای آلمان مبارزه با شنود، پایش و سانسور را به یکی از محورهای شاخص فعالیت اش تبدیل کرده است. نگاه کنید به:

Noam Cohen, "It's Tracking Your Every Move and You May Not Even Know", *New York Times*, March 26, 2011, www.nytimes.com/2011/03/26/business/media/26privacy.html (accessed August 15, 2011).

۲۴۰. «منشور اصول و حقوق بشر برای اینترنت»: بنگرید به:
<http://internetrightsandprinciples.org>

و:

"10 Internet Rights and Principles," <http://internetrightsandprinciples.org/node/397>.

۲۴۲. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) «بیانیه اصول سیاست‌گذاری اینترنتی» را منتشر کرد: قابل دانلود در:

www.oecd.org/dataoecd/40/21/48289796.pdf

شرح جلسات و سایر مطالب را می‌توان در نشانی زیر یافت:
www.oecd.org/site/0,3407,en_21571361_47081080_1_1_1_1_1,00.html.

۲۴۲. جامعه مدنی ... نمی‌توانستند از آن به دو دلیل حمایت کنند: بنگرید به:
http://csisac.org/CSISAC_Statement_on_OECD_Communique_06292011_FINAL_COMMENTS.pdf;

بیانیه مطبوعاتی:

http://csisac.org/CSISAC_PR_06292011.pdf

۲۴۳. اعضای دولت اوپاما... از این اصول ستایش کردند: بنگرید به:

Karen Kornbluh and Daniel J. Weitzner, "Foreign Policy on the Internet", July 14, 2011, www.washingtonpost.com/opinions/foreign-policy-of-the-internet/2011/07/08/giQAjqFyEI_story.html (accessed August 15, 2011).

شفافیت شرکتی و مشارکت وب-وندان

۲۴۴. گوگل به عنوان عضوی از برنامه پیشگام شبکه جهانی، گامی در این راستا برداشت و وب‌سایتی را راه‌اندازی کرد با نام «گزارش شفافیت»: www.google.com/transparencyreport;

۲۴۵. آزمایشگاه سنجش: www.measurementlab.net

۲۴۶. «افراد باید در مرکز زندگی‌های دیجیتال خودشان باشند»: بنگرید به:

Rick Levine, Christopher Locke, Doc Searls, and David Weinberger, *The Cluetrain Manifesto: 10th Anniversary Edition* (New York: Basic Books, 2009), 16.

همچنین بنگرید به:

<http://blogs.law.harvard.edu/vrm>

۲۴۷. گزارشی از «مجمع جهانی اقتصاد»: بنگرید به:

World Economic Forum, *Personal Data: The Emergence of a New Asset Class*, January 2011, www.weforum.org/reports/personal-data-emergence-new-asset-class

۲۴۷. کتاب دموکراتیزه کردن نوآوری:

Eric von Hippel, *Democratizing Innovation* (Cambridge, MA: MIT Press, 2005).

مسئولیت فردی

۲۴۹. آی وی وی را در منزل اش ملاقات کردم: بنگرید به:

Rebecca MacKinnon, "Ai Weiwei: On Taking Individual Responsibility", RConversation blog, January 22, 2009, <http://rconversation.blogs.com/rconversation/2009/01/conversation-with-ai-weiwei.html>.

نمایه

- آتن، ۱۹۱
آرمانشهری دیجیتالی، ۱۸۷
آرمانشهر سایبری، ۱۶۲
«آزادی ارتباط-آزادی بیان: چالش‌های متغیر اکولوژی قانونی و تنظیمی شکل‌دهنده به اینترنت»، ۱۶۸
آزمایشگاه سنجش (M-Lab)، ۲۰۴
آزمایشگاه شهروندی، دانشگاه تورنتو، ۷۸
آزمون گلاسوست، ۲۰۴
آسانو، جولیان، ۶۸
«آستروترف» (ردگم کنی تبلیغاتی)، ۳۷
آسمولوف، گرگوری، خبرنگار صداهای جهانی، ۵۷
آسیا، ۲۰
آفریقا، ۱۰۱
آفریقای جنوبی، ۱۷۵، ۱۹۹
آکسفام، ۱۰
آلمان، ۷۹، ۸۰، ۱۰۴، ۱۹۹
آلوس، روزنتال، روزنامه‌نگار برزیلی، ۱۸۷
آمازون، ۸، ۶۳، ۶۸، ۹۸، ۱۶۵، ۱۹۳
آمریکا، بیست و چهار، سی، سی و یک، ۷، ۸، ۲۰، ۲۲، ۸۶، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴
آنتی، مایکل، بلاگر چینی، ۸
آی‌بی‌ام، ۱۷
آیپید، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۷
آیتیونز، ۱۰۷
آی‌ریپورت (iReport)، سی‌ان‌ان، ۱۳۰
آیفون، ۹۵، ۱۰۷
آی‌کن (ICANN)، ۱۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳
آی‌وی‌وی، هنرمند و کنشگر چینی، ۲۵، ۲۹، ۲۰۷
«ائتلاف دینامیک برای حقوق و اصول اینترنتی»، ۲۰۰
اپل، ۳، ۵، ۸، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷
اتحاد شوروی سابق، ۱۹۶

- «اعلامیه استقلال فضای سایبر» ۱۹۴
افبی‌آی، ۶۵
اکونومیست، ۱۰۰
الکساندری، مایا، بیست و شش
امارات متحده عربی، ۹، ۵۰، ۵۱، ۱۰۹، ۱۱۰
ام.آی.تی (انستیتو تکنولوژی ماساچوست)،
۲۰۶
انایموس، خودسر هکری، ۲۲
انتخابات ریاست جمهوری ایران ۱۳۸۸، ۱۲۰
انجمن ارتباطات پیشرو، آفریقای جنوبی، ۱۰۱،
۲۰۰
انجمن خدمات‌دهندگان وب، اروپا، ۷۹
انجمن کار منصفانه (FLA)، ۱۵۳، ۱۵۴
اندروید / اندروید گوگل، ۱۸، ۱۰۶، ۱۰۷
انگلستان، ۱۱
اولیس جیمز جویس، نسخه کارتون، ۱۰۵
او-ایسیس (Oasis)، گروه راک، ۷۷
اوباما، باراک، ۶، ۲۱، ۶۳، ۱۶۴
اوپن‌نت، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۷۸
اوکوبی-هریس، ابل، مدیر برنامه تجاری و
حقوق بشر یاهو، ۱۱۶، ۱۱۷
اوری‌دی‌ان‌اس (EveryDNS)، ۶۸
اویغور، ۹۵
اوی‌وان لام، کنشگر هنگ‌کنگ، ۴۰
ایبریا، شبه جزیره ۱۹۱
ایتالیا ۸۲، ۱۴۹
ایتو، جوی، بیست و شش
ایران، سی، سی و یک، ۱۷، ۲۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶،
۸۲، ۱۵۲، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۹۲
ایرلند ۷۹
ای‌تی‌اند تی (AT&T)، ۱۶، ۶۲، ۶۴، ۹۷، ۱۷۷
«اینترنت چمدانی» ۱۶۰
اینترنت حلال، ۴۶
«اینترنت-مرکزی» ۱۶۲
اینتل ۱۶، ۵۰، ۱۷۵
ایندی‌میڈیا (Indymedia)، سازمان خبرنگاری
شهروندی، ۸۶
اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا، ۶۵، ۱۲۸
اتحادیه اروپا، ۴۷
اتحادیه مخابرات بین‌المللی (ITU)، ۱۷۳
اثر پن‌آپتیکان، ۶۵
اچ‌پی، ۱۴۳، ۱۵۴
احمدی‌نژاد، محمود، ۴۵
«اخبار تجاری معاصر»، روزنامه چینی، ۱۱۱
ارتش الکترونیکی سوریه (SEA)، ۵۳، ۵۴
«اردوی ارتباطی آشوب»، ۱۹۴
اروپا، ۲۰، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۷۳
ارویای شرقی، ۱۹۷
ارول، جورج، ۵
اریکسون، ۴۷، ۱۵۲
اف‌اس‌بی (جانشین کاک‌ب)، ۵۶
اسپاراپانی، تیم، مدیر سیاست عمومی
فیس‌بوک، ۱۲۸
اسپانیا، ۱۹۱، ۱۹۹
استالمن، ریچارد، دانشمند کامپیوتر، ۱۷
استرادا، جوزف، رئیس جمهور سابق فیلیپین،
۴۷
استرالیا، ۷۹، ۱۴۹، ۱۷۷، ۱۹۱
اسد، بشار، رئیس جمهور سوریه، ۵۳، ۵۴
اسکاد، کارمند سابق گوگل، ۱۳۵
اسکایپ، ۹۷، ۱۰۴
اسکندریه، ۱۲۷
اسمارت‌فیلتر مک-آفی وابسته به اینتل (Intel)،
۵۰
اسمیت، برد، معاون مایکروسافت، ۸۸
اسنایدر، تیموتی، استاد تاریخ دانشگاه ییل،
بیست و یک
اشتازی (پلیس مخفی آلمان نازی)، بیست و یک
اشترن، مجله آلمانی، ۱۰۴
اشمیت، اریک، مدیر اجرایی گوگل، ۸، ۱۶۵
اصول اینترنتی، OECD، ۲۰۳
«اصول داوطلبانه در زمینه امنیت و حقوق بشر»،
۱۵۳، ۱۵۴
«اصول راهنمای تجارت و حقوق بشر»، ۱۵۵

- بارلو، جان پری، ترانه‌سرا، ۱۶۷، ۱۹۴
 بازرسی عمیق بسته (DPI)، فناوری، ۴۸، ۴۹
 باشگاه کامپیوتری آشوب (CCC)، ۱۹۴
 بالینجر، لی، حقوقدان قانون اساسی، ۷۳
 بانک جهانی، ۹
 بایدو (Baidu)، موتور جستجوی چینی، ۳۰، ۳۱، ۱۴۸
 «بایگانی‌های ثابت منطقه‌ای اینترنتی»، ۱۶
 بحرین، ۵۰، ۵۱، ۱۶۳
 «بررسی تجاری هاروارد»، مجله، ۲۰۶
 برزیل، ۱۷، ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۰۴
 برلین، ۱۵۷، ۱۹۱
 برلین، دیوار، سی و یک
 برمن، هاوارد، نماینده دموکرات کنگره، ۸۱
 برمه، ۴۳، ۸۲، ۱۵۹
 برنامه ابتکاری اینترنت آزاد، بیست و پنج
 برنامه پیشگام شبکه جهانی (GNI)، سی و سه،
 ۱۱۵، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۰۳
 برنامه پیشگام فناوری باز، ۱۹۱، ۲۰۴
 برنامه پیشگام شبکه باز، (ONI)، ۱۶۰، ۱۷۲،
 ۱۹۷، ۱۷۶
 برنامه پیشگام صلح سایبری، ۱۷۵
 برنامه تجارت و حقوق بشر یاهو، ۱۱۳
 برنامه حقوق دیجیتال اروپایی (EDRI)، نهاد
 غیرانتفاعی، ۷۷
 برنامه شفافیت صنایع استخراجی، ۱۵۳
 برنامه وایرلس کام‌موشن Commotion Wireless،
 ۱۹۱
 برنزی-لی، تیم، مخترع شبکه جهانی وب، ۱۶، ۹۱
 بروکسل، ۷۷
 بروکلین، ۱۹۵
 بروکمن، جان، بیست و شش
 برونی، کارلا، خوانندهٔ پاپ، ۸۸
 بریتانیا، بیست و چهار، سی، ۱۶۶، ۲۰۴
 بزوس، جف، ۱۶۵
 بسیونی، احمد حسن، ۱۲۷
 بک، گرگ، وکیل، ۱۳۰
 بکستروم، راد، مدیر اجرایی آی‌کن، ۱۷۶
- ۱۵۲، بلاروس،
 بلاگ اسپات، ۵۳، ۶۳
 بلاگر خانه‌میخی، ۱۴
 بلک‌بری (BlackBerry)، ۱۰۹، ۱۱۰
 بلندی‌های جولان، ۵۴
 بن سیاریو، گزارشگر نیویورک تایمز، ۸۴
 «بن علی ۱۹۸۴»، ویدئو، ۱۸۶
 بن علی، زین العابدین، رییس جمهور سابق
 تونس، ۴، ۱۷۱، ۱۸۵
 بن غریبه، سامی، معترض تونس، ۱۸، ۱۹، ۱۶۳،
 ۱۸۸
 بنکлер، یوخای، استاد حقوق هاروارد، ۱۵، ۷۰
 بنیاد دوئی هوا، سازمان حمایت از حقوق بشر،
 ۲۹
 بنیادگرایی فنی، ۹
 بنیان‌های جامعهٔ باز، موسسه، بیست و شش
 بنتهام، جرمی، ۶۵
 بنیاد دیدبان اینترنت (IWF)، ۷۷
 بنیاد مرز الکترونیک (EFF)، ۶۵، ۱۶۷، ۲۰۰
 بنیاد نیوماریکن / آمریکای جدید، بیست و
 شش، ۱۹۱، ۲۰۴
 بورستین، باب، مدیر سیاست‌گذاری عمومی
 گوگل، ۱۴۹
 بورک، هنریک، بیست و شش
 بوزمن، جان، نمایندهٔ جمهوری خواه آرکانزاس،
 ۸۲
 بوسیو، خورخه، ۱۰۱
 بوش، جورج، رییس جمهور سابق آمریکا، ۹۷،
 ۱۵۸
 بولی‌یر، دیوید، ۲۲
 بونو، ستاره راک، ۸۳
 بوید، دانا، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴
 «بیانیه اصول سیاست‌گذاری اینترنتی»، ۲۰۲
 «بیانیهٔ منهن» ۱۰۶
 بی‌بی‌جی (BBG)، هیأت امنای پخش رسانه‌ای،
 ۱۶۰
 بی‌طرفی شبکه، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴
 بیلدت، مجله آلمانی، ۱۰۵

- بیلدت، کارل، وزیر خارجه سوئد، ۱۶۴
پارک ده‌سونگ (میزوا)، بلاگر کره جنوبی، ۷۴
- تگزاس، ۱۳
تلفونیکا، شرکت مخابرات اسپانیا، ۱۹۱
تلویزیون الحره، ۱۶۰
توافق تجاری ضد جعل (ACTA)، ۸۷، ۱۴۹
تونس، بیست و سه، سی، ۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۵
تویتر، سی و یک، ۴، ۵، ۱۸، ۱۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵
تور (Tor)، ابزار ناشناس‌ساز، ۴۹، ۱۹۲
توروالدز، لینوس، دانشمند فنلاندی کامپیوتر، ۱۷
توکیو، بیست و شش
تهرانی، حمید، سردبیر میز ایران در صدهای جهانی، ۴۵
- جانسون، ایان، بیست و شش
جبرگرایی فناوریانه، ۱۹۷
جدایی طلبی سایبری، ۱۹۶
جفرسون، تامس، ۱۳۷
جنبش سبز (ایران)، ۴۵، ۴۷، ۱۲۰
جنرال الکترونیک، ۱۵۴
جنگ ستارگان، ۱۷۷
جیانگ یو، سخنگوی وزارت خارجه چین، ۸۳
جی تاک، سرویس پیام فوری گوگل، ۱۱۸
- چارلز اول، شاه ۱۱
چانگ‌شا، شهر، ۱۱۱
چانگ کینگ، شهر ۱۴۲، ۱۴۳
چرچیل، وینستون، ۱۵۷
چسترمن، سایمون، ۶۶
چک، جمهوری، ۱۹۹
چندلر، مارک، معاون سیسکو، ۱۴۱
چین، بیست و یک، بیست و سه، بیست و پنج، سی، سی و یک، ۷، ۸، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۸۶، ۹۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۴، ۲۰۷، ۲۰۴، ۱۹۷
- پارلمان آلمان، ۷۹
پارلمان اروپا، ۷۹، ۱۶۵
پارلمان هلند، ۱۰۰
پاکستان، ۴۹، ۱۰۲
پالمر، مارک، سفیر سابق آمریکا در مجارستان، ۱۵۹
پالو آلتو، ۶، ۱۲۷
پرایزر، ایلا، نویسنده حباب فیلتر، ۹
«پرده اطلاعاتی»، ۱۵۷
«پرده آهنین»، ۱۵۷، ۱۵۹
پرو، ۱۰۱
پروژه تور (Tor)، ۴۹
پروژه وایرلس Guifi.net، ۱۹۱
پروسترویکا، ۲۹
پروسه / روند کیمبرلی، ۱۵۳
پکس، سلام، بیست و دو
پکن، بیست و یک، ۱۱۱، ۲۰۷
«پکن نیوز»، ۱۱۴
پوپر، کارل، ۱۹۷
پوتین، ولادیمیر، رئیس جمهور روسیه، ۵۵
پورتر، مایکل، ۱۴۷، ۲۰۶
پورنوگرافی، ۵۰، ۵۱، ۵۶
پورنوگرافی کودکان، ۷۷، ۷۹
پولیتکوفسکایا، آنا، ۵۵
پی‌بل، ۶۸
- تام، تامس، دادستان اداره دادگستری، ۶۳
تایم، ایوت البردینگ (Y. A. Thijm)، مدیر شاهد، ۱۹۶
تایوان، ۱۳۱
تورریست دیجیتال، ۶۷
تسوئی، لوکمن، مشاور سیاستگذاری گوگل، ۱۳۳، ۱۲۵
تقی‌پور انواری، رضا، وزیر ارتباطات و فناوری ایران، ۴۶

- «حزب پنجاه سنتی»، ۳۷
حزب راهزنان، سوئد، ۱۹۹
«حسابرسی حقوق بشری»، ۱۵۱
حمد بن عیسی آل خلیفه، سلطان، ۵۲
الحملاوی، حسام، بیست و نه، ۱۱۶
- خالد سعید، ۲۰، ۱۲۷
خانه آزادی، بیست و پنج، ۷۸
«خشونت دیجیتال»، ۵۵
خلیج فارس، دولتهای، ۴۴
خودور کوفسکی، میخائیل، ۵۵
- داکتورو، روی، بلاگر و رمان نویس، ۴۷
دالایی لاما، ۳۹، ۹۵
دامنه sex.com، ۱۷۹
دامنه business.com، ۱۷۹
دانشکده بازرگانی هاروارد، ۱۴۷
دانشگاه استنفورد، ۱۸۹
دانشگاه ایندیانا، ۶۵
دانشگاه پکن، ۲۸، ۴۰
دانشگاه تسینگ هوا، ۱۳
دانشگاه تورنتو، ۳۸، ۷۸
دانشگاه جورج تاون، ۱۱۳
دانشگاه سیراکیوز، ۱۷۴
دانشگاه کلمبیا، ۹۸
دانشگاه کورنل، ۸۶
دانشگاه مریلند، ۷۲
دانشگاه نورث کارولینا، ۳۶
دانشگاه نیویورک، ۱۶۱، ۱۹۲
دانشگاه هاروارد، بیست و دو، بیست و شش، ۹، ۲۰۰، ۲۱، ۷۰، ۷۲، ۹۰، ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۶۲، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۶
- دانشگاه ییل، بیست و شش
دانمارک، ۷۸
دایبرت، رانلد، نویسنده دسترسی مسدود، ۷۸
درامبیت، وابسته به موزیلا، ۱۸۹
درامند، دیوید، معاون حقوقی گوگل، ۱۴۹
دروپال (Drupal)، ۱۷، ۱۹، ۱۹۳
- دزایی، نیتین، ۱۷۵
دکترین گوگل، ۱۶۲
«دموکراسی اینترنتی» چینی، ۳۶
دنتون، نیک، بیست و دو
دنگ ژیاوپینگ، ۲۹
دنگ یوجی آنو، ۲۷، ۲۹
دو توکویل، الکسی، ۱۵، ۵۹
دیترویت، ۱۹۱
دیدبان حقوق بشر، ۱۰، ۵۲
دیوار آتشین بزرگ؛ نک: فایروال بزرگ
- رابرت، کیریلی (اسکاد)، ۱۳۴
رابعه قادیر، رهبر معترضان اوغوری، ۹۵
رابینز، کیتی، بیست و شش
رادیو آزاد آسیا، ۱۶۰، ۱۶۱
رادیو آزاد اروپا، ۱۶۰
رادیو آزادی، ۱۶۰
راشکوف، داگلاس، نظریه پرداز رسانه‌ها، ۱۹۵
راگی، جان، نماینده ویژه سازمان ملل در تجارت و حقوق بشر، ۱۵۵
رانی مید، منطقه، ۱۰
ران یون فی، نویسنده سیچوانی، ۳۵
«راهبرد بین‌المللی فضای سایبری»، ۱۶۴
راهنمای «حفاظت از خودتان، موضوع تان و ویدیوهای حقوق بشری تان روی یوتیوب»، ۱۹۶
رضایت حکومت شونگان، ۱۰، ۱۱، ۲۱، ۱۰۸، ۱۳۷، ۱۶۶، ۱۸۰
رضایت زبردستان، سی، ۹۶
روسو، ۱۱
روزنامه ای میلی «خیابون»، ۴۵
روزنامه خلق، روزنامه دولتی چین، ۷، ۳۷
روزنامه «زمان ما»، روسیه، ۵۷
روزنبرگ، جاناتان، معاون مدیریت محصولات گوگل، ۱۴۹
روزنتال، اوری، وزیر خارجه هلند، ۱۶۵
روسیه، سی و یک، ۲۲، ۵۴، ۵۶، ۸۸، ۱۴۱، ۱۵۲
رو-نت (Runet)، ۵۶
ریسچ-این-موشن (RIM)، ۱۱۰، ۱۵۴

- ریگان، رونالد، ۱۴۴
ریزبورو، کنل توماس، ۱۳۹
- زاکبرگ، مارک، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۵
زاکبرگ، رندی، رییس بازاریابی فیس بوک،
۱۳۵
زوی، سامی، ۴
زملین، جیم، مدیر اجرایی بنیاد لینوکس، ۱۸
زوکرم، ایتان، بیست و دو، بیست و شش،
۱۶۲، ۱۷۲، ۱۹۵
زیمباوه، ۱۷۲
زیمرن، جرمی، سخنگوی سازمان فرانسوی
مدافع آزادی بیان ۱۶۵
- ژائو جینگ، بلاگر چینی، ۱۱۴
ژو شو گوانگ ۱۴
ژائو کیانگ ۳۲
- سارکوزی، نیکولا، رئیس جمهور ۸۸، ۱۶۴،
۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷
سازمان آزادیبخش فلسطین، ۱۸۵
سازمان آزادی بیان «مطبوعات آزاد»، آمریکا،
۴۹
سازمان «ائتلاف عدالت دیجیتال»، ۱۹۱
سازمان اروپایی پژوهش هسته‌ای، در سوئیس
۱۶
سازمان امنیتی ملی آمریکا، ۶۲
سازمان «باز می‌سازیم» We Rebuild، ۱۹۰
سازمان جهانی حقوق بشر آمریکا، ۱۱۳
سازمان «دانشجویان مدافع فرهنگ آزاد»، ۱۹۹
سازمان غیردولتی شاهد جهانی، ۱۰
سازمان ملل متحد، ۹، ۱۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱،
۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶
سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)،
۲۰۲
سازمان هودویی (HADOPI)، ناظر آی‌اس‌پی‌ها،
۸۹
- ساساکی، دیوید، بیست و شش
سامیزدات، ۱۵۷
سان‌اشتاين، کاس، استاد حقوق هاروارد، ۷۲
سانتیاگو، شیلی، ۱۹۶
سان‌فرانسیسکو، بیست و چهار، ۶۲
سپاه پاسداران ایران، ۴۵
سپاه پاسداران، واحد ویژه پلیس سایبری، ۴۶
سرل، داک، استاد بازاریابی و حامی
مصرف‌کنندگان، ۲۰۵
سروال، نرم‌افزار، ۱۹۱
سرویس ای‌میل تندربرد (Thunderbird)، ۱۹۴
سرویس میزبان وب (هاستینگ) آمازون ۱۹۹
سلن-جونز، روری، مجری بی‌بی‌سی، ۱۰۹
سنگاپور، ۱۳۱
سوئد ۱۹۰
سوئیس، ۱۹۹
سوریه، ۵۲، ۱۵۹
سودان، ۵۰، ۱۰۲، ۱۰۳
سوقویان، کریستوفر، کنشگر ضد شنود، ۶۵،
۶۷
سی‌ان‌ان، سی
سیاتل، ۱۹۳
سیترون، دانیل، استاد حقوق، ۷۲
سیچوان، استان، ۱۴، ۲۰۷
سیدنی، استرالیا ۱۷۷
سیسکو، بیست و سه، ۱۶، ۴۹، ۱۱۲، ۱۴۱،
۱۴۲، ۱۴۳
سیلیکون ولی، ۱۹، ۳۱، ۱۱۲، ۱۵۴
سیگال، ایوان، بیست و شش
سی‌ی‌ا، کتی، بلاگر، ۷۱
سین کیانگ، استان، ۴۳
- شارژ، البوت، معاون فیسبوک در سیاست
عمومی، ۱۳۰، ۱۳۲
شرکی، کلی، ۲۱، ۱۶۱
شرم‌الشیخ مصر، ۱۷۵
شبکه اجتماعی رن‌رن، چین، ۳۱، ۴۰
شبکه اجتماعی کایکسین‌وانگ، چین، ۳۱، ۴۰

- شبکه اجتماعی باز / Buzz، ۱۱۸
 شبکه بلو کت (Blue Coat)، ۵۰
 شبکه پالو آلتو (Palo Alto)، ۵۰
 شبکه بی‌بی‌اس (PBS)، ۲۸
 شبکه‌سازی مش، ۱۹۱
 شبکه‌های اجتماعی شبیه فیس‌بوک، ۱۹۲
 شبه‌دموکراسی‌های بناپارتیستی، ۱۹۱
 شرکت اینترنتی تن سنت، چین، ۴۱
 شرکت اینترنتی بایدو، چین، ۴۱
 شرکت اینترنتی علی‌بابا، چین، ۴۱
 شرکت پابلیسیس (Publicis)، ۱۶۵
 شرکت تلفونیکا دل، پرو، ۱۰۱
 شرکت توکاوس (Tucows)، کانادا، ۱۸۲
 شرکت تی‌موبایل، ۹۶
 شرکت دامینی (Domini)، ۱۴۳
 شرکت زدتی‌ای (ZTE)، ۱۷۱
 شرکت سرمایه‌گذاری «مدیریت منابع مشترک بوستون»، ۱۴۳
 شرکت شبکه‌ای هواوی (Huawei)، چین، ۱۷۱
 شرکت کالورت (Calvert)، ۱۴۳
 شرکت کام‌کست، ۹۷، ۹۸
 شرکت گاما اینترنشنال بریتانیا، ۵۰
 شرکت لوک‌اوت (Lookout)، ۱۰۷
 شرکت مخابرات لول ۳، ۹۸
 شرکت ناروس، ۴۹
 شرکت نفتی اکسون‌موبیل، ۱۵۴
 شرکت نفتی بی‌پی، ۱۵۴
 شرکت هیولت-پکرد (اچ‌پی)، ۱۴۳، ۱۵۴
 شورای حقوق بشر سازمان ملل، ۱۵۵، ۱۶۶، ۲۰۰
 شورای حکمرانی اینترنتی، آی‌کن، OECD
 ۲۰۱، ۲۰۰
 شی تائو، خبرنگار، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۵۱
 شیلی، ۱۰۰
 شین‌هوا، بنگاه خبری دولتی چین، بیست و دو
 صداهای جهانی آنلاین / صداهای جهانی، بیست و سه، بیست و پنج، ۱۳، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۶
 صداهای جهانی برای رسانه‌های شهروندی، کنفرانس، ۱۹۶
 صداهای جهانی، حمایتگری ۱۸۹
 صدای آمریکا، ۱۶۰، ۱۶۱
 صفحه «استانداردهای باهمستان»، فیسبوک، ۱۳۳
 صفحه «استانداردهای باهمستان»، گوگل پلاس، ۱۳۴
 صفحه «بحرین علیه رسانه‌های جعلی»، فیسبوک، ۵۲
 صفحه «جانان تنها برای سوریه‌اسد»، فیسبوک، ۵۳
 صفحه «ما همه خالد سعید هستیم»، فیسبوک، ۲۰، ۱۲۷
 صفحه BP را بایکوت کنید»، فیسبوک، ۱۳۰
 صلح سبز، ۱۰، ۱۹۹
 صندوق بوستون کامن، ۱۴۸
 صندوق بین‌المللی پول، ۹
 صندوق حقوق بشر یاهو، ۱۱۳
 صندوق دومینی، ۱۴۸
 صندوق کالورت، ۱۴۸
 طرح FreedomBox، ۱۹۳
 طرح شبکه اجتماعی StatusNet، ۱۹۳
 طرح کد باز Crabgrass، ۱۹۳
 طرح کد باز Diaspora، ۱۹۲، ۱۹۳
 عبدالامام، علی، خبرنگار «صداهای جهانی»، ۵۱
 عبدالفتاح، علا، بلاگر مصری، ۱۹، ۱۶۳، ۱۸۹
 عربستان سعودی، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۱۰۹، ۱۱۰
 عفو بین‌الملل ۱۹۹
 عمان، ۵۰
 عمامو، سلیم، ۴، ۱۸، ۱۳۶، ۱۸۸
 غنا ۱۷۵
 غنیم، وائل، سی، ۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸
 فارین افروز، نشریه، ۸، ۱۶۱

قاعده «نامه‌های امنیت ملی» (NSL)، ۶۴
 قانون حریم خصوصی ارتباطات الکترونیک
 (ECPA)، ۶۳
 قانون کپی رایت دیجیتالی هزاره DMCA، ۸۵
 قانون هوداپی HADOPI، ۱۶۵
 قاهره، سی، ۱۱۷
 قذافی، معمر، ۴۴
 قرارداد اجتماعی کلاسیک هابزی، ۱۳۲
 قرفالی، ریاض، فعال حقوق بشر تونس، ۴، ۱۸،
 ۱۸۸، ۱۸۶
 قطر، ۵۰
 قواعد رفتاری صنعت الکترونیک، ۱۵۴
 کاتالونیا، ۱۹۱
 کار، تیموتی، مدیر سازمان «مطبوعات آزاد»،
 ۴۹
 کاراگانیس، جو، ۸۸
 «کار جمعی فناوری تاکتیکی»، ۱۹۰
 کاستلز، مانوئل، محقق اینترنت، ۱۱
 کاشین، الگ، بلاگر روس، ۵۶
 کالاهر، تی جی، بیست و شش
 کامرون، دیوید، نخست وزیر بریتانیا، بیست و
 چهار، ۸۹
 کالیفرنیا ۳۲، ۴۹، ۹۶، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۴۹
 کالیکس اینترنت اکسس، ۶۴
 کانادا، ۱۸۲
 کتاب ۱۹۸۴، از جورج اورل، ۵، ۱۰۷
 کتاب الان همه می آیند، از کلی شرکی، ۱۹۵
 کتاب آینده قدرت، از جوزف نای، ۹
 کتاب اثر فیس بوک، از دیوید کرک پتريک،
 ۱۲۶
 کتاب انضباط و مجازات، از میشل فوکو، ۶۶
 کتاب اینترنت توهین آمیز، مجموعه مقالات، ۷۲
 کتاب توهیم شبکه، از اوگنی موروزوف، ۱۶۲
 کتاب جامعه باز و دشمنان آن، از کارل پوپر،
 ۱۹۷
 کتاب چگونه در نبرد بایک لیبرال پیروز شویم،
 از دانیل کورترمن، ۱۰۵

فالون گانگ (گروه دینی ممنوعه)، ۱۴۲، ۱۵۹
 «فایروال بزرگ» چین / دیوار بزرگ آتشین،
 بیست و سه، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۰، ۵۰، ۱۱۴، ۱۴۲، ۱۵۸
 فاننشال تایمز، ۱۳۰
 «فدرالیست»، رساله، ۷۳
 فرانسه، ۷۹، ۸۷، ۸۸
 فرانسه، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۶۶
 فرانک، آن، ۱۱۳
 فرانکن، ال، سناتور دموکرات، ۹۹
 فرایند مناسب دیجیتال (DDP)، ۶۴
 فریانی، سمیر، ۱۸۵
 فریدمن، جیل، فعال سیاسی، ۱۱۷
 فریمن، بنت، بیست و هفت
 فضاهای MSN، ۱۱۴
 فلیکر، ۱۹، ۱۱۶، ۱۸۸، ۲۰۶
 فنلاند، ۱۷، ۴۷، ۷۸
 فوجیان، استان، ۳۴
 فورده، ۱۵۴
 فوروم حکمرانی اینترنت (IGF)، ۱۷۴، ۱۷۶،
 ۱۷۷
 فوکو، میشل، ۶۶
 فولکس واگن، ۱۸۰
 فون هیل، اریک، استاد ام‌آی‌تی، ۲۰۶
 فیسبوک، سی و یک، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۶، ۱۷،
 ۱۸، ۱۹، ۳۰، ۳۱، ۴۱، ۴۶، ۴۹، ۵۳، ۶۳، ۶۴، ۹۸،
 ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۵۴،
 ۱۶۵، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۶، ۲۰۷
 فیس بوکستان، پادشاهی دیجیتال فیس بوک،
 ۱۲۶، ۱۳۳
 فیس بوک صفر، ۱۰۲
 فیلترشکن اولترا ریچ، ۱۵۹
 فیلترشکن اولتراسرف، ۱۵۹
 فیلترشکن دایناوب، ۱۵۹
 فیلترشکن فری گیت، ۱۵۹
 فیلترینگ جغرافیایی، ۱۱۴
 فیلیپین ۴۷
 فیوره، مارک، کارتونست، ۱۰۵

- کتاب چگونه در نبرد با یک محافظه کار پیروز شویم، از دانیل کورتزمن، ۱۰۵
- کتاب حباب فیلتر، از ایلای پرایزر، ۹
- کتاب دموکراتیزه کردن نوآوری، از اریک فون هیپل، ۲۰۶
- کتاب دموکراسی در آمریکا، از الکسی دو توکویل، ۱۵، ۵۹
- کتاب دنیای قشنگ نو، از الدوس هاکسلی، ۶
- کتاب دسترسی کنترل شده، (از برنامه اوپن نت)، ۱۷۶
- کتاب دسترسی مسدود، از رانلد دایبرت، ۷۸
- کتاب رساله دوم دولت، از جان لاک، ۱۳۷
- کتاب روسیه پوتین: زندگی در یک دموکراسی ناکام، از آنا پولیتکوفسکایا، ۵۵
- کتاب شاه کلید: طلوع و افول امپراتوری‌های اطلاعاتی، از تیم وو، ۹۸
- کتاب شبکه‌ها و دولت‌ها، از میلیون مولر، ۱۷۴
- کتاب شما گجت نیستید، از جارون لایبر، ۱۹۷
- کتاب غنای شبکه‌ها، از یوخای بنکلر، ۱۵
- کتاب فابل، از تیموتی گارتن اش، بیست و یک
- کتاب قدرت ارتباطات، از مانوئل کاستلز، ۱۱
- کتاب کد و سایر قوانین فضای سایبر، از لورنس لسیگ، ۲۱
- کتاب گوگلی شدن همه چیز، از سیوا وایدیاناتان، ۹
- کتاب ماریپیج ویروسی، از دیوید بولی بر، ۲۲
- کتاب هجدهم بروم لویی ناپلئون، از کارل مارکس، ۵۴
- کتاب یک ملت، تحت نظر، از سایمون چسترمن، ۶۶
- کتاب *The Cluetrain Manifesto*، از داک سرل و دیگران، ۲۰۵
- گرام هولتز، جک، دستیار مشاور کل مایکروسافت، ۱۱۴
- کرک پتریک، دیوید، خبرنگار، ۱۲۶، ۱۲۹
- کرمر، مارک، ۱۴۷، ۲۰۶
- کره جنوبی، ۷۴، ۲۰۰
- کره شمالی، ۲۳
- کریستو کامنز، (CC) ۱۸، ۱۸۹
- کریستوفر، وارن، ۴۱
- کفرتی، جک، مفسر سی‌ان‌ان، ۳۸
- کلاین، مارک، ۶۲
- کلوب سی‌ی‌اچ‌ا برای حفظ زمین، ۱۹۹
- کلینتون، هیلاری، ۶۹، ۱۵۷، ۱۶۳
- کمیته مشورتی دولتی (GAC)، ۱۸۱، ۱۸۲
- کمیته روابط خارجی سنا، ۱۶۰
- کمیسیون تجارت فدرال، ۱۲۰
- کمیسیون فدرال ارتباطات (FCC)، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۱
- کنسرسیوم آزادی جهانگیر اینترنتی، (GIFC)، ۱۶۰، ۱۵۹
- کنسرسیوم شبکه جهانی وب، W3C، ۱۶
- کنگره، مجلس نمایندگان آمریکا، ۲۱، ۸۲، ۱۰۰، ۱۵۰، ۱۵۹
- کنگو، جمهوری دموکراتیک، ۱۵۴
- کینا، ۱۷۵
- کوآدراتور دو نت (La Quadrature du Net)، فرانسه، ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۰۰
- کوبا، ۲۳
- کوپر رامو، جاشوا، بیست و شش
- کورتزمن، دانیل، طنزنویس، ۱۰۵
- کوشنر، برنارد، وزیر خارجه فرانسه، ۱۶۵
- کوه، هارولد، مشاور وزارت خارجه آمریکا، ۶۹
- کوهن، جرد، ۸
- کویت، ۵۰
- کید، مریلن، ۱۷۷
- گائو کین شنگ، مادر شی تائو، ۱۱۱، ۱۱۳
- گارتن اش، تیموتی، بیست و یک
- گاردین، ۱۳۵
- گالوپ، ۱۲۲
- گراس، رابین، ۱۸۳
- گزارشگران بدون مرز، ۱۱۲
- گروه «بیت‌های آزادی» در هلند، ۲۰۰
- گروه بین‌المللی بحران، ۵۲

- گروه تله کومیکس، ۱۹۰
گروه حقوق باز، بریتانیا، ۲۰۰
گروه «حقوق بشر در چین»، نیویورک، ۱۷۱
گروه دسترسی اکنون، ۲۰۱
گروه ذی نفعان غیرتجاری (NCSG)، ۱۸۲
گروه «سیاست شبکه» در آلمان، ۲۰۰
گروه شاهد (WITNESS)، ۱۹۵
گروه «شهروندان عمومی»، ۱۳۰
گروه ضربتی مهندسی بین‌المللی، ۱۴۱
گروه «فیس بوک! تنظیمات حریم خصوصی را درست کن!»، ۱۲۲
گروه «مردگان سپاسگزار»، ۱۶۷
گروه مسیحی «خروج بین‌المللی»، ۱۰۶، ۱۰۵
گروه مشاوران بوستون، ۴۱
گروه هشت الکترونیک، ۱۶۷
گرینفیلد، آدام، بیست و شش
گلاسنوست، ۲۹
گلاسنوست سایبری، ۲۹
گلی‌زی‌یر، تام، بیست و شش
گوانگ‌ژو، منطقه، ۳۵
گوانگ‌دونگ، استان، ۳۵
گوئو بائوفنگ، ۳۴
گومتن، ایتان، ۱۴۲
گورباچف، میخائیل، ۲۸، ۵۴، ۱۴۴
گوست‌نت، ۳۸
گوگل، بیست و سه، سی و یک، ۵، ۷، ۸، ۱۶، ۱۷، ۶۴، ۸۲، ۱۰۱، ۸۵، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۳۱، ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۱
گوگل باز (Buzz)، ۱۱۸، ۲۰۶
گوگل پلاس، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۰، ۲۰۶
گوگل چینی، ۳۱
گوگل ریدر، ۱۱۸
گیلنز، مارتین، استاد علوم سیاسی پرینستون، ۹۰
لا رو، فرانک، گزارشگر آزادی بیان سازمان ملل، ۱۶۶، ۱۶۸
لازاریدیس، مایک، از مدیران ریسرچ این موشن، ۱۰۹
لاک، جان، ۱۱، ۱۳۷، ۱۶۶
لاتوس، تام، نماینده کنگره، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
لانیر، جارون، فن شناس، ۱۹۷
لایحه «قانون آزادی جهانی آنلاین» (GOFA)، ۱۴۵، ۱۴۶
لایحه ممانعت از خطرهای واقعی آنلاین برای خلاقیت اقتصادی و سرقت اموال معنوی (PROTECT IP)، ۸۳
لاپوجورنال، ۵۶
لسیگ، لورنس، استاد حقوق هاروارد، ۲۱، ۹۰، ۹۶، ۱۸۹
لوگر، سناتور ریچارد، ۱۶۰
لوپرها، ۱۱، ۲۳، ۱۳۷، ۱۳۹
لویاتان، ۱۲۸
لی، رابین، مدیر بایدو، ۳۰
لی میونگ-باک، رئیس جمهور سابق کره جنوبی، ۷۴
لیان‌ژو، شهر، ۳۵
لیبرمن، جو، سناتور، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۸
لیبی، ۴۴
لیرر، تام، ۹۳
لیو ژیاوبو، برندهٔ جایزه صلح نوبل، ۲۰۱۰، ۲۹
لینوکس، ۱۷
لیهی، پاتریک، ۸۴
لیو هون، ۹۳
ماتوئیسیم دیجیتال، ۱۹۷
مادونا، تورای، کنشگر زیمبابوه‌ای، ۱۷۲
مارکس، ۱۹۷
ماکائو، تام، بلاگر کنیایی، ۱۰۱
مالزی، ۱۷۲
مایکروسافت، بیست و سه، ۱۶، ۶۴، ۸۸، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۰، ۱۵۲
مایکل آنتی، اسم مستعار، ۱۱۴، ۱۳۴
«ما همه دنگ یوچی آئو هستیم»، ۲۷
«ما همه سمیر فریانی هستیم»، ۱۸۵
مالن‌وگ، مت، طراح وردپرس، ۱۳

- مبارک، حسنی، رییس جمهور سابق مصر، ۱۲۷، ۱۷۵
- مبارک، سوزان، ۱۷۵
- مترو پی سی اس، حامل وایرلس در آمریکا، ۱۰۳
- «مجمع جهانی اقتصاد»، ۲۰۶
- مجارستان، ۱۵۹
- مجوز کلی عمومی (GPL)، ۱۷
- مجیستاد، مری کی، بیست و شش
- مدووف، دیمتری، ۵۵، ۵۶
- مدیریت روابط فروشنده (VRM)، ۲۰۵
- مدیریت سرمایه اف اند سی، ۱۴۸
- مدیریت سرمایه فولکسام، ۱۴۸
- مدیسون، جیمز، از طراحان قانون اساسی، سی و یک، ۱۰۶
- مرتا، اندرو، دانشمند علوم سیاسی، ۸۶
- مرکز برکمن هاروارد برای اینترنت و جامعه، شانزده، بیست، ۲۰۰
- مرکز تجاری هاروارد، ۱۶۲
- مرکز خبرنگاری نایت، آستین تگزاس، ۱۸۷
- مرکز خرید نشنال، واشینگتن، ۱۱۷
- مرکز دموکراسی و فناوری، ۲۰۰
- مرکز سایمون ویزنتال، ۱۲۹
- مرکز سیاست گذاری فناوری اطلاعات پرینتون، بیست و شش، ۲۰۰
- مرکز شورنستاین برای مطبوعات، سیاست، و سیاست گذاری عمومی، بیست و دو
- مرکز مانک دانشگاه تورنتو، ۲۰۰
- مرکز مطالعات رسانه ای هنگ کنگ، بیست و شش
- مرور تجاری هاروارد، مجله، ۱۴۷
- مستر کارد (MasterCard)، کارت اعتباری، ۶۸
- مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR)، ۱۴۷
- مصر، بیست و نه، سی، ۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۵، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۶۱، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۷۵، ۱۹۰، ۱۹۲
- مک-آفی، وابسته به اینتل (Intel)، ۵۰
- مک کینن، استیفن ر.، بیست و پنج، بیست و شش
- مک کینن، جنیس ر.، بیست و پنج
- «منشور ۰۸» لیو ژیاوبو، ۲۹، ۳۵
- «منشور اصول و حقوق بشر برای اینترنت» ۲۰۱
- منشور کبیر (Magna Carta)، ۱، ۱۰، ۱۳۷، ۱۸۰
- منطق هابزی، ۱۶۶
- منینگ، بردلی، سرباز ناراضی ارتش آمریکا، ۶۷
- «موبایل اکتیو»، ۱۹۰
- «موتور جست و جوی گوشت انسانی»، ۳۰
- موروزوف، اوگنی، نویسنده توهم شبکه، ۱۶۲
- موزه خبر (Newseum) واشنگتن، ۱۵۷
- موزیلا (Mozilla)، سازنده مرورگر فایرفاکس ۱۸۹، ۱۹۳
- مؤسسه اینترنت آکسفورد، ۲۰۰
- مؤسسه کورانت، ۱۹۲
- موگلن، این، استاد دانشگاه کلمبیا، ۱۹۳
- مولر، میلتون، پژوهشگر حکمرانی اینترنت، ۱۷۴، ۱۸۳
- مودی، لوییزتا، بیست و شش
- میدان تحریر، سی، ۲۰، ۱۱۷
- میدان تیانانمن، ۲۸، ۱۱۱، ۸۷
- مین جیانگ، محقق اینترنت چینی، ۳۶
- نارال، گروه مدافع حقوق سقط جنین، ۹۶
- ناس، الیوت، ۱۸۱
- ناشی (Nashi)، جنبش جوانان حامی کرملین، ۵۸
- نام‌های دامنه بین‌المللی شده (IDN)، ۱۷۹
- ناوالنی، آلکسی، بلاگر روس، ۵۶، ۵۷
- نای، جوزف، استاد هاروارد، ۹
- نتو-هابزی، ۱۶۵
- نت سوئیپر (Netsweeper) کانادایی، ۵۰
- نت فلیکس (Netflix) شبکه سینمایی روی وب، ۹۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۸۶
- نروژ، ۹
- نزدک (NASDAQ)، ۴۱
- نظریه کنشگری دیجیتال به سبک گربه ملوس»، ۱۹۵

- نمایشگاه مک ورلد، ۳
 نوکیا-زیمنس، ۴۷، ۱۵۲
 نومن، هلمی، ۵۰
 نهاد مسئول انتساب اعداد اینترنتی (یانا IANA)،
 ۱۷۸
- نیروی ضربتی مهندسان اینترنت IETF، ۱۶
 نیویورک، ۱۱۱، ۱۸۶
 نیویورک تایمز، ۶۹، ۸۳، ۸۴، ۱۱۴، ۱۳۲
- واتیکان، ۱۶۴
 واشینگتن، بیست و شش، ۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۰
 واشینگتن تایمز، ۵۰
 وال استریت ژورنال، ۴۴، ۵۰، ۱۴۲، ۱۴۳
 والمارت، فروشگاه زنجیره‌ای، ۹
 وانگ ژیاونینگ، ۱۱۳
 وانگ چن، رییس دفتر شورای اطلاع‌رسانی
 چین، ۳۳
- وانگ کوانگ‌بی، بیست و شش
 وانگ، نیکول، معاون گوگل، ۸۱، ۲۰۴
 وایدیانانان، سیوا، نویسنده گوگلی شدن همه
 چیز، ۹
- وبسایت افشاگر Rospil.info، ۵۶
 وبسایت بچه‌های خبیث meankid.org، ۷۲
 وبسایت تونسی Nawaat.org، ۱۸۸، ۱۸۹
 وبسایت «تونلی لیکس»، ۲۰
 وبسایت «آنتی سی‌ان‌ان»، ۳۸
 وبسایت‌های «پارلمان الکترونیکی»، ۳۶
 وبسایت «آوریل مدیا»، ۳۸
 وبسایت «دیجیتال تایمز چین»، ۳۲
 وبسایت سفارت فرانسه در دمشق، ۵۴
 وبسایت «شکنجه در مصر»، ۱۸۹
 وبسایت «گردآورنده وبلاگ‌های مصری»،
 ۱۸۹
- وبسایت «گزارش شفافیت»، ۲۰۴
 وبسایت شهروندخبرنگاری «اوشاهیدی»، ۱۳
 وبسایت «فوروم دموکراسی»، ۱۱۱
 وبسایت «کیبل گیت»، ۶۷
 وبسایت «گوگل دات سی‌ان»، ۳۲
- وبسایت CCC، ۱۹۴
 وبسایت change.org، ۱۰۵، ۱۰۶
 وبسایت consentofthenetworked.com، ۲۰۸
 وبسایت google.cn، ۱۱۵، ۱۴۸
 وبسایت hrw.org، ۳۰
 وبسایت my.nameis.me، ۱۳۵
 وبسایت Nawaat.org، ۱۸
 وبسایت OhMyNews، بیست و دو
 وبسایت onsmash.com، ۸۴
 وبسایت Take Down Hall of Shame، ۸۵
 وبسایت torrent-finder.com، ۸۵
 وبسایت yandex.money، ۵۷، ۵۸
 وبسایت yahoo.com.cn، ۱۱۲
 وبسایت ZDNet، ۱۲۱
 وبسنتس (Websense) در کالیفرنیا، ۵۰، ۵۱
 وبلاگ «ایجاد کاربران پرشور»، ۷۱
 وبلاگ «بتیس»، ۱۳۲
 وبلاگ «بوینگ بوینگ»، ۴۷
 وبلاگ «رائد کجاست؟»، بیست و دو
 وبلاگ «فراری»، ۱۱۸، ۱۱۹
 وبلاگ هیپ‌هاپ djazl.com، ۸۴
 وحید آنلاین، ۱۳۴، ۱۳۶
 ودافون، ۴۸، ۱۵۲
 ودر، ادی، خواننده، ۹۷
 وردپرس، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۹۷، ۱۹۳
 وستفالی، عهدنامه، ۱۱، ۱۲
 وریزون، ۱۰۱
 وزارت امنیت داخلی آمریکا، ۸۴
 وزارت خارجه آمریکا، ۸، ۴۹، ۶۹، ۷۰، ۸۷
 ۱۴۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۹۱
 ون جیابائو، نخست‌وزیر چین، ۱۳۲
 ونزوئلا، ۹
 ون یون‌چائو، بلاگر چینی، ۳۵
 وو، تیم، استاد حقوق، ۹۸
 وهاب، نادین، ۱۲۷
 ویبو، سرویس میکرووبلاگ، ۳۱، ۴۰
 ویتنام، ۱۵۱
 ویکی‌پدیا، دانشنامه آنلاین، ۲۱، ۷۷، ۱۸۸، ۱۸۹

- ویکی‌لیکس، ۲۱، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۹، ۸۷، ۱۹۹
- ویلنر، دیو، ۱۲۸
- وین، ۱۹۱
- هابز، تامس، فیلسوف بریتانیایی، ۱۱، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۷
- هاتی، ملکوم، ۷۹
- هارگریوز، ایان، استاد دانشگاه کاردیف، ۹۰
- هاکسلی، آلدوس، ۶
- هامربرگ، تامس، کمیسر حقوق بشر شورای اروپا، ۱۶۸
- هاوارد، فیلیپ ن.، دانشگاه واشینگتن، ۴۵
- هری وو، فعال حقوق بشر چینی، ۱۱۳
- هکتیویست‌ها، ۱۹۰
- هکرهای میهنی چینی، ۳۸
- هگل، ۱۹۷
- هلند، ۱۸، ۱۶۴، ۱۶۵
- همایش جهانی جامعه اطلاعاتی (WSIS)، ۱۷۱، ۱۷۲
- هند، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۷۵، ۲۰۴
- هندرسون، اسکات، ۳۹
- هنکل، مارک، مدافع چندهمسری، ۱۲۲
- هنگ کنگ، ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۸، ۲۰۷
- هو جینتاو، رییس جمهور، ۳۶
- هوروویتز، مایکل، ۱۵۹
- هولوکاست، ۱۳۰
- هوسارسکا، انا، بیست و شش
- هو یائوانگ، ۲۸
- هوان، ایالات، ۱۱۱
- هویت ابزار موبایل بین‌المللی (IMEI)، ۱۰۳
- یاندکس (Yandex)، ۵۶
- یانگ، جری، از پایه‌گذاران یاهو، ۱۱۲، ۱۱۳
- یاهو ۳۶۰، ۱۵۱
- یاهو، بیست و سه، ۸۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲
- یاهو هولدینگر (هنگ کنگ)، ۱۱۱، ۱۱۲
- یاهوی چین، ۱۱۱
- یمن، ۵۰
- یوتیوب، ۱۹، ۲۱، ۴۱، ۵۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۳۶، ۱۶۱، ۱۹۵، ۱۸۸
- یورک، جیلیان، محقق برنامه اوپننت، ۵۰
- الیوسف، محمود، بلاگر بحرینی، ۵۲
- یولین، همسر وانگ ژیاونینگ، معترض چینی، ۱۱۳
- یونسکو، ۱۶۸
- یونیکورن چین، ۹۵
- یینگ چان، بیست و شش

 آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education
<http://www.eciviced.org>
